



وزارت علوم، تحقیقات و فن آوری

دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

دانشکده علوم و فنون قرآن تهران

پایان نامه کارشناسی ارشد

رشته: تفسیر قرآن کریم

موضوع:

ارزیابی سندی روایات تأویلی

با تکیه بر کتاب البرهان سید بحرانی

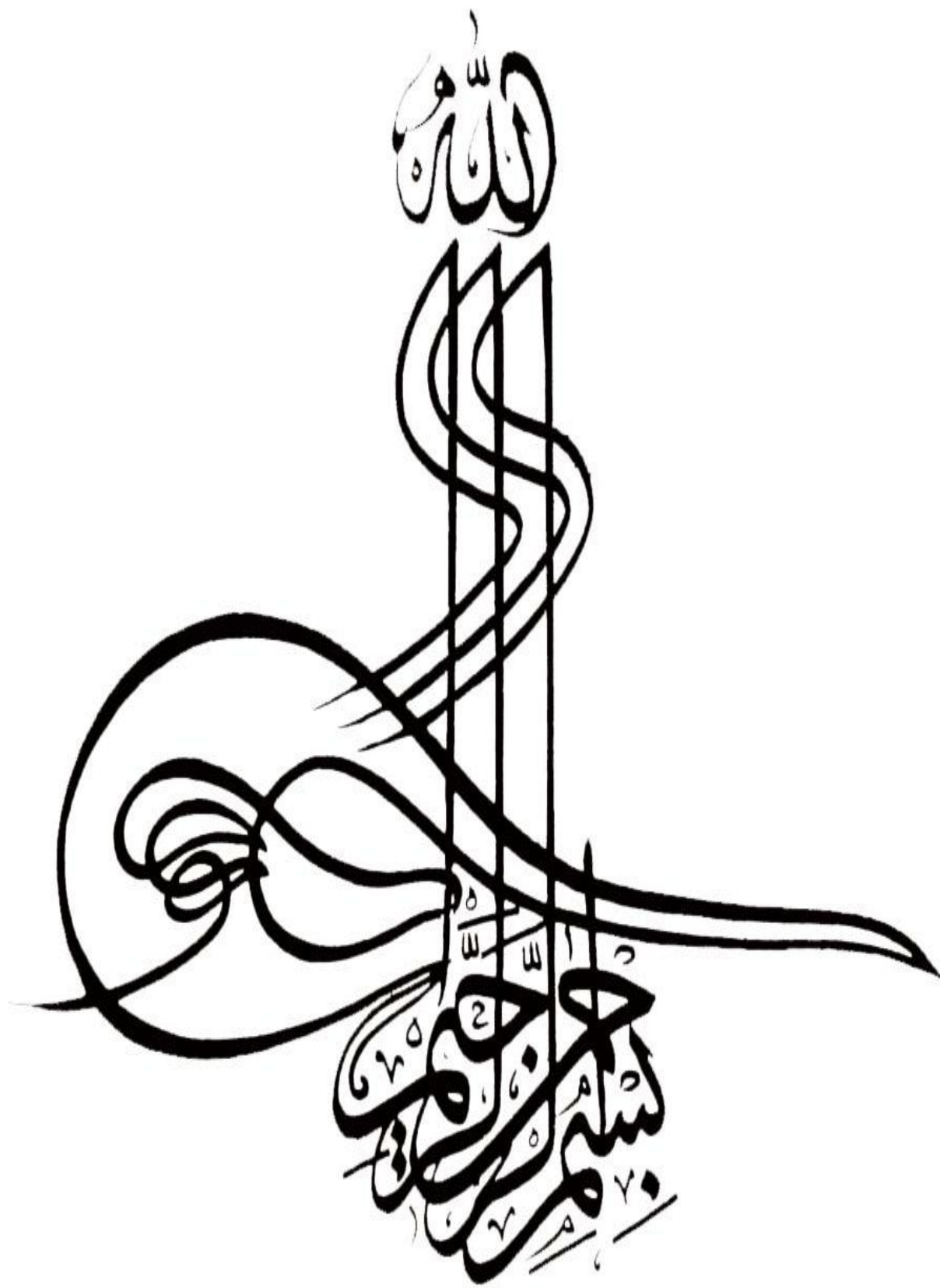
استاد راهنما:

آقای علی غضنفری

نگارنده:

زهرا خیامی دهکایی

بهمن ۱۳۹۲



**کلیه حقوق مادی و معنوی این پایان نامه متعلق به
دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم – دانشکده علوم و فنون قرآن تهران
می باشد.**

**چاپ پایان نامه و استخراج مقاله از پایان نامه باید به نام
دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم – دانشکده علوم و فنون قرآن تهران
با تأیید استاد راهنما و با مجوز معاونت پژوهشی دانشگاه باشد.**

وزارت علوم، تحقیقات و فن آوری

دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

دانشکده علوم و فنون قرآن تهران

پایان نامه کارشناسی ارشد

رشته: تفسیر قرآن کریم

موضوع:

ارزیابی سندی روایات تأویلی

با تکیه بر کتاب البرهان سید بحرانی

استاد راهنما:

آقای علی غضنفری

نگارنده:

زهرا خیامی دهکایی

بهمن ۱۳۹۲

چکیده

یکی از دانش‌های پر اهمیت در ارتباط با قرآن تأویل است، که بخشی از روایات تفسیری معصومین (ع) مربوط به همین حوزه است. پژوهش حاضر با هدف شناخت مستند و دقیق تر روایات تفسیری به ویژه روایات تأویلی شکل گرفته است، لذا روایات تأویلی را با تکیه بر کتاب البرهان سید بحرانی جمع آوری و سند آنها را به عنوان یکی از قرائن صدوری حدیث مورد بررسی قرار داده است تا به این سوال پاسخ دهد که روایات تأویلی به لحاظ سندی به چه میزان معتبر است؟

لذا مجموعه مباحث این پژوهش در راستای پاسخ به سوال فوق در سه فصل تنظیم شده است، فصل اول به مبانی و مفاهیم اساسی پژوهش در ده بخش پرداخته شده است: مفهوم تفسیر، مفهوم تأویل، بررسی مفهوم روایات تفسیری، اصطلاحات حدیثی، روایت متابع و شاهد، جرح و تعدیل، سند شناسی، حجیت خبر واحد در حوزه تفسیر، تنقیح دو مفهوم ضعیف السند و عدم اعتبار حدیث، مفهوم غلو از نگاه رجالیان، معرفی اجمالی کتاب البرهان. فصل دوم احادیثی که به لحاظ سندی معتبر هستند را در سه بخش احادیث صحیح، موثق، حسن آورده شده است، در این فصل سعی شده در بررسی اسناد ضعیف اگر روایتی با سند صحیح از باب متابع و شاهد یا مویدی که مضمونش، محتوای روایت ضعیف السند را تایید می کند آن را از دسته روایات ضعیف خارج و جز روایات معتبر السند بر شمرده ایم. فصل سوم احادیثی را که به دلایلی به لحاظ سندی ضعیف هستند آورده شده است.

واژگان کلیدی: قرآن، تفسیر نقلی، تأویل، روایات تأویلی، رجال.

فهرست مطالب

۱	مقدمه.....
۲	کلیات طرح تحقیق.....
۳	موضوع.....
۳	بیان مساله.....
۳	اهمیت و ضرورت.....
۳	پرسشهای تحقیقی.....
۳	فرضیه ها.....
۳	پیشینه موضوع.....
۴	چارچوب نظری تحقیق.....
۴	جنبه های نوآوری.....
۵	فصل اول: مفاهیم و مبانی.....
۶	۱-۱. اصطلاحات و تعاریف.....
۶	۱-۱-۱. تفسیر.....
۶	۱-۱-۱-۱. تفسیر در لغت.....
۷	۱-۱-۱-۲. بسامد قرآنی واژه "تفسیر".....
۷	۱-۱-۱-۳. بسامد روایی واژه "تفسیر".....
۷	۱-۱-۱-۴. تفسیر در اصطلاح.....
۹	۱-۲. تأویل.....
۹	۱-۲-۱. تأویل در لغت.....
۱۱	۱-۲-۲. بسامد قرآنی واژه "تأویل".....
۱۱	۱-۲-۳. بسامد روایی واژه "تأویل".....
۱۲	۱-۲-۴. تأویل در اصطلاح.....
۱۵	۱-۳. روایات تفسیری.....
۱۶	۱-۳-۱. گونه شناسی روایات تفسیری.....
۱۷	۱-۴. اصطلاحات حدیثی.....
۱۷	۱-۴-۱. روایت.....
۱۸	۱-۴-۲. حدیث.....
۱۸	۱-۴-۲-۱. متن.....
۱۹	۱-۴-۲-۲. سند.....
۱۹	۱-۴-۳. طریق، وجه.....
۱۹	۱-۴-۴. طبقه.....
۱۹	۱-۴-۵. خبر متواتر.....
۱۹	۱-۴-۶. خبر واحد.....
۲۰	۱-۴-۶-۱. خبر صحیح.....

۲۱۱-۱-۴-۶-۲. حسن
۲۱۱-۱-۴-۶-۳. موثق
۲۱۱-۱-۴-۶-۴. ضعیف
۲۱۱-۱-۴-۶-۱. اقسام حدیث ضعیف
۲۱۱-۱-۴-۶-۱-۱. مرسل
۲۲۱-۱-۴-۶-۲. مهمل
۲۲۵-۱-۵. روایت متابع و شاهد
۲۲۶-۱-۶. جرح و تعدیل
۲۲۱-۱-۶-۱. مراتب الفاظ توثیق
۲۳۱-۱-۶-۲. مراتب الفاظ تضعیف
۲۴۷-۱-۷. معرفی کتب رجالی
۲۵۸-۱-۸. سند شناسی
۲۵۹-۱-۹. حجیت و اعتبار خبر واحد در تفسیر قرآن
۲۷۱-۱-۱۰. تفاوت مفهوم «ضعف سند» و «عدم اعتبار» حدیث
۲۹۱-۱-۱۱. مفهوم "غلو" در رجال
۳۰۱-۱۱-۱. مهمترین اعتقادات غالیان
۳۰۲-۱۱-۱. نتیجه گیری
۳۱۲-۱. معرفی اجمالی «البرهان فی تفسیر القرآن»
۳۱۱-۲-۱. مولف
۳۲۲-۲-۱. معرفی کتاب "البرهان فی تفسیر القرآن"
۳۲۱-۲-۲-۱. اهمیت و اعتبار کتاب
۳۳۲-۲-۲-۱. منابع
۳۳۳-۲-۲-۱. ساختار کتاب
۳۵ فصل دوم: احادیث معتبر السند
۳۶ مقدمه
۳۷۱-۲. احادیث صحیح
۱۴۵۲-۲. احادیث موثق
۱۶۹۳-۲. احادیث حسن
۱۷۸ فصل سوم: احادیث ضعیف السند
۳۹۳ نتیجه گیری
۳۹۵ فهرست منابع و مأخذ
۴۰۰ الملخص
۴۰۱ Abstract

مقدمه

سپاس بی پایان خدای متعال راست که در هدایت خلق، هیچ کمی نگذاشت؛ هم اوست که بر فطرت بیافرید و هم اوست که کتاب هدایت نازل فرمود. در این میان از نشانه های هدایت و ستارگان راهنما مسیر روشنی فراهم نمود که به نور آن، کلام منور خویش آشکار نماید. آری گرچه کلام حق خود در عالم نورافشانی می کند، اما از تبیین و رونمایی دوباره روشنتر می گردد. قرآن، این کتاب کامل و بی منتهای، برای فهمیده شدن با عقل محدود بشر، همواره نیازمند توضیح و تفسیر بوده است تا از اوهام و استنتاج نادرست، در امان بماند. برای فهم این کلام یگانه، راه های متعددی وجود دارد که از این میان بهره گیری از کلام معصومین (ع) از راههای اصیل و اصلی به شمار می رود.

بخشی از روایات تفسیری که از معصومین به دست ما رسیده است روایات تأویلی می باشد که غالب این روایات به صورت خبر واحد می باشد، این پایان نامه به بررسی سندی این روایات به عنوان شایع ترین قرینه ای که برای حصول اطمینان نسبی از صدور حدیث بررسی می شود، پرداخته است. در این کار ابتدا مبانی و مفاهیمی که بر اساس آن روایات تأویلی گزینش شدند، تبیین شد و سپس روایات تأویلی با مطالعه کتاب البرهان استخراج و به دسته بندی آنها ذیل آیات پرداخته شد و در گام بعدی سندشناسی تک تک روایات انجام و سپس احادیثی را که به لحاظ سندی صحیح و موثق و حسن و ضعیف به صورت جداگانه تدوین شد و در نهایت در بخش نتیجه گیری به این سوال پاسخ داده شد روایات تأویلی تا چه میزان به لحاظ سندی معتبر می باشند؟

گرچه جمع آوری اولیه روایات به دلیل استفاده از نرم افزارهای موجود و ترجمه موجود کتاب البرهان، کار دشواری نبود، اما تطبیق روایات در منابع مختلف و پیگیری روایات در کتاب های پر حجم روایی، گاهی کار را طاقت فرسا می نمود. و به علاوه گسترده بودن جوانبی که باید در بخش سند شناسی به آنها پرداخته می شد، بر سختی کار افزوده است.

یکی دیگر از مشکلات اساسی در تدوین پایان نامه حجم بیش از حد آن بوده است اگر چه در تدوین بخش سند شناسی سعی شد با ارجاعات از حجم آن کاسته شود اما به جهت حجم بالای روایات این مشکل رفع نشد.

با راهنمایی ها استاد راهنما این تحقیق به پایان رسید و خداوند متعال نعمت خویش را در به سر انجام رساندن این کار قرآنی بر ما دو چندان نمود.

امید است که این اثر قرآنی به درستی انجام شده باشد، و لایق تقدیم به محضر قرآن ناطق و صاحب علم حقیقی باشد!

زهراخیامی

بهمن ۱۳۹۰

کلیات طرح تحقیق

موضوع

ارزیابی سندی روایات تأویلی با تکیه بر کتاب البرهان سید بحرانی

بیان مساله

روایات تفسیری یکی از مهمترین منابع تفسیر محسوب می شوند که در تفسیر کاربردها و فواید متفاوتی دارند و در طول تاریخ روایات در علم تفسیر نقش بسیار مهمی را در جریانهای تفسیری و فکری ایجاد کرده اند.

بخشی از روایات تفسیری روایات تأویلی است که این دسته از روایات از سوی علما و صاحب نظران تفسیر توجه ویژه شده و کارهای زیادی در شرح و... صورت گرفته است اما تا کنون هیچ کاری به صورت مستقل به ارزیابی سندی روایات تأویلی نپرداخته است این پژوهش بر این است با مطالعه کتاب البرهان فی تفسیر القرآن سید بحرانی روایات تأویلی استخراج و سپس به ارزیابی سندی روایات پرداخته شود. به طور کلی این پژوهش از تحقیقات میان رشته ای بین تفسیر و رشته علوم حدیث محسوب می گردد و از نوع تحقیق بنیادی و نظری می باشد که صرفاً نتایج علمی و نظری دارد.

اهمیت و ضرورت

بدون تردید پس از قرآن کریم، حدیث به جهت اتصال به سرچشمه وحی از جایگاه و مرتبت والایی برخوردار است که در حوزه تفسیر روایات فراوانی که غالباً به صورت خبر واحد می باشد به دست ما رسیده است. بررسی سند به عنوان یک قرینه، روشی شایع برای اطمینان یافتن از صدور حدیثی از سوی معصوم صورت می گیرد. از آنجا که روایات تأویلی یکی از بخش های مهم روایات تفسیری می باشد باید دید به لحاظ صدور یا به عبارت دیگر اعتبار سندی روایات به چه نحوی است. تا آنجا که اینجانب تحقیق و بررسی نموده ام تا کنون اقدامی که در برگیرنده اهداف مذکور باشد صورت نگرفته است و نیاز به چنین تحقیقاتی که از مباحث بنیادی می باشد در حوزه تفسیر قرآن کاملاً احساس می گردد.

پرسش های تحقیقی

- چه میزان از روایات تأویلی به لحاظ سندی معتبر می باشند؟

فرضیه ها

- از آنجا که غالب روایات تفسیری مرسل و در سلسله سندشان افراد مجهول الحال و ضعیف وجود دارد لذا روایات تأویلی نیز از اعتبار سندی لازم برخوردار نخواهند بود.

پیشینه موضوع

بر اساس بررسی و تحقیق صورت گرفته تا کنون پژوهشی با اهداف فوق صورت نگرفته است. اما بررسی سندی روایات تفسیری از جمله کارهایی است در پایان نامه های ارشد و رساله های دکتری بسیار صورت گرفته است که عنوان برخی از آنها:

- بررسی سندی روایات تفسیری امام محمد باقر (ع)
- بررسی سندی روایات تفسیری امام رضا (ع) با تکیه بر کتاب البرهان
- بررسی سندی روایات تفسیری امام صادق (ع) و... ..

چارچوب نظری تحقیق

فصل اول این تحقیق مفاهیم اصلی تحقیق تعریف شده اند فصل دوم و سوم بدنه اصلی پژوهش و بر اساس ترتیب کتاب البرهان خواهد بود و روایات تأویلی آورده و سپس منابع روایت ذکر می شود تا افتادگی یا تصحیف یا تحریف یا تمییز مشترکات یا توحید مختلفات و... به درستی شناخته و کشف شود و سپس تعداد سندهای روایت آورده می شود تا در صورتی که یک سند ضعف دارد با سندهای دیگر در صورت امکان تقویت شود و سپس روایات هر یک از اسناد آورده و نکاتی را که در توثیق یا تضعیف یک راوی آمده است آورده می-شود و اگر در کتب ثمانیه رجالی اطلاعاتی درباره راوی نباشد یا اختلافی وجود داشته باشد به کتاب معجم الرجال آیت الله خویی و جامع الرواه اردبیلی مراجعه می شود در نهایت نوع سند با ادله موجود بیان می شود.

جنبه های نوآوری

فواید علمی را که از این تحقیق بر می آید می توان در سه بخش عمده گنجانند:

- گامی در جهت شناخت بهتر روایات تفسیری
- احصاء روایات تأویلی از یکی از جامع ترین تفسیر اثری شیعه
- بررسی میزان اعتبار سندی روایات تأویلی که در عصر حاضر یکی از قرائن صدوری حدیث محسوب می شود.

فصل اول: مفاهیم و مبانی

۱-۱. اصطلاحات و تعاریف

۱-۱-۱. تفسیر

۱-۱-۱-۱. تفسیر در لغت

واژه «تفسیر» در لغت عرب یا از «فسر» گرفته شده و یا به اشتقاق و قلب^۱ از «سفر». بیشتر لغویان معنای آن را با «ابانه، تبیین، کشف و تفصیل» مترادف دانسته‌اند. برخی از معانی وارده ذیل این ریشه از جانب علمای لغت و زبان عرب عبارتند از:

خلیل بن احمد فراهیدی (متوفای ۱۷۵ه.ق) در العین می نویسد: «تفسیر، بیان و تفصیل کتاب (قرآن) را گویند و هر چه موجب شناخت چیزی شود تفسیره نامیده می‌شود»^۲
ابن فارس (متوفای ۳۹۰ه.ق) در مقاییس اللغه آورده است: «فسر: دلالت می‌کند بر بیان نمودن چیزی یا روشن ساختن آن»^۳

راغب اصفهانی (متوفای ۴۲۵ه.ق) در المفردات آورده است: «فسر: اظهار معنای معقول می‌باشد. تفسیر، مبالغه فسر است، و گاهی اوقات درباره معنای مفردات الفاظ و الفاظ غریبه و نا آشنا گفته می‌شود و گاهی اوقات در چیزی که در آن تأویل راه دارد. مثل تأویل و تفسیر خواب»^۴
ابن منظور (متوفای ۷۱۷ه.ق) در لسان العرب می‌نویسد: «فسر به معنای بیان است، مضارع آن مکسور العین و مضموم العین استعمال شده است. تفسیر با فسر هم معناست؛ پرده برداری از چیزی که پرده‌ای (از ابهام) بر آن است (در امور حسی) و کشف مراد از لفظ مشکل (در امور غیر حسی)»^۵
صاحب قاموس المحيط می نویسد: «فسر: تبیین، و کشف نمودن چیزی که پوشیده است... و کشف معنای لفظ مشکل»^۶

در نتیجه اصل واژه «تفسیر» شرح همراه با توضیح است که می‌تواند شامل تبیین، کشف، تفصیل و تأویل باشد.^۷

۱. ر.ک: راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم الدار الشامیة، چاپ اول ۱۴۱۲ ه. ق، ص ۴۱۲. ذیل ماده «سفر».
۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، هجرت، چاپ دوم ۱۴۱۰ ه. ق، ج ۷، ص ۲۴۷.
۳. ابن فارس، احمد، معجم المقاییس اللغه، بیروت، در احیاء التراث العربی، چاپ اول ۱۴۲۲ ه. ق، ص ۱۸۸.
۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، پیشین، ص ۶۳۶.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار الصادر، ۱۴۱۴ ه. ق، ج ۲، ص ۱۱۰.
۶. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، قاموس المحيط، بیروت، موسسه الرساله، چاپ پنجم ۱۴۱۶ ه. ق، ص ۵۸۷.
۷. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ه. ش، ج ۹، ص ۸۶.

۱-۱-۱. بسامد قرآنی واژه "تفسیر"

در قرآن کریم، این کلمه از ماده «فسر» تنها در یک مورد به کار رفته است که در آن خدای متعال پس از بیان برخی از بهانه‌ها و ایرادهای کافران در برابر پیامبر خدا ص و سلم و پاسخ به آن می‌فرماید؛ «وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا» (الفرقان: ۳۳) آنان هیچ مثلی برای تو نمی‌آورند مگر اینکه ما حق را برای تو می‌آوریم، و تفسیری بهتر (و پاسخی دندان شکن که در برابر آن ناتوان شوند)!

مفسران واژه تفسیر در این آیه مانند اکثر قریب به اتفاق واژه‌های قرآنی در همان معنای لغوی یعنی کشف و بیان تفسیر کرده اند، هرچند «معنا و مفاد» نیز در برخی تفاسیر در توضیح واژه «تفسیر» در آیه شریفه، ذکر شده است، ولی چنانکه بیشتر مفسران مطرح کرده‌اند، معنای لغوی این واژه در آیه شریفه مناسب‌تر به نظر می‌رسد.^۱

و اما استعمال کلمه «سفر» که «فسر» مغلوب آن است و مشتقات آن، در حدود دوازده بار در ۱۲ آیه و ۹ سوره از قرآن به کار رفته است اساساً مفهوم کشف در مدلول آنها مستتر است و از آنجا که از بحث ما خارج است به آنها پرداخته نمی‌شود.

۱-۱-۳. بسامد روایی واژه "تفسیر"

واژه تفسیر در روایات بسیار استعمال شده، که به طور اجمالی وجوه معنایی آن:

- تبیین معانی و مقاصد آیات اعم از ظاهرو باطن^۲
- بیان تفصیلی آنچه در قرآن به طور اجمالی ذکر شده است
- وجیه و مراد متشابهات قرآن
- تبیین معانی و مقاصد ظاهری آیات (که اینجا واژه تفسیر در مقابل تأویل استعمال می‌شود)^۳

۱-۱-۴. تفسیر در اصطلاح

با دقت در تعریف لغوی "تفسیر"، روشن است که این واژه مفهومی عام داشته و قابلیت استفاده در علوم مختلف با پسوندهای گوناگون را داراست. اما به تدریج در فرهنگ اسلامی و در علوم قرآنی رایج شده و به فهم و شرح مراد و مقصود متون دینی، به ویژه قرآن اختصاص یافته است.

اینکه آیا می‌توان تفسیر قرآن کریم را تعریف کرد و یا نه، نظریات مختلفی وجود دارد، امین خولی در این باره گفته است: «عده‌ای بر این باورند که نمی‌توان تعریف دقیق علمی و حتی غیر دقیق از تفسیر ارائه نمود، زیرا قواعد و چهار چوب علمی تخصصی بر قرآن کریم ساری و جاری نیست،

۱. ر.ک. طبری، محمد، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۹، ص ۳۸۸؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۹۶

۲. ظاهر: مراد همان مدلول و منطوق ظاهری آیات است، باطن: مقصود معانی و مفاهیمی است که از منطوق و مدلول ظاهری آیات به دست نمی‌آید

۳. ر.ک: ناصحیان، علی اصغر، معنا شناسی تفسیر و تأویل، فصل نامه الهیات و حقوق، شماره ۴ و ۵.

بنابراین فقط می‌توان گفت: تفسیر بیان سخن خدا و روشن کردن مفهوم آن است. و گروهی دیگر بر این عقیده‌اند که تفسیر مانند دیگر علوم قابل تعریف است و هر کس بنا بر قرائنی که از تفسیر داشته به تعریف آن پرداخته است^۱ بیشتر اندیشمندان اسلامی و پژوهشگران علوم قرآنی، تفسیر قرآن کریم را تعریف نموده‌اند، که برخی از این تعاریف عبارتند از:

زرکشی در کتاب البرهان می‌نویسد: «هو علم يفهم به كتاب الله تعالى المنزل على نبيه محمد و بيان معانيه و استخراج احكامه و حكمه، و استمداد ذلك من علم اللغة و النحو و التصريف و علم البيان و أصول الفقه و القراءات، و يحتاج لمعرفة أسباب النزول و النسخ و المنسوخ.»^۲؛ تفسیر، علمی است که به وسیله آن کتاب خدا که بر پیامبر اسلام نازل شده است، شناخته می‌شود و معانی آن روشن و احکام و اسرار آن استخراج می‌گردد، تفسیر برای رسیدن به مطلوبش از علم لغت، نحو، صرف، بیان، اصول فقه و علم قرائت کمک می‌گیرد و به شناخت علل و اسباب نزول و... نیاز دارد.

ذهبی در تعریف علم تفسیر می‌آورد: «...علم التفسير علم يبحث عن مراد الله تعالى بقدر الطاقة البشرية، فهو شامل لكل ما يتوقف عليه فهم المعنى، و بيان المراد.»^۳؛ تفسیر عبارت از دانشی است که از مراد الله در قرآن به قدر طاقت بشری سخن می‌گوید پس شامل هر چیزی است که معنی و مراد خدا را بیان می‌کند.

علامه طباطبایی در تعریف علم تفسیر می‌نویسد: «هو بيان معاني الايات القرآنية و الكشف عن مقاصدها و مداليلها»^۴؛ تفسیر، بیان معانی آیات قرآن و روشن کردن مقصود و مدلول آنهاست.

آیت الله خویی در تعریف علم تفسیر می‌نویسد: «التفسير هو إيضاح مراد الله تعالى من كتابه العزيز»^۵؛ روشن ساختن مفهوم آیات قرآن مجید و واضح کردن منظور پروردگار از آن آیات است.

آیت الله جوادی آملی: «تفسیر، عبارت است از روشن کردن و پرده برداری از چهره قرآن کریم که بر اساس قانون محاوره و فرهنگ مفاهمه ایراد شده است»^۶

علی اکبر بابایی برای تعریف تفسیر می‌آورد: «تفسیر یعنی مفاد استعمالی آیات قرآن و آشکار نمودن مراد جدی خدای متعال از آن بر مبنا ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره»^۷

۱. مروتی، سهراب، پژوهشی پیرامون تاریخ تفسیر قرآن، تهران، انتشارات رزم، چاپ اول ۱۳۸۱ ه. ش، ص: ۱۹، به نقل از کتاب؛ امین خولی، واژه تفسیر، دائرة المعارف الاسلامیة، ۵ / ۳۴۸.

۲. زرکشی، محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، بیروت دارالمعرفة، ۱۴۱۰ ه. ق، ج ۱، ص ۱۰۵.

۳. ذهبی، محمد حسین، بیروت، دارالأحیاء التراث العربی، بی تا، ج ۱، ص ۱۵.

۴. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین قم، چاپ پنجم ۱۳۷۴ ه. ش. ج ۱، ص ۴.

۵. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم، موسسه إحياء الآثار الامام الخویی، بی تا، ص ۳۹۷.

۶. جوادی آملی، عبد الله، تسنیم تفسیر قرآن کریم، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ دوم ۱۳۷۸ ش، ۱ / ۵۲ با اندکی تصرف.

۷. بابایی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، تهران، سمت، چاپ اول ۱۳۸۶ ه. ش، ص ۶.

از مجموع تعاریف مذکور به دست می‌آید: که هدف اصلی علم تفسیر، دست یابی به مدلول آیات قرآن و مراد خداوند متعال است، بدیهی است که برای رسیدن به این هدف از علومی چون صرف، نحو، معانی، بیان، لغت، قرائات، اسباب نزول، ناسخ و منسوخ و... استفاده می‌شود. لذا آنچه تفسیر نامیده می‌شود که:

۱. معانی و مقاصدی که به عنوان تفسیر بیان می‌شود، باید از سنخ مدالیل لفظی باشد.^۱
۲. دلالت لفظی و توافق بین لفظ و معنا، همواره محفوظ باشد.^۲
۳. شواهد و قراین روشن‌گری موجود باشد.

۱-۱-۲. تأویل

یکی از دانشهای پر اهمیت در ارتباط با قرآن تأویل است، درباره تأویل سخن بسیار رفته و از زوایای گوناگون نگریسته شده است. یکی از مباحث مهم این پایان نامه تأویل و تعریف تأویل می‌باشد. لذا به تعریف لغوی و اصطلاحی و استعمال این واژه در قرآن و حدیث پرداخته می‌شود.

۱-۲-۱. تأویل در لغت

واژه «تأویل» (بر وزن مصدری تفعیل) را همه علما لغت از ریشه اول می‌دانند و آورده اند: ابو منصور احمد ازهری (م ۳۷۰ ه.ق) در تهذیب اللغة: واژه «اول» را به رجوع معنا می‌کند و جهت ذکر شاهد مثالی در عرف اصیل عرب می‌گوید مراد از «آل» در "طبخت النبذ حتی آل الی الثلث او الربع" برگشت نمودن بدین میزان می‌باشد وی در ادامه نیز واژه «ایاله» را به سیاست معنا کرده و می‌نویسد "آل یوول ایاله" یعنی به تدبیر و اصلاح امور پرداخت.^۳

ابن فارس (م ۳۹۰ ه.ق) در مقاییس اللغة: «أول» دارای دو اصل است: ۱. ابتدای امر، واژه "أول" به معنای ابتدا از همین اصل است. ۲. انتهای امر، تأویل کلام به معنای عاقبت و سرانجام کلام نیز از این باب است، آیه ۵۲ و ۵۳ سوره اعراف از همین معنا استعمال شده است. «وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (*) هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شَفْعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْلًا الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنَّا مَا كَانُوا يَفْتَلُونَ» ما کتابی برای آنها آوردیم که (اسرار و رموز) آن را با آگاهی شرح دادیم (کتابی) که مایه هدایت و رحمت برای جمعیتی است که ایمان می‌آورند. (*) آیا آنها جز انتظار تأویل آیات (و فرا رسیدن تهدیدهای الهی) دارند؟ آن روز که تأویل آنها فرا رسد، (کار از کار گذشته، و پشیمانی سودی ندارد و) کسانی که قبلاً آن را فراموش کرده بودند می‌گویند: «فرستادگان پروردگار ما، حق را آوردند آیا (امروز) شفیعانی برای ما وجود دارند که برای ما شفاعت کنند؟ یا (به ما اجازه داده شود به دنیا) بازگردیم، و اعمالی غیر از آنچه انجام می‌دادیم، انجام

۱. ر.ک: زنجانی، عمید، مبانی و روشهای تفسیری قرآن کریم، تهران، وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی، چاپ سوم ۱۳۷۳ ه. ش، ص ۱۹.
۲. همان
۳. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، قم، موسسه الصادق، چاپ اول ۱۳۸۲ ه. ش، ج ۱۵، ص ۴۳۷-۴۳۸

دهیم؟!» (ولی) آنها سرمایه وجود خود را از دست داده‌اند و معبودهایی را که به دروغ ساخته بودند، همگی از نظرشان: گم می‌شوند. (نه راه بازگشتی دارند، و نه شفیعیانی!)^۱.

جوهری (م ۳۹۳.ه.ق) در صحاح می‌نویسد: آل یعنی رجوع (برگشت) و «التأویل تفسیر ما یؤول الیه الشیء، تأویل تفسیر سرانجام و عاقبت شیء است»^۲.

راغب اصفهانی (م ۴۲۵.ه.ق) چنین می‌آورد: «تأویل» از «أول» به معنای رجوع به اصل می‌باشد و مراد از آن برگرداندن شیء به غایتی است که از آن اراده شده است، چه علم باشد و چه فعل. برای علم آیه ۷ سوره آل عمران «... وَ مَا یَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ ءَأَمَّا بِهِ کُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا...» و برای فعل مصرعی از یکی از شعراء را می‌آورد: لِلنَّوَى قَبْلَ یَوْمِ الْبَیْنِ التَّأْوِيلِ.^۳

ابن اثیر (متوفای ۶۰۶ ه. ق.) در نهاییه، بعد از ذکر معنای رجوع برای «أول»، می‌نویسد: مراد از تأویل، برگرداندن ظاهر لفظ از معنای اصلی است، به معنایی که دلیلی بر آن قائم است، که اگر آن دلیل نباشد، نباید از معنای ظاهری لفظ دست کشید.^۴

ابن منظور (م ۷۱۱.ه.ق)، با ذکر معنای «رجوع» برای واژه «أول»، تأویل کلام را به تفسیر کلام معنا می‌کند، یعنی آن دو را مترداف می‌داند، «أول الکلام و تأوله: دبره و قدره أوله، تأوله: فسرره. بنا بر نقل وی «لیث» نیز تفسیر و تأویل را به یک معنا می‌داند، وی در ادامه می‌افزاید: مراد از تأویل در آیه ۳۹ سوره یونس «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ یَحِطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمَّا یَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ...» تأویل را چنین معنا می‌کند: «لم یکن معهم علم تأویله، به من العقوبه» یعنی هنوز به سرانجام کارشان در تکذیب که همان عقوبت است نرسیده‌اند. دلیل این معنا، ادامه همین آیه است که می‌فرماید: «... کَذَلِکَ کَذَّبَ الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَنْظَرُ کَیْفَ کَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِیْنَ».^۵

زبیدی (متوفای ۱۲۰۵ ه. ق) در تاج العروس واژه «أول» را به معنای رجوع و سیاست کردن معنا می‌کند، وی مراد از تأویل را همان تفسیر و تدبر می‌داند و جهت افزون تر این معنا، عقاید و آرای دانشوران را که هر یک دارای گرایش خاصی در علوم دینی هستند بیان می‌دارد. در واقع وی در این قسم از کلام خویش، به تأویل در حوزه اصطلاح نظر می‌افکند و در این راستا وجه افتراق تفسیر و تأویل را بیان می‌دارد: «تفسیر»، بیان تفصیلی از قصص است که در قرآن، به طور مجمل آمده است و نیز تبیین الفاظ غریب قرآن را گویند و نیز بیان سبب نزول آیات که در حیطه تفسیر قرار می‌گیرد و اما مراد از «تأویل»، بیان کردن معنای الفاظ متشابه آن است که نص نیست، لذا قطع به مدلول آن

۱. ر.ک: ابن فارس، احمد، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۸-۱۶۲

۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول ۱۴۱۹ ه. ق، ج ۴، ص ۱۳۳۵

۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، پیشین، ج ۱، ص ۹۹.

۴. ابن اثیر، مجد الدین، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، بیروت، مکتبه العلمیه، بی تا، ج ۱، ص ۸۰-۸۱

۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، پیشین، ج ۱۱، ص ۳۲-۳۳

نداریم، برخی دیگر بر این عقیده اند که مراد از تفسیر رفع ابهام از الفاظ مشکل است و مراد از تأویل باز گرداندن یکی از معانی محتمل به معانی است که مطابق با ظاهر است.^۱

در نتیجه آنچه با مراجعه به کتب لغت حاصل می‌گردد این است که: واژه «أول» جز به معنای «رجوع یا مرجع» به معنای دیگری نیامده است، گرچه برای مشتقات آن مانند «أول» (صیغه فعلی از باب تفعیل) و «تأویل» (مصدر باب تفعیل)، معنای دیگری بیان شده است. در نهایت آنچه که باید به آن توجه داشت وجود چهار معنا برای «تأویل» در کتب لغت می‌باشد: ۱. مرجع و عاقبت، ۲. سیاست کردن، ۳. تفسیر و تدبیر، ۴. انتقال از معنای ظاهری لفظ به معنای غیر ظاهر.^۲

البته باید بیان داشت علما در آغاز سه معنی اول را برای تأویل آورده اند و معنای چهارم در سده های بعد در شمار معانی این واژه قرار گرفته است.

۱-۲-۲. بسامد قرآنی واژه "تأویل"

این واژه در قرآن کریم در ۱۷ بار در ۱۱۵ آیه و ۷ سوره قرآن کریم آمده است. به طور اجمالی استعمال این واژه؛ ۵ بار درباره قرآن کریم (۷ سوره آل عمران (۲ بار)، ۵۳ سوره اعراف (۲ بار)، ۳۹ سوره یونس)، ۸ بار درباره تأویل رویا (۶، ۲۱، ۳۶، ۳۷، ۴۴، ۴۵، ۱۰۰، ۱۰۱ سوره یوسف)، ۴ بار برای تأویل فعل آمده است (۵۹ سوره نساء، ۳۵ سوره اسراء، ۷۸ و ۸۲ سوره کهف)

که می‌توان گفت این واژه در قرآن بر پنج وجه معنایی به کار رفته است: ۱. بیان معنای مراد یا توجیه آیات متشابه، ۲. مصداق و تحقق عینی مفاهیم و معانی، ۳. توجیه عمل شبه انگیز، ۴. تعبیر خواب، ۵. عاقبت و سرانجام.^۳

۱-۲-۳. بسامد روایی واژه "تأویل"

این واژه از واژه های پر کاربرد در روایات محسوب می‌شود و در برخی از این روایات این واژه در کنار واژه های تنزیل^۴ و تفسیر آمده است. در برخی موارد واژه تأویل در مقابل تفسیر، و گاهی در مقابل تنزیل به کار رفته است و در برخی موارد تفسیر و تأویل مترادف یکدیگر آمده اند^۵، در مواردی که واژه تأویل به طور مستقل در روایات به کار می‌رود می‌توان وجوه معنایی ذیل بیان کرد:^۶

- بیان مراد ظاهری الفاظ و عبارات قرآنی (مفهوم ومدلول کلام)

۱. زبیدی، مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ه. ق، ج ۱۴، ص ۳۱-۳۲

۲. ر.ک: شاکر، محمد کاظم، روشهای تأویل قرآن، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، اول ۱۳۷۶ ه. ش، ص ۲۷

۳. ناصحیان، علی اصغر، پیشین.

۴. تنزیل از ریشه نزل ۱۵ بار در قرآن کریم آمده است تنزیل برای سه مورد استعمال می‌شود: (۱) قرآن کریم: نامی از نام های قرآن کریم است و در پاره ای از روایات به معنای قرآن استعمال شده است (۲) در برخی از روایات به معنای الفاظ قرآن کریم می‌باشد (۳) و در برخی از روایات در معنای ظاهر از الفاظ قرآن کریم آمده است (ر.ک: شاکر، محمد کاظم، پیشین، ص ۷۳-۷۶)

۵. ر.ک: شاکر، محمد کاظم، پیشین، ص ۷۱-۸۱

۶. آنچه در ذیلش آورده شده با اندکی تلخیص: شاکر، محمد کاظم، پیشین، ص ۸۲-۸۶، به جز معنای آخر: ناصحیان، علی اصغر، پیشین، به جز معنای اول: فرجاد، محمد، معنا شناسی تأویل در روایات، پژوهش های قرآنی، شماره ۳۸-۳۷،

- مصداق و تحقق خارجی مفاهیم آیات (گاهی این مصداق‌ها مربوط به زمان نزول و برخی مربوط به زمان پس از نزول است)
- لوازم کلام: مراد از لوازم لوازم منطقی است که در علم منطوق به بین و غیربین تقسیم شده است، که مفسران این دلالت لفظی غیر بین را «بطن» می‌نامند،^۱ که آیت الله معرفت تأویل رو چون از اقسام دلالت باطنی کلام است لذا دلالت لفظی غیر بین را تأویل می‌داند.
- مقصود و مراد اصلی متکلم

۱-۱-۲-۴. تأویل در اصطلاح

در مورد معنای اصطلاحی تأویل تا کنون دیدگاه‌های متفاوتی مطرح گردیده است لذا بیان معنای آن امری دشوار است اما در اینجا سعی بر این است چگونگی کارکرد معنایی این واژه را در گفتار دانشوران دینی بیان شود.

ابن کثیر (م ۱۴۱۲ ه.ق) برای «تأویل» دو معنا می‌آورد: ۱. بازگشت یک شی به حقیقتش ۲. تفسیر، بیان، تعبیر از شیء.^۲

ابن تیمیه می‌گوید: تأویل، لفظ مشترک بین سه معناست: ۱. حقیقت خارجی. مقصود خداوند از تأویل قرآن، این معناست. ۲. تفسیر و بیان. علمای سلف چون ابن عباس و مجاهد، تأویل را به این معنا استعمال کرده‌اند. ۳. معنای خلاف ظاهر که اصطلاح متأخران است.^۳ وی بر این باور است که تأویل به کار رفته در قرآن به معنای واقعیت خارجی است.

شیخ طوسی (م ۵۴۶۰ ه.ق) بر این عقیده است که تأویل در اصل به معنای مرجع و نتیجه است و نتیجه بدین جهت مأل گویند، که هر چیز اول از نتیجه و غایت جدا می‌گردد و سپس به سوی آن باز می‌گردد.^۴ وی در ادامه تعریفی از تأویل ارائه می‌دهد که در واقع همان سخن جوهری را در ذهن تداعی می‌کند «تأویل هر چیزی تفسیر و بیان آن چیز است که معنای کلام به سوی آن باز می‌گردد»^۵

۱. که این نام گذاری مستند به روایاتی است که قرآن را دارای ظاهر و باطن و حد و مطلع معرفی می‌کند که هم از گریق شیعه و هم اهل سنت نقل شده است.

۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق یوسف عبدالرحمن المرعشی، بیروت، دارالمعرفه، بی تا، ص ۳۵۵.

۳. شاکر، محمد کاظم، پیشین، ص ۳۵، به نقل از کتاب: ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم: الاکلیل فی المتشابه و التأویل، دار الایمان، اسکندریه، بی تا.

۴. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالأحیاء التراث العربی، بی تا، ج ۳، ص ۲۳۷

۵. همان، ج ۶، ص ۱۴۸

طبرسی (م ۵۴۸ه.ق) بنابر نقل «قتاده»، «سدی»، «زید» تأویل را به عاقبت و سرانجام تفسیر می‌کند و می‌گوید عاقبت را بدان جهت تأویل می‌خوانند که مرجع و فرجام کار است؛ که حقیقت امر به سوی آن باز می‌گردد.^۱

علامه طباطبایی در المیزان در بحثی با عنوان «معنای تأویل» با مروری بر گفته مفسران درباره معنای تأویل^۲ از اختلاف آنها در چگونگی ارتباط معانی باطنی با لفظ یاد می‌کند و ضمن تاکید در طول هم بودن این معانی، به برخی از ویژگیهای معانی یاد شده اشاره دارد و آن گاه معنای مختار از تأویل را بسط می‌دهد.^۳ دیدگاه ایشان این گونه قابل جمع بندی است: که در عرف قرآن تأویل عبارت است از حقیقتی که حکم خبر و هر امر ظاهری دیگر بر آن اعتماد دارد،^۴ و آن حقیقت یک امر عینی است که سبب تشریح حکمی از احکام و یا بیان معرفتی از معارف می‌شود یا باعث وقوع حادثه ای از حوادث می‌گردد.^۵ ارتباط تأویل با حقایق خارجی مترتب بر آن، مثل رگ زدن با درمان است نه نظیر رابطه الفاظ با مفاهیم و مصادیق. بر این اساس تأویل در قرآن عبارت است از حقایق خارجی که آیات قرآن در معارف، شرایع و سایر شئونش بدان مستند است به بیان دیگر در ورای این قرآن که آن را می‌خوانیم امر دیگری است که نسبتش با قرآن بسان نسبت روح با جسد یا مثل با ممثل است.^۶

با توجه به معنای لغوی و آنچه علما بیان داشته اند تأویل هر چیزی بازگشت آن به اصل و حقیقت آن است. در اصطلاح تعریف های متفاوتی از آن شده است، اما می‌توان گفت که قدر مشترک آراء این است که تأویل به مانند تفسیر، به کشف معنا می‌پردازد، در حالی که این پرده برداری در بطون و لایه های معنایی است نه در منطوق و مدلول ظاهری آیات.

آنچه در این نوشتار حاضر مبنای تحلیل و سنجش روایات تفسیری قرار گرفته است رای و نظر آیت الله معرفت است. در نگاه ایشان تأویل یعنی بازگرداندن شی به مصدر و خاستگاه اصلی اش، وی تأویل قرآن را به دو معنا می‌داند:

۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران انتشارات ناصر خسرو، سوم ۱۳۷۲ه. ش، ج ۳، ص ۱۰۱ (ذیل آیه ۵۹ سوره نساء)
۲. طباطبایی، محمد حسین، پیشین، ج ۳، ص ۴۴-۴۵: الف) قدما: تأویل همان تفسیر است. ب) متاخرین: تأویل معنایی مخالف با ظاهر لفظ است. ج) تأویل آیه متشابه: که همان معنای باطنی است و مخالفتی با ظاهر ندارد و معنای ظاهری و باطنی در طول هم قرار دارند
۳. همان ص ۴۶: تأویل از جنس معانی الفاظ نیست بلکه امری عینی است
۴. همان، ج ۸، ص ۱۳۵
۵. همان، ج ۳، ص ۵۲.
۶. همان، ج ۳، ص ۲۶.
۷. همان، ج ۳، ص ۵۴.

۱) توجیه متشابه: به معنای بازگرداندن ظاهر آن به معنای واقعی و اصلیش یا بیان حکمت کاری که ظاهرش شبهه انگیز است،^۱ این توجیه باید به گونه ای باشد که عقل آن را بپذیرد و شرع هم بدان رضایت دهد.^۲ این تنها شامل آیات متشابه است.

۲) بازگویی معنای درونی آیات: معنایی که ظاهر آیه بر آن دلالت می‌کند و به وسیله دلیل خارجی بدست می‌آید، به عبارتی دیگر برای یک کلام معانی دیگری هست که در طول معنای اول است و مراد از آن معنای کلی است که شامل همه زمانها و مکانها و همه مکلفان می‌شود و از آن به بطن هم تعبیر می‌شود، چنین تأویلی شامل همه آیات می‌شود. وی بر این نکته تاکید می‌کند تأویل به هر دو معنا نوعی تفسیر از جنس معنا و مفهوم است معنایی که در ظاهر پوشیده می‌ماند و برای دست یابی به آن باید دلیلی خارج از لفظ برای آن ارائه شود،^۳ و در بیانی دیگر چنین افزوده است: تأویل عبارت است از انتزاع مفهوم عام و گسترده آیه ای که در موردی خاص نازل شده است از تأویل به این معنا گاهی به بطن هم تأویل شده است.^۴

"به هر رو باید گفت تأویل عبارت است از تبیین بعد نا پیدای هر چیز-اعم از عمل یا کلام- اما این تبیین گاه متوجه نتیجه (عاقبت، فرجام) که از شی حاصل می‌گردد و گاه به خاستگاهی که از آن برخاسته روی دارد، و گاه متوجه تطبیق این دو بر یکدیگر است. این فرایند در دو مرحله صورت می‌پذیرد؛ ۱) فهم لایه های معنایی درون: تأویل در این مرحله کما بیش از این ویژگی ها برخوردار است: تعدد و در طول هم بودن معانی، پیوستگی و عدم ناسازگاری این معانی، نسبی بودن (هر ظاهری نسبت به ظاهر بالاتر از خود بطن به حساب می‌آید)، لزوم وجود رابطه و پیوند لفظی یا معنوی بین آن و ظاهر. ۲) بیان مصادیق و تجسم خارجی آن معانی که خود شامل چندین بخش است از جمله مهمترین آنها: ۱) روایاتی که با عنوان سبب نزول یا تنزیل آیه یاد می‌شود و خود به دو حالت است: الف) شواهدی که ناظر بر افراد انسانی است و می‌توان حکم آن را در موارد متشابه صادق دانست ب) مواردی که تأویلشان در تنزیلشان است و نباید از آن محدوده پا فراتر نهاد مثل روایات مربوط به آیه وضو، ۲) روایاتی که برخی آیات را ناظر بر اهل بیت (ع) می‌دانند یعنی روایات «تطبیقی بر امامان (ع)»، در این بخش روایات دو گونه اند؛ یا از آغاز در شان امام نازل شده است لذا با روایات تنزیلی قابل جمع اند یا بعد از نزول بر آنها تطبیق یافته اند این روایات عنوان «جری» یافته اند و مراد از آنها بیان و معرفی امام به منزله تنها مصداق یا یکی از روشن ترین یا برترین مصادیق آیات است"^۵

۱. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، موسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم ۱۴۱۵ه. ق، ج ۳، ص ۲۸.
۲. معرفت، محمد هادی، التأویل فی مختلف المذاهب و الآراء. . . . تهران، المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلاميه، ۱۴۲۷ه. ق، ص ۲۱۳.
۳. همان.
۴. معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون، الجامعه الرضويه للعلوم الاسلاميه، چاپ اول ۱۴۱۸ه. ق، ج ۱، ص ۲۱.
۵. قبادی، مریم، روایات تأویلی در تفسیر فرات کوفی، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره اول سال چهارم، ۱۳۸۶

البته باید تاکید کرد مصداق برخی از آیات کاملاً اختصاصی و در انحصار اهل بیت (ع) و در شمار آیات تنزیلی اند گرچه گاه با تعبیری عام بیان شده اند. البته تعداد این آیات محدود است. (از جمله آیه اکمال (مائده/۳) ، ولایت (مائده/۲۳) ،....)

لذا روایات تأویلی جمع آوری گردیده یا مقصودی از آیه را می‌آورند که از منطوق و مدلول ظاهری آیات نمی‌توان دریافت یا از باب تطبیق و جری می‌باشند و روایتی که از مصداق خاص و انحصاری آیه را ذکر می‌کنند از محدوده احادیث تأویلی خارج هستند زیرا عین تنزیل می‌باشند.

۱-۱-۳. روایات تفسیری

شکی نیست که مجموعه احکام شرعی و فروع آن، تفصیل مبهماتی است که در قرآن، به طور مجمل که به شکل عام یا مطلق آمده است. همه روایاتی که از معصومین (ع) صادر شده و نیز فعل و تقریر ایشان (که به منظور بیان ابعاد مختلف شریعت انجام پذیرفته است) ، همه و همه توضیح و تفسیر کلیاتی است که در قرآن کریم درباره احکام و اخلاق و آداب ذکر شده است.^۱ با این همه برخی از روایات صراحتاً مرتبط با قرآن و یا درباره قرآن هستند و برخی گرچه به معارف از معارف الهی اختصاص دارند، اما ارتباط مستقیم و صریحی با الفاظ و آیات قرآن ندارند. روایات مرتبط با قرآن را می‌توان در سه دسته جای داد:

الف) روایاتی که درباره قرآن و شئون مربوط به آن هستند و به وسیله آنها می‌توان به نوعی قرآن شناسی بر پایه روایات دست یافت. مانند روایاتی که وجود بطن را برای آیات بیان می‌دارند. ب) روایاتی که در مبحثی خاص وارد شده اند اما در مقام بحث خود تنها یکی از آیات را مورد استناد یا استفاده قرار داده اند. مانند روایاتی که ادعیه یا حرزهایی را آموزش می‌دهند و در آنها از برخی آیات یاد شده است.

ج) روایات تفسیری که در پی رسیدن به مقصود آیه ای از آیات قرآن و تبیین مفاد آن هستند. در تعاریف مختلف، برای روایات تفسیری قیود بسیاری ذکر شده. به طور کلی می‌توان گفت روایت تفسیری، روایتی است که به بیان مراد خداوند در آن آیه پرداخته و یا زمینه فهم آن را فراهم سازد، حال چه بخشی از آیه در آن حدیث مذکور باشد، یا نباشد و آن روایت تنها ناظر به آیه باشد.^۲ لذا شامل احادیثی است که به شأنی از شئون آیات قرآن مربوط باشد؛ مثل نزول یا قرائت، یا به بیان معانی ظاهری و یا باطنی آیه بپردازد، به تنزیل آیه بازگردد یا به تأویل آن. تنها در مصادر حدیثی شیعه بیش از پانزده هزار روایت تفسیری بیان گردیده است.

درباره تفسیری شمردن احادیثی که درباره فضائل سوره ها هستند، اختلاف نظر وجود دارد. برخی از آن جهت که روزنه ای است به گستره مفاهیم بلند آیات این دسته را نیز جزء روایات تفسیری شمرده اند. اما قول دقیقتر این است که گرچه روایات فضائل، حاوی توضیحاتی درباره

۱. معرفت، محمد هادی، تفسیر و مفسران، ترجمه علی خیاط، چاپ سوم، بیجا، ذوی القربی، ۱۳۸۵ ش، ج ۲، ص ۱۴

۲. مهریزی، مهدی، روایات تفسیری شیعه، گونه شناسی و حجیت، مجله علوم حدیث، سال پانزدهم، شماره ۱

برخی از آیات قرآن هستند، اما هیچ اطلاعاتی از تفسیر آیه و تبیین مفاد آن را به دست نمی‌دهند. لذا جزء روایات تفسیری شمرده نمی‌شوند و شاید بتوان آنها را در دسته دوم جای داد. آنچه در این نوشتار از آن با عنوان روایت تفسیری یاد می‌شود تعریف سوم است با این تفاوت روایتی تفسیری است در پی تفسیر آیه باشد و الفاظ آیه را شامل شود لذا روایاتی که ارتباط آشکاری با آیه و تفسیر آن ندارند و مفسر یا مولف کتاب چون نوعی تناسب میان روایت و آیه دیده و به صورت موضوعی آنها را جمع آوری کرده و ذیل آیه گنجانده است روایت تفسیری نمی‌باشد (مثل تفسیر عالم ذیل آیه ۲ سوره حمد).

۱-۱-۳-۱. گونه شناسی روایات تفسیری

مسئله گونه‌ها و انواع روایات تفسیری تا پیش از دهه‌های اخیر، به صورت جدی مورد توجه پژوهندگان معارف قرآنی نبوده است. با اینکه پیشینیان خود در جمع‌آوری و تنظیم روایات تفسیری، تلاش و کنکاش تحسین برانگیزی از خود نشان داده‌اند؛ ولی چندان اشاره‌ای به تنوع و گوناگونی روایات نکرده‌اند. ولی در دهه‌های اخیر، شماری از پژوهندگان معارف قرآنی به بررسی، استقرار و نام‌گذاری این گونه‌ها اقدام نموده‌اند. بی‌تردید شناخت نظم یافته این انواع به بهره‌مندی آسان‌تر از این روایات خواهد انجامید. در مقالات مرتبط با این موضوع، دسته‌بندی‌های متفاوتی به هدف نمایش کارکرد‌های روایات تفسیری ارائه شده است. در ادامه به معرفی برخی از مهمترین گونه‌های بیان شده می‌پردازیم:

۱) ترسیم فضای نزول: تعبیر "شأن نزول" یا "اسباب نزول" از تعبیرهای رایج در علوم قرآنی است که اشاره به بیان زمینه‌ها و شرایط نزول یک یا چند آیه دارد. روایات مرتبط با این مفهوم، دایره‌های فراخ‌تر به چشم می‌خورد؛ چرا که گاه شرایط پیش از نزول، ترسیم می‌شود و گاه بازتاب‌های پس از نزول. به جهت این گستردگی، گمان می‌رود تعبیر "ترسیم فضای نزول"، گویا و جامع‌تر از تعبیر رایج پیش‌گفته باشد.

۲) ایضاح لفظی: برخی از احادیث، یک لفظ و واژه از آیات قرآن را معنا می‌کنند که آن را ایضاح لفظی می‌نامیم.

۳) ایضاح مفهومی: مراد از ایضاح مفهومی، آن است که حدیث، به توضیح و تبیین بخشی از آیه بپردازد و نسبت میان یک یا چند جمله را بررسی نماید. ایضاح مفهومی دایره‌ای گسترده دارد و شامل موارد متعددی از جمله، عام و خاص، مطلق و مقید، بیان ناسخ و منسوخ و تفصیل محتوای آیه در عرصه‌های اعتقادی، تاریخی، و فقهی می‌باشد. روایاتی را که به تعیین یکی از دو معنای برگرفته از آیه اشاره دارند نیز از جمله ایضاح مفهومی به شمار می‌روند. می‌توان ایضاح مفهومی را گسترده‌ترین حوزه روایات تفسیری دانست که قابلیت تقسیم به اقسام گوناگونی را دارد.

۴) بیان مصداق: روایات فراوانی در دست است که به ذکر مصداق آیات می‌پردازند. در حالی که نمی‌توان آنها را مصداق انحصاری آیه دانست و غالب این روایات نیز دلالتی بر انحصار ندارند. علامه طباطبایی برای روایاتی که بیان مصداق دارند، اصطلاح جری و تطبیق را به کار برده‌اند.

۵) بیان لایه های معنایی: لایه های معنایی همان بطون قرآن یا تأویلات آیات است که اینها از شاخصه های تازگی قرآن می‌باشند. بدین سان که یک عبارت یا سیاق می‌تواند در خود، معانی متعدد طولی داشته باشد که بر فهم های مختلف، آشکار می‌گردند، چنانکه در روایات به هفت یا هفتاد بطن برای قرآن اشاره شده است.

۶) بیان حکم و علت آن: در برخی روایات تفسیری، حکمی بیان می‌گردد یا به علت یکی از احکام اشاره می‌شود. به نظر می‌رسد کاربرد این روایات مورد انکار هیچ یک از فریقین نیست و تألیفات مفسران شیعه و سنی، تحت عنوان " آیات الاحکام " گواه این مدعاست.

۷) استناد به قرآن: بسیاری از اوقات، پیامبر (ص) یا ائمه (ع) مبستند سخن خود را از قرآن بیان کرده اند. به دیگر سخن، مطالبی یا حکمی بیان شده و برای قانع ساختن مخاطب یا سؤال کننده، مستند قرآنی آن مطلب یا حکم بیان گردیده.

۸) بیان اختلاف قرائت: در روایات تفسیری منسوب به ائمه (ع) در موارد متعددی به بیان اختلاف در قرائت ها پرداخته شده.

۹) پاسخگویی با قرآن: گاه در لابه‌لای روایات تفسیری به مواردی بر می‌خوریم که پیامبر (ص) در پاسخ یک پرسش، تنها به قرائت آیه ای از قرآن اکتفا کرده است، بدون اینکه شرح یا توضیحی ارائه دهد.^۱

۱۰) تعلیم تفسیر: در بسیاری روایات به نمونه هایی برمی‌خوریم که چگونگی تفسیر یا استفاده از قواعد ادبی در تفسیر آیات را تعلیم می‌دهند.^۲

۱-۱-۴. اصطلاحات حدیثی

مجموعه اصطلاحاتی را که در بین محدثان و در علوم حدیث رواج دارد «مصطلحات الحدیث» نامیده می‌شود این اصطلاحات در ارتباط با سند (مثل: صحیح، ضعیف، مرسل، . . .) متن (مثل: نص، ظاهر، موول، . . .) کتاب (مثل: مسند، مستدرک، . . .) راوی (مثل: حافظ، صحابی، مخضرم، . . .) فرق ومذاهب (کیسانیه، واقفیه، . . .) علم رجال (مثل: صدوق، ثقة، لیس به قوی، . . .) و امور دیگر است. در این بخش فقط به اصطلاحات حدیثی که در این نوشتار پرکاربرد است پرداخته می‌شود.

۱-۱-۴-۱. روایت

در لغت مصدر و از ریشه " روی " است. این ریشه معانی مختلفی دارد. به تنهایی به معنی اندیشیدن است. اگر همراه " ماء " به کار رود به معنی سیراب شدن، همراه با " مفاصل " به معنی درشت و استوار شدن است. از همین ریشه معنای زیبارویی نیز استخراج شده است.^۳ و به همراه نام شتر یا حیوان باری به معنای بار بستن و حمل بار یا آب است. بر همین اساس هنگام استعمال آن

۱. رستم نژاد، مهدی، گونه شناسی روایات تفسیری، حسنا، تابستان ۱۳۸۸، شماره ۱

۲. مهریزی، مهدی، پیشین.

۳. ر.ک: ابن منظور، احمد بن مکرم، پیشین، ج ۹، ص ۱۴۹

همراه "حدیث" یا "شعر" معنای روایت و نقل کردن از آن مستفاد است. آنچه اکنون از واژه "روایت" به ذهن متبادر میشود، همین معنای اخیر و نقل قول یا حدیث است.

روایت در اصطلاح علوم حدیث، به دو معنا به کار میرود؛ اول معنای مصدری و منظور از آن "نقل حدیث با ذکر سند آن" است. معنای دیگر آن اسمی و به معنای "گزارش گفتار، کردار و تقریر معصوم (ع)" است. میان اهل سنت، به گزارش گفتار، کردار و تقریر پیامبر (ص) یا صحابی یا تابعی حدیث یا روایت اطلاق میشود.^۲ این معنا با اندکی تسامح از برخی اقوال مترادف با "حدیث" و "خبر" است.

۱-۱-۴-۲. حدیث

در لغت صفت مشبیه و از ریشه "حدث" و جمع آن "احادیث" است. به معنای چیزی است که در ابتدا نبوده و سپس به وجود آمده است.^۳ به سخن و کلام نیز از آن رو که به تدریج به وجود آمده و کامل میشوند، حدیث گفته می شود و البته به هر سخنی که در بیداری یا خواب از راه گوش به انسان می رسد، چنین اطلاق میشود.^۴ به همین معنا نیز در قرآن به کار رفته است،^۵ در برخی آیات نیز مراد از "حدیث" همان قرآن است. این واژه، در اصطلاح علوم حدیث، به همان معنای روایت به کار میرود و غالباً علماء آن را به کلام معصوم (ع) اختصاص می دهند.^۶ هر حدیثی شامل دو بخش است: متن و سند.

۱-۱-۴-۱. متن

در لغت: «ما صلب من الارض و ارتفاع و استوی»^۷ یعنی بخشی از زمین که سخت و بلند و هموار است.

در اصطلاح: «متن الحدیث لفظ الذی یتقوم به المعنی»^۸ یعنی الفاظی که معنای حدیث بدان استوار است.

۱. ر.ک: فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، قم، مؤسسه دارالهجره، چاپ دوم ۱۴۱۴ ه. ق، ج ۲، ص ۲۴۶

۲. ر.ک: نفیسی، شادی، درایه الحدیث بازپژوهی مصطلحات حدیثی در نگاه فریقین، تهران، سمت، ص ۳۰ تا ۳۹

۳. ر.ک: ابن فارس، احمد، پیشین، ج ۲، ص ۳

۴. ر.ک: راغب اصفهانی، حسین بن محمد، پیشین، ص ۲۲

۵. مرسلات / ۵

۶. نساء / ۷

۷. مدیر شانه چی، کاظم، درایه الحدیث، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ نهم ۱۳۸۹ ه. ش، ص ۳۹

۸. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق: سید احمد حسینی، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ه. ش، ج ۶، ص ۳۱۴

۹. مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایه فی علم الدرایه، تحقیق محمد رضا مامقانی، مؤسسه آل البیت (ع) لإحياء التراث، چاپ اول ۱۴۱۱ ه. ق، ج ۱، ص ۱۴۸

۱-۱-۴-۲-۲. سند

در لغت: «ما استند إليه من حائط أو غيره و يقال فلان سند أي معتمد» آنچه که به آن تکیه داده یا اعتماد می شود خواه دیوار یا هر وسیله محکم دیگر، وقتی گفته می شود. در اصطلاح: «طریق المتن و یطلق علی مجموع من روات حتی ینتهی ألی المعصوم (ع)» راهی که ما را به متن می رساند و آن به مجموع افرادی اطلاق می شود که روایتی را نقل می کنند تا اینکه به معصوم منتهی شود.

۱-۱-۴-۳. طریق، وجه

وجه و طریق اصطلاحاً مترادف با سند است لذا گاهی از سند تعبیر به «وجه» و «طریق» شده است مثلاً گفته می شود: نقل الشیخ هذا الحدیث بهذه الطریق...^۳

۱-۱-۴-۴. طبقه

در لغت: «قوم المتشابهون»

در اصطلاح: «قوم تشارکوا فی السن و لقاء الشیخ، أو لقاء المشایخ فقط و هو غالباً ملازم لإشتراک فی السن» یعنی در اصطلاح جماعتی است که هم سن و در ملاقات مشایخ با یکدیگر هم عصرند و یا در اساتید فقط مشترکند اگرچه غالباً هم سن هستند. آگاهی از طبقه نقش به سزایی در تعیین اتصال و انقطاع سند و هم چنین در تشخیص روایانی دارد که در اسم و کنیه و امثال مشترکند.

۱-۱-۴-۵. خبر متواتر

در اصطلاح خبر جماعتی است که فی حد نفسه نه به ضمیمه قرائن، اتفاق آن بر کذب محال در نتیجه موجب علم به مضمون خبر می شود، که آن را به سه قسم تقسیم می کنند تواتر لفظی، تواتر معنوی، تواتر اجمالی.^۵ حکم خبر متواتر: معتبر است

۱-۱-۴-۶. خبر واحد

خبری است که به حد تواتر نرسیده و در هر طبقه یک یا چند نفر است که آن را نقل می کند که فی حد نفسه بدون ضمیمه و قرینه از گفته روایان علم به مضمون خبر حاصل نشود. اکثر قریب به اتفاق احادیث رسیده به دست ما از این قبیل است. خبر واحد به تنهایی موجب علم نمی شود اما اگر همراه با قرائن قطعی باشد موجب به قطع صدور خبر می گردد و همانند خبر متواتر معتبر است. اما چنانچه همراه با قرائن قطعی نباشد اقوال مختلفی بیان شده است:

۱. فیومی، احمدبن محمد، پیشین، ج ۲، ص ۲۹۱

۲. حسینی استر آبادی (میرداماد)، محمد باقر، الرواشح السماویه، تحقیق غلامحسین قیصریه ها و نعمت الله جلیلی، قم، دار الحدیث، چاپ اول ۱۳۸۰، ص ۷۱

۳. مدیر شانه چی، کاظم، علم الحدیث، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ بیست و دوم، ۱۳۸۸ ه. ش، ص ۲۴۰-۲۴۱

۴. ر.ک: مامقانی، عبدالله، پیشین، ج ۶، ص ۳۴۶، مدیر شانه چی، کاظم، علم الحدیث، پیشین، ص ۲۴۴

۵. مدیر شانه چی، کاظم، علم الحدیث، پیشین، ص ۱۷۰

۶. اقتباس از همان: ص ۱۷۱

-اکثر علما برخی از اقسام آن مثل خبر صحیح را معتبر می دانند.
-برخی از اخباریان عمل به تمام اخبار کتب اربعه بلکه تمام کتب مورد وثوق را لازم می دانند.^۱
خبر واحد با توجه به اختلاف حالات راویان و اتصال سند در نزد علما به نوع های مختلفی تقسیم شده است.

قدما خبر را به دو نوع صحیح و غیر صحیح تقسیم می کردند آنها خبری را که افراد مورد وثوق و اطمینان نقل می کردند -اگرچه غیر امامی باشند- یا خبری را که همراه با قرائنی باشد که موجب وثوق گردد صحیح می دانستند.^۲

اما در میان متأخران از زمان سید بن طاووس (م ۶۷۳ه.ق) [به نقل از صاحب معالم در منتقى الجمان] یا از زمان علامع حلی (م ۷۲۶ه.ق) به نقل از شیخ بهایی در مشرق الشمسین احادیث به چهار دسته تقسیم شد^۳: ۱. صحیح، ۲. حسن، ۳. موثق، ۴. ضعیف
تقسیم متأخران محور سنجش روایات در این نوشتار است.

۱-۱-۴-۶-۱. خبر صحیح

در اصطلاح: «ما اتصل سنده إلى المعصوم (ع) بنقل العدل الامامی عن مثله فی جمیع الطبقات» یعنی سندی که متصل به معصوم (ع) است و راویان سلسله سند در کلیه طبقات امامی و عادل باشند.

مقصود از امامی کسی است که قائل به داووده امام (ع) باشد زیرا شیعه به کسی اطلاق می شود که معتقد به خلافت بلافصل امیرالمومنین حضرت علی (ع) باشد لذا فرقی چون واقفیه، فطحیه و امثال اینها اگرچه از فرق شیعه هستند اما امامی مصطلح نیستند. البته باید به این نکته نیز توجه داشت که بسیاری از اصحاب ائمه تمام امامان بعدی را درک نکردند تا بتوان آنها را داووده امامی نامید لذا تعریف دقیق تر این است که امامی به کسی اطلاق شود که امامت امام عصر خودش را قبول داشته باشد و اگر به امامت کسی که بعد از او می آید می آید اعتقاد نداشته به خاطر جهل و ندانستن اسم باشد.

مراد از عدالت از نظر علمای شیعه: حالت نفسانی مانا و ریشه داری است که آدمی را به انجام واجبات بر می انگیزاند و از انجام گناه کبیره و اصرار بر انجام گناه صغیره و همچنین کار منافی عرف باز می دارد.

۱. ر.ک: مامقانی، عبدالله، پیشین، ج ۵، ص ۶۷-۶۸

۲. مدیر شانه چی، کاظم، علم الحدیث، پیشین، ص ۱۷۱: برخی از این قرائن: (۱) وجود خبر در چند اصل از اصول اربعماء، (۲) تکرار خبر در یک یا دو اصل با طرق معتبره، (۳) وجود خبر در یکی از اصول راویانی که توثیقشان اجماعی است مثل زراره، محمد بن مسلم، (۴) وجود حدیث در یکی از اصول اصحاب اجماع مانند بزنطی و... .

۳. همان

۴. مامقانی، عبدالله، پیشین، ج ۱، ص ۱۴۶

البته باید بیان داشت برخی قید ضابط را نیز می‌افزایند که مراد از ضابط کسی است که در نقل حدیث کثیر الخطا نباشد.

در کتب رجالی شیعه واژه «ثقه» به تنهایی دال بر عدالت، ضبط و امامی بودن راوی است مگر در صورتی که پس از آن واژه ای به کار رود که بر غیر امامی بودن مذهب راوی دلالت کند.
۱-۱-۴-۶-۲. حسن

در اصطلاح: «ما اتصل سنده إلى المعصوم (ع) بامامی ممدوح من غیر نصّ علی عدالته»^۱ یعنی سندی که متصل به معصوم (ع) است و راویان آن در همه طبقات یا برخی از طبقات ممدوح هستند یا به عبارتی بهتر یا همه راویان امامی ممدوح هستند یا اگر در بعضی از طبقات امامی ممدوح هستند در سایر طبقات همان شرایط خبر صحیح را دارا هستند.

در اینجا مراد از ممدوح بودن یعنی عدالت آن محرز نشده است چنانچه در تعریف آمده است، البته هرگونه مدحی را هم شامل نمی‌شود بلکه مدحی که در تقویت سند و درستی سخن دخالت داشته باشد مثل: متقن، ثبت، حافظ، ضابط،...^۲

۱-۱-۴-۶-۳. موثق

در اصطلاح: «ما اتصل سنده إلى المعصوم بمن نص الاصحاب علی توثيقه مع فساد عقیدته (بأن کان من أحد الفرق المخالفة للإمامیة و إن کان من الشیعة)»^۳ یعنی سندی که متصل به معصوم (ع) است و کلیه راویان سندش در کتب رجالی شیعه تصریح به وثاقت شده اند اگرچه غیر امامی باشند.^۴ البته باید تاکید کرد اگر برخی از افراد سند موثق غیر امامی باشند ما بقی افراد سند باید شرایط خبر صحیح را داشته باشند.

۱-۱-۴-۶-۴. ضعیف

خبری است که شروط یکی از اقسام نامبرده (صحیح، حسن، موثق) در آن جمع نباشد.^۵ اقسام زیر از احادیث ضعیف به شمار می‌روند: مرسل، مقطوع، موقوف، معضل، مضمّر، معلّل، موضوع، مطروح، متروک، مجهول، مهمّل،.. که در ادامه تعریفشان می‌آید.

۱-۱-۴-۶-۱. اقسام حدیث ضعیف

در اینجا سه عنوان پر کاربرد حدیث ضعیف آورده شده است.

۱-۱-۴-۶-۱-۱. مرسل

در اصطلاح مرسل را محدثان به دو معنا گرفته‌اند:^۶

۱. همان، ص ۱۶۰

۲. ر.ک: همان، ج ۲، ص ۲۴۰-۲۴۷

۳. همان، ج ۱، ص ۱۶۸

۴. مدیر شانه چی، کاظم، درایة الحدیث، پیشین، ص ۷۳-۷۴

۵. همان، ص ۷۴

۶. محتوا این بخش با اقتباس از: همان، ص ۱۱۰-۱۱۱، نوع تقسیم بندی به دو دسته عام و خاص بر گرفته از: نفیسی، شادی، پیشین، ص ۱۶۷

۱) مرسل به معنای عام: همه سند حدیث حذف شده یا یک نفر یا بیشتر از سلسله سند حذف شده، در این معنا مرادف می باشد؛ معلق (در حلقه های آغازین سند افتادگی باشد)، منقطع (در حلقه های میانی سند افتادگی باشد)، مرفوع (افتادگی در حلقه های وسط یا آخر حدیث باشد با تصریح به لفظ رفع)، معضل (افتادگی در حلقه های سند ابتدا، وسط یا آخر، دو نفر یا بیشتر باشد).
۲) مرسل به معنای اخص: حدیثی است که شخصیتی که خود حدیث را از پیامبر (ص) یا امام (ع) نشنیده بدون وساطت صحابی از معصوم (ع) نقل می کند. (یعنی افتادگی در طبقه صحابی)

۱-۱-۴-۶-۴-۱-۲. مهمل

در اصطلاح: «حدیثی است که بعضی از رجال سند آن در کتب رجالیه ذکر نشده باشند یا ذکر گردیده ولی وصفی از وی نشده باشد»^۱

۱-۱-۵. روایت متابع و شاهد

یکی از راه حل های رجالی برای برطرف کردن ضعف سندی روایت، آوردن اسناد دیگری برای روایت می باشد که این بحث را آقای شانه چی در کتاب درایه الحدیث با عنوان متابع و شاهد آورده اند و در تعریف اصطلاحات آورده اند:

چنانچه بعضی از افراد سلسله سند حدیثی با راویان حدیث مفردی که همان مضمون را نقل نموده اند، موافق باشند، آن حدیث متابع می گویند. و اگر مضمون حدیث مفرد به سلسله سند دیگری نقل شود، آن را شاهد می نامند.^۲

۱-۱-۶. جرح و تعدیل

در کتب رجالی برای معرفی و تعیین وضعیت راویان و میزان وثاقت یا عدم وثاقت آنها واژگانی خاص استفاده می شود و بدان وسیله به مدح و ذم راوی می پردازد که اصطلاحاً این عمل را جرح و تعدیل می نامند.

«جرح» در اصطلاح به ذکر معایبی از راوی است که موجب خلل در عدالت یا حفظ و ضبط وی می گردد به نحوی که روایت او را از اعتبار ساقط یا آن را تضعیف کند، مثل؛ فلان کذاب، غالی،
«تعدیل» در اصطلاح توصیف راوی است به این که امری مخل به دین و مروّت وی از او ظاهر نشده و اینکه وی عادل است و خبر شهادتش قابل قبول است، مانند؛ فلان عدل، ثقة، حجة، ...^۳

۱-۱-۶-۱. مراتب الفاظ توثیق^۴

این مرتبه بندی بر پایه توان هریک از این دسته واژه ها در احراز شرایط معتبر در راوی است؛ به دیگر سخن هر واژه ای که بتواند دو شرط عدالت و ضبط را بهتر و دقیق تر منتقل نماید در

۱. همان، ص ۱۱۸

۲. ر.ک: مدیر شانه چی، کاظم، درایه الحدیث، پیشین، ص ۹۲.

۳. ر.ک: مامقانی، عبدالله، پیشین، ج ۶، ص ۸۸.

۴. مطالب این بخش اقتباس از جزوه استاد محمد کاظم رحمان ستایش است. (البته باید بیان داشت در میان علمای شیعه برای الفاظ جرح و تعدیل، مرتبه بندی یکسان که قاعده و قانون تلقی شود وجود ندارد)

مقایسه با دیگر واژگان جایگاه والاتری خواهد داشت. که می توان این واژگان را به میزان دلالتشان به صورت ذیل دسته بندی نمود:

(۱) واژگانی که به روشنی و بدون هیچ گونه ابهامی تصریح بر وثاقت دارد مثل: ثقة، عدل، مأمون، حجة.. ..

- (۲) واژگانی که معنا و دلالتی وسیع تر از وثاقت را می رساند و اعم از توثیق است مثل: وجه، عظیم المنزله، عین،

- (۳) واژگانی که به صورت ظنی بر وثاقت دلالت می کند و تنها مدح را می رساند و به بیان دیگر نمی توان از این گونه واژه ها برای توثیق بهره بردف زیرا قوت دلالت واژگانی در حدی نیست که عدالت و ضبط راوی را برساند بلکه نشان دهنده نکته ای مثبت درباره راوی است مثل: فاضل، شیخ، فقیه، من اصحابنا، صحیح الحدیث، من علمائنا، .. (روایت راویان توصیف شده با این واژگان حسن به شمار می آید)

- (۴) واژگانی که به صورت احتمالی بر وثاقت دلالت دارند و به پندار برخی این واژگان توثیق فرد را می رسانند اما هیچ ملازمه عقلی، عادی یا عرفی میان آنها و وثاقت افراد وجود ندارد مثل: له کتاب، له أصل، کان خیراً، .. (بنابراین، تنها با استناد بر این واژگان نمی توان به اعتماد بر راوی و اعتبار حدیث او، حتی در حد حسن حکم کرد)

۱-۱-۶-۲. مراتب الفاظ تضعیف^۱

واژه های تضعیف را می توان در چهار مرتبه دسته بندی کرد:

(۱) الفاظی که صریح در کذب و وضع هستند و تضعیف قطعی راوی را می رساند، مثل: کذاب، وضاع، ..

(۲) الفاظ صریح در تضعیف مبهم، که به روشنی تضعیف فرد را می رساند اما نشان نمی دهد که جنبه تضعیف او اعتقادی است یا مربوط به نقل و محتوای حدیث. این واژه ها به دلیل مفسر نبودن با گونه ای ابهام روبرو هستند. اگر جهت گیری این الفاظ با جست و جو روشن نشود بر تضعیف همه جانبه و مطلق دلالت دارد و با توثیق جمع نمی شود، مانند: ضعیف، ..

(۳) الفاظی که صریح در تضعیف است و جهت دار می باشد یعنی دلیل و جهت ضعیف شمردن راوی مشخص شده است و امکان جمع آن با توثیق وجود ندارد. مانند: ضعیف فی مذهب، ضعیف فی روایت، ضعیف فی حدیث، ..

(۴) الفاظ تضعیف احتمالی که تنها نشان دهنده ذم و نکات منفی است: یروی عن الضعفا، لیس بنقی الحدیث، یعرف حدیثه و ینکر، ..

نکته قابل توجه در این بخش وجود راویان مجهول و مهمل است، راوی مجهول در بیان متقدمان تا زمان علامه حلی و ابن داود کسی است که رجالیان به مجهول بودنش حکم کرده اند و

۱. همان

چنین فردی، بی شک ضعیف است، از دیدگاه متاخران مجهول به فردی گفته می شود که حال رجالی اش روشن نباشد که اگر قدما مجهول بودنش را حکم کرده باشند مجهول مجروح می دانند، و اگر در نامی از وی در کتب رجالی قدما نباشد یا درباره مدح و ذممش سکوت کرده باشند مجهول مهمل می دانند.^۱

۱-۱-۷. معرفی کتب رجالی

آیت الله خوبی درباره تاریخچه نگارش کتب رجالی دیدگاهش را این گونه بیان می کنند: پیش از رجالیان نام آوری هم چون نجاشی (م ۴۵۰ه.ق) و شیخ طوسی (م ۴۶۰ه.ق) کتاب رجالی بسیاری بوده است که از کتاب های پیشین گزارش کرده اند و شمار این کتابها نیز بسیار بوده است برای نمونه از دوره حسن بن محبوب (م ۲۲۴ه.ق) تا روزگار نجاشی (م ۴۵۰ه.ق) بیش از صد کتاب رجالی نگاشته شده است...^۲

این سخن نشان از اهمیت این علم دارد و از سوی دیگر نشان می دهد تالیفات رجالی از اواخر سده دوم شکل گرفت و از سده سوم به بعد تالیف در این حوزه به صورت جدی متداول شد قدیمی ترین کتاب رجالی که با اهداف رجالی نگاشته شده است؛ کتاب الرجال، ابو محمد عبدالله بن جبلة کنانی (م ۲۱۹ه.ق) می باشد که از اصحاب امام موسی کاظم (ع) است.

برخی از کتب رجالی در گذر زمان از میان رفته اند اما کتبی که به دست ما رسیده اند در دو بخش اصول اولیه و اصول ثانویه دسته بندی می شوند اصول اولیه در قرن های ۳ و ۴ و ۵ نگاشته شده و مورد اتفاق و اعتماد رجالیان قرار گرفته است این اصول عبارتند از:

- اختیار معرفة الرجال، گزیده شیخ طوسی از رجال کشی
 - کتاب الرجال، تالیف شیخ طوسی
 - الفهرست، تالیف شیخ طوسی
 - فهرست أسماء مصنفي الشيعة مشهور به رجال نجاشی
 - دو منبع دیگر نیز وجود دارد که عالمان از جهاتی در آن اختلاف دارند این دو عبارتند از:
 - رجال برقی
 - رجال ابن غضائری
 - اصول ثانویه نیز در برگیرنده دو کتاب است که در قرن هشتم تدوین شده است:
 - رجال ابن داود
 - خلاصة الأقوال علامه حلی
- که به مجموعه این هشت کتاب «اصول ثمانیه رجال» گفته می شود.

۱. ر.ک: حسینی استر آبادی (میرداماد)، محمد باقر، پیشین، ص ۶۰، مامقانی، عبدالله، پیشین، ج ۲، ص ۱۳۰
۲. ر.ک: موسوی خوبی، سید ابوالقاسم، معجم الرجال الحدیث، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ه.ق، ج ۱، ص ۴۱-۴۲

از قرن هشتم به بعد نیز جوامع رجالی تدوین شد که در عصر حاضر معجم الرجال الحدیث آیت الله خویی از جمله کتابهایی است که در این زمینه تدوین شده است.

۱-۱-۸. سند شناسی

حدیث بر علوم مختلف اسلامی تاثیر آشکار و محسوس دارد و علم تفسیر نیز از جمله علمی است که وابسته به حدیث است، اخبار و احادیث معصومین (ع) یا از طریق خبر متواتر یا خبر واحد به دست ما رسیده است، با توجه به کم بودن تعداد اخبار متواتر رجوع به خبر واحد که بیشتر روایات ما (و غالب روایات تفسیری از این دست است) را تشکیل می دهند الزامی است.

اخبار واحد از ابتدای ظهور آن توسط اولین راویان تا کنون فراز و نشیب های بزرگ تاریخی داشته است با نگاهی گذرا به این تحولات و عوامل تاثیرگذار تاریخی می توان دریافت که در برخورد با احادیث باید سه نکته را در نظر گرفت: (۱) صدور (۲) جهت صدور (۳) دلالت

دانش های مختلف حدیثی هر یک به نحوی به دنبال پاسخگویی به دغدغه های فوق هستند، احراز صدور حدیث غالبا از راه سند است لذا باید به عنوان یک قرینه سند باید مورد بررسی قرار گیرد، آنچه در سند شناسی محور کار در این نوشتار قرار گرفته است در اینجا بیان می کنیم:

(۱) شناخت منابع حدیث: حدیث در چه منابعی آمده است زیرا این کار ما را از یک سو در شناخت سند یاری می کند و هر مولفی ممکن است روش خاصی را در بیان اسانید داشته باشد و از سوی دیگر ممکن است برای روایت سندهای دیگری نیز باشد.

(۲) شناخت خود سند: در بررسی هر سند لازم است آغاز و پایان آن به درستی شناخته شود یعنی اگر افتادگی در سلسله سند جود دارد شناسایی شود و دریافته شود آیا تحت ضابطه ها و قرینه ها بوده و احیا شدنی است و یا تحت هیچ ضابطه و قاعده ای نیست که این از نشانه های ضعف است. یا اگر تحریفی یا تصحیفی در سند رخ داده است شناسایی شود.

(۳) شناخت کامل نام هر روای در سلسله سند: گاهی نام یک راوی مشترک میان چند راوی است،^۱ یا یک راوی نام های متعددی دارد،^۲ که در بررسی سندی باید به این امر توجه ویژه شود.

(۴) بررسی توثیقات و تضعیفات: پس از بررسی کامل سند یعنی شناخت سند و تحریف های آن و هم چنین تمییز مشترکات و توحید مختلفات باید توثیق و تضعیف راویان مورد بررسی قرار گیرد و اگر در اصول ثمانیه اختلافی دیده شود به کتاب معجم الرجال آیت الله خویی و جامع الرواه آقای اردبیلی مراجعه می شود و در این نتیجه ارزیابی سند بیان می شود.

۱-۱-۹. حجیت و اعتبار خبر واحد در تفسیر قرآن

درباره استفاده روایات در تفسیر قرآن کریم دیدگاه های مختلفی وجود دارد. آنچه مورد اتفاق همه مفسران شیعه است اعتبار قطعی بیان شفاهی و حضوری اهل بیت (ع) است. اما چنانچه کلام

۱. در علم رجال به تشخیص این راویان «تمییز مشترکات» گفته می شود.

۲. در علم رجال به تشخیص این راویان «توحید مختلفات» گفته می شود.

ایشان برای دیگران نقل و حکایت شود، در صورتی حجیت دارد که نقل متواتر و قطع آور باشد. همچنین اگر خبر واحد با قراین قطعی همراه باشد، آن گونه که صدور روایات را از معصوم (ع) به صورت یقینی ثابت کند، آن خبر اعتبار دارد.

اما آنچه میان مفسران شیعه مورد بحث قرار گرفته خبر واحد ظنی است که آیا در تفسیر و مطالعات قرآنی قابل استفاده است یا نه؟ بدیهی است که بحث از رجال و راویان خبر تنها در خبرهای واحد مطرح است و در خبرهای متواتر یا محفوف به قراین قطعی جایی ندارد پس هر دیدگاهی که برای خبر واحد، جایگاهی را در تفسیر قرآن در نظر گیرد نقش رجال را در مطالعات پذیرفته است. که در این بخش سه دیدگاه وجود دارد:

(۱) مخالفان حجیت و اعتبار خبر واحد در تفسیر قرآن: این گروه تنها معیار تفسیر قرآن را علم و یقین می دانند که خبر واحد بدون قرینه قطعی بر صدور نمی تواند آن را افاده کند. از طرفداران این دیدگاه شیخ طوسی، علامه شعرانی،....

(۲) موافقان حجیت و اعتبار خبر واحد در تفسیر قرآن: عده ای هم معتقدند که خبر واحد در حوزه مطالعات قرآنی کاربرد دارد، اما باید شرایطی داشته باشد تا بتوان از آن استفاده کرد.

از طرفداران این دیدگاه، آیه الله خویی (ره) در «البیان» است. ایشان پس از بیان مقدمه‌ای در مورد این که تفسیر، بیان مراد خداست و جایز نیست که در این مورد به ظن و استحسان تکیه شود، چون پیروی ظن ممنوع است و استناد چیزی بر خدا بدون اجازه‌ی او حرام است. سپس ظاهر قرآن، حکم عقل فطری و روایات قطعی معصومین علیهم السلام را از مدارک معتبر تفسیر می‌شمارد. اما در مورد خبر واحد ثقه که از معصوم در مورد تفسیر قرآن صادر شده است اشکالی را مطرح می‌کند و می‌فرماید: معنای حجیتی که برای خبر واحد ثابت شده است همان ترتیب آثار عملی بر آن است. این ترتیب آثار در وقتی تحقق می‌یابد که مفاد خبر حکم شرعی یا موضوع باشد که شارع بر آن حکم شرعی مترتب کرده است. و این شرط در مورد خبر واحدی که از معصوم در تفسیر نقل می‌شود، یافت نمی‌شود.

و در ادامه، این اشکال را پاسخ داده، می‌فرماید: ما در علم اصول واضح کردیم که معنای حجیت در امارات ناظر به واقع آن است که آن را علم تبعیدی در مورد حکم شرعی قرار می‌دهند. پس آن طریق معتبر (خبر واحد در اینجا) فردی از افراد علم می‌شود. ولی فردی تبعیدی نه وجدانی، پس همه‌ی آثار قطع بر آن مترتب می‌شود. پس صحیح است که بر طبق آن خبر دهی، مثل آن که بر طبق علم وجدانی خبر می‌دادی، و این مطلب قول به غیر علم نیست.

و سیره‌ی عقلا نیز بر همین مطلب دلالت دارد، چرا که آنان با طریق معتبر (خبر واحد) معامله‌ی علم وجدانی می‌کنند بدون آن که در مورد آثار آنها فرق بگذارند. .. و معنی از این سیره‌ی مستمره‌ی عقلایی از طرف شارع ثابت نشده است.

بر این اساس اگر به دروغ بودن روایتی یقین نداشته باشیم، یعنی آن روایت با ادله قطعی چون قرآن و سنت قطعی، اجماع و حکم صحیح عقل مخالف نباشد، و از سوی دیگر اعتبار راویان سند

حدیث هم ثابت شود، آن حدیث معتبر است و همچون قطع و علم در تفسیر کاربرد دارد.^۱ این دیدگاه را عده ای از شاگردان ایشان هم پذیرفته اند.^۲

آیه الله معرفت نیز از جمله طرف داران این نظریه است: ایشان در مورد حجیت خبر واحد در تفسیر پس از بیان مقدمه‌ای که نظر مخالفان را می‌آوردند و جواب آیه الله خویی را حکایت می‌کنند که: «خبر واحد را علم تعبیدی گرفته است نه تعبد به عمل» می‌نویسد: «حجیت خبر واحد (ثقه) مستند به سیره‌ی عقلا (بنای عقلا) است و عقلا خبر واحد ثقه را اطمینان بخش و دلیل علمی (یقین‌آور) می‌دانند و در تمامی موارد به آن ترتیب اثر می‌دهند مگر آن که خللی در آن خبر آشکار باشد.» سپس می‌گوید: «از این رو، تمامی احکام و سنن شریعت را که تفصیل مجملات قرآن است و تفسیر این آیات به حساب می‌آید و با خبر واحد جامع شرایط به دست رسیده است، می‌پذیریم و معتبر می‌دانیم. مگر خبری که خللی از لحاظ سند یا سنتی محتوا در آن مشهود باشد، در این صورت اعتبار ندارد.»^۳

۳) تفصیل در حجیت و اعتبار خبر واحد در تفسیر قرآن کریم

در دیدگاه دوم بیان شد که اعتبار خبر واحد، با توجه به سیره عقلایی که پشتوانه آن است، به موضوع خاصی مثل فقه اختصاص ندارد. بلکه در برخی از معارف اعتقادی می‌توان استفاده کرد: معارف اعتقادی که اصول دین نیستند و ایمان اجمالی درباره آنها کارساز است مثل عرش و کرسی و معارفی که بیانگر مسایل علمی در خلقت هستند مثل آفرینش زمین و آسمان که در ابتدا بسته بودند (رتق) و.... آقای جوادی آملی از طرفداران این دیدگاه است.^۴

۱-۱-۱۰. تفاوت مفهوم «ضعف سند» و «عدم اعتبار» حدیث

یکی از سوالاتی که باید به آن پاسخ داد این است: آیا ضعف سند، به معنای عدم اعتبار یا عدم صدور حدیث از معصوم (ع) است؟ به سخن دیگر، آیا صحت سند حدیث، دلیل صدور قطعی آن و ضعف سند، دلیل عدم صدور قطعی آن است؟

در پاسخ این سوال بیان سه نکته ضروری است، نکته اول: چنانچه پیش از این بیان شد رجالیان حدیث را از حیث وضعیت راویان سلسله سند به چهار قسم تقسیم می‌کنند: صحیح، موثق، حسن، ضعیف. گاه در این تقسیم چهارگانه گمان می‌رود که حدیث ضعیف بیانگر یک حالت و وضعیت حقیقی است و مشابه سه دسته دیگر مفهومی اثباتی ندارد در حالی که حدیث ضعیف دارای

۱. ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، پیشین، ص ۳۹۸.

۲. ر.ک: هریسی، هاشم؛ نجمی، محمد صادق، شناخت قرآن، قم، نشر اسوه، چاپ دوم، بی تا، ص ۳۱۱.

۳. معرفت، تفسیر و مفسران، ج ۲، ص ۲۲-۲۳.

۴. ر.ک: جوادی آملی، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۶ تا ص ۱۵۸.

مفهومی سلبی است، یعنی حدیثی که در سه دسته صحیح، موثق، حسن نباشد، ضعیف محسوب می شود.^۱

لذا احادیث ضعیف گستره وسیعی و انواع متعددی دارند که از یک ماهیت واحد برخوردار نیستند، مثل: حدیث موضوع و جعلی، مرسل، منقطع، ...
بنابراین به حدیثی، ضعیف السند اطلاق می شود که قراین لازم معتبر سندی را دارا نباشد در نتیجه ضعف سندی دال بر بی اعتباری حدیث نیست بلکه باعث خدشه ای بر اعتبار سندی حدیث می شود.

به عنوان مثال برای اثبات اینکه یک حدیث موضوع است باید از وجوه مختلف، حدیث مورد بررسی قرار بگیرد و با درکنار هم قرار گرفتن قرائن متعدد و متفاوت نتیجه متقن تر و صحیح تری بدست آورد. و سند صرفاً یک قرینه کارا و موثر است که نتیجه حاصل از بررسی آن ما را به بررسی نقادانه تر حدیث پیش می برد.

نکته دوم: در اعتبار سنجی روایات باید به سه نکته توجه داشت: (۱) اصل صدور: آیا حدیث از معصوم (ع) صادر شده است؟ که در این بخش شایع ترین راه برای پی بردن به صحت صدور حدیث بررسی رجال و راویان سلسله سند احادیث است، البته قراین دیگری برای دست یابی به این اصل وجود دارد مثل عرضه متن روایت بر قرآن و ... (۲) اصل جهت صدور: یعنی قصد معصوم (ع) از سخنش، بیان حکم واقعی باشد نه دفع ضرر مثل تقیه و ... (۳) اصل دلالت روایت: یعنی محتوا و دلالت حدیث.

بنابراین اعتبار حدیث فقط مبتنی بر سند نیست بلکه بررسی سندی صرفاً یک قرینه محسوب می شود که در کنار سایر قراین موجب اعتبار حدیث می شود. لذا اعتبار، مفهومی گسترده تر از بررسی سندی دارد، و در احادیث با توجه به محتوای متونشان اهمیت قراین متفاوت است مثلاً در برخی موارد مثل احادیث فقهی، بررسی قرینه سندی بسیار پر اهمیت است و ...

و نکته سوم: می بینیم علما و دانشمندان حدیثی همواره برای اعتبار یک حدیث هم به متن و هم به سند توجه ویژه کرده اند و ضعف سند به تنهایی را دال بر عدم اعتبار حدیث و یا صرفاً صحت سند حدیث را دال بر اعتبار ندانسته اند، به عنوان نمونه امکان دس (پنهان نمودن) هم در سند وجود دارد و هم در متن لذا گاهی حدیثی سند صحیحی دارد اما متنش با کتاب خدا و روایات مشهور مخالفت می کند. مراد از این نکته این است که اعتبار حدیث وابسته به قرائن است نه سند حدیث، و سند صرفاً یک قرینه در راستای دست یابی به اعتبار حدیث است.

نتیجه آن که با توجه به اهمیت روایات تأویلی در تفسیر قرآن کریم پایان نامه حاضر در پی بررسی قرینه سندی روایات تأویلی است تا به این سوال پاسخ دهد که روایات تأویلی به چه میزان به لحاظ سندی معتبر است؟

۱. رک:العاملی، زین الدین علی بن احمد، الرعایه فی علم الدرايه، قم، منشورات مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ه. ق، ص ۳۰

۱-۱-۱۱. مفهوم "غلو" در رجال

تضعیفاتی که از سوی رجالیان اصول ثمانیه صورت گرفته است به طور کلی می توان در دو قسم دسته بندی کرد: (۱) بدون ذکر جهت و سبب ضعف آنها به نحو مطلق تضعیف کرده اند. (۲) یا تضعیف آنها را به همراه با ذکر سبب بیان کرده اند. در قسم اخیر سبب ها دو گونه اند: (۱) به سبب ضعف و فساد مذهب و اعتقاداتشون هست (۲) به سبب ضعف در نقل حدیث است.

یکی از بحث هایی در بخش ضعف های مذهبی و اعتقادی مطرح می شود اندیشه های انحرافی و غلو آمیز است، غلو از بحث هایی است که در میان رجالیان ضابطه واحدی ندارد. در این بخش لازم دانسته این بحث توضیح داده شود و تاثیر این دسته از راویان در علم تفسیر بیان شود. غلو در لغت به معنای افراط و تجاوز از حد و خروج از قصد و اعتدال است.^۱ در اصطلاح عمومی و کاربرد تاریخی آن غلات و غالیه نامی است فراگیر برای همه فرقه هایی که در حق پیامبر (ص) و یا ائمه اطهار (ع) غلو کرده اند و به ایشان مقام الوهیت داده اند.^۲

اندیشه غلو اعتقادات غلو آمیز غالیان، به حدی ذو مراتب و متفاوت است که بسیاری از قدمای شیعه به ویژه قمیون و ابن غضائری، نجاشی، که منزلت ویژه و مرتبه معنوی تعیین شده ای از عصمت و کمال را حسب رای و اعتقاد بر ائمه اطهار (ع) معتقد بودند؛ اگر کسی فراتر از اعتقاد آنان برای پیشوایان معصوم دینی (ع) شان و منزلتی باور داشت، او را متهم به غلو می کردند، به عنوان مثال اگر کسی قائل به عدم سهو امامان (ع) بود، او را غالی می شناختند و یا اینکه مبالغه در معجزات و کرامات اهل بیت (ع) را اندیشه غلو آمیز می پنداشتند.^۳

یکی دیگر از مواردی که ذو مراتب بودن غلو در میان قدما را تایید می کند؛ تصنیف کتبی است که شمار زیادی از راویان و محدثان در فاصله قرن دوم و پنجم هجری قمری، در رد اندیشه غالیان نگاشته اند، این امر زمانی از اهمیت برخوردار می شود که برخی از متهمان به غلو اقدام به ردیه نگاری کرده اند، که بیانگر آن است که صرفاً اتهام به غلو اعتباری ندارد و مانع از پذیرش روایات متهمان به غلو نمی شود، چگونه ممکن است فردی مثل علی بن عباس جرادینی هم غالی باشد و هم کتابهایی در رد و انکار غالیان نگاشته باشد؟ جز اینکه بگوییم آنانی که در مرتبه پایین تر غلو هستند افراد مرتبه بالاتر را غالی می شمرده اند.^۴

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ج ۱، ص ۶۱۳.

۲. ر.ک: سبحانی، جعفر، ترجمه کلیات علم رجال، ترجمه علی اکبر روحی و مسلم قلی پور، قم، انتشارات قم، چاپ چهارم، ۱۳۸۴ ه. ش، ص ۲۵۶.

۳. ر.ک: همان، ص ۳۶۹.

۴. ر.ک: دیاری بید گلی محمد تقی، جریان شناسی غلو و غالیان در رجال نجاشی، مجله مقالات و بررسی ها، شماره ۷۷، بهار و تابستان ۸۴، ص ۶۳.

به دلیل سخت گیری های بیش از حد قمیون به ویژه احمد بن محمد بن عیسی اشعری که احمد بن محمد بن خالد برقی، از قم تبعید کردند و سپس او را به قم بازگردانید و از او عذر خواهی کرد. همچنین به دلیل افراط و سخت گیری های ابن غضائری در جرح و قدح راویان و تضعیف آنها، رجال شناسان چندان ارزش و اهمیتی برای این دسته از تضعیفات قائل نیستند.^۱

۱-۱۱-۱. مهمترین اعتقادات غالیان

۱) اعتقاد به الوهیت و ربوبیت پیشوایان معصوم دینی (ع) یا اعتقاد به حلول خداوند در آنان

۲) اعتقاد به رجعت، بداء، تشبیه، تناسخ

۳) اعتقاد به علم و غیب مطلق امامان شیعه (ع)

۴) عقیده به تفویض مطلق امور عالم هستی به ائمه (ع)

۵) اباحی گری و گریز از انجام تکالیف شرعی و نمادین انگاشتن آنها

۶) عقیده به مهدویت افرادی جز مهدی موعود (ع)

۷) تأویل ناروای آیات قرآن

۸) اعتقاد تحریف به نقیصه قرآن

۹) عقیده به عصمت تامه و نفی سهو از پیشوایان و رهبران دینی

با توجه به آنچه در فوق بیان شد بدیهی است که از حوزه هایی که غالیان نفوذ بیشتری برای ترویج عقاید انحرافی و باطل خود و رسیدن به اهداف و نیت های ناپاک خود داستند تفسیر قرآن کریم است.

۱-۱۱-۲. نتیجه گیری

درباره عملکرد غالیان در حوزه روایات تفسیری چند احتمال می توان داد:

۱) غالیان به جعل حدیث پرداخته اند و احادیثی را به دروغ با واسطه یا بی واسطه به معصوم

(ع) نسبت داده اند، که در این صورت بررسی سندی کاملاً ضروری است.

۲) حدیث سازی غالیان از طریق دس (پنهانی نمودن) صورت گرفته است، بدین سان که

افرادی از طرفداران فرقه انحرافی همانند مغیره و خطابی به دستور رهبران خود، کتابهای حدیثی

اصحاب ائمه (ع) را به بهانه نسخه برداری می گرفتند و به رهبران خود می دادند و آنان نیز ضمن

اینکه بعضی از احادیث اصلی کتاب را استنساخ می کردند، روایاتی را هم از نزد خود با سلسله سند

ساختگی شبیه استناد کتاب اصلی در کتابهای استنساخ شده، جای می دادند، که در این صورت نقد و

بررسی محتوایی حدیث مهمترین قرینه می باشد.^۲

۱. ر.ک: همان، ص ۵۸

۲. ر.ک: دیاری بید گلی، محمد تقی، رد پای غالیان در روایات تفسیری، مجله پژوهش دینی، شماره ۱۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۸،

ص ۲۶

۳) روای غالی و متهم به غلو فقط در مسیر انتقال حدیث بوده است، و ممکن است حدیث در زمان استقامتش (عقیده درست داشتن) بوده است، یا روای صرفاً از سوی مخالفان ائمه (ع) متهم به غلو شده باشد، و... اگرچه در این موارد نقد و بررسی متنی مهم تر می باشد، اما بی نیاز از نقد سندی نیست.

۱-۲. معرفی اجمالی «البرهان فی تفسیر القرآن»

۱-۲-۱. مولف^۱

مولف این کتاب سید هاشم بن سلیمان توبلی کتکانی از نوادگان سید مرتضی علم الهدی است. نسب او از طریق سید مرتضی به امام موسی بن جعفر (ع) می رسد. وی محدث و مفسر مشهور در قرن ۱۱ است و تاریخ تولدش نامعلوم، ولی محل تولد او کتکان بحرین است، سال وفاتش ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ ه. ق بوده و در کتکان به خاک سپرده شد.

بحرانی علاوه بر بحرین در نجف نیز تحصیل علم کرد و به جز مدت کوتاهی اقامت در مشهد و شیراز بیشتر عمر خود را در بحرین گذراند، وی پس از مرگ سید ماجد بحرانی منصب داوری و تولیت امور حسبه را در بحرین به عهده گرفت.

از مشایخ بحرانی چندان اطلاعی در دست نیست، فقط از تعداد اندکی از مشایخ اجازه او نام برده شده؛ سید عبدالعظیم بن سید عباس استرآبادی (شاگرد شیخ بهایی)، فخرالدین طریحی رماحی نجفی، از شیخ محمد بن جابر بن عباس عاملی نجفی (رجالی، شاگرد حسن بن زین الدین شهید). شاگردان وی: شیخ حر عاملی (مولف وسایل الشیعه)، شیخ سلیمان بن عبدالله ماحوزی مشهور به محقق بحرانی، شیخ علی بن عبدالله راشد مقابی بحرانی، شیخ محمود بن عبدالسلام معنی بحرانی، شیخ هیکل بن عبد علی اسدی جزائری، شیخ حسن بحرانی.

تالیفات: آثار سید هاشم بحرانی به لحاظ کثرت همردیف مجلسی به شمار آورده اند، هفتاد و پنج تألیف بزرگ و کوچک و متوسط از وی گزارش شده است، بیشتر فعالیت علمی خویش را ویژه خدمت به میراث خاندان نبوت (ع) و احیاء امر ایشان گردانید و به کار حدیث کوشید که از مهمترین آثار قرآنی وی: نور الانوار فی تفسیر القرآن، الهدایة القرآنیة، الهدایة و ضیاء النادی، المحجة فی ما نزل من القرآن فی القائم الحجة (عج)، اللوامع النورانیة.. .

۱. این بخش خلاصه ای بر گرفته از: فهیمی تبار، محمد رضا، اجتهاد و روش شناسی در تفسیر، مطالعات قرآن و حدیث، سال اول، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۳۸۶

۱-۲-۲. معرفی کتاب "البرهان فی تفسیر القرآن"

این کتاب در سال ۱۰۹۵ ه. ق. تالیف شده است، موضوع اصلی کتاب جمع آوری روایات تفسیری ذیل آیات است. مولف انگیزه خود را از نگارش کتاب با چینش سه مقدمه این چنین بیان می‌دارد:

۱- همه بر شرف و بلند مرتبگی شأن قرآن، واقفند و می‌دانند که نجات در تمسک به آن است، بحث، تلاوت و تفکر در معانی آن، سبب حیات قلبها و علم و عمل بدان، سبب تخلص از سختی‌هاست.

۲- به اسرار و حقایق پنهان آن با عقول معمولی نتوان رسید، باید از اهل ذکر که اهل تنزیل و تأویل قرآنند، اخذ نمود.

۳- دیدم که مفسرین و علماء، به آراء دیگرانی غیر از اهل بیت عصمت (ع) رو آورده‌اند، در حالیکه باید در فهم اسرار و حقایق قرآن تا آشکار شدن تأویل و تفسیر اهل بیت (ع)، توقف نمود به همین جهت برای فهم نظرات تفسیری و بیان اهل بیت (ع) در تأویل و اسرار کتاب الهی، اقدام به جمع آوری روایات تفسیری وارده از آنها نمودم.^۱

و سپس در ادامه می‌آورد که تفسیرش را جهت خدمت به سلطان شاه بهادر خان^۲ تالیف نموده و او را بسیار وصف نموده و نسبش را به نسب مصطفی (ص) رسانده است.^۳

۱-۲-۲-۱. اهمیت و اعتبار کتاب

این کتاب منبع ارزشمندی برای تفسیر است، زیرا روایات تفسیری فراوانی که در کتب روایی شیعه پراکنده بوده، در این کتاب جمع‌آوری شده است و از طریق آن به آسانی می‌توان به بسیاری از روایات تفسیری دست یافت و در تفسیر آیات از آن بهره گرفت.

امتیاز این تفسیر بر تفاسیر روایی اصلی مانند تفسیر عیاشی و تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) این است که جامع روایات مختلف است و در مواردی ابهام برخی از روایات به کمک روایات دیگری که آورده است، برطرف می‌شود، و احیاناً روایتی که مضمون آن منکر و غیر قابل قبول است، به وسیله روایات دیگر توجیه و یا ابطال می‌شود.^۴

در این تفسیر روایات تقطیع نشده است و سند روایاتی که در مصدر اصلی خود مسند بوده اند آورده شده است لذا خواننده کتاب را از مراجعه به منبع اصلی بی‌نیاز می‌کند، این شیوه نقل حدیث بر اعتبار این کتاب می‌افزاید.

۱. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، اول ۱۴۱۶ ه. ق، ج ۱، به طور خلاصه از ص ۴-۸

۲. سلیمان صفوی (صفی میرزا فرزند شاه عباس دوم)؛ پیر نیا، حسن، تاریخ کامل ایران، تهران، نگاه، ۱۳۸۵ ه. ش، ص ۴۲۸

۳. بحرانی، سید هاشم، پیشین، ج ۱، ص ۷

۴. بابایی، علی اکبر، پیشین، ج ۱، ص ۳۶۷

۱-۲-۲-۲. منابع

این کتاب از منابع متعددی بهره برده است که ۵۵ منبع را نام برده است اما با جست و جوی در کتاب کاملاً مشهود است که منابع وی بیش از این تعداد است برخی از منابعی که نام برده است:

- تفسیر علی بن ابراهیم
- تفسیر عیاشی
- کتاب بصائر الدرجات، اَبی جعفر محمد بن الحسن الصفار
- کتاب الکافی، اَبی جعفر محمد بن یعقوب الکلینی
- کتاب قرب الإسناد، اَبی العباس عبدالله بن جعفر الحمیری
- کتب الارشاد، امالی، اختصاص شیخ مفید
- کتاب الزهد حسین بن سعید الأهوازی.

.. ..

۱-۲-۳. ساختار کتاب

ابتدا مقدمه ای مولف درباره اهمیت روایات و انگیزه خود درباره نگارش این کتاب می آورد، سپس ۱۶ باب به عنوان مقدمه قبل از ورود به تفسیر می آورد که غالب محتوای آن روایت و درباره اهمیت و فضیلت متعلم، تاریخ قرآن، ظهر و بطن، اسباب نزول، ناسخ و منسوخ، . . . است، در آخرین مقدمه منابع و مصادری که در تفسیر استفاده کرده است را می آورد.

سپس به ترتیب مصحف تفسیر همه سور را می آورد، در ابتدای هر سوره؛ نام سوره، مکی یا مدنی بودن سوره، تعداد آیات، سپس روایاتی در باره فضیلت سوره و یا خواص سوره می آورد سپس آیات را می آورد و ذیلش روایات را بیان می کند، در ذیل برخی از آیات روایت نیآورده است،^۱ در ذیل برخی به ذکر رای علی بن ابراهیم کفایت کرده است،^۲ در ذیل برخی از آیات روایات موضوعی جمع آوری شده و ارتباط آشکاری با آیه ندارد و صرفاً دلالت التزامی دارد،^۳ در ذیل برخی فقط یک روایت می آورد،^۴ و در ذیل برخی بیش از یک روایت با مضامین مختلف می آورد.^۵ (برخی مفردات را تبیین می کنند، برخی به رموز می پردازند و برخی مصادیق را بیان می کنند برخی به قرائت می پردازد). بحرانی در نقل روایات یکدست عمل نمی‌ند، در برخی موارد علاوه بر سند روایت به نام کتاب و مؤلف آن نیز اشاره می‌کند و در بعضی به ذکر نام کتاب و مؤلف بسنده می‌نماید و در مواردی فقط نام مؤلف را می‌آورد. گفتنی است که در گوشه و کنار از راویان اهل سنت هم نقل حدیث کرده است.

۱. به عنوان نمونه: آیه ۱ سوره بقره؛ بحرانی، سید هاشم، پیشین، ج ۱، ص ۱۲۳ - آیه ۳۶ سوره مائده؛ ج ۲، ص ۲۳۶
۲. آیه ۲۹-۳۰ سوره انعام؛ همان ج ۲، ص ۴۱۲
۳. همان، ج ۱، ص ۱۰۷
۴. آیه ۱۶۹ سوره بقره؛ همان ص ۵۸۱
۵. مثل تفسیر آیه «بسم الله الرحمن الرحيم»

در پایان کتاب ۴ باب به عنوان خاتمه می آورد که باب اول درباره ردّ متشابه قرآن به تأویل آن، باب دوم فضل قرآن، باب سوم درباره صعب و مستعصب بودن حدیث اهل بیت و باب چهارم درباره وجوب تسلیم درباره روایات اهل بیت (ع) است.

فصل دوم: احادیث معتبر السند

مقدمه

این فصل شامل احادیثی است که لحاظ سندی معتبر هستند و متشکل از سه بخش است: (۱) احادیث صحیح (۲) احادیث موثق (۳) احادیث حسن.

در این فصل سعی شده، در بررسی اسناد ضعیف اگر روایتی با سند صحیح از باب متابع و شاهد یا مویدی که مضمونش، محتوای روایت ضعیف اسناد را تایید می کند، آن را از دسته روایات ضعیف خارج و جز روایات معتبر اسناد آورده ایم. قابل به ذکر است در مواردی نیز حدیثی از باب متابع و شاهد یا موید برای برطرف کردن ضعف سندی ممکن است با اندکی تاخیر و فاصله در ذیل روایت مربوطه آمده باشد، این امر به جهت رعایت ترتیب روایت در کتاب البرهان بوده است.

هربخش بر اساس ترتیب قرآن تنظیم شده، ابتدا آیه، سپس روایات مربوط به آن ذیلش آمده و همچنین علت تأویلی بودن روایت نیز در ابتدای آنها به صورت تیتروار آمده است.

شماره ای که در کنار هر حدیث می باشد مربوط به شماره گذاری کتاب البرهان است و به جهت سهولت آدرس دهی حذف نشده است.

منبع هر روایت داخل پرانتز در انتهای روایت آورده شده است. در برخی موارد که روایت طولانی و بخشی از آن درباره تفسیر آیه نبوده، حذف و سه نقطه گذاشته شده است.

۲-۱. احادیث صحیح

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) (حمد/۱) تأویل حروف "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ"

۲۵۶- علی بن ابراهیم بن هاشم، قال: حدثنا أبو الفضل العباس بن محمد بن القاسم بن حمزة بن موسى ابن جعفر (ع). قال: حدثني أبي، عن محمد بن أبي عمير، عن حماد بن عيسى، عن حريز، عن أبي عبدالله (ع). قال: وحدثني أبي، عن النضر بن سويد، عن حماد، و عبد الرحمن بن أبي نجران، و ابن فضال، عن علي بن عتبة. قال: وحدثني أبي، عن النضر بن سويد، و أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر (ع). قال: وحدثني أبي، عن ابن أبي عمير، عن حماد، عن الحلبي، و هشام بن سالم، و عن كلثوم بن الهرم، عن عبدالله بن سنان، و عبدالله بن مسكان، و عن صفوان، و سيف بن عميرة، و أبي حمزة الثمالي، و عن عبدالله بن جندب، و الحسين بن خالد، عن أبي الحسن الرضا (ع). قال: وحدثني أبي، عن حنان، و عبدالله بن ميمون القداح، و أبان بن عثمان، عن عبدالله بن شريك العامري، عن المفضل بن عمر، و أبي بصير، عن أبي جعفر و أبي عبدالله (عليهما السلام)، قال في تفسير بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. قال: وحدثني أبي، عن عمرو بن ابراهيم الراشدي، و صالح بن سعيد، و يحيى بن أبي عمران الحلبي، و إسماعيل بن مرار، و أبي طالب عبدالله بن الصلت، عن علي بن يحيى، عن أبي بصير، عن أبي عبدالله (ع)، قال: سألته عن تفسير بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قال: «الباء بهاء الله، و السين سناء الله، و الميم ملك الله، و الله إله كل شيء، و الرحمن بجميع خلقه، و الرحيم بالمؤمنين خاصة». (تفسير قمی)

در روایت سند های متعددی آورده شده است که به بررسی جداگانه هر یک پرداخته می شود:

سند (۱) علی بن ابراهیم بن هاشم، قال: حدثنا أبو الفضل العباس بن محمد بن القاسم بن حمزة

بن موسى ابن جعفر (ع)

علی بن ابراهیم بن هاشم: او از موثقین است و نجاشی درباره وی می آورد: «ثقة في الحديث

ثبت معتمد صحيح المذهب»^۱

أبو الفضل العباس بن محمد بن القاسم بن حمزة بن موسى ابن جعفر (ع): در هیچ یک از کتب

رجالی ثمانیه نامی از این راوی برده نشده است لذا راوی مجهول است.

سند به جهت مجهول بودن ابوالفضل علوی ضعیف است.

سند (۲) قال: حدثني أبي، عن محمد بن أبي عمير، عن حماد بن عيسى، عن حريز، ..

ابی: ابراهیم بن هاشم القمی: نجاشی و شیخ طوسی درباره وی بیان داشته اند او اولین کسی

است که حدیث کوفیان را در قم منتشر نمود.^۲ علامه حلی علاوه بر نقل سخن نجاشی و شیخ طوسی

می افزاید: وی امام رضا (ع) را ملاقات کرده است و اصحاب ما بر وی طعنی وارد نکرده اند و روایات

بسیاری را از وی نقل کرده اند و از نظر وی حدیثش قابل قبول است.^۳ در اصول هشت گانه به صراحت

به وثاقت او اشاره نشده است.

۱. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۷۰ه. ق، ص ۲۶۰

۲. رک: همان، ص ۱۶؛ طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، نجف، المكتبة المرتضوية، بی تا، ص ۱۲

۳. رک: حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، خلاصه الاقوال فی علم الرجال، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۱ه. ق، ص ۵

آیت الله خویی راوی را ثقه می داند چهار دلیل درباره ثقه بودن ایشان ذکر می کند و این چنین می آورد: «لا ینبغی الشک فی وثاقه ابراهیم بن هاشم، و یدل علی ذلک عدۃ أمور: ۱ - أنه روی عنه ابنه علی فی تفسیره کثیرا، و قد التزم فی أول کتابه بأن ما یذکره فیہ قد انتهى إلیه بواسطۃ الثقات ۲ - أن السید ابن طاوس ادعی الاتفاق علی وثاقته، حیث قال عند ذکره روایۃ عن أمالی الصدوق فی سندھا ابراهیم بن هاشم: و رواه الحدیث ثقات بالاتفاق. (فلاح السائل: الفصل التاسع عشر، الصفحة ۱۵۸). ۳ - أنه أول من نشر حدیث الکوفیین بقم. و القمیون قد اعتمدوا علی روایاته، و فیهم من هو مستصعب فی أمر الحدیث، فلو کان فیہ شائبة الغمز لم یکن یتسالم علی أخذ الروایۃ عنه، و قبول قوله. ۴ - أنه وقع فی أسناد کامل الزیارات، و قد مرت شهادۃ ابن قولویه بوثاقه جمیع من وقع فی أسناد کتابه المنتهیۃ روایتهم إلی المعصوم (ع)»^۱، لذا راوی ثقه است

محمد بن ابی عمیر: وی از موثقین است و هیچ اختلافی درباره وی در اصول هشت گانه نیست. نجاشی درباره او می آورد: «جلیل القدر عظیم المنزلۃ فینا و عند المخالفین الجاحظ یحکی عنه فی کتبه و قد ذکره فی المفخرة بین العدنانیۃ و القحطانیۃ و قال فی البیان و التبیین حدثنی ابراهیم بن داحۃ عن ابن ابی عمیر و کان وجها من وجوه الرافضة»^۲

حماد بن عیسی: حماد بن عیسی الجهنی: او از موثقین است و در اصول ثمانیه اختلافی درباره وی نیست و نجاشی درباره وی می آورد: «کان ثقۃ فی حدیثه صدوقا»^۳

حریز: حریز بن عبدالله السجستانی: شیخ طوسی وی را ثقه می داند.^۴ نجاشی درباره او به نقل از رجال کشی می آورد: «کان ممن شهر السیف فی قتال الخوارج بسجستان فی حیاء أبی عبد الله ع و روی أنه جفاه و حجه عنه»^۵ این عبارت ذم راوی است، علامه حلی بیان می دارد این سخن نجاشی دال بر جرح راوی نیست. ابن داود نیز وی را جز ممدوحین می آورد.^۶ آیت الله خویی بیان می دارد آنچه را که نجاشی نقل کرده است منافاتی با وثاقت و عدالت حریز ندارد و شکی نیست که حریز از فعل خود پشیمان شده است. لذا راوی ثقه است.^۷ نویسنده جامع الرواه صرفا آنچه را اصول ثمانیه آورده اند نقل می کند در کنار آنها نظر میرزا محمد استر آبادی (مؤلف کتاب تلخیص المقال فی احوال الرجال) می آورد که بیان داشته است آنچه را که کشی آورده صریح در جرح است، اما آقای اردبیلی سکوت کرده و به صراحت نظر خود را بیان نمی کند.

سند صحیح است

۱. خویی، سید ابوالقاسم، معجم الرجال الحدیث، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ ه. ق، ج ۱، ص ۳۱۷-۳۱۸
۲. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۳۲۷
۳. همان، ص ۱۴۳
۴. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، پیشین، ص ۱۶۲
۵. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۱۴۵
۶. ر.ک: ابن داود، حسن بن علی بن داود، رجال ابن داود، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ه. ق، ص ۱۰۲
۷. ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، معجم الرجال الحدیث، پیشین، ج ۴، ص ۲۴۹.

سند ۳) قال: و حدثني أبي، عن النضر بن سويد، عن حماد، و عبد الرحمن بن أبي نجران، و ابن فضال، عن علي بن عقبه.

در اینجا برای اختصار از عطف استفاده شده که در اصطلاح محدثان حیلولة گفته می شود و به جهت اختصار نام معصوم رو نیز حذف نموده و در سند بعدی آورده (زیرا این سند با سند بعدی در ابتدا تا نضر بن سوید مشترک لذا نام معصوم را به جهت اختصار حذف کرده) و به شرح ذیل است:

۱/۳) علی بن ابراهیم عن ابیه عن نضر بن سوید عن حماد عن علی بن عقبه عن ابی جعفر (ع) علی بن ابراهیم^۱ و ابیه^۲ و (حماد) حماد بن عیسی الجهنی^۳ در اسناد قبل بیان شد که ثقه و امامی هستند

نضر بن سوید: وی از موثقین است و اختلافی درباره وی در میان رجالیان نیست. نجاشی درباره وی می آورد: «ثقه صحیح الحدیث»^۴

علی بن عقبه: علی بن عقبه بن خالد: وی از موثقین است و اختلافی درباره وی وجود ندارد و نجاشی درباره وی می آورد: «ثقه ثقه»^۵

سند صحیح است

۲/۳) علی بن ابراهیم عن ابیه عن عبدالرحمن بن ابی نجران عن علی بن عقبه عن ابی جعفر (ع)

علی بن ابراهیم^۶ و ابیه^۷ در اسناد قبل بیان شد که ثقه و امامی هستند

عبدالرحمن بن ابی نجران: راوی از ثقات است و اختلافی درباره وی نیست و نجاشی درباره وی می آورد: «کان عبد الرحمن ثقه ثقه معتمدا علی ما یرویه»^۸

علی بن عقبه در سند قبلی آمده است لذا سند صحیح است

۳/۳) علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن فضال عن علی بن عقبه عن ابی جعفر (ع)

علی بن ابراهیم^۹ و ابیه^{۱۰} در اسناد قبل بیان شد که ثقه و امامی هستند

ابن فضال: الحسن بن علی بن فضال تیمی: شیخ طوسی درباره وی فقط به واژه ثقه اکتفا می کند.^۱ علامه حلی سخن شیخ طوسی در الفهرست^۲ درباره وی می آورد: «...و کان خصیصا به و کان

۱. رجوع شود به سند ۱ حدیث ۲۵۶

۲. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶

۳. همان

۴. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۴۲۷

۵. همان، ص ۲۷۱

۶. رجوع شود به سند ۱ حدیث ۲۵۶

۷. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶

۸. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۲۸۶

۹. رجوع شود به سند ۱ حدیث ۲۵۶

۱۰. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶

جليل القدر عظيم المنزلة زاهدا ورعا ثقة في رواياته^٣ نجاشي روايتي از كشي نقل مي كند كه دال بر فطحي بودن راوي است.^٤

علي بن عقبه در قبل بيان شد لذا سند به خاطر فطحي بودن ابن فضال حديث موثق است (سند ٤) قال: و حدثني أبي، عن النضر بن سويد، و أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر (ع) : در سند حيلولة وجود دارد كه شرح كامل اين چنين است: (١/٤) علي بن ابراهيم عن ابيه عن نضر بن سويد عن عمرو بن شمر عن جابر عن ابي جعفر (ع) علي بن ابراهيم^٥ و ابيه^٦ و نضر بن سويد^٧ در اسناد قبل بيان شد كه ثقة و امامي هستند عمرو بن شمر الجعفي: راوي ضعيف است و اختلافي در ضعف وي نيست، نجاشي درباره وي آورده: «ضعيف جدا زيد أحاديث في كتب جابر الجعفي ينسب بعضها إليه و الأمر ملبس^٨» جابر بن يزيد الجعفي: در كتاب كشي روايات بسياري نقل شده است كه غالبا بر مدح و برخي بر ذم دلالت دارد كه به جهت اطاله كلام آورده نمي شود و راي ساير رجاليان را نقل ميشود: نجاشي: «روى عنه جماعة غمز فيهم و ضعفوا منهم عمرو بن شمر و مفضل بن صالح و منخل بن جميل و يوسف بن يعقوب و كان في نفسه مختلطا و كان شيخنا أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان رحمه الله ينشدنا أشعارا كثيرة في معناه تدل على الاختلاط ليس هذا موضعا لذكرها^٩» ابن داود: «قر [كش] مدحه [جش] ذمه و قال: روى عنه جماعة [غمز فيهم] و ضعفوا منهم: عمرو بن شمر و مفضل بن صالح و منخل بن جميل و يوسف [بن يعقوب] و كان في نفسه مختلطا و كان شيخنا المفيد يشير إلى اختلاطه و قلما يورد عنه شيئا في الحلال و الحرم [غض] ثقة و لكن جل من يروى عنه ضعيف و توقف فيما يرويه مطلقا إلا ما أخرج شاهدا^{١٠}. آيت الله خويي: «إن الرجل لا بد من عده من الثقات الأجلاء لشهادة ابن قولويه و علي بن إبراهيم و الشيخ المفيد في رسالته العددية و شهادة ابن الغضائري، علي ما حكاه العلامة و لقول الصادق ع في صحيفه زياد إنه كان يصدق علينا، و لا يعارض ذلك، قول النجاشي إنه كان مختلطا، و إن الشيخ المفيد، كان ينشد أشعارا تدل على

١. ر.ك: طوسي، محمد بن حسن، رجال شيخ طوسي، نجف، انتشارات حيدريه، ١٣٨١ هـ. ق، ص ٣٥٤

٢. ر.ك: طوسي، محمد بن حسن، الفهرست، ص ١٢٤

٣. حلي، حسن بن يوسف بن مطهر، پيشين، ص ٣٨

٤. ر.ك. نجاشي، احمد بن علي، پيشين، ص ١٢٠

٥. رجوع شود به سند ١ حديث ٢٥٦

٦. رجوع شود به سند ٢ حديث ٢٥٦

٧. رجوع شود به سند ١/٣ حديث ٢٥٦

٨. نجاشي، احمد بن علي، پيشين، ص ٢٨٧

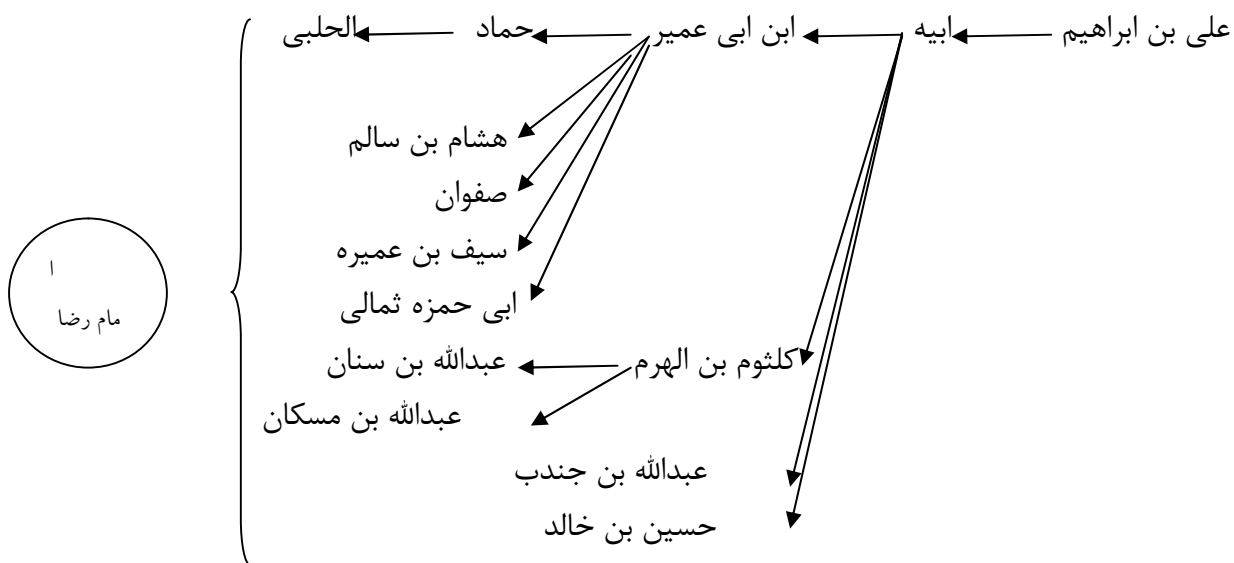
٩. نجاشي، احمد بن علي، پيشين، ص ١٢٩

١٠. ابن داود حلي، حسن بن علي بن داود، پيشين، ص ٤٣٣

الاختلاط، فإن فساد العقل -...- لا ينافي الوثاقه، و لزوم الأخذ برواياته، حين اعتداله و سلامته»^۱. لذا راوی فی نفسه ثقہ است. آقای اردبیلی نیز آورده اند که باید نظر غضائری را پذیرفت.^۲ سند به خاطر عمرو بن شمر الجعفی ضعیف است.

(۲/۴) علی بن ابراهیم عن ابیه عن احمد بن محمد بن ابی نصر عن عمرو بن شمر عن جابر عن... علی بن ابراهیم^۳ و ابیه^۴ و جابر بن یزید الجعفی^۵ در اسناد قبل بیان شد که ثقہ و امامی هستند. احمد بن محمد بن ابی نصر: هو بزنتی: وی از موثقین است و درباره او اختلافی در میان رجالیان نیست، نجاشی درباره وی می آورد: «لقی الرضا و أبا جعفر (ع) و كان عظیم المنزلة عندهما»^۶ عمر بن شمر الجعفی: در سند قبلی بیان شد که ضعیف می باشد^۷ سند به جهت ضعف عمرو بن شمر ضعیف می باشد

سند (۵) قال: و حدثنی أبی، عن ابن أبی عمیر، عن حماد، عن الحلبي، و هشام بن سالم، و عن کلثوم بن الهمرم، عن عبدالله بن سنان، و عبدالله بن مسکان، و عن صفوان، و سیف بن عمیره، و أبی حمزة الثمالي، و عن عبدالله بن جندب، و الحسين بن خالد، عن أبی الحسن الرضا (ع). در سند حیلولة وجود دارد: بر اساس قاعده طبقات که چه افرادی اصحاب امام رضا (ع) هستند سند را می توان این چنین تفکیک کرد:



(۱/۵) علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبي عن ابی الحسن الرضا (ع) علی بن ابراهیم^۱ و ابیه^۲ و ابن ابی عمیر^۳ در اسناد قبل بیان شد که ثقہ و امامی هستند

۱. خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۴، ص ۲۵

۲. اردبیلی، محمد بن علی، جامع الرواه، قم، کتابفروشب مصطفوی، بی تا، ج ۱، ص ۱۴۴.

۳. رجوع شود به سند ۱ حدیث ۲۵۶

۴. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶

۵. رجوع شود به ۱/۴ حدیث ۲۵۶

۶. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۷۵

۷. رجوع شود به ۱/۴ حدیث ۲۵۶

حماد: عنوانی مشترک است بین حماد بن عیسی الجهنی و حماد بن عثمان الناب که حماد بن عیسی الجهنی: او از موثقین است و در اصول ثمانیه اختلافی درباره وی نیست و نجاشی درباره وی می آورد: «کان ثقة فی حدیثه صدوقاً»^۴

حماد بن عثمان الناب: از راویان ثقة است و اختلافی درباره وی در میان رجالیان نیست، نجاشی درباره وی می آورد: «و أخوه عبد الله ثقتان»^۵ و شیخ طوسی درباره وی می آورد: «ثقة جلیل القدر»^۶ الحلبي: عبیدالله بن علی الحلبي: وی از راویان ثقة است و اختلافی درباره او وجود ندارد، نجاشی درباره وی می آورد: «یتجر هو و أبوه و إخوته إلى حلب فغلب عليهم النسبة إلى حلب و آل أبي شعبة بالكوفة بيت مذکور من أصحابنا و روی جدهم أبو شعبة عن الحسن و الحسين عليهما السلام و كانوا جميعهم ثقات مرجوعا إلى ما يقولون»^۷

سند صحیح است

(۲/۵) علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن هشام بن سالم عن ابی الحسن الرضا (ع) علی بن ابراهیم^۸ و ابیه^۹ و ابن ابی عمیر^{۱۰} در اسناد قبل بیان شد که ثقة و امامی هستند هشام بن سالم: از موثقین است درباره وی اختلافی وجود ندارد و نجاشی درباره وی بیان می کند: «ثقة ثقة»^{۱۱}

سند صحیح است

(۳/۵) علی بن ابراهیم عن ابیه عن کلثوم بن الهرم عن عبدالله بن سنان عن... علی بن ابراهیم^{۱۲} و ابیه^{۱۳} در اسناد قبل بیان شد که ثقة و امامی هستند کلثوم بن الهرم: در هیچ یک از اصول ثمانیه نیامده است لذا مجهول است سند به جهت مجهول بودن کلثوم بن العدم ضعیف است (۴/۵) علی بن ابراهیم عن ابیه عن کلثوم بن الهرم عن عبدالله بن مسکان عن... علی بن ابراهیم^۱ و ابیه^۲ در اسناد قبل بیان شد که ثقة و امامی هستند

۱. رجوع شود به سند ۱ حدیث ۲۵۶

۲. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶

۳. همان

۴. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۱۴۳

۵. همان، ص ۱۴۳

۶. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، پیشین، ص ۱۵۶

۷. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۲۳۱

۸. رجوع شود به سند ۱ حدیث ۲۵۶

۹. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶

۱۰. همان

۱۱. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۴۳۴

۱۲. رجوع شود به سند ۱ حدیث ۲۵۶

۱۳. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶

كلثوم بن الهرم: بیان شد لذا سند به جهت مجهول بودن كلثوم بن العدم ضعیف است
 (۵/۵) علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن صفوان عن... .
 علی بن ابراهیم^۳ و ابیه^۴ و ابن ابی عمیر^۵ در اسناد قبل بیان شد که ثقة و امامی هستند
 صفوان: صفوان بن یحیی البجلی: او از موثقین است و اختلافی درباره وی وجود ندارد، نجاشی
 درباره وی می آورد: «روی جعفر عن جله أصحابنا مثل الحسن بن محبوب و محمد بن ابی عمیر و
 الحسن بن علی بن فضال و عبیس بن هشام و صفوان و ابن جبلة^۶ و شیخ طوسی: «وکیل الرضاع
 ثقة»^۷

سند صحیح است

(۶/۵) علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن سیف بن عمیره عن... .
 علی بن ابراهیم^۸ و ابیه^۹ و ابن ابی عمیر^{۱۰} در اسناد قبل بیان شد که ثقة و امامی هستند
 سیف بن عمیره: وی ثقة می باشد و اختلافی درباره وی نمی باشد، نجاشی: «ثقة»^{۱۱}
 سند صحیح است
 (۷/۵) علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن ابی حمزه ثمالی عن... .
 علی بن ابراهیم^{۱۲} و ابیه^{۱۳} و ابن ابی عمیر^{۱۴} در اسناد قبل بیان شد که ثقة و امامی هستند
 ثابت بن دینار ابو حمزه ثمالی: وی از موثقین است و اختلافی درباره وی وجود ندارد، نجاشی
 درباره او بیان می کند: «ثقة»^{۱۵}

سند صحیح است

(۸/۵) علی بن ابراهیم عن ابیه عن عبدالله بن جندب عن... .
 علی بن ابراهیم^{۱۶} و ابیه^۱ در اسناد قبل بیان شد که ثقة و امامی هستند

۱. رجوع شود به سند ۱ حدیث ۲۵۶
۲. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶
۳. رجوع شود به سند ۱ حدیث ۲۵۶
۴. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶
۵. همان
۶. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، همان، ص ۱۲۰
۷. طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، ص ۳۳۸
۸. رجوع شود به سند ۱ حدیث ۲۵۶
۹. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶
۱۰. همان
۱۱. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۱۸۹
۱۲. رجوع شود به سند ۱ حدیث ۲۵۶
۱۳. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶
۱۴. همان
۱۵. همان، ص ۱۱۵
۱۶. رجوع شود به سند ۱ حدیث ۲۵۶

عبدالله بن جنبد (البجلی) : وی از موثقین است: شیخ طوسی: «ثقه»^۲ علامه حلی نیز وی را ثقه می داند.^۳

سند صحیح است

(۹/۵) علی بن ابراهیم عن ابیه عن حسین بن خالد عن...
علی بن ابراهیم^۴ و ابیه^۵ در اسناد قبل بیان شد که ثقه و امامی هستند
حسین بن خالد: حسین بن خالد مشرک بین دو نفر است یکی ثقه و دیگری وثاقتش ثابت شده
نیست: الحسین بن خالد الخفاف (ثقه) و الحسین بن خالد الصیرفی^۶
به دلیل اینکه حسین بن خالد در سند نا معین می باشد سند ضعیف است.
(۶) قال: و حدثنی ابي، عن حنان، و عبدالله بن ميمون القداح، و اَبان بن عثمان، عن عبدالله بن
شريك العامري، عن المفضل بن عمر، و ابي بصير، عن ابي جعفر و ابي عبدالله (عليهما السلام) ،
در سند حیلوله وجود دارد و تفکیک آن به شرح ذیل است:
(۱/۶) علی بن ابراهیم عن ابیه عن حنان عن عبدالله بن شريك العامري عن مفضل بن عمر
عن....

علی بن ابراهیم^۷ و ابیه^۸ در اسناد قبل بیان شد که ثقه و امامی هستند
حنان: حنان بن سدير صيرفي: شیخ طوسی در الفهرست او را ثقه معرفی می کند و به همین
واژه اکتفا می کند،^۹ و در رجال وی را واقفی معرفی می کند.^{۱۰} علامه حلی درباره وی بیان می کند:
«واقفی قاله الشيخ الطوسي رحمه الله و قال في موضع آخر إنه ثقة و عندی فی روایتہ توقف»^{۱۱} آیت
الله خویی به صراحت درباره واقفی بودن وی نظر نمی دهد اگرچه احتمال می دهد واقفی نباشد.^{۱۲}
عبدالله بن شريك العامري: وی از موثقین است و نجاشی درباره وی می آورد: «عبد الله بن
شريك هو الذي هو جد جد عبید روی عن علی بن الحسين و ابي جعفر عليهما السلام و كان يکنى ابا
المحجل و كان عندهما وجيها مقدا»^{۱۳}

۱. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶
۲. طوسی، محمد بن حسن، رجال، ص ۳۴۰
۳. ر.ک: حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، پیشین، ص ۳۵۹
۴. رجوع شود به سند ۱ حدیث ۲۵۶
۵. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶
۶. ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۵/ص ۲۲۸
۷. رجوع شود به سند ۱ حدیث ۲۵۶
۸. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶
۹. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، پیشین، ص ۱۶۴
۱۰. ر.ک: همان، رجال طوسی، ص ۳۳۴
۱۱. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، پیشین، ص ۲۱۸
۱۲. ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۶، ص ۳۰۰
۱۳. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۲۳۴

مفضل بن عمر جعفی: در رجال کشی دو گونه روایات درباره وی آمده است که برخی دال بر صحت مذهب وی و به نوعی مدح می باشد،^۱ و برخی دال بر فساد مذهب راوی دارد.^۲ نجاشی وی را ضعیف می داند و می آورد: «فاسد المذهب مضطرب الروایة لا یعبأ به و قیل إنه کان خطایباً و قد ذکرت له مصنفات لا یعول علیها و إنما ذکرناه للشرط الذی قدمناه»^۳ شیخ طوسی درباره حال رجالی راوی سخنی بیان نمی کند. آقای اردبیلی درباره وی سکوت کرده است.^۴ آقای خویی روایات کشی را می آورد سپس آنها را نقد می کند و بیان می دارد هیچ یک دال بر عدم وثاقت وی نیست و سرانجام بیان می دارد: «... و نتیجۀ آن المفضل بن عمر جلیل، ثقة»^۵ بر اساس ادله فوق وی ثقة است.

سند به جهت اینکه حنان بن سدیر واقفی می باشد موثق است
 (۲/۶) علی بن ابراهیم عن ابیه عن حنان عن عبدالله بن شریک العامری عن ابی بصیر عن... ..
 علی بن ابراهیم^۶ و ابیه^۷ در اسناد قبل بیان شد که ثقة و امامی هستند
 حنان: حنان بن سدیر صیرفی: در سند قبل بیان شد که ثقة و واقفی می باشد^۸
 ابو بصیر: این عنوان مشترک است، آیت الله خویی می آورد: این کنیه بین پنج نفر مشترک است: یحیی بن القاسم و لیث بن البختری و عبد الله بن محمد الأسدی و یوسف بن الحارث و حماد بن عبد الله بن أسید الهروی. و سپس بیان می دارد که برخی این کنیه مشترک میان ثقة و غیر ثقة می دانند که در این صورت اخبار بسیاری از حجیت می افتند لذا اگر به طور مطلق ذکر شود مراد از او همان یحیی بن ابی القاسم است یا حداقل مردد بین "یحیی" و "لیث بن بختری" است که هر دو ثقة می باشند چرا که بقیه افراد به این کنیه مشهور نیستند بلکه اصلاً حدیثی نداریم که در آن ابو بصیر به نحو مطلق به کار رفته باشد و از آن غیر دو نفر اراده شده باد.^۹
 سند به جهت اینکه حنان بن سدیر واقفی می باشد موثق است
 (۳/۶) علی بن ابراهیم عن ابیه عن عبدالله بن میمون القداح عن عبدالله بن شریک العامری عن مفضل بن عمر عن... ..

۱. ر.ک: کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ه. ش، ص ۳۲۳

۲. ر.ک: همان

۳. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۴۱۶

۴. اردبیلی، محمد بن علی، پیشین، ج ۲، ص ۲۵۸

۵. خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۱۸، ص ۲۹۲

۶. رجوع شود به سند ۱ حدیث ۲۵۶

۷. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶

۸. رجوع شود به سند ۱/۶ حدیث ۲۵۶

۹. ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۱، ص ۴۷

علی بن ابراهیم^۱ و ابیه^۲ و عبدالله بن شریک العامری^۳ و مفضل بن عمر الجعفی^۴ در اسناد قبل بیان شد که ثقه و امامی هستند

عبدالله بن میمون القداح: از ثقات است و نجاشی درباره وی می آورد: «کان ثقة»^۵
سند صحیح است

(۴/۶) علی بن ابراهیم عن ابیه عن عبدالله بن میمون القداح عن عبدالله بن شریک العامری عن ابی بصیر

علی بن ابراهیم^۶ و ابیه^۷ و عبدالله بن میمون القداح^۸ و عبدالله بن شریک العامری^۹ و ابو بصیر^{۱۰} در اسناد قبل بیان شد که ثقه و امامی هستند
سند صحیح است

(۵/۶) علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابان بن عثمان عن عبدالله بن شریک العامری عن مفضل بن عمر عن

علی بن ابراهیم^{۱۱} و ابیه^{۱۲} و عبدالله بن شریک العامری^{۱۳} و المفضل بن عمر الجعفی^{۱۴} در اسناد قبل بیان شد که ثقه و امامی هستند

ابان بن عثمان الأحمر: علامه حلی درباره وی می آورد: «قال الکشی ره قال محمد بن مسعود حدثنی ابن الحسن بن فضال قال کان أبان من الناوسیة و کان مولی لبجیلة و کان یسکن الکوفه ثم قال أبو عمرو الکشی إن العصابة أجمعت علی تصحیح ما یصح عن أبان بن عثمان و الإقرار له بالفقه فالأقرب عندی قبول روايته و إن کان فاسد المذهب للإجماع المذكور»^{۱۵}
آقای اردبیلی درباره وی سکوت و به صراحت درباره وی نظر نمی دهد.^{۱۶}

۱. رجوع شود به سند ۱ حدیث ۲۵۶
۲. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶
۳. رجوع شود به سند ۱/۶ در حدیث ۲۵۶
۴. همان
۵. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۲۱۴
۶. رجوع شود به سند ۱ حدیث ۲۵۶
۷. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶
۸. رجوع شود به سند ۳/۶ حدیث ۲۵۶
۹. رجوع شود به سند ۱/۶ در حدیث ۲۵۶
۱۰. رجوع شود به سند ۲/۶ در حدیث ۲۵۶
۱۱. رجوع شود به سند ۱ حدیث ۲۵۶
۱۲. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶
۱۳. رجوع شود به سند ۱/۶ در حدیث ۲۵۶
۱۴. همان
۱۵. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، پیشین، ص ۲۲
۱۶. اردبیلی، محمد بن علی، پیشین، ج ۱، ص ۱۲.

آیت الله خویی وی را ثقه معرفی می کند و می آورد: «... و هو یکفی فی توثیقه، علی أنه وقع فی طریق جعفر بن محمد بن قولویه فی کامل الزیارات، و قد شهد بأن ما وقع فیہ من الثقات.»^۱ درباره مذهبش که مورد اختلاف رجالیان است به نظر می رسد ناوسی بودن وی را می پذیرد.

سند به جهت ناووسی بودن ابان بن عثمان موثق است
عن...
۶/۶) علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابان بن عثمان عن عبدالله بن شریک العامری عن ابی بصیر

علی بن ابراهیم^۲ و ابیه^۳ و عبدالله بن شریک العامری^۴ و ابو بصیر^۵ در اسناد قبل بیان شد که ثقه و امامی هستند

أبان بن عثمان الأحمر: در اسناد قبل بیان شد که ثقه و ناووسی است^۶
سند به جهت ناووسی بودن ابان بن عثمان موثق است
۷) قال: و حدثنی أبی، عن عمرو بن إبراهيم الراشدي، و صالح بن سعيد، و يحيى بن أبي عمران الحلبي، و إسماعيل بن مرار، و أبي طالب عبدالله بن الصلت، عن علي بن يحيى عن أبي بصير،
در سند حیلوله وجود دارد تفکیک سند به شرح ذیل است:
۱/۷) علی بن ابراهیم حدثنی أبی، عن عمرو بن إبراهيم الراشدي، عن علي بن يحيى عن أبي بصير،.

علی بن ابراهیم^۷ و ابیه^۸ در اسناد قبل بیان شد که ثقه و امامی هستند
علی بن یحیی: آیت الله خویی علی بن یحیی را همان علی بن یحیی ابوالحسن می داند.^۹ در رجال برقی^{۱۰} و طوسی^{۱۱} وی را به عنوان اصحاب امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) بدون هیچ وصفی شده است. لذا علی بن یحیی مهمل است
عمرو بن ابراهیم الراشدي: مجهول است
سند به دلیل مجهول الحال بودن علی بن یحیی و عمرو بن ابراهیم بن راشدی ضعیف است
۲/۷) علی بن ابراهیم حدثنی أبی، عن صالح بن سعيد، عن علي بن يحيى عن أبي بصير،

۱. خویی، سید ابو القاسم، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۷

۲. رجوع شود به سند ۱ حدیث ۲۵۶

۳. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶

۴. رجوع شود به سند ۱/۶ در حدیث ۲۵۶

۵. رجوع شود به سند ۲/۶ در حدیث ۲۵۶

۶. رجوع شود به سند ۵/۶ حدیث ۲۵۶

۷. رجوع شود به سند ۱ حدیث ۲۵۶

۸. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶

۹. ر.ک: خویی، سید ابو القاسم، پیشین، ج ۱۲، ص ۲۲۱

۱۰. ر.ک: خالد برقی، احمد بن محمد، رجال برقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ه. ش، ص ۵۲ و ۵۷

۱۱. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۳۶۱ و ۳۷۷

علی بن ابراهیم^۱ و ابیه^۲ و ابو بصیر^۳ در اسناد قبل بیان شد که ثقه و امامی هستند
 صالح بن سعید: مشترک میان چند نفر است که از نظر آیت الله خویی ابراهیم بن هاشم از
 صالح بن سعید القمات نقل می کند^۴ نجاشی وی را ثقه معرفی می کند^۵
 علی بن یحیی در سند قبل بیان شد
 سند به دلیل مجهول الحال بودن علی بن یحیی ضعیف است
 (۳/۷) علی بن ابراهیم حدثنی اُبی، عن یحیی بن اُبی عمران الحلبی، عن علی بن یحیی عن اُبی
 بصیر،

علی بن ابراهیم^۶ و ابیه^۷ و ابو بصیر^۸ در اسناد قبل بیان شد که ثقه و امامی هستند
 یحیی بن ابی عمران الحلبی: وی از ثقات است و نجاشی درباره وی بیان می کند: «یتجر هو و
 أبوه و إخوته إلى حلب فغلب عليهم النسبة إلى حلب و آل أبي شعبة بالكوفة بيت مذکور من أصحابنا و
 روی جدهم أبو شعبة عن الحسن و الحسين عليهما السلام و كانوا جميعهم ثقات مرجوعا إلى ما
 یقولون»^۹

سند به دلیل مجهول الحال بودن علی بن یحیی ضعیف است
 (۴/۷) علی بن ابراهیم حدثنی اُبی، عن إسماعیل بن مرار، عن علی بن یحیی عن اُبی بصیر،
 علی بن ابراهیم^{۱۰} و ابیه^{۱۱} و ابو بصیر^{۱۲} در اسناد قبل بیان شد که ثقه و امامی هستند
 اسماعیل بن مرار: در رجال طوسی صرفا نامش آمده است^{۱۳}، آیت الله خویی وی را از ثقات می
 داند «الرجل ثقة لوقوعه فی أسناد تفسیر علی بن ابراهیم». ^{۱۴} آقای اردبیلی هم درباره وصف حال راوی
 سخنی نمی آورد.^{۱۵}

سند به دلیل مجهول الحال بودن علی بن یحیی ضعیف است

۱. رجوع شود به سند ۱ حدیث ۲۵۶
۲. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶
۳. رجوع شود به سند ۲/۶ در حدیث ۲۵۶
۴. ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۹، ص ۶۵
۵. ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۱۴۹
۶. رجوع شود به سند ۱ حدیث ۲۵۶
۷. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶
۸. رجوع شود به سند ۲/۶ در حدیث ۲۵۶
۹. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۲۳۱
۱۰. رجوع شود به سند ۱ حدیث ۲۵۶
۱۱. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶
۱۲. رجوع شود به سند ۲/۶ در حدیث ۲۵۶
۱۳. ر.ک: طوسی، حسن بن محمد، رجال طوسی، پیشین، ص ۴۱۲
۱۴. خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۳، ص ۱۸۳
۱۵. ر.ک: اردبیلی، محمد بن علی، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۳

۵/۷) علی بن ابراهیم حدثنی اَبی، عن اَبی طالب عبدالله بن الصلت، عن علی بن یحیی عن اَبی بصیر،

علی بن ابراهیم^۱ و اَبیه^۲ و ابو بصیر^۳ در اسناد قبل بیان شد که ثقه و امامی هستند ابو طالب عبدالله بن الصلت: وی از ثقات است نجاشی درباره وی بیان می کند: «ثقه مسکون إلی روایتہ»^۴

سند به دلیل مجهول الحال بودن علی بن یحیی ضعیف است اگر چه در فوق اسناد ضعیف هم داریم اما صحیح بودن سایر اسناد ضعف آنها را اصلاح می کند و به سخن محدثان روایات از باب متابع و شاهد ضعف سندی را برطرف کرده اند ۲۵۷- محمد بن یعقوب: عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن القاسم بن یحیی، عن جده الحسن بن راشد، عن عبدالله بن سنان، قال: سألت أبا عبدالله (ع) عن تفسير بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، قال: «الباء بهاء الله، و السين سناء الله، و الميم مجد الله- و روى بعضهم: الميم ملك الله- و الله إله كل شيء، الرحمن بجميع خلقه، و الرحيم بالمؤمنين خاصة». (کافی)

عده من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد البرقی: معتبر است^۵ احمد بن محمد بن خالد البرقی: وی از ثقات است و نجاشی درباره وی بیان می کند: «کان ثقة فی نفسه یروی عن الضعفاء و اعتمد المراسیل»^۶ القاسم بن یحیی بن الحسن بن راشد: نام وی در رجال نجاشی و فهرست و رجال طوسی آمده و صرفا طریقیش ذکر گردیده است.^۷ ابن الغضائری وی را ضعیف می داند^۸ و سخن وی را ابن داود و علامه حلی نیز نقل می کند.^۹

آقای خویی وی را ثقه می داند و درباره راوی این چنین می آورد: «الأول: أن القاسم بن یحیی ثقة لشهادة ابن قولويه بوثاقته و لا يعارضها تضعيف ابن الغضائری لما عرفت من عدم ثبوت نسبة الكتاب إليه. یؤید وثاقته حکم الصدوق بصحة ما رواه فی زیارة الحسين ع عن الحسن بن راشد و فی طریقه إليه: القاسم بن یحیی، بل ذکر أن هذه زیارة أصح زیارات عنده روایة، الفقیه فی زیارة قبر اَبی عبد الله ع، الحدیث (۱۶۱۴ - و ۱۶۱۵). الثانی: أن القاسم بن یحیی لم یوجد له روایة عن المعصوم

۱. رجوع شود به سند ۱ حدیث ۲۵۶

۲. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶

۳. رجوع شود به سند ۲/۶ در حدیث ۲۵۶

۴. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۲۱۷

۵. ر.ک: حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، پیشین، فایده سوم، ص ۲۷۱

۶. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۷۷

۷. ر.ک: همان، ۳۱۶؛ طوسی، محمد بن حسن؛ الفهرست، پیشین، ص ۳۷۱؛ از او، رجال طوسی، پیشین، ص ۴۳۶

۸. ر.ک: ابن غضائری، احمد بن حسین، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ ه. ق، ج ۱، ص ۸۶

۹. ر.ک: حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، پیشین، ص ۲۴۸؛ ابن داود، حسن بن علی بن داود، پیشین، ص ۴۹۴

سلام الله عليه بلا واسطه فصح عد الشيخ إياه فيمن لم يرو عنهم ع و أما عده في أصحاب الرضا ع فلا بد و أن يكون من جهة المعاصرة فقط^١. لذا راوی ثقة است.

الحسن بن راشد مولى بنى العباس: نام وی در الفهرست طوسی آمده و به بیان طریقیش اکتفا کرده است^٢، و در رجال برقی و طوسی نام وی را بدون هیچ وصفی در زمره اصحاب امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) ذکر گردیده است^٣. ابن غضائری درباره وی می آورد: «ضعیف فی روایتہ»^٤ آیت الله خوبی راوی را ثقة می داند و سخن شیخ مفید را درباره وی می آورد: «و عده الشيخ المفید، فی رسالته العدديّة، من الفقهاء الأعلام، و الرؤساء المأخوذ عنهم الحلال و الحرام، الذين لا يطعن عليهم بشيء و لا طريق لدم واحد منهم»^٥ لذا راوی ثقة است

عبدالله بن سنان: وی از ثقات است و اختلافی درباره او وجود ندارد، نجاشی درباره او می آورد: «ثقة من أصحابنا جليل لا يطعن عليه في شيء»^٦

همه سلسله افراد سند موثق و امامی هستند لذا سند صحیح است
٢٦٤- عن عبدالله بن سنان، عن أبي عبدالله (ع) ، في تفسير بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فقال: «الباء بهاء الله، و السين سناء الله، و الميم مجد الله- و رواه غيره عنه: ملك الله- و الله إله الخلق، الرحمن بجميع العالم، الرحيم بالمؤمنين خاصة» و رواه غيره عنه: «و الله إله كل شيء» (تفسير عیاشی)

سند از عیاشی تا عبدالله بن سنان حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است اما حدیث ٢٥٧ متابعی است برای این حدیث به همین جهت ضعف سندی حدیث عیاشی حذف می شود

(اهْدَانِ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ) (حمد/٤) تطبیق "صراط مستقیم" بر امام علی (ع)

٢٧١- و حدثني أبي، عن حماد، عن أبي عبدالله (ع) في قوله: الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ. قال: «هو أمير المؤمنين (ع) و معرفته، و الدليل على أنه أمير المؤمنين قوله: وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ و هو أمير المؤمنين (ع) في أم الكتاب». (تفسير قمی)

علی بن ابراهیم^٧ و ابیه^٨ در اسناد قبل بیان شد که ثقة عدل امامی هستند

حماد: عنوانی مشترک است بین حماد بن عیسی الجهنی و حماد بن عثمان الناب

که حماد بن عیسی الجهنی: او از موثقین است و در اصول ثمانیه اختلافی درباره وی نیست و نجاشی درباره وی می آورد: «كان ثقة في حديثه صدوقا»^٩

١. خوبی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ١٤، ص ٦٦

٢. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، پیشین، ص ١٣٥

٣. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ١٨١ و ٣٥٥ و ٣٧٥؛ خالد البرقی، احمد بن محمد، پیشین، ص ٢٦ و ٤٨

٤. ابن غضائری، احمد بن حسین، پیشین، ج ١، ص ٤٩

٥. خوبی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ٤، ص ٣٢٤

٦. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ٢١٤

٧. رجوع شود به حدیث ٢٥٦

٨. رجوع شود به حدیث ٢٥٧

٩. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ١٤٣

حماد بن عثمان الناب: از راویان ثقه است و اختلافی درباره وی در میان رجالیان نیست، نجاشی درباره وی می آورد: «و أخوه عبد الله ثقتان»^۱ و شیخ طوسی درباره وی می آورد: «ثقة جلیل القدر»^۲ به جهت اینکه همه افراد سلسله سند ثقه و امامی هستند سند صحیح است

(... غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ) (حمد/۷) تطبیق "ضالین" بر ناصبی ها یا یهود و نصاری

۲۷۴- و عنه أيضا، قال: و حدثني أبي، عن حماد، عن حريز، عن أبي عبدالله (ع) أنه قرأ: «اهدنا الصراط المستقيم صراط من أنعمت عليهم غير المغضوب عليهم و لا الضالين» قال: «المغضوب عليهم: النصاب، و الضالين: اليهود و النصارى». (تفسیر قمی)

علی بن ابراهیم^۳ و ابیه^۴ و حماد^۵ و حریز^۶ در اسناد قبل بیان شد که ثقه امامی هستند تمامی افراد سلسله سند ثقه و امامی هستند لذا روایت صحیح است

تطبیق "مغضوب علیهم" بر ناصبی ها

۲۷۵- و عن ابن أبي عمير، عن ابن أذينة، عن أبي عبدالله (ع) في قوله: غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ. قال: «المغضوب عليهم: النصاب، و الضالين: الشكاك الذين لا يعرفون الإمام». (تفسیر قمی)

علی بن ابراهیم^۷ و ابیه^۸ و ابن ابی عمیر^۹ در اسناد قبل بیان شد که ثقه امامی هستند ابن اذینه: عمر بن اذینه: از ثقات است و نجاشی درباره وی می آورد: «شیخ أصحابنا البصريين و وجههم»^{۱۰}

تمامی افراد سلسله سند ثقه و امامی هستند لذا روایت صحیح است

۳۰۳- عن رجل، عن ابن أبي عمير، رفعه، في قوله: (غير المغضوب عليهم و غير الضالين) قال: «هكذا نزلت» و قال: «المغضوب عليهم: فلان و فلان و فلان و النصاب، و الضالين: الشكاك الذين لا يعرفون الإمام».

(تفسیر عیاشی) سند به جهت افتادگی "عن رجل" و "رفعه" مرسل است لذا سند ضعیف می باشد، این حدیث با اندکی اغماض مشابه حدیث ۲۷۵ است لذا ضعف سند عیاشی با صحت حدیث ۲۷۵ اصلاح می شود و حدیث ۲۵۷ شاهدی است بر حدیث عیاشی.

(الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ) (بقره/۲) تأویل "کتاب" به امام علی (ع) و "هدی للمتقین" بر

شیعیان

۱. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۱۴۳
۲. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، پیشین، ص ۱۵۶
۳. رجوع شود به حدیث ۲۵۶
۴. رجوع شود به حدیث ۲۵۷
۵. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶
۶. همان
۷. رجوع شود به حدیث ۲۵۶
۸. رجوع شود به حدیث ۲۵۷
۹. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶
۱۰. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۲۸۴

۳۱۰- أبو الحسن علی بن ابراهیم بن هاشم، قال: حدثني أبي، عن يحيى بن أبي عمران، عن يونس، عن سعدان بن مسلم، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (ع)، قال: «الكتاب: علي (ع) لا شك فيه». هُدَى لِلْمُتَّقِينَ قال: «بيان لشيعتنا». (تفسير قمی)

علی بن ابراهیم^۱ و ابیه^۲ و ابو بصیر^۳ در اسناد قبل بیان شد که ثقة و امامی هستند
 یحیی بن اَبی عمران الهمدانی: شیخ طوسی و برقی در رجالشان نام وی را به عنوان اصحاب
 امام رضا (ع) بدون وصف حال وی می آورد. آقای اردبیلی درباره وصف حال وی سخنی نیاورده است.^۵
 و آقای خویی ذیل این عنوان می آورد: «یحیی بن اَبی عمران کان من وکلاء اَبی جعفر ع، و أنه مات
 فی حیاته، و قد يستدل بهذا علی وثاقته. و لكن ذکرنا غیر مره أن الوكالة لا تلازم الوثاقه. نعم، وقع فی
 أسناد تفسیر علی بن ابراهیم... فهو ثقة، علی ما التزمنا به.»^۶ لذا راوی ثقة است.
 یونس بن عبدالرحمن: وی از ثقات است و نجاشی درباره وی چنین می آورد: «کان وجهها فی
 أصحابنا متقدما عظیم المنزله»^۷

سعدان بن مسلم: نام وی در رجال نجاشی^۸ و طوسی^۹ و برقی^{۱۰} آمده است و ذمی بر او وارد
 نشده است، ابن داود وی را جز ممدوحین می آورد.^{۱۱} آقای اردبیلی نیز درباره وی به نقل قول از
 رجالی سده های نخست اکتفا کرده و سخنی نمی آورد،^{۱۲} آقای خویی درباره وی به نقل از سید داماد
 می آورد: «إن سعدان بن مسلم شیخ کبیر القدر، جلیل المنزله له أصل، رواه عنه جماعة من الثقات و
 الأعیان کصفوان بن یحیی و غیره و هو معدود فی الفهرست.»^{۱۳} لذا راوی ثقة است

سلسله افراد سند ثقة و امامی هستند لذا سند صحیح است

۳۱۲- العیاشی: عن سعدان بن مسلم، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله (ع) فی قوله: الم ذلک الکتابُ
 لا ریبَ فیهِ، قال: «کتاب علی لا ریب فیهِ». هُدَى لِلْمُتَّقِينَ قال: «المتقون: شیعتنا». الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ
 يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ قال: «و مما علمناهم ینبئون». (تفسیر عیاشی)

۱. رجوع شود به سند ۱ حدیث ۲۵۶
۲. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶
۳. رجوع شود به سند ۲/۶ در حدیث ۲۵۶
۴. ر.ک: طوسی، حسن بن محمد، رجال طوسی، پیشین، ص ۳۶۹؛ خالد برقی، احمد بن محمد، پیشین، ص ۵۴
۵. اردبیلی، محمد بن علی، پیشین، ج ۲، ص ۳۲۴.
۶. خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۲۰، ص ۲۶
۷. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۴۴۷
۸. ر.ک: همان، ص ۱۹۲
۹. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، پیشین، ص ۲۲۶؛ از او، رجال طوسی، ص ۲۱۵
۱۰. ر.ک: خالد برقی، احمد بن محمد، پیشین، ص ۲۴
۱۱. ابن داود، حسن بن علی بن داود، پیشین، ص ۱۷۱
۱۲. اردبیلی، محمد بن علی، پیشین، ج ۱، ص ۳۵۷.
۱۳. خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۸، ص ۱۰۰

سلسله سند از عیاشی تا سعدان بن مسلم حذف شده است و از جهتی دیگر افتادگی در سند وجود دارد "بعض اصحابه"، لذا سند ضعیف است، این روایت مشابه حدیث ۳۱۰ است بنابراین حدیث ۳۱۰ شاهدهی است براس حدیث عیاشی و با صحتش ضعف حدیث عیاشی مرتفع می شود
(... وَ أَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفٍ بِعَهْدِكُمْ وَ ..) (بقره/۴۰) تأویل "عهدی" به پیمانی که درباره امام علی (ع) گرفته شده است

۴۳۹- محمد بن یعقوب: عن علی بن ابراهیم، عن ابيہ، عن ابن ابي عمير، عن سماعه، عن ابي عبد الله، في قول الله: وَ أَوْفُوا بِعَهْدِي قَالَ: «بولاية أمير المؤمنين أوفٍ بعهدكم أوفٍ لكم بالجنة». (الكافي)
علی بن ابراهیم^۱ و ابيہ^۲ و ابن ابی عمیر^۳ در اسناد قبل بیان شد که ثقة و امامی هستند
سماعه: سماعه بن مهران: وی از ثقات است و نجاشی درباره وی می آورد: «ثقة ثقة»^۴. اما شیخ طوسی وی را واقفی می داند^۵ آقای خویی واقفی بودن وی را نمی پذیرد و بیان می کند که نجاشی واژه ثقة را تکرار کرده است و این دال بر امامی بوده راوی است سپس روایات دال بر این موضوع را از کشی نقل می کند^۶

تمام افراد سلسله سند ثقة و امامی هستند لذا سند صحیح است

۴۴۱- العیاشی: عن سماعه بن مهران، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله: أَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفٍ بِعَهْدِكُمْ؟ قال: «أوفوا بولاية علي فرضا من الله أوفٍ لكم الجنة». (تفسير العیاشی)
سند از عیاشی تا سماعه بن مهران حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف می باشد، این حدیث با اندکی تفاوت مشابه حدیث ۴۳۹ است و حدیث ۴۳۹ متابعی برای حدیث عیاشی است و با صحتش ضعف سند عیاشی اصلاح می شود

(الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ ..) (بقره/۱۲۱) تطبیق آیه بر ائمه (ع)
۵۹۶- محمد بن یعقوب: عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن ابي ولاد، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قوله عز وجل: الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ؟ قال: «هم الأئمة (عليهم السلام)». (الكافي)
محمد بن يحيى العطار: وی از ثقات است و نجاشی درباره وی می آورد: «شيخ أصحابنا في زمانه ثقة عين»^۷

أحمد بن محمد بن عيسى الأشعري: وی از ثقات است و نجاشی درباره وی می آورد: «أبو جعفر رحمه الله شيخ القميين و وجههم و فقيههم غير مدافع و كان أيضا الرئيس الذي يلقي السلطان بها»^۸

۱. رجوع شود به سند ۱ حدیث ۲۵۶

۲. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶

۳. همان

۴. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۱۹۳

۵. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ۳۳۷

۶. ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۸، ص ۲۹۷

۷. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۳۵۳

الحسن بن محبوب السراد: وی از ثقات است و شیخ طوسی درباره وی می آورد: «ثقة»^۲ و علامه حلی: «ثقة عين»^۳

حفص أبو ولاد الحنات: وی از ثقات است و نجاشی درباره وی می آورد: «ثقة لا بأس به»^۴
سلسله افراد سند ثقة و امامی هستند لذا سند صحیح است
۵۹۷- العیاشی: عن أبي ولاد، قال: سألت أبا عبد الله (ع) الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ. قال: فقال: «هم الأئمة (عليهم السلام)». (تفسير العیاشی)
سند از عیاشی تا ابی ولاد حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف می باشد، این حدیث مانند حدیث ۵۹۶ است و حدیث ۵۹۶ متابعی است بر این حدیث، به همین جهت ضعف سند عیاشی با صحت حدیث متابع مرتفع می شود

(صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ) (بقره/۱۳۸) تأویل "صبغه" به اسلام

۶۵۷- و عنه (محمد بن یعقوب): عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، و محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، جميعاً عن ابن محبوب، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله (ع)، في قول الله عز و جل: صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً قال: «الإسلام». (کافی) در سند حیلولة وجود دارد و تفکیک آن:

(۱) محمد بن یعقوب عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن عبد الله بن سنان،

(۲) محمد بن یعقوب عن علي بن إبراهيم، عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن عبد الله بن سنان،

علي بن ابراهيم^۵ و ابيه^۶ و احمد بن محمد بن عيسى الاشعري^۷ و حسن بن محبوب^۸ و عبد الله بن سنان^۹ در اسناد قبل بیان شد که ثقة و امامی هستند

سلسله افراد سند همگی ثقة و امامی می باشند لذا سند صحیح است

۶۵۸- و عنه (محمد بن یعقوب): عن عدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن داود بن سرحان، عن عبد الله بن فرقد، عن حمران، عن أبي عبد الله (ع) في قول الله عز و جل صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً قال: «الصبغة هي الإسلام». (کافی)

۱. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۸۳

۲. طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۱۲۳

۳. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، پیشین، ص ۷۳

۴. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۱۳۵

۵. رجوع شود به سند ۱ حدیث ۲۵۶

۶. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶

۷. رجوع شود به حدیث ۵۹۶

۸. همان

۹. رجوع شود به حدیث ۲۵۷

سهل بن زیاد: وی از ضعفا است و نجاشی درباره وی می آورد: «كان ضعيفا في الحديث غير معتمد فيه و كان أحمد بن محمد بن عيسى يشهد عليه بالغلو و الكذب و أخرجه من قم إلى الری و كان يسكنها»^۱

عبدالله بن فرقد: نام وی در هیچ یک از کتب رجالی نیامده است لذا راوی مجهول است سند به جهت ضعف سهل بن زیاد و مجهول بودن عبدالله بن فرقد، ضعیف است، این حدیث مشابه حدیث ۵۶۷ است لذا حدیث ۵۶۷ شاهی است بر این حدیث و به جهت صحتش ضعف سند فعلی را برطرف می کند.

۶۵۹- و عنه: عن حميد بن زیاد، عن الحسن بن محمد بن سماعه، عن غير واحد، عن أبان، عن محمد ابن مسلم، عن أحدهما (عليهما السلام) ، في قول الله: صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً قَالَ: «الصبغة هي الإسلام». (الكافي)

سند به جهت مبهم بودن "غير واحد" مرسل و ضعیف است، این حدیث مشابه حدیث ۵۶۷ است لذا حدیث ۵۶۷ شاهی است بر این حدیث و به جهت صحتش ضعف سند فعلی را برطرف می کند.

۶۶۰- عن أبيه، عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد، عن أبيه، عن فضالة، عن أبان، عن أبي عبد الله (ع) ،

في قول الله: صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً قَالَ: «هي الإسلام». (معاني الاخبار)
احمد بن محمد بن خالد البرقي^۲ در اسناد قبلی بیان شد که همگی ثقة و امامی می باشند.
علی بن الحسین بن بابویه: وی از ثقات است و نجاشی درباره وی می آورد: «شيخ القميين في عصره و متقدمهم و فقيهم و ثقتهم كان قدم العراق و اجتمع مع أبي القاسم الحسين بن روح رحمه الله و سأله مسائل ثم كاتبه بعد ذلك على يد علي بن جعفر بن الأسود يسأله أن يوصل له رقعة إلى صاحب ع و يسأله فيها الولد فكتب إليه قد دعونا الله لك بذلك و سترزق ولدین خیرین فولد له أبو جعفر و أبو عبد الله من أم ولد»^۳

ابیه: محمد بن علی بن الحسین بن بابویه: وی از ثقات است و نجاشی درباره وی می آورد: «شیخنا و فقیهنا و وجه الطائفة بخراسان و كان ورد بغداد سنة خمس و خمسين و ثلاثمائة و سمع منه شیوخ الطائفة و هو حدث السن»^۴

سعد بن عبد الله القمي: وی از ثقات است و نجاشی درباره وی آورده: «شيخ هذه الطائفة و فقیهها و وجهها»^۵

۱. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۱۸۵
۲. رجوع شود به حدیث ۲۵۷
۳. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۲۵۲
۴. همان، ص ۳۹۰
۵. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۱۷۸

ابیه: محمد بن خالد البرقی: درباره وی در اصول ثمانیه رجال اختلاف است برخی چون شیخ طوسی وی را ثقه می داند^۱ و برخی چون نجاشی درباره او آورده: «کان محمد ضعیفا فی الحدیث»^۲ آقای خوبی نیز وی را ثقه می داند و بیان می کند که شیخ طوسی صریحا وی را توثیق کرده است و نیز در اسناد ابن قولویه واقع شده است و در ادامه می آورد که تضعیف کلام نجاشی به حدیث وی است زیرا او از ضعفا نقل روایت می کند لذا وی فی نفسه ثقه است.^۳

فضالة بن ایوب: وی از ثقات است و نجاشی در باره وی آورده است: «کان ثقه فی حدیثه مستقیما فی دینه»^۴

أبان بن عثمان الأحمر ثقه و ناووسی است^۵

سند به جهت ناووسی بودن ابان بن عثمان موثق است، این حدیث مشابه حدیث ۵۶۷ است لذا حدیث ۵۶۷ شاهی است بر این حدیث و به جهت صحتش مرتبه سند فعلی را بالا آورده حکم به صحتش می کند.

۶۶۱- عن زرارة، عن أبي جعفر (ع) ، و حمران، عن أبي عبد الله (ع) : «الصبيغة الإسلام». (تفسیر العیاشی)

سند از عیاشی تا زراره حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف می باشد، این حدیث مشابه حدیث ۵۶۷ است لذا حدیث ۵۶۷ شاهی است بر این حدیث و به جهت صحتش ضعف سند فعلی را برطرف می کند.

(وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَ...)
(بقره/۱۴۳)

تأویل "امه وسطا" بر ائمه (ع)

۶۶۶- محمد بن یعقوب: عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن علي الوشاء، عن أحمد بن عائذ، عن عمر بن أذينة، عن بريد العجلي، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله عز و جل: وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ. فقال: «نحن الأمة الوسطى، و نحن شهداء الله على خلقه، و حججه في أرضه». (الكافي)

الحسين بن محمد بن عامر: وی از ثقات است و نجاشی: «ثقه»^۶

معلى بن محمد البصرى: نجاشی وی را ضعیف دانسته و می آورد: «مضطرب الحدیث و المذهب و کتبه قریبه»^۷ آقای اردبیلی نیز سخنی فراتر از اصول ثمانیه رجال نیآورده است.^۱ آقای خوبی: با نقد

۱. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۳۶۳

۲. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۳۳۵

۳. خوبی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۱۶، ص ۶۵

۴. همان، ص ۳۱۳

۵. رجوع شود به سند ۵/۶ حدیث ۲۵۶

۶. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۶۶

۷. همان، ص ۴۱۸

و رد ضعیفی که دیگر رجالیان نقل می کنند بیان می دارد این ضعف ها منافاتی با وثاقت وی ندارد «الظاهر أن الرجل ثقة يعتمد على رواياته، و أما قول النجاشي من اضطرابه في الحديث و المذهب فلا يكون مانعا عن وثاقته.»^۲

الحسن بن علی الوشاء: وی از ثقات است و نجاشی: «كان من وجوه هذه الطائفة»^۳

أحمد بن عائد الأحمسي العبسي: وی از ثقات است و نجاشی: «ثقة»^۴

برید بن معاویة العجلی از ثقات است و نجاشی درباره وی می آورد: «وجه من وجوه أصحابنا و فقیه ایضا له محل عند الأئمة»^۵

عمر بن اذینه: در اسناد قبل بیان شد که از ثقات امامی است^۶

سلسله افراد سند همگی ثقة و امامی هستند لذا سند صحیح است

۶۶۷- عنه: عن علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن محمد بن أبي عمير، عن ابن أذينة، عن برید العجلی، قال: قلت لأبي جعفر (ع): قول الله تبارك و تعالی: وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا؟ قال: «نحن الامة الوسط، و نحن شهداء الله تبارك و تعالی علی خلقه، و حججه فی أرضه». (کافی)

علی بن ابراهیم^۷ و ابیه^۸ و ابن ابی عمیر^۹ و عمر بن اذینه^{۱۰} و برید بن معاویة العجلی^{۱۱} در اسناد قبل بیان شد که ثقة امامی هستند سلسله افراد سند همگی ثقة و امامی هستند لذا سند صحیح است

۶۶۸- محمد بن الحسن الصفار: عن أحمد بن محمد، عن أبيه، عن محمد بن أبي عمير، عن ابن أذينة، عن برید العجلی، قال: سألت أبا جعفر (ع) عن قول الله تبارك و تعالی: وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا. قال: «نحن أمة الوسط، و نحن شهداء الله علی خلقه، و حججه فی أرضه». (بصائر الدرجات)

محمد بن الحسن الصفار: از ثقات است و نجاشی درباره وی می آورد: «كان وجهها في أصحابنا القميين ثقة عظيم القدر راجحا قليل السقط في الرواية»^{۱۲}، ابن ابی عمیر^{۱۳} و عمر بن اذینه^{۱۴} و برید بن

۱. رک: اردبیلی، محمد بن علی، پیشین، ج ۲، ص ۲۵۱.

۲. خویی، سید ابو القاسم، پیشین، ج ۱۸، ص ۲۵۷

۳. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۳۹

۴. همان، ص ۹۹

۵. همان، ص ۱۱۲

۶ رجوع شود به حدیث ۲۷۵

۷ رجوع شود به حدیث ۲۵۶

۸ رجوع شود به حدیث ۲۵۷

۹ رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶

۱۰ رجوع شود به حدیث ۲۷۵

۱۱ رجوع شود به حدیث ۶۶۶

۱۲. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۳۵۴

۱۳ رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶

۱۴ رجوع شود به حدیث ۲۷۵

معاویه العجلی^۱ در اسناد قبل بیان شد که ثقة امامی هستند سلسله افراد سند همگی ثقة و امامی هستند لذا سند صحیح است

تطبيق "شهداء" بر ائمه (ع)

۶۷۰- و عنه: عن يعقوب بن يزيد، و محمد بن الحسين، عن ابن أبي عمير، عن عمر بن أذينة، عن برید ابن معاویه العجلی، قال: قلت لأبي جعفر (ع): قوله تعالى وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ؟ قال: «نحن الأمة الوسط، و نحن شهداء الله على خلقه» (بصائر الدرجات)

محمد بن الحسن الصفار^۲ و ابن ابی عمیر^۳ و عمر بن اذینه^۴ و برید بن معاویه العجلی^۵ در اسناد قبل بیان شد که ثقة امامی هستند

محمد بن الحسين الزيات: همان ابی الخطاب: وی از ثقات است و نجاشی درباره وی آورده است: «جليل من أصحابنا عظيم القدر كثير الرواية ثقة عين حسن التصانيف مسكون إلى روايته»^۶

يعقوب بن يزيد الانباري: از ثقات است و نجاشی درباره وی می آورد: «كان ثقة صدوقا»^۷

سلسله افراد سند همگی ثقة و امامی هستند لذا سند صحیح است

۶۷۱- سعد بن عبد الله القمي: عن أحمد بن محمد بن عيسى، و محمد بن عبد الجبار، عن محمد بن إسماعيل بن بزيع، عن علي بن النعمان، عن هارون بن خارجة، عن أبي بصير، عن أبي جعفر (ع)، في قول الله عز و جل وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا. قال: «نحن الشهداء على الناس بما عندنا من الحلال و الحرام». (مختصر بصائر الدرجات) در سند حیلوله وجود دارد:

(۱) سعد بن عبد الله القمي: عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن إسماعيل بن بزيع،

عن علي بن النعمان، عن هارون بن خارجة، عن أبي بصير،

(۲) سعد بن عبد الله القمي: عن محمد بن عبد الجبار، عن محمد بن إسماعيل بن بزيع، عن علي

بن النعمان، عن هارون بن خارجة، عن أبي بصير،

سعد بن عبدالله^۸ و احمد بن محمد بن عيسى الاشعري^۹ و ابو بصير^{۱۰} در اسناد قبلی بیان شد

همگی ثقة و امامی هستند.

محمد بن إسماعيل بن بزيع: از ثقات است و نجاشی درباره وی می آورد: «كان من صالحی هذه

الطائفة و ثقاتهم كثير العمل»^۱

۱. همان

۲. رجوع شود به حدیث ۶۶۸

۳. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶

۴. رجوع شود به حدیث ۲۷۵

۵. رجوع شود به حدیث ۶۶۶

۶. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۳۳۴

۷. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۴۵۰

۸. رجوع شود به حدیث ۶۶۰

۹. رجوع شود به حدیث ۵۹۶

۱۰. رجوع شود به سند ۲/۶ در حدیث ۲۵۶

علی بن النعمان الأعلم: از ثقات است و نجاشی درباره وی می آورد: «کان علی ثقةً وجهاً ثبتاً صحیحاً واضح الطریقه»^۲

هارون بن خارجة الصیرفی: از ثقات است و نجاشی درباره وی می آورد: «ثقة»^۳
محمد بن عبد الجبار القمی: از ثقات است و شیخ طوسی درباره وی می آورد: «ثقة»^۴
سلسله افراد سند همگی ثقة و امامی هستند لذا اسناد صحیح است
۶۷۲- العیاشی: عن برید بن معاویة، عن أبي جعفر (ع) ، قال: قلت له: وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا؟ قال: «نحن الأمة الوسطی، و نحن شهداء الله علی خلقه، و حججه فی أرضه».

سند از عیاشی تا برید بن معاویه حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف می باشد، اما این حدیث مانند احادیث ۶۶۶ و ۶۶۷ و ۶۶۸ و ۶۷۰ می باشد این احادیث متابعی بر حدیث عیاشی هستند و با صحتشان ضعف این سند را مرتفع می کنند

(...أین ما تَكُونُوا یَاتِ بِكُمْ اللهُ جَمِیعاً...) (بقره/۱۴۸) تطبیق "این ما تَكُونُوا یَاتِ اللهُ.. " بر اصحاب

قائم (عج)

۶۸۵- محمد بن إبراهیم النعمانی قال: أخبرنا عبد الواحد بن عبد الله بن یونس، قال: حدثنا محمد بن

جعفر

القرشی، قال: حدثنا محمد بن الحسین بن أبی الخطاب، عن محمد بن سنان، عن ضریس، عن أبی خالد الکابلی، عن علی بن الحسین، أو عن محمد بن علی (ع) ، أنه قال: «الفقهاء قوم یفقدون من فرسهم فیصحبون بمكة، و هو قول الله عز و جل: یُنَ مَا تَكُونُوا یَاتِ بِكُمْ اللهُ جَمِیعاً، و هم أصحاب القائم». (الغیبه نعمانی)

محمد بن إبراهیم النعمانی: از ثقات است و نجاشی درباره وی می آورد: «شیخ من أصحابنا عظیم القدر شریف المنزلة صحیح العقیده کثیر الحدیث»^۵

محمد بن الحسین بن ابی الخطاب^۶ در اسناد قبل بیان شد که ثقة امامی است
محمد بن سنان الزاهری: در رجال کشی^۷ روایتی آمده است که دال بر کذاب بودن محمد بن سنان دارد، نجاشی و شیخ طوسی، ابن الغضائری، ابن داود او را از ضعفا بر شمرده اند و چنین می آورند:

۱. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۳۳۱

۲. همان، ص ۲۷۴

۳. همان، ص ۴۳۷

۴. طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۳۹۱

۵. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۳۸۴

۶. رجوع شود به حدیث ۶۷۰

۷. ر.ک: کشی، محمد بن عمر، پیشین، ص ۵۴۶

نجاشی: «قال أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد إنه روى عن الرضا ع قال و له مسائل عنه معروفة و هو رجل ضعيف جدا لا يعول عليه و لا يلتفت إلى ما تفرد به»^۱
شیخ طوسی: «ضعیف»^۲

ابن غضائری: «الهمدانی مولا هم هذا أصح ما ينسب إليه. ضعيف غال يضع (الحديث) لا يلتفت إليه»^۳. علامه حلی نیز در کنار آنچه که از نجاشی و شیخ طوسی و ابن غضائری نقل می کند می افزاید که شیخ مفید او را ثقه می داند.^۴

آقای خویی روایت های کثی را نقل می کند و سپس به بررسی آنها می پردازد و بیان می دارد که نمی توان او را ضعیف دانست زیرا اگر ضعف او را بپذیریم که مشهور به وضع باشد آن گاه این سخن قابل جمع با این امر که از او اجلاء نقل روایت می کند نیست. و نیز می آورد که که بسیاری از علما وی را ثقه می دانند و سخن آنان را بیان می کند.^۵

آقای اردبیلی بیان می دارد که بسیاری از ثقات از وی نقل می کنند و این دلالت بر حسن ظاهر راوی می کند.

لذا می توان گفت: محمد بن سنان ثقه است.

عبد الواحد بن عبد الله بن یونس الموصلی: از ثقات است و شیخ طوسی درباره وی می آورد:
«سمع منه أيضا سنة ست و عشرين و ثلاثمائة و ذکر أنه كان ثقة»^۶

محمد بن جعفر القرشی: نام وی در هیچ یک از اصول ثمانیه رجال نیامده و آقای خویی نام او را می آورد و وی را ثقه معرفی می کند.^۷

ضریس بن عبد الملك بن أعین: از ثقات است و کثی درباره وی می آورد: «حمدويه قال سمعت أشياخي يقولون ضريس إنما سمى الكناسي لأن تجارته بالكناسة و كانت تحته بنت حمران و هو خير فاضل ثقة»^۸

کنکر أبو خالد الکابلی: از ثقات است و کثی درباره وی می آورد: «ثم ينادي أين حوارى على بن الحسين» آقای خویی نیز وی را ثقه معرفی می کند.^۹

سلسله افراد سند همگی ثقه و امامی هستند لذا سند صحیح است

۱. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۳۲۸

۲. طوسی، محمد بن حسن، الرجال طوسی، پیشین، ص ۳۶۴

۳. ابن غضائری، احمد بن حسین، پیشین، ج ۱، ص ۹۲

۴. ر.ک: حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، پیشین، ص ۲۵۱

۵. ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۵۱

۶. طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۴۳۱

۷. ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۱۵، ص ۱۷۲

۸. کثی، محمد بن عمر، پیشین، ص ۴۳۱

۹. همان، ص ۱۰

۱۰. ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۱۴، ص ۱۲۹

۶۸۹- ابن بابویه، قال: حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار، قال: حدثنا أبي، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن محمد بن سنان، عن أبي خالد القمط، عن ضريس، عن أبي خالد الكابلي، عن سيد العابدین علی بن الحسین (ع) قال: «المفقودون من فرسهم ثلاث مائة و ثلاثه عشر رجلا، عدة أهل بدر، فيصبحون بمكة، و هو قوله عز و جل: *يُنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا* و هم أصحاب القائم». (كمال الدين و اتمام النعمه)

احمد بن محمد بن يحيى: نام وی بودن بیان موثق بودنش در رجال طوسی آمده است^۱ آیت الله خویی وی را مجهول می داند.^۲

سند به جهت مجهول الحال بودن احمد بن محمد بن يحيى ضعیف است، این حدیث با اندکی اغماض مشابه حدیث ۶۸۵ است، حدیث ۶۸۵ شاهی است بر این حدیث لذا با صحتش ضعف این حدیث را مرتفع می کند

۶۹۰- عنه، قال: حدثنا محمد بن علی ما جیلویه، قال: حدثني عمي محمد بن أبي القاسم، عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن أبيه، عن محمد بن سنان، عن المفضل بن عمر، قال: قال أبو عبد الله (ع) : «لقد نزلت هذه الآية في المفقودين من أصحاب القائم ، قوله عز و جل: *يُنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا* إنهم المفقودون في فرسهم ليلا فيصبحون بمكة، و بعضهم يسير في السحاب نهرا، يعرف باسمه و اسم أبيه و حليته و نسبه». قال: فقلت: جعلت فداك، أيهم أعظم إيمانا؟ قال: «الذي يسير في السحاب نهرا». (كمال الدين و اتمام النعمه)

محمد بن علی بن ماجیلویه: مجهول است سند به جهت مجهول بودن محمد بن علی ماجیلویه ضعیف است، این حدیث با اندکی اغماض مشابه حدیث ۶۸۵ است، حدیث ۶۸۵ شاهی است بر این حدیث لذا با صحتش ضعف این حدیث را مرتفع می کند

وَ لَنْبَلُوتِكُمْ بَشِيءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِيرِ الصَّابِرِينَ
(* الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ ...) (بقره/۱۵۵ تا ۱۵۷)
تطبیق آیه بر وقایع پیش از ظهور امام زمان (عج)

۷۱۱- محمد بن إبراهيم النعماني- المعروف بابن زينب- قال: حدثنا محمد بن همام، قال: حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري، قال: حدثنا أحمد بن هلال، قال: حدثنا الحسن بن محبوب، عن علي بن رئاب، عن محمد بن مسلم، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد (ع) ، قال: «إن قدام أقيام [القائم علامات، بلوى من الله تعالى لعباده المؤمنين] قلت: و ما هي؟ قال: «فذلك قول الله عز و جل: *وَ لَنْبَلُوتِكُمْ بَشِيءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِيرِ الصَّابِرِينَ* - قال: - لَنْبَلُوتِكُمْ يعني المؤمنين بَشِيءٍ مِّنَ الْخَوْفِ من ملوك بني فلان في آخر سلطانهم و الْجُوعِ بغلاء أسعارهم و نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ فساد التجارات و قلة الفضل فيها و الْأَنْفُسِ موت ذريع و الثَّمَرَاتِ قلة ريع ما يزرع و قلة بركة الثمار و بَشِيرِ الصَّابِرِينَ عند ذلك بخروج القائم (ع)

۱. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۴۱۰ و ۴۱۳

۲. ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۲، ص ۳۲۷

«ثم قال: «يا محمد، هذا تأويله، إن الله عز و جل يقول: وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ». (الغيبة)

محمد بن همام بن سهيل: از ثقات است و نجاشی درباره وی می آورد: «شيخ أصحابنا و متقدمهم له منزلة عظيمة كثير الحديث»^۱

عبد الله بن جعفر الحميري: از ثقات است و نجاشی درباره وی می آورد: «شيخ من أصحابنا ثقة روى عنه شيوخ أصحابنا منهم عبد الله بن جعفر الحميري»^۲

أحمد بن هلال الكرخي العبرتائي: رجاليان درباره وی آورده اند:

نجاشی: «صالح الرواية يعرف منها و ينكر و قد روى فيه ذموم من سيدنا أبي محمد العسكري»^۳

شيخ طوسي: «كان غالبا متهما في دينه»^۴

آقای خویی: وی را ثقة معرفی می کند و فاسد المذهب بودن وی را می پذیرد «فالمتحصل: أن الظاهر أن أحمد بن هلال ثقة، غاية الأمر أنه كان فاسد العقيدة، و فساد العقيدة لا يضر بصحة رواياته، على ما نراه من حجية خبر الثقة مطلقا»^۵

حسن بن محبوب^۶ در اسناد قبلی بیان شد که ثقة و امامی است.

علی بن رثاب الكوفي: از ثقات است و شيخ طوسي درباره وی می آورد: «هو ثقة جليل القدر»^۷

محمد بن مسلم الثقفي: از ثقات است و نجاشی درباره وی می آورد: «وجه أصحابنا بالكوفة فقيه

ورع صحب أبا جعفر و أبا عبد الله عليهما السلام و روى عنهما و كان من أوثق الناس»^۸

همه افراد سلسله سند ثقة و امامی هستند به جز احمد بن هلال که ثقة غير امامی است لذا

سند موثق است اما حدیث ۷۱۳ مویدی بر این حدیث است موجب افزایش اعتبار این حدیث می شود.

۷۱۳- ابن بابویه، قال: حدثني أبي، قال: حدثني عبد الله بن جعفر الحميري، عن أحمد بن هلال، عن

الحسن بن محبوب، عن أبي أيوب الخزاز، و العلاء بن رزين، عن محمد بن مسلم، قال: سمعت أبا عبد الله (ع)

يقول: «إن قبل قيام القائم علامات تكون من الله عز و جل للمؤمنين» قلت: و ما هي جعلني الله فداك؟ قال:

«يقول «۳» الله عز و جل: وَ لَنَبَلُوَنَّكُمْ يَعْنِي الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ

الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشَرِ الصَّابِرِينَ - قال: - يبلوهم بشيء من الخوف من ملوك بني فلان في آخر

سلطانهم، و الجوع بغلاء أسعارهم، و نقص من الأموال - قال: - كساد التجارات و قلة الفضل، و نقص من الأنفس -

قال: - موت ذريع، و نقص من الثمرات، قلة ريع ما يزرع، وَ بَشَرِ الصَّابِرِينَ عند ذلك بتعجيل الفرج» ثم قال لي:

۱. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۳۸۰

۲. همان، ص ۳۰۴

۳. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۸۳

۴. طوسی، محمد بن حسن، فهرست طوسی، پیشین، ص ۸۳

۵. خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۲، ص ۳۵۹

۶. رجوع شود شود به حدیث ۵۹۶

۷. طوسی، محمد بن حسن، فهرست طوسی، پیشین، ص ۲۶۳

۸. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۳۲۴

یا محمد، هذا تأويله، إن الله عز و جل يقول: وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ ». (کمال الدین و اتمام النعمه)

عبد الله بن جعفر الحمیری^۱ و أحمد بن هلال^۲ و الحسن بن محبوب^۳ و محمد بن مسلم^۴ در اسناد قبلی بیان شدند که همگی ثقه هستند

إبراهیم أبو ایوب الخراز: از ثقات است و نجاشی درباره وی می آورد: «ثقة كبير المنزلة»^۵

العلاء بن رزین القلاء: از ثقات است و نجاشی درباره وی می آورد: «كان ثقة وجهاً»^۶

همه افراد سلسله سندها ثقه هستند لذا سندها صحیح است

(.../ادخلوا في السلم كافة و..) (بقره/۲۰۸) تطبیق "ادخلوا في السلم كافة" بر ولایت علی بن ابی

طالب (ع)

۱۰۸۵- عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن علي الوشاء، عن مثنى الحنات، عن عبد الله بن عجلان، عن أبي جعفر (ع) ، في قول الله عز و جل: يا أيها الذين آمنوا ادخلوا في السلم كافة و لا تتبعوا خطوات الشيطان إنه لكم عدو مبين. قال: «في ولايتنا». (الكافي)

الحسين بن محمد العامري و معلى بن محمد البصري و الحسن بن علي الوشاء در اسناد قبل بیان شد که همگی ثقه و امامی هستند^۷

المثنى بن الوليد الحنات: وی از ثقات است و کشی درباره وی می آورد: «قال علی بن الحسن سلام و المثنى بن الوليد و المثنى بن عبد السلام كلهم حناطون كوفيون لا بأس بهم»^۸

عبد الله بن عجلان: وی از ثقات است و علامه حلی درباره وی می آورد: «أوردنا في كتابنا الكبير روايات عن الكشي تقتضي مدحه و الثناء عليه و كذا عن علی بن أحمد العقیقی و لم نر ما ينافيها»^۹

همه افراد سلسله سند ثقه و امامی هستند لذا سند صحیح است

۱۰۸۷- سعد بن عبد الله القمي: عن علی بن إسماعيل بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن علی بن النعمان، عن محمد بن مروان، عن الفضيل بن يسار، عن أبي جعفر (ع) ، في قوله تعالى: ادخلوا في السلم كافة. قال: «هي ولايتنا». (مختصر بصائر الدرجات)

علی بن إسماعيل السندی بن عیسی الأشعری: کشی درباره وی می آورد: «نصر بن الصباح قال علی بن إسماعيل ثقة»^{۱۰} آیت الله خویی می آورد و ثافتش ثابت شده نیست^۱

۱. رجوع شود به حدیث ۷۱۱

۲. همان

۳. رجوع شود به حدیث ۵۹۶

۴. رجوع شود به حدیث ۷۱۱

۵. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۲۰

۶. همان، ص ۲۹۸

۷. رجوع شود به حدیث ۶۶۶

۸. کشی، محمد بن عمر، ص ۳۳۸

۹. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، پیشین، ص ۱۰۸

۱۰. کشی، محمد بن عمر، ص ۵۹۸

الحسین بن سعید و محمد بن مروان نا معین و مجهول هستند
سند به خاطر علی بن اسماعیل و حسین بن سعید و محمد بن مروان ضعیف است، این حدیث
مانند حدیث ۱۰۸۵ است و شاهی بر این حدیث محسوب می شود و به جهت صحت حدیث
۱۰۸۵ ضعف سندی این حدیث مرتفع می شود

۱۰۹۱- عن أبي بكر الكلبي، عن جعفر، عن أبيه (ع)، في قوله: ادخلوا في السلم كافة: «هو ولايتنا».
(تفسیر عیاشی) سند از عیاشی تا ابي بكر الكلبي حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف
است این حدیث مانند حدیث ۱۰۸۵ است و شاهی بر این حدیث محسوب می شود و به جهت صحت
حدیث ۱۰۸۵ ضعف سندی این حدیث مرتفع می شود

۱۰۹۶- عن أبي جعفر (ع) ادخلوا في السلم كافة: «في ولايتنا» (مناقب ابن شهر آشوب)
سند در منبع اصلی نیز حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است این حدیث مانند حدیث
۱۰۸۵ است و شاهی بر این حدیث محسوب می شود و به جهت صحت حدیث ۱۰۸۵ ضعف سندی
این حدیث مرتفع می شود

(...وَمَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ... (بقره/۲۶۹) تأویل به شناخت امام

۱۴۸۹- محمد بن يعقوب: عن علي بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن أيوب بن الحر،
عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (ع)، في قول الله عز و جل وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا. فقال: طاعة
الله، و معرفة الإمام». (كافي)

علی بن ابراهیم^۲ و ابو بصیر^۳ در اسناد قبل بیان شد که ثقة و امامی هستند
محمد بن عیسی بن عبید: درباره وی در اصول ثمانیه اختلاف است و می آورند:
نجاشی: «جليل في (من) أصحابنا ثقة عين كثير الرواية حسن التصانيف.». نجاشی او را با ثقة
بودن، آبرو و اعتبار شیعه بودن، توصیف می نماید. سپس گفتار ابن بابویه را که از ابن ولید نقل
می نماید، که «هرچه را که محمد بن عیسی تفرّد پیدا کرده است نمی توان به آن اعتماد نمود» را ردّ
می کند و می نویسد: «اصحاب و یاران ما این سخن را ردّ می کردند و می گفتند کیست که همانند ابو
جعفر محمد بن عیسی باشد؟»^۴
شیخ طوسی: «ضعیف»^۵

آیت الله خویی: وی سخن نجاشی را می پذیرد و راوی را ثقة توصیف می کند و تضعیف وارد
درباره وی را نمی پذیرد. لذا راوی ثقة است
یونس بن عبدالرحمن^۱ در اسناد قبل بیان شد وی از ثقات است

۱. ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۱۲، ص ۵۰

۲. رجوع شود به سند ۱ حدیث ۲۵۶

۳. رجوع شود به سند ۲/۶ در حدیث ۲۵۶

۴. ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۳۳۳

۵. طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۴۴۸

۶. ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۱۷، ص ۱۱۳

أيوب بن الحر الجعفي: وى از ثقات است و نجاشى درباره او مى آورد: «ثقة»^۲

سلسله افراد سند همگى ثقه و امامى هستند لذا سند صحيح است

۱۴۹۰- عنه: بإسناده، عن يونس، عن ابن مسكان، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (ع) ، قال: سمعته يقول: وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا. قال: «معرفة الإمام، و اجتناب الكبائر التي أوجب الله عليها النار» (الكافي)

سند كامل با توجه به سند قبلى (حديث ۱۴۸۹): على بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن

يونس، عن ابن مسكان عن ابي بصير

على بن ابراهيم^۳ و محمد بن عيسى بن عبید^۴ و يونس بن عبدالرحمن^۵ و ابو بصير^۶ در اسناد

قبل بيان شد كه ثقه و امامى هستند

عبد الله بن مسكان: وى از ثقات است و نجاشى درباره او مى آورد: «ثقة عين»^۷

سلسله افراد سند همگى ثقه و امامى هستند لذا سند صحيح است

۱۴۹۱- أحمد بن محمد بن خالد البرقي: عن أبيه، عن النضر بن سويد، عن الحلبي، عن أبي بصير، قال:

سألت أبا عبد الله عن قول الله عز و جل: وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا. قال: «هى طاعة الله، و معرفة الإمام (ع)». (محاسن)

احمد بن محمد بن خالد البرقى^۸ و پدرش محمد بن خالد البرقى^۹ و يحيى بن ابي عمران

الحلبى^{۱۰} و نضر بن سويد^{۱۱} و ابو بصير^{۱۲} در اسناد قبلى بيان شد كه همگى ثقه و امامى مى باشند،

سلسله افراد سند همگى ثقه و امامى هستند لذا سند صحيح است

۱۴۹۲- العياشى: عن أبي بصير، قال: سألته عن قول الله تعالى: وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا.

قال:

«هى طاعة الله، و معرفة الإمام». (تفسير العياشى)

۱. رجوع شود به حديث ۳۱۰

۲. همان، ص ۱۰۳

۳. رجوع شود به سند ۱ حديث ۲۵۶

۴. رجوع شود به حديث ۱۴۸۹

۵. همان

۶. رجوع شود به سند ۲/۶ در حديث ۲۵۶

۷. همان، ص ۲۱۵

۸. رجوع شود به حديث ۲۵۷

۹. رجوع شود به حديث ۶۶۰

۱۰. رجوع شود به سند ۳/۷ حديث ۲۵۶

۱۱. رجوع شود به سند ۱/۳ حديث ۲۵۶

۱۲. رجوع شود به سند ۲/۶ در حديث ۲۵۶

سند از عیاشی تا ابوبصیر حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد، این حدیث مانند احادیث ۱۴۹۱ و ۱۴۸۹ می باشد، این احادیث متابعی بر حدیث عیاشی است لذا با صحتشان ضعف سند عیاشی را اصلاح می کنند

۱۴۹۴- عن أبي بصير، قال: سمعت أبا جعفر (ع) يقول: وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا قال: «معرفة الإمام و اجتناب الكبائر التي أوجب الله عليها النار». (تفسير العیاشی)

سند از عیاشی تا ابوبصیر حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد این حدیث مانند حدیث ۱۴۹۰ می باشد، این حدیث متابعی بر حدیث عیاشی است لذا با صحتش ضعف سند عیاشی را اصلاح می کند

(... وَ أَوْلُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ...) (آل عمران/۱۸) تطبیق "اولوالعلم قائما بالقسط" بر ائمه (ع)

۱۶۲۹- محمد بن الحسن الصفار: عن عبد الله بن جعفر، عن محمد بن عيسى، عن الحسن بن علي الوشاء، عن أبي الحسن (ع) قال: على الأئمة من الفرائض ما ليس على شيعتهم، و على شيعتنا ما أمرهم الله ما ليس علينا، إن عليهم أن يسألونا و أولوا العلم قائماً بالقسط الإمام. (بصائر الدرجات)

محمد بن الحسن الصفار^۱ و محمد بن عیسی بن عبید^۲ و الحسن بن علی بن الوشاء^۳ و عبد الله بن جعفر الحمیری^۴ در اسناد قبل بیان شد که ثقة و امامی هستند سلسله افراد سند همگی ثقة و امامی هستند لذا سند صحیح است

۱۶۳۱- عن مرزبان القمي، قال: سألت أبا الحسن (ع) عن قول الله: شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ أَوْلُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ قال: «هو الإمام». (تفسير العیاشی)

سند از عیاشی تا مرزبان القمی حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد، با اندکی اغماض مشابه حدیث ۱۶۲۹ می باشد که این حدیث شاهی است بر حدیث عیاشی و با صحتش ضعف سندی عیاشی را مرتفع می کند

(إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا ...) (آل عمران/۶۸) تطبیق آیه بر ائمه (ع)

۱۷۳۹- محمد بن يعقوب: عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن مثنى، عن عبد الله بن عجلان، عن أبي جعفر (ع) ، في قوله تعالى: إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا قال: «هم الأئمة (عليهم السلام) و من اتبعهم». (الكافي)

همه افراد سلسله سند ثقة و امامی هستند^۵ لذا سند صحیح است

۱۷۴۲- عن علي بن النعمان، عن أبي عبد الله (ع) في قوله: إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ قال: «هم الأئمة و أتباعهم». (تفسير العیاشی)

۱. رجوع شود به حدیث ۶۶۸

۲. رجوع شود به حدیث ۱۴۸۹

۳. رجوع شود به حدیث ۶۶۶

۴. رجوع شود به حدیث ۷۱۱

۵. رجوع شود به حدیث ۱۰۸۵

سند از عیاشی تا علی بن نعمان حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد، این حدیث مانند حدیث ۱۷۳۹ است و این حدیث شاهی است برای حدیث عیاشی، به جهت صحت سندش ضعف سند عیاشی اصلاح می شود

(... لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنَنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ وَ...) (آل عمران/ ۸۱) تطبیق "لتؤمنن" بر پیامبر و "لتنصرنه" بر

علی (ع)

۱۷۶۶- حدیثی آبی، عن ابن ابی عمیر، عن ابن مسکان، عن ابی عبد الله (ع) ، قال: «ما بعث الله نبیا من لدن آدم (ع) فهلّم جراً إلا و یرجع إلى الدنیا و ینصر أمير المؤمنین (ع) ، و هو قوله: لَتُؤْمِنَنَّ بِهِ یعنی رسول الله وَ لَتَنْصُرُنَّهُ یعنی أمير المؤمنین (ع) ، ثم قال لهم فی الذر: أ أفررتُم وَ أخذتُم علی ذلکم إصری ای عهدی: قالوا أفررتنا قال الله للملائكة: فاشهدوا و أنا معکم من الشاهدين». و هذه مع الآية التي فی سورة الأحزاب فی قوله: وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحِ الْآيَةِ، و الآية التي فی سورة الأعراف فی قوله: وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ قَدْ كَتَبْتَ هَذِهِ الثَّلَاثِ آيَاتِ فِي ثَلَاثِ سُوْر. (تفسیر قمی)

علی بن ابراهیم^۱ و ابیه^۲ و ابن ابی عمیر^۳ و عبدالله بن مسکان^۴ در اسناد قبل بیان شد که ثقة امامی هستند همه افراد سلسله سند ثقة و امامی هستند لذا سند صحیح است

۱۷۶۷- سعد بن عبد الله: عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن سنان، عن عبد الله بن مسکان، عن فیض بن ابی شیبیه، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) یقول، و تلا هذه الآية: وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ الْآيَةَ: «لتؤمنن برسول الله، و لتنصرن علیا أمير المؤمنین- قال:- نعم و الله من لدن آدم و هلم جراً، فلم یبعث الله نبیا و لا رسولا إلا رد جمیعهم إلى الدنیا حتی یقاتلوا بین یدی علی بن ابی طالب (ع)». (مختصر بصائر الدرجات)

فیض بن ابی شیبیه: نام وی در هیچ یک از اصول ثمانیه رجال نیامده لذا راوی مجهول است سند به جهت مجهول بودن فیض بن ابی شیبیه، ضعیف است، این حدیث با اندکی تفاوت مشابه حدیث ۱۷۶۶ است، حدیث ۱۷۶۶ شاهی است بر حدیث سعد و به جهت صحتش ضعف سندی حدیث سعد را اصلاح می کند.

۱۷۷۳- عن فیض بن ابی شیبیه، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) یقول، و تلا هذه الآية: وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ. قال: «لتؤمنن برسول الله (ص) ، و لتنصرن أمير المؤمنین (ع)». قلت: و لتنصرن أمير المؤمنین؟! قال: «نعم، من آدم فهلّم جراً، و لا یبعث الله نبیا و لا رسولا إلا رد إلى الدنیا حتی یقاتل بین یدی أمير المؤمنین (ع)». (تفسیر العیاشی)

سند از عیاشی تا فیض بن ابی شیبیه حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد این حدیث با اندکی تفاوت مشابه حدیث ۱۷۶۶ است، حدیث ۱۷۶۶ شاهی است بر حدیث سعد و به جهت صحتش ضعف سندی حدیث سعد را اصلاح می کند.

۱. رجوع شود به حدیث ۲۵۶

۲. رجوع شود به حدیث ۲۵۷

۳. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶

۴. رجوع شود به حدیث ۱۴۹۰

(كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ.. (آل عمران/ ۱۱۰) تطبیق "خیر امه" بر ائمه (ع)

۱۸۸۲- حدیثی اُبی، عن ابن اُبی عمیر، عن ابن سنان، قال: قرئت عند اُبی عبد الله (ع) : كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ الْآیة، فقال أبو عبد الله (ع) : «خیر امه یقتلون امیر المؤمنین و الحسن و الحسین ابنی علی (علیهم السلام)؟!». فقال القاری: جعلت فداک، کیف نزلت؟ قال: «نزلت (کنتم خیر ائمه اُخرجت للناس) ألا تری مدح الله لهم تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ؟». (تفسیر قمی)
علی بن ابراهیم^۱ و ابیه^۲ و ابن اُبی عمیر^۳ و عبدالله بن مسکان^۴ در اسناد قبل بیان شد که ثقه امامی هستند همه افراد سلسله سند ثقه و امامی هستند لذا سند صحیح است

۱۸۸۳- عن حماد بن عیسی، عن بعض أصحابه، عن اُبی عبد الله (ع) ، قال: «فی قراءه علی (ع) «کنتم خیر ائمه اُخرجت للناس»- قال:- هم آل محمد (ص)». (تفسیر العیاشی)

سند از عیاشی تا حماد بن عیسی حذف شده است و از جهتی دیگر در سند افتادگی وجود دارد "بعض أصحابه"، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد، این حدیث با اندکی تفاوت مشابه حدیث ۱۸۸۲ است، حدیث ۱۸۸۲ شاهی است برای حدیث عیاشی، لذا ضعف سند عیاشی با صحت سند ۱۸۸۲ مرتفع می شود

۱۸۸۴- أبو بصیر، عنه (ع) ، قال: قال: «إنما أنزلت هذه الآية علی محمد (ص) فیهِ و فی الأوصیاء خاصه، فقال: (کنتم خیر ائمه اُخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر) هكذا و الله نزل بها جبرئیل، و ما عنی بها إلا محمدا و أوصیاءه (عم) (تفسیر العیاشی)

سند از عیاشی تا ابوبصیر حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد این حدیث با اندکی تفاوت مشابه حدیث ۱۸۸۲ است، حدیث ۱۸۸۲ شاهی است برای حدیث عیاشی، لذا ضعف سند عیاشی با صحت سند ۱۸۸۲ مرتفع می شود

(... أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) (آل عمران/ ۱۷۰) تطبیق "هم" بر شیعیان

۱۹۸۰- علی بن ابراهیم، قال: حدیثی اُبی، عن الحسن بن محبوب، عن اُبی عبیده الحذاء، عن اُبی بصیر، عن اُبی عبد الله (ع) ، قال: «هم و الله شیعتنا، إذا دخلوا الجنة و استقبلوا الکرامه من الله استبشروا بمن لم یلحقوا بهم من إخوانهم من المؤمنین فی الدنیا». أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و هو رد علی من یبطل الثواب و العقاب بعد الموت. (تفسیر قمی)

علی بن ابراهیم^۵ و ابیه^۶ و حسن بن محبوب^۷ و ابو بصیر^۱ در اسناد قبل بیان شد که ثقه امامی

هستند

۱. رجوع شود به حدیث ۲۵۶

۲. رجوع شود به حدیث ۲۵۷

۳. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶

۴. رجوع شود به حدیث ۱۴۹۰

۵. رجوع شود به حدیث ۲۵۶

۶. رجوع شود به حدیث ۲۵۷

۷. رجوع شود به حدیث ۵۹۶

أبو عبیده الحذاء: وی از موثقین است و درباره او اختلافی در میان رجالیان نیست، نجاشی درباره وی می آورد: «ثقة»^۲

همه افراد سلسله سند ثقة و امامی هستند لذا سند صحیح است

۱۹۸۱- باسناده عن الحسن بن محبوب، عن الحارث بن محمد بن النعمان، عن برید العجلی، قال: سألت أبا جعفر (ع) عن قول الله عز و جل: وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ. قال: «هم و الله شيعتنا حين صارت أرواحهم في الجنة، و استقبلوا الكرامة من الله عز و جل، علموا و استيقنوا أنهم كانوا على الحق و على دين الله جل ذكره، فاستبشروا بمن لم يلحقوا بهم من إخوانهم من خلفهم من المؤمنين أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ». (الكافي)

سند معلق به سند قبلی در کتاب البرهان است سند بازسازی شده با توجه به سند قبلی:

علی بن ابراهیم عن أبيه عن ابن محبوب عن الحارث بن محمد بن النعمان عن برید العجلی. ... علی بن ابراهیم^۳ و ابیه^۴ و حسن بن محبوب^۵ و برید بن معاویه العجلی^۶ در اسناد قبل بیان شد که ثقة امامی هستند

الحارث بن محمد بن النعمان الأحول: رجالیان نام وی بدون آنکه در وصف حالش تضعیفی بر وی وارد کند می آورند^۷، ابن داود او را جز ممدوحین می آورد.^۸ راوی ممدوح است سند به جهت الحارث بن الاحول که ممدوح می باشد، حسن است، این حدیث مانند حدیث ۱۹۸۰ است، حدیث ۱۹۸۰ شاهی است بر این حدیث، لذا با صحت سندش نقص موجود در سند کافی را بر طرف می کند و مرتبه آن را به صحیح می رساند
(... وَ الَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَآتَوْهُمْ نَصِيْبَهُمْ. ...) (نساء/۳۳) تطبیق "و الذین عقدت ایمانکم" بر

ائمہ (ع)

۲۳۴۵- عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن محبوب، قال: سألت أبا الحسن الرضا (ع) عن قول الله عز و جل: وَ لِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ، قال: «إنما عنی بذلك الأئمة (عليهم السلام) بهم عقد الله عز و جل أيمانكم». (كافي)
محمد بن یحیی العطار^۹ و احمد بن محمد بن عیسی الاشعری^۱ و حسن بن محبوب^۲ در اسناد قبلی بیان شد که ثقة و امامی هستند. سلسله افراد سند ثقة و امامی می باشند لذا سند صحیح است

۱. رجوع شود به سند ۲/۶ در حدیث ۲۵۶

۲. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۱۷۱

۳. رجوع شود به حدیث ۲۵۶

۴. رجوع شود به حدیث ۲۵۷

۵. رجوع شود به حدیث ۵۹۶

۶. رجوع شود به حدیث ۶۶۶

۷. رک: نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۱۴۰؛ طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۱۹۲؛ از او، فهرست طوسی، پیشین، ص ۱۶۴

۸. ابن داود حلی، حسن بن علی بن داود، پیشین، ص ۹۴

۹. رجوع شود به حدیث ۵۹۶

۲۳۴۶- عن الحسن بن محبوب، قال: كتبت إلى الرضا و سألته عن قول الله: وَ لِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِي مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ، قال: «إنما عنى بذلك الأئمة بهم عقد الله أيمانكم» (تفسير عیاشی) سند از عیاشی تا الحسن بن محبوب حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد، این روایت با اندکی اغماض مشابه روایت ۲۳۴۵ است، حدیث ۲۳۴۵ متابعی است برای تفسیر عیاشی، لذا ضعف سندی روایت عیاشی با صحت سند کافی اصلاح می شود

(أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا (*))... أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى... (نساء/۵۱ تا ۵۶) تطبیق آیات بر آل محمد (ع)

۲۴۲۴- و عنه (محمد بن یعقوب): عن الحسين بن محمد بن عامر الأشعري، عن معلى بن محمد، قال: حدثني الحسن بن علي الوشاء، عن أحمد بن عائذ، عن ابن أذينة، عن بريد العجلي، قال: سألت أبا جعفر (ع) عن قول الله عز و جل: أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ «۳» فكان جوابه: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا يَقُولُونَ لِأئمة الضلالة و الدعاء إلى النار: هؤلاء أهدى من آل محمد سبيلا أولئك الذين كنعهم الله و من يلعن الله فلن تجد له نصيراً أم لهم نصيب من الملك يعنى الإمامة و الخلافة فإذا لا يؤتون الناس نقيراً نحن الناس الذين عنى الله، و النقيير: النقطة فى وسط النواة أم يحسدون الناس على ما آتاهم الله من فضله نحن الناس المحسودون على ما آتانا الله من الإمامة دون خلق الله أجمعين. فقد آتينا آل إبراهيم الكتاب و الحكمة و آتيناهم ملكاً عظيماً يقول: جعلنا منهم الرسل و الأنبياء و الأئمة، فكيف يقرون به فى آل إبراهيم و ينكرونه فى آل محمد (ص)؟! فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا». (الكافى)

الحسين بن محمد العامرى و معلى بن محمد البصرى و الحسن بن على الوشاء و أحمد بن عائذ و عمر بن أذينة و بريد بن معاوية العجلي در اسناد قبل بيان شد كه همگى ثقة و امامى هستند^۳ لذا سند صحيح است

تطبیق "جبت و طاغوت" بر فلانى و فلانى

۲۴۳۳- عن يعقوب بن يزيد، عن محمد بن أبي عمير، عن ابن أذينة، عن بريد العجلي، عن أبي جعفر (ع)، فى قول الله عز و جل: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ: «فلان و فلان و يقولون للذين كفروا هؤلاء أهدى لأئمة الضلال و الدعاء إلى النار هؤلاء أهدى من آل محمد و أوليائهم سبيلاً أولئك الذين كنعهم الله و من يلعن الله فلن تجد له نصيراً أم لهم نصيب من الملك يعنى الإمامة و الخلافة و الإمامة فإذا لا يؤتون الناس نقيراً نحن الناس الذين عنى الله». (بصائر الدرجات)

محمد بن الحسن الصفار^۱ و يعقوب بن يزيد الانبارى^۲ و ابن ابى عمير^۳ و عمر بن اذينه^۴ و بريد بن معاوية العجلي^۵ در اسناد قبل بيان شد كه ثقة امامى هستند لذا سند صحيح است

۱. رجوع شود به حدیث ۵۹۶

۲. همان

۳ و رجوع شود به حدیث ۶۶۶

تطبيق آیات بر آل محمد (ع)

۲۴۴۱- عن بريد بن معاوية، قال: كنت عند أبي جعفر (ع) ، فسألته عن قول الله: أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ. قال: فكان جوابه أن قال: «ألم تر إلى الذين أوتوا نصيباً من الكتاب يؤمنون بالجيب والظلمات فلا ن و فلا ن و يقولون للذين كفروا هؤلاء هؤلاء أهدى من الذين آمنوا سبيلاً و يقول الأئمة الضالّة و الدعاء إلى النار: هؤلاء أهدى من آل محمد و أوليائهم سبيلاً أولئك الذين لعنهم الله و من يلعن الله فلن تجد له نصيراً أم لهم نصيب من الملك يعنى الإمامة و الخلافة فإذا لا يؤتون الناس نصيراً نحن الناس الذين عنى الله، و النقيير: النقطة التي رأيت في وسط النواة. أم يحسدون الناس على ما آتاهم الله من فضله فنحن المحسودون على ما آتانا الله من الإمامة دون خلق الله جميعاً. فقد آتينا آل إبراهيم الكتاب و الحكمة و آتيناهم ملكاً عظيماً يقول فجعلنا منهم الرسل و الأنبياء و الأئمة، فكيف يقرون بذلك في آل إبراهيم و ينكرونه في آل محمد (ص)؟! فمنهم من آمن به و منهم من صد عنه و كفى بجهنم سعيراً إلى قوله: وَ نَدْخِلْهُمْ ظُلُمًا ظَلِيماً». قال: قلت: قوله في آل إبراهيم: وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا ما الملك العظيم؟ قال: «أن جعل منهم أئمة، من أطاعهم أطاع الله، و من عصاهم عصى الله، فهو الملك العظيم». بريد العجلي، عن أبي جعفر (ع) ، مثله سواء، و زاد فيه: «أن تحكموا بالعدل إذا ظهرتم، و أن تحكموا بالعدل إذا بدت في أيديكم». (تفسير العياشى)

سند از عياشى تا بريد حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعيف مى باشد، اين حديث با اندكى تفاوت مانند حدی ۲۴۲۴ است، يعنى حديث ۲۴۲۴ متابعى بر حديث عياشى است به همين جهت با صحت سندش حديث عياشى را صحيح مى کند

تطبيق "ام يحسدون الناس ما آتاهم الله من فضله" بر اهل بيت (ع)

۲۴۲۵- و عنه (محمد بن يعقوب): عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن محمد بن الفضيل، عن أبي الحسن (ع) ، في قول الله تبارك و تعالى: أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ. قال: «نحن المحسودون». (الكافي)

عده من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عيسى الاشعري: معتبر است^۶

الحسين بن سعيد الأهوازي: وى از ثقات است و اختلافى درباره وى در ميان رجاليان وجود ندارد و علامه حلى در توصيفش مى آورد: «ثقة عين جليل القدر»^۷

احمد بن محمد بن عيسى الاشعري^۸ در اسناد قبل بيان شد كه وى ثقة و امامى است محمد بن فضيل الصيرفى: شيخ طوسى وى را متهم به غلو و ضعيف مى داند^۱ نام وى را نجاشى بدون بيان توثيق يا تضعيفش مى آورد^۲، در معجم الرجال آمده است كه وى از راويان كامل الزيارات

۱. رجوع شود به حديث ۶۶۸

۲. رجوع شود به حديث ۶۷۰

۳. رجوع شود به سند ۲ حديث ۲۵۶

۴. رجوع شود به حديث ۶۶۶

۵. همان

۶. ر.ك: حلى، حسن بن يوسف بن مطهر، پيشين، فايده سوم، ص ۲۷۱

۷. همان، ص ۴۹

۸. رجوع شود به حديث ۵۹۶

می باشد و از شیخ مفید نقل می کند که او از فقها است و طعنی بر وی وارد نیست اما به جهت اینکه این توثیقات معارض با نظر شیخ طوسی است لذا وثافتش اثبات نمی شود و اعتمادی بر روایتش نیست.^۳ آقای اردبیلی سخن شیخ طوسی را نقل می کند و ضعفش را می پذیرد.^۴ سند به جهت وجود محمد بن فضیل ضعیف است اما احادیث ۲۴۲۶ و ۲۴۳۴ شاهی بر این حدیث محسوب می شود و ضعف سندی آن را مرتفع می کنند.

۲۴۲۶- و عنه (محمد بن یعقوب): عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن حماد بن عثمان، عن أبي الصباح، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله عز و جل: أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ. فقال: «يا أبا الصباح، نحن [أو الله الناس] المحسودون». (الكافي)

«الحسين بن محمد العامري و معلى بن محمد البصري و الحسن بن علي الوشاء»^۵ حماد بن عثمان التاب^۶ در اسناد قبل بیان شد که همگی ثقه و امامی هستند

إبراهيم بن نعيم أبو الصباح الكناني: وى از ثقات است و كشى در توصيفش مى آورد: «قال على بن الحسن أبو الصباح الكناني ثقة»^۷ و علامه حلى مى آورد «ثقة أعمل على قوله سماه الصادق ع الميزان»^۸

سلسله افراد سند همگی ثقه و امامی هستند لذا سند صحيح است

۲۴۳۴- عن يعقوب بن يزيد، عن محمد بن أبي عمير، عن عمر بن أذينة، عن بريد بن معاوية، عن أبي جعفر (ع) ، فى قوله تبارك و تعالى: أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ: «فنحن الناس المحسودون على ما آتانا الله من الإمامة دون الخلق جميعا». (بصائر الدرجات)

محمد بن الحسن الصفار^۹ و يعقوب بن يزيد الانباري^{۱۰} و ابن ابى عمير^{۱۱} و عمر بن اذينه^{۱۲} و بن معاويه العجلي^{۱۳} در اسناد قبل بیان شد که ثقه امامی هستند، سلسله افراد سند همگی ثقه و هستند لذا سند صحيح است

۱. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۳۴۳ و ۳۶۵
۲. ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۳۶۷
۳. ر.ک: خوبی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۱۷، ص ۱۴۶
۴. ر.ک: اردبیلی، محمد بن علی، پیشین، ج ۲، ص ۱۷۴
۵. رجوع شود به حدیث ۶۶۶
۶. رجوع شود سند ۱/۵ حدیث ۲۵۶
۷. كشى، محمد بن عمر، پیشین، ص ۳۵۲
۸. حلى، حسن بن يوسف بن مطهر، پیشین، ص ۳
۹. رجوع شود به حدیث ۶۶۸
۱۰. رجوع شود به حدیث ۶۷۰
۱۱. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶
۱۲. رجوع شود به حدیث ۶۶۶
۱۳. همان

۲۴۳۷- عن أبي محمد، عن عمران بن موسى، عن موسى بن جعفر و علي بن أسباط، عن محمد ابن الفضيل، عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي عبد الله (ع)، في هذه الآية: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا. فَقَالَ: «نحن الناس الذين قال الله، ونحن و الله المحسودون، ونحن أهل هذا الملك الذي يعود إلينا». (بصائر الدرجات)

عمران بن موسى الزيتوني: وی از ثقات است و نجاشی درباره وی می آورد: «ثقة»^۱

موسی بن جعفر بن وهب البغدادی: شیخ طوسی نام وی بدون وصف حال رجالیس ذکر می کند،^۲ ابن داود وی را جز ممدوحین می آورد،^۳ آقای خویی درباره وی سکوت کرده است.^۴ لذا راوی ممدوح است

علی بن اسباط بن سالم بیاع الزطی: وی از ثقات فطحی است و ونجاشی در توصیفش می آورد: «ثقة و كان فطحيا جرى بينه و بين علي بن مهزيار رسائل في ذلك ذاك رجعوا فيها إلى أبي جعفر الثاني ع فرجع علي بن أسباط عن ذلك القول و تركه و قد روى عن الرضاع من قبل ذلك و كان أوثق الناس و أصدقهم لهجة»^۵

محمد بن فضیل الصیرفی: شیخ طوسی وی را متهم به غلو و ضعیف می داند،^۶ نام وی را نجاشی بدون بیان توثیق یا تضعیفش می آورد،^۷ در معجم الرجال آمده است که وی از راویان کامل الزیارات می باشد و از شیخ مفید نقل می کند که او از فقها است و طعنی بر وی وارد نیست اما به جهت اینکه این توثیقات معارض با نظر شیخ طوسی است لذا وثاقتش اثبات نمی شود و اعتمادی بر روایتش نیست.^۸ آقای اردبیلی سخن شیخ طوسی را نقل می کند و ضعفش را می پذیرد.^۹

ثابت بن دینار ابی حمزه ثمالی^{۱۰} در اسناد قبل بیان شد که ثقة و امامی است

سند به جهت ضعف محمد بن فضیل صیرفی، ضعیف است، این حدیث با اندکی تفاوت مشابه حدیث ۲۴۳۴ که از یک منبع هستند می باشد، حدیث ۲۴۳۴ شاهی است برای حدیث فعلی، و حدیث ۲۴۳۴ با صحت سندش نقص موجود در این سند برطرف و مرتبه آن را تا صحیح بالا می برد
۲۴۴۰- الشیخ فی (أمالیه) قال: أخبرنا أبو عمر بن عبد الواحد بن عبد الله بن محمد بن مهدی، قال: أخبرنا أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد بن عبد الرحمن بن عقدة، قال: حدثنا يعقوب بن يوسف بن زياد،

۱. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۲۹۱

۲. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۴۴۹

۳. ر.ک: ابن داود حلی، حسن بن علی بن داود، پیشین، ص ۳۵۴

۴. ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۱۱، ص ۱۳۴

۵. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۲۵۳

۶. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۳۴۳ و ۳۶۵

۷. ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۳۶۷

۸. ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۱۷، ص ۱۴۶

۹. ر.ک: اردبیلی، محمد بن علی، پیشین، ج ۲، ص ۱۷۴

۱۰. رجوع شود به سند ۷/۵ حدیث ۲۵۶

قال: حدثنا أبو غسان، قال: حدثنا مسعود بن سعد، عن جابر، عن أبي جعفر (ع) أمَّ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ. قال: «نحن الناس». (امالی شیخ طوسی)

در سلسله سند به جز ابن عقده همه مجهول هستند لذا سند ضعیف است این حدیث با اندکی تفاوت مشابه احادیث ۲۴۲۵ و ۲۴۲۶ می باشد که این احادیث شاهی بر این حدیث محسوب می شوند و با صحت سندشان ضعف این سند را اصلاح می کنند
تطبیق "ملک" بر آل محمد (ص)

۲۴۲۷- و عنه (محمد بن یعقوب): عن علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن محمد بن أبی عمیر، عن عمر بن أذینة، عن برید العجلی، عن أبی جعفر (ع)، فی قول الله عز و جل: فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكَاً عَظِيماً، قال: «جعل منهم الرسل و الأنبياء و الأئمة، فكيف يقرون في آل إبراهيم و ينكرونه في آل محمد (ص)؟! قال: قلت: وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكَاً عَظِيماً؟ قال: «الملك العظيم أن جعل فيهم أئمة، من أطاعهم أطاع الله، و من عصاهم عصى الله، فهو الملك العظيم». (الكافي)

علی بن ابراهیم^۱ و ابیه^۲ و ابن ابی عمیر^۳ و عمر بن اذینه^۴ و برید بن معاویه العجلی^۵ در اسناد قبل بیان شد که ثقة امامی هستند، سلسله افراد سند همگی ثقة و امامی هستند لذا سند صحیح است
۲۴۳۵- عن محمد بن الحسين و يعقوب بن يزيد، عن ابن أبی عمیر، عن عمر بن أذینة، عن برید العجلی، عن أبی جعفر (ع)، فی قوله تبارک و تعالی: فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكَاً عَظِيماً: «جعلنا منهم الرسل و الأنبياء و الأئمة، فكيف يقرون في آل إبراهيم (ع) و ينكرونه في آل محمد (عليهم السلام)؟». قلت: فما معنى قوله: وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكَاً عَظِيماً؟ قال: «الملك العظيم أن جعل فيهم أئمة، من أطاعهم أطاع الله، و من عصاهم عصى الله، فهو الملك العظيم». (بصائر الدرجات)

محمد بن الحسن الصفار^۶ و محمد بن الحسين بن ابی الخطاب^۷ و يعقوب بن يزيد الانباری^۸ و ابن ابی عمیر^۹ و عمر بن اذینه^{۱۰} و برید بن معاویه العجلی^{۱۱} در اسناد قبل بیان شد که ثقة امامی هستند، سلسله افراد سند همگی ثقة و امامی هستند لذا سند ها صحیح است

۲۴۴۵- عن أبی خالد الکابلی، عن أبی جعفر (ع): «مُلْكَاً عَظِيماً أن جعل فيهم أئمة، من أطاعهم أطاع الله، و من عصاهم عصى الله، فهذا ملك عظيم وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكَاً عَظِيماً». (تفسير العياشي)

۱. رجوع شود به حدیث ۲۵۶

۲. رجوع شود به حدیث ۲۵۷

۳. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶

۴. رجوع شود به حدیث ۶۶۶

۵. همان

۶. رجوع شود به حدیث ۶۶۸

۷. رجوع شود به حدیث ۶۷۰

۸. همان

۹. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶

۱۰. رجوع شود به حدیث ۶۶۶

۱۱. همان

سند از عیاشی تا ابی خالد الکابلی حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد این حدیث با اندکی تفاوت مشابه حدیث ۲۴۳۵ است، لذا حدیث ۲۴۳۵ شاهدی بر این حدیث است و با صحت سندش ضعف حدیث عیاشی را برطرف می کند

(وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَكَوْنَهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ...) (نساء/۶۴) تطبیق آیه بر

علی (ع)

۲۵۲۰- علی بن ابراهیم، قال: حدثني أبي، عن ابن أبي عمير، عن ابن أذينة، عن زرارة، عن أبي جعفر (ع)، قال: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤَكَ يَا عَلِيُّ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ يَا عَلِيُّ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ يَعْنِي فِيمَا تَعَاهَدُوا، وَتَعَاهَدُوا عَلَيْهِ بَيْنَهُمْ مِنْ خِلَافِكَ، وَغَضَبِكَ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ عَلَيْهِمْ يَا مُحَمَّدُ عَلِيُّ لِسَانِكَ مِنْ وَلايَتِهِ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا لِعَلِيِّ (ع)». (تفسیر قمی)

علی بن ابراهیم^۱ و ابیه^۲ و ابن ابی عمیر^۳ و عمر بن اذینه^۴ در اسناد قبل بیان شد که ثقة امامی

هستند

زرارة بن أعین الشیبانی: وی از ثقات است و اختلافی درباره وی در میان رجالیان وجود ندارد و نجاشی در توصیفش می آورد: «شیخ أصحابنا فی زمانه و متقدمهم و کان قارئاً فقیها متکلماً شاعراً أديبا قد اجتمعت فيه خلال الفضل و الدين صادقا فيما يرويه»^۵

سلسله افراد سند همگی ثقة و امامی هستند لذا سند صحیح است

۲۵۲۳- عن علی بن ابراهیم، عن أبيه و محمد بن إسماعيل و غيره، عن منصور بن يونس، عن أذينة، عن عبد الله بن النجاشي، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول في قول الله عز و جل: أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ عِظْهُمْ وَ قُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا: «يعنى- و الله- فلانا و فلانا و ما أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ثُمَّ جَاؤَكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا يعنى- و الله- النبي و عليا (ع) مما صنعوا، أى لو جاءوك بها يا علي فاستغفروا الله مما صنعوا و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحيماً فلا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ- فقال أبو عبد الله- هو و الله علي (ع) بعينه ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ عَلِيُّ لِسَانِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، يعنى به من ولاية علي (ع) وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا لِعَلِيِّ». (الكافي) در سند حيلوله وجود دارد و تفكيك:

(۱) محمد بن يعقوب: عن علي بن ابراهيم، عن أبيه عن منصور بن يونس، عن أذينة، عن عبد الله

بن النجاشي

(۲) محمد بن يعقوب: عن علي بن ابراهيم، عن محمد بن إسماعيل عن منصور بن يونس عن

أذينة، عن عبد الله بن النجاشي

۱. رجوع شود به حدیث ۲۵۶

۲. رجوع شود به حدیث ۲۵۷

۳. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶

۴. رجوع شود به حدیث ۶۶۶

۵. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۱۷۵

۳) محمد بن یعقوب: عن علی بن ابراهیم، عن غیره، عن منصور بن یونس، عن اذینه، عن عبد الله بن النجاشی

عبدالله بن النجاشی: نامش را کشی و نجاشی بدون اینکه وی را توثیق یا تضعیف کنند آورده- اند.^۱ آقای خویی می آورد که وی زیدی بوده و سپس برگشته ولی وثاقت وی قابل اثبات نیست.^۲

اسناد به جهت عبدالله بن نجاشی، ضعیف است، این حدیث مشابه ۲۵۲۰ است، و حدیث ۲۵۲۰ شاهدهی برای این حدیث محسوب می شود و با صحت سندش ضعف حدیث فعلی را برطرف می کند
۲۵۲۵- عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسین بن سعید، عن محمد بن أبی عمیر، عن عمر بن اذینه، عن عبد الله بن النجاشی، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله عز وجل: فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا. قال: «عنى بهذا عليا (ع)، و تصديق ذلك في قوله تعالى: وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ يَعْنِي عَلِيًّا فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ يَعْنِي النَّبِيَّ (ص)». (مختصر بصائر الدرجات)

سند به جهت عبدالله بن نجاشی، ضعیف است این حدیث مشابه ۲۵۲۰ است، و حدیث ۲۵۲۰ شاهدهی برای این حدیث محسوب می شود و با صحت سندش ضعف حدیث فعلی را برطرف می کند
۲۵۳۳- العیاشی: عن عبد الله بن النجاشی، قال: سمعت أبا عبد الله يقول: أولئك الذين يعلم الله ما في قلوبهم فأعرض عنهم وعظهم وقل لهم في أنفسهم قولاً بليغاً يعني والله فلانا و فلانا، و ما أرسلنا من رسول إلا ليطاع بإذن الله إلى قوله: تَوَاباً رَحِيماً يعني و الله النبي و عليا (عما) بما صنعوا، أي لو جاءوك بها يا علي فاستغفروا الله مما صنعوا و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحيماً فلا و ربك لا يؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم». ثم قال أبو عبد الله: «هو- و الله- على بعينه ثم لا يجدوا في أنفسهم حرجاً مما قضيت على لسانك يا رسول الله، يعني به ولاية علي و يسلموا تسليماً لعلی بن أبی طالب». (تفسير العیاشی)

سند از عیاشی تا عبدالله بن النجاشی حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد این حدیث مشابه ۲۵۲۰ است، و حدیث ۲۵۲۰ شاهدهی برای این حدیث محسوب می شود و با صحت سندش ضعف حدیث فعلی را برطرف می کند

(... أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا.. ..) (نساء/ ۱۴۰) تطبيق "آيات الله" بر ائمه (ع)

۲۷۹۹- محمد بن یعقوب: عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن شعيب العقرقوفي، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله عز وجل: وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا إِلَى آخِرِ الْآيَةِ. فقال: «إنما عنى بهذا [إذا سمعت] الرجل [الذي] يجحد الحق و يكذب به و يقع في الأئمة، فقم من عنده و لا تقاعده كائنا من كان». (الكافي)

احمد بن محمد: مشترك بين احمد بن محمد بن خالد البرقي^۳ و احمد بن محمد بن عيسى الاشعري^۱ در سندهای پیشین آورده شد که هر دو ثقة و امامی می باشند

۱. ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۲۱۳؛ کشی، محمد بن عمر، پیشین، ص ۳۴۲

۲. ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۱۰، ص ۳۶۱

۳ رجوع شود به حدیث ۲۵۷

عده من اصحابنا عن احمد بن محمد: احمد بن محمد هر يك از دو نفر فوق باشد لذا اين عده معتبر است.^۲

حسن بن محبوب^۳ در اسناد قبلی بیان شد که ثقه و امامی است.

شعیب بن یعقوب العرقوفی: از ثقات است و نجاشی درباره وی می آورد: «ثقه عین»^۴

همه افراد سلسله سند ثقه هستند لذا سند صحیح است

۲۸۰۳- عن شعیب العرقوفی، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله: وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ إِلَى قَوْلِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ. فقال: «إنما عنى الله بهذا: إذا سمعت الرجل يجحد الحق و يكذب به و يقع فى الأئمة فقم من عنده و لا تقاعده كائنا من كان». (تفسیر العیاشی)

سند از عیاشی تا شعیب العرقوفی حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد این حدیث با اندکی تفاوت مشابه حدیث ۲۷۹۹ است، لذا حدیث ۲۷۹۹ تابعی بر این حدیث است و با صحت سندش ضعف حدیث عیاشی را برطرف می کند

(.... أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بَغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا.. .) (مأئده/۳۲) تطبیق "احیاء النفس" بر فراخواندن نفس و ..

۳۰۴۳- عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، [عن محمد] بن خالد، عن النضر بن سويد، عن یحیی بن عمران الحلبي، عن أبي خالد القمطاط، عن حمران، قال: قلت لأبي عبد الله (ع): أسألك أصلحك الله؟ فقال: «نعم». فقلت: كنت على حال و أنا اليوم على حال اخرى، كنت أدخل الأرض فأدعو الرجل و الابن و المرأة فینقذ الله من شاء، و أنا اليوم لا أدعوا أحدا؟ فقال: «و ما عليك ان تخلى بين الناس و بين ربهم، فمن أراد الله أن يخرجهم من ظلمة إلى نور أخرجه- ثم قال: - و لا عليك إن أنست من أحد خيرا أن تنبذ إليه الشيء نبذا». قلت: أخبرني عن قول الله عز و جل: وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا، قال: «من حرق أو غرق- ثم سكت، ثم قال: - تأويلها الأعظم أن دعاها فاستجابت له». و روى هذا الحديث أيضا أحمد بن محمد بن خالد البرقي، عن أبيه، عن النضر بن سويد، عن یحیی بن عمران الحلبي، عن أبي خالد القمطاط، عن حمران بن أعين، قال: قلت لأبي عبد الله (ع)، و ذكر الحديث

سند ۱) عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، [عن محمد] بن خالد، عن النضر بن سويد، عن یحیی بن عمران الحلبي، عن أبي خالد القمطاط، عن حمران، (کافی)
محمد بن یحیی العطار^۵ و احمد بن محمد بن خالد البرقي^۶ و پدرش محمد بن خالد البرقي^۷ و نضر بن سويد^۱ و یحیی بن عمران الحلبي^۲ در اسناد قبلی بیان شد که ثقه و امامی هستند.

۱. رجوع شود به حدیث ۵۹۶

۲. ر.ک: حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، پیشین، فایده سوم، ص ۲۷۱

۳. رجوع شود به حدیث ۵۹۶

۴. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۱۹۵

۵. رجوع شود به حدیث ۵۹۶

۶. رجوع شود به حدیث ۲۵۷

۷. رجوع شود به حدیث ۶۶۰

حمران بن اعین الشیبانی: آقای خویی وی را تقه و جلیل القدر معرفی می کند.^۳
یزید أبو خالد القمط: وی از موثقین است و درباره او اختلافی در میان رجالیان نیست، نجاشی
درباره وی می آورد: «ثقة»^۴

سلسله افراد سند همگی تقه و امامی هستند لذا سند صحیح است
سند ۲) أحمد بن محمد بن خالد البرقی، عن أبيه، عن النضر بن سوید، عن يحيى بن عمران
الحلبی، عن أبي خالد القمط، عن حمران بن أعین (محاسن)
مشابه سند قبلی می باشد و صحیح است

۳۰۴۶- عن حمران بن أعین، قال: قلت لأبي عبد الله (ع)، سألته عن قول الله عز و جل: مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ
كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ إِلَى قَوْلِهِ: فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا، قال: «منزلة في النار
إليها انتهاء شدة عذاب أهل النار جميعاً، فيجعل فيها». قلت: وإن كان قتل اثنين؟ قال: «ألا ترى أنه ليس في
النار منزلة أشد عذاباً منها؟» قال: «يكون يضاعف عليه بقدر ما عمل». قلت: فمن أحيها؟ قال: «نجاها من غرق
أو حرق أو سيع أو عدو- ثم سكت، ثم التفت إلى فقال- تأويلها الأعظم: دعاها فاستجابت له». (تفسير العياشي)
سند از عياشي تا حمران بن اعین حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد این
حدیث مانند حدیث ۳۰۴۳ است لذا ضعف سندی عياشي با صحیح بودن سند کافی و خالد برقی
اصلاح می شود و به اصطلاح محدثان حدیث کافی متابعی است بر حدیث عياشي.

(... وَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ... (مائدة/۶۶) تطبیق "ما انزل اليهم من ربهم"

بر ولایت

۳۲۰۸- عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر (ع)، في قول الله: وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا
أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ، قال: «الولاية». (تفسير العياشي)

سند از عياشي تا محمد بن مسلم حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد این
حدیث مانند حدیث ۲۳۰۹ است لذا حدیث ۲۳۰۹ شاهی بر این حدیث است و با صحت سندش
ضعف حدیث عياشي را اصلاح می کند البته حدیث ۳۲۱۰ نیز متابعی بر این حدیث است

۳۲۰۹- محمد بن يعقوب: عن محمد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان، عن حماد بن عيسى، عن
ربيع بن عبد الله، عن أبي جعفر (ع)، في قول الله عز و جل: وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ
مِنْ رَبِّهِمْ، قال: «الولاية». (كافي)

محمد بن إسماعيل البندقي النيسابوري: نام وی را بدون هیچ وصفی شیخ طوسی در رجال می
آورد^۵ آقای خویی وی را تقه توصیف می کند زیرا وی در اسناد کامل زیارات واقع شده است^۶

۱. رجوع شود به سند ۱/۳ حدیث ۲۵۶

۲. رجوع شود به حدیث ۱۴۹۱

۳. ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۶، ص ۲۵۶

۴. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۴۵۲

۵. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۴۴۰

۶. ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۱۵، ص ۹۰

الفضل بن شاذان النيسابوری: وی از ثقات است و اختلافی درباره وی در میان رجالیان وجود ندارد و نجاشی در توصیفش می آورد: «کان أبوه من أصحاب یونس و روی عن أبی جعفر الثانی و قیل عن الرضا ایضا علیهما السلام و کان ثقةً أحد أصحابنا الفقهاء و المتکلمین و له جلاله فی هذه الطائفة و هو فی قدره أشهر من أن نصفه»^۱

حماد بن عیسی الجهنی: در اناد قبل بیان شد که وی ثقة و امامی است^۲

ربعی بن عبدالله بن ابوالجارود: وی از ثقات است و اختلافی درباره وی در میان رجالیان وجود ندارد و نجاشی در توصیفش می آورد: «ثقة»^۳

سلسله افراد سند همگی ثقة و امامی هستند لذا سند صحیح است

۳۲۱۰- محمد بن الحسن الصفار: عن العباس بن معروف، عن حماد بن عیسی، عن ربعی، عن محمد بن مسلم، عن أبی جعفر (ع)، فی قول الله تبارک و تعالی: «و لو أنهم أقاموا التوراة و الإنجیل و ما أنزل إليهم من ربهم»، قال: «الولاية». (بصائر الدرجات)

«حماد بن عیسی الجهنی و ربعی بن عبدالله بن ابوالجارود»^۴ و محمد بن مسلم ثقفی^۵ در اسناد قبل آورده شد که ثقة و امامی هستند

العباس بن معروف: وی از ثقات است و اختلافی درباره وی در میان رجالیان وجود ندارد و نجاشی در توصیفش می آورد: «ثقة»^۶

سلسله افراد سند همگی ثقة و امامی هستند لذا سند صحیح است

(... و ما أنزل إليکم من ربکم و لیزیدن کثیراً ..) (مائده/۶۸) تطبیق "ما انزل الیکم من ربکم" بر

ولایت

۳۲۲۸- عن محمد بن الحسين، عن صفوان بن يحيى و أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن صفوان، عن ابن مسكان، عن حجر بن زائدة، عن حرمان، عن أبی جعفر (ع)، فی قول الله تبارک و تعالی: يا أهل الكتاب لستم على شيء حتى تقيموا التوراة و الإنجیل و ما أنزل إليکم من ربکم و لیزیدن کثیراً منهم ما أنزل إليک من ربک طغياناً و کفراً، قال: «هي ولاية أمير المؤمنين (ع)». (بصائر الدرجات)

(۱) محمد بن الحسن الصفار عن محمد بن الحسين، عن صفوان بن يحيى

محمد بن الحسن الصفار^۷ و محمد بن الحسين بن ابی الخطاب^۱ و صفوان بن يحيى البجلي^۲ در

اسناد قبل بیان شد که ثقة امامی هستند، سلسله افراد سند همگی ثقة و امامی هستند لذا سند صحیح است

۱. نجاشی، احمد بن علی، پشین، ص ۳۰۷

۲. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶

۳. همان، ص ۱۶۷

۴. رجوع شود به حدیث ۳۲۰۹

۵. رجوع شود به حدیث ۷۱۱

۶. همان، ص ۲۸۱

۷. رجوع شود به حدیث ۶۶۸

۲) محمد بن الحسن الصفار عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن صفوان، عن ابن مسکان، عن حجر بن زائدة، عن حمران، احمد بن محمد: مشترک بین احمد بن محمد بن خالد البرقی و احمد بن محمد بن عیسی الاشعری است که هر دو ثقة و امامی هستند

الحسین بن سعید الاهوازی^۳ و صفوان بن یحیی البجلی^۴ و عبدالله بن مسکان^۵ و حمران بن اعین الشیبانی^۶ در اسناد قبل بیان شد که ثقة امامی هستند

حجر بن زائدة الحضرمی: وی از ثقات است و نجاشی درباره وی چنین می آورد: «ثقة صحیح المذهب صالح من فی هذه الطائفة»^۷

سلسله افراد سند همگی ثقة و امامی هستند لذا سند صحیح است

۳۲۳۰- عن حمران بن أعین، عن أبي جعفر (ع) ، فی قول الله: يا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا، قال: «هو ولاية أمير المؤمنين (ع)». (تفسیر العیاشی)

سند از عیاشی تا ابو بصیر حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف است این حدیث مانند حدیث ۳۲۲۸ است لذا ضعف سندی عیاشی با صحیح بودن سند محمد بن الصفار اصلاح می شود و به اصطلاح محدثان حدیث وی متابعی است بر حدیث عیاشی.

(.... وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلْمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ إِلَّا ..)

(انعام/۵۹) تطبیق "ورقه" بر جنین سقط شده و "حبه" بر فرزند و "ظلمات الارض" بر رحم و ..

۳۴۹۲- محمد بن یعقوب: عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن خالد، و الحسین بن سعید، جمیعا، عن النضر بن سوید، عن یحیی بن عمران، عن عبد الله بن مسکان، عن زید بن الولید الخثعمی، عن أبي الربیع الشامی، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله عز و جل: وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلْمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ: قال: «الورقة: السقط، و الحبة: الولد، و ظلمات الأرض: الأرحام، و الرطب: ما یحیا [من] الناس، و الیابس: ما یغیض، و کل ذلك فی إمام مبین». (کافی) در سند حیلولة وجود دارد و تفکیک آن:

(۱) عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن خالد، عن النضر بن سوید، عن یحیی بن عمران، عن عبد الله بن مسکان، عن زید بن الولید الخثعمی، عن أبي الربیع الشامی،

۱. رجوع شود به حدیث ۶۷۰

۲. رجوع شود به سند ۵/۵ در حدیث ۲۵۶

۳. رجوع شود به حدیث ۲۴۲۵

۴. رجوع شود به سند ۵/۵ در حدیث ۲۵۶

۵. رجوع شود به حدیث ۱۴۹۰

۶. رجوع شود به حدیث ۳۰۴۳

۷. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۱۴۸

۲) عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن النضر بن سويد، عن يحيى بن عمران، عن عبد الله بن مسكان، عن زيد بن الوليد الخثعمي، عن أبي الربيع الشامي،

ابوالربيع الشامي: نام وی را نجاشی و شیخ طوسی بدون وصف حال رجالیش آورده اند^۱ و آقای خوبی معتقد است وی از مجاهیل است^۲

زيد بن وليد الخثعمي: شیخ طوسی نام وی را به عنوان اصحاب امام باقر و امام صادق (ع) آورده ولی وصف حال رجالیش نا معلوم است^۳ لذا وی مهمل است

سندها به جهت مجهول بودن ابوالربيع الشامي و مهمل بودن زيد بن الوليد الخثعمي، ضعیف هستند، این حدیث مانند حدیث ۳۴۹۳ است لذا حدیث ۳۴۹۳ شاهی بر این حدیث است و با صحت سندش ضعف سندی این حدیث مرتفع می شود

۳۴۹۳- ابن بابویه، قال: حدثنا محمد بن الحسن (رحمه الله)، قال: حدثنا الحسين بن الحسن بن أبان، عن الحسين بن سعيد، عن النضر بن سويد، عن يحيى بن عمران الحلبي، عن أبي بصير، قال: سألته عن قول الله عز وجل: «وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» قال: فقال: «الورقة: السقط، و الحبة: الولد، و ظلمات الأرض: الأرحام، و الرطب: ما يحيا، و اليابس: ما يغيض، و كل ذلك في كتاب مبين». (معاني الاخبار)

محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد: وی از موثقین است و درباره او اختلافی در میان رجالیان نیست، نجاشی درباره وی می آورد: «شیخ القميين و فقيهم و متقدمهم و وجههم»^۴

الحسين بن الحسن بن أبان: وی را جز اصحاب امام حسن عسگری (ع) می آورد و سپس طرقتش را بیان می کند و توثیق و تضعیفی را برای وی نمی آورد^۵. آقای خوبی وی را توثیق می کند و ادله توثیق را چنین بیان می کند: ابن ولید به عنوان یک نقاد رجالی به وی اعتماد کرده است و ابن داود نیز وی را توثیق می کند و مضاف بر اینها در سلسله اسناد کامل الزیارات واقع شده است^۶. در کتاب جامع الرواه نیز همین ادله بر توثیق وی بیان شده است^۷.

الحسين بن سعيد الاهوازي^۸ و يحيى بن ابي عمران الحلبي^۹ و نضر بن سويد^{۱۰} و ابو بصير^۱ در اسناد قبلی بیان شد که همگی ثقة و امامی می باشند

۱. ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۱۵۳ و ۴۵۵؛ طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۱۳۴ و ۳۲۵

۲. ر.ک: خوبی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۷، ص ۷۰

۳. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۱۷۲

۴. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۳۸۳

۵. همان، ص ۳۹۸

۶. ر.ک: خوبی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۵، ص ۲۱۲

۷. اردبیلی، محمد بن علی، پیشین، ج ۱، ص ۲۳۵.

۸. رجوع شود به حدیث ۲۴۲۵

۹. رجوع شود به سند ۳/۷ حدیث ۲۵۶

۱۰. رجوع شود به سند ۱/۳ حدیث ۲۵۶

سلسله افراد سند همگی ثقه و امامی هستند لذا سند ها صحیح است
۳۴۹۴- عن أبي الربيع الشامي، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله: وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا
إِلَى قَوْلِهِ: إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ. قال: «الورقة: السقط، و الحبة: الولد، و ظلمات الأرض: الأرحام، و الرطب: ما يحيا، و
اليابس: ما يغيض، و كل ذلك في كتاب مبين». (تفسير العياشي)

سند از عياشي تا ابی الربيع الشامي حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد این
حدیث مانند حدیث ۳۴۹۳ است لذا حدیث ۳۴۹۳ شاهی بر این حدیث است و با صحت سندش
ضعف سندی این حدیث مرتفع می شود

(.. وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ..). (انعام/۱۵۳) تطبیق "سبیل" بر ائمه (ع)

۳۷۲۴- أخبرنا الحسن بن علي، عن أبيه، عن الحسين بن سعيد، عن محمد بن سنان، عن أبي خالد
القماط، عن أبي بصير، عن أبي جعفر (ع)، في قوله: وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ
فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ، قال: «نحن السبيل، فمن أبي فهذه السبل». (تفسير القمي)

الحسن بن علي بن مهزيار: نام وی در هیچ یک از کتب هشت گانه رجالی نیامده است. آقای
خوبی وی را ثقه توصیف می کند و تنها ادله توثیقش وجود وی در سلسله راویان کامل الزیارات می
باشد

علی بن مهزيار: وی از ثقات است و شیخ طوسی درباره وی آورده «جليل القدر واسع الرواية
ثقة»^۲

يزيد أبو خالد القماط: وی از موثقین است و درباره او اختلافی در میان رجالیان نیست، نجاشی
درباره وی می آورد: «ثقة»^۳

الحسين بن سعيد الاهوازي^۴ و محمد بن سنان الزاهري^۵ و ابو بصير^۶ ويزيد أبو خالد القماط^۷
اسناد قبلی بیان شد که همگی ثقه و امامی می باشند

سلسله افراد سند همگی ثقه و امامی هستند لذا سند صحیح است

۳۷۲۹- تأويله ما ذكره علي بن إبراهيم في (تفسيره)، قال: حدثني أبي، عن النضر بن سويد، عن يحيى
الحلي، عن أبي بصير، عن أبي جعفر (ع) في قوله: وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ. قال: «طريق الإمامة
فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ أَي طرقاتها غيرها ذَلِكَمْ وَ صَاكُمُ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ». (تأويل الآيات)

۱. رجوع شود به سند ۲/۶ در حدیث ۲۵۶

۲. طوسی، محمد بن حسن، فهرست، پیشین، ص ۲۶۶

۳. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۴۵۲

۴. رجوع شود به حدیث ۲۴۲۵

۵. رجوع شود به حدیث ۶۸۵

۶. رجوع شود به سند ۲/۶ در حدیث ۲۵۶

۷. رجوع شود به حدیث ۳۰۴۳

علی بن ابراهیم^۱ و ابیه^۲ و نصر بن سوید^۳ و یحیی بن عمران الحلبی^۴ و ابو بصیر^۵ در اسناد قبل بیان شد که ثقه و امامی هستند سلسله افراد سند همگی ثقه و امامی هستند لذا سند صحیح است
 (... بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ) (انعام/۱۵۸) تطبیق "آیات" بر ائمه (ع) و "آیه منتظره" بر امام زمان

۳۷۳۶- ابن بابویه، قال: حدثني أبي، قال: حدثنا سعد بن عبد الله، قال: حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن الحسن بن محبوب، عن علي بن رثاب، عن أبي عبد الله (ع)، أنه قال في قول الله عز و جل: يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ. فقال (ع): «الآيات: الأئمة، و الآية المنتظرة: القائم (ع)، فيومئذ لا ينفع نفسا إيمانها لم تكن آمنت من قبل قيامه بالسياف، و إن آمنت بمن تقدم من آباءه (عليهم السلام)». (كمال الدين و اتمام النعمه)

علی بن الحسین بن بابویه^۶ و پدرش محمد بن علی بن الحسین بن بابویه^۷ و سعد بن عبدالله^۸ و محمد بن الحسین ابی الخطاب^۹ و حسن بن محبوب^{۱۰} و علی بن رثاب الکوفی^{۱۱} در اسناد قبلی بیان همگی ثقه و امامی هستند سلسله افراد سند همگی ثقه و امامی هستند لذا سند صحیح است
 (المص) (اعراف/۱) تأویل حروف مقطعه

۳۷۸۱- علی بن ابراهیم، قال: حدثني أبي، عن الحسن بن محبوب، عن علي بن رثاب، عن محمد بن قيس، عن أبي جعفر (ع) قال: «إن حیی بن أخطب، و أخاه أبا یاسر بن أخطب و نفرا من اليهود من أهل نجران أتوا إلى رسول الله (ص) فقالوا له: أليس فيما تذكر فيما انزل إليك ألم؟ قال: بلى. قالوا: أتاك بها جبرئيل من عند الله؟ قال: نعم. قالوا: لقد بعث الله أنبياء قبلك ما نعلم نبيا منهم أخبر ما مدة ملكه، و ما أكل أمته غيرك». قال (ع): «فأقبل حیی بن أخطب علی أصحابه فقال لهم: الألف واحد، و اللام ثلاثون، و الميم أربعون، فهذه إحدى و سبعون سنة، فعجب ممن يدخل في دين مدة ملكه و أكل أمته إحدى و سبعون سنة». قال (ع): «ثم أقبل علی رسول الله (ص) فقال له: يا محمد، هل مع هذا غيره؟ قال: نعم. قال: هاته. قال: المص قال: هذا أثقل و أطول، الألف واحد، و اللام ثلاثون، و الميم أربعون، و الصاد تسعون، فهذه مائة و إحدى و ستون سنة، ثم قال لرسول الله (ص): هل مع هذا غيره؟ قال: نعم. قال: هات. قال: الر «۳» قال: هذا أثقل و أطول، الألف واحد، و

۱. رجوع شود به سند ۱ حدیث ۲۵۶
۲. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶
۳. رجوع شود به سند ۱/۳ حدیث ۲۵۶
۴. رجوع شود به سند ۳/۷ حدیث ۲۵۶
۵. رجوع شود به سند ۲/۶ در حدیث ۲۵۶
۶. رجوع شود به حدیث ۶۶۰
۷. همان
۸. رجوع شود به حدیث ۶۶۰
۹. رجوع شود به حدیث ۶۷۰
۱۰. رجوع شود به حدیث ۵۹۶
۱۱. رجوع شود به حدیث ۷۱۱

اللام ثلاثون و الراء مائتان، فهل مع هذا غيره؟ قال: نعم. قال: هات. قال: المر «٤» قال: هذا أطول و أثقل، الألف واحد، و اللام ثلاثون، و الميم أربعون، و الراء مائتان، ثم قال: فهل مع هذا غيره؟ قال: نعم. قال: لقد التبس علينا أمرک، فما ندری ما أعطیت. ثم قاموا عنه، ثم قال أبو یاسر لحيی أخیه: .. (تفسیر قمی)

علی بن ابراهیم^١ و ابيه^٢ و حسن بن محبوب^٣ و علی بن رثاب الکوفی^٤ در اسناد قبل بیان شد که ثقه و امامی هستند

محمد بن قیس أبو عبد الله البجلي: وی از ثقات است و نجاشی درباره وی می آورد: «ثقة عین»^٥

همه افراد سلسله سند ثقه و امامی هستند لذا سند صحیح است

(.... قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ) (اعراف/٤٤) تطبیق "مؤذن" بر امام

علی (ع)

٣٨٨٧- علی بن ابراهیم، قال: حدثني أبي، عن محمد بن الفضيل، عن أبي الحسن (ع) ، قال: «المؤذن: أمير المؤمنين (ع) ، يؤذن أذانا يسمع الخلائق كلها، و الدليل علی ذلك قول الله عز و جل فی سورة براءة: وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ»^٥ فقال أمير المؤمنين (ع) : كنت أنا الأذان في الناس». (تفسیر قمی)

محمد بن فضیل الصیرفی: شیخ طوسی وی را متهم به غلو و ضعیف می داند نام وی را نجاشی بدون بیان توثیق یا تضعیفش می آورد^٦، در معجم الرجال آمده است که وی از راویان کامل الزیارات می باشد و از شیخ مفید نقل می کند که او از فقها است و طعنی بر وی وارد نیست اما به جهت اینکه این توثیقات معارض با نظر شیخ طوسی است لذا وثاقتش اثبات نمی شود و اعتمادی بر روایتش نیست^٧. آقای اردبیلی سخن شیخ طوسی را نقل می کند و ضعفش را می پذیرد^٨.

سند به جهت وجود محمد بن فضیل ضعیف است اما حدیث ٣٨٨٨ مویدی (به دلیل هم مضمون بودن) بر این حدیث محسوب می شود و ضعف سندی آن را مرتفع می کنند.

٣٨٨٨- محمد بن یعقوب: عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن أحمد بن عمر الحلال، قال: سألت أبا الحسن (ع) عن قوله تعالى: فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ. قال: «المؤذن: علی بن ابي طالب أمير المؤمنين (ع)». (الکافی)

١. رجوع شود به سند ١ حدیث ٢٥٦

٢. رجوع شود به سند ٢ حدیث ٢٥٦

٣. رجوع شود به حدیث ٥٩٦

٤. رجوع شود به حدیث ٧١١

٥. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ٣٢٣

٦. رک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ٣٤٣ و ٣٦٥

٧. رک: نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ٣٦٧

٨. رک: خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ١٧، ص ١٤٦

٩. رک: اردبیلی، محمد بن علی، پیشین، ج ٢، ص ١٧٤

الحسین بن محمد العامری و معلی بن محمد البصری و الحسن بن علی الوشاء در اسناد قبل بیان شد که همگی ثقه و امامی هستند^۱

أحمد بن عمر الحلال: وی از ثقات است و شیخ طوسی درباره وی می آورد: «ثقة»^۲

افراد سلسله سند همه ثقه و امامی هستند لذا سند صحیح است

۳۸۸۹- ابن بابویه، قال: حدثنا أبو العباس محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني، قال: حدثنا عبد العزيز بن يحيى بالبصرة، قال: حدثني المغيرة بن محمد، قال: حدثنا رجاء بن سلمة، عن عمرو بن شمر، عن جابر الجعفي، عن أبي جعفر محمد بن علي (ع)، قال: «خطب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب بالكوفة منصرفه من النهروان، وبلغه أن معاوية يسبه ويعيبه ويقتل أصحابه، فقام خطيبا- و ذكر الخطبة إلى أن قال (ع) فيها: - و أنا المؤذن في الدنيا و الآخرة، قال الله عز و جل: فَأَذَنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ أَنَا ذَلِكَ الْمُؤَذِّنُ، و قال: وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ أَنَا ذَلِكَ الْأَذَانُ». (معاني الاخبار)

عمر بن شمر الجعفی: در احادیث قبلی بیان شد که ضعیف می باشد^۳...

سند حداقل به خاطر عمرو بن شمر الجعفی ضعیف است. حدیث ۳۸۸۸ موبدی بر این حدیث می باشند لذا با صحت سندشان ضعف سندی این حدیث را برطرف می کند

۳۸۹۰- عن محمد بن الفضيل، عن أبي الحسن الرضا (ع) في قوله: فَأَذَنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ، قال: «المؤذن أمير المؤمنين (ع)». (تفسير العياشي)

سند از عیاشی تا محمد بن الفضیل حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد حدیث ۳۸۸۸ به جهت اینکه مشابه حدیث عیاشی ۳۸۹۰ می باشد لذا شاهی است برای روایت عیاشی و ضعف سندش اصلاح می کند

۳۸۹۳- ابن الفارسی: قال الباقر (ع): وَ نَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ قال: «المؤذن علي (ع)». (روضه الواعظین ابن فارسی)

سند حذف شده لذا روایت مرسل و ضعیف است این حدیث مانند حدیث ۳۸۸۸ می باشد لذا حدیث ۳۸۸۸ شاهی است بر این حدیث به همین جهت با صحت سندش ضعف سندی حدیث فعلی را مرتفع می کند

(... مِنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ) (اعراف/ ۱۲۸) تطبیق "متقین" بر ائمه (ع)

۳۹۶۰- محمد بن یعقوب: یاسناده عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عن أبي خالد الكابلي، عن أبي جعفر (ع)، قال: «وجدنا في كتاب علي (ع): إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ أَنَا وَ أَهْلُ بَيْتِي الَّذِينَ أَوْرَثْنَا الْأَرْضَ، وَ نَحْنُ الْمُتَّقُونَ، وَ الْأَرْضُ كُلُّهَا لَنَا، فَمَنْ أَحْيَا أَرْضًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَعَمَّرَهَا فَلْيُؤَدِّ خَرَاஜَهَا لِلْإِمَامِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، وَ لَهُ مَا أَكَلَ مِنْهَا إِنْ تَرَكَهَا، أَوْ أَخْرَبَهَا، وَ أَخَذَهَا رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِنْ بَعْدِهِ، فَعَمَّرَهَا وَ أَحْيَاهَا، فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا، مِنْ الَّذِي تَرَكَهَا، يُؤَدِّي خَرَاஜَهَا إِلَى الْإِمَامِ مِنْ أَهْلِ

۱ و رجوع شود به حدیث ۶۶۶

۲. طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۳۵۲

۳. رجوع شود به ۱/۴ حدیث ۲۵۶

بیتی و له ما أكل منها] حتى يظهر القائم (ع) من أهل بيتي بالسيف فيحويها و يحوزها و يمنعها، و يخرجهم منها، كما حواها رسول الله (ص) و منعها، إلا ما كان في أيدي شيعتنا، فإنه يقاطعهم على ما في أيديهم، و يترك الأرض في أيديهم». (الكافي)

سند در منبع اصلی: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن هشام بن سالم عن أبي خالد الكابلي

محمد بن يحيى العطار^۱ و احمد بن محمد بن عيسى الاشعري^۲ و حسن بن محبوب^۳ و هشام بن سالم^۴ و كنگر بن ابو خالد^۵ در اسناد قبلی بیان شد كه ثقة و امامی هستند همه افراد سند ثقة و امامی هستند لذا سند صحیح است

۳۹۶۳- عن أبي خالد الكابلي، عن أبي جعفر (ع) قال: «وجدنا في كتاب علي (ع) إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ أَنَا وَ أَهْلُ بَيْتِي الَّذِينَ أَوْرَثْنَا الْأَرْضَ، وَ نَحْنُ الْمُتَّقُونَ، وَ الْأَرْضُ كُلُّهَا لَنَا، فَمَنْ أَحْيَا أَرْضًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَعَمَرَهَا فليود خراجها إلى الإمام من أهل بيتي، و له ما أكل منها، فإن تركها و أخرجها بعد ما عمرها فأخذها رجل من المسلمين بعده فعمرها و أحيها فهو أحق بها من الذي تركها، فليؤد خراجها إلى الإمام من أهل بيتي، و له ما أكل منها حتى يظهر القائم من أهل بيتي بالسيف، فيحوزها و يمنعها و يخرجها «۳» عنها، كما حواها رسول الله (ص) و منعها، إلا ما كان في أيدي شيعتنا، فإنه يقاطعهم و يترك الأرض في أيديهم». (تفسير العياشي)

سند از عياشي تا ابو خالد الكابلي حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعيف می باشد، این حدیث مانند حدیث ۳۹۶۰ است لذا ضعف سندی عياشي با صحیح بودن سند کافی اصلاح می شود و به اصطلاح محدثان حدیث کافی متابعی است بر حدیث عياشي.

(.. وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي . . .) (اعراف/۱۵۷)

تطبيق "الخبائث" بر قول مخالفتان و "اغلال" آنچه درباره انكار امام می گفتند ...

۴۰۰۷- عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن حماد بن عثمان، عن أبي عبيدة الحذاء، قال: سألت أبا جعفر (ع) عن الاستطاعة و قول الناس، فقال و تلا هذه الآية وَ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَ لِذَلِكَ خَلَقَهُمْ: «يا أبا عبيدة، الناس مختلفون في إصابه القول، و كلهم هالك». قال: قلت: قوله: إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ؟ قال: «هم شيعتنا، و لرحمته خلقهم، و هو قوله: وَ لِذَلِكَ خَلَقَهُمْ يقول: لطاعة الإمام و الرحمة التي يقول: وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»^۳ يقول: علم الإمام، و وسع علمه- الذي هو من علمه- كل شيء، هم شيعتنا، ثم قال: فَسَأَكْتَبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ «^۴» يعني ولاية غير الإمام و طاعته، ثم قال: يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ الْأَنْجِيلِ يعني النبي (ص) و الوصي و القائم يأمرهم بالمعروف إذا قام و ينههم عن المنكر، و المنكر من أنكر فضل الإمام و جده و يحل لهم الطيبات أخذ العلم من أهله وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ الخبائث: قول

۱. رجوع شود به حدیث ۲۳۴۵

۲. رجوع شود به حدیث ۵۹۶

۳. همان

۴. رجوع شود به سند ۲/۵ حدیث ۲۵۶

۵. رجوع شود به حدیث ۶۸۵

من خالف وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ هِيَ الذُّنُوبُ الَّتِي كَانُوا فِيهَا قَبْلَ مَعْرِفَتِهِمْ فَضَلَ الْإِمَامَ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ وَ الْأَغْلَالَ: مَا كَانُوا يَقُولُونَ مِمَّا لَمْ يَكُونُوا أَمْرًا بِهِ مِنْ تَرْكِ فَضْلِ الْإِمَامِ، فَلَمَّا عَرَفُوا فَضَلَ الْإِمَامَ وَضَعَهُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ، وَ الْإِصْرُ: الذَّنْبُ وَ هِيَ الْأَصَارُ. ثُمَّ نَسَبَهُمْ فَقَالَ: قَالِذِينَ آمَنُوا بِهِ يَعْنِي بِالْإِمَامِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ يَعْنِي الَّذِينَ اجْتَنَبُوا الْجَبْتَ وَ الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا، وَ الْجَبْتُ وَ الطَّاغُوتُ: فَلَانٌ وَ فَلَانٌ وَ فَلَانٌ، وَ الْعِبَادَةُ: طَاعَةُ النَّاسِ لَهُمْ. ثُمَّ قَالَ: وَ أَنْيَبُوا إِلَى رَبِّكُمْ وَ أَسْلَمُوا لَهُ ثُمَّ جَزَاهُمْ فَقَالَ: هُمُ الْبَشَرِيُّ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ الْإِمَامُ يَبْشُرُهُمْ بِقِيَامِ الْقَائِمِ، وَ بظهوره، وَ بقتل أعدائهم، وَ بالنجاة في الآخرة، وَ الْوَرُودُ عَلَى مُحَمَّدٍ (ص) وَ آلِهِ الصَّادِقِينَ عَلَى الْحَوْضِ». (كافي)

با مراجعه به منبع اصلی متوجه شدیم در سند تصحیف رخ داده است "عن أحمد بن محمد بن أبي نصر" و صحیح آن: احمد بن محمد بن محمد عن ابن ابی نصر

احمد بن محمد: مشترک بین احمد بن محمد بن خالد البرقی و احمد بن محمد بن عیسی الاشعری در سندهای پیشین آورده شد که هر دو ثقه و امامی می باشند
 عده من اصحابنا عن احمد بن محمد: احمد بن محمد هر یک از دو نفر فوق باشد لذا این عده معتبر است^۱

أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي^۲ و حماد بن عثمان الناب^۳ و أبي عبيدة الحذاء^۴ در اسناد قبلی آورده شد که همگی ثقه و امامی هستند
 همه افراد سند ثقه و امامی هستند لذا سند صحیح است

(وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَ ..) (اعراف/۱۸۰) تطبیق "اسماء الحسنی" بر اهل بیت (ع)

۴۰۹۱- عن الحسين بن محمد الأشعری، و محمد بن يحيى، جميعاً، عن أحمد بن إسحاق، عن سعدان بن مسلم، عن معاوية بن عمار، عن أبي عبد الله (ع)، في قول الله عز وجل: وَ لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا، قال: «نحن - و الله - الأسماء الحسنی التي لا يقبل الله من العباد إلا بمعرفتنا». (كافي)
 محمد بن يحيى العطار^۵ و الحسين بن محمد العامري الاشعري^۶ و سعدان بن مسلم^۷ در اسناد قبلی بیان شد که ثقه و امامی هستند.

أحمد بن إسحاق بن عبد الله بن سعد الأشعري: وی از ثقات است و شیخ طوسی در توصیفش می آورد: «كبير القدر و كان من خواص أبي محمد ع و رأى صاحب الزمان ع و هو شيخ القميين و وافدهم»^۸

۱. ر.ک: حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، پیشین، فایده سوم، ص ۲۷۱
۲. رجوع شود به سند ۲/۴ در حدیث ۲۵۶
۳. رجوع شود سند ۱/۵ حدیث ۲۵۶
۴. رجوع شود به حدیث ۱۹۸۰
۵. رجوع شود به حدیث ۲۳۴۵
۶. رجوع شود به حدیث ۶۶۶
۷. رجوع شود به حدیث ۳۱۰
۸. طوسی، محمد بن حسن، فهرست طوسی، پیشین، ص ۶۳

معاویة بن عمار الدهنی: وی از ثقات است و نجاشی در توصیفش می آورد: «کان وجهها فی أصحابنا و مقدا کبیر الشأن عظیم المحل ثقة و کان أبوه عمار ثقة فی العامة وجهها»^۱

همه افراد سند ثقه و امامی هستند لذا سند صحیح است

۴۰۹۲- عن محمد بن أبی زید الرازی، عمن ذکره، عن الرضا (ع) ، قال: «إذا نزلت بکم شدة فاستعینوا بنا علی الله عز و جل، و هو قول الله: وَ لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا- قال: قال أبو عبد الله (ع) : نحن- و الله- الأسماء الحسنی التي لا یقبل من أحد إلا بمعرفتنا». (تفسیر العیاشی)

سند از عیاشی تا محمد بن ابی زید حذف شده است و از جهتی نیز در سند افتادگی وجود دارد " عمن ذکره "، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد این حدیث مانند حدیث ۴۰۹۱ است لذا حدیث ۴۰۹۱ شاهی بر این حدیث است و با صحت سندش ضعف سندی حدیث عیاشی مرتفع می شود
(وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهٍ يَعْدِلُونَ) (اعراف/۱۸۱) تطبیق بر ائمه (ع)

۴۰۹۶- عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن عبد الله بن سنان، قال: سألت أبا عبد الله عن قول الله : وَ مِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهٍ يَعْدِلُونَ، قال: «هم الأئمة». (کافی)
«الحسین بن محمد العامری و معلى بن محمد البصری و الحسن بن علی الوشاء»^۲ و عبدالله بن سنان^۳ در اسناد قبل بیان شد که همگی ثقه و امامی هستند^۴ سلسله افراد سند همگی ثقه و امامی هستند لذا سند صحیح است

۴۰۹۷- عن حمران، عن أبی جعفر (ع) ، فی قول الله عز و جل: وَ مِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهٍ يَعْدِلُونَ، قال: «هم الأئمة». (تفسیر العیاشی)

سند از عیاشی تا حمران حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد این حدیث مانند حدیث ۴۰۹۶ است لذا حدیث ۴۰۹۶ شاهی است بر این حدیث و با صحت سندش ضعف سند حدیث عیاشی را اصلاح می کند

۴۰۹۸- و قال محمد بن عجلان عنه (ع) : «نحن هم». (تفسیر العیاشی)
سند از عیاشی تا محمد بن عجلان حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد این حدیث با اندکی تفاوت مشابه حدیث ۴۰۹۶ است لذا حدیث ۴۰۹۶ شاهی است بر این حدیث و با صحت سندش ضعف سند حدیث عیاشی را اصلاح می کند

۴۰۹۹- عن أبی الصهباء «۳» البکری، قال: سمعت أمير المؤمنين (ع) يقول: «و الذي نفسی بیده لتفترقن هذه الأمة علی ثلاث و سبعین فرقة كلها فی النار إلا فرقة و مِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهٍ يَعْدِلُونَ فهذه التي تنجو من هذه الأمة». (تفسیر العیاشی)

۱. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۴۱۱

۲. رجوع شود به حدیث ۶۶۶

۳ رجوع شود به حدیث ۲۵۷

۴ رجوع شود به حدیث ۶۶۶

سند از عیاشی تا ابی الصهباء حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد این حدیث با اندکی تفاوت مشابه حدیث ۴۰۹۶ است لذا حدیث ۴۰۹۶ شاهدی است بر این حدیث و با صحت سندش ضعف سند حدیث عیاشی را اصلاح می کند

۴۱۰۰- عن یعقوب بن یزید، قال: قال أمير المؤمنين (ع): «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ، قال: «يعنى أمة محمد (ص)». (تفسیر العیاشی)

سند از عیاشی تا یعقوب بن یزید حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد این حدیث با اندکی تفاوت مشابه حدیث ۴۰۹۶ است لذا حدیث ۴۰۹۶ شاهدی است بر این حدیث و با صحت سندش ضعف سند حدیث عیاشی را اصلاح می کند

(وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ ..) (توبه/۳) تطبیق "اذان" بر امام علی (ع)

همه احادیثی که در ذیل آمده اند غالباً دارای یک مضمون است و آن معرفی امام علی (ع) با نام اذان است. در این میان تنها یک حدیث موثق است (حدیث ۴۴۲۳) اما در سوره اعراف حدیثی آورده شد که همین مضمون را منتقل می کند (حدیث ۳۸۸۷) لذا این حدیث مویدی است بر همه احادیث ذیل، و به جهت اینکه از صحت سند نیز برخوردار است لذا ضعف احادیث ذیل را مرتفع می کند.

۴۴۱۳- عن حکیم بن جبیر، عن علی بن الحسین (ع) ، فی قول الله: وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ. قال: «الأذان أمير المؤمنين (ع)». (تفسیر العیاشی)

سند از عیاشی تا حکیم بن جبیر حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد
۴۴۲۰- حدثني أبي، عن فضالة بن أيوب، عن أبان بن عثمان، عن حکیم بن جبیر، عن علی بن الحسین (ع) ، فی قوله: وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ، قال: «الأذان أمير المؤمنين (ع)». (تفسیر قمی)

الحکیم بن جبیر: نام وی بدون وصف حال رجالیس در رجال شیخ طوسی به عنوان اصحاب امام

سجاد (ع) آمده است^۱: لذا راوی مهمل است سند به جهت مهمل بودن حکیم بن جبیر ضعیف است

۴۴۲۲- ابن بابویه: عن أبيه، قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن فضالة بن أيوب، عن أبان بن عثمان، عن أبي الجارود، عن حکیم بن جبیر، عن علی بن الحسین (ع) ، فی قول الله عز و جل: وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ، قال: «الأذان علی (ع)». (معانی الاخبار)

زیاد بن منذر ابو الجارود در اسناد قبل بیان شد که وی از راویانی است که وثاقتش اثبات نشده است^۲

حکیم بن جبیر در اسناد قبل بیان شد وی مهمل است^۳

لذا سند به جهت دو راوی فوق ضعیف است

۱. طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۱۱۲

۲. رجوع شود به حدیث ۱۸۸۱

۳. رجوع شود به حدیث ۴۴۲۰

۴۴۲۳- و عنه، قال: حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد، قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن علي بن أسباط، عن سيف بن عميرة، عن الحارث بن المغيرة النصری، عن أبي عبد الله (ع)، قال: سألته عن قول الله عز و جل: وَ أذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ. فقال: «إن الله سمى عليا (ع) من السماء أذانا، لأنه هو الذي أدى عن رسول الله (ص) براءة، و قد كان بعث بها مع أبي بكر أولا، فنزل عليه جبرئيل (ع) فقال: يا محمد، إن الله يقول لك: إنه لا يبلغ عنك إلا أنت أو رجل منك. فبعث رسول الله (ص) عند ذلك عليا (ع)، فلحق أبا بكر، و أخذ الصحيفة من يده، و مضى بها إلى مكة، فسماه الله تعالى أذانا من الله، إنه اسم نحلته الله من السماء لعلی (ع)» (معانی الاخبار)

محمد بن الحسن الصفار^۱ و محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد^۲ و محمد بن الحسين بن ابی الخطاب^۳ و سيف بن عميره^۴ در اسناد قبل بیان شد که ثقة امامی هستند

علی بن اسباط بن سالم یباع الزطی در اسناد قبل بیان شد وی از ثقات فطحی است^۵

الحارث بن المغیره النصری وی از ثقات است و نجاشی در توصیفش آورده «ثقة ثقة»^۶

همه افراد سند ثقة و امامی هستند به جز علی بن اسباط که ثقة و فطحی است به همین جهت سند موثق است

۴۴۲۴- و عنه، قال: حدثنا أبي، قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن القاسم بن محمد الأصبهاني، عن سليمان بن داود المنقري، قال: حدثنا فضيل بن عياض، عن أبي عبد الله (ع) قال: سألته عن الحج الأكبر؟ فقال: «عندك فيه شيء؟» فقلت: نعم، كان ابن عباس يقول: الحج الأكبر يوم عرفة، يعني أنه من أدرك يوم عرفة إلى طلوع الشمس من يوم النحر فقد أدرك الحج، و من فاتته ذلك فاتته الحج، فجعل ليلة عرفة لما قبلها و لما بعدها، و الدليل على ذلك أنه من أدرك ليلة النحر إلى طلوع الفجر فقد أدرك الحج و أجزأ عنه من عرفة. فقال أبو عبد الله (ع): «قال أمير المؤمنين (ع): الحج الأكبر يوم النحر، و احتج بقول الله عز و جل: فَسَيَحُورُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ فَهِيَ عَشْرُونَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ وَ الْمَحْرَمِ وَ صَفَرٍ وَ شَهْرِ رَبِيعِ الْأَوَّلِ وَ عَشْرٍ مِنْ شَهْرِ رَبِيعِ الْآخِرِ. و لو كان الحج الأكبر يوم عرفة لكان السبيح أربعة أشهر و يوما، و احتج بقوله عز و جل: وَ أذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ وَ [قال:] كنت أنا الأذان في الناس». قلت: فما معنى هذه اللفظة: الحج الأكبر؟ فقال: «إنما سمى الأكبر لأنها كانت سنة حج فيها المسلمون و المشركون، و لم يحج المشركون بعد تلك السنة».

(معانی الاخبار)

القاسم بن محمد الإصفهاني: نام وی و طریقیش بدون اینکه ضعفی بر او نقل کند در رجال نجاشی و شیخ طوسی آمده است^۷ ابن داود نام وی را بخش دوم که مجروحین و مذمومین است می

۱. رجوع شود به حدیث ۶۶۸

۲. رجوع شود به حدیث ۳۴۹۳

۳. رجوع شود به حدیث ۶۰۳

۴. رجوع شود به سند ۶/۵ در حدیث ۲۵۶

۵. رجوع شود به حدیث ۲۴۳۷

۶. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۱۳۹

۷. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۴۳۶؛ نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۳۱۵

آورد^۱، آقای خویی نیز درباره وی سکوت کرده^۲ و به نظر می رسد وثاقتش قابل اثبات نیست، سند به جهت قاسم بن محمد اصفهانی که وثاقتش قابل اثبات نیست ضعیف است

۴۴۲۹- و عنه، قال: حدثنا أبو العباس محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني، قال: حدثنا عبد العزيز بن يحيى بالبصرة، قال: حدثني المغيرة بن محمد، قال: حدثنا رجاء بن سلمة، عن عمرو بن شمر، عن جابر الجعفي، عن أبي جعفر محمد بن علي (ع)، قال: «خطب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (ع) بالكوفة منصرفه من النهروان، وبلغه أن معاوية يسبه و يعيبه و يقتل أصحابه، فقام خطيبا، فحمد الله و أثنى عليه، و صلى على رسول الله (ص)، و ذكر الخطبة إلى أن قال فيها: و أنا المؤذن في الدنيا و الآخرة، قال الله عز و جل: فَأَذِّنْ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ»^۳، و قال: و أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ فَأَنَا ذَلِكَ الْأَذَانُ». (معاني الاخبار)

مغیره بن محمد و رجاء بن سلمه: نامشان در هیچ یک از اصول ثمانیه رجال نیامده لذا مجهولند و عمرو بن الشمر الجعفی در اسناد قبل بیان شد وی از ضعفا است^۴ لذا سند ضعیف است
۴۴۳۰- و عنه (ابن بابویه)، قال: حدثنا محمد بن الحسن (رحمه الله)، قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار، عن علي بن محمد القاساني، عن القاسم بن محمد الأصبهاني، عن سليمان بن داود المنقري، عن حفص بن غياث، قال: سألت أبا عبد الله (ع)، عن قول الله عز و جل: وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ. فقال: «قال أمير المؤمنين (ع): كنت أنا الأذان في الناس». لت: فما معنى هذه اللفظة: الحج الأكبر؟ قال: «إنما سمي الأكبر لأنها كانت سنة حج فيها المسلمون و المشركون، و لم يحج المشركون بعد تلك السنة». (علل شرائع)

القاسم بن محمد الإصفهانی^۴ در اسناد قبل بیان شد وثاقتش قابل اثبات نیست. لذا سند به جهت قاسم بن محمد اصفهانی که وثاقتش قابل اثبات نیست ضعیف است
(.... وَ لَا رَسُولِهِ وَ لَا الْمُؤْمِنِينَ وَ لِيَجْزِيَهُمْ) (توبه/۱۶) تطبیق "مومنان" بر ائمه و "وليجه" بر

اطرافیان

۴۴۵۸- قال: و فی روایة أبی الجارود، عن أبی جعفر (ع)، فی قوله: وَ لَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَا رَسُولِهِ وَ لَا الْمُؤْمِنِينَ وَ لِيَجْزِيَهُمْ «يعني بالمؤمنين آل محمد (عليهم السلام)، و الوليجة: البطانة». (تفسير القمي)
سند از علی بن ابراهیم تا ابوالجارود حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد این حدیث و حدیث ۴۴۵۹ دارای یک مضمون هستند بنابراین حدیث ۴۴۵۹ با صحت سندش حدیث قمی را معتبر می سازد

۴۴۵۹- محمد بن یعقوب: عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن المثنى، عن عبد الله بن عجلان، عن أبي جعفر (ع)، في قوله تعالى: أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا

۱. ر.ک: ابن داود حلی، حسن بن علی بن داود، پیشین، ص ۴۹۴

۲. ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۱۴، ص ۴۳

۳. رجوع شود به سند ۱/۴ حدیث ۲۵۶

۴. رجوع شود به حدیث ۴۴۲۴

مِنْكُمْ وَ لَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَا رَسُولِهِ وَ لَا الْمُؤْمِنِينَ وَ لِيَجْزِيَ «يعني بالمؤمنين الأئمة (عليهم السلام) لم يتخذوا الولائج من دونهم». (كافی)

«الحسين بن محمد العامري و معلى بن محمد البصرى و الحسن بن على الوشاء»^۱ و «المثنى بن الحنات و عبدالله بن عجلان»^۲ در اسناد قبل بيان شد كه همگى ثقه و امامى هستند همه افراد سلسله سند ثقه و امامى هستند لذا سند صحيح است

۴۴۶۰- و عنه (محمد بن يعقوب): عن على بن محمد و محمد بن أبى عبد الله، عن إسحاق بن محمد النخعى، قال: حدثنى سفيان بن محمد الضبعى، قال: كتبت إلى أبى محمد (ع) أسأله عن الوليعة، و هو قول الله تعالى: وَ لَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَا رَسُولِهِ وَ لَا الْمُؤْمِنِينَ وَ لِيَجْزِيَ و قلت فى نفسى، لا فى الكتاب: من ترى المؤمنين ها هنا؟ فرجع الجواب: «الوليعة: الذى يقام دون ولى الأمر، و حدثتكَ نفسك عن المؤمنين من هم فى هذا الموضوع، فهم الأئمة الذين يؤمنون على الله فيجيز أمانهم» (الكافى)

سفيان بن محمد الضبعى: نام وى در هيچ يك از اصول ثمانيه رجال نيامده لذا راوى مجهول است لذا سند به جهت مجهول بودن سفيان، ضعيف است اين حديث و حديث ۴۴۵۹ دارای يك مضمون هستند بنابراین حديث ۴۴۵۹ با صحت سندش حديث ۴۴۶۰ را معتبر مى سازد

(أ) جَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (*) الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (*) يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوَانٍ وَ جَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ (توبه ۱۹ تا ۲۱) تطبيق آن بر على بن ابى طالب (ع)

۴۴۶۶- و عنه، قال: و فى رواية أبى الجارود، عن أبى جعفر (ع)، قال: «نزلت هذه الآية فى على بن أبى طالب (ع) كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ثم وصف على بن أبى طالب (ع)، الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ثم وصف ما لعلى (ع) عنده، فقال: يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوَانٍ وَ جَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ». (تفسير القمى)

سند از على بن ابراهيم تا ابوالجارود حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعيف مى باشد اگر چه سند ضعيف است اما مضمونش را ۴۴۶۷ و ۴۴۷۰ تايد مى کنند و با صحت سندشان موجب معتبر شدن حديث مى شوند

تطبيق بر امام على (ع) و جعفر و حمزه

۴۴۶۷- محمد بن يعقوب: عن أبى على الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان بن يحيى، عن ابن مسكان، عن أبى بصير، عن أحدهما (عليهما السلام)، فى قول الله عز و جل: أ جَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ «نزلت فى حمزة و على (ع) و جعفر و العباس و شيبه، إنهم فخرُوا بالسقاية و الحجابة، فأنزل الله عز ذكره: أ جَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ

۱ و رجوع شود به حديث ۶۶۶

۲ و رجوع شود به حديث ۱۰۸۵

الْآخِرِ وَ كَانَ عَلِي (ع) وَ حَمْزَةُ وَ جَعْفَرُ هُمُ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ، وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ». (الكافي)

احمد بن محمد بن عيسى الاشعري^۱ و محمد بن عبد الجبار القمي^۲ و صفوان بن يحيى البجلي^۳ و عبدالله بن مسكان^۴ و ابو بصير^۵ در اسناد قبلی بیان شد که همگی ثقه و امامی هستند. سلسله افراد سند همگی ثقه و امامی هستند لذا سند صحیح است

۴۴۷۰- عن أبي بصير، عن أحدهما (عليهما السلام) ، في قول الله: أ جَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ. قال: «نزلت في علي (ع) و حمزة و جعفر و العباس و شيبه أنهم فخرُوا في السقاية و الحجابة، فَأَنْزَلَ اللَّهُ: أ جَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ إِلَى قَوْلِهِ: وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ الْآيَةَ، فَكَانَ عَلِي (ع) وَ حَمْزَةُ وَ جَعْفَرُ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ، وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ». (تفسير العياشي)

سند از عياشي تا ابوبصير حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعيف می باشد، حديث ۴۴۶۷ متابعی است برای حديث عياشي و لذا ضعف سندی حديث عياشي با حديث متابع اصلاح می شود
(.... وَ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ) (توبه/۳۴)

تطبيق "الذين يکنزون...". بر عصر امام زمان (عج)

۴۵۲۵- عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن معاذ بن كثير، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: «موسع على شيعتنا أن ينفقوا مما في أيديهم بالمعروف، فإذا قام قائمنا حرم على كل ذي كَنْزٍ كَنْزَهُ حَتَّى يَأْتِيَهُ بِهِ فَيَسْتَعِينُ بِهِ عَلَى عَدُوهِ، وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ: وَ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (كافي)

محمد بن يحيى العطار^۶ و احمد بن محمد بن عيسى الاشعري^۷ و محمد بن سنان الزاهري^۸ در اسناد قبلی بیان شد که ثقه و امامی هستند.

معاذ بن كثير بیاع الأكسیة: نام وی را جز اصحاب امام صادق (ع) بدون ذکر وصف حالش می آورد،^۹ آقای خویی وی را ثقه می داند و به نقل از شیخ مفید درباره وی می آورد: «خاصته و بطانته و ثقاته الفقهاء الصالحين»^{۱۰} آقای اردبیلی نیز قول شیخ مفید را آورده است.^{۱۱}
سلسله افراد سند همگی ثقه و امامی هستند لذا سند صحیح است

۱. رجوع شود به حدیث ۵۹۶

۲. رجوع شود به حدیث ۶۷۱

۳. رجوع شود به سند ۵/۵ در حدیث ۲۵۶

۴. رجوع شود به حدیث ۱۴۹۰

۵. رجوع شود به سند ۲/۶ در حدیث ۲۵۶

۶. رجوع شود به حدیث ۲۳۴۵

۷. رجوع شود به حدیث ۵۹۶

۸. رجوع شود به حدیث ۶۸۵

۹. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۳۰۶

۱۰. خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۱۸، ص ۱۸۶

۱۱. اردبیلی، محمد بن علی، پیشین، ج ۲، ص ۲۳۵.

۴۵۳۰- عن معاذ بن كثير - صاحب الأکسيه - قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: «موسع على شيعتنا أن ينفقوا مما في أيديهم بالمعروف، فإذا قام قائمنا حرم على كل ذي كنز كنزه حتى يأتيه فيستعين به على عدوه، و ذلك قول الله: وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ». (عياشي) سند از عياشي تا معاذ حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعيف است، حديث ۴۵۲۵ متابعي است برای حديث عياشي و با صحت سندش ضعف حديث عياشي را مرتفع می کند

(..... وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ. ..) (يونس/۲) تطبيق "بشر الذين آمنوا..".

۴۸۳۴- عن إبراهيم بن عمر، عمن ذكره، عن أبي عبد الله (ع)، في قوله تعالى: وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ، قال: «هو رسول الله (ص)». (تفسير العياشي)

سند از عياشي تا ابراهيم بن عمر حذف شده است و از جهتي نیز در سند افتادگی وجود دارد " عمن ذكره "، لذا سند مرسل و ضعيف می باشد، حديث ۴۸۳۵ شاعدي بر این حديث است و با صحت سندش ضعف سند يابن حديث را اصلاح می کند

۴۸۳۵- قال: حدثني أبي، عن حماد بن عيسى، عن إبراهيم بن عمر اليماني، عن أبي عبد الله (ع)، في قول الله تبارك و تعالى: قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ، قال: «هو رسول الله (ص)» (تفسير القمي)
 علی بن ابراهيم^۱ و ابیه^۲ و حماد بن عیسی الجهنی^۳ در اسناد قبل بیان شد که ثقه امامی هستند
 ابراهيم بن عمر اليماني: وی از ثقات است و نجاشی در توصيفش می آورد: «شيخ من أصحابنا ثقة»^۴

همه سلسله افراد سند ثقه و امامی هستند لذا سند صحيح است

۴۸۳۶- محمد بن يعقوب: عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن إبراهيم بن عمر اليماني، عمن ذكره، عن أبي عبد الله (ع)، في قول الله تبارك و تعالى: وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ، قال: «هو رسول الله (ص)». (الكافي)

در سند افتادگی وجود دارد " عمن ذكره " لذا سند مرسل و ضعيف است، حديث ۴۸۳۵ شاعدي بر این حديث است و با صحت سندش ضعف سند يابن حديث را اصلاح می کند
 (إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ....) (هود/۱۱۹) تطبيق "من رحم ربك" بر

شيعيان

۵۲۱۱- محمد بن يعقوب: عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن حماد بن عثمان، عن أبي عبيدة الحذاء، قال سألت أبا جعفر (ع) عن الاستطاعة و قول الناس، فقال و تلا هذه الآية: وَ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَ لِذَلِكَ خَلَقَهُمْ «يا أبا عبيدة، الناس مختلفون في إصابتة القول، و كلهم هالك». قال: قلت: قوله: إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ؟ قال: «هم شيعتنا، و لرحمته خلقهم، و هو قوله: وَ لِذَلِكَ خَلَقَهُمْ يقول: لطاعة الإمام، الرحمة التي يقول: وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ يقول: علم الإمام، و وسع علمه الذي هو من علمه كل

۱. رجوع شود به حديث ۲۵۶

۲. رجوع شود به حديث ۲۵۷

۳. رجوع شود به سند ۲ حديث ۲۵۶

۴. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۲۰

شیء، هم شیعتنا. ثم قال: فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ يَعْنِي وِلَايَةَ غَيْرِ الْإِمَامِ وَ طَاعَتِهِ، ثُمَّ قَالَ: يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ «۳» يَعْنِي النَّبِيَّ (ص) وَ الْوَصِيَّ وَ الْقَائِمَ، يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ «۴» إِذَا قَامَ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ «۵» وَ الْمُنْكَرُ مِنْ أَنْكَرِ فَضْلِ الْإِمَامِ وَ جَدِّهِ وَ يُجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ «۶» وَ هُوَ «۷» أَخَذَ الْعِلْمَ مِنْ أَهْلِهِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ «۸» وَ الْخَبَائِثُ: قَوْلٌ مِنْ خَالَفَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ «۹» وَ هِيَ الذُّنُوبُ الَّتِي كَانُوا فِيهَا قَبْلَ مَعْرِفَتِهِمْ فَضْلَ الْإِمَامِ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ «۱۰» وَ الْأَغْلَالُ: مَا كَانُوا يَقُولُونَ مِمَّا لَمْ يَكُونُوا أَمْرًا بِهِ مِنْ تَرْكِ فَضْلِ الْإِمَامِ، فَلَمَّا عَرَفُوا فَضْلَ الْإِمَامِ وَضَعَ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْإِصْرَ الذَّنْبِ، وَ هِيَ الْأَصَارُ. ثُمَّ نَسَبَهُمْ، فَقَالَ: فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ «۱۱» يَعْنِي بِالْإِمَامِ وَ عَزْرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ يَعْنِي الَّذِينَ اجْتَنَبُوا الْجَبْتَ وَ الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُونَهَا، وَ الْجَبْتَ وَ الطَّاغُوتَ: فُلَانٌ وَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ، وَ الْعِبَادَةُ: طَاعَةُ النَّاسِ لَهُمْ. ثُمَّ قَالَ: وَ أَنْيَبُوا إِلَى رَبِّكُمْ وَ أَسْلِمُوا لَهُ ثُمَّ جَزَاهُمْ فَقَالَ: هُمْ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ «۳» وَ الْإِمَامُ يَبْشِرُهُمْ بِقِيَامِ الْقَائِمِ وَ بظهوره، وَ يَقْتُلُ أَعْدَائِهِمْ، وَ بِالنَّجَاةِ فِي الْآخِرَةِ، وَ الْوَرُودُ عَلَى مُحَمَّدٍ (ص) الصَّادِقِينَ) عَلَى الْحَوْضِ». (الكافي)

با مراجعه به منبع اصلی متوجه شدیم در سند تصحیف رخ داده است " عن أحمد بن محمد بن أبي نصر " و صحیح آن: احمد بن محمد بن محمد عن ابن ابی نصر احمد بن محمد: مشترک بین احمد بن محمد بن خالد البرقی و احمد بن محمد بن عیسی الاشعری در سندهای پیشین آورده شد که هر دو ثقه و امامی می باشند عده من اصحابنا عن احمد بن محمد: احمد بن محمد هر یک از دو نفر فوق باشد لذا این عده معتبر است^۱

أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي^۲ و حماد بن عثمان الناب^۳ و أبي عبيدة الحذاء^۴ در اسناد قبلی آورده شد که همگی ثقه و امامی هستند همه افراد سند ثقه و امامی هستند لذا سند صحیح است (... وَ ذَكَرَهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ ..) (ابراهیم/۵) تطبیق "ایام الله" بر زمان ظهور امام زمان (عج)

۵۶۷۱- ابن بابویه، قال: حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار، قال: حدثنا سعد بن عبد الله، قال: حدثني يعقوب بن يزيد، عن محمد بن الحسن الميثمي، عن مثنى الحنات، قال: سمعت أبا جعفر (ع) يقول: «إيام الله عز و جل ثلاثة: يوم يقوم القائم، و يوم الكرة، و يوم القيامة». (الخصال) احمد بن محمد بن يحيى العطار: نام وی و طریقش بدون بیان وصف حال رجالیس در رجال طوسی آمده است^۵ و آقای خویی صراحتاً بیان می کند وی مجهول است^۶، سند به جهت مجهول بودن

۱. ر.ک: حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، پیشین، فایده سوم، ص ۲۷۱
۲. رجوع شود به سند ۲/۴ در حدیث ۲۵۶
۳. رجوع شود به حدیث ۲۴۲۶
۴. رجوع شود به حدیث ۱۹۸۰
۵. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۴۱۰
۶. ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۲، ص ۳۲۸

احمد بن محمد بن يحيى العطار ضعيف مى باشد، حديث ٥٦٧٢ متابعى است براى اين حديث و به جهت صحت سندش اين روايت را معتبر مى سازد

٥٦٧٢- و عنه، قال: حدثنا أبى (رحمه الله) ، قال: حدثنا عبد الله بن جعفر الحميرى، قال: حدثنا ابراهيم بن هاشم، عن محمد بن أبى عمير، عن مثنى الحنات، عن جعفر بن محمد، عن أبيه (عليهما السلام) ، قال: «ايام الله عز و جل ثلاثة: يوم يقوم القائم، و يوم الكرة، و يوم القيامة». (الخصال)

(ابيه) على بن الحسين بن بابويه^١ و عبدالله بن جعفر الحميرى^٢ و ابراهيم بن هاشم القمى^٣ و المثنى بن الوليد الحنات^٤ و ابن ابى عمير^٥ در اسناد قبلى بيان شد كه همگى ثقة و امامى مى باشند. سلسله افراد سند همگى ثقة و امامى هستند لذا سند صحيح است

٥٦٧٣- سعد بن عبد الله: عن محمد بن الحسين بن أبى الخطاب، و يعقوب بن يزيد، عن احمد بن الحسن الميثمى، عن ابان بن عثمان، عن مثنى الحنات، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: «ايام الله ثلاثة: يوم يقوم القائم، و يوم الكرة، و يوم القيامة». (مختصر بصائر الدرجات)

سعد بن عبدالله^٦ و محمد بن الحسين ابى الخطاب^٧ و يعقوب بن يزيد الانبارى^٨ و المثنى بن الوليد الحنات^٩ در اسناد قبلى بيان شد كه همگى ثقة و امامى مى باشند.

احمد بن الحسن بن اسماعيل الميثمى: نجاشى وى را از ثقات واقفى معرفى مى كند و مى آورد: «قال أبو عمرو الكشى كان واقفا و ذكر هذا عن حمدويه عن الحسن بن موسى الخشاب قال أحمد بن الحسن واقف و قد روى عن الرضا ع و هو على كل حال ثقة صحيح الحديث معتمد عليه»^{١٠}
أبان بن عثمان الأحمر: در اسناد قبل بيان شد كه ثقة و ناووسى است^{١١}

همه افراد سلسله سند ثقة و امامى هستند به جز ابان بن عثمان كه ثقة و ناووسى است و احمد بن الحسن بن اسماعيل الميثمى كه ثقة و واقفى است لذا سند موثق است. حديث ٥٦٧١ متابعى است براى اين حديث و به جهت صحت سندش اعتبار حديث را از موثق به صحيح تغيير مى دهد

(وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ) (نحل/١٦) تطبيق "نجم" بر رسول خدا (ص) و "علامات" بر

ائمه (ع)

١. رجوع شود به حديث ٣٧٣٦
٢. رجوع شود به حديث ٧١١
٣. رجوع شود به سند ٢ حديث ٢٥٦
٤. رجوع شود به حديث ١٠٨٥
٥. رجوع شود به سند ٢ حديث ٢٥٦
٦. رجوع شود به حديث ٦٦٠
٧. رجوع شود به حديث ٦٧٠
٨. همان
٩. رجوع شود به حديث ١٠٨٥
١٠. نجاشى، احمد بن على، پيشين، ص ٧٤
١١. رجوع شود به سند ٥/٦ حديث ٢٥٦

۵۹۸۱- محمد بن یعقوب: عن الحسين بن محمد الأشعري، عن معلى بن محمد، عن أبي داود المسترق، قال: حدثنا داود الجصاص، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ، قال: «النجم: رسول الله (ص)، و العلامات: الأئمة (عليهم السلام)». (الكافي)

داود الجصاص: مجهول می باشد لذا سند ضعیف است حدیث ۵۹۸۳ صحیح است و این حدیث شاهی است برای این حدیث، و به آن اعتبار صحیح می دهد.

۵۹۸۲- و عنه: عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن أسباط بن سالم، قال: سأل الهيثم أبا عبد الله (ع) - و أنا عنده- عن قوله عز و جل: وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ. فقال: «رسول الله (ص) النجم، و العلامات: الأئمة (عليهم السلام)». (الكافي)

الحسين بن محمد العامري و معلى بن محمد البصري و الحسن بن علي الوشاء در اسناد قبل بیان شد که همگی ثقه و امامی هستند^۱

اسباط بن سالم: نجاشی و شیخ طوسی در کتاب خود وی را صاحب اصل معرفی می کنند^۲ و طریقتش را می آورند از سوی رجالیان ذمی بر وی وارد نشده است لذا ابن داود وی را جز ممدوحین می آورد^۳.

سند به جهت ممدوح بودن اسباط بن سالم، حسن است حدیث ۵۹۸۳ صحیح است و این حدیث شاهی است برای این حدیث، و بر اعتبارش می افزاید.

۵۹۸۳- عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، قال: سألت الرضا (ع) عن قول الله عز و جل: وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ، قال: «نحن العلامات، و النجم: رسول الله (ص)». (کافی)

الحسين بن محمد العامري و معلى بن محمد البصري و الحسن بن علي الوشاء در اسناد قبل بیان شد که ثقه و امامی هستند^۴ افراد سلسله سند همه ثقه و امامی هستند لذا سند صحیح است

۵۹۸۴- قال: حدثني أبي، عن النضر بن سويد، عن القاسم بن سليمان، عن معلى بن خنيس، عن أبي عبد الله (ع) قال: «النجم: رسول الله (ص)، و العلامات: الأئمة (عليهم السلام)». (تفسير قمی)

علی بن ابراهیم^۵ و ابیه^۶ و نضر بن سوید^۷ در اسناد قبل بیان شد که ثقه و امامی هستند

القاسم بن سليمان البغدادي: نام و طریق وی در رجال نجاشی و فهرست و رجال طوسی بدون آنکه ضعفی بر وی وارد شود آمده است^۸ و ابن داود وی را جز ممدوحین می آورد^۱. آیت الله خویی سخنی درباره وثاقت وی نمی آورد.

۱ و رجوع شود به حدیث ۶۶۶

۲. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، فهرست طوسی، پیشین، ص ۹۰؛ نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۹۰

۳. ر.ک: ابن داود حلی، حسن بن علی بن داود، پیشین، ص ۵۱

۴ و رجوع شود به حدیث ۶۶۶

۵. رجوع شود به سند ۱ حدیث ۲۵۶

۶. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶

۷. رجوع شود به سند ۱/۳ حدیث ۲۵۶

۸. ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۳۱۴؛ طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، پیشین، ص ۳۷۲؛ و از او، رجال طوسی، پیشین، ص ۲۷۳

المعلی بن خنیس

نجاشی: «ضعیف جدا لا یعول علیه»^۲

ابن الغضائری: «کان أول أمره مغیریا ثم دعا إلى محمد بن عبد الله بن الحسن و فی هذه الظنة أخذه داوود بن علی فقتله و الغلاة یضیفون إليه كثيرا و لا أرى الاعتماد علی شیء من حدیثه»^۳
شیخ طوسی: فقط نام وی را به عنوان اصحاب امام صادق (ع) می آورد^۴
آقای خویی می فرماید: وی از ثقات است زیرا حضرت صادق (ع) وی را مستحق بهشت دانسته است لذا فرد کذاب نمی تواند مستحق این دعای امام باشد و از سوی دیگر وی در سلسله روایت کامل الزیارات است و شیخ طوسی نیز وی را جز ممدوحین آورده است.^۵
با پذیرفتن رای آیت الله خویی درباره معلی بن خنیس سند روایت به جهت ممدوح بودن قاسم بن سلیمان، حسن خواهد بود و اگر رای آقای خویی درباره معلی را نپذیریم سند ضعیف خواهد بود. البته حدیث ۵۹۸۳ صحیح است و حدیث (۵۹۸۳) شاهدهی است برای این حدیث، و به آن اعتبار صحیح می دهد.

۵۹۸۵- و عنه، قال: حدثنی أبي، عن الحسين بن خالد، عن أبي الحسن الرضا (ع) قال: وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ، قال: «العلامات: الأوصياء، و النجم: رسول الله (ص)». (تفسیر قمی)

حسین بن خالد: آقای خویی بیان می دارند که حسین بن خالد مشرک بین دو نفر است یکی ثقه و دیگری وثاقتش ثابت شده نیست: الحسين بن خالد الخفاف (ثقه) و الحسين بن خالد الصيرفي، اگر از امام صادق (ع) بدون واسطه نقل شود آن فرد حسین بن خالد الخفاف است و اگر بدون واسطه یا با واسطه از امام کاظم (ع) یا امام رضا (ع) نقل روایت کنند حسین بن خالد بین آن دو فرد نامعین می شود لذا سند به جهت نامعین بودن حسین بن خالد ضعیف است البته حدیث ۵۹۸۳ صحیح است و این حدیث شاهدهی است برای این حدیث، و به آن اعتبار صحیح می دهد.

۵۹۸۶- الشيخ، قال: أخبرنا محمد بن محمد، قال: حدثنی أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه، قال: حدثنی أبي، عن سعد بن عبد الله، قال: حدثنی أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن منصور بن بزرج، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (ع) فی قول الله عز و جل: وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ، قال: «النجم: رسول الله (ص)، و العلامات: الأئمة من بعده (ع)». (امالی شیخ طوسی)

محمد بن محمد بن النعمان المفید: از ثقات است، نجاشی در توصیفش آورده: «شیخنا و أستاذنا رضی الله عنه فضله أشهر من أن یوصف فی الفقه و الکلام و الروایة و الثقة و العلم»

۱. ر.ک: ابن داود، حسن بن علی بن داود، پیشین، ص ۲۷۵

۲. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۴۱۷

۳. ابن غضائری، احمد بن حسین، پیشین، ج ۱، ص ۸۷

۴. طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۳۰۴

۵. ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۱۸، ص ۱۳

۶. ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۵، ص ۲۲۸

جعفر بن محمد بن قولویه: از ثقات است است، نجاشی در توصیفش آورده: «و کان أبو القاسم من ثقات أصحابنا و أجلائهم فی الحدیث و الفقه»

محمد بن قولویه: از ثقات است است، نجاشی در توصیفش آورده: «و کان أبوه یلقب مسلمة من خیار أصحاب سعد»

سعد بن عبدالله^۱ و احمد بن محمد بن عیسی الاشعری^۲ و حسن بن محبوب^۳ و ابو بصیر^۴ در اسناد قبلی بیان شد که همگی ثقة و امامی هستند

منصور بن یونس بزرج: نجاشی درباره وی می آورد: «: ثقة» و شیخ طوسی وی را واقفی معرفی می کند.^۵

همه افراد سلسله سند ثقة هستند و تنها منصور بن یونس واقفی است لذا سند موثق است حدیث ۵۹۸۳ صحیح است و این حدیث شاهی است برای این حدیث، و به آن اعتبار صحیح می دهد.

۵۹۸۸- عن معلی بن خنیس، عن أبی عبد الله (ع) فی قوله: وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ یَهْتَدُونَ. قال: «النجم: رسول الله (ص)، و العلامات: الأوصیاء، بهم یهتدون». (تفسیر العیاشی)

سند از عیاشی تا معلی بن خنیس حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد حدیث ۵۹۸۳ صحیح است و این حدیث شاهی است برای این حدیث، و به آن اعتبار صحیح می دهد.

۵۹۸۹- عن أبی مخلد الخیاط، قال: قلت لأبی جعفر (ع) : وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ یَهْتَدُونَ. قال: «النجم: محمد (ص)، و العلامات: الأوصیاء (ع)». (تفسیر العیاشی)

سند از عیاشی تا ابی مخلد الخیاط حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد حدیث ۵۹۸۳ صحیح است و این حدیث شاهی است برای این حدیث، و به آن اعتبار صحیح می دهد.

۵۹۹۰- عن محمد بن الفضیل، عن أبی الحسن (ع) ، فی قول الله: وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ یَهْتَدُونَ، قال: «نحن العلامات، و النجم: رسول الله (ص)». (تفسیر العیاشی)

سند از عیاشی تا محمد بن الفضیل حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد حدیث ۵۹۸۳ صحیح است و این حدیث شاهی است برای این حدیث، و به آن اعتبار صحیح می دهد.

۵۹۹۱- عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله (ع) فی قول الله: وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ یَهْتَدُونَ. قال: «هم الأئمة». (تفسیر العیاشی)

۱. رجوع شود به حدیث ۶۶۰

۲. رجوع شود به حدیث ۵۹۶

۳. رجوع شود به حدیث ۵۹۶

۴. رجوع شود به سند ۲/۶ در حدیث ۲۵۶

۵. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۴۱۲

۶. رک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، ص ۳۴۳

سند از عیاشی تا ابوبصیر حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد حدیث ۵۹۸۳ صحیح است و این حدیث شاهدهی است برای این حدیث، و به آن اعتبار صحیح می دهد.

۵۹۹۴- الطبرسی، قال: قال أبو عبد الله (ع): «نحن العلامات، و النجم رسول الله (ص)، و لقد قال: إن الله جعل النجوم أماناً لأهل السماء، و جعل أهل بيتي أماناً لأهل الأرض». (مجمع البيان)

سند حذف شده لذا سند مرسل و ضعیف است حدیث ۵۹۸۳ صحیح است و این حدیث شاهدهی است برای این حدیث، و به آن اعتبار صحیح می دهد.

(وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجَالًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) (نحل/۴۳)

تطبیق "اهل الذکر" بر اهل بیت (ع) و "ذکر" بر رسول خدا (ص)

۶۰۲۹- محمد بن یعقوب: عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن عبد الله بن عجلان، عن أبي جعفر (ع) في قول الله عز وجل: فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ قَالَ: «قال رسول الله (ص): الذکر أنا، و الأئمة (عليهم السلام)، أهل الذکر». و قوله عز وجل: وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع): «نحن قومه، و نحن المسؤولون». (كافی)

الحسين بن محمد العامري و معلى بن محمد البصري و الحسن بن علي الوشاء و بريد بن معاوية العجلي در اسناد قبل بیان شد که همگی ثقه و امامی هستند^۱ سلسله افراد سند همگی ثقه و امامی هستند لذا سند صحیح است

۶۰۳۰- و عنه (محمد بن یعقوب): عن الحسين بن محمد عن معلى بن محمد، عن محمد بن اورمئ، عن علي بن حسان، عن عمه عبد الرحمن بن كثير، قال: قلت لأبي عبد الله (ع): فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؟ قَالَ: «الذکر: محمد (ص)، و نحن أهله المسؤولون» قال: قلت: قوله: وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ؟ قَالَ: «إيانا عنى، و نحن أهل الذکر، و نحن المسؤولون». (كافی)

علی بن الحسان الهاشمی: وی از ضعفا است و نجاشی درباره وی می آورد: «ضعیف جدا ذکره بعض أصحابنا فی الغلاة فاسد الاعتقاد له کتاب تفسیر الباطن تخلیط کله»^۲

عبدالرحمن بن الکثیر الهاشمی: وی از ضعفا است و نجاشی درباره وی می آورد: «کان ضعیفا غمز أصحابنا علیه و قالوا کان یضع الحدیث»^۳

لذا سند ضعیف است. حدیث ۶۰۲۹ شاهدهی است برای این حدیث و به جهت صحت سندش به این حدیث اعتبار می بخشد

۶۰۳۱- و عنه (محمد بن یعقوب کلینی): عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، قال: سألت الرضا (ع) فقلت له: جعلت فداك فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؟ فقال: «نحن أهل الذکر، و نحن المسؤولون». قلت: فأنتم المسؤولون، و نحن السائلون؟ قال: «نعم». قلت: حقا علينا أن نسألکم؟ قال: «نعم». قلت: حقا علیکم أن تجیبونا؟ قال: «لا، ذاک إلینا، إن شئنا فعلنا، و إن شئنا لم نفعل، أما تسمع قول الله تبارک و تعالی: هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (كافی)

۱ و رجوع شود به حدیث ۶۶۶

۲. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۲۵۱

۳. همان، ص ۲۳۵

الحسین بن محمد العامری و معلی بن محمد البصری و الحسن بن علی الوشاء در اسناد قبل بیان شد که ثقه و امامی هستند^۱ سلسله افراد سند همگی ثقه و امامی هستند لذا سند صحیح است

۶۰۳۲- و عنه: عن محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن محمد بن إسماعیل، عن منصور بن یونس، عن أبی بکر الحضرمی، قال: كنت عند أبی جعفر (ع) و دخل علیه الورد أخو الكمیت، فقال: جعلنی الله فداک، اخترت لک سبعین مسألة، ما یحضرنی منها مسألة واحدة. قال: «و لا واحدة یا ورد؟» قال: بلی، قد حضرنی منها واحدة. قال: «و ما هی؟» قال: قول الله تبارک و تعالی: فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ مَنْ هُمْ؟ قال: «نحن أهل الذکر، و نحن مسؤولون». قلت: فأنتم المسؤولون، و نحن السائلون؟ قال: «نعم». قلت: علينا أن نسألکم؟ قال: «نعم». قلت: علیکم أن تجیبونا؟ قال: «ذاک إلینا». و روی هذا الحدیث محمد بن الحسن الصفار فی (بصائر الدرجات): عن محمد بن الحسین، و ساق السند و المتن بعینه بتغییر یسیر فی المتن «۳». (الکافی و بصائر الدرجات)

محمد بن یحیی العطاری^۲ و محمد بن الحسین بن ابی الخطاب^۳ و محمد بن اسماعیل بن بزیر^۴ در اسناد قبلی بیان شد که ثقه و امامی هستند.

منصور بن یونس بزرج در اسناد قبلی بیان شد وی ثقه و واقفی است^۵

ابی بکر الحزرمی: عبدالله بن محمد الحضرمی: شیخ طوسی نام وی را بدون وصف حالش در رجالش می آورد^۶ و ابن داود وی را جز ممدوحین می آورد^۷ اما آقای خوبی به صراحت وی را ثقه توصیف می کند^۸.

همه افراد سلسله سند ثقه هستند و تنها منصور بن یونس واقفی است لذا سند موثق است

حدیث ۶۰۳۱ شاهدی است برای این حدیث و به جهت صحت سندش بر اعتبار این حدیث می افزاید

۶۰۳۳- و عنه (محمد بن یعقوب): عن محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن صفوان بن یحیی، عن العلاء بن رزین، عن محمد بن مسلم، عن أبی جعفر (ع) قال: إن من عندنا یزعمون أن قول الله عز و جل: فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ أَنَّهُمَ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى، قال: «إذن یدعونکم إلى دینهم» ثم قال بیده إلى صدره: «نحن أهل الذکر، و نحن المسؤولون». و روی هذا الحدیث محمد بن العباس، قال: حدثنا علی بن سلیمان الرازی، عن محمد بن خالد الطیالسی، عن العلاء بن رزین القلاء، عن محمد بن مسلم، عن أبی جعفر (ع) و ذکر الحدیث بعینه «۴». (کافی و تأویل)

سند اول) محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن صفوان بن یحیی، عن العلاء بن رزین، عن محمد بن مسلم

۱ ورجوع شود به حدیث ۶۶۶

۲. رجوع شود به حدیث ۵۹۶

۳. رجوع شود به حدیث ۶۰۳

۴. رجوع شود به حدیث ۶۷۱

۵. رجوع شود به حدیث ۵۹۶۸

۶. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۲۳۰

۷. ر.ک: ابن داود حلی، حسن بن علی بن داود، پیشین، ص ۳۹۳

۸. ر.ک: خوبی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۱۰، ص ۲۹۹

محمد بن یحیی العطار^۱ و محمد بن الحسین بن ابی الخطاب^۲ و صفوان بن یحیی البجلی^۳ و العلاء بن رزین القلاء^۴ و محمد بن مسلم الثقفی^۵ در اسناد قبل بیان شد که ثقة امامی هستند همه افراد سلسله سند ثقة هستند لذا سند صحیح است

سند دوم) محمد بن العباس، قال: حدثنا علی بن سلیمان الرازی، عن محمد بن خالد الطیالسی، عن العلاء بن رزین القلاء، عن محمد بن مسلم،

محمد بن العباس بن علی بن مروان بن الماهیار أبو عبد الله البزاز: از ثقات است و نجاشی درباره وی می آورد: «ثقة ثقة من أصحابنا عين سدید»^۶

علی بن سلیمان الزراری: از ثقات است و نجاشی درباره وی می آورد: «کان له اتصال بصاحب الأمر و خرجت إليه توقيعات و كانت له منزلة في أصحابنا و كان ورعا ثقة فقيها لا يطعن عليه في شيء»^۷

محمد بن خالد بن عمر الطیالسی: نام وی بدون اینکه توثیق یا تضعیف شود در رجال نجاشی و طوسی آمده است،^۸ آقای خویی نیز به نقل سخن از نجاشی و شیخ طوسی اکتفا می کند، ضعفی از سوی رجالیان بر وی وارد نشده است لذا می توان راوی را ممدوح دانست

علاء بن رزین و محمد مسلم بنابر آنچه در سند فوق آوردیم ثقة و امامی هستند

سند به جهت ممدوح بودن محمد بن خالد الطیالسی حسن است سند اما چون سند قبلی در همین حدیث صحیح بوده است و متابعی برای این حدیث محسوب می شود لذا سند اعتبارش افزایش و صحیح است

(.... فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) (نحل/۴۳) تطبیق "اهل الذکر" بر اهل بیت (ع)

۶۰۴۰- و عنه (محمد بن الحسن الصفار): عن محمد بن الحسين، عن أبي داود سليمان بن سفيان، عن ثعلبة بن ميمون، عن زرارة، قال: قلت لأبي جعفر (ع): قول الله تبارك و تعالی: فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ من المعنون بذلك؟ قال: «نحن». قال: قلت: فأنتم المسؤولون؟ قال: «نعم». قلت: و نحن السائلون؟ قال: «نعم». قلت: فعلينا ان نسألکم؟ قال: «نعم». قلت: و عليكم أن تجيبونا؟ قال: «لا، ذلك إلینا، إن شئنا فعلنا، و إن شئنا لم نفعل، ثم قال: هذا عَطَاؤُنَا فَاْمَنْنُ أَوْ أُمْسِكُ بِغَيْرِ حِسَابٍ». و روی هذا الحديث، علی بن ابراهیم، قال: حدثني محمد بن جعفر، قال: حدثنا عبد الله بن محمد، عن أبي داود سليمان بن سفيان، عن ثعلبة، عن زرارة،

۱. رجوع شود به حدیث ۲۳۴۵

۲. رجوع شود به حدیث ۶۷۰

۳. رجوع شود به سند ۵/۵ در حدیث ۲۵۶

۴. رجوع شود به حدیث ۷۱۳

۵. رجوع شود به حدیث ۷۱۱

۶. همان، ص ۳۷۹

۷. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۲۶۰

۸. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۳۴۳؛ از او، فهرست طوسی، پیشین، ۴۲۱؛ نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۳۴۰

عن أبي جعفر (ع) في قوله: فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ من المعنون بذلك؟ فقال: «نحن و الله». فقلت: و أنتم المسؤولون؟ قال: «نعم» و ساق الحديث إلى آخره، إلا أن فيه: «و إن شئنا تركنا» الحديث. (بصائر درجات و تفسير قمی)

(۱) (محمد بن الحسن الصفار): عن محمد بن الحسين، عن أبي داود سليمان بن سفيان، عن ثعلبة بن ميمون، عن زرارة، قال

محمد بن الحسن الصفار^۱ و محمد بن الحسين بن ابی الخطاب^۲ و زرارة بن اعین الشیبانی^۳ در اسناد قبل بیان شد که ثقة امامی هستند

سليمان بن سفيان أبو داود المسترق: وى از ثقات است و علامه حلی در توصیفش می آورد: «كان ثقة»^۴

ثعلبة بن ميمون: وى از ثقات است و نجاشی در توصیفش می آورد: «كان وجهها في أصحابنا قارئاً فقيهاً نحوياً لغوياً راويةً و كان حسن العمل كثير العبادة و الزهد»^۵
همه افراد سلسله سند ثقة و امامی هستند لذا سند صحیح است.

(۲) علی بن إبراهيم، قال: حدثني محمد بن جعفر، قال: حدثنا عبد الله بن محمد، عن أبي داود سليمان بن سفيان، عن ثعلبة، عن زرارة،

محمد بن جعفر الرزاز: نام وی در هیچ یک از اصول ثمانیه رجال نیامده و آقای خوبی نام او را می آورد و وی را ثقة معرفی می کند،^۶ آقای اردبیلی به صراحت درباره وی نظر نمی دهد.^۷

عبد الله بن محمد بن خالد الطيالسي: وى از ثقات است و نجاشی در توصیفش می آورد: «رجل من أصحابنا ثقة سليم الجنبه و كذلك أخوه أبو محمد الحسن»^۸

سایر افراد سند هم در سند فوق آورده شد که ثقة و امامی هستند لذا سند صحیح است.

۶۰۴۱- ابن بابويه، قال: حدثنا علي بن الحسين بن شاذويه المؤدب و جعفر بن محمد بن مسرور (رضی الله عنهما)، قالوا: حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري، عن أبيه، عن الريان بن الصلت، قال: حضر الرضا (ع) مجلس المأمون بمرور و قد اجتمع في مجلسه جماعة من علماء العراق و خراسان، و ذكر الحديث إلى أن قال فيه الرضا (ع): «نحن أهل الذكر الذين قال الله في كتابه: فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ فنحن أهل الذكر، فاسألونا إن كنتم لا تعلمون». فقالت العلماء: إنما عنى الله بذلك اليهود و النصارى. فقال أبو الحسن (ع): «سبحان الله، و هل يجوز ذلك؟ إذن يدعوننا إلى دينهم، و يقولون: هو أفضل من دين الإسلام». فقال المأمون: فهل عندك في ذلك شرح بخلاف ما قالوا، يا أبا الحسن؟ فقال (ع): «نعم، الذكر: رسول الله (ص) و

۱. رجوع شود به حدیث ۶۶۸

۲. رجوع شود به حدیث ۶۷۰

۳. رجوع شود به حدیث ۲۵۲۰

۴. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، پیشین، ص ۷۸

۵. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ۱۱۸

۶. ر.ک: خوبی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۱۵، ص ۱۷۲

۷. روک: اردبیلی، محمد بن علی، پیشین، ج ۲، ص ۸۳

۸. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ۲۱۹

نحن أهله، و ذلك بين في كتاب الله تعالى حيث يقول في سورة الطلاق: فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ «۳» فالذكر: رسول الله، و نحن أهله». (عيون الاخبار) در سند حيلوله وجود دارد:

(۱) علی بن الحسين بن شاذويه المؤدب حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري، عن أبيه، عن الريان بن الصلت

علی بن الحسين بن شاذويه المؤدب: نام وی در هیچ یک از اصول ثمانیه رجال نیامده است و آقای خوبی هم درباره وی سکوت کرده و آقای اردبیلی نام وی را نیاورده است.

سند به جهت مجهول بودن علی بن الحسين بن الشاذويه ضعیف است حدیث ۶۰۴۰ هم مضمون این حدیث است لذا با اعتبار سندش به این حدیث اعتبار می دهد

(۲) جعفر بن محمد بن مسرور (رضی الله عنهما) ، قال حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري، عن أبيه، عن الريان بن الصلت

جعفر بن محمد بن مسرور: نام وی در هیچ یک از اصول ثمانیه رجال نیامده است و آقای خوبی وی را مجهول می داند،^۱ آقای اردبیلی می آورد: وی جز اساتید شیخ صدوق است که مورد ترضی بوده و این دلالت بر حسن ظاهر راوی است.^۲

سند به جهت مجهول بودن جعفر بن محمد بن مسرور ضعیف است حدیث ۶۰۴۰ هم مضمون این حدیث است لذا با اعتبار سندش به این حدیث اعتبار می دهد

۶۰۴۲- الشيخ في (أمالیه) : بإسناده عن هشام، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قوله تعالى: فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ من هم؟ قال: «نحن». قلت: علينا أن نسألکم؟ قال: «نعم». قال: قلت: فعلیکم أن تجیبونا؟ قال: «ذاک إلینا». (امالی شیخ طوسی) سند در منبع اصلی:

قال: أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْقَزْوِينِيُّ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ وَهْبَانَ الْهِنَائِيُّ الْبَصْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْكَرِيمِ الزَّعْفَرَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ أَبُو جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ

الحسن بن عبدالکریم الزعفرانی مجهول است لذا سند به خاطر وی ضعیف است حدیث ۶۰۴۰ هم مضمون این حدیث است لذا با اعتبار سندش به این حدیث اعتبار می دهد

۶۰۴۳- المفید فی (إرشاده) ، قال: أَخْبَرَنِي الشَّرِيفُ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي جَدِّي، قَالَ: حَدَّثَنِي شَيْخٌ مِنْ أَشْيَاحِ الرِّيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْحَمَانِي، عَنْ معاوية بن عمار الدهني، عن محمد بن علي بن الحسين (عليهم السلام) ، في قوله جل اسمه: فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. قال: «نحن أهل الذكر». (إرشاد شيخ مفيد)

۱. ر.ک: خوبی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۴، ص ۱۲۰

۲. ر.ک: اردبیلی، محمد بن علی، پیشین، ج ۱، ص ۱۶۱

شیخ من الاشیخ نا معین است، لذا سند مرسل و ضعیف است حدیث ۶۰۴۰ هم مضمون این حدیث است لذا با اعتبار سندش به این حدیث اعتبار می دهد

۶۰۴۴- محمد بن العباس، قال: حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد، عن أحمد بن الحسن، عن أبيه، عن الحصين بن المخارق، عن سعد بن طريف، عن الأصبع بن نباتة، عن علي أمير المؤمنين (ع) في قوله عز و جل: فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ، قال: «نحن أهل الذكر». (تأويل الآيات)

الحصين بن مخارق السلولي: وی از ضعفا است و در ضعفش اختلافی میان رجالیان نیست و نجاشی درباره وی می آورد: «قيل في حصين بعض القول و ضعف بعض التضعيف»^۱

سند حداقل به جهت ضعف الحصين بن المخارق ضعیف است. حدیث ۶۰۴۰ هم مضمون این حدیث است لذا با اعتبار سندش به این حدیث اعتبار می دهد

۶۰۵۰- شرف الدين النجفی: روی جابر بن یزید و محمد بن مسلم، عن أبي جعفر (ع) أنه قال: «نحن أهل الذكر». (تأويل الآيات)

بخشی از سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است حدیث ۶۰۴۰ هم مضمون این حدیث است لذا با اعتبار سندش به این حدیث اعتبار می دهد

(... وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا) (مریم/۵۰) تطبیق "لسان الصدق" بر امیر المومنین (ع)

۶۸۸۸- ابن بابویه، قال: حدثني علي بن أحمد بن محمد بن عمران الدقاق، قال: حدثنا حمزة بن القاسم العلوي العباسي، قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مالك الكوفي الفزاري، قال: حدثنا محمد بن الحسين بن زيد الزيات، قال: حدثنا محمد بن زياد الأزدي، عن المفضل بن عمر، عن الصادق جعفر بن محمد (ع) - و ذكر الحديث فيما ابتلى إبراهيم ربه بكلمات- فقال (ع) فيما ذكر: «ثم العزلة عن أهل البيت و العشيرة مضمن معناه في قوله: وَ أَعْتَزَلِكُمْ وَ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ الْآيَةَ. و الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر، بيان ذلك في قوله تعالى: يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَ لَا يُبْصِرُ وَ لَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئاً يَا أَبَتِ إِنْ كُنْتَ تُدْعَى مِنَ الْعَالَمِ مَا لِمَ يَأْتِيكَ فَاتِبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطاً سَوِيًّا يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا يَا أَبَتِ إِنْ أَخَافُ أَنْ يَمْسَكَ عَذَابٍ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا. و دفع السيئة بالحسنة، و ذلك لما قال له أبوه: أ رَاغِبٌ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ لَأَرْجُمَنَّكَ وَ أَهْجُرْنِي مَلِيًّا فقال في جواب أبيه سلامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا. ثم الحكم و الانتماء إلى الصالحين في قوله: رَبِّ هَبْ لِي حُكْماً وَ أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ يعني بالصالحين الذين لا يحكمون إلا بحكم الله عز و جل، و لا يحكمون بالأراء و المقاييس حتى يشهد له من يكون بعده من الحجج بالصدق، بيان ذلك في قوله: وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ أَرَادَ فِي هَذِهِ الْإِمَّةِ الْفَاضِلَةَ، فَأَجَابَهُ اللَّهُ، وَ جَعَلَ لَهُ وَ لغيره من أنبيائه لسان صدق في الآخرين، و هو علي بن أبي طالب (ع) ، و ذلك قوله عز و جل وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا». (معاني الاخبار)

جعفر بن محمد بن مالك الكوفي: درباره وی اختلاف وجود دارد: برخی تضعیف:

۱. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۱۴۵

نجاشی: «کان ضعیفا فی الحدیث قال أحمد بن الحسین کان یضع الحدیث وضعا و یروی عن المجاهیل و سمعت من قال کان أيضا فاسد المذهب و الروایة و لا أدری کیف روی عنه شیخنا النبیل الثقة أبو علی بن همام و شیخنا الجلیل الثقة أبو غالب الزراری رحمهما الله»^۱
ابن الغضائری: «کذاب متروک الحدیث جملة و فی مذهبه ارتفاع و یروی عن الضعفاء و المجاهیل و کل عیوب الضعفاء مجتمعة فیہ»^۲

برخی توثیق: شیخ طوسی: «ثقة و یضعفه قوم»^۳

از نظر آقای خویی: نمی توان حکم به توثیق وی نمود^۴

آقای اردبیلی نیز به نقل قول از دیگران اکتفا می کند^۵

سند به جهت ضعف جعفر بن محمد، ضعیف است، حدیث ۶۸۸۹ با این حدیث هم مضمون

است لذا به جهت صحیح بودن سندش موجب اعتبار این حدیث می شود

۶۸۸۹- ابن بابویه، قال: حدثني أبي و محمد بن الحسن قالوا: حدثنا سعد بن عبد الله، عن يعقوب بن يزيد، عن محمد بن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (ع)، قال: «كان أبو إبراهيم منجما لنمرود بن كنعان، و كان نمرود لا یصدر إلا عن رأیه، فنظر فی النجوم لیلۃ من اللیالی، فأصبح، فقال: لقد رأیت فی لیلتی هذه عجبا، فقال له نمرود: و ما هو... مالک؟ فقال لها: اذهبی بی معک، فقالت له: حتی استأمر أباك، فلم یزل إبراهيم (ع) فی الغیبة مخفیا لشخصه، کاتما لأمره حتی ظهر فصدع بأمر الله تعالی ذكره، و أظهر الله تعالی قدرته فیہ، ثم غاب (ع) الغیبة الثانية، و ذلك حین نفاه الطاغوت عن المصر، فقال: وَ أَعْتَرِ لَكُمْ وَ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ أَدْعُوا رَبِّي عَسَى أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا قال الله جل ذكره فَلَمَّا اعْتَرَلَهُمْ وَ ما يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ كَلَّمَا جَعَلْنَا نَبِيًّا وَ وَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا یعنی به علی بن ابی طالب (ع)، لأن إبراهيم (ع) کان قد دعا الله عز و جل أن يجعل له لسان صدق فی الآخرین، فجعل الله تبارک و تعالی له و لإسحاق و یعقوب لسان صدق علیا، فأخبر علی (ع) بأن القائم (ع) هو الحادی عشر من ولده، و أنه المهدي الذي يملأ الأرض قسطا و عدلا كما ملئت جورا و ظلما، و أنه تكون له غیبة و حیرة یضل فیها أقوام، و یهتدی فیها آخرون، و أن هذا کائن كما هو مخلوق». (کمال الدین و اتمام النعمة)

محمد بن علی بن الحسین بن بابویه^۶ و پدرشان^۷ و محمد بن الحسن الصفار^۸ و سعد بن عبدالله^۱

و یعقوب بن یزید الانباری^۲ و هشام بن سالم^۳ و ابو بصیر^۴ در اسناد قبلی بیان شد که همگی ثقة و

امامی می باشند. همه افراد سلسله سند ثقة و امامی هستند لذا سند صحیح است

۱. همان، ص ۱۲۲

۲. ابن غضائری، احمد بن حسین، پیشین، ج ۱، ص ۴۸

۳. طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۴۱۸

۴. ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۱۱، ص ۱۱۷

۵. ر.ک: اردبیلی، محمد بن علی، پیشین، ج ۱، ص ۱۶۰

۶. رجوع شود به حدیث ۳۷۳۶

۷. همان

۸. رجوع شود به حدیث ۶۶۸

۶۸۹۴- ابن شهر آشوب: عن أبي بصير، عن الصادق (ع) ، في خير: «أن إبراهيم (ع) كان قد دعا الله أن يجعل له لسان صدق في الآخرين، فقال الله تعالى: وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ كَلَّمَا جَعَلْنَا نَبِيًّا وَ وَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا یعنی علی بن ابی طالب (ع) .» (مناقب)

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است حدیث ۶۸۸۹ با این حدیث هم مضمون است لذا به جهت صحیح بودن سندش موجب اعتبار این حدیث می شود

(كُلُوا وَ ارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَى) (طه/۵۴) تطبیق "اولی النهی" بر اهل بیت (ع)

۷۰۱۵- علی بن ابراهیم، قال: حدثني أبي، عن الحسن بن محبوب، عن علي بن رثاب، عن مروان، عن أبي عبد الله (ع) ، قال: سألته عن قول الله عز و جل: إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَى قال: «نحن- و الله- اولوا النهی». فقلت: جعلت فداك، و ما معنی اولی النهی؟ قال: «ما أخبر الله به رسوله (ص) مما يكون من بعده، من ادعاء أبي فلان الخلافة و القيام بها، و الآخر من بعده، و الثالث من بعدهما، و بنی امیة، فأخبر رسول الله (ص) ، فكان ذلك كما أخبر الله به نبيه، و كما أخبر رسول الله ، عليا، و كما انتهى إلينا من علي (ع) ، فيما يكون من بعده من الملك، في بنی امیة و غیرهم، فهذه الآية التي ذكرها الله تعالى في الكتاب إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَى الذي انتهى إلينا علم ذلك كله، فصرنا لأمر الله، فنحن قوام الله على خلقه، و خزانه على دينه، نخزنه و نستره، و نكتم به من عدونا، كما كتم رسول الله (ص) حتى أذن الله له في الهجرة، و جاهد المشركين، فنحن على منهاد رسول الله (ص) ، حتى يأذن الله لنا في إظهار دينه بالسيف، و ندعو الناس إليه، فنضربهم عليه عودا، كما ضربهم رسول الله (ص) بدءا». و رواه محمد بن العباس: عن أحمد بن إدريس، عن عبد الله بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن علي بن رثاب، عن عمار بن مروان، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله عز و جل إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَى و ساق الحديث إلى آخره. و رواه سعد بن عبد الله القمي: عن علي بن إسماعيل بن عيسى، عن أبي عبد الله محمد بن خالد البرقي، عن الحسن بن محبوب، عن علي بن رثاب، عن عمار بن مروان، عن أبي عبد الله (ع) ، في قول الله عز و جل إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَى قال: «نحن- و الله اولی النهی» و ساق الحديث إلى آخره (تفسير قمي و مختصر بصائر الدرجات و تأويل الآيات)

(۱) علی بن ابراهیم، قال: حدثني أبي، عن الحسن بن محبوب، عن علي بن رثاب، عن مروان،

عن...

علی بن ابراهیم^۵ و ابیه^۶ و حسن بن محبوب^۷ و علی بن رثاب الکوفی^۸ در اسناد قبل بیان شد

که ثقه و امامی هستند

۱. رجوع شود به حدیث ۶۶۰
۲. رجوع شود به حدیث ۶۷۰
۳. رجوع شود به سند ۲/۵ حدیث ۲۵۶
۴. رجوع شود به سند ۲/۶ در حدیث ۲۵۶
۵. رجوع شود به سند ۱ حدیث ۲۵۶
۶. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶
۷. رجوع شود به حدیث ۵۹۶
۸. رجوع شود به حدیث ۷۱۱

عمار بن مروان الیشکری: وی از ثقات است و نجاشی درباره او می آورد: «و أخوه عمرو ثقتان»^۱
 همه سلسله افراد سند امامی و ثقه هستند لذا سند صحیح است
 ۲) سعد بن عبد الله القمی: عن علی بن إسماعیل بن عیسی، عن أبی عبد الله محمد بن خالد البرقی، عن الحسن بن محبوب، عن علی بن رئاب، عن عمار بن مروان
 علی بن إسماعیل السندی بن عیسی الأشعری: کشی درباره وی می آورد: «نصر بن الصباح قال علی بن إسماعیل ثقة»^۲ و از نظر آیت الله خویی وثاقتش ثابت شده نیست.^۳
 سند به جهت علی بن اسماعیل ضعیف است سند امتابعی بر این حدیث محسوب می شود و به جهت صحتش موجب اعتبار این سند می شود
 ۳) رواه محمد بن العباس: عن أحمد بن إدريس، عن عبد الله بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن محبوب، عن علی بن رئاب، عن عمار بن مروان
 أحمد بن إدريس القمی: وی از ثقات است و در ثقه بودنش اختلافی میان رجالیان نیست و نجاشی در توصیفش می آورد: «كان ثقة فقیها فی أصحابنا کثیر الحدیث صحیح الروایة»^۴
 عبدالله بن محمد بن عیسی: کشی می آورد وی برادر احمد بن محمد بن عیسی و لقبش بنان است،^۵ ولی وصف حالش را بیان نمی کند آقای خویی نیز همین سخن را به نقل از کشی و نجاشی آورده است. ابن داود وی را جز ممدوحین می آورد.^۶
 سایر افراد سند ۱ بیان شد که ثقه و امامی هستند
 سند به جهت ممدوح بودن عبدالله بن محمد بن عیسی حسن است سند امتابعی بر این حدیث محسوب می شود و به جهت صحتش بر اعتبار حدیث می افزاید و موجب صحتش می شود
 ۷۰۱۶- محمد بن العباس، قال: حدثنا محمد بن همام، عن محمد بن إسماعیل العلوی، عن عیسی بن داود النجار، عن أبی الحسن موسی بن جعفر (ع)، فی قوله تعالی: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى». قال: «هم الأئمة من آل محمد (ع)، و ما كان فی القرآن مثلها». (تأویل الآیات)
 محمد بن إسماعیل بن جعفر علوی: نام وی در رجال طوسی بدون ذکر وصف حال رجالیش آمده است،^۷ و کشی روایتی درباره وی می آورد که دال بر ضعف ایشان است.^۸

۱. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۲۹۱

۲. کشی، محمد بن عمر، ص ۵۹۸

۳. ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۱۲، ص ۵۰

۴. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۹۲

۵. ر.ک: کشی، محمد بن عمر، ص ۵۱۲

۶. ابن داود حلی، حسن بن علی بن داود، پیشین، ص ۷۴

۷. طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۲۷۶

۸. کشی، محمد بن عمر، پیشین، ص ۲۶۴

سند حداقل به جهت ضعف محمد بن اسماعیل ضعیف است این حدیث هم مضمون روایت ۷۰۱۷ و ۷۰۱۵ است که حکم به صحتش شد و صحت آن موجب اعتبار بخشیدن به این حدیث می شود

۷۰۱۷- علی بن ابراهیم، قال: حدثني أبي، عن ابن أبي عمير و فضالة، عن معاوية بن عمار، عن أبي عبد الله (ع) ، في قوله: *إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهْيِ*، قال: «نحن أولوا النهي». (تفسیر قمی) در سند تحویل وجود دارد و تفکیک آن:

(۱) علی بن ابراهیم، قال: حدثني أبي، عن ابن أبي عمير عن معاوية بن عمار علی بن ابراهیم^۱ و ابیه^۲ و ابن ابی عمیر^۳ و معاویة بن عمار الدهنی^۴ در اسناد قبل بیان شد که ثقه و امامی هستند همه افراد سلسله سند ثقه و امامی هستند

(۲) علی بن ابراهیم، قال: حدثني أبي، عن فضالة، عن معاوية بن عمار ابراهیم بن هاشم از فضاله نقل نمی کند (با مراجعه به اسناد و طبقات) لذا در سند افتادگی وجود دارد پس سند به جهت ارسال ضعیف است سند اول متابعی است بر این سند و صحتش موجب بر طرف کردن ضعف این سند می شود

(... مَسَاكِنِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهْيِ) (طه/۱۲۸) تطبیق "اولی النهی" بر اهل بیت (ع)

۷۰۷۸- محمد بن العباس قال: حدثنا محمد بن همام، عن محمد بن إسماعيل العلوي، عن عيسى بن داود النجار، عن أبي الحسن موسى بن جعفر (عليهما السلام) : «قال الله عز و جل: *أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهْيِ* و هم الأئمة من آل محمد (عليهم السلام) ، و ما كان في القرآن مثلها، و يقول الله عز و جل: *وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَّ أَجَلٌ مُّسَمًّى فَاصْبِرْ*، یا محمد، نفسک و ذریعتک علی ما یقولون و سَبَّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَّ قَبْلَ غُرُوبِهَا». و معنی قوله: «و ما كان في القرآن مثلها» ای مثل *إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهْيِ*، و کل ما یجیء فی القرآن من ذکر اولی النهی فهم الأئمة (ع) . (تأویل الآيات)

محمد بن اسماعیل بن جعفر علوی: نام وی در رجال طوسی بدون ذکر وصف حال رجالیش آمده است،^۵ و کشی روایتی درباره وی می آورد که دال بر ضعف ایشان است.^۶

سند حداقل به جهت ضعف محمد بن اسماعیل ضعیف است، حدیث ۷۰۷۹ هم مضمون با این روایت است و به جهت اینکه سندش صحیح است به این حدیث اعتبار می دهد.

۷۰۷۹- علی بن ابراهیم، قال: حدثني أبي، عن ابن أبي عمير و فضالة، عن معاوية بن عمار، عن أبي عبد الله (ع) : في قوله تعالى: *إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهْيِ* قال: «نحن أولو النهي». و قوله تعالى: *وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ*

۱. رجوع شود به سند ۱ حدیث ۲۵۶

۲. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶

۳. همان

۴. رجوع شود به حدیث ۴۰۹۱

۵. طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۲۷۶

۶. کشی، محمد بن عمر، پیشین، ص ۲۶۴

سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِرِزْقِكَ قَالَ: «كَانَ يَنْزِلُ بِهِمُ الْعَذَابُ، وَ لَكِنْ قَدْ أَخْرَجَهُمْ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى». و قوله: وَ مِنْ أَنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبَّحْ وَ اطَّرَافَ النَّهَارِ قَالَ: «الغداة و العشي». و قوله تعالى وَ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ رَزَقُ رَبِّكَ حَيْرٌ وَ أَبْقَى، قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) : «لما نزلت هذه الآية، استوى رسول الله (ص) جالسا، ثم قال: من لم يتعز بعزاء الله تقطعت نفسه على الدنيا حسرات، و من أتبع بصره ما فى أيدى الناس طال همه و لم يشف غيظه، و من لم يعرف أن لله عليه نعمة إلا فى مطعم أو مشرب قصر أجله و دنا عذابه». (تفسير قمى) در سند تحویل وجود دارد و تفکیک آن:

۱) علی بن ابراهیم، قال: حدثنی أبی، عن ابن ابی عمیر عن معاویة بن عمار علی بن ابراهیم^۱ و ابیه^۲ و ابن ابی عمیر^۳ و معاویة بن عمار الدهنی^۴ در اسناد قبل بیان شد که ثقة و امامی هستند، همه افراد سلسله سند ثقة و امامی هستند

۲) علی بن ابراهیم، قال: حدثنی أبی، عن فضالة، عن معاویة بن عمار ابراهیم بن هاشم از فضاله نقل نمی کند (با مراجعه به اسناد و طبقات) لذا در سند افتادگی وجود دارد پس سند به جهت ارسال ضعیف است اما سند اول که در فوق ذکر شد متابعی است بر این حدیث، و با صحت سند اول سند دوم صحیح می شود

(... فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) (انبیاء/۷) تطبیق "اهل ذکر" بر اهل بیت (ع)

۷۱۰۳- ثم قال: حدثنا محمد بن جعفر، قال: حدثنا عبد الله بن محمد، عن أبي داود سليمان بن سفیان، عن ثعلبة، عن زرارة، عن أبي جعفر (ع) ، فى قوله: فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ من المعنون بذلك؟ فقال: «نحن و الله». فقلت: فأنتم المسؤولون؟ قال: «نعم». قلت: و نحن السائلون؟ قال: «نعم». قلت: فعلينا أن نسألكم؟ قال: «نعم» قلت: و عليكم أن تجيبونا؟ قال: «لا، ذاك إلينا، إن شئنا فعلنا، و إن شئنا تركنا- ثم قال- هذا عطاؤنا فأمئن أو أمسك بغير حساب». (تفسير قمى)

محمد بن جعفر الرزاز و عبد الله بن محمد الطيالسى و سليمان بن سفیان ابو داود المسترق و ثعلبة بن ميمون و زرارة بن اعين الشيبانى در اسناد قبل بیان شد^۵ که ثقة امامی هستند، همه افراد سلسله سند ثقة و امامی هستند لذا سند صحیح است

۷۱۰۴- محمد بن العباس، قال: حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد، عن أحمد بن الحسن، عن أبيه، عن الحصين بن مخارق، عن سعد بن طريف، عن الأصبع بن نباتة، عن أمير المؤمنين (ع) ، فى قوله عز و جل: فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. قال: «نحن أهل الذكر». (تأويل الآيات)

الحصين بن مخارق السلولى در اسناد قبل بیان شد از ضعفا است^۱ لذا سند حداقل به جهت ضعف الحصين بن المخارق ضعيف است. این حدیث با حدیث ۷۱۰۳ هم مضمون است لذا مویدى بر این حدیث محسوب می شود و با صحت سندش به این حدیث اعتبار می دهد

۱. رجوع شود به سند ۱ حدیث ۲۵۶

۲. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶

۳. همان

۴. رجوع شود به حدیث ۴۰۹۱

۵. رجوع شود به حدیث ۶۰۴۰

۷۱۰۵- و عنه: عن سليمان الزراري، عن محمد بن خالد الطيالسي، عن العلاء بن رزين القلاء، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر (ع)، قال: قلت له: إن من عندنا يزعمون أن قول الله عز و جل: فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ، أنهم اليهود و النصارى؟ قال: «إذن يدعونكم إلى دينهم». ثم قال: ثم أوماً بيده إلى صدره، و قال: «نحن أهل الذكر، و نحن المسؤولون». و للذكر معنيان: النبي فقد سمي ذكراً، لقوله تعالى: ذِكْرًا رَسُولًا. و القرآن، لقوله تعالى: إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ و هم (عم) أهل القرآن و أهل النبي. و قد تقدمت الروايات بكثرة في هذه الآية في سورة النحل، فليؤخذ من هنا. (تأويل الآيات)

محمد بن عباس و علي بن سليمان الزراري و العلاء بن رزين القلاء و محمد بن مسلم الثقفي در اسناد قبل بيان شد.^۲ که همگی ثقه و امامی هستند

محمد بن خالد بن عمر الطيالسي: نام وی بدون اینکه توثیق یا تضعیف شود در رجال نجاشی و طوسی آمده است^۳ آقای خوبی نیز به نقل سخن از نجاشی و شیخ طوسی اکتفا می کند، ضعفی از سوی رجالیان بر وی وارد نشده است لذا می توان راوی را ممدوح دانست

سند به جهت ممدوح بودن محمد بن خالد الطيالسي حسن است. این حدیث با حدیث ۷۱۰۳ هم مضمون است لذا مویدی بر این حدیث محسوب و با صحت سندش به اعتبار حدیث می افزاید.

(إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا ..) (انبياء/۱۰۱) تطبیق آیه بر شیعیان امیر

المومنین (ع)

۷۲۰۷- ابن بابویه، قال: حدثنا محمد بن علي ماجيلويه، بإسناده عن جميل بن دراج، عن أبان بن تغلب، قال: قال أبو عبد الله (ع): «يبعث الله شيعتنا يوم القيامة على ما فيهم من ذنوب و عيوب مبيضة مسفرة و جوههم، مستورة عوراتهم، آمنة روعاتهم، قد سهلت لهم الموارد، و ذهب عنهم الشدائد، يركبون نوقا من ياقوت فلا يزالون يدورون خلال الجنة، عليهم شراك من نور يتلأأ، توضع لهم الموائد، فلا يزالون يطعمون و الناس في الحساب، و هو قول الله عز و جل: إِنْ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَ هُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ» (تأويل الآيات)

در سند افتادگی وجود دارد "بإسناده"، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد این حدیث هم مضمون با حدیث ۷۲۱۲ است، حدیث ۷۲۱۲ در امالی شیخ صدوق دارای سند صحیحی است لذا این حدیث با صحتش به حدیث تأویل الآيات اعتبار می بخشد

۷۲۱۱- محمد بن العباس، قال: حدثنا حميد بن زياد، بإسناد يرفعه إلى أبي جميلة، عن عمرو بن رشيد، عن أبي جعفر (ع) أنه قال- في حديث:- «إن رسول الله (ص) قال: إن عليا و شيعته يوم القيامة على كئيب المسك الأذفر، يفزع الناس و لا يفزعون، و يحزن الناس، و لا يحزنون، و هو قول الله عز و جل: لا يحزنهم الفزع الأكبر و تتلقاهم الملائكة هذا يومكم الذي كنتم توعدون». (تأويل الآيات)

۱. رجوع شود به حدیث ۶۰۴۴

۲. رجوع شود به حدیث ۶۰۳۳

۳. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۳۴۳؛ از او، فهرست طوسی، پیشین، ۴۲۱؛ نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۳۴۰

در سند افتادگی وجود دارد "بإسناد يرفعه"، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد این حدیث هم مضمون با حدیث ۷۲۱۲ است، حدیث ۷۲۱۲ در امالی شیخ صدوق دارای سند صحیحی است لذا این حدیث با صحتش به حدیث تأویل الآیات اعتبار می بخشد

۷۲۱۲- ابن بابویه، قال: حدثني أبي (رحمه الله)، قال: حدثني سعد بن عبد الله، يرفعه إلى أبي بصير، عن أبي عبد الله، عن آبائه، عن أمير المؤمنين (ع)، في حديث طويل مثل ما تقدم من رواية الحسن بن راشد، عن أبي عبد الله (ع) ببعض التغيير اليسير، و في الحديث: «يا علي، أنت و شيعتك القائمون بالقسط، و خيرة الله من خلقه. يا علي، أنا أول من ينفذ التراب عن رأسه و أنت معي، ثم سائر الخلق. يا علي، أنت و شيعتك على الحوض، تسقون من أحببتهم، و تمنعون من كرهتم، و أنتم الأمنون يوم الفرع الأكبر في ظل العرش، يفرع الناس و لا تفرعون، و يحزن الناس و لا تحزنون، فيكم نزلت هذه الآية: إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَ هُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرَعُ الْأَكْبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ. يا علي، أنت و شيعتك تطلبون في الموقف، و أنتم في الجنان تتنعمون» و ساق الحدیث بطوله. و ابن بابویه: آورد حدیث الحسن بن راشد، عن أبي عبد الله (ع) السابق في كتاب (الأمالي). و حدیث أبي بصير، عن أبي عبد الله (ع) هذا أورده في كتاب (فضائل الشيعة). (امالی، فضائل الشيعه)

این حدیث در امالی شیخ صدوق: حَدَّثَنَا أَبِي رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنِ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ آبَائِهِ عَنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

سعد بن عبدالله^۱ و «احمد بن محمد بن خالد البرقي و قاسم بن يحيى و جدشان»^۲ همگی ثقه و امامی هستند لذا سند صحیح است

(ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَنَّهُمْ وَ لِيُؤْفُوا نُدُورَهُمْ وَ لِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ) (حج/۲۹) تطبیق "ثم ليقضوا" بر دیدار

با امام

۷۳۰۱- و عنه (ابن بابویه): بإسناده عن ذريح المحاربي، عن أبي عبد الله (ع)، في قول الله تعالى: ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَنَّهُمْ. قال: «التفت: لقاء الإمام». (من لا يحضره الفقيه) سندش در مشیخه:

رويته عن أبي عن علي بن إبراهيم. عن أبيه، عن محمد بن أبي عمير عن ذريح بن يزيد بن محمد المحاربي.

و رويته عن أبي عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن الحسن بن محبوب، عن صالح بن رزين، عن ذريح

صالح بن رزين: نام وی در رجال نجاشی و شیخ طوسی بدون ذکر وصف آمده است^۱، ابن داود وی را جز ممدوحین می آورد^۲، آقای خویی وی را به جهت اینکه از روات تفسیر قمی است موثق می داند^۳. آقای اردبیلی به نقل قول از اصول ثمانیه اکتفا کرده است^۴.

۱. رجوع شود به حدیث ۶۶۰

۲. رجوع شود به حدیث ۲۵۷

ذریح بن محمد المحاربی: وی از ثقات است و شیخ طوسی در توصیفش می آورد: «ثقة»^۵
علی بن ابراهیم^۶ و ابیه^۷ و ابن ابی عمیر^۸ و حسن بن محبوب^۹ در اسناد قبل بیان شد که ثقة و
امامی هستند

همه افراد سلسله سند اول ثقة و امامی هستند لذا سند صحیح است لذا سند دوم را نیز تقویت
می کند.

۷۳۰۲- و عنه: یاسناده عن عبد الله بن سنان، قال أتيت أبا عبد الله (ع)، فقلت له: جعلت فداك، ما
معنى قول الله عز وجل: «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ؟» قال: «أخذ الشارب، و قص الأظفار، و ما أشبه ذلك.» قال قلت:
جعلت فداك، فإن ذريحا المحاربي حدثني عنك بحديث، أنك قلت: «لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ لِقَاءَ الْإِمَامِ وَ لِيُؤْفُوا نُدُورَهُمْ
تلك المناسك؟» قال: «صدق ذريح و صدقت، إن القرآن له ظاهر و باطن، و من يحتمل ما يحتمل ذريح؟»
(من لا يحضره الفقيه)

سندش در مشيخه:

أبوہ عن عبد الله بن جعفر الحميري، عن أيوب بن نوح، عن محمد بن أبي عمير، عن عبد الله بن
سنان

أيوب بن نوح بن دراج: از ثقات است و نجاشی در توصیفش آورده: «كان وكيلا لأبي الحسن و
أبي محمد عليهما السلام عظيم المنزلة عندهما مأمونا و كان شديد الورع كثير العبادة ثقة في
رواياته»^{۱۰}

(ابیه) علی بن الحسین بن بابویه^{۱۱} و عبدالله بن جعفر الحمیری^{۱۲} و ابن ابی عمیر^{۱۳} و عبدالله بن
سنان^{۱۴} در اسناد قبلی بیان شد که همگی ثقة و امامی می باشند.

سلسله افراد سند همگی ثقة و امامی هستند لذا سند صحیح است

۷۳۰۳- و عنه: عن أبيه، قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار، عن سهل بن زياد الآدمي، عن علي بن
سليمان، عن زياد القندي، عن عبد الله بن سنان، عن ذريح المحاربي، قال: قلت لأبي عبد الله (ع): إن الله

۱. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۲۴۴؛ نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۱۹۹

۲. ر.ک: ابن داود حلی، حسن بن علی بن داود، پیشین، ص ۱۸۵

۳. ر.ک: خوبی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۹، ص ۶۴

۴. ر.ک: اردبیلی، محمد بن علی، پیشین، ج ۱، ص ۴۰۶

۵. طوسی، محمد بن حسن، فهرست طوسی، پیشین، ص ۱۸۹

۶. رجوع شود به سند ۱ حدیث ۲۵۶

۷. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶

۸. همان

۹. رجوع شود به حدیث ۵۹۶

۱۰. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۱۰۲

۱۱. رجوع شود به حدیث ۶۶۰

۱۲. رجوع شود به حدیث ۷۱۱

۱۳. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶

۱۴. رجوع شود به حدیث ۲۵۷

أمرني في كتابه بأمر، فأحب أن أعلمه، قال: و ما ذاك؟». قلت: قول الله عز و جل: **ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ**. قال: **لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ لِقَاءَ الْإِمَامِ وَ لِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ تِلْكَ الْمَنَاسِكُ**. قال عبد الله بن سنان: فأتيت أبا عبد الله (ع)، فقلت: جعلت فداك، قول الله عز و جل **ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ؟** قال: «أخذ الشارب، و قص الأظفار، و ما أشبه ذلك». قال: قلت: جعلت فداك، فإن ذريحا المحاربي حدثني عنك، أنك قلت له: **«ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ لِقَاءَ الْإِمَامِ: وَ لِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ تِلْكَ الْمَنَاسِكُ؟»** فقال: «صدق ذريح، و صدقت، إن للقرآن ظاهرا و باطنا، و من يحتمل ما يحتمل ذريح؟» (معاني الاخبار)

سهل بن زیاد^۱ در اسناد قبل بیان شد که از ضعفا است

علی بن سلیمان: : شیخ طوسی نام وی را بدون ذکر وصف حالش در رجالش آورده است،^۲ لذا

راوی مهمل است

سند به جهت ضعف سهل بن زیاد و مهمل بودن علی بن سلیمان ضعیف است حدیث

۷۳۰۱ متابعی بر این حدیث محسوب می شود و با صحت سندش به این حدیث اعتبار می دهد

۷۳۱۷- محمد بن العباس، قال: حدثنا أحمد بن هودّة، بإسناده يرفعه إلى عبد الله بن سنان، عن ذريح

المحاربي، قال: قلت لأبي عبد الله (ع): قوله تعالى: **ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ**، قال: «هو لقاء الإمام (ع)». (تأويل الآيات)

اسناد سند مبهم است " بإسناده يرفعه"، لذا سند مرسل و ضعیف است حدیث ۷۳۰۱ متابعی بر

این حدیث محسوب می شود و با صحت سندش به این حدیث اعتبار می دهد

(أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَ إِنْ اللّٰهُ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ) (حج/۳۹) تطبیق آیه به خروج قائم

(عج)

۷۳۶۰- ثم قال علی بن إبراهيم: حدثني أبي، عن ابن أبي عمير، عن ابن مسكان، عن أبي عبد الله (ع)،

في قوله: **أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَ إِنْ اللّٰهُ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ**. قال: «إن العامة يقولون: نزلت في رسول الله (ص) لما أخرجته قريش من مكة، و إنما هو القائم (ع) إذا خرج يطلب بدم الحسين (ع)، و هو قوله: نحن أولياء الدم، و طلاب الدية. ثم ذكر عبادة الأئمة (ع)، و سيرتهم، فقال: **الَّذِينَ إِنْ مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ**» (تفسير قمی)

علی بن ابراهیم^۳ و ابیه^۴ و ابن ابی عمیر^۵ و عبدالله بن مسکان^۶ در اسناد قبل بیان شد که ثقه

امامی هستند همه افراد سلسله سند ثقه و امامی هستند لذا سند صحیح است

۱. رجوع شود به حدیث ۶۵۸

۲. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال، پیشین، ص ۳۸۸

۳. رجوع شود به حدیث ۲۵۶

۴. رجوع شود به حدیث ۲۵۷

۵. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶

۶. رجوع شود به حدیث ۱۴۹۰

(اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) (نور/۳۵)

تطبیق "مصباح" بر پیامبر (ص) "نور" بر امام و...

۷۶۳۶- وعنه (علی بن ابراهیم) ، قال: حدثنی ابي، عن عبد الله بن جندب، قال: كتبت إلى أبي الحسن الرضا (ع) ، أسأله عن تفسير هذه الآية، فكتب إلى الجواب: «أما بعد، فإن محمدا (ص) كان أمين الله في خلقه، فلما قبض النبي (ص) ، كنا أهل البيت وورثته، فنحن أمناء الله في أرضه، عندنا علم المنايا، و البلايا، و أنساب العرب، و مولد الإسلام، و ما من فئة تضل مائة و تهدي مائة إلا و نحن نعرف سائقها و قائدها و ناعقها، و إنا لنعرف الرجل إذا رأيناه بحقيقته الإيمان، و حقيقة النفاق، و إن شيعتنا لمكتوبون بأسمائهم و أسماء آبائهم، أخذ الله علينا و عليهم الميثاق، يردون موردنا، و يدخلون مدخلنا، ليس على مله الإسلام غيرنا و غيرهم إلى يوم القيامة، نحن الآخذون بحجزة نبينا (ص) ، و نبينا آخذ بحجزة ربنا، و الحجزة: النور، و شيعتنا آخذون بحجرتنا، من فارقنا هلك، و من تبعنا نجا، و المفارق لنا، و الجاحد لولايتنا كافر، و متبعنا و تابع أوليائنا مؤمن، لا يحبنا كافر، و لا يبغضنا مؤمن، و من مات و هو يحبنا كان حقا على الله أن يبعثه معنا، نحن نور لمن تبعنا، و هدى لمن اهتدى بنا، و من لم يكن منا فليس من الإسلام في شيء، و بنا فتح الله الدين، و بنا يختمه، و بنا أطعمكم الله عشب الأرض، و بنا أنزل الله قطر السماء، و بنا آمنكم الله من الغرق في بحرکم، و من الخسف في برکم، و بنا نفعكم الله في حياتكم، و في قبوركم، و في محشرکم، و عند الصراط، و عند الميزان، و عند دخول الجنة. مثلنا في كتاب الله كمثل مشكاة، و المشكاة في القندیل، فنحن المشكاة فيها مصباح، المصباح: محمد رسول الله (ص) : الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ مِنْ عِنْرِهِ الطَّاهِرِ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ لَا دَعِيَّةٍ، و لا منكرة، يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ إِمَامٌ بَعْدَ إِمَامٍ، يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ فَالنُّورُ عَلَى (ع) ، يَهْدِي اللَّهُ لَوْلَايَتِنَا مَنْ أَحَبَّ، و حق على الله أن يبعث ولينا مشرقا وجهه، منيرا برهانه، ظاهرة عند الله حجة حق على الله أن يجعل أوليائنا المتقين مع الصديقين «۳» و الشهداء و الصالحين، و حسن أولئك رفيقا، فشهداؤنا لهم فضل على الشهداء بعشر درجات، و لشهيد شيعتنا فضل على كل شهيد غيرنا بتسع درجات. فنحن النجباء، و نحن أفرط الأنبياء، و نحن أولاد الأوصياء، و نحن المخصوصون في كتاب الله، و نحن أولى الناس برسول الله (ص) ، و نحن الذين شرع الله لنا دينه، فقال في كتابه: شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى قَدْ عَلَّمْنَا مَا عَلَّمْنَا، و استودعنا علمهم، و نحن ورثة الأنبياء، و نحن ورثة أولى العلم، و أولى العزم من الرسل، أن أقيموا الدين كما قال الله: وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَنْ أَشْرَكَ بَوْلَايَةَ عَلَى (ع) ما تدعوهم إليه من ولاية على (ع) يا محمد، يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يَنْيَبُ مِنْ يَجِيبُكَ إِلَى وِلَايَةِ عَلَى، و قد بعثت بكتاب فيه هدى، فتدبره و افهمه، فإنه شفاء لما في الصدور» (تفسير قمی)

علی بن ابراهیم^۱ و ابیه^۲ و عبدالله بن جندب (البجلی)^۳ در اسناد قبل بیان شد که ثقة و امامی هستند لذا سند صحیح است

(وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمْ..) (فرقان/۶۳) تطبیق آیه بر ائمه
۷۸۲۰- علی بن ابراهیم، قال: أخبرنا أحمد بن إدريس، قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن أبي نجران، عن حماد، عن حريز، عن زرارة، عن أبي جعفر (ع) ، في قوله: وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا، قال: «الأئمة يمشون على الأرض هونا، خوفا من عدوهم». (تفسیر قمی)
احمد بن محمد بن عیسی الاشعری^۴ و عبدالله بن ابی نجران^۵ و حماد بن عیسی الجهنی^۶ و حریز بن عبدالله السجستانی^۷ و زراره بن اعین^۸ در اسناد قبلی بیان شد که ثقة و امامی هستند.
أحمد بن إدريس القمي: وی از ثقات است و نجاشی درباره وی می آورد: «كان ثقة فقيها في أصحابنا كثير الحديث صحيح الرواية»^۹

سلسله افراد سند همگی ثقة و امامی هستند لذا سند صحیح است

۷۸۲۱- وعنه: عن أحمد بن إدريس، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن سليمان بن جعفر، قال: سألت أبا الحسن (ع) عن قول الله تعالى: وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا وَ الَّذِينَ يَبْتَغُونَ لِرَبِّهِمْ سَجْدًا وَ قِيَامًا قال: «هم الأئمة، يتقون في مشيهم، على الأرض». (تفسیر قمی)

احمد بن محمد: مشترک بین احمد بن محمد بن خالد البرقی^{۱۰} و احمد بن محمد بن عیسی الاشعری^{۱۱} است که هر دو ثقة و امامی هستند

أحمد بن إدريس القمي^{۱۲} در اسناد قبلی بیان شد که ثقة و امامی است.

علی بن الحكم الأنباری: وی از ثقات است و شیخ طوسی درباره وی می آورد: «ثقة جلیل القدر»^{۱۳}

۱. رجوع شود به سند ۱ حدیث ۲۵۶

۲. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶

۳. رجوع شود به سند ۸/۵ حدیث ۲۵۶

۴. رجوع شود به حدیث ۵۹۶

۵. رجوع شود به سند ۲/۳ حدیث ۲۵۶

۶. رجوع شود به حدیث ۲۵۶

۷. همان

۸. رجوع شود به حدیث ۵۲۰

۹. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۹۲

۱۰. رجوع شود به حدیث ۳۵۷

۱۱. رجوع شود به حدیث ۵۹۶

۱۲. رجوع شود به حدیث ۷۸۲۰

۱۳. طوسی، محمد بن حسن، فهرست طوسی، پیشین، ص ۲۶۴

سلیمان بن جعفر بن ابراهیم الجعفری: وی از ثقات است و نجاشی درباره وی می آورد: «و روی ابوه عن ابي عبد الله و ابي الحسن عليهما السلام و كانا ثقتين»^۱

سلسله افراد سند همگی ثقه و امامی هستند لذا سند صحیح است

(وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ.. (نمل/۱۲) تطبیق "دابه" بر امام علی (ع)

۸۰۴۳- علی بن ابراهیم، قال: حدثني أبي، عن ابن أبي عمير، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (ع)، قال: «انتهى رسول الله إلى أمير المؤمنين و هو نائم في المسجد، و قد جمع رملا و وضع رأسه عليه، فحركه برجليه، ثم قال له: قم، يا دابة الأرض، فقال رجل من أصحابه: يا رسول الله، أيسمى بعضنا بهذا الاسم؟ فقال: لا و الله، ما هو إلا له خاصة، و هو الدابة التي ذكرها الله تعالى في كتابه و إذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ. ثم قال: يا علي، إذا كان آخر الزمان، أخرجك الله في أحسن صورة، و معك ميسم، تسم به أعداءك». فقال رجل لأبي عبد الله: إن الناس يقولون: هذه الدابة إنما تكلمهم؟ فقال أبو عبد الله: «كلمهم الله في نار جهنم، و إنما هو يكلمهم من الكلام، و الدليل على أن هذا في الرجعة قوله: وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ حَتَّى إِذَا جَاءُ قَالَ أ كَذَّبْتُمْ بِآيَاتِي وَ لَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْمًا أَمَا ذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ، قال- الآيات أمير المؤمنين، و الأئمة». فقال الرجل لأبي عبد الله: إن العامة تزعم أن قوله: وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا، عنى في القيامة، فقال أبو عبد الله: «أ فيحشر الله من كل أمة فوجا، و يدع الباقيين؟! لا، و لكنه في الرجعة، و أما آية القيامة فهي: وَ حَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا». (تفسير قمی)

علی بن ابراهیم^۲ و ابیه^۳ و ابن ابی عمیر^۴ و ابو بصیر^۵ در اسناد قبل بیان شد که ثقه و امامی

هستند همه افراد سلسله سند ثقه و امامی هستند لذا سند صحیح است

۸۰۴۵- وعنه (علی بن ابراهیم)، قال: حدثني أبي، قال: حدثني ابن أبي عمير، عن المفضل، عن أبي عبد الله (ع)، في قوله تعالى: وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا، قال: «ليس أحد من المؤمنين قتل إلا و يرجع حتى يموت، و لا يرجع إلا من محض الإيمان محضا، و من محض الكفر محضا». قال أبو عبد الله (ع): «قال رجل لعمار بن ياسر: يا أبا اليقظان، آية في كتاب الله قد أفسدت قلبي، و شككتني. قال عمار: آية آية هي؟ قال: قال: وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ، فأية دابة هذه؟ قال عمار: و الله ما أجلس، و لا أكل، و لا أشرب حتى أرىكها. فجاء عمار مع الرجل إلى أمير المؤمنين (ع)، و هو يأكل تمرا و زبدا، فقال: يا أبا اليقظان، هلم، فجلس عمار، و أقبل يأكل معه، فتعجب الرجل منه، فلما قام، قال له الرجل: سبحان الله- يا أبا اليقظان- حلفت أنك لا تأكل، و لا تشرب، و لا تجلس حتى ترينيها، قال عمار: قد أريتكمها، إن كنت تعقل. (تفسير قمی)

۱. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۱۴۵

۲. رجوع شود به سند ۱ حدیث ۲۵۶

۳. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶

۴. همان

۵. رجوع شود به سند ۲/۶ در حدیث ۲۵۶

المفضل بن صالح: وی از ضعفا است و نجاشی در توصیفش می آورد: «روی عنه جماعة غمز فيهم و ضعفوا منهم عمرو بن شمر و مفضل بن صالح و منخل بن جميل و يوسف بن يعقوب و كان في نفسه مختلطا و كان شيخنا أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان رحمه الله يئشدا أشعارا كثيرة في معناه تدل على الاختلاط ليس هذا موضعا لذكرها»^۱

لذا سند به جهت ضعف مفضل بن صالح ضعیف است. با حدیث ۸۰۴۳ هم مضمون است و چون حدیثش صحیح است این حدیث نیز اعتبار می یابد

۸۰۴۶- محمد بن العباس، قال: حدثنا جعفر بن محمد الحلبي، عن عبد الله بن محمد الزيات، عن محمد ابن عبد الحميد، عن مفضل بن صالح، عن جابر بن يزيد، عن أبي عبد الله الجدلي، قال: دخلت على علي (ع)، فقال: «أنا دابة الأرض». (تأويل الآيات)

مفضل بن صالح در اسناد قبل بیان شد که وی از ضعفا است^۲، لذا سند به جهت ضعف مفضل بن صالح ضعیف است.. با حدیث ۸۰۴۳ هم مضمون است لذا می تواند مویدی بر این حدیث باشد و چون حدیثش صحیح است این حدیث نیز اعتبار می یابد

۸۰۴۸- وعنه، قال: حدثنا أحمد بن محمد بن الحسين القمي، عن أحمد بن عبيد بن ناصح، عن الحسين بن علوان، عن سعد بن طريف، عن الأصبع بن نباتة، قال: دخلت على أمير المؤمنين (ع) و هو يأكل خبزا و خلا و زيتا، فقلت: يا أمير المؤمنين، قال الله عز و جل: وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ، فما هذه الدابة؟ قال: «هي دابة تأكل خبزا، و خلا، و زيتا». (تأويل الآيات)

احمد بن عبید بن ناصح مجهول است لذا سند ضعیف است. با حدیث ۸۰۴۳ هم مضمون است و چون حدیثش صحیح است این حدیث نیز اعتبار می یابد

۸۰۵۲- ومنها: حدثنا أحمد بن محمد بن الحسن الفقيه، قال: حدثنا أحمد بن عبيد بن ناصح، قال: حدثني الحسين بن علوان، عن سعد بن طريف، عن الأصبع بن نباتة، قال: دخلت على أمير المؤمنين (ع) و هو يأكل خبزا و خلا و زيتا، فقلت: يا أمير المؤمنين، قال الله عز و جل: وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ، فما هذه الدابة؟ قال: «هي دابة تأكل خبزا و خلا و زيتا». (الرجعه)

احمد بن عبید بن ناصح مجهول است لذا سند ضعیف است. با حدیث ۸۰۴۳ هم مضمون است و چون حدیثش صحیح است این حدیث نیز اعتبار می یابد

(وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ) (قصص/۵۱) تطبیق "قول" بر امامت (ع)

۸۱۴۰- محمد بن يعقوب: عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن جمهور، عن حماد بن عيسى، عن عبد الله بن جندب، قال: سألت أبا الحسن (ع) عن قول الله عز و جل: وَ لَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ، قال: «إمام بعد إمام». (الكافي)

۱. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۱۲۹

۲. رجوع شود به حدیث ۸۰۴۵

محمد بن جمهور العمی: وی از ضعفا است و در میان رجالیان درباره وی اختلافی نیست و نجاشی در توصیفش می آورد: «ضعیف فی الحدیث فاسد المذهب و قیل فیہ اشیاء الله أعلم بها من عظمها»^۱

سند به جهت افتادگی و ضعف محمد بن جمهور، مرسل و ضعیف است حدیث ۸۱۴۱ شاهدی بر این حدیث می باشد و با صحت سندش ضعف این سند را مرتفع می کند

۸۱۴۱- علی بن ابراهیم، قال: حدثنا أحمد بن إدريس، عن أحمد بن محمد (*)، عن معاوية بن حكيم، عن أحمد بن محمد (***)، عن يونس بن يعقوب، عن أبي عبد الله (ع)، في قول الله: وَ لَقَدْ وَصَلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ، قال: «إمام بعد إمام». (تفسیر قمی)

احمد بن محمد (*) : مشترک بین احمد بن محمد بن خالد البرقی^۲ و احمد بن محمد بن عیسی الاشعری^۳ است که هر دو ثقه و امامی هستند
احمد بن إدريس القمی^۴ و أحمد بن محمد (***) بن أبي نصر البزنطي^۵ در اسناد قبلی بیان شد که ثقه و امامی است.

یونس بن یعقوب البجلی: وی از ثقات است نجاشی بیان می کند وی ابتدا فطحی بوده و سپس از عقیده اش بر گشته است و در کتابش چنین می آورد: «اختص بأبي عبد الله و أبي الحسن عليهما السلام و كان يتوكل لأبي الحسن ع و مات بالمدينة في أيام الرضا ع فتولى أمره و كان حظيا عندهم موثقا و كان قد قال بعبد الله و رجع»^۶

معاوية بن حكيم بن معاوية بن عمار: وی از ثقات است و نجاشی آورده: «ثقة جليل»^۷

همه افراد سلسله سند ثقه و امامی هستند لذا سند صحیح است

۸۱۴۲- سعد بن عبد الله: عن علي بن إسماعيل بن عيسى، و أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن حماد بن عيسى، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله (ع)، في قول الله عز و جل: وَ لَقَدْ وَصَلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ، قال: «في إمام بعد إمام». (مختصر بصائر الدرجات)

در سند افتادگی وجود دارد " عن بعض أصحابه"، بنابراین سند مرسل و ضعیف است حدیث

۸۱۴۱ شاهدی بر این حدیث می باشد و با صحت سندش ضعف این سند را مرتفع می کند

۸۱۴۳- الشيخ في (أمالیه) : بإسناده، قال: قال الصادق (ع) : وَ لَقَدْ وَصَلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ، قال: «إمام بعد

إمام». (امالی شیخ طوسی) سند در منبع اصلی:

أَبُو مُحَمَّدٍ الْفَحَّامُ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْمَنْصُورِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَمُّ أَبِي أَبِي مُوسَى عِيسَى بْنِ أَحْمَدَ..

۱. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۳۳۷
۲. رجوع شود به حدیث ۳۵۷
۳. رجوع شود به حدیث ۵۹۶
۴. رجوع شود به حدیث ۷۸۲۰
۵. رجوع شود به سند ۲/۴ در حدیث ۲۵۶
۶. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۴۴۶
۷. همان، ص ۴۱۲

المنصوری مجهول است بنابراین سند ضعیف است حدیث ۸۱۴۱ شاهی بر این حدیث می باشد و با صحت سندش ضعف این سند را مرتفع می کند
۸۱۴۴- ابن شهر آشوب: عن عبد الله بن جندب، قال: سألت أبا الحسن (ع) عن قوله تعالى: وَ لَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ، قال: «إمام بعد إمام». (مناقب)

سند بین ابن شهر آشوب و عبدالله بن جندب مبهم است بنابراین سند مرسل و ضعیف است حدیث ۸۱۴۱ شاهی بر این حدیث می باشد و با صحت سندش ضعف این سند را مرتفع می کند
۸۱۴۵- محمد بن العباس، قال: حدثنا الحسين بن أحمد، عن يعقوب بن يزيد، عن محمد بن أبي عمير، عن عمر بن أذينة، عن حمران، عن أبي عبد الله (ع)، في قوله عز وجل: وَ لَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ، قال: «إمام بعد إمام». (بصائر الدرجات)

الحسين بن احمد: مجهول و نا معین است لذا سند به جهت ضعیف است حدیث ۸۱۴۱ شاهی بر این حدیث می باشد و با صحت سندش ضعف این سند را مرتفع می کند
(...كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) (قصص/۸۸)

توصیف "وجه الله" بر کسی که از رسول خدا اطاعت کند

۸۲۰۵- وعنه: عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن صفوان الجمال، عن أبي عبد الله (ع)، في قول الله عز وجل: كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ، قال: «من أتى الله بما أمر به من طاعة محمد (ص) فهو الوجه الذي لا يهلك، و كذلك قال: مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ». (الكافي)

عده من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد: معتبر است^۱

احمد بن محمد بن خالد البرقي^۲ و احمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي^۳ در اسناد قبلی بیان شد که همگی ثقة و امامی می باشند

صفوان بن مهران الجمال: وی از ثقات و نجاشی در توصیفش آورده: «ثقة ثقة أصح من صفوان و أوجه»^۴

سلسله افراد سند همگی ثقة و امامی هستند لذا سند صحیح است

۸۲۱۵- وعنه، قال: حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (رحمه الله)، عن محمد بن يحيى العطار، عن سهل بن زياد، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن صفوان الجمال، عن أبي عبد الله (ع)، في قول الله عز وجل: كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ، قال: «من أتى الله بما أمر به من طاعة محمد و الأئمة من بعده (عم أجمعين) فهو الوجه الذي لا يهلك» ثم قرأ: مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ. (توحيد)

۱. ر.ک: حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، پیشین، فایده سوم، ص ۲۷۱

۲. رجوع شود به حدیث ۳۵۷

۳. رجوع شود به سند ۲/۴ در حدیث ۲۵۶

۴. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۱۴۷

سهل بن زیاد^۱ در اسناد قبل بیان شد که از ضعفا است و محمد بن علی بن ماجیلویه هم مجهول است لذا سند ضعیف است حدیث ۸۲۰۵ هم مضمون با این روایت است و می تواند مویدی بر این حدیث باشد لذا با سند صحیحش به این حدیث اعتبار می دهد

تطبیق "وجه الله" بر اهل بیت (ع)

۸۲۱۳- وعنه، قال: حدثنا محمد بن الحسن بن أحد بن الوليد، قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن جعفر بن بشير، عن عمر بن أبان، عن ضريس الكناسي، عن أبي عبد الله (ع) ، في قول الله: كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ، قال: «نحن الوجه الذي يؤتى الله عز و جل منه». و رواه الصفار في (بصائر الدرجات) عن يعقوب بن يزيد، عن ابن أبي عمير، عن منصور، الحديث. (كمال الدين و اتمام النعمة و بصائر)

محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد^۲ و محمد بن الحسن الصفار^۳ و يعقوب بن يزيد الانباري^۴ و محمد بن الحسين ابی الخطاب^۵ و و ضريس بن عبد الملك بن أعين^۶ در اسناد قبل بیان شد که ثقة امامی هستند

عمر بن أبان الكلبي: وی از ثقات و نجاشی در توصیفش آورده: «ثقة»^۷

جعفر بن بشير البجلي: وی از ثقات و نجاشی در توصیفش آورده: «من زهاد أصحابنا و عبادهم و نساكهم و كان ثقة»^۸

منصور مشترک بین دو نفر است: منصور بن حازم و منصور بن یونس بزرج: هر دو ثقة هستند ولی منصور بن یونس واقفی می باشد.

سند بصائر الدرجات به جهت مشترک بودن منصور بین یک واقفی و امامی موثق است اما سند صدوق صحیح است زیرا همه افراد سند ثقة و امامی هستند در مجموع سند صحیح است

۸۲۱۶- وعنه بهذا الإسناد، قال: قال أبو عبد الله (ع) : «نحن وجه الله الذي لا يهلك». (توحيد)

سند در منبع اصلی: عنه (ابن بابويه) ، قال: حدثنا محمد بن علی ماجیلویه (رحمه الله) ، عن محمد بن يحيى العطار، عن سهل بن زیاد، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن صفوان الجمال،....

سهل بن زیاد^۱ در اسناد قبل بیان شد که از ضعفا است و محمد بن علی بن ماجیلویه هم مجهول است لذا سند ضعیف است حدیث ۸۲۱۳ مویدی برای این حدیث است و با صحت سندش حدیث را معتبر می کند

۱. رجوع شود به حدیث ۶۵۸

۲. رجوع شود به حدیث ۳۴۹۳

۳. رجوع شود به حدیث ۶۶۸

۴. رجوع شود به حدیث ۶۷۰

۵. رجوع شود به حدیث ۶۰۳

۶. رجوع شود به حدیث ۶۸۵

۷. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۲۸۵

۸. همان، ص ۱۱۹

۸۲۱۷- وعنه، قال: حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل، قال: حدثنا علي بن الحسين السعدآبادي، عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن أبيه، عن ربيع الوراق، عن صالح بن سهل، عن أبي عبد الله (ع)، في قول الله عز و جل: كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ، قال: «نحن هو». (توحيد)

صالح بن سهل الهمداني: وی از ضعفا است و علامه حلی در توصیفش می آورد: «قال ابن الغضائری صالح بن سهل الهمدانی کوفی غال کذاب وضاع للحديث روى عن أبي عبد الله ع لا خير فيه و لا فى سائر ما رواه و روى الكشى عن محمد بن أحمد عن محمد بن الحسين عن الحسن بن علي الصيرفى عن صالح بن سهل أنه ذكر عن نفسه أنه كان يعتقد الربوبية فى الصادق ع و أنه دخل عليه فأقسم له أنه ليس برب و ذكر الشيخ الطوسى فى كتاب الغيبة من المذمومين»^۲

الربيع بن زكريا الوراق الكاتب: وی از ضعفا است و نجاشی در توصیفش می آورد: «طعن عليه بالغلو له كتاب فيه تخليط ذكر ذلك أبو العباس بن نوح»^۳

سند به جهت ضعفای فوق ضعیف است حدیث ۸۲۱۳ مویدی برای این حدیث است و با صحت سندش حدیث را معتبر می کند

۸۲۱۹- محمد بن العباس، قال: حدثنا عبد الله بن همام، عن عبد الله بن جعفر، عن إبراهيم بن هاشم،

عن

محمد بن خالد، عن الحسن بن محبوب، عن الأحول، عن سلام بن المستنير، قال: سألت أبا جعفر (ع) عن قول الله عز و جل: كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ، قال: «نحن- و الله- وجهه الذى قال، و لن نهلك»^۳ إلى يوم القيامة بما أمر الله به من طاعتنا و موالاتنا، فذلك و الله الوجه الذى قال: كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ، و ليس منايه يموت إلا و خلف عاقبة منه إلى يوم القيامة». (تأويل الآيات)

سلام بن المستنير: شیخ طوسی در رجالش نام وی را بدون وصف حال رجالیس آمده است^۴ لذا

مهمل است

سند به جهت مهمل بودن سلام بن المستنير ضعیف است حدیث ۸۲۱۳ مویدی برای این

حدیث است و با صحت سندش حدیث را معتبر می کند

۸۲۲۰- وعنه، قال: أخبرنا عبد الله بن العلاء المذارى، عن محمد بن الحسن بن شمون، عن عبد الله

ابن عبد الرحمن، عن عبد الله بن القاسم، عن صالح بن سهل، عن أبي عبد الله (ع)، قال: سمعته يقول: كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ، قال: «نحن وجه الله عز و جل». (تأويل الآيات)

عبد الله بن القاسم بن الحارث الحضرمي البطل: وی از ضعفا است و نجاشی در توصیفش می

آورد: «كذاب غال يروى عن الغلاة لا خير فيه و لا يعتد بروايته»^۵

۱. رجوع شود به حدیث ۶۵۸

۲. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، پیشین، فایده سوم، ص ۲۲۹

۳. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۱۶۵

۴. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، پیشین، ص ۱۱۵ و ۱۳۷

۵. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۲۲۶

عبدالله بن عبدالرحمن الاصم: وی از ضعفا است و در میان رجالیان درباره وی اختلافی نیست و نجاشی در توصیفش می آورد: «ضعیف غال لیس بشیء»^۱
 صالح بن سهل الهمدانی^۲ در اسناد قبل بیان شد که از ضعفا هستند
 سند به جهت ضعفای فوق ضعیف است حدیث ۸۲۱۳ مویدی برای این حدیث است و با صحت
 سندش حدیث را معتبر می کند
 (... وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً ...) (تقمان/۲۰) تطبیق "نعمه ظاهره" بر امام ظاهر و "نعمه
 باطنه" بر امام غائب

۸۴۳۰- ابن بابویه، قال: حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني، قال: حدثنا علي بن إبراهيم ابن هاشم،
 عن أبيه، عن أبي أحمد محمد بن زياد الأزدي، قال: سألت سيدي موسى بن جعفر (ع) عن قول الله عز و جل:
 وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً فقال (ع) : «النعمَةُ الظاهرة: الإمام الظاهر، و الباطنة: الإمام الغائب». فقلت
 له: و يكون في الأئمة من يغيب؟ فقال: «نعم، يغيب عن أبصار الناس شخصه، و لا يغيب عن قلوب المؤمنين
 ذكره، و هو الثاني عشر منا، و يسهل الله له كل عسير، و يذل الله له كل صعب، و يظهر له كل كنوز الأرض، و
 يقرب له كل بعيد، و يبیر به كل جبار عنيد، و يهلك على يده كل شيطان مرید، ذلك ابن سيده الإمام، الذي
 تخفى على الناس ولادته، و لا يحل لهم تسميته، حتى يظهره الله عز و جل فيملاً الأرض قسطاً و عدلاً كما
 ملئت جوراً و ظلماً». (كمال الدين و اتمام النعمه)

علی بن ابراهیم^۳ و ابیه^۴ و محمد بن زیاد الازدی معروف به ابن ابی عمیر^۵ در اسناد قبل بیان
 شد که ثقه و امامی هستند

احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی: آقای خوئی به نقل از صدوق درباره وی می آورد: «کان رجلاً
 ثقه، دیناً، فاضلاً، رحمه الله علیه و رضوانه»^۶

همه افراد سند ثقه و امامی هستند لذا سند صحیح است

(أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَائِمًا يُحَدِّثُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي ..)

(زمر/۹)

تطبیق "الذین یعلمون" بر ائمه (ع) و "الذین لا یعلمون" بر دشمنان ایشان و "اولو الباب" بر
 شیعیان

۹۱۶۷- وعنه: عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن عبد الله بن المغيرة، عن عبد المؤمن بن القاسم
 الأنصاري، عن سعد، عن جابر، عن أبي جعفر (ع) في قول الله عز و جل: قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ

۱. همان، ص ۲۱۷

۲. رجوع شود به حدیث ۵۱۴۱

۳. رجوع شود به سند ۱ حدیث ۲۵۶

۴. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶

۵. همان

۶. خوئی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۲، ص ۱۲۰

لا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ، قال أبو جعفر (ع) : «إنما نحن الذين يعلمون، و الذين لا يعلمون عدونا، و شيعتنا أولو الألباب». (كافی)

سعد مجهول است بنابراین سند ضعیف و مرسل است حدیث ۹۱۶۸ متابعی است برای این حدیث و با صحت سندش ضعف این حدیث را مرتفع می کند

۹۱۶۸- وعنه: عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن النضر بن سويد، عن جابر، عن أبي جعفر (ع) ، في قوله عز و جل: هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ. قال: «نحن الذين يعلمون، و عدونا الذين لا يعلمون، و شيعتنا أولو الألباب». (كافی)

احمد بن محمد: مشترك بين احمد بن محمد بن خالد البرقي^۱ و احمد بن محمد بن عيسى الاشعري^۲ است که هر دو ثقة و امامی هستند

عده من اصحابنا عن احمد بن محمد: احمد بن محمد هر یک از دو نفر فوق باشد لذا این عده معتبر است.^۳

نضر بن سويد^۴ و الحسين بن سعيد الاهوازي^۵ و جابر بن يزيد الجعفي^۶ در اسناد قبل بیان شد که ثقة و امامی هستند

افراد سلسله سند همه ثقة و امامی هستند لذا سند صحیح است

۹۱۶۹- وعنه: عن عدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمد بن سليمان، عن أبيه، قال: كنت عند أبي عبد الله (ع) إذ دخل عليه أبو بصير- و ذكر الحديث- إلى أن قال:- «يا أبا محمد، لقد ذكرنا الله عز و جل و شيعتنا و عدونا في آية من كتابه، فقال عز و جل: هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ، فنحن الذين يعلمون، و عدونا الذين لا يعلمون، و شيعتنا أولو الألباب». (كافی)

سليمان الديلمي و محمد بن السليمان الديلمي: هر دو راوی از ضعفا است و نجاشی درباره شان می آورد: «غمز عليه و قيل كان غاليا كذابا و كذلك ابنه محمد لا يعمل بما انفردا به من الرواية»^۷...

سند به جهت ضعف سليمان و محمد بن سليمان، ضعیف می باشد حدیث ۹۱۶۸ شاهی است برای این حدیث و با صحت سندش ضعف این حدیث را مرتفع می کند

۹۱۷۲- محمد بن الحسن الصفار: عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن النضر بن سويد، عن القاسم بن سليمان، عن جابر، عن أبي جعفر ، في قول الله: هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ، قال: «نحن الذين نعلم، و عدونا الذين لا يعلمون، و شيعتنا أولو الألباب». (بصائر)

۱. رجوع شود به حدیث ۳۵۷

۲. رجوع شود به حدیث ۵۹۶

۳. ر.ک: حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، پیشین، فایده سوم، ص ۲۷۱

۴. رجوع شود به سند ۱/۳ حدیث ۲۵۶

۵. رجوع شود به حدیث ۲۴۲۵

۶. رجوع شود به ۱/۴ حدیث ۲۵۶

۷. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۱۸۲

احمد بن محمد بن عیسی الاشعری^۱ و نصر بن سوید^۲ و الحسین بن سعید الاهوازی^۳ و در اسناد قبل بیان شد که ثقه و امامی هستند

القاسم بن سلیمان البغدادی: نام و طریق وی در رجال نجاشی و فهرست و رجال طوسی بدون آنکه ضعفی بر وی وارد شود آمده است.^۴ و ابن داود وی را جز ممدوحین می آورد.^۵ آیت الله خویی سخنی درباره وثاقت وی نمی آورد.

با بررسی طبقه اساتید قاسم بن سلیمان نام جابر پیدا نشد (بر اساس کتاب آقای خویی) بنابراین جابر نام معین است.

سند به جهت نامعین بودن جابر ضعیف است حدیث ۹۱۶۸ متابعی است برای این حدیث و با صحت سندش ضعف این حدیث را مرتفع می کند

۹۱۷۳- و عنه: عن احمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن النضر بن سوید، عن القاسم بن محمد، عن علی، عن ابی بصیر، قال سالت أبا جعفر (ع) عن قول الله عز و جل: هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ، قال: «نحن الذين نعلم، و عدونا الذين لا يعلمون، و شيعتنا أولو الألباب.» (بصائر الدرجات)

احمد بن محمد بن عیسی الاشعری^۶ و نصر بن سوید^۷ و الحسین بن سعید الاهوازی^۸ و ابو بصیر^۹ در اسناد قبل بیان شد که ثقه و امامی هستند

القاسم بن محمد الجوهری: نام وی و طریقش را نجاشی و شیخ طوسی آورده اند،^{۱۰} ولی را توثیق یا تضعیف نکرده اند ابن داود وی را جز ممدوحین آورده است،^{۱۱} آقای خویی وی را واقفی ثقه معرفی کرده و می فرماید در اسناد کامل زیارات آمده است.^{۱۲}

۱. رجوع شود به حدیث ۵۹۶
۲. رجوع شود به سند ۱/۳ حدیث ۲۵۶
۳. رجوع شود به حدیث ۲۴۲۵
۴. ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۳۱۴؛ طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، پیشین، ص ۳۷۲؛ و از او، رجال طوسی، پیشین، ص ۲۷۳
۵. ر.ک: ابن داود، حسن بن علی بن داود، پیشین، ص ۲۷۵
۶. رجوع شود به حدیث ۵۹۶
۷. رجوع شود به سند ۱/۳ حدیث ۲۵۶
۸. رجوع شود به حدیث ۲۴۲۵
۹. رجوع شود به سند ۲/۶ در حدیث ۲۵۶
۱۰. ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۳۱۵؛ طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، پیشین، ص ۳۷۱؛ و از او، رجال طوسی، پیشین، ص ۲۷۳ و ۳۴۲ و ۳۴۶
۱۱. ر.ک: ابن داود، حسن بن علی بن داود، پیشین، ص ۲۷۶
۱۲. ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۱۴، ص ۴۸

همه افراد سند ثقه و امامی هستند به جز قاسم بن محمد که واقفی و ثقه است به همین جهت سند موثق است حدیث ۹۱۶۸ متابعی است برای این حدیث و با صحت سندش بر اعتبار این حدیث را می‌افزاید

۹۱۷۴- وعنه (محمد بن الحسن الصفار): عن محمد بن الحسين، عن أبي داود المسترق، عن محمد بن مروان، قال: قلت لأبي عبد الله (ع): هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ، قال: «نحن الذين نعلم، و عدونا الذين لا يعلمون، و شيعتنا أولو الألباب». (بصائر الدرجات)

در طبقه اساتید ابو داود المسترق محمد بن مروان نیست (بر اساس معجم الرجال خویی) بنابراین روای مجهول است لذا سند ضعیف است حدیث ۹۱۶۸ شاهدهی است برای این حدیث و با صحت سندش ضعف این حدیث را مرتفع می‌کند

۹۱۷۶- احمد بن خالد البرقی: عن أبيه، عمن ذكره، عن أبي علي حسان العجلي، قال: سألت رجل أبا عبد الله (ع) و أنا جالس، عن قول الله: هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ، قال: «نحن الذين يعلمون، و عدونا الذين لا يعلمون، و شيعتنا أولو الألباب». (محاسن)

در سند افتادگی وجود دارد " عمن ذكره " بنابراین سند مرسل و ضعیف است حدیث ۹۱۶۸ شاهدهی است برای این حدیث و با صحت سندش ضعف این حدیث را مرتفع می‌کند

۹۱۷۸- محمد بن العباس، قال: حدثني علي بن أحمد بن حاتم، عن حسن بن عبد الواحد، عن إسماعيل بن صبيح، عن سفيان بن إبراهيم، عن عبد المؤمن، عن سعد بن مجاهد، عن جابر، عن أبي جعفر (ع) ، في قوله عز و جل: قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ فقال: «نحن الذين يعلمون، و عدونا الذين لا يعلمون، و شيعتنا أولو الألباب». (تأويل الآيات)

اسماعیل بن صبیح و سعد بن مجاهد مجهول هستند به همین جهت سند ضعیف است. حدیث ۹۱۶۸ متابعی است برای این حدیث و با صحت سندش ضعف این حدیث را مرتفع می‌کند

۹۱۷۹- وعنه (محمد بن عباس) ، قال: حدثنا عبد الله بن زيدان بن يزيد، عن محمد بن أيوب، عن جعفر بن عمر ، عن يوسف بن يعقوب الجعفي، عن جابر بن يزيد، عن أبي جعفر (ع) ، في قول الله عز و جل: قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ، قال: «نحن الذين يعلمون، و عدونا الذين لا يعلمون، و شيعتنا أولو الألباب». (تأويل الآيات)

یوسف بن یعقوب الجعفی: وی از ضعفا است و نجاشی در توصیف وی آورده: «روی عنه جماعة غمز فيهم و ضعفوا منهم عمرو بن شمر و مفضل بن صالح و منخل بن جميل و يوسف بن يعقوب و كان في نفسه مختلطا و كان شيخنا أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان رحمه الله ينشدنا أشعارا كثيرة في معناه تدل على الاختلاط ليس هذا موضعا لذكرها»^۱ و...

سند حداقل به جهت ضعف یوسف بن یعقوب الجعفی ضعیف است حدیث ۹۱۶۸ متابعی است برای این حدیث و با صحت سندش ضعف این حدیث را مرتفع می‌کند

۱. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۱۲۹

(...عَلَى مَا قَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّخِرِينَ) (زمر/۵۶) تطبیق "جنب الله" بر امام

علی (ع)

۹۲۴۶- محمد بن یعقوب: عن محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن محمد بن إسماعیل بن بزیع، عن عهم حمزه بن بزیع، عن علی بن سويد، عن أبي الحسن موسى بن جعفر (عليهما السلام)، في قول الله: «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا قَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ، قَالَ: «جنب الله أمير المؤمنين (ع)، و كذلك ما كان بعده من الأوصياء بالمكان الرفيع إلى أن ينتهي الأمر إلى آخرهم» (كافي)

محمد بن یحیی العطار^۱ و محمد بن الحسین بن ابی الخطاب^۲ و محمد بن اسماعیل بن بزیع^۳

در اسناد قبلی بیان شد که ثقة و امامی هستند.

حمزه بن بزیع: شیخ طوسی فقط نامش را بدون وصف آورده است،^۴ ابن داود وی را جز ممدوحین می آورد،^۵ و علامه حلی در وصف حالش می آورد: «ثقة جلیل. امامی صحیح المذهب ظاهراً»^۶ آقای اردبیلی نیز قول علامه حلی را بیان می کند،^۷ و از نظر آقای خویی وثاقت راوی قابل اثبات نیست.^۸

علی بن سويد السائي: وی از ثقات است و رجالیان در وصف حالش به صراحت واژه ثقة را آورده

اند^۹

بر اساس نظر آقای خویی سند به جهت وجود حمزه بن بزیع، ضعیف است در این شرایط حدیث ۹۲۴۸ مضمون روایت فوق را تأیید می کند لذا می تواند مویدی بر این حدیث باشد و با سند صحیح این حدیث را به لحاظ سندی معتبر می سازد، اما بر اساس نظر آقای اردبیلی سند به جهت اینکه همه افراد سلسله سندش ثقة و امامی هستند صحیح است.

۹۲۴۸- ابن بابویه، قال: حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد (رحمه الله)، قال: حدثنا الحسين

بن الحسن بن أبان، عن الحسين بن سعيد، عن النضر بن سويد، عن ابن سنان، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (ع)، قال: قال أمير المؤمنين (ع)، في خطبته: «أنا الهادي، و أنا المهدي، و أنا أبو اليتامى و المساكين، و زوج الأرمال، و أنا ملجأ كل ضعيف، و مأمّن كل خائف، و أنا قائد المؤمنين إلى الجنة، و أنا حبل الله المتين، و أنا عروة الله الوثقى، و كلمه التقوى، و أنا عين الله و لسانه الصادق و يده، و أنا جنب الله الذى يقول: أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا قَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ، و أنا يد الله المبسوطة على عباده بالرحمة و المغفرة، و أنا باب حطة، من عرفنى و عرف حقى فقد عرف ربه، لأنى وصى نبيه فى أرضه و حجته على خلقه، لا ينكر هذا إلا راد على

۱. رجوع شود به حدیث ۵۹۶

۲. رجوع شود به حدیث ۶۰۳

۳. رجوع شود به حدیث ۶۷۱

۴. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال، پیشین، ص ۳۵۶

۵. ر.ک: ابن داود، حسن بن علی بن داود، پیشین، ص ۱۳۴.

۶. حلی، یوسف بن مطهر، پیشین، ص ۵۴.

۷. ر.ک: اردبیلی، محمد بن علی، پیشین، ص ۲۸۰

۸. ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۶، ص ۲۶۵

۹. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال، پیشین، ص ۳۵۹؛ حلی، یوسف بن مطهر، پیشین، ص ۹۲

الله و رسوله». و رواه المفيد، في (الاختصاص) ، عن الحسين بن الحسن، عن بكر بن صالح، عن الحسين بن سعيد، عن النضر بن سويد، عن محمد بن سنان، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (ع) ، قال: قال أمير المؤمنين (ع) : «أنا الهادي و أنا المهتدي» و ذكر الحديث.

سند اول) منبع: توحيد

محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد^۱ و نضر بن سويد^۲ و الحسين بن سعيد الاهوازي^۳ و ابو بصير^۴ و الحسين بن الحسن بن أبان^۵ در اسناد قبل بيان شد كه ثقة امامي هستند ابن سنان مشترك بين عبدالله بن سنان^۶ و محمد بن سنان الزاهري^۷ است كه هر دو ثقة و امامي هستند

همه افراد سلسله سند ثقة و امامي هستند لذا سند صحيح است

سند دوم) منبع: الاختصاص

بكر بن صالح الرازي: وي از ضعفا است و نجاشي در توصيفش بيان داشته است: «ضعيف»^۸ سند به جهت بكر بن صالح ضعيف است سند اول متابعي است بر اين سند لذا با صحتش ضعف سندی اين حديث را برطرف مي كند

۹۲۵۲- وعنه، قال: حدثنا علي بن العباس، عن حسن بن محمد، عن حسين بن علي بن بهيس «۵»، عن موسى بن أبي الغدير، عن عطاء الهمداني، عن أبي جعفر محمد بن علي (ع) ، في قول الله عز و جل: أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ، قال: «قال علي (ع) : أنا جنب الله، و أنا حسرة للناس يوم القيامة». (تأويل الآيات)

موسی بن ابی الغدير: نام وی در رجال طوسی آمده است بدون اینکه حال رجالی بیان شود،^۹ لذا راوی مهمل است سند حداقل به جهت مهمل بودن موسی بن ابی الغدير ضعيف است حديث ۹۲۴۸ مضمون روايت فوق را تاييد مي كند لذا مي تواند مويدي بر اين حديث باشد و با سند صحيحش اين حديث را معتبر مي سازد

۹۲۵۳- وعنه: حدثنا أحمد بن إدريس، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن محمد بن إسماعيل، عن حمزة بن بزيع، عن علي السائي، عن أبي الحسن، في قول الله: يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ، قال: «جنب الله أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، و كذلك من كان بعده من الأوصياء بالمكان الرفيع حتى ينتهي إلى الأخير منهم، و الله أعلم بما هو كائن بعده». (تأويل الآيات)

۱. رجوع شود به حديث ۳۴۹۳

۲. رجوع شود به سند ۱/۳ حديث ۲۵۶

۳. رجوع شود به حديث ۲۴۲۵

۴. رجوع شود به سند ۲/۶ در حديث ۲۵۶

۵. رجوع شود به حديث ۳۴۹۳

۶. رجوع شود به حديث ۴۰۹۶

۷. رجوع شود به حديث ۳۵۷

۸. نجاشي، احمد بن علي، پيشين، ص ۱۰۹

۹. ر.ك: طوسي، محمد بن حسن، رجال طوسي، پيشين، ص ۳۰۱

حمزه بن بزيع: شيخ طوسي فقط نامش را بدون وصف آورده است،^۱ ابن داود وی را جز ممدوحين می آورد،^۲ و علامه حلی در وصف حالش می آورد: «ثقة جلیل، امامی صحیح المذهب ظاهراً»^۳ آقای اردبیلی نیز قول علامه حلی را بیان می کند،^۴ و از نظر آقای خویی وثاقت راوی قابل اثبات نیست.^۵

الحسین بن سعید الیهوازی^۶ و محمد بن اسماعیل بن بزيع^۷ و علی بن سوید السائي^۸ و أحمد بن إدريس القمي^۹ و احمد بن محمد بن عیسی الاشعري^{۱۰} در اسناد قبل بیان شد از ثقات امامی هستند. بر اساس نظر آقای خویی سند به جهت وجود حمزه بن بزيع، ضعیف است در این شرایط حدیث ۹۲۴۸ مضمون روایت فوق را تایید می کند لذا می تواند مویدی بر این حدیث باشد و با سند صحیحش این حدیث را به لحاظ سندی معتبر می سازد، اما بر اساس نظر آقای اردبیلی سند به جهت اینکه همه افراد سلسله سندش ثقة و امامی هستند صحیح است.

۹۲۶۱- وعنه: عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن محمد بن إسماعيل، عن حمزة بن بزيع، عن علي السائي، قال: سألت أبا الحسن الماضي (ع) عن قول الله تبارك و تعالی: «أَنْ تَقُولَ نَفْسًا يَا حَسْرَتِي عَلِيٌّ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ»، قال: «جنب الله أمير المؤمنين، و كذلك من كان من بعده من الأوصياء بالمكان الرفيع، إلى أن ينتهي الأمر إلى آخرهم، و الله أعلم بما هو كائن بعده» (بصائر الدرجات)

حمزه بن بزيع^{۱۱} در اسناد قبل آورده شد وثاقتش قابل اثبات نیست لذا سند به جهت حمزه بن بزيع، ضعیف است حدیث ۹۲۴۸ مضمون روایت فوق را تایید می کند لذا می تواند مویدی بر این حدیث باشد و با سند صحیحش این حدیث را معتبر می سازد

(الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ...) (غافر/۸۸) تأویل "عرش"

۹۳۱۰- وعنه (محمد بن يعقوب) : عن أحمد بن إدريس، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان بن يحيى، قال: سألتني أبو قره المحدث أن أدخله على أبي الحسن الرضا (ع) ، فاستأذنته فأذن له فدخل، فسأله عن الحلال والحرام، ثم قال له: أفتر أن الله محمول؟ فقال أبو الحسن (ع) : «كل محمول مفعول مضاف إلى غيره محتاج، و المحمول اسم نقص في اللفظ، و الحامل الفاعل، و هو في اللفظ مدح، و كذلك قول القائل فوق و تحت، و أعلى و أسفل، و قد قال الله: وَ لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا ، و لم يقل في كتبه إنه المحمول، بل

۱. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال، پیشین، ص ۳۵۶
۲. ر.ک: ابن داود، حسن بن علی بن داود، پیشین، ص ۱۳۴.
۳. حلی، یوسف بن مطهر، پیشین، ص ۵۴.
۴. ر.ک: اردبیلی، محمد بن علی، پیشین، ص ۲۸۰
۵. ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۶، ص ۲۶۵
۶. رجوع شود به حدیث ۲۴۲۵
۷. رجوع شود به حدیث ۶۷۱
۸. رجوع شود به حدیث ۹۲۴۶
۹. رجوع شود به حدیث ۷۸۲۰
۱۰. رجوع شود به حدیث ۵۹۶
۱۱. رجوع شود به حدیث ۹۲۴۶

قال إنه الحامل في البر والبحر والممسك للسموات والأرض أن تزولا، والمحمول ما سوى الله، ولم يسمع أحد آمن بالله وعظمه قط قال في دعائه: يا محمول». قال أبو قرّة: [إفانه قال:] وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةً، و قال: الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ؟ فقال أبو الحسن (ع): «العرش ليس هو الله، والعرش اسم علم و قدرة، والعرش فيه كل شيء، ثم أضاف الحمل إلى غيره، خلق من خلقه، لأنه استعبد خلقه بحمل عرشه، و هم حمله علمه، و خلقا يسبحون حول عرشه، و هم يعملون بعلمه، و ملائكة يكتبون أعمال عباده، و استعبد أهل الأرض بالطواف حول بيته، و الله على العرش استوى، كما قال، و العرش و من يحمله و من حول العرش، و الله الحامل لهم، الحافظ لهم، الممسك القائم على كل نفس، و فوق كل شيء، و على كل شيء، و لا يقال محمول و لا أسفل قولاً مفرداً لا يوصل بشيء فيفسد اللفظ و المعنى». قال أبو قرّة: فتكذب بالرواية التي جاءت: أن الله إذا غضب إنما يعرف غضبه، أن الملائكة الذين يحملون العرش يجدون ثقله على كواهلهم، فيخرون سجداً، فإذا ذهب الغضب خف و رجعوا إلى مواقعهم؟ فقال أبو الحسن (ع): «أخبرني عن الله تبارك و تعالی، منذ لعن إبليس إلى يومك هذا، هو غضبان عليه، فمتى رضى و هو في صفتك لم يزل غضباناً عليه، و على أوليائه، و على أتباعه؟ كيف تجترئ أن تصف ربك بالتغيير من حال إلى حال، و أنه يجري عليه ما يجري على المخلوقين! سبحانه و تعالی لم يزل مع الزائلين، و لم يتغير مع المتغيرين، و لم يتبدل مع المتبدلين، و من دونه في يده و تدبيره، و كلهم إليه محتاج، و هو غني عن سواه». (كافي)

أحمد بن إدريس القمي^۱ و محمد بن عبد الجبار القمي^۲ و صفوان بن يحيى البجلي^۳ در اسناد قبلی بیان شد که ثقة و امامی هستند. سلسله افراد سند همگی ثقة و امامی هستند لذا سند صحیح است

(وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ) (زخرف/۴) تطبیق آیه بر امیر المومنین (ع)

۹۵۶۵- علی بن ابراهیم: حدثني أبي، عن حماد، عن أبي عبد الله (ع)، في قوله تعالى: الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ «۵»، قال: «هو أمير المؤمنين (ع) و معرفته، و الدليل على أنه أمير المؤمنين قوله تعالى: وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ». (تفسیر قمی)

علی بن ابراهیم^۴ و ابیه^۵ و حماد^۶ در اسناد قبل بیان شد که ثقة و امامی هستند به جهت اینکه همه افراد سلسله سند ثقة هستند سند صحیح است

۹۵۶۶- محمد بن العباس: عن أحمد بن إدريس، عن عبد الله بن محمد بن عيسى، عن موسى بن القاسم، عن محمد بن علي بن جعفر، قال: سمعت الرضا (ع) و هو يقول: «قال أبو عبد الله (ع)، و قد تلا هذه الآية: وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ، قال: علی بن ابی طالب (ع)» (تأویل الآيات)

۱. رجوع شود به حدیث ۷۸۲۰

۲. رجوع شود به حدیث ۶۷۱

۳. رجوع شود به سند ۵/۵ در حدیث ۲۵۶

۴. رجوع شود به سند ۱ حدیث ۲۵۶

۵. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶

۶. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶

محمد بن علی بن جعفر: نام وی را بدون ذکر وصفی در رجال برقی و طوسی آمده است^۱،
راوی مجهول الحال است سند به جهت مهمل بودن محمد بن علی بن جعفر، ضعیف است، حدیث
۹۵۶۵ مویدی است بر این حدیث و صحت سندش ضعفش را اصلاح می کند

۹۵۷۱- الحسن بن ابی الحسن الدیلمی: بإسناده، عن رجاله إلى حماد السندی، عن أبی عبد الله، و قد
سأله سائل عن قول الله: وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ، قال: «هو أمير المؤمنين». (تأویل الآیات)
سند به جهت "بإسناده" و "عن رجاله"، مرسل است لذا سند ضعیف است حدیث ۹۵۶۵ مویدی
است بر این حدیث و صحت سندش ضعفش را اصلاح می کند

(... بِاللَّيْلِ أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿*) و انه لذكر لك و لقومك سوف...)
(زخرف/۴۳-۴۴) تأویل "ذكر" به پیامبر (ص) و "قومك" به اهل بیت (ع)

۹۶۲۱- علی بن ابراهیم، قال: حدثنا محمد بن جعفر، قال: حدثنا يحيى بن زكريا، عن علي بن حسان،
عن عبد الرحمن بن كثير، عن أبی عبد الله (ع) ، قال: قلت له: قوله تعالى: وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ
تُسْأَلُونَ؟ فقال: «الذكر: القرآن، و نحن قومه، و نحن مسئولون». (تفسیر قمی)
علی بن حسان الهاشمی و عبدالرحمن بن كثير الهاشمی در اسناد بیان شد که از ضعفا
هستند.^۲ لذا سند ضعیف است. حدیث ۹۶۲۲ شاهی بر این حدیث است و با صحتش حدیث را معتبر
می کند

۹۶۲۲- محمد بن یعقوب: عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن عبد الله بن
عجلان، عن أبی جعفر (ع) ، فی قول الله عز و جل: فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. قال: «قال رسول الله
(ص) : الذكر أنا، و الأئمة أهل الذكر». و قوله عز و جل: وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْأَلُونَ، قال أبو جعفر
(ع) : «نحن قومه، و نحن المسئولون». (کافی)

«الحسين بن محمد العامري و معلى بن محمد البصري و الحسن بن علي الوشاء»^۳ و عبدالله بن
عجلان^۴ در اسناد قبل بیان شد که همگی ثقه و امامی هستند سلسله افراد سند همگی ثقه و امامی
هستند لذا سند صحیح است

۹۶۲۳- وعنه: عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن أورمه، عن علي بن حسان،
عن عمه عبد الرحمان بن كثير، قال: قلت لأبي عبد الله (ع) : فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ، قال:
«الذكر: محمد (ص) ، و نحن أهله المسئولون». قال: قلت: قوله تعالى: وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْأَلُونَ؟
قال: «إيانا عنى، و نحن أهل الذكر، و نحن المسئولون». (کافی)

علی بن حسان الهاشمی و عبدالرحمن بن كثير الهاشمی در اسناد بیان شد که از ضعفا هستند^۵
لذا سند ضعیف است. حدیث ۹۶۲۲ شاهی بر این حدیث است و با صحتش حدیث را معتبر می کند

۱. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، الرجال طوسی، پیشین، ص ۳۶۴ و ۳۶۶؛ خالد برقی، احمد بن محمد، پیشین، ص ۵۴

۲. رجوع شود به حدیث ۶۰۳۰

۳. رجوع شود به حدیث ۶۶۶

۴. رجوع شود به حدیث ۱۰۸۵

۵. رجوع شود به حدیث ۶۰۳۰

۹۶۲۴- وعنه: عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن النضر بن سويد، عن عاصم بن حميد، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (ع)، في قوله تعالى: وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْئَلُونَ: «فرسول الله (ص) الذكر، و أهل بيته (ع) المسؤولون، و هم أهل الذكر». (كافي)

احمد بن محمد: مشترك بين احمد بن محمد بن خالد البرقي^۱ و احمد بن محمد بن عيسى الاشعري^۲ است که هر دو ثقة و امامی هستند

عده من اصحابنا عن احمد بن محمد: احمد بن محمد هر یک از دو نفر فوق باشد لذا این عده معتبر است^۳

نضر بن سويد^۴ و الحسين بن سعيد الاهوازی^۵ در اسناد قبل بیان شد که ثقة و امامی هستند

عاصم بن حميد الحنات: وی از ثقات است و نجاشی درباره وی می آورد: «ثقة عين صدوق»^۶

افراد سلسله سند همه ثقة و امامی هستند لذا سند صحیح است

۹۶۲۵- وعنه: عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن حماد، عن ربعي، عن الفضيل، عن أبي عبد الله (ع)، في قول الله تبارك و تعالى: وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْئَلُونَ، قال: «الذكر: القرآن، و نحن قومه، و نحن المسؤولون». و رواه محمد بن الحسن الصفار، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن حماد بن عيسى، عن ربعي، عن الفضيل، عن أبي عبد الله (ع)، مثله «۳». (الكافي و بصائر الدرجات)

احمد بن محمد: مشترك بين احمد بن محمد بن خالد البرقي^۷ و احمد بن محمد بن عيسى الاشعري^۸ است که هر دو ثقة و امامی هستند

عده من اصحابنا عن احمد بن محمد: احمد بن محمد هر یک از دو نفر فوق باشد لذا این عده معتبر است^۹

ربعي بن عبدالله بن ابوالجارود: وی از ثقات است و اختلافی درباره وی در میان رجالیان وجود ندارد و نجاشی در توصیفش می آورد: «ثقة»^{۱۰}

الفضيل بن يسار النهدي: وی از ثقات است و نجاشی در توصیفش می آورد: «ثقة»^{۱۱}

۱. رجوع شود به حدیث ۳۵۷
۲. رجوع شود به حدیث ۵۹۶
۳. ر.ک: حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، پیشین، فایده سوم، ص ۲۷۱
۴. رجوع شود به سند ۱/۳ حدیث ۲۵۶
۵. رجوع شود به حدیث ۲۴۲۵
۶. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۳۰۲
۷. رجوع شود به حدیث ۳۵۷
۸. رجوع شود به حدیث ۵۹۶
۹. ر.ک: حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، پیشین، فایده سوم، ص ۲۷۱
۱۰. همان، ص ۱۶۷
۱۱. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۳۰۹

الحسین بن سعید الاهوازی^۱ و حماد بن عیسی الجهنی^۲ در اسناد قبل بیان شد که ثقه و امامی

هستند

سلسله افراد سند همگی ثقه و امامی هستند لذا اسناد صحیح هستند

۹۶۲۶- وعنه: عن محمد بن الحسن و غیره، عن سهل، عن محمد بن عیسی، و محمد بن یحیی، و محمد بن الحسین جمیعاً، عن محمد بن سنان، عن إسماعیل بن جابر، و عبد الکریم بن عمرو، عن عبد الحمید ابن أبی الدیلم، عن أبی عبد الله (ع)، قال: «قال جل ذكره: فَسُئِلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ، قال: الكتاب: الذكر، و أهله آل محمد (ع)، و أمر الله عز و جل بسؤالهم، و لم يأمر بسؤال الجهال، و سمي الله عز و جل القرآن ذكراً، فقال تبارك و تعالی: وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ، و قال عز و جل: وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ». (کافی) در سند حیلولة وجود دارد:

(۱) محمد بن الحسین عن سهل عن محمد بن عیسی عن محمد بن سنان عن إسماعیل بن جابر عن عبد الحمید بن أبی الدیلم عن...

(۲) محمد بن الحسین عن سهل عن محمد بن عیسی عن محمد بن سنان عن عبد الکریم بن عمرو عن عبد الحمید بن أبی الدیلم عن..

(۳) غیره عن سهل عن محمد بن عیسی عن محمد بن سنان عن إسماعیل بن جابر عن عبد الحمید بن أبی الدیلم عن..

(۴) غیره عن سهل عن محمد بن عیسی عن محمد بن سنان عن عبد الکریم بن عمرو عن عبد الحمید بن أبی الدیلم عن..

(۵) محمد بن یحیی عن محمد بن سنان عن إسماعیل بن جابر عن عبد الحمید بن أبی الدیلم عن....

(۶) محمد بن یحیی عن محمد بن سنان عن عبد الکریم بن عمرو عن عبد الحمید بن أبی الدیلم عن... (۷) محمد بن الحسین عن محمد بن سنان عن إسماعیل بن جابر عن عبد الحمید بن أبی الدیلم عن..

(۸) محمد بن الحسین عن محمد بن سنان عن عبد الکریم بن عمرو عن عبد الحمید بن أبی دیلم عن...

عبدالحمید بن ابی الدیلم مجهول است و در هر هشت سند مشترک است لذا همه اسناد حداقل به خاطر وی ضعیف هستند حدیث ۹۶۲۴ شاهی بر این حدیث است لذا با صحت سندش ضعفش را برطرف می کند

۹۶۲۷- محمد بن الحسن الصفار: عن العباس بن معروف، عن حماد بن عیسی، عن عمر بن یزید، قال: قال أبو جعفر (ع): وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ قال: «رسول الله (ص) الذكر، و أهل بيته أهل الذكر، و هم المسؤولون». (بصائر الدرجات)

۱. رجوع شود به حدیث ۲۴۲۵

۲. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶

عمر بن یزید بیاع السابری: وی از ثقات است ونجاشی در توصیفش آورده است: «ثقة جلیل»^۱
حماد بن عیسی الجهنی^۲ و العباس بن معروف^۳ در اسناد قبل آورده شد که ثقة و امامی است
سلسله افراد سند همگی ثقة و امامی هستند لذا سند صحیح است

۹۶۲۸- وعنه: عن يعقوب بن يزيد، عن ابن أبي عمير، عن ابن أذينة، عن بريد بن معاوية، عن أبي جعفر
(ع) ، في قول الله تبارك و تعالی: وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ، قال: «إنما عنانا بها، نحن أهل
الذكر، و نحن المسؤولون». (كافی)

يعقوب بن يزيد الانباری^۴ و ابن ابی عمیر^۵ و عمر بن اذینه^۶ و بريد بن معاوية العجلي^۷ در اسناد
قبل بیان شد که ثقة امامی هستند سلسله افراد سند همگی ثقة و امامی هستند لذا سند صحیح است
۹۶۲۹- محمد بن العباس، قال: حدثنا محمد بن القاسم، عن حسين بن الحكم، عن حسين بن نصر،
عن أبيه، عن أبان بن أبي عياش، عن سليم بن قيس، عن علي (ع) ، قال: «قوله عز و جل: وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ
لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ فنحن قومه، و نحن المسؤولون». (تأويل الآيات)

أبان بن أبي عياش: وی از ضعفا است و شیخ طوسی در توصیفش آورده: «ضعیف»^۸ و...
سند حداقل به جهت ضعف ابان بن ابی عیاش ضعیف است حدیث ۹۶۲۸ شاهی بر این
حدیث است و با صحتش موجب معتبر شدن این حدیث می شود

۹۶۳۰- وعنه، قال: حدثنا عبد العزيز بن يحيى، عن محمد بن عبد الرحمان بن سلام، عن أحمد بن
عبد الله، عن أبيه، عن زرارة، قال: قلت لأبي جعفر (ع) : قوله عز و جل: وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ
تُسْئَلُونَ، قال: «إيانا عنى، و نحن أهل الذكر، و نحن المسؤولون». (تأويل الآيات)

محمد بن عبدالرحمن بن عبدالسلام و احمد بن عبدالله و پدرش مجهول هستند لذا سند
ضعیف است حدیث ۹۶۲۸ شاهی بر این حدیث است و با صحتش موجب معتبر شدن این حدیث
می شود

۹۶۳۲- وعنه، قال: حدثنا الحسين بن أحمد، عن محمد بن عيسى، عن يوسف، عن صفوان، عن أبي
عبد الله ، قال: قلت له: قوله عز و جل: وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ، من هم؟ قال: «نحن هم».
(تأويل الآيات)

الحسين بن احمد بن عبدالله المالکی: شیخ طوسی نام وی را بدون ذکر وصفی در رجالش آورده
است^۹ و آقای خوبی نیز می آورد وی از مشایخ صدوق است^۱. راوی مجهول الحال است، سند به جهت

۱. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۲۸۳

۲. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶

۳. رجوع شود به حدیث ۳۲۱۰

۴. رجوع شود به حدیث ۶۷۰

۵. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶

۶. رجوع شود به حدیث ۶۶۶

۷. همان

۸. طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۱۲۶

۹. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۳۹۸

مهمل بودن حسین بن احمد ضعیف است حدیث ۹۶۲۸ مویدی بر این حدیث است و با صحتش موجب معتبر شدن این حدیث می شود

(وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا وَ حَمَلُهُ وَ فَصَالُهُ ثَلَاثُونَ...)

(احقاف/۱۵) تطبیق آیه بر حضرت فاطمه (س)

۹۷۶۷- محمد بن یعقوب: عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن الوشاء و الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن أحمد بن عائذ، عن أبي خديجة، عن أبي عبد الله (ع) ، قال: «لما حملت فاطمة بالحسين (عليهما السلام) ، جاء جبرئيل إلى رسول الله (ص) ، فقال: إن فاطمة ستلد غلاما تقتله أمتك من بعدك، فلما حملت فاطمة بالحسين (عليهما السلام) كرهت حملة، و حين وضعته كرهت وضعه». ثم قال أبو عبد الله (ع) : «لم تر في الدنيا أم تلد غلاما تكرهه، لكنها كرهته لما علمت بأنه سيقتل، و فيه نزلت هذه الآية: وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا وَ حَمَلُهُ وَ فَصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا». (كافی) در سند تحویل وجود دارد و تفکیک آن:

۱) محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن الوشاء عن أحمد بن عائذ عن أبي خديجة عن ..
۲) الحسين بن محمد عن معلى بن محمد عن الوشاء عن أحمد بن عائذ عن أبي خديجة عن ..
سالم بن مکرم: درباره وی اختلاف است و رجالیان درباره وی آورده اند: نجاشی: «ثقة ثقة»^۱ و شیخ طوسی: «ضعیف»^۲ آقای خوبی وی را ثقة توصیف می کند و رای نجاشی را می پذیرد.^۴
«الحسین بن محمد العامری و معلى بن محمد البصری و الحسن بن علی الوشاء»^۵ در اسناد قبل بیان شد که همگی ثقة و امامی هستند

أحمد بن عائذ الأحمسی العبسی: وی از ثقات است و نجاشی: «ثقة»^۶

سلسله افراد سند همگی ثقة و امامی هستند لذا سندها صحیح است

۹۷۶۸- و عنه: عن محمد بن یحیی، عن علی بن إسماعیل، عن محمد بن عمرو الزیات، عن رجل من أصحابنا، عن أبي عبد الله (ع) ، قال: «إن جبرئيل (ع) نزل علی محمد (ص) ، فقال له: یا محمد، إن الله یشرک بمولود یولد من فاطمة تقتله أمتك من بعدك. فقال: یا جبرئيل، و علی ربی السلام، لا حاجة لی فی مولود یولد من فاطمة تقتله أمتی من بعدی، فخرج جبرئيل إلى السماء، ثم هبط و قال له مثل ذلك، فقال: یا جبرئيل، و علی ربی السلام، لا حاجة لی فی مولود تقتله أمتی من بعدی، فخرج جبرئيل (ع) إلى السماء، ثم هبط و قال: یا محمد إن ربك یقرئک السلام، و یشرک بأنه جاعل فی ذریته الإمامة و الوصیة، فقال: قد رضیت. ثم أرسل إلى فاطمة: أن الله یشرنی بمولود یولد لك تقتله أمتی من بعدی. فأرسلت إليه: لا حاجة لی فی مولود تقتله أمتك من بعدك. فأرسل إليها: أن الله قد جعل فی ذریته الإمامة و الولاية و الوصیة، فأرسلت

۱. ر.ک: خوبی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۵، ص ۱۹۵

۲. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۲۸۵

۳ طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، پیشین، ص ۲۲۷

۴. ر.ک: خوبی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۸، ص ۲۲

۵ ورجوع شود به حدیث ۶۶۶

۶ همان، ص ۹۹

إليه: انى قد رضيت، فحملته: كُرْهَا وَوَضَعَتْهُ كُرْهَا وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي، فلو أنه قال: أصلح لي ذريتي، لكان ذريته كلهم أئمة. ولم يرضع الحسين (ع) من فاطمة (س)، و لا من أنثى، كان يؤتى به النبي (ص)، فيضع إبهامه في فيه، فيمص منها ما يكفيه اليومين و الثلاثة، فنبت لحم الحسين (ع) من لحم رسول الله (ص)، و دمه من دمه، و لم يولد لسته أشهر إلا عيسى بن مريم، و الحسين بن علي». (كافى)

در سند افتادگی وجود دارد " رجل من أصحابنا" به همین جهت سند مرسل و ضعیف است حدیث ۹۷۶۷ و ۹۷۷۱ مویدی برای این حدیث است و با صحت سندش موجب اعتبار این حدیث می شود

۹۷۶۹- ابن بابویه، قال: حدثنا أحمد بن الحسين قال: حدثنا أحمد بن يحيى، قال حدثنا بكر بن عبد الله بن حبيب، عن تميم بن بهلول، قال: حدثنا علي بن حسان الواسطي، عن عبد الرحمن بن كثير الهاشمي، قال: قلت لأبي عبد الله (ع): جعلت فداك، من أين جاء لولد الحسين (ع) الفضل علي ولد الحسن (ع)، و هما يجريان في شرع واحد؟ فقال: «لا أراكم تأخذون به، إن جبرئيل (ع) نزل علي محمد (ص) و ما ولد الحسين (ع) بعد، فقال له: يولد لك غلام تقتله أمتك من بعدك. فقال: لا حاجة لي فيه، فخاطبه ثلاثا، ثم دعا عليا (ع) فقال له: إن جبرئيل (ع) يخبرني عن الله عز و جل أنه يولد لك غلام تقتله أمتك من بعدك. فقال: لا حاجة لي فيه يا رسول الله. فخاطب عليا (ع) ثلاثا، ثم قال: إنه يكون فيه و في ولده الإمامة و الوراثة و الخزانة. فأرسل إلي فاطمة (عليها السلام): أن الله يبشرك بغلام تقتله أمتي من بعدى. فقالت فاطمة (س): ليس لي فيه يا أبت حاجة. فخاطبها ثلاثا، ثم أرسل إليها: لا بد أن يكون فيه الإمامة و الوراثة و الخزانة، فقالت: رضيت عن الله عز و جل، فعلق و حملت بالحسين (ع)، فحملت ستة أشهر، ثم وضعت و لم يولد مولود قط لسته أشهر غير الحسين بن علي و عيسى بن مريم (س)، فكفلته أم سلمة، و كان رسول الله (ص) يأتيه كل يوم فيضع لسانه في فم الحسين (ع)، فيمصه حتى يروى، فأنبت الله عز و جل لحمه من لحم رسول الله (ص)، و لم يرضع من فاطمة (س)، و لا من غيرها لبنا قط. فلما أنزل الله تبارك و تعالى فيه: وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي، فلو قال: أصلح ذريتي، كانوا كلهم أئمة، لكن خص هكذا». (علل الشرائع)

علی بن حسان الهاشمی و و عبدالرحمن بن كثير الهاشمی در اسناد بیان شد که از ضعفا هستند،^۱ لذا سند ضعیف است. حدیث ۹۷۶۷ و ۹۷۷۱ مویدی برای این حدیث است و با صحت سندش موجب اعتبار این حدیث می شود

۹۷۷۰- الشيخ في (مجالسه)، قال: أخبرنا أبو عبد الله الحسين بن إبراهيم القزويني، قال: أخبرنا أبو عبد الله محمد بن وهبان الهنائي البصري، قال: حدثني أحمد بن إبراهيم بن أحمد، قال: أخبرني أبو محمد الحسن ابن علي بن عبد الكريم الزعفراني، قال: حدثني أحمد بن محمد بن خالد البرقي أبو جعفر، قال: حدثني أبي، عن محمد بن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله (ع)، قال: «حمل الحسين (ع) ستة أشهر و

۱. رجوع شود به حدیث ۶۰۳۰

أَرْضَعِ سَنَتَيْنِ، وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا وَ حَمَلَهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» (امالی شیخ طوسی)

الحسن بن علی بن عبدالکریم الزعفرانی و احمد بن ابراهیم بن احمد و محمد بن وهبان مجهول هستند به همین جهت اسناد ضعیف هستند حدیث ۹۷۶۷ و ۹۷۷۱ مویدی برای این حدیث است و با صحت سندش موجب اعتبار این حدیث می شود

۹۷۷۱- أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولویه، فی (کامل الزیارات) ، قال: حدثنی أبی، عن سعد بن عبدالله، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن علی الوشاء، عن أحمد بن عائذ، عن أبی سلمة سالم بن مكرم، عن أبی عبدالله (ع) ، قال: «لما حملت فاطمة بالحسین (علیهما السلام) جاء جبرئیل (ع) إلى رسول الله (ص) فقال: إن فاطمة ستلد ولدا تقتله أمتك من بعدك. فلما حملت فاطمة الحسین (ع) کرهت حملة، و حين وضعته کرهت وضعه». ثم قال أبو عبد الله (ع) : «هل فی الدنيا أم تلد غلاما فتکرهه؟! و لكنها کرهته لأنها تعلم أنه سيقتل» قال: «و فيه نزلت هذه الآية: وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا وَ حَمَلَهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» (کامل الزیارات)

سعد بن عبدالله^۱ و احمد بن محمد بن عیسی الاشعری^۲ و الحسن بن علی الوشاء^۳ و أحمد بن عائذ^۴ و سالم بن مكرم^۵ در اسناد قبل بیان شد که همگی ثقه و امامی هستند سلسله افراد سند همگی ثقه و امامی هستند لذا سند صحیح است

۹۷۷۲- و عنه، قال: حدثنی أبی، عن سعد بن عبد الله، عن محمد بن حماد، عن أخیه أحمد بن حماد، عن محمد بن عبد الله، عن أبيه، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: «أتی جبرئیل (ع) رسول الله (ص) ، فقال: السلام علیک یا محمد، ألا أبشرك بغلام تقتله أمتك من بعدك؟ فقال: لا حاجة لی فيه. قال: فانتفض إلى السماء، ثم عاد إليه الثانية، فقال: مثل ذلك، فقال: لا حاجة لی فيه. [فانخرج الى السماء، ثم انقض إلى الثالثة، فقال مثل ذلك، فقال: لا حاجة لی فيه.] فقال: إن ربك جاعل الوصیة فی عقبه، فقال: نعم، أو قال ذلك. ثم قام رسول الله (ص) فدخل علی فاطمة (علیها السلام) ، فقال لها: إن أتانی فبشرنی بغلام تقتله أمتی من بعدی. فقالت: لا حاجة لی فيه. فقال لها: إن ربی جاعل الوصیة فی عقبه. فقال: نعم إذن. فأنزل الله تعالی عندك ذلك هذه الآية فیهِ: حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا، لموضع إعلام جبرئیل إياها بقتله فحملته کرها بأنه مقتول، و وضعته کرها لأنه مقتول» (کامل الزیارات)

افراد سلسله سند از محمد بن حماد تا معصوم مجهول هستند به همین جهت سند ضعیف است حدیث ۹۷۷۱ و ۹۷۶۷ مویدی برای این حدیث است لذا با صحت سندش حدیث را معتبر می کند ۹۷۷۳- و عنه، قال: حدثنی محمد بن جعفر الرزاز، قال: حدثنی محمد بن الحسین بن أبی الخطاب، عن محمد بن عمرو بن سعید الزیات، قال: حدثنی رجل من أصحابنا، عن أبی عبد الله (ع) ، قال: «إن جبرئیل (ع) نزل علی محمد (ص) ، فقال: یا محمد، إن الله یقرأ علیک السلام، و یبشرك بمولود یولد من فاطمة (س)

۱. رجوع شود به حدیث ۶۶۰

۲. رجوع شود به حدیث ۵۹۶

۳. رجوع شود به حدیث ۶۶۶

۴. رجوع شود به حدیث ۶۶۶

۵. رجوع شود به حدیث ۹۷۶۷

تقتله أمتك من بعدك، فقال: يا جبرئيل، و على ربي السلام، لا حاجة لي في مولود يولد من فاطمة تقتله أمتي من بعدى». قال: «فخرج جبرئيل إلى السماء ثم هبط، فقال له مثل ذلك، فقال: يا جبرئيل، و على ربي السلام، لا حاجة لي في مولود تقتله أمتي من بعدى. فخرج جبرئيل إلى السماء ثم هبط، فقال له: يا محمد، إن ربك يقرئك السلام، و يبشرك أنه جاعل في ذريته الإمامة و الولاية و الوصاية، فقال: «قد رضيت. ثم أرسل إلى فاطمة (س): أن الله يبشرك بمولود يولد منك تقتله أمتي من بعدى. فأرسلت إليه: أن لا حاجة لي في مولود يولد مني تقتله أمتك من بعدك، فأرسل إليها: ان الله عز و جل جاعل في ذريته الإمامة و الولاية و الوصاية، فأرسلت إليه: إني قد رضيت. فحملته: كرهاً و وضعتة كرهاً و حملته و فصائله ثلاثون شهراً حتى إذا بلغ أشده و بلغ أربعين سنة قال رب أوزعني أن أشكر نعمتك التي أنعمت علي و على والدي و أن أعمل صالحاً ترضاه و أصلح لي في ذريتي، فلو أنه قال: أصلح لي ذريتي لكانت ذريته كلهم أئمة. و لم يرضع الحسين من فاطمة (عليها السلام) و لا من أنثى، و لكنه كان يؤتى به النبي (ص)، فيضع إبهامه في فيه، فيمص منها ما يكفيه اليومين و الثلاثة. فنبت لحم الحسين (ع) من لحم رسول الله (ص)، و دمه من دمه، و لم يولد مولود لسته أشهر إلا عيسى بن مريم و الحسين بن علي (عم)». و عنه، قال: حدثني أبي (رحمه الله)، عن سعد بن عبد الله، عن علي بن إسماعيل بن عيسى، عن محمد بن عمرو بن سعيد الزيات، مثله. (كامل الزيارات)

در سندها افتادگی وجود دارد "رجل من أصحابنا" به همین جهت سندها مرسل و ضعیف است
 حدیث ۹۷۶۷ و ۹۷۷۱ مویدی برای این حدیث است و با صحت سندش موجب اعتبار حدیث است
 ۹۷۷۴- محمد بن العباس، قال: «حدثنا محمد بن همام، عن عبد الله بن جعفر، عن الحسن بن موسى الخشاب، عن إبراهيم بن يوسف العبدی، عن إبراهيم بن صالح، عن الحسين بن زيد، عن آبائه (عليهم السلام)، قال: «نزل جبرئيل (ع) على النبي (ص) فقال: يا محمد، إنه يولد لك مولود تقتله أمتك من بعدك، فقال: يا جبرئيل، لا حاجة لي فيه، فقال: يا محمد، إن منه الأئمة و الأوصياء». قال: «و جاء النبي (ص) إلى فاطمة (عليها السلام)، فقال لها: إنك تلدين ولدا تقتله أمتي من بعدى. فقالت لا حاجة لي فيه. فخاطبها ثلاثاً، فقال لها: إن منه الأئمة و الأوصياء، فقالت: نعم يا أبت، فحملت بالحسين (ع) فحفظها الله و ما في بطنها من إبليس، فوضعتة لسته أشهر، و لم يسمع بمولود ولد لسته أشهر إلا الحسين و يحيى بن زكريا (س)، فلما وضع النبي (ص) لسانه في فمه فمصه، و لم يرضع الحسين (ع) من أنثى حتى نبت لحمه و دمه من ريق رسول الله (ص) و هو قوله عز و جل: وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا وَ فَصَّالَهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا». (تأويل الآيات)

ابراهيم بن يوسف العبدیو ابراهيم بن صالح مجهول هستند، به همین جهت حداقل سند ضعیف است حدیث ۹۷۶۷ و ۹۷۷۱ مویدی برای این حدیث است و با صحت سندش موجب اعتبار این حدیث می شود

(فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ) (واقعه/۷۵) تأویل "نجوم" به اهل بیت (ع)

۱۰۴۳۶- ابن بابویه فی (الفقیه): یاسناده، عن المفضل بن عمر الجعفی، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول فی قول الله عز و جل: فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ: «یعنی به الیمین بالبررة من الأئمة (عليهم السلام)، یحلف بها الرجل، یقول: إن ذلك عندی عظیم» (من لایحضره الفقیه)

سند با مشیخه صدوق: و ما كان فيه عن المفضل بن عمر فقد رويت عن محمد بن الحسن عن الحسن بن متيل الدقاق، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن أبيه، عن محمد بن سنان، عن المفضل بن عمر الجعفی الكوفی

الحسن بن متیل: وی از ثقات است و نجاشی درباره وی آورده است: «وجه من وجوه أصحابنا کثیر الحدیث»^۱

محمد بن الحسن بن احمد بن الولید^۲ و احمد بن محمد بن خالد البرقی^۳ و پدرشان^۴ و محمد بن سنان الزاهری^۵ و المفضل بن عمر الجعفی^۶ در اسناد قبلی بیان شد که همگی ثقه و امامی می باشند.

همه افراد سلسله سند ثقه و امامی هستند لذا سند صحیح است

(أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةَ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿*).... إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَئِيسَ بَضَارِهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ) (مجادله/۷ تا ۱۰)

تطبیق "ثلاثه" و "رابع" و "شیطان" بر دشمنان امیرالمومنین (ع)

۱۰۵۶۳- و عنه (علی بن ابراهیم)، قال: أخبرنا أحمد بن إدريس، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن أبي بكر الحضرمي و بكر بن أبي بكر، قال: حدثنا سليمان بن خالد، قال: سألت أبا جعفر (ع) عن قول الله عز و جل: «إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ»^۴، قال: «الثاني» و قوله تعالى: ما يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ^۵ قال: «فلان و فلان و ابن فلان أمينهم، حين اجتمعوا فدخلوا الكعبة، فكتبوا بينهم كتابا إن مات محمد أن لا يرجع الأمر فيهم أبدا». (تفسير قمی) در سند تحویل صورت گرفته است و تفکیک آن:

(۱) علی بن ابراهیم قال: أخبرنا أحمد بن إدريس، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن أبي بكر الحضرمي قال: حدثنا سليمان بن خالد،

احمد بن محمد: مشترك بين احمد بن محمد بن خالد البرقی^۷ و احمد بن محمد بن عیسی

الاشعری^۸ است که هر دو ثقه و امامی هستند

۱. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۲۳۴
۲. رجوع شود به حدیث ۳۴۹۳
۳. رجوع شود به حدیث ۲۵۷
۴. رجوع شود به حدیث ۶۶۰
۵. رجوع شود به حدیث ۶۸۵
۶. رجوع شود به سند ۱/۶ حدیث ۲۵۶
۷. رجوع شود به حدیث ۳۵۷
۸. رجوع شود به حدیث ۵۹۶

أحمد بن إدريس القمي^۱ وعلی بن الحکم الأنباری^۲ و ابی بکر الحزرمی: عبدالله بن محمد الحزرمی^۳ در اسناد قبلی بیان شد که ثقة و امامی است.

سلیمان بن خالد الأقطع: وی از ثقات است و نجاشی می آورد: «کان قارئاً فقیها وجهاً»^۴

افراد سلسله سند ثقة و امامی هستند لذا سند صحیح است

(۲) علی بن ابراهیم قال: أخبرنا أحمد بن إدريس، عن أحمد بن محمد، عن علی بن الحکم، عن

بکر بن أبی بکر، قال: حدثنا سليمان بن خالد،

بکر بن أبی بکر الحزرمی: در رجال طوسی نام وی بدون ذکر وصفی آمده است،^۵ لذا راوی

مهمل است

سند به جهت مهمل بودن بکر بن ابی بکر ضعیف است سند اول متابعی بر این سند محسوب

می شود و با صحت سندش این حدیث را معتبر می کند

(قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ) (ملک/۳۰) تأویل "ماء معین" بر ائمه

۱۰۹۳۸- و عنه، قال: حدثنا أبی، قال: حدثنا سعد بن عبد الله، قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عیسی،

عن موسى بن القاسم بن معاوية بن وهب البجلي، و أبی قتادة علی بن محمد بن حفص، عن علی بن جعفر،

عن أخيه موسى بن جعفر (عليهما السلام)، قال: قلت: ما تأویل قول الله عز و جل: قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ

غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ؟ فقال: «إذا فقدتم إمامكم فلم تروه فما ذا تصنعون؟» (كمال الدین و تمام النعمه)

احمد بن محمد: مشترک بین احمد بن محمد بن خالد البرقی^۶ و احمد بن محمد بن عیسی

الاشعری^۷ است که هر دو ثقة و امامی هستند

علی بن جعفر العریضی: وی از ثقات است و شیخ طوسی درباره وی آورده: «جلیل القدر ثقة»^۸

علی بن محمد أبو قتادة القمي: وی از ثقات است و نجاشی درباره وی آورده: «کان ثقة و ابنه

الحسن بن أبی قتادة الشاعر و أحمد بن أبی قتادة»^۹

موسی بن القاسم البجلي: وی از ثقات است و نجاشی درباره وی آورده: «ثقة جلیل واضح

الحديث حسن الطريقة»^{۱۰}

افراد سلسله سند همه ثقة و امامی هستند لذا سندها صحیح هستند

۱. رجوع شود به حدیث ۷۸۲۰

۲. رجوع شود به حدیث ۷۸۲۱

۳. رجوع شود به حدیث ۶۰۳۲

۴. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۱۸۳

۵. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۱۷۰

۶. رجوع شود به حدیث ۳۵۷

۷. رجوع شود به حدیث ۵۹۶

۸. طوسی، محمد بن حسن، فهرست طوسی، پیشین، ص ۲۶۵

۹. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۲۷۲

۱۰. همان، ص ۴۰۵

۱۰۹۴۱- محمد بن إبراهيم النعماني، قال: أخبرنا محمد بن همام (رحمه الله)، قال: حدثنا أحمد بن بندار، قال: حدثنا أحمد بن هلال، عن موسى بن القاسم بن معاوية بن وهب البجلي، عن علي بن جعفر، عن أخيه موسى بن جعفر (عليهما السلام)، قال: قلت له: ما تأويل هذه الآية قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ؟ فقال: «إِنْ فَقَدْتُمْ إِمَامَكُمْ فَلَمْ تَرَوْهُ، فَمَاذَا تَصْنَعُونَ؟». (الغيبه)

احمد بن بندار: مجهول است به همین جهت سند ضعیف است حدیث ۱۰۹۳۸ شاهدی است بر این حدیث و با صحت سندش به این حدیث اعتبار می‌هد

(... وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا) (نبا/۴۰) تأویل "یا لیتنی کنت تراباً" به اینکه ای کاش در

ولایت امیرالمومنین (ع) ابو تراب بودم

۱۱۳۴۴- محمد بن العباس، قال: حدثنا الحسين بن أحمد، عن محمد بن عيسى، عن يونس بن عبد الرحمن، عن يونس بن يعقوب، عن خلف بن حماد، عن هارون بن خارجة، عن أبي بصير، و عن سعيدالسمان، عن أبي عبد الله (ع)، قال: «قوله تعالى: وَمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا يَعْنِي علوياً يوالى أبا تراب». شرف الدين النجفي، قال: روى محمد بن خالد البرقي، عن يحيى الحلبي، عن هارون بن خارجة و خلف بن حماد، عن أبي بصير، مثله. (تأويل الآيات)

سند اول) محمد بن العباس، قال: حدثنا الحسين بن أحمد، عن محمد بن عيسى، عن يونس بن عبد الرحمن، عن يونس بن يعقوب، عن خلف بن حماد، عن هارون بن خارجة، عن أبي بصير، و عن سعيدالسمان، عن أبي عبد الله (ع)

الحسين بن احمد بن عبدالله المالكي^۱ در اسناد قبل بیان شد وی از مجهول است سند به جهت مهمل بودن حسین بن احمد ضعیف است سند ذیل متابعی بر این حدیث محسوب می‌شود و با صحت سند ذیل این سند نیز صحیح می‌شود

سند دوم) شرف الدين النجفي، قال: روى محمد بن خالد البرقي، عن يحيى الحلبي، عن هارون بن خارجة و خلف بن حماد، عن أبي بصير، مثله.

خلف بن حماد الأسدي: از ثقات است و نجاشی درباره وی می‌آورد: «ثقة»^۲
محمد بن خالد البرقي^۳ و يحيى بن عمران الحلبي^۴ و ابو بصير^۵ و هارون بن خارجة الصيرفي^۶ در اسناد قبلی بیان شد که ثقة و امامی هستند.

سلسله افراد سند همگی ثقة و امامی هستند لذا سند ها صحیح است

۱۱۳۴۶- ابن بابويه، قال: حدثني أحمد بن الحسن القطان، قال: حدثنا أبو العباس أحمد بن يحيى بن زكريا، قال: حدثنا بكر بن عبد الله بن حبيب، قال: حدثنا تميم بن بهلول، عن أبيه، قال: حدثنا أبو الحسن

۱. رجوع شود به حدیث ۹۶۳۲

۲. همان، ص ۱۵۲

۳. رجوع شود به حدیث ۶۶۰

۴. رجوع شود به حدیث ۱۴۹۱

۵. رجوع شود به سند ۲/۶ در حدیث ۲۵۶

۶. رجوع شود به حدیث ۶۷۱

العبدی، عن سلیمان بن مهران، عن عبایه بن ربیع، قال: قلت لعبد الله بن عباس: لم کنی رسول الله (ص) علیا (ع) أبا تراب؟ قال: لأنه صاحب الأرض، و حجة الله علی أهلها بعده، و به بقاؤها، و إلیه سکونها، و لقد سمعت رسول الله (ص) یقول: «إنه إذا کان یوم القیامة، و رأى الکافر ما أعد الله تبارک و تعالی لشیعته علی من الثواب و الزلفی و الکرامة، قال: یا لیتنی کنت ترابا، أی من شیعته علی، و ذلك قول الله عز و جل: یَقُولُ الْکَافِرُ یا لیتنی کُنتُ تُراباً». (علل الشرائع)

احمد بن یحیی بن زکریا و تمیم بن بهلول و ابیه و ابو الحسن عبدی و سلیمان بن مهران: مجهول هستند لذا سند ضعیف است. حدیث ۱۳۴۴ امویدی بر این حدیث محسوب می شود و با صحت سندی که برخوردار است به این سند اعتبار می دهد

(قتل الانسان ما اکفره) (*) من ای شی خلقه (*) من نطفه خلقه فقدره (*) ثم السبیل یسره)

(عبس/ ۱۷ تا ۲۰) تأویل "انسان" به امیرالمومنین (ع) و "ما اکفر" بر قاتل امام علی (ع) و ...

۱۱۳۸۷- ثم قال علی بن إبراهیم: أخبرنا أحمد بن إدريس، عن أحمد بن محمد، عن ابن أبي نصر، عن جميل بن دراج، عن أبي أسامة، عن أبي جعفر (ع)، قال: سألته عن قول الله عز و جل: قُتِلَ الْإِنْسَانُ ما أَكْفَرَهُ قال: «نعم، نزلت فی أمير المؤمنين (ع) ما أَكْفَرَهُ یعنی بقتلکم ایاه، ثم نسب أمير المؤمنين (ع)، فنسب خلقه و ما أكرمه الله به، فقال: من أي شيء خَلَقَهُ من طينة الأنبياء خلقه فقدره للخير ثم السبيل يسره یعنی سبیل الهدی، ثم أماته ميتة الأنبياء، ثم إذا شاء أنشره». قلت: ما قوله: إذا شاء أنشره؟ قال: «يمكث بعد قتله فی الرجعة، فيقضى ما أمره». (تفسیر قمی)

احمد بن محمد: مشترک بین احمد بن محمد بن خالد البرقی و احمد بن محمد بن عیسی الاشعری در سندهای پیشین آورده شد که هر دو ثقه و امامی می باشند
عده من اصحابنا عن احمد بن محمد: احمد بن محمد هر یک از دو نفر فوق باشد لذا این عده معتبر است.^۱

أحمد بن إدريس القمي^۲ و أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي^۳ در اسناد قبلی آورده شد که همگی ثقه و امامی هستند

جميل بن دراج: وی از ثقات است و نجاشی درباره وی آورده: «شیخنا و وجه الطائفة ثقة روی عن أبي عبد الله و أبي الحسن عليهما السلام و أخذ عن زرارة و أخوه نوح بن دراج القاضي كان أيضا من أصحابنا و كان يخفي أمره»^۴

ابو اسامه: زید الشحام: وی از ثقات است و علامه حلی درباره وی آورده: «ثقة عين»^۵
همه افراد سلسله سند ثقه و امامی هستند لذا سند صحیح است

۱. ر.ک: حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، پیشین، فایده سوم، ص ۲۷۱

۲. رجوع شود به حدیث ۷۸۲۰

۳. رجوع شود به سند ۲/۴ در حدیث ۲۵۶

۴. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۱۲۷

۵. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، پیشین، ص ۷۳

۱۱۳۸۸- محمد بن العباس: عن أحمد بن إدريس، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن أحمد بن محمد بن نصر، عن جميل بن دراج، عن أبي اسامة، عن أبي جعفر (ع)، قال: سألته عن قول الله عز و جل: كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ، قلت له: جعلت فداك، متى ينبغي [له] أن يقضيه؟ قال: «نعم، نزلت في أمير المؤمنين (ع)، فقله تعالى: قُتِلَ الْإِنْسَانُ يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) مَا أَكْفَرَهُ يَعْنِي قَاتِلَهُ بِقَتْلِهِ إِيَّاهُ، ثُمَّ نَسَبَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع)، فَنَسَبَ خَلْقَهُ وَ مَا أَكْرَمَهُ اللَّهُ بِهِ، فَقَالَ: مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ مِنْ نَطْفَةِ الْأَنْبِيَاءِ خَلَقَهُ فَقَدْرَهُ لِلْخَيْرِ ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ يَعْنِي سَبِيلَ الْهَدْيِ، ثُمَّ أَمَاتَهُ مِيتَةَ الْأَنْبِيَاءِ ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ قُلْتُ: مَا مَعْنَى قَوْلِهِ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ؟ قَالَ: «يَمَكْتُ بَعْدَ قَتْلِهِ مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ يَبْعَثُهُ اللَّهُ، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ: إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ وَ قَوْلُهُ تَعَالَى: لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ فِي حَيَاتِهِ، ثُمَّ يَمَكْتُ بَعْدَ قَتْلِهِ فِي الرَّجْعَةِ» (تأويل الآيات)

مشابه سند قبل است و صحیح می باشد

(فلينظر الانسان الى طعامه) (عبس/۲۴) تأويل "طعام" به علم

۱۱۳۸۹- محمد بن يعقوب: عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه، عن ذكره، عن زيد الشحام، عن أبي عبد الله (ع)، في قول الله عز و جل: فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ، قلت: ما طعامه، قال: «علمه الذي يأخذه عن يأخذه». (كافي)

در سند ارسال وجود دارد: . . . عن ذكره.. . لذا سند مرسل و ضعیف است حدیث ۱۱۳۹۰ متابعی بر این حدیث محسوب می شود و با صحت سندش به این حدیث اعتبار می بخشد و صحیح می کند

۱۱۳۹۰- الشيخ المفيد في (الاختصاص) : عن محمد بن الحسن، عن محمد بن الحسن الصفار، عن يعقوب بن يزيد، عن ابن أبي عمير، عن زيد الشحام، عن أبي جعفر (ع)، في قوله تعالى: فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ، قال: «علمه الذي يأخذه عن يأخذه». (الاختصاص)

محمد بن الحسن الصفار^۱ و يعقوب بن يزيد الانباري^۲ و ابن ابی عمیر^۳ و زيد الشحام^۴ در اسناد قبل بیان شد که ثقة و امامی هستند همه افراد سلسله سند ثقة و امامی هستند لذا سند صحیح است
(لَتَرْكَبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ) (انشقاق/۴۰) تطبیق ایه بر افراد خاص

۱۱۴۹۷- علی بن ابراهیم، قال: حدثنا علی بن الحسین، قال: حدثنا أحمد بن أبي عبد الله، عن ابن محبوب، عن جميل بن صالح، عن زرارة، عن أبي جعفر (ع)، في قوله: لَتَرْكَبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ، قال: «يا زرارة، أو لم تركب هذه الامة بعد نبیها طبقا عن طبق في أمر فلان و فلان و فلان»؟. (تفسیر قمی)

علی بن الحسین مجهول است به همین جهت سند ضعیف است البته باید بیان داشت بر مبنای آقای خوئی که معتقد مشایخ علی بن ابراهیم در تفسیرش همه به جهت شهادت وی در ابتدای کتابش موثق هستند بنابراین در عین مبهم بودن علی بن الحسین نزد ما بر مبنای آقای خوئی ثقة

۱. رجوع شود به حدیث ۶۶۸

۲. رجوع شود به حدیث ۶۷۰

۳. همان

۴. رجوع شود به حدیث ۹۷۱۶

است و از جهتی نیز حدیث ۱۱۴۹۸ متابعی بر این حدیث محسوب می شود و با صحت سندش این حدیث را معتبر می سازد

۱۱۴۹۸- محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن جمیل بن صالح، عن زرارة، عن أبي جعفر (ع) ، فی قوله تعالی: لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ، قال: «یا زرارة، أو لم تركب هذه الأمة بعد نبیها طبقا عن طبق فی أمر فلان و فلان و فلان»؟. (کافی)

محمد بن یحیی العطار^۱ و أحمد بن محمد بن عیسی الأشعری^۲ و الحسن بن محبوب السراد^۳ و زرارة بن أعین الشیبانی^۴ در اسناد قبلی بیان شد که ثقه و امامی هستند.

جمیل بن صالح: وی از ثقات است و نجاشی درباره وی می آورد: «ثقة وجه»^۵

افراد سلسله سند ثقه و امامی هستند لذا سند صحیح است

(واللیل اذا یغشی (*)) و النهار اذا تجلی (لیل/۱-۲) تطبیق "لیل" بر امیر المومنین (ع) و

"نهار" بر قائم (ع)

۱۱۶۸۲- ثم قال علی بن إبراهیم: أخبرنا أحمد بن إدريس، قال: حدثنا محمد بن عبد الجبار، عن ابن أبي عمير، عن حماد بن عثمان، عن محمد بن مسلم، قال: سألت أبا جعفر (ع) عن قول الله عز و جل: وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى، قال: «اللیل فی هذا الموضع الثانی، یغشی أمير المؤمنين (ع) فی دولته التي جرت له علیه، و أمير المؤمنين (ع) یصبر فی دولتهم حتی تنقضي». قال: وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى، قال: «النهار هو القائم (ع) منا أهل البيت، إذا قام غلبت دولته دولة الباطل، و القرآن ضرب فيه الأمثال للناس، و خاطب نبیه به و نحن، فلیس یعلمه غیرنا». (تفسیر قمی)

أحمد بن إدريس القمی^۶ و محمد بن عبد الجبار القمی^۷ و ابن ابی عمیر^۸ و حماد بن عثمان^۹ و محمد بن مسلم^{۱۰} ثقفی^{۱۱} در اسناد قبلی بیان شد که همگی ثقه و امامی هستند. سلسله افراد سند همگی ثقه و امامی هستند لذا سند صحیح است

۱. رجوع شود به حدیث ۵۹۶

۲. رجوع شود به حدیث ۵۹۶

۳. رجوع شود به حدیث ۵۹۶

۴. رجوع شود به حدیث ۲۵۲۰

۵. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۱۲۸

۶. رجوع شود به حدیث ۷۸۲۰

۷. رجوع شود به حدیث ۶۷۱

۸. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶

۹. همان

۱۰. رجوع شود به حدیث ۷۱۱

۲-۲. احادیث موثق

(... فَاسْتَبَقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ.. ..) (بقره/۱۴۸)

تطبیق "این ما تكونوا یات الله جمیعا" بر اصحاب قائم (عج) و تطبیق "خیرات" بر ولایت

۶۹۱- محمد بن یعقوب: عن علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن منصور بن يونس، عن إسماعيل بن جابر، عن أبي خالد، عن أبي عبد الله (ع)، في قول الله عز وجل: اسْتَبَقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا. قال: «الخيرات الولایة، و قوله: يَنْ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا یعنی اصحاب القائم (ع) الثلاث مائة و البضعة عشر رجلا- قال- «هم و الله الامة المعدودة- قال-: يجتمعون و الله في ساعة واحدة قزعا كقزع الخريف». (کافی)

علی بن ابراهیم^۱ و ابيه^۲ و ابن ابی عمیر^۳ و کنگر بن ابو خالد^۴ در اسناد قبل بیان شد که ثقة امامی هستند

منصور بن یونس بزرگ: نجاشی درباره وی می آورد: «ثقة» و شیخ طوسی وی را واقفی معرفی می کند.^۶

إسماعیل بن جابر الکوفی: وی از ثقات است و شیخ طوسی در معرفی وی به واژه ثقة اکتفا می کند.^۷

همه افراد سلسله سند ثقة هستند و تنها منصور بن یونس واقفی است لذا سند موثق است

۶۹۲- علی بن ابراهیم، قال: حدثني أبي، عن ابن أبي عمير، عن منصور بن يونس، عن أبي خالد الكابلي، قال: قال أبو جعفر (ع) - في حديث يذكر فيه خروج القائم (ع) - قال: «ثم ينتهي إلى المقام فيصلی ركعتين، و ينشد الله حقه». ثم قال أبو جعفر (ع): هو- و الله- المضطر في قوله: أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ فَيَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يَبِيعُهُ جَبْرِئِيلُ، ثم الثلاث مائة و الثلاثة عشر رجلا فمن كان ابتلى بالمسير وافاه، و من لم يتل بالمسير فقد عن فراشه، و هو قول أمير المؤمنين (ع): هم المفقودون عن فرشهم، و ذلك قول الله: اسْتَبَقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا. قال:- الخيرات الولایة». (تفسیرقمی)

علی بن ابراهیم^۸ و ابيه^۹ و ابن ابی عمیر^{۱۰} و کنگر بن ابو خالد^۱ و اسماعیل بن جابر^۲ در اسناد بیان شد که ثقة امامی هستند

۱. رجوع شود به حدیث ۲۵۶

۲. رجوع شود به حدیث ۲۵۷

۳. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶

۴. رجوع شود به حدیث ۶۸۵

۵. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۴۱۲

۶. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، ص ۳۴۳

۷. همان، ص ۱۲۴

۸. رجوع شود به حدیث ۲۵۶

۹. رجوع شود به حدیث ۲۵۷

۱۰. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶

منصور بن یونس بزرگ: در اسناد قبل بیان شد ثقه و واقفی است.^۳

همه افراد سلسله سند ثقه هستند و تنها منصور بن یونس واقفی است لذا سند موثق است
(... فَإِنْ أَنْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ) (بقره/۱۹۳) تطبیق "فلا عدوان الا علی الظالمین" بر

قاتلان امام حسین (ع)

۹۲۶- أبو القاسم جعفر بن محمد بن محمد بن قولویه: عن محمد بن جعفر الرزاز، عن محمد بن الحسين،
عن عثمان بن عيسى، عن سماعه بن مهران، عن أبي عبد الله (ع) ، في قوله تعالى: فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى
الظَّالِمِينَ. قال: «أولاد قتلة الحسين (ع)». (کامل الزیارات)

محمد بن جعفر الرزاز^۴ و محمد بن الحسين أبي الخطاب^۵ و سماعه بن مهران^۶ در اسناد قبل
بیان شد ثقه و امامی است

عثمان بن عيسى الكلابي: معجم الرجال: وی را ثقه و واقفی بیان می کند: «لا ينبغي الشك في
أن عثمان بن عيسى كان منحرفا عن الحق و معارضا للرضاع، و غير معترف بإمامته و قد استحل أموال
الإمام ع، و لم يدفعها إليه و أما توبته و رده الأموال بعد ذلك فلم تثبت فإنها رواية نصر بن الصباح و هو
ليس بشيء و لكنه مع ذلك كان ثقة بشهادة ابن قولويه و الشيخ و علي بن إبراهيم و ابن شهر آشوب
المؤيدة بدعوى بعضهم أنه من أصحاب الإجماع.»^۷، آقای اردبیلی نیز نکاتی را که آقای خوبی اشاره
داشته اند بیان می کنند.^۸

همه افراد سند ثقه و امامی هستند به جز عثمان بن عیسی که ثقه غیر امامی است لذا سند
موثق است

۹۲۷- عن الحسن بیاع الهروی، یرفعه، عن أحدهما (عليهما السلام) ، في قوله: فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى
الظَّالِمِينَ. قال: «إلا على ذرية قتلة الحسين (ع)». (تفسیر العیاشی)

سند از عیاشی تا الحسن بیاع حذف شده است و از جهتی در سند افتادگی وجود دارد " یرفعه
"، لذا سند مرسل و ضعیف است، حدیث مشابه حدیث ۹۲۶ است، حدیث ۹۲۶ شاهی است برای این
حدیث و با موثق بودنش ضعف این حدیث را اصلاح می کند.

۹۲۸- عن إبراهيم، قال: أخبرني من رواه عن أحدهما (عليهما السلام) ، قال: قلت: فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى
الظَّالِمِينَ؟ قال: «لا يعتدى الله سبحانه على أحد، إلا على نسل قتلة الحسين (ع)». (تفسیر العیاشی)

۱. رجوع شود به حدیث ۶۸۵

۲. رجوع شود به حدیث ۶۹۱

۳. همان

۴. رجوع شود به حدیث ۶۰۴۰

۵. رجوع شود به حدیث ۶۷۰

۶. رجوع شود به حدیث ۴۳۹

۷. خوبی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۱۱، ص ۱۱۷

۸. ر.ک: اردبیلی، محمد بن علی، پیشین، ۵۳۴.

سند از عیاشی تا ابراهیم حذف شده است و در سند افتادگی وجود دارد " من رواه "، لذا سند مرسل و ضعیف است حدیث مشابه حدیث ۹۲۶ است، حدیث ۹۲۶ شاهی است برای این حدیث و با موثق بودنش ضعف این حدیث را اصلاح می کند

(... مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا ...) (مأئده/۳۲) تطبیق "احیاء النفس" بر هدایت و ..

۳۰۴۱- و عنه: عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة، عن أبي عبد الله (ع)، قال: قلت له: قول الله عز و جل: مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا؟ قال: «من أخرجها من ضلال إلى هدى فكأنما أحياها، و من أخرجها من هدى إلى ضلال فقد قتلها». و روى هذا الحديث أحمد بن محمد بن خالد البرقي في (المحاسن) عن عثمان بن عيسى، عن سماعة بن مهران، عن أبي عبد الله (ع). (كافي و محاسن)

سند (۱) عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة،...

سند (۲) و روى هذا الحديث أحمد بن محمد بن خالد البرقي في (المحاسن) عن عثمان بن عيسى، عن سماعة بن مهران، ..

عده من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد: معتبر است^۱
احمد بن محمد بن خالد البرقي^۲ و سماعة بن مهران^۳ در اسناد قبلی بیان شد که همگی ثقة و امامی می باشند

عثمان بن عیسی الکلابی^۴ در اسناد قبل بیان شد وی ثقة و واقفی است.
همه افراد سلسله سند ثقة و امامی هستند به جز عثمان بن عیسی که در عین ثقة بودن واقفی می باشد لذا سند موثق است

۳۰۴۲- و عنه: بإسناده عن علي بن الحكم، عن أبان بن عثمان، عن فضيل بن يسار، قال: قلت لأبي جعفر (ع): قول الله في كتابه: وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا؟ قال: «من حرق أو غرق». قلت: فمن أخرجها من ضلال إلى هدى؟ قال: «ذلك تأويلها الأعظم». و روى هذا الحديث أيضا أحمد بن محمد بن خالد البرقي، عن علي بن الحكم، عن أبان بن عثمان، عن فضيل، قال: قلت لأبي جعفر (ع) مثله. (كافي و محاسن)
سند (۱) بإسناده عن علي بن الحكم، عن أبان بن عثمان، عن فضيل بن يسار (كافي)
این سند معلق به سند قبلی است سند بازسازی شده با توجه به سند قبلی: عده من اصحابنا عن احمد بن محمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة بن مهران، عن أبي عبد الله (ع) مثله. (كافي و محاسن)

۱. ر.ک: حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، پیشین، فایده سوم، ص ۲۷۱

۲. رجوع شود به حدیث ۲۵۷

۳. رجوع شود به حدیث ۴۳۹

۴. رجوع شود به حدیث ۹۲۶

احمد بن محمد: مشترک بین احمد بن محمد بن خالد البرقی و احمد بن محمد بن عیسی
الاشعری در سندهای پیشین آورده شد که هر دو ثقه و امامی می باشند
عده من اصحابنا عن احمد بن محمد: احمد بن محمد هر یک از دو نفر فوق باشد لذا این عده
معتبر است^۱

علی بن الحکم الأنباری^۲ و الفضیل بن یسار النهدی^۳ در اسناد قبل بیان شد که ثقه و امامی
هستند

أبان بن عثمان الأحمر: در اسناد قبل بیان شد که ثقه و ناووسی است.^۴
همه افراد سلسله سند ثقه و امامی هستند به جز عثمان بن عیسی که در عین ثقه بودن واقفی
می باشد لذا سند موثق است

سند ۲) أحمد بن محمد بن خالد البرقی، عن علی بن الحکم، عن أبان بن عثمان، عن فضیل،
(محاسن)

مشابه سند ۱ است و موثق می باشد

۳۰۴۷- عن سماعه، قال: قلت: قول الله: مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ
جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا؟ قال: «من أخرجها من ضلال إلى هدى فقد أحياها، و من
أخرجها من هدى إلى ضلالة فقد قتلها». (تفسير العياشي)

سند از عیاشی تا سماعه حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد، این حدیث
مانند حدیث ۳۰۴۲ لذا ضعف سندی عیاشی با موثق بودن سند کافی اصلاح می شود و به اصطلاح
محدثان حدیث کافی متابعی است بر حدیث عیاشی.

۳۰۴۹- عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر (ع)، قال: سألته عن قول الله: مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ
فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا، فقال: «له في النار مقعد، و لو قتل الناس جميعا لم يزد عليه ذلك
العذاب». قال: «و من أحياها فكأنما أحيا الناس جميعاً لم يقتلها، أو أنجى من غرق أو حرق، و أعظم من ذلك
كله يخرجها من ضلالة إلى هدى». (تفسير العياشي)

سند از عیاشی تا محمد بن مسلم حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد این
حدیث مانند حدیث ۳۰۴۲ لذا ضعف سندی عیاشی با موثق بودن سند کافی اصلاح می شود و به
اصطلاح محدثان حدیث کافی شاهی است بر حدیث عیاشی.

(أ وَ مَنْ كَانَ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ ..)

(انعام/۱۲۲) تطبیق "نور" بر امام و... تطبیق "میت" بر کسی که امام را نمی شناسد

۱. ر.ک: حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، پیشین، فایده سوم، ص ۲۷۱

۲. رجوع شود به حدیث ۷۸۲۱

۳. رجوع شود به حدیث ۹۶۲۵

۴. رجوع شود به سند ۵/۶ حدیث ۲۵۶

۳۶۴۶- محمد بن یعقوب: عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن إسماعيل، عن منصور بن يونس، عن بريد، قال: سمعت أبا جعفر (ع) يقول في قول الله تبارك و تعالی: أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ فَقَالَ: «ميت لا يعرف شيئاً نُوراً يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ إماماً يَأْتِمُّ بِهِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا» - قال - الذي لا يعرف الإمام». (كافي)

محمد بن يحيى العطار^۱ و احمد بن محمد بن عيسى الاشعري^۲ و محمد بن اسماعيل بن بزيع^۳ و بريد بن معاويه العجلي^۴ در اسناد قبلى بيان شد كه ثقه و امامى هستند.

منصور بن يونس بزرج در اسناد قبلى بيان شد وى ثقه و واقفى است.^۵

همه افراد سلسله سند ثقه هستند و تنها منصور بن يونس واقفى است لذا سند موثق است

۳۶۴۹- و فى رواية أخرى، عن بريد العجلي، قال: سألت أبا جعفر (ع) عن قول الله: أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ، قال: «الميت: الذي لا يعرف هذا الشأن، يعنى هذا الأمر وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا إماماً يَأْتِمُّ بِهِ يعنى على بن أبى طالب (ع)». قلت: فقوله: كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا فقال بيده هكذا: «هذا الخلق الذي لا يعرفون شيئاً». (تفسير العياشى)

سند از عياشى تا بريد بن معاويه العجلي حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعيف مى باشد

اين حديث با اندكى تفاوت مشابه ۳۶۴۶ است، حديث ۳۶۴۶ متابعى است براى حديث عياشى و با موثق بودن سندش ضعف سند عياشى مرتفع مى شود

۳۶۴۸- عن بريد العجلي، عن أبى جعفر (ع) ، قال: قال: أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ، قال: «الميت: الذي لا يعرف هذا الشأن» - قال - أ تدرى ما يعنى مَيِّتًا؟ قال: قلت: جعلت فداك، لا. قال: «الميت: الذي لا يعرف شيئاً فَأَحْيَيْنَاهُ بهذا الأمر وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» - قال - إماماً يَأْتِمُّ بِهِ «قال: كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا، قال: «كمثل هذا الخلق الذين لا يعرفون الإمام». (تفسير العياشى)

سند از عياشى تا بريد بن معاويه العجلي حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعيف مى باشد

اين حديث با اندكى تفاوت مشابه ۳۶۴۶ است، حديث ۳۶۴۶ متابعى است براى حديث عياشى و با موثق بودن سندش ضعف سند عياشى مرتفع مى شود

(وَ إِنْ نَكَّثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَتَمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ.. .)

(توبه/۱۲) تطبيق آيه بر اهل بصره

۴۴۴۵- عبد الله بن جعفر الحميري، قال: حدثني محمد بن عبد الحميد و عبد الصمد بن محمد جميعاً، عن حنان بن سدير، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: «دخل على أناس من أهل البصرة فسألوني عن طلحة و الزبير، فقلت لهم: كانا من أئمة الكفر، إن علياً (ع) يوم البصرة لما صف الخيل، قال لأصحابه: لا تعجلوا

۱. رجوع شود به حديث ۵۹۶

۲. همان

۳. رجوع شود به حديث ۶۷۱

۴. رجوع شود به حديث ۶۶۶

۵. رجوع شود به حديث ۶۹۱

على القوم حتى أعذر فيما بيني و بين الله عز و جل و بينهم، فقام إليهم، فقال: يا أهل البصرة، هل تجدون على جورا في حكم؟ قالوا: لا. قال: فحيفا في قسم؟ قالوا: لا. قال: فرغبة في دنيا أخذتها لي و لأهل بيتي دونكم، فنقمتم على فنكثتم بيعتي؟ قالوا: لا. قال: فأقمت فيكم الحدود، و عطلتها عن غيركم؟ قالوا: لا. قال: فما بال بيعتي تنكث، و بيعه غيري لا تنكث، إني ضربت الأمر أنفه و عينه، فلم أجد إلا الكفر أو السيف. ثم ثني إلى أصحابه، فقال: إن الله تبارك و تعالى يقول في كتابه: وَ إِن نَكثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ، فقال أمير المؤمنين (ع) : و الذي فلق الحبة و برأ النسمة و اصطفى محمدا (ص) بالنبوة، إنهم لأصحاب هذه الآية، و ما قوتلوا مذ نزلت». (قرب الاسناد) در سند عطف وجود دارد و تفكيك آن:

(۱) عبد الله بن جعفر الحميري، قال: حدثني محمد بن عبد الحميد، عن حنان بن سدیر، عبد الله بن جعفر الحميري^۱ و محمد بن عبد الحميد العطار^۲ در اسناد قبل بیان شد که وی ثقة و امامی است^۳

حنان: حنان بن سدیر صیرفی: در سند قبل بیان شد که ثقة و واقفی می باشد.^۴
همه افراد سند ثقة و امامی هستند و تنها حنان بن سدیر واقفی و ثقة است لذا سند موثق است
(۲) عبد الله بن جعفر الحمیری، قال: حدثني عبد الصمد بن محمد، عن حنان بن سدیر، عبد الصمد بن محمد الأشعري: شیخ طوسی نام وی را بدون توصیف به عنوان اصحاب امام هادی (ع) می آورد.^۵ آقای خوبی ضعیفی بر وی وارد نمی داند و از فهرست منتجب الدین نقل می کند وی فقیه است،^۶ آقای اردبیلی نیز به نقل قول از فهرست منتجب الدین رازی اکتفا می کند،^۷ لذا راوی ممدوح است

همه افراد سند ثقة هستند به جز عبدالصمد بن محمد که ممدوح می باشد به همین جهت سند حسن است، با توجه به سند قبلی که در مرتبه بالاتری قرار دارد لذا این سند نیز اعتبارش از باب حدیث متابع بالاتر می رود و موثق می شود

۴۴۴۸- عن حنان بن سدیر، عن أبي عبد الله (ع) ، قال: سمعته يقول: «دخل على أناس من أهل البصرة فسألوني عن طلحة و الزبير، فقلت لهم: كانا إمامين من أئمة الكفر، إن عليا (ع) يوم البصرة لما صف الخيول قال لأصحابه: لا تعجلوا على القوم حتى أعذر فيما بيني و بين الله و بينهم. فقام إليهم، فقال: يا أهل البصرة، هل تجدون على جورا في حكم؟ قالوا: لا. قال: فحيفا في قسم؟ قالوا: لا. قال: فرغبة في دنيا أصبتها لي و لأهل بيتي دونكم، فنقمتم على فنكثتم على بيعتي؟ قالوا: لا. قال: فأقمت فيكم الحدود و عطلتها عن غيركم؟ قالوا: لا. قال:

۱. رجوع شود به حدیث ۷۱۱

۲. رجوع شود به حدیث ۶۶۸۳

۳. رجوع شود به حدیث ۷۱۱

۴. رجوع شود به سند ۱/۶ حدیث ۲۵۶

۵. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۳۸۹

۶. ر.ک: خوبی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۱۰، ص ۲۵

۷. ر.ک: اردبیلی، محمد بن علی، پیشین، ج ۱، ص ۴۵۸.

فما بال بيعتي تنكث، و بيعه غيري لا تنكث، إني ضربت الأمر أنفه و عينه فلم أجد إلا الكفر أو السيف. ثم ثنى إلى أصحابه، فقال: إن الله يقول في كتابه: **وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ**، فقال أمير المؤمنين (ع) : و الذي فلق الحبة و برأ النسمة و اصطفى محمدا (ص) بالنبوة إنهم لأصحاب هذه الآية، و ما قوتلوا منذ نزلت. (تفسير العياشي)

سند از عياشي تا حنان حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعيف مي باشد حديث عياشي مانند حديث ۴۴۴۵ می باشد و به لحاظ سندی سند ۱ حديث ۴۴۴۵ متابعی است برای حديث عياشي، لذا ضعف سندی حديث عياشي با موثق بودن حديث متابع اصلاح می شود

(... الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ) (ابراهيم/۲۸) تطبيق "نعمه الله" بر اهل

بيت (ع)

۵۷۳۸- محمد بن يعقوب: عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن بسطام بن مرة، عن إسحاق ابن حسان، عن الهيثم بن واقد، عن علي بن الحسين العبدى، عن سعد الإسكاف، عن الأصبع بن نباتة قال: قال امير المؤمنين (ع) : «ما بال أقوام غيروا سنة رسول الله (ص) ، و عدلوا عن وصيه، لا يتخوفون ان ينزل بهم العذاب؟» ثم تلا هذه الآية: **أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ جَهَنَّمَ** ثم قال: «نحن النعمة التي أنعم الله بها على عباده، و بنا يفوز من فاز يوم القيامة». (كافي)

اسحاق بن حسان و علي بن الحسين العبدى: مجهول هستند لذا سند ضعيف است حديث ۵۷۴۱ شاهدى است بر اين حديث، و به جهت صحت سندش موجب معتبر شدن حديث كافي می شود و موثق است

۵۷۴۱- علي بن ابراهيم: قال: حدثني أبي، عن محمد بن أبي عمير، عن عثمان بن عيسى، عن أبي عبد الله (ع) ، قال: سألته عن قول الله عز و جل: **أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا**. قال: «نزلت في الأفجرين من قريش: بنى امية و بنى المغيرة، فأما بنو المغيرة فقطع الله دابرههم يوم بدر، و اما بنو امية فمتعوا الى حين- ثم قال- و نحن و الله نعمة الله التي أنعم بها على عباده، و بنا يفوز من فاز، ثم قال لهم: **تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ**». (تفسير قمى)

علي بن ابراهيم^۱ و ابیه^۲ و ابن ابی عمیر^۳ در اسناد قبل بیان شد که ثقة و امامی هستند

عثمان بن عیسی الکلابی^۴ در اسناد قبل بیان شد وی ثقة و واقفی است.

همه افراد سلسله سند ثقة و امامی هستند به جز عثمان بن عیسی که در عین ثقة بودن واقفی می باشد لذا سند موثق است

۵۷۴۲- ثم قال: حدثني أبي، عن إسحاق بن الهيثم، عن سعد بن طريف، عن الأصبع بن نباتة، عن علي (ع) قال: «ما بال قوم غيروا سنة رسول الله (ص) ، و عدلوا عن وصيه ، لا يخافون ان ينزل بهم العذاب؟» ثم تلا

۱. رجوع شود به سند ۱ حديث ۲۵۶

۲. رجوع شود به سند ۲ حديث ۲۵۶

۳. همان

۴. رجوع شود به حديث ۹۲۶

هذه الآية الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ جَهَنَّمَ يَصَلُّونَهَا وَ بَسُّ الْقَرَارِ ثُمَّ قَالَ: «نحن- و الله- نعمة الله التي أنعم بها على عباده، و بنا فاز من فاز». (تفسير قمی)

اسحاق بن الهيثم: شيخ طوسي نام وی را در رجالش بدون وصفی آورده است^۱ لذا راوی مهمل است و موجب ضعیف شدن سند می شود، این حدیث با اندکی تفاوت مشابه ۵۷۴۱ است لذا حدیث ۵۷۴۱ شاهدهی است برای این حدیث، و به جهت موثق بودن سندش موجب اعتبار حدیث می شود ۵۷۴۵- عن الأصْبَغِ بْنِ نَبَاتَةَ، قَالَ: قَالَ امِير الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا. قَالَ: «نحن نعمة الله التي أنعم الله بها على العباد». (تفسير العياشي)

سند از عیاشی تا اصبغ بن نباته حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد این حدیث با اندکی تفاوت مشابه ۵۷۴۱ است لذا حدیث ۵۷۴۱ شاهدهی است برای این حدیث، و به جهت موثق بودن سندش موجب اعتبار این حدیث می شود

(وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) (نحل/۴۳)

تطبیق "ذکر" بر قرآن و "اهل الذکر" بر اهل بیت (ع)

۶۰۳۶- و عنه: عن محمد بن الحسين و غيره، عن سهل، عن محمد بن عيسى و محمد بن يحيى و محمد ابن الحسين، جميعا عن محمد بن سنان، عن إسماعيل بن جابر، و عبد الكريم بن عمرو، عن عبد الحميد بن أبي الديلم، عن أبي عبد الله (ع) : قال جل ذكره: فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. قَالَ: «الكتاب: الذکر، و أهله: آل محمد (عليهم السلام) ، أمر الله عز و جل بسؤالهم و لم يأمر بسؤال الجهال، و سمى الله عز و جل القرآن ذكرا، فقال تبارك و تعالى: وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ وَ قال عز و جل: وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْأَلُونَ». (كافی) در سند حیلولة وجود دارد:

(۱) محمد بن الحسين عن سهل عن محمد بن عيسى عن محمد بن سنان عن إسماعيل بن جابر عن عبد الحميد بن أبي الديلم عن...

(۲) محمد بن الحسين عن سهل عن محمد بن عيسى عن محمد بن سنان عن عبد الكريم بن عمرو عن عبد الحميد بن أبي الديلم عن...

(۳) غيره عن سهل عن محمد بن عيسى عن محمد بن سنان عن إسماعيل بن جابر عن عبد الحميد بن أبي الديلم عن...

(۴) غيره عن سهل عن محمد بن عيسى عن محمد بن سنان عن عبد الكريم بن عمرو عن عبد الحميد بن أبي الديلم عن...

(۵) محمد بن يحيى عن محمد بن سنان عن إسماعيل بن جابر عن عبد الحميد بن أبي الديلم

عن....

(۶) محمد بن يحيى عن محمد بن سنان عن عبد الكريم بن عمرو عن عبد الحميد بن أبي

الديلم عن ...

۱. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۱۶۷

۷) محمد بن الحسين عن محمد بن سنان عن إسماعيل بن جابر عن عبد الحميد بن أبي الديلم عن... عن

۸) محمد بن الحسی عن محمد بن سنان عن عبد الکریم بن عمرو عن عبد الحمید بن اَبی الدیلم عن..

عبدالحمید بن ابی الدیلم مجهول است و در هر هشت سند مشترک است لذا همه اسناد حداقل به خاطر وی ضعیف هستند این روایت هم مضمون روایت ۶۰۳۹ است، به جهت روایت ۶۰۳۹۰ موثق است لذا به این حدیث اعتبار می دهد

۶۰۳۹- محمد بن الحسن الصفار: عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن فضالة بن أيوب، عن أبان بن عثمان، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر (ع) في قول الله تعالى: فَسُئِلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. قَالَ: «الذکر: القرآن، و آل رسول الله (ص) أهل الذکر، و هم المسؤولون». (بصائر الدرجات)

احمد بن محمد: مشترک بین احمد بن محمد بن خالد البرقی^۱ و احمد بن محمد بن عیسی الاشعری^۲ است که هر دو ثقة و امامی هستند

الحسین بن سعید الاهوازی^۳ وفضاله بن ایوب^۴ و محمد بن مسلم ثقفی^۵ در اسناد قبل بیان شد که ثقة امامی هستند

ابان بن عثمان بن الاحمر در اسناد قبل بیان شد وی ثقة و ناووسی است.^۶
همه افراد سلسله سند ثقة و امامی هستند به جز ابان بن عثمان که در عین ثقة بودن ناووسی است لذا سند موثق است

۶۰۴۷- عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر (ع) قال: قلت له: إن من عندنا يزعمون أن قول الله: فَسُئِلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ أَنَّهُم الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى. فَقَالَ: «إِذْنٌ يَدْعُونَكَ إِلَى دِينِهِمْ» قَالَ: ثُمَّ قَالَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ: «نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ». قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع): «الذکر: القرآن». (عیاشی)
سند از عیاشی تا محمد بن مسلم حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف است این حدیث مانند حدیث ۶۰۳۳ است لذا ضعف سندی عیاشی با صحیح بودن سند کافی اصلاح می شود و به اصطلاح محدثان حدیث وی متابعی است بر حدیث عیاشی.

(وَ إِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٠٠﴾ زَلَّ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿٢٠١﴾ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴿٢٠٢﴾) (شعراء/۱۹۲-)

۱۹۴) تطبیق آیات (روح الامین) بر ولایت

۱. رجوع شود به حدیث ۳۵۷

۲. رجوع شود به حدیث ۵۹۶

۳. رجوع شود به حدیث ۲۴۲۵

۴. رجوع شود به حدیث ۶۶۰

۵. رجوع شود به حدیث ۷۱۱

۶. رجوع شود به حدیث ۶۶۰

۷۹۲۹- ثم قال: و حدثني أبي، عن حنان، عن أبي عبد الله، في قوله: وَ إِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ، قال: «الولاية التي نزلت لأمر المؤمنين يوم الغدير». (تفسير قمی)

علی بن ابراهیم^۱ و ابیه^۲ در اسناد قبل بیان شد که ثقة و امامی هستند
حنان: حنان بن سدیر صیرفی: در سند قبل بیان شد که ثقة و واقفی می باشد.^۳
سلسله افراد سند همگی ثقة و امامی هستند به جز حنان که ثقة واقفی است لذا سند موثق است

۷۹۳۰- محمد بن الحسن الصفار: عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن بعض أصحابه، عن حنان بن سدیر، عن سالم الحنط، عن أبي جعفر (ع) ، في قول الله تبارك و تعالی: نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ، قال: «ولاية أمير المؤمنين (ع)». (بصائر الدرجات)
در سند افتادگی وجود دارد "عن بعض أصحابه" بنابراین سند مرسل و ضعیف است، حدیث ۷۹۲۹ شاهی بر حدیث حاضر می باشد و به جهت اینکه سندش موثق است به این حدیث اعتبار می دهد

۷۹۳۱- وعنه: عن محمد بن أحمد، عن العباس بن معروف، عن الحسن بن محبوب، عن حنان بن سدیر، عن سالم، عن أبي محمد، قال: قلت لأبي جعفر (ع) ، أخبرني عن الولاية، أنزل بها جبرئيل من رب العالمين يوم الغدير؟ فتلا: نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ وَ إِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ قال: «هي الولاية لأمر المؤمنين (صلوات الله و سلامه عليه)». (بصائر الدرجات)
سالم و ابومحمد مبهم و مجهول هستند بنابراین سند ضعیف است حدیث ۷۹۲۹ شاهی بر حدیث حاضر می باشد و به جهت اینکه سندش موثق است به این حدیث اعتبار می دهد

۷۹۳۲- محمد بن يعقوب: عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن بعض أصحابنا، عن حنان بن سدیر، عن سالم الحنط، قال: قلت لأبي جعفر (ع) : أخبرني عن قول الله تبارك و تعالی: نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ، قال: «هي الولاية لأمر المؤمنين (ع)». (کافی)
در سند افتادگی وجود دارد "عن بعض أصحابه" بنابراین سند مرسل و ضعیف است حدیث ۷۹۲۹ شاهی بر حدیث حاضر می باشد و به جهت اینکه سندش موثق است به این حدیث اعتبار می دهد

۷۹۳۷- محمد بن العباس، قال: حدثنا حميد بن زياد، عن الحسن بن محمد بن سماعه، عن حنان بن سدیر عن أبي محمد الحنط، قال: قلت لأبي جعفر (ع) : قول الله: نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ وَ إِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ؟ قال: «ولاية علي بن أبي طالب». (تأويل الآيات)

۱. رجوع شود به سند ۱ حدیث ۲۵۶

۲. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶

۳. رجوع شود به سند ۱/۶ حدیث ۲۵۶

ابو محمد الحنات نا معین و مجهول است به همین جهت سند ضعیف است حدیث ۷۹۲۹ شاهدی بر حدیث حاضر می باشد و به جهت اینکه سندش موثق است به این حدیث اعتبار می دهد

(أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أ إِلَهَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا...)
(نمل/۶۲) تطبیق آیه بر امام زمان (عج)

۸۰۳۵- وعنه: عن حميد بن زياد، عن الحسن بن محمد بن سماعه، عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن أبي عبد الله (ع) ، قال: «إن القائم (ع) إذا خرج، دخل المسجد الحرام، فيستقبل القبلة، و يجعل ظهره إلى المقام، ثم يصلي ركعتين، ثم يقوم، فيقول: يا أيها الناس، أنا أولى الناس بآدم. يا أيها الناس، أنا أولى الناس بإبراهيم. يا أيها الناس، أنا أولى الناس بإسماعيل، يا أيها الناس، أنا أولى الناس بمحمد (ص). ثم يرفع يديه إلى السماء، و يدعو، و يتضرع، حتى يقع عليه وجهه، و هو قوله عز و جل: أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أ إِلَهَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ». (تأويل الآيات)
حميد بن زياد الكوفي: وی از ثقات واقفی است و نجاشی در توصیفش آورده: «كان ثقة واقفا وجهها فيهم»^۱

الحسن بن محمد بن سماعه: وی از ثقات واقفی است و نجاشی در توصیفش آورده: «من شیوخ الواقفة كثير الحديث فقيه ثقة و كان يعاند في الوقف و يتعصب»^۲
إبراهيم بن عبد الحميد الأسدي: شیخ طوسی وی را در کتاب الفهرستش ثقه توصیف می کند و در کتاب رجالش وی را ذیل اصحاب امام صادق (ع) می آورد و واقفی معرفی می کند.^۳
الحسن بن محمد بن سماعه بطور مستقیم از ابراهیم بن عبد الحمید نقل روایت نمی کند و با مراجعه اسناد مشابه ۲۷ سند یافت شد که واسطه میان این دو نفر جعفر بن محمد بن سماعه است.
جعفر بن محمد بن سماعه: وی از ثقات واقفی است و نجاشی در توصیفش آورده: «ثقة في حديثه واقف»^۴

همه افراد سلسله سند ثقه و واقفی هستند لذا سند موثق است

۸۰۳۶- وعنه: بالاسناد، عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر (ع) ، في قول الله عز و جل: أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ، قال: هذه الآية نزلت في القائم (ع) ، إذا خرج تعمم، و صلى عند المقام، و تضرع إلى ربه، فلا ترد له راية أبدا». (تأويل الآيات)
بالاسناد در اینجا تعلیق به سند قبل است لذا مطابق سند قبل (۸۰۳۵) است
محمد بن مسلم ثقفی^۵ در اسناد قبل بیان شد که ثقه امامی هستند

۱. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۱۳۲

۲. همان ۴۱

۳. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، فهرست طوسی، پیشین، ص ۱۸؛ از او، الرجال، پیشین، ص ۳۳۲

۴. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۱۲۰

۵. رجوع شود به حدیث ۶۰۳۳

غالب افراد سلسله سند ثقه و واقفی هستند لذا سند موثق است

۸۰۳۷- علی بن ابراهیم، قال: حدثني أبي، عن الحسن بن علي بن فضال، عن صالح بن عقبه، عن أبي عبد الله (ع)، قال: «نزلت في القائم من آل محمد (ع)، هو و الله المضطر، إذا صلى في المقام ركعتين، و دعا الله فأجابه، و يكشف سوء، و يجعله خليفة في الأرض» و هذا مما ذكرنا أن تأويله بعد تنزيهه. (تفسير قمی)

علی بن ابراهیم^۱ و ابیه^۲ در اسناد قبل بیان شد که ثقه و امامی هستند

الحسن بن علی بن فضال التیمی: وی از ثقات فطحی است و شیخ طوسی در توصیفش آورده: «روی عن الرضا ع و كان خصيصا به كان جليل القدر عظيم المنزلة زاهدا ورعا ثقة في الحديث و في رواياته»^۳

صالح بن عقبه بن قیس: نام وی و طریقش نجاشی و طوسی در کتابشان آورده اند ولی وی را توثیق یا تضعیف نکرده اند^۴ ابن غضائری او را تضعیف می کند و درباره وی آورده «غال کذاب لا يلتفت إليه»^۵، آقای خویی وی را ثقه توصیف می کند^۶ آقای اردبیلی قول ابن غضائری را نقل می کند.^۷

بر اساس رای آقای خویی همه افراد سلسله سند ثقه و امامی هستند به جز حسن بن علی بن فضال که ثقه فطحی است لذا سند موثق است

۸۰۳۸- محمد بن ابراهیم النعمانی، قال: أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد، قال: حدثني محمد بن علي التيملي، عن محمد بن إسماعيل بن بزيع، قال: حدثني غير واحد، عن منصور بن يونس بزرج، عن إسماعيل ابن جابر، عن أبي جعفر محمد بن علي (ع)، أنه قال: «يكون لصاحب هذا الأمر غيبة في بعض هذه الشعاب - و أوما بيده إلى ناحية ذي طوى - حتى إذا كان قبل خروجه انتهى المولى الذي معه حتى يلقي بعض أصحابه، فيقول كم أنتم هاهنا؟ فيقولون: نحوا من أربعين رجلا. فيقول: كيف أنتم لو رأيتم صاحبكم؟ فيقولون: و الله لو ناوأ الجبال لنا و أناها معه. ثم يأتيهم من القابلة، فيقول: أشيروا إلى رؤسائكم، أو خياركم عشرة، فيشيرون له إليهم، فينطلق بهم حتى يلقوا صاحبهم، و يعدهم الليلة التي تليها». ثم قال أبو جعفر (ع): و الله، لكأنني أنظر إليه و قد أسند ظهره إلى الحجر، فينشد الله حقه، ثم يقول: يا أيها الناس، من يحاجني في الله، فأنا أولى الناس بالله، أيها الناس، من يحاجني في آدم، فأنا أولى الناس بآدم. أيها الناس، من يحاجني في نوح، فأنا أولى الناس بنوح، أيها الناس، من يحاجني في إبراهيم. فأنا أولى الناس بإبراهيم. أيها الناس، من يحاجني في موسى، فأنا أولى الناس بموسى، أيها الناس، من يحاجني بعيسى. فأنا أولى الناس بعيسى، أيها الناس، من يحاجني بمحمد (ص)، فأنا أولى الناس بمحمد (ص). أيها الناس، من يحاجني بكتاب الله فأنا أولى الناس بكتاب الله. ثم ينتهي

۱. رجوع شود به سند ۱ حدیث ۲۵۶

۲. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶

۳. طوسی، محمد بن حسن، فهرست طوسی، پیشین، ص ۱۲۴

۴. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، فهرست طوسی، پیشین، ص ۲۴۵؛ از او، الرجال، پیشین، ص ۲۲۷ و ۳۳۸ و ۴۲۸؛ نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۲۰۰

۵. ابن غضائری، احمد بن حسین، پیشین، ج ۱، ص ۶۹

۶. ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۹، ص ۷۸

۷. ر.ک: اردبیلی، محمد بن علی، پیشین، ج ۱، ص ۴۰۷

إلى المقام، فيصلی عنده ركعتین، و ینشد الله حقه» ثم قال أبو جعفر (ع) : «و هو و الله المضطر الذی یقول الله فیہ: أَمَّنْ یُجِیبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ یَكْشِفُ السُّوءَ وَ یَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ فیہ نزلت و له». (الغیبه)
 در سند افتادگی وجود دارد " غیر واحد" بنابراین سند مرسل و ضعیف است احادیث ۸۰۳۶ و ۸۰۳۵ و ۸۰۳۷ هم مضمون این روایت می باشد لذا که سندشان موثق می باشد موجب اعتبار این حدیث می شود

(مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فَرْعِ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ) (نمل/۱۹)

تطبیق "حسنه" بر شناخت و حب و اطاعت امام (ع) و "سئیه" بر انکار امام

۸۰۶۲- محمد بن یعقوب: عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن اورمه، و محمد بن عبد الله، عن علي بن حسان، عن عبد الرحمان بن كثير، عن أبي عبد الله (ع) ، قال: «قال أبو جعفر (ع) : دخل أبو عبد الله الجدلي على أمير المؤمنين (ع) ، فقال له: يا أبا عبد الله، ألا أخبرك بقول الله عز و جل: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فَرْعِ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكَبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ؟ قال: بلى- يا أمير المؤمنين- جعلت فداك. فقال: الحسنه معرفه الولايه، و حبنا أهل البيت، و السيئه إنكار الولايه، و بغضنا أهل البيت». (الكافي)

علی بن حسان الهاشمی و و عبدالرحمن بن كثير الهاشمی در اسناد قبلی بیان شد که از ضعفا هستند^۱ لذا سند ضعیف است. احادیث ۸۰۶۶ و ۸۰۶۹ مویدی است براین حدیث و چون سند موثقی برخوردار است لذا به حدیث اعتبار می دهد

۸۰۶۶- وعنه، قال: أخبرنا محمد بن محمد، قال: أخبرني أبو غالب أحمد بن محمد الزراري، قال: حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن الحسن بن محبوب، عن هشام بن سالم، عن عمار بن موسى الساباطي، قال: قلت لأبي عبد الله (ع) : إن أبا امية يوسف بن ثابت حدث عنك أنك قلت: «لا يضر مع الإيمان عمل، و لا ينفع مع الكفر عمل». فقال: «إنه لم يسألني أبو امية عن تفسيرها، إنما عنيت بهذا أنه من عرف الإمام من آل محمد (ص) و تولاه، ثم عمل لنفسه بما شاء من عمل الخير، قبل منه ذلك، و ضعف له أضعافا كثيرة، فانتفع بأعمال الخير مع المعرفة، فهذا ما عنيت بذلك. و كذلك لا يقبل الله من العباد الأعمال الصالحة التي يعملونها إذا تولوا الإمام الجائر، الذي ليس من الله تعالى». فقال له عبد الله بن أبي يعفور: أليس الله تعالى قال: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فَرْعِ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ فكيف لا ينفع العمل الصالح من تولى أئمة الجور؟ فقال أبو عبد الله (ع) : «و هل تدري ما الحسنه التي عنها الله تعالى في هذه الآية؟ هي معرفه الإمام، و طاعته: و قد قال الله عز و جل: وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكَبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ، و إنما أراد بالسيئه إنكار الإمام الذي هو من الله تعالى». ثم قال أبو عبد الله (ع) : «من جاء يوم القيامة بولاية إمام جائر ليس من الله، و جاء منكرا لحقنا، جاحدا لولائتنا، أكبه الله تعالى يوم القيامة في النار». (امالی شیخ مفید)

أحمد بن محمد أبو غالب الزراري: وى از ثقات است و نجاشی در توصیفش آورده: «كان أبو غالب شيخ العصابة في زمنه و وجههم»^۲

۱. رجوع شود به حدیث ۶۰۳۰

۲. نجاشی، احمد بن علی، پشین، ص ۸۴

عمار بن موسی الساباطی: وی از ثقات فطحی است و نجاشی در توصیفش آورده: «أخواه قیس و صباح رووا عن أبي عبد الله و أبي الحسن عليهما السلام و كانوا ثقات في الرواية»^۱ و شیخ طوسی آورده: «و كان فطحيا له كتاب كبير جيد معتمد»^۲

عبدالله بن جعفر الحمیری^۳ و محمد بن الحسین بن ابی الخطاب^۴ و حسن بن محبوب^۵ و هشام بن سالم^۶ در اسناد قبلی بیان شد که همگی ثقه و امامی می باشند.

همه افراد سلسله سند ثقه و امامی هستند به جز عمار بن موسی ساباطی که ثقه و فطحی است به همین جهت سند موثق است

۸۰۶۹- وعنہ (محمد بن العباس) ، قال: حدثنا أحمد بن إدريس، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن هشام بن سالم، عن عمار الساباطی، قال: كنت عند أبي عبد الله (ع) ، و سأله عبد الله بن أبي يعفور عن قول الله عز و جل: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فَرْعٍ يَوْمئِذٍ آمِنُونَ، فقال: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فَرْعٍ يَوْمئِذٍ آمِنُونَ، فقال: «و هل تدري ما الحسنه؟ إنما الحسنه معرفة الإمام و طاعته، و طاعته من طاعة الله». (تأويل الآيات)

أحمد بن إدريس القمي^۷ و احمد بن محمد بن عيسى الاشعري^۸ و حسن بن محبوب^۹ و هشام بن سالم^{۱۰} در اسناد قبلی بیان شد که ثقه و امامی هستند.

عمار بن موسی الساباطی در اسناد قبل بیان شد که وی ثقه و فطحی است^{۱۱}

همه افراد سلسله سند ثقه و امامی هستند به جز عمار بن موسی ساباطی که ثقه و فطحی است به همین جهت سند موثق است

(...هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٍ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) (قصص/۸۸) توصیف "وجه الله"

۸۲۰۴- محمد بن يعقوب: عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن النعمان، عن سيف بن عميرة، عمن ذكره، عن الحارث بن المغيرة النصري، قال: سئل أبو عبد الله (ع) عن قول الله تبارك و تعالی: كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ، فقال: «ما يقولون فيه؟» قلت: يقولون يهلك كل شيء إلا وجه الله. فقال: «سبحان الله! لقد قالوا قولا عظيما، إنما عنى بذلك وجه الله الذي يؤتى منه». (كافي)

۱. همان، ص ۲۹۰

۲. طوسی، محمد بن حسن، فهرست طوسی، پیشین، ص ۳۳۵

۳. رجوع شود به حدیث ۷۱۱

۴. رجوع شود به حدیث ۶۷۰

۵. رجوع شود به حدیث ۵۹۶

۶. رجوع شود به سند ۲/۵ حدیث ۲۵۶

۷. رجوع شود به حدیث ۷۸۲۰

۸. رجوع شود به حدیث ۵۹۶

۹. رجوع شود به حدیث ۵۹۶

۱۰. رجوع شود به سند ۲/۵ حدیث ۲۵۶

۱۱. رجوع شود به حدیث ۸۰۶۶

در سند افتادگی وجود دارد" عمن ذکره" بنابراین سند مرسل و ضعیف است حدیث ۸۲۱۲ شاهی بر این حدیث است و این حدیث با سند موثقشان به این حدیث اعتبار می دهند

۸۲۱۲- ابن بابویه: عن أبيه، قال: حدثنا سعد بن عبد الله، قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن إسماعيل بن بزيع، عن منصور بن يونس، عن جليس لأبي حمزة، عن أبي حمزة، قال: قلت لأبي جعفر: قول الله: كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ، قال: «فيهلك كل شيء و يبقى الوجه؟! إن الله عز و جل أعظم من أن يوصف بالوجه، و لكن معناه: كل شيء هالك إلا دينه، و الوجه الذي يؤتى منه». و رواه أحمد بن محمد بن خالد البرقي في كتاب (المحاسن) ، عن محمد بن إسماعيل بن بزيع، عن منصور ابن يونس، الحديث. (توحيد و محاسن)

در سند اول تصحیف وجود دارد: منصور بن یونس جلیس لابی حمزه عن ابی حمزه صحیح است

سعد بن عبدالله^۱ و احمد بن محمد بن عیسی الاشعری^۲ و محمد بن إسماعیل بن بزيع^۳ و ثابت بن دینار ابی حمزه ثمالی^۴ در اسناد قبل بیان شد که ثقة امامی هستند

منصور بن یونس بزرج: نجاشی درباره وی می آورد: « ثقة » و شیخ طوسی وی را واقفی معرفی می کند.^۶

همه افراد سلسله سند ثقة هستند و تنها منصور بن یونس واقفی است لذا سند موثق است

توصیف "وجه الله" بر کسی که طریق حق را اخذ کند

۸۲۰۹- أحمد بن محمد بن خالد البرقي: عن أبيه، عن صفوان، عن أبي سعيد المكارى، عن أبي بصير، عن الحارث بن المغيرة النصري، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله عز و جل: كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ، فقال: «كل شيء هالك إلا من أخذ الطريق الذي أنتم عليه». (محاسن)

احمد بن محمد بن خالد البرقي^۷ و پدرشان^۸ و صفوان بن يحيى البجلي^۹ و ابو بصير^{۱۰} در اسناد قبلی بیان شد که همگی ثقة و امامی می باشند

هاشم بن حیان أبو سعید المکاری: وی از ثقات واقفی است و نجاشی در توصیفش آورده: «کان هو و أبوه وجهین فی الواقفة و کان الحسین ثقة فی حدیثه ذکره أبو عمرو الکشی فی جملة الواقفة و ذکر فیه ذموما و لیس هذا موضع ذکر ذلک»^۱

۱. رجوع شود به حدیث ۶۶۰

۲. رجوع شود به حدیث ۵۹۶

۳. رجوع شود به حدیث ۶۷۱

۴. رجوع شود به سند ۷/۵ حدیث ۲۵۶

۵. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۴۱۲

۶. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۳۴۳

۷. رجوع شود به حدیث ۲۵۷

۸. رجوع شود به حدیث ۶۶۰

۹. رجوع شود به سند ۵/۵ در حدیث ۲۵۶

۱۰. رجوع شود به سند ۲/۶ در حدیث ۲۵۶

الحارث بن المغيرة النصرى: وى از ثقات است و نجاشى در توصيفش آورده: «ثقة ثقة»^۲
همه افراد سلسله سند ثقة و امامى هستند به جز ابوسعيد المكارى كه ثقة واقفى است لذا سند موثق است

۸۲۱۰- وعنه: عن أبيه، عن صفوان بن يحيى، عن أبي سعيد، عن أبي بصير، عن الحارث بن المغيرة النصرى، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله تعالى: كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ، قال: «إلا من أخذ طريق الحق». (محاسن)

مشابه سند ۸۲۰۹ است همه افراد سلسله سند ثقة و امامى هستند به جز ابوسعيد المكارى كه ثقة واقفى است لذا سند موثق است

۸۲۱۴- وعنه، قال: حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد، قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار، عن يعقوب بن يزيد، عن صفوان بن يحيى، عن أبي سعيد المكارى، عن أبي بصير، عن الحارث بن المغيرة النصرى، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله عز و جل: كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ، قال: «كل شيء هالك إلا من أخذ طريق الحق». (توحيد)

محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد^۳ و محمد بن الحسن الصفار^۴ و يعقوب بن يزيد الانبارى^۵ و صفوان بن يحيى البجلي^۶ و ابو بصير^۷ و الحارث بن المغيرة النصرى^۸ در اسناد قبل بيان شد كه ثقة امامى هستند

هاشم بن حيان أبو سعيد المكارى^۹ ثقة و واقفى است

همه افراد سلسله سند ثقة هستند و تنها ابو سعيد المكارى واقفى است لذا سند موثق است
(وَلَوْ تَرَى إِذِ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ) ﴿٥١﴾ وَ قَالُوا آمَنَّا بِهِ وَ أَنَّى لَهُمُ التَّنَاقُوسُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ ﴿٥٢﴾ قَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَ يَقْدِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ (سبأ/ ۵۱ تا ۵۳) تطبيق بر امام زمان
۸۸۰۱- محمد بن إبراهيم النعمانى: عن علي بن أحمد، عن عبید الله بن موسى العلوى، عن عبد الله بن محمد، قال: حدثنا محمد بن خالد، عن الحسن بن مبارك، عن أبي إسحاق الهمداني، عن الحارث الهمداني، عن علي أمير المؤمنين (ع)، أنه قال: «المهدى أقبل جعد، بخده خال، يكون مبدأه من قبل المشرق. فإذا كان ذلك خرج السفينى، فيملك قدر حمل امرأة: تسعة أشهر، يخرج بالشام، فينقاد له أهل الشام إلا طوائف من المقيمين على الحق يعصمهم الله عن الخروج معه، و يأتى المدينة بجيش جرار، حتى إذا انتهى إلى بيدا

۱. نجاشى، احمد بن على، پيشين، ص ۳۸
۲. نجاشى، احمد بن على، پيشين، ص ۱۳۹
۳. رجوع شود به حديث ۳۴۹۳
۴. رجوع شود به حديث ۶۶۸
۵. رجوع شود به حديث ۶۷۰
۶. رجوع شود به سند ۵/۵ در حديث ۲۵۶
۷. رجوع شود به سند ۲/۶ در حديث ۲۵۶
۸. رجوع شود به حديث ۸۲۰۹
۹. همان

المدینة خسف الله به، و ذلك قول الله عز و جل فی کتابه: «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَ لَا خِذْوًا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ». (الغیبه)

الحارث الهمدانی: نام وی بدون وصف در رجال آمده است^۱ لذا راوی مهمل است
ابو اسحاق الهمدانی: عمرو بن عبدالله: نام وی بدون وصف در رجال آمده است^۲ لذا راوی مهمل است

الحسن بن مبارک: مجهول است و....

سند به جهت وجود افراد مجهول و مهمل ضعیف است حدیث ۸۸۰۳ مضمونش این روایت را تأیید می کند لذا حدیث ۸۸۰۳ با موثق بودن سندش این حدیث را معتبر می سازد

۸۸۰۳- علی بن ابراهیم، قال: حدثني أبي، عن ابن أبي عمير، عن منصور بن يونس، عن أبي خالد الكلابي، قال: قال أبو جعفر: «و الله لكأني أنظر إلى القائم و قد أسند ظهره إلى الحجر، ثم ينشد الله حقه، ثم يقول: يا أيها الناس، من يحاجني في الله فأنا أولى بالله. أيها الناس، من يحاجني في آدم فأنا أولى بآدم. أيها الناس، من يحاجني في نوح فأنا أولى بنوح. أيها الناس، من يحاجني في إبراهيم فأنا أولى بإبراهيم. أيها الناس، من يحاجني في موسى فأنا أولى بموسى. أيها الناس، من يحاجني في عيسى فأنا أولى بعيسى. أيها الناس، من يحاجني في رسول الله فأنا أولى برسول الله. أيها الناس، من يحاجني في كتاب الله فأنا أولى بكتاب الله. ثم ينتهي إلى المقام، فيصلی ركعتين، و ينشد الله حقه». ثم قال أبو جعفر (ع): «هو و الله المضطر في كتاب الله، في قوله: أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يُكْشِفُ السُّوءَ وَ يُجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ، فيكون أول من يبايعه جبرئيل، ثم الثلاث مائة و الثلاثة عشر رجلا، فمن كان ابتلى بالمسير وافي، و من لم يبتل بالمسير فقد عن فراشه، و هو قول أمير المؤمنين (ع): هم المفقودون عن فرشهم. و ذلك قول الله: اسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا- قال- الخيرات: الولاية، و قال في موضع آخر: وَ لئنْ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ، و هم أصحاب القائم، يجتمعون إليه في ساعة واحدة. فإذا جاء إلى البيداء يخرج إليه جيش السفيناني، فيأمر الله الأرض فتأخذ أقدامهم، و هو قوله: وَ لَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَ لَا خِذْوًا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ وَ قَالُوا أَمَّا بِهِ يَعْنِي بِالْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (ع)، وَ أَنَّى لَهُمُ التَّنَافُسُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ- إلى قوله- وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ يَعْنِي أَنْ لَا يَعَذَّبُوا كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ يَعْنِي مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ مِنَ الْمَكْذِبِينَ هَلَكُوا». (تفسير قمی)

علی بن ابراهیم^۳ و ابیه^۴ و ابن ابی عمیر^۵ و کنگر بن ابو خالد^۶ در اسناد قبل بیان شد که ثقة امامی هستند

منصور بن یونس بزرج: نجاشی درباره وی می آورد: «ثقة» و شیخ طوسی وی را واقفی معرفی می کند.^۱

۱. طوسی، محمد بن حسن، الرجال طوسی، پشین، ص ۶۰
۲. همان، ص ۸۷
۳. رجوع شود به حدیث ۲۵۶
۴. رجوع شود به حدیث ۲۵۷
۵. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶
۶. رجوع شود به حدیث ۶۸۵
۷. نجاشی، احمد بن علی، پشین، ص ۴۱۲

همه افراد سلسله سند ثقه هستند و تنها منصور بن یونس واقفی است لذا سند موثق است
 ۸۸۰۶- عن عبد الأعلى الحلبي، قال: قال أبو جعفر (ع): «يكون لصاحب هذا الأمر غيبة- و ذكر حديثا طويلا يتضمن غيبة صاحب الأمر (ع) و ظهوره، إلى أن قال (ع) - فيدعو الناس- يعني القائم (ع) - إلى كتاب الله، و سنه نبيه، و الولاية لعلی بن أبي طالب (ع) ، و البراءة من عدوه، و لا يسمى أحدا، حتى ينتهي إلى البيداء، فيخرج إليه جيش السفيناني، فيأمر الله الأرض فتأخذهم من تحت أقدامهم، و هو قول الله: وَ لَوْ تَرَى إِذِ فَزَعُوا فَلَا قُوَّةَ وَ أَخَذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ وَ قَالُوا آمَنَّا بِهِ يَعْنِي بِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ- إلى آخر السورة- فلا يبقى منهم إلا رجلان، يقال لهما: وتر، و وتيرة، من مراد، وجوههما في أفقيتهما، يمشيان القهقري، يخبران الناس بما فعل بأصحابهما». (عياشي)
 سند از عياشي تا الحلبي حذف شده است لذا سند مرسل و ضعيف می باشد حديث ۸۸۰۳ مضمونش این راويت را تايبید می کند لذا حديث ۸۸۰۳ با موثق بودن سندش این حديث را معتبر می سازد

۸۸۰۷- محمد بن العباس، قال: حدثنا محمد بن الحسن بن علي بن الصباح المدائني، عن الحسن بن محمد بن شعيب، عن موسى بن عمر بن يزيد، عن ابن أبي عمير، عن منصور بن يونس، عن إسماعيل بن جابر، عن أبي خالد الكابلي، عن أبي جعفر (ع) ، قال: «يخرج القائم (ع) فيسير حتى يمر بمر ، فيبلغه أن عامله قد قتل، فيرجع إليهم، فيقتل المقاتلة، و لا يزيد على ذلك شيئا، ثم ينطلق، فيدعو الناس حتى ينتهي إلى البيداء، فيخرج جيش للسفینانی، فيأمر الله عز و جل الأرض أن تأخذ بأقدامهم، و هو قوله عز و جل: وَ لَوْ تَرَى إِذِ فَزَعُوا فَلَا قُوَّةَ وَ أَخَذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ وَ قَالُوا آمَنَّا بِهِ يَعْنِي بِقِيَامِ الْقَائِمِ (ع) وَ قَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ، یعنی بقیام القائم من آل محمد (ص) وَ يَقْدِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فَعَلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ». (تأويل الآيات)
 محمد بن الحسن بن علی بن الصباح و الحسن بن محمد بن شعيب مجهول هستند به همین جهت سند ضعيف است حديث ۸۸۰۳ مضمونش این راويت را تايبید می کند لذا حديث ۸۸۰۳ با موثق بودن سندش این حديث را معتبر می سازد

(ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا ..) (زمر/۲۹)

تطبيق "رجلا سلما لرجل" بر امام علی (ع)

۹۲۰۸- ابن بابويه، قال: حدثنا أبو العباس محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني (رحمه الله) ، قال: حدثنا عبد العزيز بن يحيى الجلودی بالبصرة، قال: حدثني المغيرة بن محمد، قال: حدثنا رجاء بن سلمة، عن عمرو بن شمر، عن جابر الجعفي، عن أبي جعفر محمد بن علي (ع) ، عن أمير المؤمنين (ع) - في خطبة ذكر فيها أسماء له من القرآن- قال: «و أنا السلم لرسول الله (ص) ، يقول الله عز و جل: وَ رَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ». (معاني الاخبار)

عمر بن شمر الجعفی: در احادیث قبلی بیان شد که ضعیف می باشد^۱ سند حداقل به خاطر عمرو بن شمر الجعفی ضعیف است. حدیث ۹۲۱۰ هم مضمون این روایت است و می تواند مویدی برای این حدیث باشد لذا با موثق بودن سندش این حدیث را معتبر می کند

۹۲۱۰- وعنه (محمد بن عباس) ، قال: حدثنا أحمد بن إدريس، عن أحمد بن محمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن علي بن فضال، عن ابن بكير، عن حمران، قال: سمعت أبا جعفر (ع) يقول في قول الله عز و جل: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَمًا - هو علي (ع) - لِرَجُلٍ هُوَ النَّبِيُّ (ص) وَ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ أَى مَخْتَلِفُونَ، وَ أَصْحَابِ عَلِي (ع) مَجْتَمِعُونَ عَلِي وَ لَوَايَتِهِ». (تأويل الآيات)

أحمد بن إدريس القمي^۲ و احمد بن محمد بن عيسى الأشعري^۳ و حمران بن اعين الشيباني^۴ در اسناد قبلی بیان شد که ثقة و امامی هستند.

الحسن بن علي بن فضال التيمي: وی از ثقات فطحی است و شیخ طوسی در توصیفش آورده: «روى عن الرضا ع و كان خصيصا به كان جليل القدر عظيم المنزلة زاهدا ورعا ثقة في الحديث و في رواياته»^۵

عبد الله بن بكير بن أعين: وی ثقة است، رجالیان وی را فطحی می دانند. شیخ طوسی در توصیفش آورده: «فطحى المذهب إلا أنه ثقة»^۶

سلسله افراد سند همه ثقة و امامی هستند بجز الحسن بن علی بن فضال و ابن بکیر که فطحی ثقة می باشند به همین جهت سند موثق است

۹۲۱۱- وعنه، قال: حدثنا عبد العزيز بن يحيى، عن محمد بن عبد الرحمن بن سلام، عن أحمد بن عبد الله بن عيسى بن مصقلة القمي، عن بكير بن الفضل، عن أبي خالد الكابلي، عن أبي جعفر، قال: سألته عن قول الله: وَ رَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ، قال: «الرجل السالم لرجل علي و شيعته». (تأويل الآيات)

بکیر بن الفضیل مجهول است سند حداقل به همین جهت ضعیف است حدیث ۹۲۱۰ هم مضمون این روایت است و می تواند مویدی برای این حدیث باشد لذا با موثق بودن سندش این حدیث را معتبر می کند

۹۲۱۴- الطبرسی: روى الحاكم أبو القاسم الحسكاني، بالإسناد، عن علي (ع) ، أنه قال: «أنا ذلك الرجل السالم لرسول الله (ص)». (مجمع البيان)

بالاسناد مبهم به همین جهت سند مرسل و ضعیف است حدیث ۹۲۱۰ هم مضمون این روایت است و می تواند مویدی برای این حدیث باشد لذا با موثق بودن سندش این حدیث را معتبر می کند

(إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ) (دخان/۴۲) تطبيق "الا من رحم الله" بر اهل بيت (ع)

۱. رجوع شود به ۱/۴ حدیث ۲۵۶

۲. رجوع شود به حدیث ۷۸۲۰

۳. رجوع شود به حدیث ۵۹۶

۴. رجوع شود به حدیث ۳۰۴۳

۵. طوسی، محمد بن حسن، فهرست طوسی، پیشین، ص ۱۲۴

۶. همان، ص ۳۰۴

۹۷۱۶- محمد بن العباس (رحمه الله) : عن حميد بن زياد، عن عبد الله بن أحمد، عن ابن أبي عمير، عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن أبي اسامة زيد الشحام، قال كنت عند أبي عبد الله (ع) ليلة الجمعة، فقال لي: «اقرأ» فقرأت، ثم قال: «اقرأ» فقرأت، ثم قال: «يا شحام اقرأ فإنها ليلة قرآن». فقرأت حتى إذا بلغت يوم لا يُغني مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئاً وَ لا هُمْ يُنصِرُونَ، قال: «هم» قال: قلت: إِيَّاهُ مَنْ رَحِمَ اللَّهُ، قال: «نحن القوم الذين رحم الله، ونحن القوم الذين استثنى الله، وإنا والله نغني عنهم». (تأويل الآيات)

حميد بن زياد الكوفي: وی از ثقات واقفی است و نجاشی در توصیفش آورده: «كان ثقة واقفا وجها فيهم»^۱

محمد بن ابی عمیر: در اسناد قبل بیان شد که از ثقات است.^۲

عبدالله بن احمد: عبید الله بن أحمد بن نهيك: وی از ثقات است و نجاشی در توصیفش آورده: «الشيخ الصدوق ثقة و آل نهيك بالكوفة بيت من أصحابنا منهم عبد الله بن محمد و عبد الرحمن السمریان و غیرهما»^۳

ابو اسامه: زيد الشحام: وی از ثقات است و علامه حلی در توصیفش آورده: «ثقة عين»

إبراهيم بن عبد الحميد الأسدي: شيخ طوسي وی را در کتاب الفهرستش ثقة توصیف می کند و در کتاب رجالش وی را ذیل اصحاب امام صادق (ع) می آورد و واقفی معرفی می کند.^۴

غالب افراد سلسله سند ثقة و واقفی هستند و سایرین ثقة امامی لذا سند موثق است

۹۷۱۷- و عنه: عن أحمد بن محمد النوفلي، عن محمد بن عيسى، عن النضر بن سويد، عن يحيى الحلبي، عن ابن مسكان، عن يعقوب بن شعيب، عن أبي عبد الله (ع) ، في قوله تعالى: يَوْمَ لا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئاً وَ لا هُمْ يُنصِرُونَ إِيَّاهُ مَنْ رَحِمَ اللَّهُ، قال: «نحن أهل الرحمة». (تأويل الآيات)

احمد بن محمد النوفلي مجهول است. به همین جهت سند ضعیف است حدیث ۹۷۱۶ موید این حدیث است و با صحت سندش به این حدیث اعتبار می دهد

۹۷۱۸- و عنه: عن الحسين بن أحمد، عن محمد بن عيسى، عن يونس بن عبد الرحمن، عن إسحاق بن عمار، عن شعيب، عن أبي عبد الله (ع) ، في قوله عز و جل: يَوْمَ لا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئاً وَ لا هُمْ يُنصِرُونَ إِيَّاهُ مَنْ رَحِمَ اللَّهُ، قال: «نحن و الله الذين رحم الله، و الذين استثنى، و الذين تغني ولايتنا».

(تأويل الآيات) حسين بن احمد و شعيب مجهول هستند لذا سند ضعیف است حدیث ۹۷۱۶ موید این حدیث است و با صحت سندش به این حدیث اعتبار می دهد

(ما وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ) (ق/۳۶) تأويل "بيت من المسلمين" به آل محمد (ص)

۱. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۱۳۲

۲. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶

۳. همان، ص ۲۳۲

۴. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، ص ۷۳

۵. رک: طوسی، محمد بن حسن، فهرست طوسی، پیشین، ص ۱۸؛ از او، الرجال، پیشین، ص ۳۳۲

۱۰۱۳۳- محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن إسماعیل، عن حنان، عن سالم الحنط، قال: سألت أبا جعفر (ع) عن قول الله: فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فقال: أبو جعفر (ع): «آل محمد، لم يبق فيها غيرهم». (كافي)
حنان: حنان بن سدیر صیرفی: در سند قبل بیان شد که ثقة و واقفی می باشد^۱
محمد بن یحیی العطار^۲ و احمد بن محمد بن عیسی الاشعری^۳ و محمد بن اسماعیل بن بزيع^۴
در اسناد قبلی بیان شد که ثقة و امامی هستند.

سالم الحنط: از نظر آقای خویی راوی همان سالم ابوالفضل است^۵ که وی از ثقات است و نجاشی در توصیفش آورده: «ثقة»^۶

همه افراد سلسله سند ثقة و امامی هستند به جز حنان بن سدیر که ثقة واقفی است به همین جهت سند موثق است

(رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ) (الرحمن/۱۷) تطبیق "مشرقین" بر پیامبر اکرم (ص) و امیر المومنین (ع) و "مغربین" بر امام حسن و حسین (ع)

۱۰۳۰۶- ثم قال: و فی رواية سيف بن عميرة، عن إسحاق بن عمار، عن أبي بصير، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله: رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ قال: «المشرقين: رسول الله (ص)، و أمير المؤمنين (ع)، و المغربيين: الحسن و الحسين (عليهما السلام)، [و فی] أمثالهما تجرى «فبأي آلاء ربكما تكذبان، قال: «برسول الله و أمير المؤمنين (ع)». (تفسیر قمی) بین علی بن ابراهیم و سیف بن عمیره افتادگی وجود دارد و به احتمال زیاد پدر علی بن ابراهیم این حلقه مفقوده است بنابراین سند: علی بن ابراهیم عن ابيه عن سيف بن عميرة، عن إسحاق بن عمار، عن أبي بصير،

اسحاق بن عمار: وی از ثقات فطحی است: «كان فطحيا إلا أنه ثقة و أصله معتمد عليه»^۷
علی بن ابراهیم^۸ و ابيه^۹ و سیف بن عمیره^{۱۰} و ابوبصیر^{۱۱} در اسناد قبل بیان شد که ثقة و امامی هستند

همه افراد سلسله سند ثقة و امامی هستند به جز اسحاق بن عمار که ثقة فطحی است لذا سند موثق است.

۱. رجوع شود به سند ۱/۶ حدیث ۲۵۶
۲. رجوع شود به حدیث ۵۹۶
۳. همان
۴. رجوع شود به حدیث ۶۷۱
۵. ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۸، ص ۲۹
۶. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۱۹۰
۷. طوسی، محمد بن حسن، فهرست طوسی، پیشین، ص ۳۹
۸. رجوع شود به سند ۱ حدیث ۲۵۶
۹. رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶
۱۰. رجوع شود به سند ۵/۵ در حدیث ۲۵۶
۱۱. رجوع شود به سند ۲/۶ در حدیث ۲۵۶

(سَنَفَرُغُ لَكُمْ أَيَّةَ الثَّقَلَانِ) (الرحمن/۳۱) تأویل "ثقلان" به کتاب و اهل بیت (ع)

۱۰۳۲۵- محمد بن العباس، قال: حدثنا الحسين بن أحمد، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن هارون ابن خارجه، عن يعقوب بن شعيب، عن أبي عبد الله (ع)، في قوله عز و جل: سَنَفَرُغُ لَكُمْ أَيَّةَ الثَّقَلَانِ، قال: «الثقلان: نحن و القرآن». (تأویل الآيات)

الحسين بن احمد بن عبدالله المالکی^۱ در اسناد قبل بیان شد از راویان مجهول حال است سند حداقل به همین جهت ضعیف است، حدیث ۱۰۳۲۶ شاهدی بر این حدیث است و با موثق بودن سندش به این سند اعتبار می دهد

۱۰۳۲۶- و عنه: عن محمد بن همام، عن عبد الله بن جعفر الحمیری، عن السندی بن محمد، عن أبان بن عثمان، عن زرارة، قال: سألت أبا جعفر (ع) عن قول الله عز و جل: سَنَفَرُغُ لَكُمْ أَيَّةَ الثَّقَلَانِ، قال: «کتاب الله و نحن». (تأویل الآيات)

محمد بن العباس^۲ و محمد بن همام^۳ و عبد الله بن جعفر الحمیری^۴ در اسناد قبل آورده شد که همگی ثقه و امامی هستند

أبان بن عثمان الأحمر: در اسناد قبل بیان شد که ثقه و ناووسی است.^۵
السندی بن محمد البزاز: وی از ثقات است و نجاشی در توصیفش آورده: «کان ثقة وجهها فی أصحابنا الکوفیین»^۶

سلسله افراد سند همه ثقه و امامی هستند به جز ابان بن عثمان که ثقه ناووسی است لذا سند موثق است

(أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ... (حدید/۱۶-۱۷)

تطبیق آیات بر امام زمان (عج)

۱۰۴۹۲- ابن بابویه، قال: أخبرني علي بن حاتم في ما كتب إلي، قال: حدثنا حميد بن زياد، عن الحسن ابن محمد بن سماعه، عن أحمد بن الحسن الميثمي، عن سماعه و غيره، عن أبي عبد الله (ع)، قال: «نزلت هذه الآية في القائم: وَ لَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ آوَتْوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ». (كمال الدين و اتمام النعمة) در سند تحویل وجود دارد و تفکیک آن:

(۱) أخبرني علي بن حاتم عن حميد بن زياد، عن الحسن ابن محمد بن سماعه، عن أحمد بن الحسن الميثمي، عن سماعه

علي بن حاتم: وی از ثقات است و نجاشی در توثیقش آورده: «ثقة من أصحابنا في نفسه يروى عن الضعفاء»^۱

۱. رجوع شود به حدیث ۹۶۳۲

۲. رجوع شود به حدیث ۶۰۳۳

۳. رجوع شود به حدیث ۷۱۱

۴. همان

۵. رجوع شود به سند ۵/۶ حدیث ۲۵۶

۶. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۱۸۷

حمید بن زیاد الکوفی: وی از ثقات واقفی است و نجاشی در توصیفش آورده: «کان ثقة واقفا وجها فیهم»^۲

الحسن بن محمد بن سماعه: وی از ثقات واقفی است و نجاشی در توصیفش آورده: «من شیوخ الواقفة کثیر الحدیث فقیه ثقة و کان یعانده فی الوقف و یتعصب»^۳

أحمد بن الحسن بن إسماعیل المیثمی: وی از ثقات واقفی است و نجاشی در توصیفش آورده: «قال أبو عمرو الکشی کان واقفا و ذکر هذا عن حمدویه عن الحسن بن موسی الخشاب قال أحمد بن الحسن واقف و قد روی عن الرضا ع و هو علی کل حال ثقة صحیح الحدیث معتمد علیه»^۴

سماعه بن مهران^۵ در اسناد قبلی بیان شد که همگی ثقة و امامی می باشند
غالب افراد سلسله سند واقفی و ثقة هستند و سایرین ثقة امامی لذا سند موثق است
۲) أخبرنی علی بن حاتم عن حمید بن زیاد، عن الحسن ابن محمد بن سماعه، عن أحمد بن الحسن المیثمی، عن غیره

در سند ارسال وجود دارد "غیره" لذا سند ضعیف است سند اول متابعی بر این حدیث است با صحتش این حدیث را موثق می سازد

(... سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) (ملک/۲۲) تأویل "صراط مستقیم" به امیر المومنین (ع)

۱۰۹۲۰- عن علی بن محمد، عن بعض أصحابنا، عن ابن محبوب، عن محمد بن الفضیل، عن أبي الحسن الماضي (ع) ، قال: قلت: أ فَمَنْ يَمْشِي مُكَبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؟ قال: «إن الله ضرب مثلا من حاد عن ولاية علي (ع) كمن يمشي على وجهه، لا يهتدي لأمره، و جعل من تبعه سويا على صراط مستقیم، و الصراط المستقیم أمير المؤمنین (ع)». (کافی)

در سند افتادگی وجود دارد "بعض اصحابه"، لذا سند مرسل و ضعیف است حدیث ۱۰۹۲۱ مویدی بر این حدیث محسوب می شود و با موثق بودن سندش به آن اعتبار می دهد

۱۰۹۲۱- محمد بن العباس: عن حمید بن زیاد، عن الحسن بن محمد بن سماعه، عن صالح بن خالد، عن منصور، عن حریر، عن فضیل بن یسار، عن أبي جعفر (ع) ، قال: تلا هذه الآية و هو ينظر إلى الناس أ فَمَنْ يَمْشِي مُكَبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ: «یعنی و الله علیا و الأئمة». (تأویل الآیات) حمید بن زیاد کوفی و حسن بن محمد بن سماعه اسناد قبل بیان شد که از ثقات واقفی است^۶
صالح بن خالد أبو شعیب המחاملی: وی از ثقات است و نجاشی می آورد: «ثقة»^۷

۱. نجاشی، احمد بن علی، پشین، ص ۲۶۳
۲. همان، ص ۱۳۲
۳. همان، ص ۴۱
۴. همان، ص ۷۴
۵. رجوع شود به حدیث ۹۲۶
۶. رجوع شود به حدیث ۱۰۴۹۲
۷. نجاشی، احمد بن علی، پشین، ص ۴۵۶

منصور بن یونس بزرگ: نجاشی درباره وی می آورد: «ثقة» و شیخ طوسی وی را واقفی معرفی می کند.^۲

حریز^۳ و الفضیل بن یسار النهدی^۴ در اسناد قبل بیان شد که ثقة امامی هستند برخی افراد سلسله سند ثقة و برخی از ثقات واقفی هستند به همین جهت سند موثق است (فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ) (ملک/۲۷) تطبیق آیه بر دشمنان امیرالمومنین (ع) و «قِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ» بر حضرت علی (ع)

۱۰۹۳۰- و عنه (محمد بن عباس) ، قال: حدثنا حميد بن زياد، عن الحسن بن محمد، عن صالح بن خالد، عن منصور، عن حريز، عن فضيل بن يسار، عن أبي جعفر (ع) ، قال: تلا هذه الآية فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ ثم قال: «أ تدرى ما رأوا؟ رأوا و الله عليا (ع) مع رسول الله (ص) و قربه [منه] وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ: أي تتسمون بأمر «المؤمنين (ع) .يا فضيل، لا يتسمى بها أحد غير أمير المؤمنين (ع) إلا مفتر كذاب إلى يوم الناس هذا». (تأويل الآيات)

مشابه سند حدیث ۱۰۹۲۱ است، سند موثق است

(فَأَمَّا مَنْ أَوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَذَا مِنْ آيَاتِ اللَّهِ فَلَا يُحِيقُ بِذَلِكَ شَيْئًا يَلْمِزُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَمْ يَكُنْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) (حاقه/۱۹) تأویل "کتاب" به امیر المومنین

۱۱۰۳۰- و عنه: عن أحمد بن إدريس، عن أحمد بن محمد بن محمد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن عمرو ابن عثمان، عن حنان بن سدیر، عن أبي عبد الله (ع) ، في قول الله عز و جل: فَأَمَّا مَنْ أَوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَذَا مِنْ آيَاتِ اللَّهِ فَلَا يُحِيقُ بِذَلِكَ شَيْئًا يَلْمِزُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَمْ يَكُنْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ». (تأويل الآيات)

أحمد بن إدريس القمي^۵ و احمد بن محمد بن عيسى الاشعري^۶ و الحسين بن سعيد الاهوازي^۷ در اسناد قبلی بیان شد که ثقة و امامی هستند.

عمرو بن عثمان الخزاز: وی از ثقات است و نجاشی آورده: «ثقة»^۸

حنان: حنان بن سدیر صیرفی: در سند قبل بیان شد که ثقة و واقفی می باشد.^۹

سند به جهت اینکه حنان بن سدیر واقفی می باشد موثق است

۱. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۴۱۲

۲. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، ص ۳۴۳

۳ رجوع شود به سند ۲ حدیث ۲۵۶

۴ رجوع شود به حدیث ۹۶۲۵

۵ رجوع شود به حدیث ۷۸۲۰

۶ رجوع شود به حدیث ۵۹۶

۷ رجوع شود به حدیث ۲۴۲۵

۸ نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۲۸۷

۹ رجوع شود به سند ۱/۶ حدیث ۲۵۶

۱۱۰۳۱- و عنه: عن الحسين بن أحمد، عن محمد بن عيسى، عن رجل، عن الحلبي، عن أبي عبد الله (ع)، أنه قال: «قوله عز و جل: فَأَمَّا مَنْ أَوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ إِلَى آخِرِ الْآيَاتِ، فَهُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ أَمَّا مَنْ أَوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَهُوَ الشَّامِي». (تأويل الآيات)

در سند افتادگی وجود دارد "رجل" لذا سند مرسل و ضعیف است حدیث ۱۰۳۰ شاهدی براین حدیث و با موثق بودن سندش این حدیث را معتبر می کند

۱۱۰۳۲- ابن شهر آشوب: عن أبي حمزة، عن أبي جعفر (ع)، في قوله تعالى: فَأَمَّا مَنْ أَوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ: «على بن أبي طالب (ع)». (مناقب)

سند بین ابن شهر آشوب و ابی حمزه حذف شده است. لذا سند مرسل و ضعیف است حدیث ۱۰۳۰ شاهدی براین حدیث و با موثق بودن سندش این حدیث را معتبر می کند

۲-۳. احادیث حسن

(وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا. . .) (انعام/۱۵۳) تطبیق "صراط المستقیم" بر امام علی (ع)

۳۷۲۵- محمد بن الحسن الصفار: عن عمران بن موسى، عن موسى بن جعفر، عن علي بن أسباط، عن محمد بن الفضيل، عن أبي حمزة الشمالي، عن أبي عبد الله (ع) قال: سألته عن قول الله تبارك و تعالی: وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ. قال: «هو و الله علی، هو و الله الصراط و المیزان». (بصائر)

محمد بن فضیل الصیرفی: شیخ طوسی وی را متهم به غلو و ضعیف می داند^۱ نام وی را نجاشی بدون بیان توثیق یا تضعیفش می آورد^۲، در معجم الرجال آمده است که وی از راویان کامل الزیارات می باشد و از شیخ مفید نقل می کند که او از فقها است و طعنی بر وی وارد نیست اما به جهت اینکه این توثیقات معارض با نظر شیخ طوسی است لذا وثاقتش اثبات نمی شود و اعتمادی بر روایتش نیست^۳. آقای اردبیلی سخن شیخ طوسی را نقل می کند و ضعفش را می پذیرد^۴.

سند به جهت وجود محمد بن فضیل ضعیف است اما حدیث ۵۸۷۱ (ذیل آیه ۴۱ حجر) مضمون این روایت را تایید می کند و مویدی بر این حدیث محسوب شده و ضعف سندی آن را مرتفع می کند.

(قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ) (حجر/۴۱) تطبیق "صراط مستقیم" بر امام علی (ع)

۱. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۳۴۳ و ۳۶۵
۲. ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۳۶۷
۳. ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۱۷، ص ۱۴۶
۴. ر.ک: اردبیلی، محمد بن علی، پیشین، ج ۲، ص ۱۷۴

۵۸۷۱- محمد بن یعقوب: عن أحمد بن مهران، عن عبد العظيم، عن هشام بن الحكم، عن أبي عبد الله (ع) قال: «هذا صراط علي مستقيم». (کافی)

أحمد بن مهران: نام وی را فقط ابن غضائری آورده و او را ضعیف دانسته است^۱ علامه حلی نیز سخن ابن غضائری را نقل می کند، آقای خوبی با استناد به سخن آیت الله وحید اعتماد بر وی را لازم می داند و اینکه کلینی روایات زیادی را از وی نقل می کند. در نتیجه در نزد آقای خوبی مورد اعتماد است^۲، آقای اردبیلی هم سخن ابن غضائری را نقل می کند.^۳

عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی: نام وی و طریقتش در رجال نجاشی و فهرست طوسی آمده است^۴ علامه حلی وی را از ثقات معرفی می کند و درباره وی آورده: «کان عابدا ورعا له حکایة تدل علی حسن حاله ذکرناها فی کتابنا الکبیر قال محمد بن بابویه إنه کان مرضیا»^۵ هشام بن الحكم: وی از ثقات است و شیخ طوسی درباره وی می آورد: «کان من خواص سیدنا و مولانا موسی بن جعفر ع»^۶

بر اساس رای آقای خوبی سند به جهت ممدوح بودن احمد بن مهران، سند حسن است. ۵۸۷۲- حدثنا موسی بن جعفر بن وهب البغدادی، عن علی بن أسباط، عن محمد بن الفضیل، عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي عبد الله (ع) قال: سألته عن قول الله عز و جل: قالَ هذا صِراطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ، قال: «هو- و الله- علی (ع) ، هو- و الله- المیزان و الصراط المستقیم». (مختصر بصائر الدرجات) محمد بن فضیل صیرفی در اسناد قبل بیان شد که از ضعفا است لذا سند ضعیف است.^۷ اما حدیث ۵۸۷۱ مضمون این روایت را تایید می کند و مویدی بر این حدیث محسوب می شود و ضعف سندی آن را مرتفع می کند.

۵۸۷۴- عن أبي جميلة، عن عبد الله بن أبي جعفر، عن أخيه جعفر الصادق (ع) ، عن قوله: هذا صِراطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ، قال: «هو أمير المؤمنين (ع)». (تفسیر العیاشی) سند از عیاشی تا ابوجمیله حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد این حدیث با اندکی تفاوت مشابه حدیث ۵۸۷۱ می باشد لذا این حدیث شاهی بر حدیث عیاشی است و با حسن بودن سندش به این حدیث اعتبار می بخشد.

(.... وَ إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) (شوری/۵۲) تأویل "صراط مستقیم" به امیر المومنین

۱. ابن غضائری، احمد بن حسین، پیشین، ج ۱، ص ۴۲
۲. ر.ک: خوبی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۲، ص ۳۴۶
۳. ر.ک: اردبیلی، محمد بن علی، پیشین، ج ۱، ص ۷۳
۴. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، فهرست طوسی، پیشین، ص ۳۴۷؛ نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۲۴۷
۵. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، پیشین، ص ۱۳۰
۶. طوسی، محمد بن حسن، فهرست طوسی، پیشین، ص ۴۹۵
۷. رجوع شود به حدیث ۳۷۲۵

۹۵۵۷- محمد بن الحسن الصفار: عن عبد الله بن عامر، عن أبي عبد الله البرقي، عن الحسين بن عثمان، عن محمد بن الفضيل، عن أبي حمزة، عن أبي جعفر (ع)، قال: «قوله تعالى: إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، إِنَّكَ لَتَأْمُرُ بِلَايَةٍ عَلَى (ع) و تدعو إليها، و هو الصراط المستقيم». (بصائر الدرجات)

محمد بن فضيل صيرفي در اسناد قبل بيان شد که از ضعفا است لذا سند ضعیف است. اما حدیث ۵۸۷۱ مضمون این روایت را تایید می کند و مویدی بر این حدیث محسوب می شود و ضعف سندی آن را مرتفع می کند.

(... بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿*) و انه لذكر لك و لقومك سوف...)

(زخرف/۴۳-۴۴) تأویل "صراط" به امیر المومنین (ع)

۹۶۱۶- محمد بن یعقوب: عن محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن النضر بن شعيب، عن خالد ابن ماد، عن محمد بن الفضيل، عن الثمالي، عن أبي جعفر (ع)، قال: «أوحى الله إلى نبيه (ص): فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» [قال: «إِنَّكَ عَلَى وَايَةٍ عَلَى، و على هو الصراط المستقيم». محمد بن الحسن الصفار: عن محمد بن الحسين، عن النضر بن سويد، عن خالد بن حماد و محمد بن الفضيل، عن الثمالي، عن أبي جعفر (ع)، مثله «۳». (الكافي و بصائر الدرجات)

محمد بن فضيل صيرفي در اسناد قبل بيان شد که از ضعفا است لذا سند ضعیف است. اما حدیث ۵۸۷۱ مضمون این روایت را تایید می کند و مویدی بر این حدیث محسوب می شود و ضعف سندی آن را مرتفع می کند.

(... يُؤْتِكُمْ كَفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَلُ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ) (حدید/۲۸)

تأویل "كفلين" به امام حسن و حسین (ع) و "نور" به امام یا حضرت علی (ع)

۱۰۵۳۹- و عنه: عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن النضر بن سويد، عن القاسم بن سليمان، عن سماعة بن مهران، عن أبي عبد الله (ع)، في قول الله عزّ و جلّ: يُؤْتِكُمْ كَفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ، قال: «الحسن و الحسين (ع)». «وَ يَجْعَلُ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ، قال: «إمام تأتمون به». علی بن ابراهيم، قال: أخبرنا الحسن بن علی، عن أبيه، عن الحسين بن سعيد، عن النضر بن سويد، عن القاسم بن سليمان، عن سماعة بن مهران، عن أبي عبد الله (ع)، مثله. (كافي و قمی)

سند اول) و عنه (محمد بن یعقوب): عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن النضر بن سويد، عن القاسم بن سليمان، عن سماعة بن مهران

احمد بن محمد: مشترك بين احمد بن محمد بن خالد البرقي^۳ و احمد بن محمد بن عيسى الاشعري^۴ است که هر دو ثقة و امامی هستند

۱. رجوع شود به حدیث ۳۷۲۵

۲. رجوع شود به حدیث ۳۷۲۵

۳. رجوع شود به حدیث ۳۵۷

۴. رجوع شود به حدیث ۵۹۶

عده من اصحابنا عن احمد بن محمد: احمد بن محمد هر يك از دو نفر فوق باشد لذا اين عده معتبر است.^۱

الحسين بن سعيد الاهوازي^۲ و النضر بن سويد^۳ و عن سماعه بن مهران^۴ در اسناد قبل بيان شد كه همه ثقه امامي هستند

القاسم بن سليمان البغدادي: نام و طريق وي در رجال نجاشي و فهرست و رجال طوسي بدون آنكه ضعفي بر وي وارد شود آمده است.^۵ و ابن داود وي را جز ممدوحين مي آورد.^۶ آيت الله خويي و آقاي اردبيلي سخني درباره وثاقت وي نمي آورد.

سلسله افراد سند همه ثقه و امامي هستند جز قاسم بن سليمان كه ممدوح است به همين جهت سند حسن است

سند دوم) علي بن ابراهيم، قال: أخبرنا الحسن بن علي، عن أبيه، عن الحسين بن سعيد، عن النضر بن سويد، عن القاسم بن سليمان، عن سماعه بن مهران، عن أبي عبد الله (ع) ، ابراهيم بن هاشم از سند افتاده است

الحسن بن علي بن أبي حمزة البطائني: از ضعفا است و نجاشي درباره وي مي آورد: «قال أبو عمرو الكشي فيما أخبرنا به محمد بن جعفر بن محمد عنه قال قال محمد بن مسعود سألت علي بن الحسن بن فضال عن الحسن بن علي بن أبي حمزة البطائني فطعن عليه»^۷

ابيه: علي بن ابي حمزه بطائني: نجاشي وي را واقفي مي داند: «روى عن أبي الحسن موسى ع و روى عن أبي عبد الله ع ثم وقف و هو أحد عمد الواقعة»^۸

ابن غضائري به شدت وي را تضعيف مي كند: «لعنه الله أصل الوقف و أشد الخلق عداوةً للولي من بعد أبي ابراهيم عليهما السلام»^۹

و آيت الله خويي پس از بررسي و نقد روايات رجال كشي بيان مي دارد بايد با وي معامله ضعيف كرد،^{۱۰} آقاي اردبيلي نيز در كنار آوردن آراء اصول ثمانيه، نظر ميرزا محمد استر آبادي را مي آورد كه با بيان حديثي از رجال كشي ضعف علي بن ابي حمزه را بيان مي دارد.^{۱۱}

۱. ر.ك: حلي، حسن بن يوسف بن مطهر، پيشين، فابده سوم، ص ۲۷۱

۲. رجوع شود به حديث ۲۴۲۵

۳. رجوع شود به سند ۱/۳ حديث ۲۵۶

۴. رجوع شود به حديث ۹۲۶

۵. ر.ك: نجاشي، احمد بن علي، پيشين، ص ۳۱۴؛ طوسي، محمد بن حسن، الفهرست، پيشين، ص ۳۷۲؛ و از او، رجال طوسي، پيشين، ص ۲۷۳

۶. ر.ك: ابن داود، حسن بن علي بن داود، پيشين، ص ۲۷۵

۷. همان، ص ۳۷

۸. نجاشي، احمد بن علي، پيشين، ص ۲۵۰

۹. ابن غضائري، احمد بن حسين، پيشين، ج ۱، ص ۸۳

۱۰. خويي، سيد ابوالقاسم، پيشين، ج ۱۱، ص ۲۲۵

۱۱. ر.ك: اردبيلي، محمد بن علي، پيشين، ج ۱، ص ۵۴۷

سند به جهت ضعف الحسن بن علی بن ابی حمزه و پدرش، ضعیف می باشد، اما سند اول متابعی برای این حدیث است و با حسن بودن سندش به این حدیث اعتبار می دهد

۱۰۵۴۰- محمد بن العباس، قال: حدثنا علی بن عبد الله، عن إبراهيم بن محمد الثقفي، عن إسماعيل بن بشار، عن علي بن جعفر الحضرمي، عن جابر بن يزيد الجعفي، قال: سألت أبا جعفر (ع) عن قول الله عز و جل: اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمَنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ، قال: «الحسن و الحسين (عليهما السلام)». قلت: وَ يَجْعَلُ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ، قال: «يجعل لكم إماما تأتمون به». (تأويل الآيات)

إسماعيل بن بشار و علی بن جعفر الحضرمی و جابر مجهول هستند به همین جهت سند ضعیف است حدیث ۱۰۵۳۹ شاهی برای این حدیث است و با حسن بودن سندش به این حدیث اعتبار می دهد

۱۰۵۴۱- و عنه، قال: حدثنا علی بن عبد الله، عن إبراهيم بن محمد، عن إبراهيم بن ميمون، عن أبي شيبه، عن جابر الجعفي، عن أبي جعفر (ع)، في قوله عز و جل: يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ، قال: «الحسن و الحسين (عليهما السلام)» وَ يَجْعَلُ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ، قال: «يجعل لكم إمام عدل تأتمون به، و هو علی بن أبي طالب (ع)». (تأويل الآيات)

ابی شیبه مجهول است سند حداقل به این جهت ضعیف است حدیث ۱۰۵۳۹ شاهی برای این حدیث است و با حسن بودن سندش به این حدیث اعتبار می دهد

۱۰۵۴۲- و عنه، قال: حدثنا عبد العزيز بن يحيى، عن محمد بن زكريا، عن أحمد بن عيسى بن زيد، قال: حدثني عمي الحسين بن زيد، قال: حدثني شعيب بن واقد، قال: سمعت الحسين بن زيد يحدث، عن جعفر ابن محمد، عن أبيه (ع)، عن جابر بن عبد الله، عن النبي (ص)، في قوله تعالى: يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ، قال: «الحسن و الحسين (ع)، وَ يَجْعَلُ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ، قال: علی (ع)». (تأويل الآيات)

افراد سلسله سند نا معین و مجهول هستند هستند به همین جهت سند ضعیف است. حدیث ۱۰۵۳۹ شاهی برای این حدیث است و با حسن بودن سندش به این حدیث اعتبار می دهد

(يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ...) (صف/۸) تأویل "نور" به ولایت امیر المومنین (ع)

۱۰۶۹۳- و عنه: عن أحمد بن إدريس، عن الحسين بن عبد الله، عن محمد بن الحسن و موسى بن عمر، عن الحسن بن محبوب، عن محمد بن الفضيل، عن أبي الحسن (ع)، قال: سألته عن قول الله عز و جل: يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ، قال: «يريدون ليطفئوا ولاية أمير المؤمنين (ع) بأفواههم». قال: قلت قوله عز و جل وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ؟ قال: «يقول: و الله متم الإمامة و الإمامة هي النور، و ذلك قوله تعالى: فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا - قال- [النور] هو الإمام». (كافي)

در سند تحویل صورت گرفته است و تفکیک آن:

(۱) أحمد بن إدريس، عن الحسين بن عبید الله، عن محمد بن الحسن، عن الحسن بن محبوب، عن محمد بن الفضيل،

در محمد بن الحسن تصحیف صورت گرفته است و صحیح آن محمد بن الحسين

الحسین بن عبید الله بن سهل القمی: وی از ضعفا و متهم به غلو است و نجاشی درباره وی می آورد: «عن أحمد بن إدريس قال حدثنا الحسين بن عبید الله بن سهل فی حال استقامته»^۱ لذا نقل روایت احمد بن ادريس از وی معتبر است

أحمد بن إدريس القمی^۲ و محمد بن الحسين بن ابی الخطاب^۳ و حسن بن محبوب^۴ در اسناد قبلی بیان شد که همگی ثقه و امامی می باشند.

محمد بن فضیل الصیرفی: شیخ طوسی وی را متهم به غلو و ضعیف می داند^۵ نام وی را نجاشی بدون بیان توثیق یا تضعیفش می آورد^۶، در معجم الرجال آمده است که وی از راویان کامل الزیارات می باشد و از شیخ مفید نقل می کند که او از فقها است و طعنی بر وی وارد نیست اما به جهت اینکه این توثیقات معارض با نظر شیخ طوسی است لذا وثاقتش اثبات نمی شود و اعتمادی بر روایتش نیست^۷. آقای اردبیلی سخن شیخ طوسی را نقل می کند و ضعفش را می پذیرد^۸.

سند به جهت وجود محمد بن فضیل صیرفی، ضعیف می باشد، سند بعدی با حسن اعتبارش، ضعف این سند را پوشش می دهد.

(۲) أحمد بن إدريس، عن الحسين بن عبید الله، عن موسى بن عمر، عن الحسن بن محبوب، عن محمد بن الفضیل،

موسی بن عمر بن یزید بن ذبیان: نام وی و طریقتش بدون ذمی در رجال نجاشی و و فهرست طوسی آمده است^۹ ابن داود وی را جز ممدوحین آورده است^{۱۰}

سند به جهت ممدوح بودن موسی بن عمر بن ذبیان، سند حسن است.

(فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ) (تغابن/۸) تأویل "نور" به ائمه

۱۰۷۸۳- و عنه: عن أحمد بن إدريس، عن الحسين بن عبید الله، عن محمد بن الحسن و موسی بن عمر، عن الحسن بن محبوب، عن محمد بن الفضیل، عن أبي الحسن (ع) ، قال: سألته عن قول الله عز و جل: يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ، قال: «يريدون ليطفئوا ولاية أمير المؤمنين (ع) بأفواههم». قلت: قوله تعالى: وَاللَّهُ مَتِّمٌ نُورِهِ، قال: «يقول: و الله متم الإمامة، و الإمامة هي النور، و ذلك قوله تعالى: فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا- قال- النور هو الإمام». (كافی)

۱. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۶۱

۲. رجوع شود به حدیث ۷۸۲۰

۳. رجوع شود به حدیث ۶۷۰

۴. رجوع شود به حدیث ۵۹۶

۵. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۳۴۳ و ۳۴۵

۶. ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۳۶۷

۷. ر.ک: خوبی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۱۷، ص ۱۴۶

۸. ر.ک: اردبیلی، محمد بن علی، پیشین، ج ۲، ص ۱۷۴

۹. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، فهرست طوسی، پیشین، ص ۴۵۴؛ نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۴۰۵

۱۰. ر.ک: ابن داود، حسن بن علی بن داود، پیشین، ص ۳۵۵

این حدیث ذیل آیه ۸ سوره صف آمده است، (روایت ۱۰۶۹۳) که در آنجا بیان شد که نوع اسناد حسن است.

۱۰۷۸۱- محمد بن یعقوب: عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن علي بن مرداس، قال: حدثنا صفوان بن يحيى، و الحسن بن محبوب، عن أبي أيوب، عن أبي خالد الكابلي، قال سألت أبا جعفر (ع) عن قول الله عز و جل: فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النَّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا. فقال: «يا أبا خالد، النور و الله الأئمة (ع) من آل محمد (ص) إلى يوم القيامة، و هم و الله نور الله الذي أنزل، و هم و الله نور الله في السماوات و الأرض، و الله- يا أبا خالد- لنور الإمام في قلوب المؤمنين أنور من الشمس المضيئة بالنهار، و هم و الله ينورون قلوب المؤمنين و يحجب الله عز و جل نورهم عن يضاء فتظلم.». «علي بن إبراهيم، قال: حدثنا علي بن الحسين، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن الحسن بن محبوب، عن أبي أيوب، عن أبي خالد الكابلي، قال: سألت أبا جعفر (ع) - و ذكر مثله إلى آخره- «و آمنه من فزع يوم القيامة الأكبر». و رواه أيضا سعد بن عبد الله في (بصائر الدرجات) ، عن أحمد و عبد الله ابني محمد بن عيسى و محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن الحسن بن محبوب، عن أبي أيوب الخزاز، عن أبي خالد يزيد الكناسي، قال: سألت أبا جعفر (ع) ، عن قول الله عز و جل: فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النَّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا، فقال: «يا أبا خالد، النور و الله الأئمة (ع) . يا أبا خالد، لنور الإمام في قلوب المؤمنين أنور من الشمس المضيئة بالنهار- و ساقه إلى- و آمنه من الفزع الأكبر» ببعض التغيير اليسير.

حدیث ۱۰۶۹۳ مضمون این روایت را تایید می کند و حسن بودن سندش به این حدیث اعتبار سندی می دهد.

سند اول) محمد بن یعقوب: عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن علي بن مرداس، قال: حدثنا صفوان بن يحيى، و الحسن بن محبوب، عن أبي أيوب، عن أبي خالد الكابلي (كافي)

علی بن مرداس مجهول است به همین جهت سند ضعیف است

سند دوم) علی بن إبراهيم، قال: حدثنا علي بن الحسين، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن الحسن بن محبوب، عن أبي أيوب، عن أبي خالد الكابلي، (تفسیر قمی)

علی بن الحسن مجهول است به همین جهت سند ضعیف است

البته باید بیان داشت بر مبنای آقای خوبی که معتقد مشایخ علی بن ابراهیم در تفسیرش همه به جهت شهادت وی در ابتدای کتابش موثق هستند بنابراین در عین مبهم بودن علی بن الحسن نزد ما بر مبنای آقای خوبی ثقة است

ابراهیم أبو أيوب الخزاز: وی از ثقات است و نجاشی می آورد: «ثقة كبير المنزلة»^۱
احمد بن محمد بن خالد البرقي^۲ و حسن بن محبوب^۳ و کنگر بن ابو خالد الكابلي^۴ در اسناد قبلی بیان شد که همگی ثقة و امامی می باشند.

۱ نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۲۰

۲ رجوع شود به حدیث ۳۵۷

۳ رجوع شود به حدیث ۵۹۶

۴ رجوع شود به حدیث ۶۸۵

بر اساس مبنای آقای خویی سند صحیح است بدون پذیرش مبنای وی سند به جهت مجهول بودن علی بن الحسین ضعیف است

سند سوم) سعد بن عبد الله فی (بصائر الدرجات) ، عن أحمد و عبد الله ابني محمد بن عیسی و محمد بن الحسین بن أبی الخطاب، عن الحسن بن محبوب، عن أبی ایوب الخزاز، عن أبی خالد یزید الكناسی،

احمد بن محمد بن عیسی الأشعری^۱ و حسن بن محبوب^۲ و محمد بن الحسین ابی الخطاب^۳ در اسناد قبلی بیان شد که همگی ثقه و امامی می باشند.

عبدالله بن محمد بن عیسی: کشی می آورد وی برادر احمد بن محمد بن عیسی و لقبش بنان است^۴ ولی وصف حالش را بیان نمی کند آقای خویی نیز همین سخن را به نقل از کشی و نجاشی آورده است. ابن داود وی را جز ممدوحین می آورد^۵

محمد بن عیسی بن عبد الله الأشعری: وی از ثقات است و نجاشی آورده: «شیخ القمیین و وجه الأشاعرة متقدم عند السلطان»^۶

خالد یزید الكناسی: نام وی بدون وصف در رجال طوسی و رجال برقی آمده است.^۷ راوی مهمل است

سند به جهت مهمل بودن خالد الكناسی ضعیف است

۱۰۷۸۲- و عنه: عن أحمد بن مهران، عن عبد العظيم بن عبد الله الحسني، عن علي بن أسباط و الحسن ابن محبوب، عن أبی ایوب، عن أبی خالد الکابلی، قال: سألت أبا جعفر (ع) عن قول الله عز و جل: فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النَّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا، فقال: «يا أبا خالد، النور و الله الأئمة عليهم السلام. يا أبا خالد، لنور الإمام في قلوب المؤمنين أنور من الشمس المضيئة بالنهار، و هم الذين ينورون قلوب المؤمنين، و يحجب الله نورهم عن من يشاء فتظلم قلوبهم و يغشاهم بها». (کافی)

عبد العظيم بن عبد الله الحسني^۸ و الحسن ابن محبوب^۹ و أبی ایوب^{۱۰} و أبی خالد الکابلی^{۱۱} اسناد قبل بیان شد که همگی ثقه و امامی هستند

أحمد بن مهران در اسناد قبل بیان شد که ممدوح است^۱

۱. رجوع شود به حدیث ۵۹۶
۲. رجوع شود به حدیث ۵۹۶
۳. رجوع شود به حدیث ۶۷۰
۴. ر.ک: کشی، محمد بن عمر، ص ۵۱۲
۵. ابن داود حلی، حسن بن علی بن داود، پیشین، ص ۷۴
۶. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۳۳۸
۷. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۳۲۳ و ۱۷۱ و ۱۴۹؛ خالد البرقی، احمد بن محمد، پیشین، ص ۱۲ و ۳۲
۸. رجوع شود به حدیث ۵۸۷۱
۹. رجوع شود به حدیث ۵۹۶
۱۰. رجوع شود به حدیث ۱۰۷۸۱
۱۱. رجوع شود به حدیث ۶۸۵

علی بن اسباط بن سالم در اسناد قبل بیا شد از روایت ثقه و فطحی است^۲
سند به جهت ممدوح بودن احمد بن مهران و ثقه بودن سایر روایت حسن است

۱. رجوع شود به حدیث ۵۸۷۱

۲. رجوع شود به حدیث ۲۴۳۷

فصل سوم: احادیث ضعیف السند

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (حمد/۱) تأویل "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ"

۲۶۱- و عنه، قال: حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد، قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار، عن العباس بن معروف، عن صفوان بن يحيى، عن عمن حدثه، عن أبي عبدالله (ع) أنه سئل عن بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، فقال: «الباء بهاء الله، و السين سناء الله، و الميم ملك الله». قال: قلت: الله؟ قال: «الألف آلاء الله على خلقه من النعيم بولايتنا، و اللام إلام الله خلقه و لايتنا». قلت: فالهاء؟ قال: «هوان لمن خالف محمدا و آل محمد (عم أجمعين)». قلت: الرحمن؟ قال: «بجميع العالم». قلت: الرحيم؟ قال: «بالمؤمنين خاصة». (معاني الاخبار)

سند به جهت افتادگی "عمن حدثه" مرسل^۱ است و سند ضعیف می باشد

(اهدنا الصراط المستقیم) (حمد/۶) تطبیق "صراط مستقیم" بر امام علی (ع)

۲۸۸- و عنه (ابن بابویه)، قال: حدثنا أبي (رحمه الله) قال: حدثنا محمد بن أحمد بن علي بن الصلت، عن عبدالله بن الصلت، عن يونس بن عبد الرحمن، عمن ذكره، عن عبيد الله الحلبي، عن أبي عبد الله (ع)، قال: «الصراط المستقيم أمير المؤمنين علي (ع)». (معاني الاخبار و شواهد التنزيل)

سند به جهت افتادگی "عمن ذكره" مرسل است و سند ضعیف می باشد

۳۰۰- عن داود بن فرقد، عن أبي عبد الله (ع)، قال: اهدنا الصراط المستقيم يعني أمير المؤمنين (ع)». (عياشي)

سند از عياشي تا داود بن فرقد حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

(صراط الذين أنعمت عليهم) (حمد/۷) تطبیق "انعمت عليهم" بر محمد و آل محمد (ع) یا

شیعیانشان

۲۹۲- و عنه (ابن بابویه)، قال: حدثنا الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمي، قال: حدثنا فرات بن إبراهيم الكوفي، قال: حدثني محمد بن الحسن بن إبراهيم، قال: حدثنا علوان بن محمد، قال: حدثنا حنان بن سدير، عن جعفر بن محمد (ع)، قال: «قول الله عز و جل في الحمد: صراط الذين أنعمت عليهم يعني محمدا و ذريته (عم)». (معاني الاخبار و شواهد التنزيل)

الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمي: نام وی در اصول هشتگانه نیامده است آیت الله خویی فقط نام وی را می آورد. لذا وی مجهول است

فرات بن ابراهیم الکوفی: نام وی در هیچ یک از اصول ثمانیه رجال نیامده است در معجم الرجال نیز به صراحت از وثاقت وی سخن گفته نشده است. آقای اردبیلی هم این عنوان را نیاورده اند. محمد بن الحسن بن ابراهیم: مجهول است نام وی در هیچ یک از اصول ثمانیه و معجم الرجال آقای خویی نیامده است.

علوان بن محمد: نام وی در اصول هشتگانه نیامده است در معجم الرجال نیز به صراحت از وثاقت وی سخن گفته نشده است. لذا راوی مجهول است. آقای اردبیلی هم این عنوان را نیاورده اند.

۱. این مرسل به همان معنای عام است که در فصل اول توضیح داده شد. در این فصل مرسل به معنای عام آن آمده است.

۲. رک: خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۵، ص ۱۱۵

۳. رک: همان، ج ۱۳، ص ۲۵۲

به جهت مجهول بودن افراد سلسله سند لذا سند ضعیف است

۲۹۳- و عنه (ابن بابویه) ، قال: حدثنا الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمی، قال: حدثنا فرات بن ابراهیم، قال: حدثنی عبید بن کثیر، قال: حدثنا محمد بن مروان، قال: حدثنا عبید بن یحیی بن مهران، قال: حدثنا محمد بن الحسین، عن أبيه، عن جده، قال: قال رسول الله (ص) في قول الله عز و جل: صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ قال: «شيعه على الذين أنعمت عليهم بولاية على بن أبي طالب، لم يغضب عليهم و لم يضلوا». (معانی الاخبار و شواهد التنزیل)

الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمی و فرات بن ابراهیم در سند قبلی بیان شد مجهول هستند^۲ عبید بن کثیر العامری: وی از ضعفا است و نجاشی درباره وی آورده: «و عبید کوفی طعن أصحابنا علیه و ذکروا أنه يضع الحديث له كتاب يعرف بكتاب التخریج فی بنی الشیبان و أكثره موضوع مزخرف و الصحيح منه قليل»^۳ و...

سند به جهت مجهول بودن حسن بن محمد بن سعید هاشمی و فرات بن ابراهیم و ضعیف بودن عبید بن کثیر، ضعیف می باشد

۲۹۵- اعن محمد بن مسلم، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله: وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ فقال: «فاتحة الكتاب [یثنی فیها القول، قال: و قال رسول الله (ص): إن الله من علی بفاتحة الكتاب] من كنز العرش، فیها بسم الله الرحمن الرحيم الآية التي يقول [فیها]: وَ إِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَ لَوْ عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا. وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ دعوی أهل الجنة، حين شكروا الله حسن الثواب. و مالك يوم الدين قال جبرئيل: ما قالها مسلم قط إلا صدقة الله و أهل سماواته. إِيَّاكَ نَعْبُدُ إخلاص العباد. وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ أفضل ما طلب به العباد حوائجهم. اهدنا الصراط المستقيم صراط الأنبياء، و هم الذين أنعم الله عليهم. غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ الْيَهُودِ وَ (و غير الضالين) النصارى». (عیاشی)

سلسله سند تا محمد بن مسلم حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

۳۰۲- (العیاشی) عن معاوية بن وهب، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله: غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ. قال: «هم اليهود و النصارى». (تفسیر عیاشی)

سلسله سند تا معلویه بن وهب حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

(الم) (بقره/۱) تاویل حروف مقطعه

۳۱۸- و عنه (ابن بابویه) ، قال: أخبرنا أبو الحسن محمد بن هارون الزنجانی فیما كتب إلى علی یدی علی بن أحمد البغدادی الوراق، قال: حدثنا معاذ بن المثنی العنبری، قال: حدثنا عبد الله بن أسماء، قال: حدثنا جویریة، عن سفیان بن سعید الثوری، قال: قلت لجعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابي طالب (عليهم السلام): يا ابن رسول الله، ما معنى قول الله عز و جل: الم؟ قال (ع): «أما الم في أول البقرة، فمعناه أنا الله الملك». (معانی الاخبار)

۱. همان، ج ۱۱، ص ۱۸۳

۲. رجوع شود به حدیث ۲۹۲

۳. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۲۴۳

محمد هارون الزنجانی: نام وی در هیچ یک از اصول هشت گانه رجالی نیامده است، در معجم الرجال نیز صرفاً نامش را آورده و بیان می کند از مشایخ صدوق است^۱
علی بن احمد البغدادی الوراق و معاذ بن المثنی العنبری و عبدالله بن اسماء و جویریة مجهول هستند به جهت اینکه در سلسله سند افراد مجهول وجود دارد سند ضعیف است.

۳۱۹- و عنه، قال: حدثنا محمد بن القاسم الأسترابادی، المعروف بأبي الحسن الجرجانی، قال: حدثني أبو يعقوب يوسف بن محمد بن زياد، و أبو الحسن علي بن محمد بن سيار، عن أبيوهما، عن الحسن ابن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب (ع)، أنه قال: «كذبت قريش و اليهود بالقرآن، و قالوا هذا سحر مبين تقوله، فقال الله: الم ذلك الكتابُ أي يا محمد، هذا الكتاب الذي أنزلته عليك، هو الحروف المقطعة، التي منها: ألف، لام، ميم، و هو بلغتكم و حروف هجائكم، فأتوا بمثله إن كنتم صادقين، و استعينوا علي ذلك بسائر شهدائكم. ثم بين أنهم لا يقدرين عليه بقوله: قُلْ لئن اجتمعتِ الأئس و الجنُّ علي أن يأتوا بمثل هذا القرآن لا يأتون بمثله و لو كان بعضهم لبعضٍ ظهيراً. ثم قال تعالى: الم هو القرآن الذي افتتح ب الم هو ذلك الكتاب الذي أخبرت به موسى، فمن بعده من الأنبياء، و أخبروا بني إسرائيل: أني سأنزله عليك- يا محمد- كتابا عربيا عزيزا لا يأتيه الباطل من بين يديه و لا من خلفه تنزيلٌ من حكيمٍ حميدٍ. لا ريبَ فيه لا شك فيه، لظهوره عندهم كما أخبرهم أنبياءهم: أن محمدا ينزل عليه كتاب لا يمحوه الباطل، يقرؤه هو و أمته علي سائر أحوالهم. هدى بيان من الضلالة. للمتقين الذين يتقون الموبقات، و يتقون تسليط السفه علي أنفسهم، حتى إذا علموا ما يجب عليهم علمه، عملوا بما يجب لهم رضا ربهم».... (معاني الاخبار)

(۱) ابن بابويه قال: حدثنا محمد بن القاسم الأسترابادی، المعروف بأبي الحسن الجرجانی، قال: حدثني أبو يعقوب يوسف بن محمد بن زياد، عن أبي،
(۲) ابن بابويه قال: حدثنا محمد بن القاسم الأسترابادی، المعروف بأبي الحسن الجرجانی، قال: حدثني أبو الحسن علي بن محمد بن سيار، عن أبي،
محمد بن قاسم الاستر آبادی: ابن غضائری درباره وی می آورد: «روی عنه أبو جعفر ابن بابويه. ضعيف كذاب. روی عنه تفسيرا يرويه عن رجلين مجهولين: أحدهما يعرف بيوسف بن محمد بن زياد و الآخر: علي بن محمد بن يسار عن أبيهما عن أبي الحسن الثالث ع. و التفسير موضوع عن سهل الديباجي عن أبيه بأحاديث من هذه المناكير.»^۲ علامه حلي نیز همين را نقل می کند. آيت الله خويي درباره وی بيان می کند که او مجهول الحال است و وثاقتش قابل اثبات نیست.^۳
يوسف بن محمد بن زياد و علي بن محمد بن السيار و پدرانشان مجهول هستند
سند ها به جهت افراد مجهول در سلسله سند، ضعيف می باشد

۱. خويي، سيد ابوالقاسم، پيشين، ج ۱۷، ص ۳۱۸

۲. ابن غضائری، احمد بن حسين، پيشين، ج ۱، ص ۹۸

۳. ر.ک: خويي، سيد ابوالقاسم، پيشين، ج ۱۷، ص ۱۵۶

(الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ) (بقره/۳) تأویل "الغیب" به امام

غائب (عج)

۳۱۴- و عنه، قال: حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل، قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار، قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى، عن عمر بن عبد العزيز، عن غير واحد من أصحابنا، عن داود بن كثير الرقي، عن أبي عبد الله (ع) في قوله عز و جل: الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ. قال: «من آمن بقيام القائم (ع) أنه حق». (كمال الدين و تمام النعمه)

در سند افتادگی وجود دارد " غیر واحد من أصحابنا"، لذا سند مرسل و ضعیف است

۳۱۵- و عنه، قال: حدثنا علي بن أحمد بن محمد الدقاق، قال: حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي، قال: حدثنا موسى بن عمران النخعي، عن عمه الحسين بن يزيد، عن علي بن أبي حمزة، عن يحيى بن أبي القاسم، قال: سألت الصادق (ع) عن قول الله عز و جل: ألم ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ فَقَالَ: «المتقون: شيعة علي (ع) ، و الغیب فهو الحجة الغائب، و شاهد ذلك قوله تعالى: وَ يَقُولُونَ لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةً مِنْ رَبِّهِ فَقُلُ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ». (كمال الدين و تمام النعمه)

علی بن احمد بن محمد الدقاق: نام وی در هیچ یک از اصول ثمانیه نیامده است و آیت الله خویی می آورد: «أبو القاسم من مشايخ الصدوق ذكره مترضيا عليه»^۱
موسی بن عمران النخعی: نام وی هیچ یک از اصول هشت گانه نیامده است، و آیت الله خویی نیز درباره وی سکوت کرده است^۲

الحسین بن یزید: النوفلی: نجاشی وی را متهم به غلو می داند و می آورد: «قال قوم من القميين إنه غلا في آخر عمره و الله أعلم و ما رأينا له رواية تدل على هذا»^۳ آقای خویی نیز به صراحت درباره ثقه بودن وی نظر نمی دهد^۴

سند حدائق به جهت مجهول بودن موسی بن عمران النخعی، ضعیف است

(وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ) (بقره/۸) تطبیق آیه بر ولایت

علی (ع)

۳۲۸- قال الإمام: «قال العالم موسى بن جعفر (ع): إن رسول الله (ص) لما أوقف أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (ع) في يوم الغدير موقفه المشهور المعروف، ثم قال: يا عباد الله، انسبوني، فقالوا: أنت محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف. ثم قال: أيها الناس، أ لست أولى بكم من أنفسكم؟ فأنا مولاكم، أولى بكم من أنفسكم؟ قالوا: بلى، يا رسول الله، فنظر رسول الله (ص) إلى السماء، فقال: اللهم اشهد، يقول هو ذلك (ص) ، و هم يقولون ذلك، ثلاثا. ثم قال: ألا فمن كنت مولا و أولى به، فهذا مولا و أولى به، اللهم، وال من والاه، و عاد من عاداه، و انصر من نصره، و اخذل من خذله. ثم قال: قم- يا أبا بكر- فبايع له بإمرة المؤمنين،

۱. خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۱۱، ص ۲۵۴

۲. خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۱۹، ص ۶۰

۳. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۳۸

۴. خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۶، ص ۱۱۳

فقام ففعل ذلك. ثم قال: قم- یا عمر- فبايع له بإمرة المؤمنين، فقام فبايع. ثم قال بعد ذلك لتمام التسعة، ثم لرؤساء المهاجرين و الأنصار، فبايعوا كلهم. فقام من بين جماعتهم عمر بن الخطاب، فقال: بخ، بخ - یا ابن أبی طالب- أصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنة، ثم تفرقوا عن ذلك و قد وكدت علیهم العهود و الموائيق... (تفسیر امام حسن عسگری (ع))

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

(يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ مَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ) (بقره/۹) تطبیق آیه بر امام

علی (ع)

۳۳۱- قال الإمام موسى بن جعفر (ع) : «فاتصل ذلك من موأطأتهم و قيلهم فی علی (ع) ، و سوء تدبیریهم علیه بر رسول الله (ص) ، فدعاهم و عاتبهم، فاجتهدوا فی الأیمان. و قال أولهم: یا رسول الله، و الله ما اعتدت بشيء كاعتدادی بهذه البيعة، و لقد رجوت أن يفسح الله بها لی فی قصور الجنان، و يجعلني فيها من أفضل النزال و السكان. و قال ثانيهم: بأبي أنت و أمي- یا رسول الله- ما وثقت بدخول الجنة، و النجاة من النار إلا بهذه البيعة، و الله ما يسرنی- إن نقضتها، أو نكثت بها- ما أعطيت من نفسي ما أعطيت، و إن كان لی طلاع ما بین الثرى إلى العرش لآئی رطبة و جواهر فاخرة. و قال ثالثهم: و الله- یا رسول الله- لقد صرت من الفرح بهذه البيعة- من السرور و الفسح من الآمال فی رضوان الله- ما أيقنت أنه لو كان علی ذنوب أهل الأرض كلها، لمحصت عني بهذه البيعة و حلف علی ما قال من ذلك، و لعن من بلغ عن رسول الله (ص) خلاف ما حلف علیه، ثم تتابع بمثل هذا الاعتذار بعدهم من الجبابرة المتمردين. فقال الله عز و جل لمحمد (ص) : يَخَادِعُونَ اللَّهَ یعنی يخادعون رسول الله بأيمانهم بخلاف ما فی جوانحهم و الَّذِينَ آمَنُوا كذلك أيضا الذين سيدهم و فاضلهم علی بن أبی طالب (ع). ثم قال: و مَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ ما يضررون بتلك الخديعة إلا أنفسهم، فإن الله غنى عنهم و عن نصرتهم، و لو لا إمهاله لهم لما قدروا علی شيء من فجورهم و طغيانهم و مَا يَشْعُرُونَ أن الأمر كذلك، و أن الله يطلع نبيه علی نفاقهم، و كفرهم و كذبهم، و يأمره بلعنهم فی لعنة الظالمين الناكثين، و ذلك اللعن لا يفارقهم، فی الدنيا يلعنهم خيار عباد الله، و فی الآخرة يبتلون بشدائد عقاب الله».

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

(فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَ...) (بقره/۱۰) تطبیق "مرض" به کنیه با علی (ع) و پیامبر

۳۳۳- قال الإمام موسى بن جعفر (ع) : «إن رسول الله (ص) لما اعتذر إليه هؤلاء بما اعتذروا به، تكرم عليهم بأن قبل ظواهرهم و وكل بواطنهم إلى ربهم، لكن جبرئيل أتاه، فقال: یا محمد، إن العلى الأعلى يقرأ عليك السلام، و يقول لك: أخرج هؤلاء المردة الذين اتصل بك عنهم فی علی و نكثهم لبيعتهم، و توطينهم نفوسهم علی مخالفتهم عليا، ليظهر من العجائب ما أكرمه الله به، من طاعة الأرض و الجبال و السماء له و سائر ما خلق الله- بما أوقفه موقفك، و أقامه مقامك- ليعلموا أن ولى الله عليا غنى عنهم، و أنه لا يكف عنهم انتقامه إلا بأمر الله، الذى له فيه و فيهم التدبير الذى هو بالغة، و الحكمة التى هو عامل بها، و ممض لما يوجبها. فأمر رسول الله (ص) الجماعة- من الذين اتصل به عنهم ما اتصل فى أمر علی (ع) و المواطأة علی مخالفتهم- بالخروج، فقال لعلی (ع) - لما استقر عند سفح بعض جبال المدينة:- یا علی، إن الله تعالى أمر هؤلاء بنصرتك و مساعدتك، و المواطبة علی خدمتك، و الجد فى طاعتك، فإن أطاعوك فهو خير لهم، يصيرون فى جنان الله ملوكا خالدين ناعمين، و إن خالفوك فهو شر لهم، يصيرون فى جهنم خالدين معذبين. ثم قال رسول

الله (ص) لتلك الجماعة: اعلموا انكم ان اطعتم عليا سعدتم، و ان خالفتموه شقيتم، و اغناه الله عنكم بما سيريكموه، و بما سيريكموه... (تفسير منسوب به امام حسن عسگری (ع))

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعيف است

(وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ ﴿١٢﴾ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا

يَشْعُرُونَ) (بقره/ ۱۱-۱۲) تطبيق آيه بر بيعت شکنان روز غدیر

۳۳۴- قال الإمام العسکری (ع) : «قال العالم موسى بن جعفر (ع) : إذا قيل لهؤلاء الناكثين للبيعة في يوم الغدير لا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بِإِظْهَارِ نَكْثِ الْبَيْعَةِ لِعِبَادِ اللَّهِ الْمُسْتَضْعَفِينَ فَتَشْوِشُونَ عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ، وَ تَحْيِرُونَهُمْ فِي دِينِهِمْ وَ مَذَاهِبِهِمْ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ لِأَنَّا لَا نَعْتَقِدُ دِينَ مُحَمَّدٍ، وَ لَا غَيْرَ دِينِ مُحَمَّدٍ، وَ نَحْنُ فِي الدِّينِ مُتَحْيِرُونَ، فَنَحْنُ نَرْضَى فِي الظَّاهِرِ مُحَمَّدًا بِإِظْهَارِ قَبُولِ دِينِهِ وَ شَرِيعَتِهِ، وَ نَقْضَى فِي الْبَاطِنِ إِلَى شَهَوَاتِنَا، فَتَمْتَع وَ نَتَرَفَه وَ نَعْتَقُ أَنْفُسَنَا مِنْ دِينِ مُحَمَّدٍ، وَ نَكْفِهَا مِنْ طَاعَةِ ابْنِ عَمِّهِ عَلِيٍّ، لَكِنَّهُ إِنِ أَدِيلٌ فِي الدُّنْيَا كُنَّا قَدْ تَوَجَّهْنَا عِنْدَهُ، وَ إِنِ اضْطَحَلَ أَمْرُهُ كُنَّا قَدْ سَلَمْنَا مِنْ سَبِيٍّ أَعْدَائِهِ.

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعيف است

(وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا.. (بقره/ ۱۳) تطبيق "إذا قيل.. " بر بيعت شکنان بر

امير المومنين (ع) و "كما آمن الناس" بر شيعيانی چون ابوذر و عمار و سلمان و مقداد

۳۳۵- قال الإمام موسى بن جعفر (ع) : «إذا قيل لهؤلاء الناكثين للبيعة- قال لهم خيار المؤمنین كسلمان، و المقداد، و أبي ذر، و عمار-: آمِنُوا بِرَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ بَعْلِي (ع) الَّذِي أَوْقَفَهُ مَوْقِفَهُ، وَ أَقَامَهُ مَقَامَهُ، وَ أَنْاطَ مَصَالِحَ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا كُلِّهَا بِهِ، آمِنُوا بِهَذَا النَّبِيِّ، وَ سَلِمُوا لِهَذَا الْإِمَامِ فِي ظَاهِرِ الْأَمْرِ وَ بَاطِنِهِ، كَمَا آمَنَ النَّاسُ الْمُؤْمِنُونَ كَسَلْمَانَ، وَ الْمَقْدَادَ، وَ أَبِي ذَرٍّ، وَ عِمَارًا. قَالُوا فِي الْجَوَابِ لِمَنْ يَفْضُونَ إِلَيْهِ، لَا هَؤُلَاءِ الْمُؤْمِنِينَ، لِأَنَّهُمْ لَا يَجْسِرُونَ عَلَى مَكَاشِفَتِهِمْ بِهَذَا الْحَدِيثِ، وَ لَكِنَّهُمْ يَذْكُرُونَ لِمَنْ يَفْضُونَ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِمُ الَّذِينَ يَثْقُونَ بِهِمْ مِنَ الْمُنَافِقِينَ، وَ مِنَ الْمُسْتَضْعَفِينَ، وَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ هُمْ بِالسُّتَرِ عَلَيْهِمْ وَاثِقُونَ يَقُولُونَ لَهُمْ: أُنُومِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ يَعْنُونَ سَلْمَانَ وَ أَصْحَابَهُ، لَمَّا أَعْطَا عَلِيًّا (ع) خَالصَ وَدْهِمَ، وَ مَحْضَ طَاعَتِهِمْ، وَ كَشَفُوا رُؤُوسَهُمْ لِمَوَالِدَةِ أَوْلِيَائِهِ، وَ مَعَادَاةِ أَعْدَائِهِ، حَتَّى إِذَا اضْطَحَلَ أَمْرُ مُحَمَّدٍ (ص) طَحَطَ حَتْمُهُمْ أَعْدَاؤُهُ، وَ أَهْلَكَهُمْ سَائِرُ الْمُلُوكِ وَ الْمَخَالِفُونَ لِمُحَمَّدٍ (ص). أَيْ فَهَمُ بِهَذَا التَّعَرُّضِ لِأَعْدَاءِ مُحَمَّدٍ (ص) جَاهِلُونَ سَفَهَاءُ. قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَ لَكِنَّ لَا يَعْلَمُونَ الْأَخْفَاءَ الْعُقُولَ وَ الْأَرَءَاءَ الَّذِينَ لَمْ يَنْظُرُوا فِي أَمْرِ مُحَمَّدٍ (ص) حَقَّ النَّظَرِ فَيَعْرِفُوا نَبُوَّتَهُ، وَ يَعْرِفُوا بِهِ صِحَّةَ مَا أَنْاطَ بَعْلِي (ع) مِنْ أَمْرِ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا، حَتَّى يَقُوا لِتَرْكِهِمْ تَأْمَلُ حِجَّ اللَّهِ جَاهِلِينَ، وَ صَارُوا خَائِفِينَ وَ جَلِيلِينَ مِنْ مُحَمَّدٍ (ص) وَ ذَوِيهِ وَ مِنْ مَخَالِفِيهِمْ، لَا يَأْمَنُونَ أَنَّهُ يَغْلِبُ فِيهِلْكَونَ مَعَهُ، فَهَمُ السُّفَهَاءُ حَيْثُ لَمْ يَسْلَمْ لَهُمْ بِنِفَاقِهِمْ هَذَا لَا مَحَبَّةَ [مُحَمَّدٍ] الْمُؤْمِنِينَ، وَ لَا مَحَبَّةَ الْيَهُودِ وَ سَائِرِ الْكَافِرِينَ، وَ هُمْ يَظْهَرُونَ لِمُحَمَّدٍ (ص) مَوَالِدَتَهُ وَ مَوَالِدَةَ أَخِيهِ عَلِيٍّ وَ مَعَادَاةَ أَعْدَائِهِمُ الْيَهُودِ وَ النَّوَاصِبِ، كَمَا يَظْهَرُونَ لَهُمْ مِنْ مَعَادَاةِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ عَمَّا». (تفسير منسوب به امام حسن عسگری (ع))

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعيف است

(وَ إِذَا تَلَّوْا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَ إِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُونَ ﴿١٤﴾)

اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَ يَمْدُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ) (بقره/ ۱۴-۱۵) تطبيق آيات بر بيعت شکنان با امام علي

۳۳۶- قال الإمام موسى بن جعفر (ع) : «و إذا لقي هؤلاء الناكثون البيعة، المواطنون على مخالفة على (ع) و دفع الأمر عنه الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا كإيمانكم، إذا لقوا سلمان و المقداد و أبا ذر و عمار قالوا لهم: آمنا بمحمد و سلمنا له بيعة على (ع) و فضله، و انقدنا لأمره كما آمنتم. إن أولهم، و ثانيهم، و ثالثهم، إلى تاسعهم ربما كانوا يلتقون في بعض طرقهم مع سلمان و أصحابه، فإذا لقوهم اشمأزوا منهم، و قالوا: هؤلاء أصحاب الساحر و الأهوج- يعنون محمدا و عليا (عليهما السلام) - ثم يقول بعضهم لبعض: احترزوا منهم لا يقفون من فلتات كلامكم على كفر محمد فيما قاله في علي فينموا عليكم فيكون فيه هلاككم...» (تفسير منسوب به امام حسن عسگری (ع))

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

۳۳۷- ابن شهر آشوب: عن الباقر (ع) : «أنها نزلت في ثلاثة- لما قام النبي (ص) بالولاية لأمير المؤمنين (ع) - أظهروا الإيمان و الرضا بذلك، فلما خلوا بأعداء أمير المؤمنين (ع) قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ» (مناقب)

سند در منبع اصلی نیز حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است
(...الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ...) (بقره/۱۷)

تطبیق "نور" و "نار" بر محمد (ص) و آل محمد (ص)

۳۴۶- محمد بن یعقوب: عن ابن محمد، عن علي بن العباس، عن علي بن حماد، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر (ع) في قوله عز و جل: كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ يَقُولُ: «أضأت الأرض بنور محمد (ص) كما تضيء الشمس، فضرب الله مثل محمد (ص) الشمس، و مثل الوصي القمر، و هو قوله عز و جل: هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَ الْقَمَرَ نُورًا. و قوله: وَ آيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُم مُّظْلِمُونَ. و قوله عز و جل: ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ يَعْنِي قَبْضَ مُحَمَّدٍ (ص) فَظَهَرَتِ الظُّلْمَةُ، فَلَمْ يَبْصُرُوا فَضَلَ أَهْلَ بَيْتِهِ، وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: وَ إِن تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَسْمَعُوا وَ تَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَ هُمْ لَا يُبْصِرُونَ». (كافی)

علی بن العباس الجراذینی: وی از ضعفا است و نجاشی درباره وی می آرد: «رمی بالغلو و غمز علیه ضعیف جدا»^۱

علی بن حماد الأزدي: کشی وی را متهم به غلو معرفی می کند: «محمد بن مسعود قال علی بن حماد متهم»^۲ آیت الله خویی و آقای اردبیلی نیز عین همین را از کشی نقل می کند. لذا وثاقت وی قابل اثبات نیست.

عمرو بن شمر الجعفی وی از ضعفا است.^۳

سند به علت ضعف عمرو بن شمر الجعفی و علی بن حماد و علی بن العباس ضعیف می باشد

۱. همان، ص ۲۵۵

۲. کشی، محمد بن عمر، پیشین، ص ۳۷۵

۳. رجوع شود به سند ۱/۴ حدیث ۲۵۶

(أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ ﴿٢٠﴾) يَكَاذُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ.. (بقره/ ۱۹-۲۰) تطبیق آیات بر دشمنان امام علی (ع)

۳۴۹- قال العالم (ع) : «ثم ضرب الله عز و جل مثلا آخر للمنافقين، فقال: مثل ما خوطبوا به من هذا القرآن الذي أنزل عليك- يا محمد- مشتملا على بيان توحیدی، و إيضاح حجة نبوتک، و الدلیل الباهر علی استحقاق أخیک [علی بن أبی طالب] للموقف الذی أوقفته، و المحل الذی أحللته، و الرتبة التي رفعته إليها، و السباسة التي قلدها إياها، فهي كصيب من السماء فيه ظلمات و رعد و برق. قال: يا محمد، كما أن في هذا المطر هذه الأشياء، و من ابتلى به خاف، فكذلك هؤلاء في ردهم لبيعة علي، و خوفهم أن تعثر أنت- يا محمد- علی نفاقهم كمثله من هو في هذا المطر و الرعد و البرق، يخاف أن يخلع الرعد فؤاده، أو ينزل البرق بالصاعقة عليه، و كذلك هؤلاء يخافون أن تعثر علی كفرهم، فتوجب قتلهم و استئصالهم. يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ [كما يجعل هؤلاء المبتلون بهذا الرعد و البرق أصابعهم في آذانهم لئلا يخلع صوت الرعد أفئدتهم، فكذلك يجعلون أصابعهم في آذانهم] إذا سمعوا لعنك لمن نكث البيعة و وعيدك لهم إذا علمت أحوالهم يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ لئلا يسمعو لعنك و وعيدك فتغير ألوانهم، فيستدل أصحابك أنهم المعنيون باللعن و الوعيد، لما قد ظهر من التغيير و الاضطراب عليهم، فتقوى التهمة عليهم، فلا يأمنون هلاكهم بذلك علی يدك و في حكمك... (تفسير منسوب به امام حسن عسگری (ع))

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعيف است

(وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا... (بقره/ ۲۳) تطبیق "مما نزلنا علی عبدنا" بر امام

علی (ع)

۳۵۳- قال العالم (ع) : «فلما ضرب الله الأمثال للكافرين المجاهدين ، الدافعين لنبوة محمد (ص) ، و الناصبين المنافقين لرسول الله (ص) ، الدافعين لما قاله محمد (ص) في أخيه علی (ع) ، و الدافعين أن يكون ما قاله عن الله تعالى، و هي آيات محمد (ص) و معجزاته لمحمد، مضافة إلى آياته التي بينها لعلی (ع) في مكة و المدينة، و لم يزدادوا إلا عتوا و طغيانا. قال الله تعالى: وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا حَتَّىٰ تَجِدُوا أَنَّ يَكُونُ مُحَمَّدٌ رَسُولَ اللَّهِ، وَ أَنَّ يَكُونُ هَذَا الْمَنْزِلَ عَلَيْهِ كَلَامِي، مع إظهارى عليه بمكة الآيات الباهرات، كالغمامة التي يتظلل بها في أسفاره، و الجمادات التي كانت تسلم عليه من الجبال، و الصخور، و الأحجار، و الأشجار، و كدفاعه قاصديه بالقتل عنه، و قتله إياهم، و كالشجرتين المتباعدتين اللتين تلاصقتا فقعد خلفهما لحاجته، ثم تراجعنا إلى مكانيهما كما كانتا، و كدعائه الشجرة فجاءته مجيبة خاضعة ذليلة، ثم أمره لها بالرجوع فرجعت.... (تفسير منسوب به امام حسن عسگری (ع))

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعيف است

۳۵۴- قال علی بن الحسين (ع) : «و ذلك قوله عز و جل: وَ إِنْ كُنْتُمْ أَيُّهَا الْمُشْرِكُونَ وَ الْيَهُودَ، وَ سَائِرِ النَّوَاصِبِ مِنَ الْمَكْذِبِينَ بِمُحَمَّدٍ (ص) فِي الْقُرْآنِ، وَ فِي تَفْضِيلِهِ أَخَاهُ عَلِيًّا (ع) الْمُبْرِزَ عَلَى الْفَاضِلِينَ، الْفَاضِلَ عَلَى الْمَجَاهِدِينَ، الذِي لَا نَظِيرَ لَهُ فِي نَصْرَةِ الْمُتَّقِينَ، وَ قَمْعِ الْفَاسِقِينَ، وَ إِهْلَاكِ الْكَافِرِينَ، وَ بَثِّ دِينِ اللَّهِ فِي الْعَالَمِينَ. وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فِي إِبْطَالِ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ مِنْ دُونِ اللَّهِ، وَ فِي النَّهْيِ عَنِ مَوَالِدِ

اعداء الله، و معاداة أولياء الله، و فی الحث علی الانقیاد لأخی رسول الله (ص) ، و اتخاذہ إماما، و اعتقاده فاضلا راجحا، لا یقبل الله عز و جل أمانا إلا به، و لا طاعة إلا بموالاته، و تظنون أن محمدا تقوله من عنده، و ینسبه إلی ربه [فإن کان كما تظنون] فَأَتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ أی مثل محمد، أُمی لم یختلف إلی أصحاب کتب قط، و لا تتلمذ لأحد، و لا تعلم منه، و هو من قد عرفتموه فی حضره و سفره، و لم «۳» یفارقکم قط إلی بلد و لیس معه جماعة منکم یراعون أحواله، و یعرفون أخباره. ثم جاءکم بهذا الكتاب، المشتمل علی هذه العجائب، فإن کان متقولا- كما تزعمون- فأنتم الفصحاء، و البلغاء، و الشعراء، و الأدباء الذین لا نظیر لکم فی سائر الأديان، و من سائر الأمم، و إن کان کاذبا فاللغة لغتکم، و جنسه جنسکم، و طبعه طبعکم، و سیتفق لجماعتکم- أو لبعضکم- معارضة کلامه هذا بأفضل منه أو مثله... (تفسیر منسوب به امام حسن عسگری (ع))

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

۳۵۷- محمد بن یعقوب: عن علی بن إبراهیم، عن أحمد بن محمد البرقی، عن أبیه، عن محمد بن سنان، عن عمار بن مروان، عن منخل، عن جابر، عن أبي عبدالله (ع) ، قال: «نزل جبرئیل (ع) بهذه الآیة علی محمد (ص) هكذا: إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَيَّ عَبْدِنَا- فی علی- فَأَتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ» (کافی) منخل بن جمیل الأسدی: وی از ضعف است و نجاشی درباره وی می آورد: «ضعیف فاسد

الروایة»^۱ سند به جهت ضعف منخل بن جمیل ضعیف است

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ... (بقره/۲۶)

تأویل "بعوضه" بر امام علی (ع) و "ما فوق البعوضه" بر پیامبر (ص)

۳۶۰- علی بن إبراهیم، قال: حدثنی أبي، عن النضر بن سويد، عن القاسم بن سليمان، عن المعلى بن خنيس، عن أبي عبدالله (ع) : «إن هذا المثل ضربه الله لأمير المؤمنين علي بن أبي طالب (ع) ، فالبعوضة أمير المؤمنين (ع) و ما فوقها رسول الله (ص) ، و الدليل علی ذلك قوله: فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ یعنی أمير المؤمنين (ع) ، كما أخذ رسول الله (ص) الميثاق عليهم له. وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَ يَهْدِي بِهِ كَثِيرًا فرد الله عليهم، فقال وَ مَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ- فی علی- وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ یعنی من صله أمير المؤمنين و الأئمة (ع) وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ». (تفسیر قمی)

القاسم بن سليمان البغدادي: نام و طریق وی در رجال نجاشی و فهرست و رجال طوسی بدون آنکه ضعفی بر وی وارد شود آمده است^۲ و ابن داود وی را جز ممدوحین می آورد^۳. آیت الله خویی سخنی درباره وثاقت وی نمی آورد.

المعلی بن خنيس

نجاشی: «ضعیف جدا لا یعول علیه»^۴

۱. همان، ص ۴۲۱

۲. رک: نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۳۱۴؛ طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، پیشین، ص ۳۷۲؛ و از او، رجال طوسی، پیشین، ص ۲۷۳

۳. رک: ابن داود، حسن بن علی بن داود، پیشین، ص ۲۷۵

۴. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۴۱۷

ابن الغضائری: «كان أول أمره مغيريا ثم دعا إلى محمد بن عبد الله بن الحسن و في هذه الظنة أخذه داوود بن علي فقتله و الغلاة يضيفون إليه كثيرا و لا أرى الاعتماد على شيء من حديثه»^١

شيخ طوسی: فقط نام وی را به عنوان اصحاب امام صادق (ع) می آورد^٢

آقای خویی می فرماید: وی از ثقات است زیرا حضرت صادق (ع) وی را مستحق بهشت دانسته است لذا فرد کذاب نمی تواند مستحق این دعای امام باشد و از سوی دیگر وی در سلسله روایات کامل الزیارات است و شیخ طوسی نیز وی را جز ممدوحین آورده است.^٣

آقای اردبیلی هم روایات آمده در کشی را می آورد و سپس قول ابن غضائری را می پذیرد.^٤

با پذیرفتن رای آیت الله خویی درباره معلی بن خنیس سند روایت به جهت ممدوح بودن قاسم بن سلیمان، حسن خواهد بود و اگر رای آقای خویی درباره معلی را نپذیریم سند ضعیف خواهد بود.

٣٦١- تفسیر الإمام أبي محمد العسكري (ع) ، قال: «قال الباقر (ع) : فلما قال الله تعالى: يا أيها الناس ضربَ مَثَلًا فاستَمِعُوا لَهُ و ذكر الذباب في قوله: إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا و لَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ الْآيَةُ، و لما قال: مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا و إِنْ أُوْهِنَ الْبُيُوتِ لَبَيَّتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ و ضرب المثل في هذه السورة بالذی استوقد نارا، و بالصيب من السماء. قالت الكفار و النواصب: و ما هذا من الأمثال فيضرب؟! يريدون به الطعن على رسول الله (ص). فقال الله: يا محمد إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي لَآ يترك حياءً أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا لِلْحَقِّ «٥»، يوضحه به عند باده المؤمنين ما بَعُوضَةٌ أَى ما هو بَعُوضَةٌ المثل فَمَا فَوْقَهَا فوق البعوضة و هو الذباب، يضرب به المثل إذا علم أن فيه صلاح عباده المؤمنين و نفعهم. فأمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ و بولايه محمد (ص) و على و آلهما الطيبين، و سلم لرسول الله (ص) و الأئمة أحكامهم و أخبارهم و أحوالهم و لم يقابلهم في أمورهم، و لم يتعاطى الدخول في أسرارهم، و لم يفش شيئا مما يقف عليه منها إلا ياذنهم فَيَعْلَمُونَ يعلم هؤلاء المؤمنون الذين هذه صفتهم أَنَّهُ المثل المضروب الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ أراد به الحق و إبانته، و الكشف عنه و إيضاحه.... (تفسير منسوب به امام حسن عسگری (ع))

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

(عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي... (بقره/٣٠) تأویل "اسماء"

٣٦٨- قال الإمام أبو محمد العسكري (ع) : «لما قيل لهم: هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا الْآيَةَ، قالوا: متى كان هذا؟ فقال الله عز و جل - حين قال ربك للملائكة الذين في الأرض أمع إبليس، و قد طردوا عنها الجن بنى الجان، و خفت العبادة]- إني جاعل في الأرض خليفَةً بدلا منكم و رافعكم منها، فاشد ذلك عليهم، لأن العبادة عند رجوعهم إلى السماء تكون أثقل عليهم. قالوا ربنا أ تجعل فيها مَنْ يفسد فيها و يسفك الدماء و كما فعلته الجن بنو الجان، الذين قد طردناهم عن هذه الأرض و نحن نسيح بِحَمْدِكَ ننزهك عما لا يليق بك من الصفات و نُقَدِّسُ لَكَ نظهر أرضك ممن يعصيك. قال الله تعالى: إني أعلم ما لا تعلمون إني أعلم من الصلاح الكائن فيمن أجعله بدلا منكم ما لا تعلمون، و أعلم أيضا أن فيكم من هو كافر في باطنه لا تعلمونه،

١. ابن غضائری، احمد بن حسين، پیشین، ج ١، ص ٨٧

٢. طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ٣٠٤

٣. ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ١٨، ص ١٣

٤. ر.ک: اردبیلی، محمد بن علی، پیشین، ج ٢، ص ٢٤٧.

و هو إبليس لعنه الله. ثم قال: وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا أَسْمَاءَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ، وَ أَسْمَاءَ مُحَمَّدٍ (ص)، وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ، وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِمَا، وَ أَسْمَاءَ رِجَالٍ مِنْ شِيعَتِهِمْ، وَ عِتَاءَ أَعْدَائِهِمْ. ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَرْضَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ الْأَنْثَمَةَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ، أَيْ عَرْضَ أَشْبَاحِهِمْ وَ هُمْ أَنْوَارٌ فِي الْأَظْلَةِ فَقَالَ أَنْبِيُّونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ أَنْ جَمِيعَكُمْ تَسْبِحُونَ وَ تَقْدُسُونَ، وَ أَنْ تَرَكْتُمْ هَا هُنَا أَصْلَحَ مِنْ إِيْرَادٍ مِنْ بَعْدِكُمْ، أَيْ فَكَمَا لَمْ تَعْرِفُوا غَيْبَ مَنْ فِي خِلَالِكُمْ، فَالْحَرَى أَنْ لَا تَعْرِفُوا الْغَيْبَ إِذَا لَمْ يَكُنْ، كَمَا لَا تَعْرِفُونَ أَسْمَاءَ أَشْخَاصٍ تَرَوْنَهَا. قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ بِكُلِّ شَيْءٍ الْحَكِيمُ الْمَصِيبُ فِي كُلِّ فِعْلٍ. قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: يَا آدَمُ، أَنْبِئْ هَؤُلَاءِ الْمَلَائِكَةَ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَنْثَمَةَ، فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ عَرَفُوهَا، أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْعَهْدَ وَ الْمِيثَاقَ بِالْإِيْمَانِ بِهِمْ، وَ التَّفْضِيلِ لَهُمْ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى عِنْدَ ذَلِكَ: أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ الْغَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ وَ مَا كَانَ يَعْتَقِدُهُ إِبْلِيسُ مِنَ الْإِبَاءِ عَلَى آدَمَ إِنْ أَمَرَ بِطَاعَتِهِ، وَ إِهْلَاكِهِ إِنْ سَلَطَ عَلَيْهِ، وَ مِنْ عَقْدَادِكُمْ أَنَّهُ لَا أَحَدٌ يَأْتِي بَعْدَكُمْ إِلَّا وَ أَنْتُمْ أَفْضَلُ مِنْهُ، بَلِ مُحَمَّدٌ وَ آلُهُ الطَّيِّبُونَ أَفْضَلُ مِنْكُمْ، الَّذِينَ أَنْبَأَكُمْ آدَمَ بِأَسْمَائِهِمْ». (تفسير امام حسن عسگری (ع))

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

۳۷۷- عن أبي العباس، عن أبي عبد الله قال: سألته عن قول الله: وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا مَاذَا عِلْمُهُ؟ قَالَ: «الْأَرْضِينَ، وَ الْجِبَالَ، وَ الشَّعَابَ، وَ الْأَوْدِيَةَ- ثُمَّ نَظَرَ إِلَى بَسَاطٍ تَحْتَهُ، فَقَالَ: - وَ هَذَا الْبَسَاطُ مِمَّا عِلْمُهُ». (عیاشی)

سند از عیاشی تا ابی العباس حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

۳۷۸- عن الفضل أبي العباس عن أبي عبد الله (ع) قال: سألته عن قول الله: وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا مَا هِيَ؟ قَالَ: «أَسْمَاءُ الْأَوْدِيَةِ، وَ النَّبَاتِ، وَ الشَّجَرِ، وَ الْجِبَالِ مِنَ الْأَرْضِ». (تفسير العیاشی)

سند از عیاشی تا ابی العباس حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

(..... وَ لَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونُوا...) (بقره/۳۵) تأویل "هذه الشجرة" بر درخت علم محمد و آل

محمد (ع)

۳۹۹- قال الإمام أبو محمد العسكري (ع): «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمَّا لَعَنَ إِبْلِيسَ بِإِبَائِهِ وَ أَكْرَمَ الْمَلَائِكَةَ بِسُجُودِهَا لِآدَمَ، وَ طَاعَتِهِمْ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، أَمَرَ بِآدَمَ وَ حَوَاءَ إِلَى الْجَنَّةِ، وَ قَالَ: يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كُلَّا مِنْهَا مِنَ الْجَنَّةِ رَغَدًا وَاسْعَا حَيْثُ شِئْتُمَا بَلَا تَعْبَ وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ شَجَرَةَ الْعِلْمِ، شَجَرَةَ عِلْمِ مُحَمَّدٍ (ص) وَ آلِ مُحَمَّدٍ (عَمَّ أَجْمَعِينَ) الَّذِينَ آثَرَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهَا دُونَ خَلْقِهِ. فَقَالَ تَعَالَى: وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ شَجَرَةَ الْعِلْمِ، فَإِنَّهَا لِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ خَاصَّةٌ دُونَ غَيْرِهِمْ، وَ لَا يَتَنَاوَلُ مِنْهَا بِأَمْرِ اللَّهِ إِلَّا هُمْ، وَ مِنْهَا مَا كَانَ يَتَنَاوَلُهُ النَّبِيُّ (ص) وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) بَعْدَ إِطْعَامِهِمُ الْيَتِيمَ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْأَسِيرِ، حَتَّى لَمْ يَحْسُوا بَعْدَ بَجُوعٍ وَ لَا عَطَشٍ وَ لَا تَعَبٍ وَ لَا نَصَبٍ. وَ هِيَ شَجَرَةٌ تَمَيَّزَتْ بَيْنَ أَشْجَارِ الْجَنَّةِ إِنْ سَاطَرَ أَشْجَارَ الْجَنَّةِ كَانَ كُلُّ نَوْعٍ مِنْهَا يَحْمَلُ نَوْعًا مِنَ الثَّمَارِ وَ الْمَأْكُولِ، وَ كَانَتْ هَذِهِ الشَّجَرَةُ وَ جَنْسُهَا تَحْمَلُ الْبَرِّ وَ الْعَنْبِ وَ التِّينِ وَ الْعِنَابِ وَ نَوْعٍ مِنْهَا يَحْمَلُ أَنْوَاعَ الثَّمَارِ وَ الْفَوَاكِهَ وَ الْأَطْعَمَةَ، فَلِذَلِكَ اخْتَلَفَ الْحَاكُونَ لِذِكْرِ الشَّجَرَةِ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: هِيَ بَرَّةٌ، وَ قَالَ آخَرُونَ: هِيَ عِنْبَةٌ، وَ قَالَ آخَرُونَ: هِيَ تِينَةٌ، وَ قَالَ آخَرُونَ: هِيَ عِنَابَةٌ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ تَلْتَمِسَانِ بِذَلِكَ دَرَجَةَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ فَضْلَهُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَصَّهُمْ بِهَذِهِ الدَّرَجَةِ دُونَ غَيْرِهِمْ، وَ هِيَ الشَّجَرَةُ الَّتِي مِنْ تَنَاوُلِ مِنْهَا يَأْذَنُ اللَّهُ لَهُمْ عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ مِنْ غَيْرِ تَعَلُّمٍ، وَ مِنْ تَنَاوُلِ مِنْهَا بِغَيْرِ إِذْنِ خَابٍ مِنْ مَرَادِهِ وَ عَصَى رِبِهِ. فَتَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ بِمَعْصِيَتِكُمْ وَ التَّمَاكُمَا.. .. (تفسير امام حسن عسگری (ع))

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

(فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ... (*))... مَنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ..)

(بقره/۳۷-۳۸) تأویل "کلمات" بر محمد و آل محمد (ع)

۴۱۷- قال الكليني: و في رواية أخرى: في قوله عز و جل: فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ قَالَ: «سأله بحق

محمد و علي و الحسن و الحسين و فاطمة (صلى الله عليهم)». (كافي)

سند در منبع: علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن إبراهيم صاحب الشعير عن كثير

بن كلثمة عن أحدهما ع في قول الله عز و جل... قال

إبراهيم صاحب الشعير: نام وی در هیچ یک از اصول ثمانیه رجال نیامده است لذا راوی مجهول

است سند به جهت مجهول بودن ابراهیم صاحب الشعیر، ضعیف است

۴۲۰- ابن بابويه، قال: حدثنا علي بن الفضل بن العباس البغدادي، قال: قرأت علي أحمد بن محمد بن

سليمان بن الحارث، قال: حدثنا محمد بن علي بن خلف العطار، قال: حدثنا حسين الأشقر، قال: حدثنا عمر بن

أبي المقدم، عن أبيه، عن سعيد بن جبیر، عن ابن عباس، قال: سألت النبي (ص) عن الكلمات التي تلقاها آدم

من ربه فتاب عليه؟ قال: «سأله بحق محمد و علي و فاطمة و الحسن و الحسين إلا تبت علي، فتاب الله عليه».

(معاني الاخبار)

علي بن الفضل بن العباس البغدادي: نام وی در هیچ یک از اصول ثمانیه رجال نیامده است و

آقای خویی درباره وی می آورد: «من مشايخ الصدوق (قدس سره) حدثه بالرى»^۱

احمد بن محمد بن سليمان بن الحارث و محمد بن علي بن خلف العطار و حسين الاشقر

نامشان در هیچ یک از کتب ثمانیه رجال نیامده است لذا مجهول هستند

ثابت بن هرمز أبو المقدم: نجاشی روایتی را درباره وی می آورد که دال بر غیر امامی بودن

راوی است^۲ علامه حلی: «زیدی بتری»^۳ آقای خویی بتری بودن وی را می پذیرد و درباره وثاقتش

سکوت می کند^۴

لذا راوی زیدی است و وثاقتش قابل اثبات نیست

سند روایت به جهت مجهول بودن افراد سلسله سند تا عمرو بن ابی المقدم، ضعیف است

۴۲۱- و عنه، قال: حدثني محمد بن موسى بن المتوكل، قال: حدثني محمد بن يحيى، عن أحمد بن

محمد، عن العباس بن معروف، عن بكر بن محمد، قال: حدثني أبو سعيد المدائني يرفعه، في قول الله عز و

جل: فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ قَالَ: «سأله بحق محمد و علي و فاطمة و الحسن و الحسين (ع)». (معاني

الاخبار)

سند به جهت افتادگی "یرفعه" مرسل است لذا سند ضعیف می باشد

۱. خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۱۲، ص ۳۱۳

۲. ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۳۶۰

۳. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، پیشین، ص ۲۰۹

۴. ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۳، ص ۳۹۸

۴۲۵- عن عبد الرحمن بن كثير، عن أبي عبد الله (ع) ، قال: إن الله تبارك و تعالی عرض علی آدم فی الميثاق ذريته، فمر به النبي (ص) و هو متكئ علی علی (ع) ، و فاطمة (ع) و فاطمة (ع) تتلوهما، و الحسن و الحسين (ع) ما يتلوان فاطمة، فقال الله: يا آدم، إياك أن تنظر عليهم بحسد، أهبطك من جوارى. فلما أسكنه الله الجنة، مثل له النبي و علی و فاطمة و الحسن و الحسين (ع) فنظر إليهم بحسد، ثم عرضت عليه الولاية فأنكرها فرمته الجنة بأوراقها، فلما تاب إلى الله من حسده و أقر بالولاية و دعا بحق الخمسة محمد، و علی، و فاطمة، و الحسن و الحسين (ع) غفر الله له، و ذلك قوله: فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ الْآيَةَ. (تفسير العياشي)

سند از عياشي تا عبدالرحمن بن كثير حذف شده است لذا سند مرسل و ضعيف می باشد
 ۴۲۶- عن محمد بن عيسى بن عبد الله العلوي، عن أبيه، عن جده، عن علی (ع) قال: «الكلمات التي تلقاها آدم من ربه، قال: يا رب، أسألك بحق محمد لما تبت علی قال: و ما علمك بمحمد؟ قال: رأيته في سرادقك الأعظم مكتوبا و أنا في الجنة». (تفسير عياشي)

سند به جهت اینکه افراد سلسله مجهول می باشد، ضعيف است

۴۲۷- و قال الإمام أبو محمد العسكري (ع) : «قال الله تعالى: فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ يَقُولُهَا، فَقَالَ فَتَابَ عَلَيْهِ بِهَا إِنَّهُ هُوَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ التَّوَابُ الْقَابِلُ التَّوَابُ، الرَّحِيمُ بِالتَّائِبِينَ قُلْنَا أَهْبَطُوا مِنْهَا جَمِيعًا كَانَ أَمْرٌ فِي الْأَوَّلِ أَنْ يَهْبِطُوا، وَ فِي الثَّانِي أَمْرُهُمْ أَنْ يَهْبِطُوا جَمِيعًا، لَا يَتَقَدَّمُ أَحَدُهُمُ الْآخَرَ. وَ الْهَبُوطُ إِنَّمَا كَانَ هَبُوطَ آدَمَ وَ حَوَاءَ مِنَ الْجَنَّةِ، وَ هَبُوطَ الْحَيَّةِ أَيْضًا مِنْهَا، فَإِنَّهَا كَانَتْ مِنْ أَحْسَنِ دَوَابِّهَا، وَ هَبُوطَ إِبْلِيسَ مِنْ حَوَالِيهَا، فَإِنَّهُ كَانَ مُحْرَمًا عَلَيْهِ دُخُولُهَا. فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ بِأَتِيكُمْ وَ أَوْلَادَكُمْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَنِّي هُدًى يَا آدَمُ، وَ يَا إِبْلِيسَ فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ حِينَ يَخَافُ الْمَخَالِفُونَ، وَ لَا يَحْزَنُونَ إِذْ يَحْزَنُونَ». قال: «فلما زلت من آدم الخطيئة، و اعتذر إلى ربه عز و جل، قال: يا رب، تب علي، و اقبل معذرتي، و أعدني إلى مرتبتي، و ارفع لديك درجتي، فلقد تبين نقص الخطيئة و ذلها بأعضائي و سائر بدني. قال الله تعالى: يا آدم، أما تذكر أمري إياك بأن تدعوني بمحمد و آله الطيبين عند... (تفسير منسوب به امام حسن عسگری (ع))»

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعيف است

۴۲۲- عن الصادق (ع) ، في قوله تعالى: فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ: «أن الكلمات التي تلقاها آدم من ربه: اللهم بحق محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسين إلا تبت علی فتاب الله عليه» (مناقب ابن شهر آشوب)

سند در منبع اصلی نیز حذف شده است لذا سند مرسل و ضعيف است.

تأويل "هدى" به امام علی (ع)

۴۳۳- العياشي: عن جابر، قال: سألت أبا جعفر (ع) عن تفسير هذه الآية في باطن القرآن: فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مَنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ. قال: «تفسير الهدى علی (ع) ، قال الله فيه: فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (تفسير العياشي)

سند از عياشي تا جابر حذف شده است لذا سند مرسل و ضعيف می باشد

(وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ...) (بقره/۳۹) تطبيق "آياتنا" بر ولايت امام

علی (ع)

۴۳۴- الإمام أبو محمد العسكري (ع) ، قال: «قال الله تعالى: وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا الدَّالَاتِ عَلَىٰ صِدْقٍ مُحَمَّدٌ عَلَىٰ مَا جَاءَ بِهِ مِنْ أَخْبَارِ الْقُرُونِ السَّالِفَةِ، وَ عَلَىٰ مَا أَدَاهُ إِلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ ذِكْرِ تَفْضِيلِهِ لِعَلَىٰ وَ آلِهِ

الطيبين خير الفضلين و الفضلات، بعد محمد سيد البريات أولئك الدافعون لصدق محمد في إنبائه، و المكذبون له في نصب أوليائه: على سيد الأوصياء، و المنتجبين من ذريته الطاهرين أصحاب النار هم فيها خالدون». (تفسير منسوب به امام حسن عسگری (ع))

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعيف است

(... وَ أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ. (بقره/۴۰) تأويل "عهدي" به پيمانی که درباره امام علی (ع)

گرفته شد

۴۳۵- قال الإمام أبو محمد العسكري (ع) : «قال الله عز و جل: يا بني إسرائيل اذكروا نعمتي التي أنعمت عليكم لما بعثت محمدا و أقرته في مدينتكم، و لم أجشمكم الحط و الترحال إليه، و أوضحت علاماته و دلائل صدقه لئلا يشتبه عليكم حاله. و أوفوا بعهدى الذى أخذته على أسلافكم أنبياءكم، و أمروا أن يؤدوه إلى أخلافهم، ليؤمنن بمحمد العربى القرشى الهاشمى، المبان بالآيات، و المؤيد بالمعجزات التى منها: أن كلمته ذراع مسمومة، و ناطقه ذئب، و حن عليه عود المنبر، و كثر الله له القليل من الطعام، و الآن له الصلب من الأحجار، و صلب له المياه السیالة، و لم يؤيد نبيا من أنبيائه بدلالة إلا جعل له مثلها أو أفضل منها. و الذى جعل من أكبر أوليائه» (۵) «على بن أبى طالب (ع) شقيقه و رفيقه عقله من عقله، و علمه من علمه، و حلمه من حلمه، مؤيد دينه بسيفه الباتر، بعد أن قطع معاذير المعاندين بدليله القاهر، و علمه الفاضل، و فضله الكامل. أوف بعهدكم الذى أوجبت لكم به نعيم الأبد فى دار الكرامة، و مستقر الرحمة. و إياى فارهبون فى مخالفة محمد (ص)، فإنى القادر على صرف بلاء من يعاديكم على موافقتى، و هم الذين لا يقدرون على صرف انتقامى عنكم، إذا أثرتم مخالفتى».

(تفسير منسوب به امام حسن عسگری (ع)) سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعيف

است

۴۴۰- ، قال: حدثنا أبى، قال: حدثنا محمد بن أبى القاسم، عن محمد بن على القرشى، قال: حدثنا أبو الربيع الزهرانى، قال: حدثنا حريز، عن ليث بن أبى سليم، عن مجاهد، عن ابن عباس، قال: قال رسول الله (ص) : «لما أنزل الله تبارك و تعالى: وَ أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ و الله، لقد خرج آدم من الدنيا و قد عاهد [قومه] على الوفاء لولده شيث، فما وفى له، و لقد خرج نوح من الدنيا و عاهد قومته على الوفاء لولده سام، فما وفى أمته، و لقد خرج إبراهيم من الدنيا و عاهد قومته على الوفاء لولده إسماعيل، فما وفى أمته، و لقد خرج موسى من الدنيا و عاهد قومته على الوفاء. لوصيه يوشع بن نون فما وفى أمته، و لقد رفع عيسى بن مريم إلى السماء و قد عاهد قومته [على الوفاء] لوصيه شمعون بن حمون الصفا فما وفى أمته و إنى مفارقكم عن قريب و خارج من بين أظهركم، و قد عهدت إلى أمتى فى على بن أبى طالب، و إنها لراكبة سنن من قبلها من الأمم فى مخالفة وصي و عصيانه، ألا و إنى مجدد عليكم عهدى فى على فمن نكث فإنما ينكث على نفسه و من أوفى بما عاهد عليه الله فسيؤتيه أجراً عظيماً. أيها الناس، إن عليا إمامكم من بعدى، و خليفتى عليكم، و هو وصي و وزيرى و أختى و ناصرى، و زوج ابنتى، و أبو ولدى، و صاحب شفاعتى و حوضى و لوائى، من أنكره فقد أنكرنى، و من أنكرنى فقد أنكروا الله عز و جل، و من أقر بإمامته فقد أقر بنبوتى، و من أقر بنبوتى فقد أقر بوحدانية الله عز و جل. أيها الناس، من عصى عليا فقد عصانى، و من عصانى فقد عصى الله عز و جل، و من أطاع عليا فقد أطاعنى، و من أطاعنى فقد أطاع الله عز و جل. يا أيها الناس، من رد على على فى قول أو فعل فقد رد على، و من رد على فقد رد على الله عز و جل فوق عرشه. يا أيها الناس، من اختار منكم على على إماما فقد اختار على نبيا، و

من اختار علی نبیا فقد اختار علی الله عز و جل رباً یا ایها الناس، إن علیا سید الوصیین، و قائد الغر المحجلین، و مولی المؤمنین، ولیه ولیی، و ولیی ولی الله، و عدوه عدوی، و عدوی عدو الله عز و جل. ایها الناس، أوفوا بعهد الله فی علی یوف لکم بالجنة یوم القیامة» (معانی الاخبار)

محمد بن علی القرشی: محمد بن علی أبو سمینة: وی از ضعف است و نجاشی درباره وی می آورد: «ضعیف جدا فاسد الاعتقاد لا یعتمد فی شیء و کان ورد قم و قد اشتهر بالکذب بالكوفة و نزل علی أحمد بن محمد بن عیسی مدة ثم تشهر بالغلو فجفا و أخرجه أحمد بن محمد بن عیسی عن قم و له قصة»^۱

ابی الربیع الزهرانی: مجهول است

لیث بن ابی سلیم بن زنیم: شیخ طوسی در باره وی می آورد: «مجهول» و...

سند به جهت ضعف محمد بن علی ابوسمینه و مجهول بودن ابو الربیع الزهرانی و لیث بن ابی سلیم بن زنیم و نامعین بودن حریر، ضعیف می باشد

(وَ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَ . . .) (۴۱) تأویل "بما انزلت" بر خبر ولایت امام علی (ع)

۴۴۲- قال الإمام العسکری (ع) : «قال الله عز و جل لليهود: وَ آمِنُوا بِهَا أَيُّهَا الْيَهُودُ بِمَا أَنْزَلْتُ عَلَى مُحَمَّدٍ مِنْ ذِكْرِ نَبُوْتِهِ، وَ انبَاءِ إِمَامَةِ أَخِيهِ عَلِيٍّ وَ عِترته الطاهرين مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ فَإِنْ مِثْلَ هَذَا الذِّكْرِ فِي كِتَابِكُمْ: أَنْ مُحَمَّدًا النَّبِيُّ سَيِّدُ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ، الْمُؤَيَّدُ بِسَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، وَ خَلِيفَةُ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، فَارُوقُ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَ بَابُ مَدِينَةِ الْحِكْمَةِ، وَ وَصِي رَسُولِ الرَّحْمَةِ. وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي الْمَنْزِلَةَ بِنَبْوَةِ مُحَمَّدٍ، وَ إِمَامَةِ عَلِيٍّ وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ عِترته تَمَنَّا قَلِيلًا بَأَنْ تَجْحَدُوا..» (تفسير منسوب به امام حسن عسکری (ع))

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

۴۴۳- العیاشی: عن جابر الجعفی، قال: سألت أبا جعفر (ع) عن تفسير هذه الآية فی باطن القرآن وَ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَ لَا تَكُونُوا أَوْلَ كَافِرٍ بِهِ، قال: «یعنی فلانا و صاحبه و من تبعهم و دان بدینهم، قال الله یعنیهم: وَ لَا تَكُونُوا أَوْلَ كَافِرٍ بِهِ یعنی علیا (ع)».

سند از عیاشی تا جابر الجعفی حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

(وَ لَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ) (بقره/۴۲) تطبیق "حق" بر ولایت امام

علی (ع)

۴۴۴- قال الإمام العسکری (ع) : «خاطب الله بها قوما من اليهود ألبسوا الحق بالباطل بأن زعموا أن محمدا نبی، و أن علیا وصی، و لكنهما یأتیان بعد وقتنا هذا بخمسائة سنة. فقال لهم رسول الله (ص) : أ ترضون التوراة بینی و بینکم حکما؟ فقالوا: بلی. فجاءوا بها، و جعلوا یقرءون منها خلاف ما فیها، فقلب الله عز و جل الطومار الذی كانوا یقرءون فیها، و هو فی ید قراءین منهم، مع أحدهما أوله، و مع الآخر آخره، فانقلب ثعبانا له رأسان، و تناول کل رأس منهما یمین من هو فی یده، و جعل یرضه و یهشمه، و یصیح الرجلان و یصرخان. و كانت هناك طوامیر آخر، فنطقت و قالت: لا تزالان فی العذاب حتی تقرءا ما فیها من صفة محمد

۱ همان، ص ۳۳۳

۲. طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۱۴۴

(ص) و نبوته، و صفه علی (ع) و امامته علی ما أنزل الله تعالی، فقراءه صحیحا، و آما برسول الله (ص) ، و اعتقدا امامه علی ولی الله و وصی رسول الله (ص). فقال الله عز و جل: وَ لَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ بَانَ تَقْرُوا لمحمد (ص) و علی (ع) من وجهه، و تجحدوهما من وجهه، و بَانَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ من نبوه محمد هذا، و امامه علی هذا وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنْكُمْ تَكْتُمُونَهُ، و تكابرون علومكم و عقولكم، فإن الله- إذا كان قد جعل أخباركم حجه، ثم جحدتم- لم یضیع هو حجه، بل یقیمها من غیر جهتكم، فلا تقدروا أَنْكُمْ تغالبون ربكم و... (تفسیر منسوب به امام حسن عسگری (ع))

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

(یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی الّتی انعمت علیکم و...) (بقره/۴۷) تأویل "بنی اسرائیل" بر ائمه
۴۶۷- العیاشی: عن هارون بن محمد الحلبي، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله: يا بنی اسرائیل. قال: «هم نحن خاصة».

سند از عیاشی تا هارون بن محمد حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف می باشد
۴۶۸- عن محمد بن علی، عن أبي عبد الله (ع) ، قال: سألته عن قوله تعالى: يا بنی اسرائیل. قال: «هی خاصة بآل محمد». (تفسیر العیاشی)

سند از عیاشی تا محمد بن علی حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف می باشد
تأویل "نعمت" بر پیامبری محمد (ص) وجانشینی امام علی (ع)
۴۷۰- قال الإمام أبو محمد العسكري (ع) : «قال الله عز و جل: يا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی الّتی انعمت علیکم أن بعثت موسی و هارون إلى أسلافكم بالنبوه، فهدیناهم إلى نبوه محمد (ص) و وصیه علی (ع) و امامه عترته الطیبین، و أخذنا علیکم بذلك العهود و الموائیق، الّتی إن وافیتم بها کنتم ملوکا فی جنان المستحقین» ۳ «لکراماته و رضوانه. و آنی فضلتکم علی العالمین هناک، أی فعلته بأسلافکم، فضلتهم دینا و دنیا: فأما تفضیلهم فی الدین... (تفسیر منسوب به امام حسن عسگری (ع))

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

(وَ إِذِ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (۵۵) ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) (بقره/۵۶) یک واقعه تاریخی را به ماجراهای صدر اسلام تطبیق می دهد

۴۷۷- قال الإمام العسكري (ع) : «قال الله عز و جل: وَ إِذِ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً قال أسلافكم فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ أَخَذَتْ أسلافكم الصَّاعِقَةُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ إلیهم ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ من بعد موت أسلافكم لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ أی لعل أسلافكم یشکرون الحیاء الّتی فیها یتوبون و یقلعون، و إلى ربهم ینیبون، لم یدم علیهم ذلك الموت فیکون إلى النار مصیرهم، و هم فیها خالدون». قال: «و ذلك أن موسی (ع) لما أراد أن یأخذ علیهم عهد الفرقان، فرق ما بین المحققین و المبطلین لمحمد (ص) نبوته، و لعلی (ع) بامامته، و للأئمة الطاهیرین بامامتهم، قالوا: لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ أَنْ هذا أمر ربک حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً عیانا یخبرنا بذلك فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ معاینه، و هم ینظرون إلى الصَّاعِقَةَ تنزل علیهم. و قال الله عز و جل له: یا موسی، إنی أنا المکرّم أولیائی و المصدقین بأصفیائی و لا أبالی، و كذلك أنا المعذب لأعدائی الدافعین لحقوق... (تفسیر منسوب به امام حسن عسگری (ع))

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

(... كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ...) (بقره/۵۷) تطبیق "كلوا من طيبات ما رزقناکم" بر ولایت

امام علی (ع) و نبوت پیامبر (ص)

۴۸۰- قال الإمام العسکری (ع) : «قال الله عز و جل: و اذکروا- یا بنی اسرائیل- إذ ظَلَلْنَا عَلَیْکُمُ الْعَمَامَ لما کنتم فی التیه، یصیبکم «۴» حر الشمس و برد القمر و أنزلنا عَلَیْکُمُ الْمَنَّ الترنجبین، «۵» کان یسقط علی شجرهم فیتناولونه وَ السَّلْوَى السمانی «۶» طیر، أ طیب طیر لحماء، یسترسل لهم «۷» فیصطادونه. قال الله عز و جل لهم: کُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاکُمْ و اشکروا نعمتی، و عظموا من عظمتہ، و وقروا من وقرتہ ممن أخذت علیکم العهود و الموائیق لهم محمدا و آلہ الطیبین. قال الله عز و جل: وَ مَا ظَلَمُونَا لما بدلوا، و قالوا غیر ما به أمروا، و لم یفوا بما علیه عاهدوا، لأن کفر الکافر لا یقدح فی سلطاننا و ممالکنا، کما أن إیمان المؤمن لا یزید فی سلطاننا وَ لکن کَانُوا أَنفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ یصرون بها بکفرهم و تبدیلهم». ثم [قال (ع) : «قال رسول الله (ص) : عباد الله، علیکم باعتقاد ولایتنا أهل البيت، و أن لا تفرقوا بیننا، و انظروا کیف وسع الله علیکم حیث أوضح لکم الحجۃ لیسهل علیکم معرفۃ الحق، ثم وسع لکم فی التقیۃ لتسلموا من شرور الخلق، ثم إن بدلتم و غیرتم عرض علیکم التوبۃ و قبلها منکم، فکونوا لنعم الله شاکرین». (تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع))

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

(... وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّةٌ...) (بقره/۵۸) تأویل "سجدا" بر سجده بر تمثال ائمه (ع)

و "حطه" بر ائمه (ع)

۴۸۷- قال الإمام العسکری (ع) : «قال الله تعالی: و اذکروا، یا بنی اسرائیل إذ قُلْنَا لِأَسْلَافِکُمْ: ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْیَةَ- و هی أریحا من بلاد الشام، و ذلك حین خرجوا من التیه- فَکَلُوا مِنْهَا مِنَ الْقَرْیَةِ حَيْثُ شِئْتُمْ رَعْدًا و اسعوا، بلا تعب و لا نصب وَ ادْخُلُوا الْبَابَ بَابَ الْقَرْیَةِ سُجَّدًا. مثل الله عز و جل علی الباب مثال محمد (ص) و علی (ع) و أمرهم أن یسجدوا تعظیما لذلك المثال، و یجددوا علی أنفسهم بیعتهما، و ذکر موالاتهما، و لیدکروا العهد و الميثاق المأخوذین علیهم لهما. و قُولُوا حِطَّةً أی قولوا: إن سجدنا لله تعالی تعظیما لمثال محمد و علی (عما) ، و اعتقادنا لولایتهما، حطۃ لذنوبنا، و محو لسیئاتنا....

(تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)) سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف

است

۴۸۹- العیاشی: عن سلیمان الجعفری، قال: سمعت أبا الحسن الرضا (ع) ، فی قول الله وَ قُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ

لَکُمْ حَطَايَاکُمْ فقال: «قال أبو جعفر (ع) : نحن باب حطتکم».

سند از عیاشی تا سلیمان الجعفری حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

۴۹۰- (العیاشی) عن أبی إسحاق، عن ذکره: وَ قُولُوا حِطَّةً مَغْفِرَةً، حط عنا: أی اغفر لنا.

در سند افتادگی وجود دارد "عمن ذکره" لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

(فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى...) (بقره/۵۹) تطبیق آیه ۵۹ بر ولایت علی

۴۸۸- محمد بن یعقوب: عن أحمد بن مهران، عن عبد العظيم بن عبد الله، عن محمد بن الفضیل، عن

أبی حمزة، عن أبی جعفر (ع) ، قال: «نزل جبرئیل بهذه الآیة علی محمد (ص) هكذا: فبدل الذين ظلموا آل

محمد حقهم قولا غير الذي قيل لهم، فأنزلنا على الذين ظلموا آل محمد حقهم رجزا من السماء بما كانوا يفسقون» (كافي)

محمد بن فضيل الصيرفي: شيخ طوسي وی را متهم به غلو و ضعیف می داند،^۱ نام وی را نجاشی بدون بیان توثیق یا تضعیفش می آورد،^۲ در معجم الرجال آمده است که وی از راویان کامل الزیارات می باشد و از شیخ مفید نقل می کند که او از فقها است و طعنی بر وی وارد نیست اما به جهت اینکه این توثیقات معارض با نظر شیخ طوسی است لذا وثاقتش اثبات نمی شود و اعتمادی بر روایتش نیست.^۳

سند به جهت ضعف محمد بن الفضیل الصیرفی، ضعیف است.

۴۹۱- عن زید الشحام، عن أبي جعفر (ع)، قال: «نزل جبرئیل بهذه الآية: فبدل الذين ظلموا آل محمد حقهم غير الذي قيل لهم، فأنزلنا على الذين ظلموا آل محمد حقهم رجزا من السماء بما كانوا يفسقون» (عیاشی)

سند از عیاشی تا زید الشحام حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف می باشد.

(بلی من کسب سینه و احاطت به خطیته فأولیک أصحاب النار هم فیها خالدون) (بقره/۸۱)

تأویل "سینه" بر انکار ولایت امام علی (ع) و "اصحاب النار" بر منکرین ولایت

۵۱۹- قال الإمام العسکری (ع): «قال الله عز و جل: و قالوا یعنی اليهود المصرود للشقوة، المظهورون للإیمان، المسرون للنفاق، المدبرون علی رسول الله (ص) و ذویه بما یظنون أن فیهم عطیهم: لَن تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً و ذلك أنه كان لهم أصهار و إخوة رضاع من المسلمین، یسترون کفرهم عن محمد (ص) و صحبه، و إن كانوا به عارفین، صیانه لهم لأرحامهم و أصهارهم. قال لهم هؤلاء: لم تفعلون هذا النفاق الذي تعلمون أنکم به عند الله مسخوط علیکم معدوبون؟ أجابهم هؤلاء اليهود: بأن مدة ذلك العقاب الذي نعذب به لهذه الذنوب أياماً معدودة تنقضي، ثم نصیر بعد فی النعمة فی الجنان، فلا نتعجل المکروه فی الدنيا للعذاب الذي هو بقدر أيام ذنوبنا، فإنها تغنی و تنقضي، و نكون قد حصلنا لذات الحریة من الخدمة، و لذات نعم الدنيا، ثم لا نبالی بما یصیبنا بعد، فإنه إذا لم یکن دائما فکأنه قد فنی. فقال الله عز و جل: قُلْ یا محمد: اتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا أَنْ عَذَابِکُمْ عَلَی کُفْرِکُمْ بِمُحَمَّدٍ وَ دَفَعْتُمْ لآیَاتِهِ فِی نَفْسِهِ، وَ فِی عَلَی وَ سَائِرِ خَلْفَائِهِ وَ أَوْلِیَائِهِ، مَنْقَطِعٌ غَیْرَ دَائِمٍ؟ بل ما هو إلا عذاب دائم لا نفاذ له، فلا تجترئوا علی الآثام و القبائح من الکفر بالله و برسوله و بولیه المنسوب بعده علی أمته، لیسوسهم و یرعاهم بسیاسة الوالد الشفیق الرحیم الکریم لولده، و رعایة الحذب» المشفق علی خاصته....

(تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)) سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف

است

۵۲۰- محمد بن یعقوب: عن محمد بن یحیی، عن حمدان بن سلیمان، عن عبدالله بن محمد الیمانی، عن منیع بن الحجاج، عن یونس، عن صباح المزنی، عن أبي حمزة، عن أحدهما (علیهما السلام) فی قول الله

۱. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۳۴۳ و ۳۴۵

۲. ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۳۶۷

۳. ر.ک: خوبی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۱۷، ص ۱۴۶

عز و جل: بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ قَالَ: «إِذَا جَدُّوْا إِمَامَهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ». (كافی)

عبدالله بن محمد الیمانی و منیع بن الحجاج: نام هر دو راوی در هیچ یک از اصول ثمانیه رجال نیامده است لذا راوی مجهول است سند به جهت مجهول بودن عبدالله بن محمد الیمانی و منیع بن الحجاج، ضعیف است

۵۲۱- الشیخ فی (أمالیه) بإسناده عن علی (ع) ، عن النبی (ص) أنه تلا هذه الآية: فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ قِيلَ: يا رسول الله، من أصحاب النار؟ قال: «من قاتل عليا بعدى، فأولئك أصحاب النار مع الكفار، فقد كفروا بالحق لما جاءهم، ألا و إن عليا بضعة منى، فمن حاربه فقد حاربنى و أسخط ربي». ثم دعا عليا فقال: «يا علي، حربك حربى، و سلمك سلمى، و أنت العلم فيما بينى و بين أمتى».

(امالی شیخ طوسی) سند در منبع اصلی:

أَخْبَرَنَا أَبُو الْفَتْحِ هَلَالُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَفَّارِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْقَاسِمِ إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ عَلِيٍّ الدَّعْبَلِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ رَزِينَ بْنِ عُثْمَانَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَدِيلِ بْنِ وَرْقَاءَ أَخُو دَعْبِلِ بْنِ عَلِيٍّ الْخَزَاعِيِّ بِبَغْدَادَ سَنَةَ اثْنَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ... ..

هلال بن محمد الحفار: نام وی در هیچ یک از اصول ثمانیه رجال نیامده است

اسماعیل بن رزین: إسماعیل بن علی ابن أخی دعبل الخزاعي: وی از ضعفا است و اختلافی درباره وی در میان رجالیان نیست و رجالیان درباره وی آورده اند: نجاشی: «کان مختلطا يعرف منه و ینکر»^۱، شیخ طوسی: «کان مختلط الأمر فی الحدیث يعرف منه و ینکر»^۲، ابن الغضائری: «کان کذابا وضاعا للحدیث لا یلتفت إلی ما رواه عن أبیه عن الرضاع و لا غیر ذلك و لا ما صنف»^۳
علی بن علی بن رزین: نام وی در رجال نجاشی و طوسی بدون آنکه درباره توثیق یا تضعیف وی چیزی بیان کنند آورده اند. لذا راوی مهمل است

سند حداقل به جهت ضعف اسماعیل بن رزین، ضعیف می باشد

(... رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ) (بقره/۱۷)

تأویل "بما لا تهوى انفسكم" به خبر ولایت امام علی (ع)

۵۴۶- قال الإمام العسکری (ع) : «قال الله عز و جل- و هو يخاطب اليهود الذى أظهرهم محمد (ص) المعجزات لهم عند تلك الجبال و يوبخهم-: وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ التَّوْرَةَ، المِشْتَمَلِ عَلَى أَحْكَامِنَا، و على ذكر فضل محمد و آله الطيبين، و إمامة علي بن أبي طالب (ع) و خلفائه بعده، و شرف أحوال المسلمين له، و سوء أحوال المخالفين عليه. وَ فَقِينَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ جَعَلْنَا رَسُولًا فِي إِثْرِ رَسُولٍ وَ آتَيْنَا أُعْطِينَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ الْآيَاتِ الْوَاضِحَاتِ، مثل: إحياء الموتى، و إبراء الأكمه و الأبرص، و الإنباء بما يأكلون و ما يدخرون فى بيوتهم وَ أَيْدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَ هو جبرئيل (ع) ، و ذلك حين رفعه من روزنة بيته إلى السماء، و ألقى شبهه

۱. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۳۲

۲. طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۳۳

۳. ابن غضائری، احمد بن حسین، پیشین، ج ۱، ص ۴۳

علی من رام قتله، فقتل بدلا منه، و قيل: هو المسيح». و قال الإمام (ع) : «ثم وجه الله عز و جل العذل نحو اليهود المذكورين في قوله: ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ فَقَالَ: أ فَكَلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ فَأَخَذَ عَهْدَكُمْ وَ موَاتِيقَكُمْ بِمَا لَا تحبون: من بذل الطاعة لأوليائه الله الأفضلين و عباده المنتجبين محمد و آلہ الطيبين الطاهرين، لما قالوا لكم، كما أداه إليكم أسلافكم الذين قيل لهم: إن ولاية محمد و آل محمد هي الغرض الأقصى و المراد الأفضل، ما خلق الله أحدا من خلقه و لا بعث أحدا من رسله إلا ليدعوهم إلى ولاية محمد و علي و خلفائه (عليهم السلام) ، و يأخذ بها عليهم العهد ليقيموا عليه، و ليعمل به سائر عوام الأمم فلهذا استكبرتم كما استكبر أولئككم حتى قتلوا زكريا و يحيى، و استكبرتم أنتم حتى رمتم قتل محمد و علي (ع) ، فخبب الله تعالى سعيكم، ورد في نحوكم كيدكم. (تفسير منسوب به امام حسن عسگری (ع))

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعيف است

۵۴۷- محمد بن يعقوب: عن أحمد بن إدريس، عن محمد بن حسان، عن محمد بن علي، عن عمار بن

مروان،

عن جابر، عن أبي جعفر (ع) ، قال: «أ فكلما جاءكم محمد (ص) بما لا تهوى أنفسكم بولاية علي (ع) استكبرتم ففريقا من آل محمد (عليهم السلام) كذبتم، و فريقا تقتلون». (كافي)

محمد بن حسان الرازي: وی از ضعفا است و نجاشی درباره وی می آورد: «يعرف و ينكر بين

بين يروى عن الضعفاء كثيرا»^۱

محمد بن علي أبو سمينه در اسناد قبل بيان شد كه وی از ضعفا است^۲

سند به جهت ضعف محمد بن علي و محمد بن حسان، ضعيف می باشد

۵۴۸- العياشي: عن جابر، عن أبي جعفر (ع) ، قال: أما قوله: أ فكلما جاءكم رسول بما لا تهوى أنفسكم

قال أبو جعفر: «ذلك مثل موسى و الرسل من بعده و عيسى (عم) ، ضرب مثلا لأمه محمد (ص) ، فقال الله لهم: فإن جاءكم محمد بما لا تهوى أنفسكم بموالاه علي استكبرتم ففريقا من آل محمد كذبتم، و فريقا تقتلون، فذلك تفسيريها في الباطن». (تفسير العياشي)

سند از عياشي تا جابر حذف شده است لذا سند مرسل و ضعيف می باشد

(بِسْمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْيًا أَنْ يَنْزِلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَيَّ مِنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ

فَبَاؤُ بِغَضَبِ عَلِيٍّ غَضَبٍ وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ) (بقره/۹۰) تطبیق "ينزل الله من فضله علي من يشاء

من عباده" ب رامام علي (ع) و "بأوا بغضب علي غضب" بر بنی امیه

۵۵۶- العياشي: قال أبو جعفر (ع) : «نزلت هذه الآية علي رسول الله (ص) [هكذا]: بِسْمَا اشْتَرَوْا بِهِ

أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِي عَلِيٍّ وَ قَالَ اللَّهُ فِي عَلِيٍّ (ع) : أَنْ يَنْزِلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَيَّ مِنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ يَعْنِي عَلِيًّا، قَالَ اللَّهُ: فَبَاؤُ بِغَضَبِ عَلِيٍّ غَضَبٍ يَعْنِي بَنِي أُمِيَّةٍ وَ لِلْكَافِرِينَ يَعْنِي بَنِي أُمِيَّةٍ عَذَابٌ مُهِينٌ».

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعيف می باشد

۱. همان ۳۳۸

۲. رجوع شود به حدیث ۴۴۰

(وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا تَوَمَّنْ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَ يَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) (بقره/۹۱) تطبیق آیه بر ولایت امام علی (ع)

و دشمنان

۵۵۷- قال الإمام العسکری (ع) : «وَ إِذَا قِيلَ لَهُوَلَاءَ الْيَهُودِ الَّذِينَ تَقْدِمُ ذَكَرَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ مِنَ الْقُرْآنِ الْمَشْتَمَلِ عَلَى الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ، وَ الْفَرَائِضِ وَ الْأَحْكَامِ قَالُوا نُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَ هُوَ التَّوْرَةُ وَ يَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ يَعْنِي مَا سِوَاهُ، لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ هُوَ الْحَقُّ وَ الَّذِي يَقُولُ هُوَلَاءَ الْيَهُودُ: إِنَّهُ وَرَاءَهُ، هُوَ الْحَقُّ، لِأَنَّهُ هُوَ النَّاسِخُ وَ الْمَنْسُوخُ الَّذِي قَدِمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَيْ: لِمَ كَانَ يَقْتُلُ أَسْلَافَكُمْ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ... (تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع))

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

۵۵۸- العیاشی: قال جابر: قال أبو جعفر (ع) : «نزلت هذه الآية على محمد (ص) هكذا و الله (و إذا قيل لهم ما ذا أنزل ربكم في علي) يعني بنى أمية، قالوا نؤمن بما أنزل علينا يعني في قلوبهم، بما أنزل الله عليه و يكفرون بما وراءه بما أنزل الله في علي و هو الحق مصدقا لما معهم يعني عليا».

سند از عیاشی تا جابر حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

(وَ لَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ . . .) (بقره/۹۲) تأویل "بینات" بر فضیلت پیامبر (ص) و ولایت

امام علی (ع)

۵۶۰- قال الإمام العسکری (ع) : «قال الله عز و جل لليهود الذين تقدم ذكرهم: وَ لَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ الدَّلَالَاتِ عَلَى نُبُوَّتِهِ، وَ عَلَى مَا وَصَفَهُ مِنْ فَضْلِ مُحَمَّدٍ (ص)، وَ شَرَفَهُ عَلَى الْخَلَائِقِ، وَ أَبَانَ عَنْهُ مِنْ خِلَافَةِ عَلِيٍّ وَ وَصِيَّتِهِ، وَ أَمَرَ خُلَفَاءَهُ بَعْدَهُ ثُمَّ اتَّخَذْتُمْ الْعِجْلَ إِلَهاً مِنْ بَعْدِهِ بَعْدَ انْطِلَاقِهِ إِلَى الْجِبَلِ، وَ خَالَفْتُمْ خَلِيفَتَهُ الَّذِي نَصَّ عَلَيْهِ وَ تَرَكَ عَلَيْكُمْ، وَ هُوَ هَارُونَ (ع) وَ أَنْتُمْ ظَالِمُونَ كَافِرُونَ بِمَا فَعَلْتُمْ مِنْ ذَلِكَ». (تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع))

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

(وَ لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَ مَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ) (بقره/۹۹)

تطبیق "آیات بینات" بر امامت و وصی بودن امام علی (ع) و تطبی "ما یکفر" بر ناصبی ها

۵۶۱- قال الإمام العسکری (ع) : «قال الله عز و جل: وَ اذْكُرُوا إِذْ فَعَلْنَا ذَلِكَ بِأَسْلَافِكُمْ لَمَّا أَبَوْا قَبُولَ مَا جَاءَهُمْ بِهِ مُوسَى (ع) مِنْ دِينِ اللَّهِ وَ أَحْكَامِهِ، وَ مِنْ الْأَمْرِ بِتَفْضِيلِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ (عَمَّا) وَ خُلَفَائِهِمَا عَلَى سَائِرِ الْخَلْقِ. خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ قُلْنَا لَهُمْ: خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ مِنْ هَذِهِ الْفَرَائِضِ بِقُوَّةٍ قَدْ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ، وَ مَكَانَكُمْ بِهَا، وَ أَزْحَنَّا عَلَيْكُمْ فِي تَرْكِيبِهَا فِيكُمْ وَ اسْمَعُوا مَا يَقَالُ لَكُمْ، وَ تَوَمَّرُوا بِهِ قَالُوا سَمِعْنَا قَوْلَكَ وَ عَصَيْنَا أَمْرَكَ، أَيْ إِنَّهُمْ عَصَوْا بَعْدَهُ، وَ أَضْمَرُوا فِي الْحَالِ أَيْضًا الْعَصِيانَ وَ أَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ أَمَرُوا بِشَرْبِ الْعِجْلِ الَّذِي كَانَ قَدْ ذَرِيتَ سَحَالَتَهُ فِي الْمَاءِ الَّذِي أَمَرُوا بِشَرْبِهِ، لِيَتَّبِعِينَ مِنْ عِبْدِهِ مِمَّنْ لَمْ يَعْبُدْهُ بِكُفْرِهِمْ لِأَجْلِ كُفْرِهِمْ، أَمَرُوا بِذَلِكَ. قُلْ يَا مُحَمَّدُ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ بِمُوسَى كَفَرْتُمْ بِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ مِنْ آلِهِمَا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ بِتُورَةِ مُوسَى، وَ لَكِنْ مَعَاذَ اللَّهِ، لَا يَأْمُرُكُمْ إِيمَانُكُمْ بِالتَّوْرَةِ الْكُفْرَ بِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ (عليهما السلام)». قال الإمام (ع) : «قال أمير المؤمنين (ع) : إِنْ اللَّهُ تَعَالَى ذَكَرَ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي عَصْرِ مُحَمَّدٍ (ص) أَحْوَالَ آبَائِهِمُ الَّذِينَ كَانُوا فِي أَيَّامِ

موسی (ع) ، کیف أخذ علیهم العهد و الميثاق لمحمد و علی و آلهمما الطیبین المنتجبین للخلافة علی الخلائق، و لأصحابهمما و شیعتهمما و سائر أمة محمد (ص) (تفسیر منسوب به امام حسن عسگری (ع))

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

(أ) وَ كَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (بقره/۱۰۰) تطبیق "بل اکثرهم" بر

ناصبی ها

۵۶۷- قال الإمام العسکری (ع) : «قال الباقر (ع) : قال الله، و هو یوبخ هؤلاء اليهود الذین تقدم ذکر عنادهم، و هؤلاء النصاب الذین نکثوا ما أخذ من العهد علیهم، فقال: أ وَ كَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا وَ اتَّقُوا وَ عَاهَدُوا لیکونوا لمحمد (ص) طائعين، و لعلی (ع) بعده مؤتمرين، و إلى أمره صائرين نَبَذَهُ نَبَذَ الْعَهْدَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَ خَالَفَهُ. قال الله: بَلْ أَكْثَرُهُمْ أَكْثَرُ هَؤُلَاءِ الْيَهُودِ وَ النَّوَاصِبِ لَا يُؤْمِنُونَ أی فی مستقبل أعمارهم لا یراعون ، و لا یتوبون مع مشاهدتهم للآیات، و معاینتهم للدلالات».

(تفسیر منسوب به امام حسن عسگری (ع)) سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف

است

(وَ كَلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ .. (.

(بقره/۱۰۱) تطبیق "هم" بر "لما جاءهم" بر ناصبی ها

۵۶۸- قال الإمام العسکری (ع) : «قال الصادق (ع) : وَ لَمَّا جَاءَهُمْ هَؤُلَاءِ الْيَهُودُ، وَ مِنْ یلیهم من النواصب رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ الْقُرْآنَ مُشْتَمِلًا عَلَی وَصْفِ فَضْلِ مُحَمَّدٍ وَ عَلَی، وَ إِیْجَابِ وَ لَا یْتَهُمَا، وَ وَ لَا یَهُ أُولَیَائِهِمَا، وَ عِدَاوَةٍ أَعْدَائِهِمَا نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ الْيَهُودِ التَّوْرَةَ، وَ كَتَبَ أَنْبِیَاءَ اللَّهِ (علیهم السلام) وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ تَرَکُوا الْعَمَلَ بِمَا فِیْهَا، وَ حَسَدُوا مُحَمَّدًا عَلَی نَبُوْتِهِ، وَ عَلَیَا عَلَی وَصِیْتِهِ، وَ جَحَدُوا مَا وَقَفُوا عَلَیْهِ مِنْ فَضَائِلِهِمَا كَأَنَّهُمْ لَا یَعْلَمُونَ فَعَلُوا فَعَلَ مِنْ جَحْدِ ذَلِكَ وَ الرَّدِّ لَهُ فَعَلَ مِنْ لَا یَعْلَمُ، مَعَ عِلْمِهِمْ بِأَنَّهُ حَقٌّ.» (تفسیر منسوب به امام حسن عسگری (ع))

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

(وَ اتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَی مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا. . (.

(بقره/۱۰۲) تطبیق ضمیر فاعلی "اتبعوا" بر ناصبی ها

۵۶۹- قال الإمام العسکری (ع) فی: «قال الصادق (ع) : وَ اتَّبَعُوا هَؤُلَاءِ الْيَهُودِ وَ النَّوَاصِبِ مَا تَتْلُوا مَا تَقْرَأُ الشَّيَاطِينُ عَلَی مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَ زَعَمُوا أَنَّ سُلَيْمَانَ بِذَلِكَ السِّحْرِ وَ التَّدْبِيرِ وَ النَّیْرِجَاتِ ، نَالَ مَا نَالَ مِنْ الْمَلِكِ الْعَظِيمِ، فَصَدَّوْهُمُ بِهِ عَنِ كِتَابِ اللَّهِ. وَ ذَلِكَ أَنَّ الْيَهُودَ الْمَلْحِدِينَ وَ النَّوَاصِبِ الْمَشَارِكِينَ لَهُمْ فِی إِلْحَادِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَضَائِلَ عَلَی بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) ، وَ شَاهَدُوا مِنْهُ وَ مِنْ عَلَی (ع) الْمَعْجَزَاتِ الَّتِی أَظْهَرَهَا اللَّهُ تَعَالَى لَهُمْ عَلَی أَيْدِيهِمَا، أَفْضَى بَعْضُ الْيَهُودِ وَ النَّصَابِ إِلَى بَعْضٍ، وَ قَالُوا: مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا طَالِبُ الدُّنْيَا بِحِيلٍ وَ مَخَارِيقٍ وَ سِحْرِ وَ نَيْرِنَجَاتٍ تَعَلَّمَهَا، وَ عِلْمٌ عَلَیَا بَعْضُهَا، فَهُوَ یُرِيدُ أَنْ یَتَمَلَّكَ عَلَيْنَا فِی حَیَاتِهِ، وَ یَعْقِدُ الْمَلِكَ لَعَلَى بَعْدِهِ، وَ لَیْسَ مَا یَقُولُهُ عَنِ اللَّهِ بِشَیْءٍ، إِنَّمَا هُوَ قَوْلُهُ، فِیَعْقِدُ عَلَيْنَا وَ عَلَی ضَعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ بِالسِّحْرِ وَ النَّیْرِجَاتِ الَّتِی... (تفسیر منسوب به امام حسن عسگری (ع)) .

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

(...وَ لَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ اللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ...)

(بقره/۱۰۵)

تطبیق "لاالمشركين" بر ناصبی ها و "خير من ربكم" بر فضیلت پیامبر (ص) و آل او (ع) ۵۷۳- قال الإمام العسکری (ع): «قال علی بن موسی الرضا (ع): إن الله تعالی ذم اليهود [و النصارى] و المشركين و النواصب فقال: ما یودّ الذین کفروا من أهل الکتاب اليهود و النصارى و لا المشركين الذین هم نواصب، یغتاطون لذكر الله و ذکر محمد و فضائل علی (علیهما السلام)، و إبانته عن شریف فضله و محله أن ینزل علیکم لا یودون أن ینزل علیکم من خیر من ربکم من الآیات الزائدات فی شرف محمد و علی و آلهم الطیبین (علیهم السلام)، و لا یودون أن ینزل دلیل معجز من السماء یبین عن محمد و علی و آلهم..... (تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع))

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

تطبیق "یختص برحمته من یشاء" بر پیامبر (ص) و جانشینان وی (ع)

۵۷۴- الحسن بن أبی الحسن الدیلمی: عمن رواه، بإسناده عن أبی صالح، عن حماد بن عثمان، عن أبی الحسن الرضا، عن أبیه موسی، عن أبیه جعفر (عم أجمعین)، فی قوله تعالی: یختص برحمته من یشاء. قال: «المختصون بالرحمة نبی الله و وصیه و عترتهما، إن الله تعالی خلق مائة رحمة، فتسع و تسعون رحمة عنده مذخورة لمحمد و علی و عترتهما، و رحمة واحدة مبسوطة علی سائر الموجودین». (تأویل الایات)

در سند افتادگی وجود دارد "عمن رواه"، و "باسناده" مبهم است لذا سند مرسل و ضعیف است (وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ دُرِّيَّتِي ..)

(بقره/۱۲۴) تأویل "کلمات" بر پنج تن آل عبا (ع) و "فاتمهن" به حضرت فائم (عج)

۶۰۳- محمد بن علی بن بابویه: قال: حدثنا علی بن أحمد بن محمد بن عمران الدقاق، قال: حدثنا حمزة بن القاسم العلوی العباسی، قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مالک الکوفی الفزازی، قال: حدثنا محمد بن الحسين بن زید الزیات، قال: حدثنا محمد بن زیاد الأزدی، عن المفضل بن عمر، عن الصادق جعفر بن محمد (ع)، قال: سألته عن قول الله عز و جل: وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ مَا هَذِهِ الْكَلِمَاتِ؟ قال: «هی الکلمات التي تلقاها آدم من ربه فتاب علیه، و هو أنه قال: یا رب، أسألك بحق محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسين إلا تبت علی فتاب الله علیه إنه هو التواب الرحیم». فقلت له: یا بن رسول الله، فما یعنی عز و جل بقوله: فَأَتَمَّهُنَّ؟ قال: «یعنی فأتمهن إلى القائم (ع) اثنی عشر إماما، تسعة من ولد الحسين (ع)..... (الخصال صدوق)

جعفر بن محمد بن مالک الکوفی: درباره وی اختلاف وجود دارد: برخی تضعیف:

نجاشی: «كان ضعيفا فی الحديث قال أحمد بن الحسين كان يضع الحديث وضعاً و یروی عن المجاهیل و سمعت من قال كان أيضا فاسد المذهب و الروایة و لا أدری کیف روى عنه شیخنا النبیل الثقة أبو علی بن همام و شیخنا الجلیل الثقة أبو غالب الزراری رحمهما الله»^۱

ابن الغضائری: «كذاب متروک الحديث جملة و فی مذهبه ارتفاع و یروی عن الضعفاء و

المجاهیل و كل عیوب الضعفاء مجتمعاً فیهِ»^۱

برخی توثیق: شیخ طوسی: «ثقة و يضعفه قوم»^۲
 از نظر آقای خوبی: نمی توان حکم به توثیق وی نمود^۳
 آقای اردبیلی سکوت کرده و صرفاً از اصول ثمانیه نقل قول می کنند.^۴

سند به جهت ضعف جعفر بن محمد، ضعیف است

۶۰۸- رواه بأسانید عن صفوان الجمال، قال: كنا بمكة فجرى الحديث في قول الله: وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ: أَتَمَّهُنَّ بِمُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ وَالْأُمَّةِ مِنْ وَلَدِ عَلِيٍّ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ: ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ، ثُمَّ قَالَ: إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ قَالَ: يَا رَبِّ، وَ يَكُونُ مِنْ ذُرِّيَّتِي ظَالِمًا؟ قَالَ: نَعَمْ، فَلَانَ وَ فَلَانَ وَ مِنْ اتَّبَعَهُمْ. قَالَ: يَا رَبِّ، فَاجْعَلْ لِمُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ مَا وَعَدْتَنِي فِيهِمَا، وَ عَجَلْ نَصْرَكَ لَهُمَا، وَ إِلَيْهِ أَشَارَ بِقَوْلِهِ: وَ مَنْ يَرْغَبْ عَنِّي مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَ لَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ فالملّة: الإمامة..... (العياشي)

"رواه باسانید "مبهم است لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَ . . . (بقره/۱۲۸) تاویل "مسلمین" بر

ائمه (ع)

۶۴۴- (العیاشی) عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد الله (ع) ، قال: قلت له: أخبرني عن أمه محمد (عليه الصلاة والسلام) ، من هم؟ قال: «أمه محمد بنو هاشم خاصة». قلت: فما الحجة في أمه محمد أنهم أهل بيته الذين ذكرت دون غيرهم؟ قال: «قول الله: وَإِذِ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَ أَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَ تَبَّ عَلَيْنَا إِنْ كُنَّا أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ فلما أجاب الله إبراهيم و إسماعيل، و جعل من ذريتهم أمه مسلمه، و بعث فيها رسولا منها- يعنى من تلك الامه- يتلو عليهم آياته و يزيكهم و يعلمهم الكتاب و الحكمة، ردف إبراهيم (ع) دعوته الاولى بدعوته الاخرى، فسأل لهم تطهيرا من الشرك و من عبادة الأصنام، ليصح أمره فيهم، و لا يتبعوا غيرهم، فقال: وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّنَا كَثِيرًا مِنْ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَ مَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۴ ففى هذه دلالة على أنه لا تكون الأئمة و الامه المسلمه التي بعث فيها محمدا (ص) إلا من ذرية إبراهيم (ع) ، لقوله: اجنّبني و بنيّ أن نعبد الأصنام». (تفسير العياشي)

سند از عياشى تا ابى عمرو الزبيرى حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

(وَ وَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ ..)

(بقره/۱۳۲) تطبیق آیه بر ولایت امام علی (ع)

۶۴۷- ابن شهر آشوب و غيره، عن صاحب (شرح الأخبار) قال أبو جعفر (ع) في قوله تعالى: وَ وَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ قَالَ: «بولايه على (ع)». (مناقب ابن شهر آشوب و شرح الاخبار)

۱. ابن غضائرى، احمد بن حسين، پيشين، ج ۱، ص ۴۸

۲. طوسى، محمد بن حسن، رجال طوسى، پيشين، ص ۴۱۸

۳. ر.ك: خويى، سيد ابوالقاسم، پيشين، ج ۱۱، ص ۱۱۷

۴. ر.ك: اردبيلى، محمد بن على، پيشين، ج ۱، ص ۱۶۰

سند در مصادر اصلی حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف می باشد
 (أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِنَبِيِّهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَ إِلَهَ
 آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ) (بقره/۱۳۳) تطبیق آیه بر قائم آل
 محمد (ع)

۶۴۸- العیاشی: عن جابر، عن أبي جعفر (ع) ، قال: سألته عن تفسير هذه الآية من قول الله: إِذْ قَالَ
 لِنَبِيِّهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَ إِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا، قال: «جرت
 فی القائم (ع)». (تفسیر العیاشی)

سند از عیاشی تا جابر حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف می باشد
 (قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ ..) .
 (بقره/۱۳۶) تطبیق "آمنّا بالله و ما انزل الینا" بر علی (ع) و فاطمه (س) و حسن (ع) و حسین (ع)

۶۵۴- محمد بن یعقوب: عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن محبوب، عن محمد
 ابن النعمان، عن سلام، عن أبي جعفر (ع) ، في قوله تعالى: آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا. قال: «إنما عنى بذلك عليا
 و فاطمة و الحسن و الحسين، و جرت بعدهم في الأئمة (عليهم السلام) ، [ثم] يرجع القول من الله في الناس،
 فقال: فَإِنْ آمَنُوا يَعْنِي النَّاسُ بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ يَعْنِي عَلِيًا وَ فاطمة و الحسن و الحسين و الأئمة (عليهم السلام)
 : فَقَدْ اهْتَدَوْا وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ». العیاشی: عن سلام، عن أبي جعفر (ع) ، و ذكر الحديث بعينه.
 (كافی)

سلام بن المستنیر الجعفی: در رجال طوسی و برقی نام وی را بدون ذکر وصف حالش به عنوان
 صحابه ائمه (ع) آورده است، آقای خویی نیز درباره وی فقط به همان چه برقی و طوسی آورده اکتفا
 می کند لذا راوی مهمل است. آقای اردبیلی نیز فقط به بیان اسم اکتفا نموده است.

سند به جهت مهمل بودن سلام بن المستنیر ضعیف است
 (صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ) (بقره/۱۳۸) تأویل "صبغه" به ولایت
 ۶۵۶- محمد بن یعقوب: عن محمد بن يحيى، عن سلمة بن الخطاب، عن علي بن حسان، عن عبد
 الرحمن بن كثير، عن أبي عبد الله (ع) ، في قوله: صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً. قال: «صبغ المؤمنین
 بالولاية في الميثاق». (كافی)

سلمه بن الخطاب: وی از ضعفا است و نجاشی درباره وی می آورد: «كان ضعيفا في حديثه»^۲
 علی بن الحسان الهاشمی: وی از ضعفا است و نجاشی درباره وی می آورد: «ضعيف جدا ذكره
 بعض أصحابنا في الغلاة فاسد الاعتقاد له كتاب تفسير الباطن تخليط كله»^۳

۱. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۱۱۵ و ۱۳۷ و ۲۱۸؛ خالد البرقی، احمد بن محمد، پیشین، ص ۹۸ و ۱۳
 ۲. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۱۸۸
 ۳. همان، ص ۲۵۱

عبدالرحمن بن الكثير الهاشمی: وی از ضعفا است و نجاشی درباره وی می آورد: «كان ضعيفا غمز أصحابنا عليه و قالوا كان يضع الحديث»^۱
سند به جهت ضعف سلمه بن الخطاب و علی بن الحسان و عبدالرحمن بن كثير، ضعیف می باشد.

۶۶۲- عن عبد الرحمن بن كثير الهاشمی - مولى أبى جعفر-، عن أبى عبد الله (ع) ، فى قول الله: صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً قال: «الصبغة أمير المؤمنين (ع) بالولاية فى الميثاق». (تفسیر العیاشی)
سند از عیاشی تا عبدالرحمن بن كثير حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف می باشد
(وَ لِكُلِّ وَجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّئُهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ..)
(بقره/۱۴۸) تطبیق "این ما تكونوا یات الله جمیعاً" بر اصحاب قائم (عج)

۶۸۶- و عنه، قال: أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد بن عقدة، قال: حدثنا علی بن الحسن التيملى، قال: حدثنا الحسن و محمد ابنا علی بن یوسف، عن سعدان بن مسلم، عن رجل، عن المفضل بن عمر، قال: قال أبو عبد الله (ع) : «إذا أذن الإمام دعا الله عز و جل باسمه العبرانى، فانتجب له أصحابه، الثلاث مائة و ثلاثة عشر، قزعا كقزع الخريف، و هم أصحاب الألوية منهم من يفتقد من فراشه ليلا فيصبح بمكة، و منهم من يرى يسير فى السحاب نهارا، يعرف باسمه و اسم أبيه و حسبه و نسبه». قلت: جعلت فداك، أيهما أعظم إيمانا؟ قال: «الذى يسير فى السحاب نهارا، و هم المفقودون، و فيهم نزلت هذه الآية: يَنْ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً». (الغيبه نعمانى)

سند به جهت افتادگی "عن الرجل"، مرسل و ضعیف است

۶۸۷- و عنه، قال: أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد، قال: حدثنى أحمد بن يوسف، قال: حدثنا إسماعيل بن مهران، عن الحسن بن علی، عن أبيه و وهيب عن أبى بصير، عن أبى عبد الله (ع) ، فى قوله: سَتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً قال: «نزلت فى القائم و أصحابه يجتمعون على غير ميعاد». (الغيبه نعمانى)

احمد بن يوسف: نام وی در هیچ یک از اصول ثمانیه رجال نیامده است لذا راوی مجهول است
الحسن بن علی بن أبى حمزة البطائنى: از ضعفا است و نجاشی درباره وی می آورد: «قال أبو عمرو الكشى فيما أخبرنا به محمد عن جعفر بن محمد عنه قال قال محمد بن مسعود سألت على بن الحسن بن فضال عن الحسن بن علی بن أبى حمزة البطائنى فطعن عليه»^۲
علی بن ابی حمزه بطائنى: نجاشی وی را واقفی می داند: «روى عن أبى الحسن موسى ع و روى عن أبى عبد الله ع ثم وقف و هو أحد عمد الواقفة»^۳
ابن غضائرى به شدت وی را تضعیف می کند: «لعنه الله أصل الوقف و أشد الخلق عداوة للولى من بعد أبى إبراهيم عليهما السلام»^۱

۱. همان، ص ۲۳۵

۲. همان، ص ۳۷

۳. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۲۵۰

و آیت الله خویی پس از بررسی و نقد روایات رجال کشی بیان می دارد باید با وی معامله ضعیف کرد،^۲ آقای اردبیلی نیز در کنار آوردن آراء اصول ثمانیه، نظر میرزا محمد استر آبادی را می آورد که با بیان حدیثی از رجال کشی ضعف علی بن ابی حمزه را بیان می دارد.^۳ سند به جهت ضعف الحسن بن علی بن ابی حمزه و پدرش و مجهول بودن احمد بن یوسف، ضعیف می باشد

۶۸۸- و عنه، قال: أخبرنا محمد بن يعقوب الكليني أبو جعفر، قال: حدثني علي بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه. قال: و حدثني محمد بن يحيى بن عمران، عن أحمد بن محمد بن عيسى. و حدثني علي بن محمد و غيره، عن سهل بن زياد، عن الحسن بن محبوب. و حدثنا عبد الواحد بن عبد الله الموصلي، عن أبي علي أحمد بن محمد بن أبي ناشر، عن أحمد بن هلال، عن الحسن بن محبوب، قال: حدثنا عمرو بن أبي المقدم، عن جابر بن يزيد الجعفي، قال: قال أبو جعفر (ع) - في حديث يذكر فيه علامات القائم (ع) ، إلى أن قال:- «فيجمع الله له أصحابه ثلاث مائة و ثلاثة عشر رجلا، و يجمعهم الله له على غير ميعة، قزعا كقزع الخريف، و هم - يا جابر- الآية التي ذكرها الله في كتابه: يَنْ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ فيبايعونه بين الركن و المقام، و معه عهد من رسول الله (ص) و قد توارثته الأبناء من الآباء». (الغيبه نعماني) در سند حيلوله وجود دارد و تفكيك آن به شرح ذيل است:

(۱) أخبرنا محمد بن يعقوب الكليني أبو جعفر، قال: حدثني علي بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه. قال: و حدثني محمد بن يحيى بن عمران، عن أحمد بن محمد بن عيسى. و حدثني علي بن محمد و غيره، عن سهل بن زياد «۶»، عن الحسن بن محبوب قال: حدثنا عمرو بن أبي المقدم، عن جابر بن يزيد الجعفي،

(۱/۱) محمد بن يعقوب الكليني أبو جعفر، قال: حدثني علي بن إبراهيم بن هاشم عن ابیه حدثنا عمرو بن أبي المقدم، عن جابر بن يزيد الجعفي، در سند به احتمال زیاد افتادگی وجود دارد زیرا ابراهيم بن هاشم نمی تواند به طور مستقیم از عمرو ابی المقدم نقل روایت کند لذا سند مرسل و ضعیف است

(۲/۱) محمد بن يعقوب الكليني حدثني محمد بن يحيى بن عمران، عن أحمد بن محمد بن عيسى. و حدثني علي بن محمد و غيره، عن سهل بن زياد، عن الحسن بن محبوب حدثنا عمرو بن أبي المقدم، عن جابر بن يزيد الجعفي،

سهل بن زياد: وی از ضعفا است و نجاشی درباره وی می آورد: «كان ضعيفا في الحديث غير معتمد فيه و كان أحمد بن محمد بن عيسى يشهد عليه بالغلو و الكذب و أخرجه من قم إلى الری و كان يسكنها»^۴

۱. ابن غضائری، احمد بن حسين، پیشین، ج ۱، ص ۸۳
۲. خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۱۱، ص ۲۲۵
۳. ر.ک: اردبیلی، محمد بن علی، پیشین، ج ۱، ص ۵۴۷.
۴. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۱۸۵

علی بن محمد: مجهول است
در سند افتادگی وجود دارد "غیره"

سند به جهت مرسل و ضعف سهل بن زیاد، ضعیف است

۲) محمد بن ابراهیم و محمد بن یعقوب حدثنا عبد الواحد بن عبد الله الموصلی، عن أبي علی احمد بن محمد بن أبي ناشر، عن أحمد بن هلال، عن الحسن بن محبوب حدثنا عمرو بن أبي المقدام، عن جابر بن يزيد الجعفی،

احمد بن محمد بن ابی ناشر: نام وی در هیچ یک از اصول هشت گانه رجالی نیامده است لذا
راوی مجهول است سند به جهت مجهول بودن راوی ضعیف است

۶۹۳- أبو جعفر محمد بن جریر الطبری فی (مسند فاطمة) ، قال: حدثني أبو الحسين محمد بن هارون، قال: حدثنا أبي هارون بن موسى بن أحمد (رحمه الله) ، قال: حدثنا أبو علي الحسن بن محمد النهاوندي، قال: حدثنا أبو جعفر محمد بن إبراهيم بن عبيد الله القمي القطان- المعروف بابن الخزاز- قال: حدثنا محمد بن زياد، عن أبي عبد الله الخراساني، قال: حدثنا أبو الحسين عبد الله بن الحسن الزهري، قال: حدثنا أبو حسان سعيد ابن جناح، عن مسعدة بن صدقة، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (ع) - في حديث يذكر فيه رجال القائم (ع) من البلدان- قال (ع) : «إن أصحاب القائم (ع) يلقى بعضهم بعضا كأنهم بنو أب و ام، و إن افترقوا افترقوا عشاء و التقوا غدوة، و ذلك تأويل هذه الآية: اسْتَبَقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ اللَّهُ جَمِيعاً. قال أبو بصير: قلت: جعلت فداك، ليس على الأرض يومئذ مؤمن غيرهم؟ قال: «بلى، و لكن هذه التي يخرج الله فيها القائم، و هم النجباء و القضاء و الحكام و الفقهاء في الدين، يمسح الله بطونهم و ظهورهم فلا يشتهب عليهم حكم». (مسند فاطمه (س))

محمد بن هارون و ابو عبدالله خراسانی و محمد بن زياد: نام وی در هیچ یک از کتب اصول
ثمانیه رجال نیامده است لذا راوی مجهول است و....سند به جهت وجود مجاهیل، ضعیف است
۶۹۵- عن أبي سميئة، عن مولى لأبي الحسن (ع) ، قال: سألت أبا الحسن (ع) عن قوله: نَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ اللَّهُ جَمِيعاً. قال: «و ذلك- و الله- أن لو قد قام قائمنا يجمع الله إليه شيعتنا من جميع البلدان». (تفسير عیاشی) سند از عیاشی تا ابی سمینه حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف می

باشد

۶۹۶- عن المفضل بن عمر، قال: قال أبو عبد الله (ع) : «إذا اذن الإمام دعا الله باسمه العبراني الأكبر، فانجبت له أصحابه الثلاث مائة و الثلاثة عشر، فزعا كقزع الخريف و هم أصحاب الولاية، و منهم من يفتقد من فراشه ليلا فيصبح بمكة، و منهم من يرى يسير في السحاب نهرا، يعرف باسمه و اسم أبيه و حسبه و نسبه». قلت: جعلت فداك، أيهم أعظم إيمانا؟ قال: «الذي يسير في السحاب نهرا، و هم المفقودون، و فيهم نزلت هذه الآية: يَنْ مَا تَكُونُوا يَأْتِ اللَّهُ جَمِيعاً». (تفسير العیاشی)

سند از عیاشی تا مفضل بن عمر حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

(وَلَنُبَلِّغَنَّكُمْ رِسَالَنَا مِنْ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ تَقْصُ...) (نقره/۱۵۷) تطبیق آیه بر وقایع پیش از ظهور

امام زمان (عج)

۷۱۹- عن الثمالی، قال: قال أبو جعفر (ع) عن قول الله: «وَلَنَبِّئَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ». قال: «ذلك جوع خاص، و جوع عام فأما بالشام فإنه عام، و أما الخاص بالكوفة يخص و لا يعم و لكنه يخص بالكوفة أعداء آل محمد (ص) فيهلكهم الله بالجوع، و أما الخوف فإنه عام بالشام، و ذلك الخوف إذا قام القائم (ع) ، و أما الجوع فقبل قيام القائم، و ذلك قوله: «وَلَنَبِّئَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ» (عياشى)

سند از عياشى تا ثمالی حذف شده است لذا سند مرسل و ضعيف مى باشد

(... ما أنزلنا من البينات و الهدى من بعد ما...) (بقره/۱۵۹) تطبيق "بينات و هدى" بر امام على ع

۷۳۷- العياشى: عن ابن ابي عمير، عمن ذكره، عن ابي عبد الله (ع) : «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنْ

الْبَيِّنَاتِ وَ الْهُدَى فِي عَلِي (ع)». (تفسير العياشى)

سند به جهت افتادگی " عمن ذكره، " و حذف سند از عياشى تا ابي عمير، مرسل و ضعيف

است

تطبيق آيه بر ائمه (ع)

۷۳۸- (العياشى) عن حمران، عن ابي جعفر (ع) ، فى قول الله: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ

الْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ» يعنى بذلك نحن، و الله المستعان». (تفسير العياشى)

سند از عياشى تا حمران حذف شده است لذا سند مرسل و ضعيف مى باشد

۷۴۰- عن بعض اصحابنا، عن ابي عبد الله (ع) ، قال قلت له: أخبرنى عن قول الله: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا

أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ.. قال: «نحن يعنى بها، و الله المستعان، إن الرجل منا إذا صارت إليه، لم يكن له- أو لم يسعه- إلا أن يبين للناس من يكون بعده» (تفسير العياشى)

سند به جهت افتادگی " بعض اصحابنا" و حذف سند، مرسل و ضعيف است

۷۴۲- عن عبد الله بن بكير، عمن حدثه، عن ابي عبد الله (ع) ، فى قوله: «أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ

اللَّاعِنُونَ» قال: «نحن هم» ۳». و قد قالوا: هوام الأرض». (تفسير العياشى)

سند به جهت افتادگی " عمن حدثه" و حذف سند عياشى، مرسل و ضعيف است

(وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَ..)

(بقره/۱۶۵) تطبيق بر ائمه (ع)

۷۵۳- (العياشى) عن زرارة و حمران و محمد بن مسلم، عن ابي جعفر و ابي عبد الله (عليهما السلام) ،

فى قول الله: «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ قَالَا: «هم آل محمد (ص)». (تفسير العياشى)

سند از عياشى تا زراره و... حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعيف است

(.... كَمَا تَبَرَّؤُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ)

(بقره/۱۶۷) تطبيق "ما هم بخارجين" بر دشمنان امام على (ع)

۷۵۷- (العياشى) عن منصور بن حازم، قال: قلت لأبي عبد الله (ع) : «وَ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ؟ قال:

«أعداء على (ع) هم المخلدون فى النار أبد الأبدین، و دهر الدهرين». (تفسير العياشى)

سند از عياشى تا منصور بن حازم حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعيف است

(.... فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ... (بقره/۱۷۳) تطبیق "باغ" بر خروج کنندگان علیه امام علی

۷۷۲- ابن بابویه: عن أبيه، حدثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد، عن البنزطي، عن عمن ذكره، عن أبي عبد الله (ع) ، في قول الله عز و جل: فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ. قال: «الباغى الذى يخرج على الإمام، و العادى الذى يقطع الطريق، لا تحل لهما الميته». و يروى أن العادى اللص، و الباغى الذى يبغى الصيد، لا يجوز لهما التقصير فى السفر، و لا أكل الميته فى حال الاضطرار. (معانى الاخبار)

سند به جهت افتادگی "عمن ذكره"، مرسل و ضعیف است

۷۷۶- (العیاشی) عن حماد بن عثمان، عن أبي عبد الله (ع) فى قوله: فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ قال:

«الباغى الخارج على الإمام، و العادى اللص». (تفسیر العیاشی)

سند از عیاشی تا حماد بن عثمان حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف است

(وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) (بقره/۱۷۹) تطبیق "حیاه" بر ولایت امام

علی (ع)

۸۰۰- بالإسناد عن علی بن الحسین (ع) ، فى تفسیر قوله تعالى: وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ الْآيَةَ. قال: «وَلَكُمْ

لَكُمْ يا امه محمد فى الْقِصَاصِ حَيَاةٌ لَأَنْ مَنْ هُمْ بِالْقَتْلِ فَعَرَفَ أَنَّهُ يَقْتَصُ مِنْهُ، فَكَفَلَذَلِكَ عَنِ الْقَتْلِ، كَانَ حَيَاةٌ لِّلَّذِي كَانَ هُمْ بِقَتْلِهِ، وَ حَيَاةٌ لِهَذَا الْجَانِي الَّذِي أَرَادَ أَنْ يَقْتُلَ، وَ حَيَاةٌ لِغَيْرِهِمَا مِنَ النَّاسِ، إِذَا عَلِمُوا أَنَّ الْقِصَاصَ وَاجِبٌ لَا يَجْسُرُونَ عَلَى الْقَتْلِ مَخَافَةَ الْقِصَاصِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ أُولِي الْعُقُولِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ». ثم قال (ع) : «عباد الله، هذا قصاص قتلکم لمن تقتلونہ فى الدنيا و تغنون روحه، أ و لا أنبئکم بأعظم من هذا القتل، و ما یوجب الله علی قاتله مما هو أعظم من هذا القصاص؟». قالوا: بلى، یا ابن رسول الله. قال: «أعظم من هذا القتل أن یقتله قتلا لا ینجبر و لا یحیا بعده أبدا». قالوا: ما هو؟ قال: «أن یضلع عن نبوة محمد، و عن ولایة علی بن أبی طالب (صلی الله علیهما) ، و یسلک به غیر سبیل الله، و یغریه «۳» باتباع طریق أعداء علی (ع) و القول بامامتہم، و رفع علی (ع) عن حقہ، و جحد فضلہ، و أن لا یبالی بإعطائه واجب تعظیمہ، فهذا هو القتل الذى هو تخلید المقتول فى نار جهنم، خالدا مخلدا أبدا، فجزاء هذا القتل مثل ذلك الخلود فى نار جهنم». (احتجاج طبرسی)

در منبع اصلی سند حذف شده است لذا "بالاسناد" مبهم می باشد و سند مرسل و ضعیف

است

(يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ وَ لَتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ لَتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَ..)

(بقره/۱۸۵) تطبیق "یسر" بر امام علی (ع) و "عسر" بر مخالفان امام

۸۶۸- ابن شهر آشوب: عن الباقر (ع) ، فى قوله تعالى: يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ. قال:

«اليسر: أمير المؤمنين، و العسر: فلان و فلان». (مناقب ابن شهر آشوب)

سند در منبع اصلی نیز حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

۸۶۹- عن الثمالی، عن أبی جعفر (ع) ، فى قول الله: يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ. قال:

«اليسر: علی (ع) ، و فلان و فلان العسر، فمن كان من ولد آدم (ع) لم یدخل فى ولایة فلان و فلان».

(تفسیر عیاشی) سند از عیاشی تا الثمالی حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف است

۸۷۰- أحمد بن محمد بن خالد البرقى: عن بعض أصحابه، رفعه، فى قول الله عز و جل: يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ

الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ «اليسر: الولاية، و العسر: الخلاف، و موالة أعداء الله». (محاسن)

سند به جهت ارسال " عن بعض أصحابه، رفعه، "ضعیف است
تطبيق "هدی" بر ولایت

۸۷۱- و عنه (احمد بن محمد بن خالد البرقی): عن بعض أصحابنا، رفعه، فی قول الله عز و جل: وَ
لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ. قال: «التكبير: التعظيم، و الهداية: الولاية». (محاسن)

سند به جهت ارسال " عن بعض أصحابه، رفعه، "ضعیف است

(.. وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اتَّقَى وَ اتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَ ..) (بقره/۱۸۹) تأویل "ابواب" به آل محمد

۹۱۶- الطبرسی فی (الاحتجاج): عن الأصغ بن نباتة، قال: كنت جالسا عند أمير المؤمنين (ع) فجاءه ابن الكواء، فقال: يا أمير المؤمنين، [من البيوت في] قول الله عز و جل و لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اتَّقَى وَ اتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا؟ فقال (ع): «نحن البيوت التي أمر الله بها أن تؤتى من أبوابها، نحن باب الله و بيوته التي يؤتى منها، فمن بايعنا و أقر بولايتنا فقد أتى البيوت من أبوابها، و من خالفنا و فضل علينا غيرنا فقد أتى البيوت من ظهورها». (الاحتجاج)

در منبع اصلی نیز سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعيف است

۹۱۷- العياشي: عن سعد، عن أبي جعفر (ع)، قال: سألته عن هذه الآية: وَ لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اتَّقَى وَ اتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا. فقال: «آل محمد (ص) أبواب الله و سبيله، و الدعاء إلى الجنة، و القادة إليها، و الأدلاء عليها إلى يوم القيامة». (تفسير العياشي)

سند از عياشي تا سعد حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعيف است

۹۲۴- سعد بن عبد الله: عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن موسى بن سعدان، عن عبد الله بن القاسم الحضرمي، عن بعض أصحابه، عن ظريف، عن أبي جعفر (ع)، قال: قال: «من أتى آل محمد (عم) أتى عينا صافية، تجرى بعلم الله، ليس لها نفاذ و لا انقطاع، ذلك بأن الله لو شاء لأراهم شخصه حتى يأتوه من بابه، و لكن جعل آل محمد (عم) أبوابه «۴» التي يؤتى منها، و ذلك قوله عز و جل: وَ لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اتَّقَى وَ اتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» (مختصر بصائر الدرجات)

سند به جهت افتادگی " بعض أصحابه"، مرسل و ضعيف است

(... وَ يُهَلِكِ الْحَرَّتَ وَ النَّسْلَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ) (بقره/۲۰۵) تأویل "حرث" به دين و "نسل"

به مردم

۱۰۷۰- و عنه: قال: و روى عن الصادق (ع): «أن الحرث في هذا الموضع: الدين، و النسل: الناس».

(مجمع البيان) سند در منبع اصلی نیز حذف شده است لذا سند مرسل و ضعيف است

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَ ...) (بقره/۲۰۸) تطبيق "ادخلوا في السلم كافه" بر

ولایت علی ع

۱۰۸۶- الشيخ فی (أمالیه): عن أبي محمد الفحام، قال: حدثني محمد بن عيسى بن هارون، قال: حدثني أبو عبد الصمد إبراهيم، عن أبيه، عن جده محمد بن إبراهيم، قال: سمعت الصادق جعفر بن محمد (ع) يقول في قوله تعالى: ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً، قال: «في ولاية علي بن أبي طالب (ع)»، وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ قال: «لا تتبعوا غيره». (أمالی شیخ طوسی)

نام هیچ یک از افراد سلسله سند در اصول هشت گانه رجالی نیامده است لذا راویان مجهولند به همین جهت سند ضعیف است

۱۰۸۸- العیاشی: عن ابي بصير، قال: سمعت ابا عبد الله (ع) يقول: يا ايها الذين آمنوا ادخلوا في السلم كافة ولا تتبعوا خطوات الشيطان قال: «أ تدرى ما السلم؟» قال: قلت: أنت أعلم. قال: «ولاية على و الأئمة الأوصياء من بعده- قال- و خطوات الشيطان- و الله- ولاية فلان و فلان». (تفسير العیاشی)

سند از عیاشی تا ابو بصیر حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف است
۱۰۸۹- عن زرارة، و حمران، و محمد بن مسلم، عن ابي جعفر، و ابي عبد الله (عليهما السلام) ، قالوا: سألهما عن قول الله: يا ايها الذين آمنوا ادخلوا في السلم كافة؟ قالوا: امرنا بمعرفتنا». (تفسير العیاشی)

سند از عیاشی تا زرارة، حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف است
۱۰۹۰- عن جابر، عن ابي جعفر (ع) ، في قول الله: يا ايها الذين آمنوا ادخلوا في السلم كافة. قال: «السلم: هم آل محمد (ص) ، أمر الله بالدخول فيه». (تفسير العیاشی)

سند از عیاشی تا جابر حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف است
۱۰۹۲- و روی جابر، عن ابي جعفر (ع) ، قال: «السلم: هو آل محمد، أمر الله بالدخول فيه، و هم حبل الله الذي أمر بالاعتصام قال الله: و اعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا». (تفسير العیاشی)

سند از عیاشی تا جابر حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف است
۱۰۹۳- و فی روایة ابي بصير، عن ابي عبد الله (ع) ، في قوله: و لا تتبعوا خطوات الشيطان. قال: «هي ولاية الثاني و الأول». (تفسير العیاشی)

سند از عیاشی تا ابو بصیر حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف است
۱۰۹۵- ابن شهر آشوب: عن زين العابدين، و جعفر الصادق (عليهما السلام) ، قالوا: ادخلوا في السلم كافة: «في ولاية على (ع)» و لا تتبعوا خطوات الشيطان قالوا: «لا تتبعوا غيره». (مناقب ابن شهر آشوب)

سند در منبع اصلی نیز حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است
(حافظوا على الصلوات و الصلاة الوسطى و قوموا لله). (بقره/۲۳۸) تطبیق "صلاه" بر پیامبر

۱۳۲۰- عن عبد الرحمن بن كثير، عن ابي عبد الله (ع) ، في قوله: حافظوا على الصلوات و الصلاة الوسطى و قوموا لله قانتين. قال: «الصلوات: رسول الله (ص) و أمير المؤمنين و فاطمة و الحسن و الحسين (س) ، و الوسطى: أمير المؤمنين و قوموا لله قانتين طائعين للأئمة». (تفسير العیاشی)

سند از عیاشی تا عبدالرحمن بن كثير حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف است
(... اختلفوا فمنهم من آمن و منهم من كفر و لو شاء الله..). (بقره/۲۵۳) تطبیق "من آمن" بر ائمه

۱۳۷۸- الشيخ في: قال: أخبرنا محمد بن محمد- يعني المفيد- قال: حدثنا أبو الحسن علي بن بلال، قال: حدثنا محمد بن الحسين بن حميد بن الربيع اللخمي، قال: حدثنا سليمان بن الربيع النهدي، قال: حدثنا نصر بن مزاحم المنقري قال أبو الحسن علي بن بلال: [و حدثني علي بن عبد الله بن أسد بن منصور الأصفهاني، قال: حدثنا إبراهيم بن محمد بن هلال الثقفي، قال: حدثني محمد بن علي، قال: حدثنا نصر بن مزاحم، عن يحيى بن يعلى الأسلمي، عن علي بن الحزور، عن الأصبغ بن نباتة، قال: جاء رجل إلى علي (ع) ، فقال: يا أمير المؤمنين، هؤلاء القوم الذين نقاتلهم الدعوة واحدة، و الرسول واحد، و الصلاة واحدة، و الحج

واحد، فبم نسمیهم؟ فقال: «بما سماهم الله تعالى فی کتابه». فقال: ما كل ما فی کتاب الله أعلمه. قال: «أما سمعت الله تعالى یقول فی کتابه: تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ، فلما وقع الاختلاف كنا نحن أولى بالله عز و جل، و بالنبي (ص)، و بالكتاب، و بالحق، فنحن الذين آمنوا، و هم الذين كفروا، و شاء الله قتالهم بمشيئته و إرادته». و روى هذا الحديث الشيخ المفيد فی (أمالیه) بإسناده عن علي بن الحزور، قال: جاء إلى أمير المؤمنين (ع)، و ذكر الحديث بعينه. (امالی)

(۱) قال: مفید حدثنا محمد بن الحسين بن حمید بن الربیع اللخمی، قال: حدثنا سلیمان بن الربیع النهدی، قال: حدثنا نصر بن مزاحم المنقری قال أبو الحسن علی بن بلال محمد بن الحسين بن حمید بن الربیع اللخمی و سلیمان بن الربیع النهدی مجهول است سند به جهت مجاهیل، ضعیف است

(۲) حدثنی علی بن عبد الله بن أسد بن منصور الأصفهانی، قال: حدثنا إبراهیم بن محمد بن هلال الثقفی، قال: حدثنی محمد بن علی، قال: حدثنا نصر بن مزاحم، عن یحیی بن یعلی الأسلمی، عن علی بن الحزور، عن الأصبع بن نباتة، محمد بن علی أبو سمینة: در اسناد قبل بیان شد وی از ضعفا است.^۱ علی بن الحرور مجهول است و ..

سند به جهت ضعیف بودن محمد بن علی و مجهول بودن علی بن الحرور، ضعیف می باشد ۱۳۸۰- عن الأصبع بن نباتة، قال: كنت واقفا مع أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (ع) يوم الجمل، فجاء رجل حتى وقف بين يديه، فقال: يا أمير المؤمنين، كبر القوم و كبرنا، و هلل القوم و هللنا، و صلى القوم و صلينا، فعلام نقلتهم؟ فقال: «على هذه الآية: تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ، فنحن الذين من بعدهم من بعد ما جاءتهم البينات و لكن اختلفوا فمنهم من آمن و منهم من كفر و لو شاء الله ما اقتتلوا و لكن الله يفعل ما يريد فنحن الذين آمنوا، و هم الذين كفروا». فقال الرجل: كفر القوم، و رب الكعبة، ثم حمل فقاتل حتى قتل (رحمه الله). (تفسير العياشي)

سند از عیاشی تا الأصبع بن نباتة حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف است (... و ما فی الأرض من ذا الذی یشفع عنده إلا بإذنه یعلم ما بین أیدیهم و ما خلفهم و...) (بقره/۲۵۵) تطبیق "من ذا الذی.. و ما خلفهم" بر ائمه (ع)

۱۳۸۴- أحمد بن محمد بن خالد البرقی، بإسناده، قال: قلت لأبي عبد الله (ع) : قوله تعالى: مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ؟ قال: «نحن أولئك الشافعون». (محاسن) "باسناده" مبهم است لذا سند مرسل و ضعیف است

۱. رجوع شود به حدیث ۴۴۰

۱۳۸۸- ابن بابویه: قال: حدثنا أحمد بن الحسن القطان، قال: حدثنا عبد الرحمن بن محمد الحسنی، قال: حدثنا أبو جعفر أحمد بن عیسی بن أبی مریم العجلی، قال: حدثنا محمد بن أحمد بن عبد الله بن زیاد العزمی، قال: حدثنا علی بن حاتم المنقری، عن المفضل بن عمر، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن العرش و الكرسي، ما هما؟ فقال: «العرش في وجهه: هو جملة الخلق، و الكرسي وعاؤه، و في وجه آخر: العرش هو العلم الذي أطلع الله عليه أنبياءه و رسله و حججه و الكرسی: هو العلم الذي لم يطلع الله عليه أحدًا من أنبيائه و رسله و حججه (عليهم السلام)». (معاني الاخبار)

عبد الرحمن بن محمد الحسنی و علی بن حاتم و محمد بن احمد بن عبدالله بن زیاد العزمی: مجهول هستند لذا سند به خاطر افراد مجهول، ضعیف است

۱۳۹۵- العیاشی: عن معاویة بن عمار، عن أبی عبد الله (ع) ، قال: قلت: مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ؟ قال: «نحن أولئك الشافعون». (تفسیر العیاشی)

سند از عیاشی تا معاویة بن عمار حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف است
(اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ... ..)

(بقره/۲۵۷)

تطبیق "نور" بر امام علی (ع) و "ظلمات" بر دشمنان امام علی (ع)
۱۴۲۰- ابن شهر آشوب: عن الباقر (ع) ، فی قوله تعالی: وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بولايةِ علی بن أبی طالب (ع) أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ نزلت فی أعدائه و من تبعهم، أخرجوا الناس من النور- و النور: ولايةِ علی- فصاروا إلى ظلمة ولايةِ أعدائه. (مناقب ابن شهر آشوب)

سند در منبع اصلی نیز حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است
(...الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَ...)

(بقره/۲۶۱) تطبیق "حبه" بر فاطمه (س) و "سبع سنابل" بر حضرت قائم (عج)

۱۴۶۴- (العیاشی) عن المفضل بن محمد الجعفی، قال: سألت أبا عبد الله عن قول الله: كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ. قال: «الحبة: فاطمة (صلى الله عليها) ، و السبع سنابل: سبعة من ولدها، سابعهم قائمهم». قلت: الحسن (ع) ؟ قال: «الحسن إمام من الله مفترض طاعته، و لكن ليس من السنابل السبعة، أولهم الحسين (ع) ، و آخرهم القائم». فقلت: قوله: فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ. قال: يولد الرجل منهم في الكوفة مائة من صلبه، و ليس ذلك إلا هؤلاء السبعة». (تفسیر العیاشی)

سند از عیاشی تا المفضل بن محمد الجعفی حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می

باشد

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذَى كَالَّذِي... (بقره/۲۶۴) تطبیق آیه بر عثمان

و معاویه

۱۴۷۰- العیاشی: عن المفضل بن صالح، عن بعض أصحابه، عن جعفر بن محمد، أو أبی جعفر (عليهما السلام) ، فی قول الله: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذَى إِلَى آخِرِ الْآيَةِ. قال: «نزلت في عثمان، و جرت في معاوية و أتباعهما». (تفسیر العیاشی)

سند از عیاشی تا المفضل بن صالح حذف شده است و از سوی دیگر در سند افتادگی وجود دارد "بعض أصحابه"، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

۱۴۷۱- عن سلام بن المستنیر، عن أبي جعفر (ع) ، في قوله تعالى: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى: «لمحمد و آل محمد (عليه الصلاة و السلام) ، هذا تأويل. قال: أنزلت في عثمان.» (تفسیر العیاشی)

سند از عیاشی تا سلام بن المستنیر حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

(وَ مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَتَّبِعَتْنَا مِنْ أَنفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلَّ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) (بقره/۲۶۵) تطبیق آیه بر امام علی

۱۴۷۳- عن سلام بن المستنیر، عن أبي جعفر (ع) ، في قوله: الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ. قال: «نزلت في علي (ع)». (تفسیر العیاشی)

سند از عیاشی تا سلام بن المستنیر حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

۱۴۷۴- (العیاشی) عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (ع) : مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ، قال: «على أمير المؤمنين (ع) أفضلهم، و هو ممن ينفق ماله ابتغاء مرضاة الله.» (تفسیر العیاشی)

سند از عیاشی تا ابو بصیر حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

الم (آل عمران/۱) تأویل حروف مقطعه

۱۵۸۹- ابن بابویه، قال: أخبرنا أبو الحسن محمد بن هارون الزنجاني، فيما كتب إلى علي يدى علي بن أحمد البغدادي الوراق، قال: حدثنا معاذ بن المثنى العنبري، قال: حدثنا عبد الله بن أسماء، قال: حدثنا جويرية، عن سفیان بن سعید الثوري، قال: قلت لجعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب (عليهم السلام) : ما معنى قول الله عز و جل الم؟ قال (ع) : «أما الم في أول البقرة فمعناه: أنا الله الملك، و أما في أول آل عمران فمعناه: أنا الله المجيد.» (معانی الاخبار)

در سوره بقره بیان شد به جهت اینکه در سلسله سند افراد مجهول وجود دارد سند ضعیف است.^۱

(... وَ أُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ..) (آل عمران/۷) تطبیق "اخر متشابهات" بر فلانی و فلانی

۱۶۰۴- عن عبد الرحمن بن كثير الهاشمي، عن أبي عبد الله (ع) في قول الله: هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ قَالَ: «أمير المؤمنين و الأئمة (ع) وَ أُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فلان و فلان فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ أَصْحَابِهِمْ وَ أَهْلٌ وَ لَا يَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ.» (عیاشی)

سند از عیاشی تا عبدالرحمن بن كثير حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

(... وَ أُوَلُوا الْعِلْمَ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا ..) (آل عمران/۱۸) تطبیق "اولو العلم قائما بالقسط" بر

ائمه (ع)

۱. رجوع شود به حدیث ۳۱۸

۱۶۳۰- عن جابر، قال: سألت أبا جعفر (ع) عن هذه الآية: شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قائماً بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. قال أبو جعفر (ع): «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَشْهَدُ بِهَا لِنَفْسِهِ، وَهُوَ كَمَا قَالَ. فَأَمَّا قَوْلُهُ: وَالْمَلَائِكَةُ فَإِنَّهُ أَكْرَمُ الْمَلَائِكَةِ بِالتَّسْلِيمِ لِرَبِّهِمْ، وَصَدَقُوا وَشَهِدُوا كَمَا شَهِدَ لِنَفْسِهِ. وَ أَمَّا قَوْلُهُ: وَأُولُوا الْعِلْمِ قائماً بِالْقِسْطِ فَإِنَّ أَوْلَى الْعِلْمِ الْأَنْبِيَاءَ وَالْأَوْصِيَاءَ، وَهُمْ قِيَامٌ بِالْقِسْطِ، وَ الْقِسْطُ: الْعَدْلُ فِي الظَّاهِرِ، وَ الْعَدْلُ فِي الْبَاطِنِ: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ». (عياشى)

سند از عياشى تا جابر حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعيف مى باشد
(إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا... .) (آل عمران/ ۱۹) تطبيق "دين" بر ولايت

على (ع)

۱۶۳۶- ابن شهر آشوب: عن الباقر (ع) فى قوله تعالى: إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ. قال: «التسليم لعلی بن أبى طالب (ع) بالولاية». (مناقب ابن شهر آشوب)

سند در منبع اصلی نیز حذف شده است لذا سند مرسل و ضعيف است
(... وَ تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ تُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ.. .) (آل عمران/ ۲۷) تطبيق "حی" بر

مومن و "میت" بر کافر

۱۶۴۴- ابن بابويه، قال: سئل الحسن بن علی بن محمد (عليهم السلام) عن الموت، ما هو؟ قال: «هو التصديق بما لا يكون، حدثني أبي، عن أبيه، عن جده الصادق (ع) قال: إن المؤمن إذا مات لم يكن ميتا، و إن الميت هو الكافر، إن الله عز و جل يقول: تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ تُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ يَعْنِي الْمُؤْمِنُ مِنَ الْكَافِرِ، وَ الْكَافِرُ مِنَ الْمُؤْمِنِ». (معانى الاخبار) سند در منبع اصلی:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْمَفْسَّرُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْحُسَيْنِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ ع

محمد بن قاسم الاستر آبادی: در اسناد قبل بیان شد او مجهول الحال است و وثاقتش قابل اثبات نیست.^۱

احمد بن الحسن الحسيني: مجهول است و....

سند حداقل به جهت مجهول بودن احمد بن الحسن، ضعيف است

۱۶۴۵- أبو علی الطبرسی قيل: معناه يخرج المؤمن من الكافر، و الكافر من المؤمن. قال: و روى ذلك عن أبى جعفر و أبى عبد الله (عليهما السلام). (مجمع البيان)

سند حذف شده لذا مرسل و ضعيف است

(إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا... .) (آل عمران/ ۶۸) تطبيق آيه

بر ائمه (ع)

۱۷۴۳- عن أبى الصباح الكناني، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول فى قول الله: إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ- ثم قال: - على و الله على دين إبراهيم و منهجها، و أنتم أولى الناس به». (تفسير العياشى)

۱. رجوع شود به حديث ۳۱۹

سند از عیاشی تا ابی الصباح حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد
(... جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَ أَقْرَبُكُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَيَّ ذَلِكُمْ..) (آل

عمران/۸۱) تطبیق "لتؤمنن به" بر پیامبر (ص) و "لتنصرنه" بر امام علی (ع)

۱۷۶۸- و روی صاحب کتاب (الواحدة) قال: روی أبو محمد الحسن بن عبد الله الأطروش الكوفي، قال: حدثنا عبد الله بن جعفر بن محمد البجلي «في المصدرين: أبو عبد الله جعفر بن محمد البجلي»، قال: حدثني أحمد بن محمد بن خالد البرقي، قال: حدثني عبد الرحمن بن أبي نجران، عن عاصم بن حميد، عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر الباقر (ع) ، قال: «قال أمير المؤمنين (ع) : إن الله تبارك و تعالی أحد واحد، تفرد في وحدانيته، ثم تكلم بكلمة فصارت نورا، ثم خلق من ذلك النور محمدا (ص) ، و خلقني و ذريتي، ثم تكلم بكلمة فصارت روحا فأسكنها الله تعالی في ذلك النور، و أسكنه في أبداننا، فنحن روح الله، و كلماته، و بنا احتج على خلقه، فما زلنا في ظلّه خضراء حيث لا شمس و لا قمر، و لا ليل و لا نهار، و لا عين تطرف نعبده و نقده و نسبحه قبل أن يخلق خلقه، و أخذ ميثاق الأنبياء بالإيمان و النصره لنا، و ذلك قوله عز و جل: وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ يَعْنِي لَتُؤْمِنُنَّ بِمُحَمَّدٍ (ص) وَ لَتَنْصُرُنَّ وَصِيهَهُ، فَقَدْ آمَنُوا بِمُحَمَّدٍ (ص) وَ لَمْ يَنْصُرُوا وَصِيهَهُ، وَ سَيَنْصُرُونَهُ جَمِيعًا. وَ إِنْ اللَّهُ أَخَذَ مِيثَاقِي مَعَ مِيثَاقِ مُحَمَّدٍ (ص) بِالنَّصْرَةِ بَعْضُنَا لِبَعْضٍ، فَقَدْ نَصَرْتُ مُحَمَّدًا (ص) وَ جَاهَدْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَ قَتَلْتُ عَدُوَّهُ، وَ وَفَيْتُ اللَّهَ بِمَا أَخَذَ عَلَيَّ مِنَ الْمِيثَاقِ وَ الْعَهْدِ وَ النَّصْرَةِ لِمُحَمَّدٍ (ص) ، وَ لَمْ يَنْصُرْنِي أَحَدٌ مِنْ أَنْبِيَائِهِ وَ رُسُلِهِ، وَ ذَلِكَ لَمَا قَبِضَهُمُ اللَّهُ إِلَيْهِ، وَ سَوْفَ يَنْصُرُونَنِي». (مختصر بصائر الدرجات)

الحسن بن عبد الله الأطروش الكوفي: نام وی را نجاشی آورده و بیان می کند: «بن عمر بن علی بن الحسين بن ابی طالب أبو محمد الأطروش كان معتقدا للإمامة»^۱.

أبو عبد الله جعفر بن محمد البجلي: نام وی در اصول ثمانیه رجال نیامده لذا مجهول است
سند حداقل به جهت مجهول بودن جعفر بن محمد ضعیف است

۱۷۶۹- الحسن بن ابی الحسن الدیلمی، فی (کتابه) یاسناده عن فرج بن ابی شیبۀ، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول و قد تلا هذه الآية: وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ: «يعني رسول الله (ص) وَ لَتَنْصُرُنَّهُ يعني وصيه أمير المؤمنين، و لم يبعث الله نبيا و لا رسولا إلا و أخذ عليه الميثاق لمحمد (ص) بالنبوة و لعلی (ع) بالإمامة». (تأويل الآيات)

"یاسناده" در سند مبهم است لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

۱۷۷۴- عن سلام بن المستنير، عن أبي عبد الله (ع) قال: «لقد تسموا باسم ما سمي الله به أحدا إلا على بن أبي طالب (ع) ، و ما جاء تأويله». قلت: جعلت فداك متى يجيء تأويله؟ قال: «إذا جاء جمع الله أمامه النبيين و المؤمنين حتى ينصروه، و هو قول الله: وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى: وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ فيومئذ يدفع رسول الله (ص) اللواء إلى علي بن أبي طالب (ع) ، فيكون أمير الخلائق كلهم أجمعين، يكون الخلائق كلهم تحت لوائه، و يكون هو أميرهم، فهذا تأويله». (تفسير العیاشی)

۱. نجاشی، احمد بن علی، پشین، ص ۸۵

سند از عیاشی تا سلام بن المستنیر حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد
(أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبُغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ) (آل

عمران/۸۳) تطبیق آیه بر ظهور امام زمان (عج)

۱۷۷۸- عن رفاعه بن موسى، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا. قال: «إذا قام القائم (ع) لا تبقى أرض إلا نودي فيها بشهادة أن لا إله إلا الله، و أن محمدا رسول الله». (تفسير العیاشی)

سند از عیاشی تا رفاعه بن موسی حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد
۱۷۷۹- عن ابن بكير، قال سألت أبا الحسن (ع) عن قوله: وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا. قال: «أنزلت في القائم (ع) إذا خرج باليهود والنصارى والصابئين والزنادقة وأهل الردة والكفار في شرق الأرض وغربها، فعرض عليهم الإسلام، فمن أسلم طوعا أمره بالصلاة والزكاة وما يؤمر به المسلم و يجب لله تعالى عليه، و من لم يسلم ضرب عنقه حتى لا يبقى في المشارق والمغرب أحد إلا وحده الله». قلت له: جعلت فداك، إن الخلق أكثر من ذلك؟ فقال: «إن الله إذا أراد أمرا قلل الكثير و كثر القليل». (تفسير العیاشی)

سند از عیاشی تا ابن بکیر حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

(فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَ .) (آل عمران/۹۷)

تطبیق "من دخل كان آمنا" بر شناخت اهل بیت (ع)

۱۸۳۱- عن عبد الخالق الصيقل، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله: وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا. فقال: «لقد سألتني عن شيء ما سألتني عنه أحد، إلا ما شاء الله- ثم قال:- إن من أم هذا البيت و هو يعلم أنه البيت الذي أمر الله به، و عرفنا أهل البيت حق معرفتنا كان آمنا في الدنيا و الآخرة». (تفسير العیاشی)

سند از عیاشی تا عبد الخالق الصيقل حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

(يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ ..) (آل عمران/۱۰۶) تطبیق "یوم تبیض الوجوه" بر

شیعیان

۱۸۸۱- علی بن إبراهیم، قال: حدثني أبي، عن صفوان بن يحيى، عن أبي الجارود، عن عمران بن هيثم، عن مالك بن زمرة، عن أبي ذر (رحمه الله) ، قال: لما نزلت هذه الآية: يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ قال رسول الله (ص) : «ترد على أمتي يوم القيامة على خمس رايات: فإيه مع عجل هذه الامة، فأسألهم: ما فعلتم بالثقلين من بعدى؟ فيقولون: أما الأكبر فحرفناه و نبذناه وراء ظهورنا، و أما الأصغر فعادينا و أبغضناه و ظلمناه. فأقول: ردوا إلى النار ظمءا مضمئين مسودة و جوهكم. ثم ترد على رايه مع فرعون هذه الامة، فأقول لهم: ما فعلتم بالثقلين من بعدى؟ فيقولون: أما الأكبر فحرفناه و مزقناه و خالفناه، و أما الأصغر فعادينا و قاتلناه. فأقول: ردوا إلى النار ظمءا مضمئين مسودة و جوهكم. ثم ترد على رايه مع سامري هذه الامة، فأقول لهم: ما فعلتم بالثقلين من بعدى؟ فيقولون: أما الأكبر فعصينا و تركناه، و أما الأصغر فخذلناه و ضيعناه أو صنعنا به كل قبيح. فأقول: ردوا إلى النار ظمءا مضمئين مسودة و جوهكم. ثم ترد على رايه ذى الثدية مع أول الخوارج و آخرهم، فأسألهم: ما فعلتم بالثقلين من بعدى؟ فيقولون: أما الأكبر فمزقناه فبرئنا منه، و أما الأصغر فقاتلناه و قتلناه. فأقول: ردوا إلى النار ظمءا مضمئين مسودة و جوهكم. ثم ترد على رايه مع إمام المتقين، و سيد الوصيين ، و قائد الغر المحجلين، و وصي رسول رب العالمين، فأقول لهم: ما فعلتم بالثقلين من بعدى؟

فبقولون: أما الأكبر فاتبعناه و أطعناه، و أما الأصغر فأحببناه و واليناه و وازرناه و نصرناه حتى أهرقت فيهم دماؤنا. فأقول: ردوا إلى الجنة رواء مرويين، مبيضة وجوهكم» ثم تلا رسول الله (ص): يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ وَ أَمَّا الَّذِينَ أَبْيَضَتْ وُجُوهُهُمْ ففِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. (تفسير قمی)

ابو الجارود: زیاد بن المنذر: وی زیدی است و نجاشی در توصیف وی آورده: «کان من أصحاب ابي جعفر و روى عن ابي عبد الله عليهما السلام و تغير لما خرج زيد رضى الله عنه»^۱
ابن غضائرى: «حديثه فى حديث أصحابنا أكثر منه فى الزيدية و أصحابنا يكرهون ما رواه محمد بن سنان عنه و يعتمدون ما رواه محمد بن بكر الأرجنى»^۲ از نظر آقای خویی وثاقت وی قابل اثبات نیست.^۳ آقای اردبیلی از میرزا محمد استر آبادی نقل می کند که برخی روایت های رجال کشی دال بر کذاب و کافر بودن وی است.^۴

عمران بن هیثم و مالک بن ضمیره: نام وی در هیچ یک از اصول ثمانیه رجال نیامده لذا راوی مجهول است

سند به جهت وجود ابوالجارود در سلسله سند و برخی افراد مجهول ضعیف است
(ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةُ أَيْنَ مَا تُثَقُّوا إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلِ مِنَ النَّاسِ وَ بَأْوُ بَعْضٍ مِنْ... (آل

عمران/۱۱۲) تطبیق "حبل من الله" بر کتاب خدا و "حبل من الناس" بر علی بن ابی طالب (ع)
۱۸۸۷- ابن شهر آشوب: عن الباقر (ع) ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةُ أَيْنَ مَا تُثَقُّوا إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ قَالَ: «حبل من الله: کتاب الله، و حبل من الناس: علی بن ابی طالب (ع)». (مناقب ابن شهر آشوب)

سند در منبع اصلی نیز حذف شده لذا سند مرسل و ضعیف است
۱۸۸۸- العیاشی: عن یونس بن عبد الرحمن، عن عدة من أصحابنا، رفعوه إلى ابي عبد الله (ع) ، فى قوله: إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلِ مِنَ النَّاسِ. قال: «الحبل من الله: کتاب الله، و الحبل من الناس: هو علی بن ابی طالب (ع)». (تفسیر العیاشی)

سند از عیاشی تا یونس بن عبدالرحمن حذف شده است و از جهتی دیگر در سند افتادگی وجود دارد "عدة من أصحابنا، رفعوه"، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد
(وَلَكِنَّ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مِتُّمْ لَمَغْفِرَةٍ مِنَ اللَّهِ... (آل عمران/۱۵۷) تطبیق "سبیل" بر امام علی (ع)

۱۹۵۹- ابن بابویه: عن أبيه، قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن سنان، عن عمار بن مروان، عن المنخل، عن جابر، عن أبي جعفر (ع) ، قال: سألته عن هذه الآية فى قول الله عز و جل: وَ لَكِنَّ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مِتُّمْ. قال: فقال: «أ تدرى ما سبيل الله؟» قلت: لا و الله حتى أسمعك منك. قال:

۱. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۱۷۰
۲. ابن غضائرى، احمد بن حسین، پیشین، ج ۱، ص ۶۱
۳. ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۷، ص ۳۲۱
۴. ر.ک: اردبیلی، محمد بن علی، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۹.

«سبیل الله: علی (ع) و ذریته، من قتل فی ولایتہ قتل فی سبیل الله، و من مات فی ولایتہ مات فی سبیل الله». (معانی الاخبار)

منخل بن جمیل الأسدی در اسناد قبل بیان شد وی از ضعفا است^۱ لذا سند ضعیف است
۱۹۶۰- عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن عبد الله بن المغيرة، عمن حدثه، عن جابر بن يزيد،
عن أبي جعفر (ع) ، قال: سئل عن قول الله عز و جل: وَ لَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمُ، قال: «يا جابر، أ تدرى
ما سبيل الله؟ قلت: لا و الله إلا إذا سمعت منك. فقال: «القتل في سبيل الله في ولاية علي (ع) و ذريته، فمن
قتل في ولايته قتل في سبيل الله، و ليس من أحد يؤمن بهذه الآية إلا و له قتله و ميتة، إنه من قتل ينشر
حتى يموت، و من يموت ينشر حتى يقتل». (مختصر بصائر الدرجات)

سند به جهت افتادگی "عمن حدثه"، مرسل و ضعیف است

۱۹۶۲- عن جابر، عن أبي جعفر (ع) قال: سألته عن قول الله: وَ لَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمُ، قال
لي: «يا جابر أ تدرى ما سبيل الله؟ قال: [قلت: لا أعلم إلا أن أسمع منه]. قال: «سبيل الله علي و ذريته (ع)
، و من قتل في ولايتهم قتل في سبيل الله، و من مات في ولايتهم مات في سبيل الله». (تفسير العياشي)

سند از عیاشی تا جابر حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

۱۹۶۵- عن عبد الله بن المغيرة، عمن حدثه، عن جابر، عن أبي جعفر (ع) ، قال: سئل عن قول الله: وَ لَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمُ، قال: «أ تدرى- يا جابر- ما سبيل الله؟ فقلت: لا و الله، إلا أن أسمع منه.
قلت: لا و الله، إلا أن أسمع منه. قال: «سبيل الله علي (ع) و ذريته، فمن قتل في ولايته قتل في سبيل الله، و من مات في ولايته مات في
سبيل الله، ليس من مؤمن في هذه الامة إلا و له قتله و ميتة- قال-: إنه من قتل ينشر حتى يموت، و من مات
ينشر حتى يقتل». (تفسير العياشي)

سند حذف شده است و از جهتی در سند افتادگی وجود دارد "عمن حدثه"، لذا سند مرسل

و ضعیف می باشد

(أ فَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِّنَ ..) (آل عمران/۱۶۲) تطبیق "من اتبع رضوان الله" بر

اهل بیت (ع)

۱۹۷۴- محمد بن يعقوب: عن علي بن محمد، عن سهل بن زياد، عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم،
عن عمار الساباطي، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله عز و جل: أ فَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ
مِنَ اللَّهِ وَ مَاوَاهُ جَهَنَّمَ وَ بئسَ الْمَصِيرُ هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ، فقال: «الذين اتبعوا رضوان الله هم الأئمة، و هم- و
الله، يا عمار- درجات للمؤمنين، و بولايتهم و معرفتهم إيانا يضاعف الله لهم أعمالهم، و يرفع الله لهم الدرجات
العلا». (كافي)

سهل بن زياد: در اسناد قبل بیان شد که وی از ضعفا است^۲ سند حداقل به جهت ضعف سهل

بن زياد، ضعیف است

۱۹۷۵- العياشي: عن عمار بن مروان، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله: أ فَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ
كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِّنَ اللَّهِ وَ مَاوَاهُ جَهَنَّمَ وَ بئسَ الْمَصِيرُ، فقال: «هم الأئمة، و هم- و الله، يا عمار- درجات

۱. رجوع شود به حدیث ۳۵۷

۲. رجوع شود به حدیث ۶۸۸

للمؤمنين عند الله، و بموالاتهم و بمعرفتهم إيانا يضاعف الله للمؤمنين حسناتهم، و يرفع الله لهم الدرجات العلا. و أما قوله، يا عمار: كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ إِلَى قَوْلِهِ: الْمَصِيرُ فَهَمٌ وَ اللَّهُ الَّذِينَ جَحَدُوا حَقَّ عَلَى ابْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) و حق الأئمة منا أهل البيت، فباءوا بذلك بسخط من الله» (تفسير العياشي)

سند از عياشي تا عمار بن مروان حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعيف می باشد
(كُلُّ نَفْسٍ ذَاتِ نَفْسٍ الْمَوْتِ وَ إِنَّمَا تُؤَقُّونَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.. (آل عمران/ ١٨٥) تطبيق آيه بر ائمه
٢٠٠٦- علي بن إبراهيم، قال: حدثني أبي، عن سليمان الديلمي، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (ع) ، قال: «إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَدْعَى مُحَمَّدٌ (ص) فَيَكْسِي حِلَّةً وَ رَدِيَّةً، ثُمَّ يَقَامُ عَلَى يَمِينِ الْعَرْشِ، ثُمَّ يَدْعَى إِبْرَاهِيمَ (ع) فَيَكْسِي حِلَّةً بِيضَاءٍ، فَيَقَامُ عَلَى يَسَارِ الْعَرْشِ، ثُمَّ يَدْعَى بَعْلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَيَكْسِي حِلَّةً وَ رَدِيَّةً، فَيَقَامُ عَلَى يَمِينِ النَّبِيِّ، ثُمَّ يَدْعَى بِإِسْمَاعِيلِ (ع) فَيَكْسِي حِلَّةً بِيضَاءٍ، فَيَقَامُ عَلَى يَسَارِ إِبْرَاهِيمَ (ع) ، ثُمَّ يَدْعَى بِالْحَسَنِ (ع) فَيَكْسِي حِلَّةً وَ رَدِيَّةً، فَيَقَامُ عَلَى يَمِينِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) ، ثُمَّ يَدْعَى بِالْحُسَيْنِ (ع) فَيَكْسِي حِلَّةً وَ رَدِيَّةً، فَيَقَامُ عَلَى يَمِينِ الْحَسَنِ (ع) ، ثُمَّ يَدْعَى بِالْأئِمَّةِ فَيَكْسُونَ حِلَّةً وَ رَدِيَّةً، فَيَقَامُ كُلُّ وَاحِدٍ عَنْ يَمِينِ صَاحِبِهِ، ثُمَّ يَدْعَى بِالشَّيْعَةِ فَيَقُومُونَ أَمَامَهُمْ، ثُمَّ يَدْعَى بِقَاطِمَةَ (عليها السلام) و نساؤها من ذريتها و شيعتها فيدخلون الجنة بغير حساب. ثم ينادى مناد من بطنان العرش من قبل رب العزة و الأفق الأعلى: نعم الأب أبوكم يا محمد، و هو إبراهيم، و نعم الأخ أخوك، و هو علي بن أبي طالب و نعم السبطان سبطاك، و هما الحسن و الحسين، و نعم الجنين جنينك، و هو محسن، و نعم الأئمة الراشدون ذريتك، و هم فلان و فلان إلى آخرهم، و نعم الشيعة شيعتك. ألا إن محمدا و وصيه و سبطيه و الأئمة من ذريته هم الفائزون ثم يؤمر بهم إلى الجنة، و ذلك قوله: فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَ أَدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ». (تفسير قمي)

سليمان الديلمي: وى از ضعفا است و نجاشي مى آورد: «غمز عليه و قيل كان غاليا كذابا و كذلك ابنه محمد لا يعمل بما انفردا به من الرواية»^١ سند به جهت ضعف سليمان الديلمي ضعيف است
(الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ.. (آل عمران/ ١٩١) تطبيق "الذين يذكرون الله.. جنوبهم" بر امام علي (ع)

٢٠٣٥- ابن بابويه، قال: حدثنا أبو العباس محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني، قال: حدثنا عبد العزيز بن يحيى بالبصرة، قال: حدثني المغيرة بن محمد، قال: حدثني رجاء بن سلمة، عن عمرو بن شمر، عن جابر الجعفي، عن أبي جعفر محمد بن علي (ع) ، قال: «خُطِبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) بِالْكَوْفَةِ مَنْصُوفًا مِنَ النَّهْرَوَانِ، - وَ ذَكَرَ خُطْبَةً فِيهَا أَسْمَاؤُهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ سَبْحَانَهُ، قَالَ فِيهَا- وَأَنَا الذَّاكِرُ، يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ». (معاني الاخبار)
عمرو بن شمر الجعفي وى از ضعفا است^٢ سند حداقل به خاطر عمرو بن شمر الجعفي ضعيف است.

١. نجاشي، احمد بن علي، پيشين، ص ١٨٢

٢. رجوع شود به سند ١/٤ حديث ٢٥٦

(... لا أُضِيعُ عَمَلٌ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ... مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ تَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ) (آل عمران/۱۹۵) تطبیق "ذکر" بر امام علی (ع) و "انثی" بر دختران پیامبر (ص)

۲۰۳۷- و روی الشيخ المفيد في (الاختصاص): بإسناده إلى علي بن أسباط، عن غير واحد من أصحاب ابن دأب، و ذکر حديثاً يتضمن أن لأمير المؤمنين (ع) سبعين منقبه لا يشركه فيها أحد من أصحاب رسول الله (ص)، منها: أول خصاله المواساة. قالوا: قال رسول الله (ص) له: «إن قريشا قد أجمعوا على قتلي، فم على فراشي» فقال: «بأبي أنت و أمي، السمع و الطاعة لله و لرسوله» فنام على فراشه، و مضى رسول الله (ص) لوجهه، و أصبح على (ع) و قريش تحرسه، فأخذوه فقالوا: أنت الذي غدرتنا منذ الليلة؟ فقطعوا له قضبان الشجر، فضرب حتى كادوا يأتون على نفسه، ثم أفلت من بين أيديهم، و أرسل إليه رسول الله (ص) و هو في الغار أن «أكثر ثلاثة أبعار: واحدا لي، و واحدا لأبي بكر، و واحدا للدليل، و احمل أنت بناتي إلى أن تلحق بي» ففعل. أو منه خصاله (ع) الحفيظة و الكرم [قال ابن دأب: فما الحفيظة و الكرم؟ قالوا: مشى على رجليه، و جعل بنات رسول الله (ص) على الظهر، و كمن النهار و سار بهن الليل ما شيا على رجليه، فقدم على رسول الله (ص) و قد تعلقت قدماه دما و مده، فقال له رسول الله: «أ تدرى ما نزل فيك؟» فأعلمه بما لا عوض له لو بقي في الدنيا ما كانت الدنيا باقية. قال: «يا علي، نزل فيك فاستجاب لهم ربهم أني لا أضيع عمل عامل منكم من ذكر أو أنثى فالذكر أنت، و الإناث بنات رسول الله، يقول الله تبارك و تعالى: فَأَلْذِينَ هَاجَرُوا وَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أُوذُوا فِي سَبِيلِي وَ قَاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَأَكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ إِلَى قَوْلِهِ: وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ». (اختصاص شيخ مفيد)

سند در منبع اصلی: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَاذَانَ قَالَ رَوَى لَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْفَضْلِ بْنِ عَامِرٍ الْكُوفِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ الْفَرَزْدَقِ الْفَرَزَارِيُّ الْبَزَّازُ قِرَاءَةً عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَيْسَى مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عَمْرٍوهِ الطَّحَّانُ وَ هُوَ الْوَرَّاقُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أُسْبَاطٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِ ابْنِ دَأَبِ أَبُو عَيْسَى مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عَمْرٍوهِ الطَّحَّانُ: نام وی در هیچ یک از اصول ثمانیه رجال نیامده است لذا راوی مجهول است

در سند ارسال وجود دارد... غیر واحد... و طبقه ای از حدیث مبهم است

سند حداقل به جهت مجهول بودن الطحان، ضعیف است

تطبیق "ثواب" بر پیامبر (ص) و "ابرار" در آیه ۱۹۸ بر یاران ایشان

۲۰۴۳- (العیاشی) عن الأصبع بن نباته، عن علی (ع)، فی قوله تعالى: تَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ. قال: «قال رسول الله: أنت الثواب، و أصحابك الأبرار». (تفسیر العیاشی)
در شواهد التنزیل این گونه آمده: «أبو النضر العیاشی قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ نُصَيْرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زُرَيْعٍ عَنِ الْأَصْبَعِ بْنِ نَبَاتَةَ عَنْ عَلِيٍّ»^۱

۱. حسکانی، عبید الله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، ۱۴۱۱. ه. ق، ج ۱/ص ۱۷۸/حدیث ۱۹۰ سند

سند به جهت افتادگی "بعض اصحابنا"، مرسل و ضعیف است

(یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا... (آل عمران/۲۰۰) تطبیق آیه بر امام زمان

۲۰۴۹- محمد بن ابراهیم النعمانی، قال: أخبرنا علي بن أحمد بن البندنجی، عن عبید الله بن موسی العباسی، عن هارون بن مسلم، عن القاسم بن عروه، عن برید بن معاویة العجلی، عن أبي جعفر محمد بن علی الباقر (ع) ، فی قوله: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا. قال: «اصبروا علی أداء الفرائض، و صابروا عدوکم، و رابطوا إمامکم المنتظر». (الغیبه)

علی بن أحمد بن نصر البندنجی: نام وی را ابن غضائری آورده است و بیان می کند: «ضعیف متهافت لا یلتفت إلیه»^۱ آقای خوبی این نام را در کتابش نیاورده است، آقای اردبیلی سخن ابن غضائری به نقل از علامه آورده است^۲

عبیدالله بن موسی العباسی: نام وی در هیچ یک از اصول هشت گانه رجالی نیامده است لذا راوی مجهول است و... .

سند به جهت وجود بندینجی و عبیدالله بن موسی ضعیف است

(... فَإِنَّ أَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشِدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ... (نساء/۶) تأویل "رشد" بر محب محمد و آل محمد

۲۱۲۴- و فی روایة محمد بن أحمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن عبد الله بن المغیره، عمن ذکره عن أبي عبد الله (ع) ، قال فی تفسیر هذه الآیة: «إذا رأیتموهم و هم یحبون آل محمد فارفعوهم درجة». (من لاضرره الفقیه)

سند به جهت افتادگی "عمن ذکره"، مرسل و ضعیف می باشد

۲۱۳۳- عن عبد الله بن المغیره، عن جعفر بن محمد (ع) ، فی قول الله: فَإِنَّ أَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشِدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ، قال: فقال: «إذا رأیتموهم یحبون آل محمد فارفعوهم درجة». (تفسیر العیاشی)

سند از عیاشی تا عبدالله بن المغیره حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد
(... لا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا... (نساء/۳۶) تطبیق "والدین" بر امام علی (ع) و پیامبر (ص)

۲۳۶۷- عن أبي بصیر، عن أبي عبد الله (ع) ، قال: «إن رسول الله (ص) أحد الوالدین، و علی الآخر» فقلت: أين موضع ذلك فی کتاب الله؟ قال: «اقرأ و اعبدوا الله و لا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا». (تفسیر عیاشی) سند از عیاشی تا ابو بصیر حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می

باشد

۲۳۶۸- عن أبي بصیر، عن أبي جعفر (ع) ، فی قول الله: وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا، قال: «إن رسول الله (ص) أحد الوالدین، و علی الآخر». و ذکر أنها الآیة التي فی النساء. (تفسیر عیاشی)
سند از عیاشی تا ابوبصیر حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

۱ ابن غضائری، احمد بن حسین، پیشین، ج ۱، ص ۸۲
۲. رک: اردبیلی، محمد بن علی، پیشین، ج ۱، ص ۵۵۴

۲۳۶۹- ابن شهر آشوب: عن أبان بن تغلب، عن الصادق (ع) ، في قوله تعالى: وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا. قال: «الوالدان رسول الله و علي (عليهما السلام)». (مناقب ابن شهر آشوب)

سند در منبع اصلی نیز حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است
۲۳۷۱- و عنه، قال: و روى عن النبي (ص) : «أنا و علي أبوا هذه الامة». قلت: و روى ذلك صاحب (الفاثق) . (مناقب ابن شهر آشوب)

سند در منبع اصلی نیز حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است
۲۳۷۲- و روى ابن شهر آشوب أيضا عنه (ع) : «أنا و علي أبوا هذه الامة، فعلى عاق والديه لعنة الله». (مناقب ابن شهر آشوب) سند در منبع اصلی نیز حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است
(إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يُغْفِرُ مَا ..) (نساء/۴۸) تطبیق "ه" در "ان یشرک به" بر امام علی (ع)

۲۴۱۹- العیاشی: عن جابر، عن أبي جعفر (ع) ، قال: «أما قوله: إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ إِيْعْنَى أَنَّهُ لَا يُغْفِرُ لِمَنْ يَكْفُرُ بِوَلَايَةِ عَلِي (ع) . و أما قوله: وَ يُغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ يَعْنَى لِمَنْ وَالَى عَلِيَا (ع)». سند از عیاشی تا جابر حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد
(... مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَ لَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَ أَسَدًا تُشْبِهُتَا) (نساء/۶۶)
تطبیق "لو انهم فعلوا ما يوعظون" بر امام علی (ع)

۲۵۴۰- و عنه (محمد بن یعقوب) : عن أحمد بن مهران، عن عبد العظيم، عن بكار، عن جابر، عن أبي جعفر (ع) ، قال: «هكذا نزلت هذه الآية: و لو أنهم فعلوا ما يوعظون به في علي لكان خيرا لهم». (كافي)
بكار بن ابی بكر الحضرمی: شیخ طوسی او را به عنوان اصحاب امام صادق (ع) آورده و وصف حال وی نا معلوم است^۱، آقای خوبی نیز درباره او نیز سکوت کرده است^۲، آقای اردبیلی نیز به آوردن نام اکتفا کرده است^۳ لذا راوی مهمل است، سند به جت مهمل بودن بكار بن ابی بكر ضعیف است
(وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا) (نساء/۶۹) تطبیق "بنین" بر پیامبر (ص) و " صدیقین" بر امام علی (ع) و " شهداء" بر حمزه سید الشهداء ...

۲۵۴۶- عنه (شیخ طوسی) : في كتاب (مصباح الأنوار) : عن أنس بن مالك، قال: صلى بنا رسول الله (ص) في بعض الأيام صلاة الفجر، ثم أقبل علينا بوجهه الكريم فقلت: يا رسول الله، إن رأيت أن تفسر لنا قول الله عز و جل: فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا فقال (ص) : «أما النبيون فأنا، و أما الصديقون فأخي علي بن أبي طالب (ع) ، و أما الشهداء فعمى حمزة، و أما الصالحون فابنتي فاطمة و أولادها الحسن و الحسين». قال: و كان العباس حاضرا فوثب و جلس بين يدي رسول الله (ص) و قال: ألسنا أنا و أنت و علي و فاطمة و الحسن و الحسين من نبعه واحدة؟ قال: «و كيف ذلك

۱. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، پیشین، ص ۱۷۱

۲. ر.ک: خوبی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۳، ص ۳۴۰

۳. ر.ک: اردبیلی، محمد بن علی، ج ۱، ص ۱۲۵

یا عم؟ قال العباس: لأنک تعرف بعلی و فاطمة و الحسن و الحسین دوننا، فتبسم النبی (ص) ، و قال: «أما قولک یا عم: ألسنا من نبعة واحدة، فصدقت، و لكن یا عم إن الله تعالی خلقنی و علیا و فاطمة و الحسن و الحسین قبل أن یخلق الله تعالی آدم، حیث لا سماء مبنیة، و لا أرض مدحیة، و لا ظلمة و لا نور، و لا جنة و لا نار، و لا شمس و لا قمر». و.. (مصباح الانوار)

سند در منبع اصلی نیز حذف شده لذا سند مرسل و ضعیف است

تطبیق "صدیقان و شهداء" بر ائمه (ع)

۲۵۴۸- عن أبی بصیر، قال: قال أبو عبد الله (ع) : «یا أبا محمد، لقد ذکرکم الله فی کتابه، فقال: «وَمَنْ یُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشَّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ الْآیة»، فرسول الله (ص) فی هذا الموضع النبی، و نحن الصدیقون و الشهداء، و أنتم الصالحون، فتسموا بالصلاح كما سماکم الله». (تفسیر عیاشی)

سند از عیاشی تا ابوبصیر حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

(.... وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا) (نساء/۷۵) تطبیق "نصیر" بر ائمه (ع)

۲۵۵۷- عن حمران، عن أبی جعفر (ع) ، قال: الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوُلْدَانِ الَّذِينَ یَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْیَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا إِلَى نَصِيرًا، قال: «نحن أولئک». (تفسیر العیاشی)

سند از عیاشی تا حمران حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

۲۵۵۸- عن سماعة، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن المستضعفين، قال: «هم أهل الولاية». قلت: أي ولاية تعنی؟ قال: «ليست ولاية، و لكنها فی المناكحة، و الموارث، و المخالطة، و هم ليسوا بالمؤمنين و لا الكفار، و منهم المرجون لأمر الله، فأما قوله: وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوُلْدَانِ الَّذِينَ یَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا إِلَى نَصِيرًا فأولئک نحن». (تفسیر العیاشی)

سند از عیاشی تا سماعة حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

(أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَ اقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ...) (نساء/۷۷) تطبیق آیه بر امام حسین

۲۵۶۱- و عنه (محمد بن یعقوب) : عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن أبی الصباح بن عبد الحمید، عن محمد بن مسلم، عن أبی جعفر (ع) ، قال: «و الله، للذی صنعہ الحسن بن علی (علیهما السلام) كان خیرا لهذه الامة مما طلعت علیه الشمس، فو الله لقد نزلت هذه الآیة: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَ اقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ اتُّوا الزَّكَاةَ إِنَّمَا هِيَ طَاعَةُ الْإِمَامِ، و طلبوا القتال فَلَمَّا كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ مع الحسین (ع) قَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْ لَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ، نَجِبَ دَعْوَتَكَ وَ نَتَّبِعَ الرَّسُولَ أَرَادُوا تَأخِيرَ ذَلِكَ إِلَى الْقَائِمِ (ع) . «(کافی)

ابی الصباح بن عبد الحمید: نامش در هیچ یک از اصول ثمانیه رجال نیامده لذا راوی مجهول

است سند به جهت مجهول بودن ابو الصباح، ضعیف است

۲۵۶۳- العیاشی: عن إدريس مولى لعبد الله بن جعفر، عن أبی عبد الله (ع) ، فی تفسیر هذه الآیة: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ: «مع الحسن و اقیموا الصلوة.. فَلَمَّا كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ مع الحسین قَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْ لَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ إِلَى خُرُوجِ الْقَائِمِ (ع) ، فإن معه النصر و الظفر، قال الله: قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى الْآیة».

سند از عیاشی تا ادريس حذف شده لذا مرسل و ضعيف است

۲۵۶۴- عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر (ع) ، قال: «و الله للذي صنع الحسن بن علي (عليهما السلام) كان خيرا لهذه الامة مما طلعت عليه الشمس، و الله لفيه نزلت هذه الآية: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ إِنَّمَا هِيَ طَاعَةٌ لِلْإِمَامِ، فَطَلَبُوا الْقِتَالَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ مَعَ الْحُسَيْنِ قَالُوا رَبَّنَا لِمَ كُتِبَتْ عَلَيْنَا الْقِتَالُ لَوْ لَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ وَ قَوْلِهِ: رَبَّنَا أَخِّرْنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ نَجِبْ دَعْوَتَكَ وَ تَتَّبِعِ الرَّسُولَ» (۳) «أرادوا تأخير ذلك إلى القائم (ع)». (تفسير العياشي)

سند از عیاشی تا محمد بن مسلم حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعيف می باشد
۲۵۶۶- و فی روایة الحسن بن زیاد العطار، عن أبي عبد الله (ع) ، فی قوله: كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ، قال: «نزلت فی الحسن بن علی، أمره الله تعالى بالكف». فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ، قال: «نزلت فی الحسين بن علی، كتب الله عليه و علی أهل الأرض أن یقاتلوا معه». (تفسیر العیاشی)

سند از عیاشی تا الحسن بن زیاد حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعيف می باشد
(وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا) (نساء/۸۳)

"لو ردوه الى الرسول و اولی الامر منهم" بر ائمه (ع)

۲۵۸۳- العیاشی: عن عبد الله بن عجلان، عن أبي جعفر (ع) ، فی قوله: وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ، قال: «هم الأئمة».

سند از عیاشی تا عبدالله بن عجلان حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعيف می باشد
تطبیق "فضل" بر پیامبر و "رحمت" بر امام علی (ع)

۲۵۸۶- العیاشی: عن زرارة، عن أبي جعفر (ع) ، و حمران، عن أبي عبد الله (ع) ، فی قوله تعالى: وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ. قال: «فضل الله: رسوله، و رحمته: ولاية الأئمة (عليهم السلام)».

سند از عیاشی تا زراره حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعيف می باشد
۲۵۸۷- (العیاشی) عن محمد بن الفضیل، عن أبي الحسن (ع) ، فی قوله: وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ، قال: «الفضل: رسول الله (ص) ، و رحمته: أمير المؤمنين (ع)».

سند از عیاشی تا محمد بن الفضیل حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعيف می باشد
(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أزدَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَ لَا ..)

(نساء/۱۳۷) تطبیق آیه بر فلانی و فلانی

۲۷۹۲- عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن اورمئة و علی بن عبد الله، عن علی بن حسان، عن عبد الرحمن بن كثير، عن أبي عبد الله (ع) ، فی قول الله عز و جل: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أزدَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ. قال: «نزلت فی فلان و فلان و فلان آمنوا بالنبي (ص) فی أول الأمر و كفروا حيث عرضت عليهم الولاية حين قال النبي (ص) : من كنت مولاه فهذا علی مولاه، ثم آمنوا بالبيعة لأمر المؤمنين (ع) ، ثم كفروا حيث مضى رسول الله (ص) فلم یقروا بالبيعة، ثم أزدادوا كفرا بأخذهم من بايعه بالبيعة لهم، فهؤلاء لم یبق فیهم من الإيمان شیء». (کافی)

علی بن الحسان الهاشمی و عبدالرحمن بن الکثیر الهاشمی در اسناد قبل بیان شد که از ضعفا هستند^۱ لذا سند به همین، ضعیف می باشد.

۲۷۹۳- العیاشی: عن جابر، قال: قلت لمحمد بن علی (علیهما السلام)، قول الله فی کتابه: الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا؟ قال: «هما، و الثالث، و الرابع، و عبد الرحمن، و طلحة، و كانوا سبعة عشر رجلا». قال: «لما وجه النبي (ص) علی بن أبی طالب (ع) و عمار بن یاسر (رحمه الله) إلى أهل مكة، قالوا: بعث هذا الصبي، و لو بعث غيره إلى أهل مكة، و فی مكة صناديدها. و كانوا یسمون علیا (ع) الصبي، لأنه كان اسمه فی كتاب الله الصبي لقول الله عز و جل: وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ هُوَ صَبِيٌّ وَ قَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ فقالوا: و الله الكفر بنا أولى مما نحن فيه. فساروا، فقالوا: لهما و خوفهما بأهل مكة، فعرضوا لهما، و غلظوا علیهما الأمر، فقال علی (ع): حسبنا الله و نعم الوكيل، و مضى. فلما دخلا مكة أخبر الله نبيه (ص) بقولهم لعلی (ع) و بقول علی (ع) لهم، فأنزل الله بأسمائهم فی كتابه، و ذلك قول الله: ألم تر إلى الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَ قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ إلى قوله: وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ^۳». و إنما نزلت: (ألم تر إلى فلان و فلان لقوا علیا و عمارا فقالا: إن أبأ سفيان و عبد الله بن عامر و أهل مكة قد جمعوا لكم فآخشوهم فقالوا: حسبنا الله و نعم الوكيل) و هما اللذان قال الله: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا إِلَى آخِرِ الْآيَةِ، فهذا أول كفرهم، و الكفر الثاني حين قال النبي (عليه و آله السلام): يطلع عليكم من هذا الشعب رجل، فيطلع عليكم بوجهه، فمثله عند الله كمثل عيسى. لم يبق منهم أحد إلا تمنى أن يكون بعض أهله، فإذا بعلى (ع) قد خرج و طلع بوجهه، و قال: هو هذا! فخرجوا غضابا، و قالوا: ما بقى إلا أن يجعله نبيا، و الله الرجوع إلى آلهتنا خير مما نسمع منه فی ابن عمه، و ليصدنا علی إن دام هذا. فأنزل الله وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُونَ^۴ الآية، فهذا الكفر الثاني، و زیادة الكفر^۵ حين قال الله: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ فقال النبي (ص): يا علی أصبحت و أمسيت خير البرية. فقال له الناس: هو خير من آدم و نوح و من إبراهيم و من الأنبياء؟ فأنزل الله إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ إِلَى سَمِيعٍ عَلِيمٍ قالوا: فهو خير منك يا محمد؟ و قال الله: قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا^۳» و لكنه خير منكم، و ذريته خير من ذريتكم، و من اتبعه خير ممن اتبعكم. فقاموا غضابا، و قالوا زیادة: الرجوع إلى الكفر أهون علينا مما يقول فی ابن عمه. و ذلك قول الله: ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا^۶.

سند از عیاشی تا جابر حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

۲۷۹۶- (العیاشی) عن عبد الرحمن بن کثیر الهاشمی، عن أبی عبد الله (ع)، فی قول الله: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا. قال: «نزلت فی فلان و فلان، آمنوا برسول الله (ص) فی أول الأمر، ثم كفروا حين عرضت علیهم الولاية حيث قال: من كنت مولاه فعلى مولاه، ثم آمنوا بالبيعة لأمر المؤمنين (ع) حيث قالوا له: بأمر الله و أمر رسوله، فبايعوه، ثم كفروا حين مضى رسول الله (ص) فلم يقروا بالبيعة، ثم ازدادوا كفرا بأخذهم من بايعوه بالبيعة لهم، فهؤلاء لم يبق فيهم من الإيمان شيء».

سند از عیاشی تا عبدالرحمن بن کثیر حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

(... أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا (نساء/ ۱۴۰) تطبيق "آيات الله" بر ائمه

۲۸۰۱- الكشي: عن خلف، عن الحسن بن طلحة المروزي، عن محمد بن عاصم، قال: سمعت الرضا (ع) يقول: «يا محمد بن عاصم، بلغني أنك تجالس الواقفة؟» قلت: نعم، جعلت فداك، أجالسهم و أنا مخالف لهم، قال: «لا تجالسهم، فإن الله عز و جل يقول: وَ قَدْ نَزَلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَ يُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ يَعْنِي بِالآيَاتِ الْأَوْصِيَاءِ، وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِهَا يَعْنِي الْوَاقِفَةَ». (رجال كشي)

خلف: خلف بن حماد الكشي: وی از مشایخ کشی است و نام او در رجال شیخ طوسی بدون وصف حال راوی آمده است^۱

الحسن بن طلحة المروزي و محمد بن عاصم: نام راویان در هیچ یک از اصول ثمانیه رجال نیامده لذا راویان مجهول هستند

سند به جهت مجهول بودن الحسن بن طلحة المروزي و محمد بن عاصم، ضعیف است
(وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ.. (نساء/۱۵۹) تطبیق "ان من اهل... قبل موته"
بر ائمه (ع)

۲۸۳۳- (العیاشی) عن المفضل بن عمر، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله: وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ. فقال: «هذه نزلت فينا خاصة، إنه ليس رجل من ولد فاطمة يموت و لا يخرج من الدنيا حتى يقر للإمام بإمامته كما أقر ولد يعقوب ليوسف حين قالوا: تَاللَّهِ لَقَدْ أَتَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا.»

سند از عیاشی تا المفضل بن عمر حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد
(يا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا) (نساء/۱۷۴)

تطبیق "برهان" بر پیامبر (ص) و "نور" بر امام علی (ع) و...

۲۸۵۵- العیاشی: عن عبد الله بن سليمان، قال: قلت لأبي عبد الله (ع) قوله: يا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا؟ قال: «البرهان محمد (عليه و آله السلام) ، و النور علی (ع)». قال: قلت له صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا؟ قال: الصراط المستقيم علی (ع)».

سند از عیاشی تا عبدالله بن سلیمان حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد
(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أَحَلَّتْ لَكُمْ بِهِيْمَةَ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ.. (مائده/۱)

تطبیق "بهیمة" بر ولی و "الانعام" بر مومنان

۲۸۸۴- (العیاشی) عن المفضل، قال: سألت الصادق (ع) ، عن قول الله: أَحَلَّتْ لَكُمْ بِهِيْمَةَ الْأَنْعَامِ. قال: «البهیمة ها هنا: الولی، و الأنعام: المؤمنون».

سند از عیاشی تا المفضل حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد
(... الْيَوْمَ يَسِّرُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ.. (مائده/۳) تطبیق آیه بر ظهور حضرت

قائم (عج)

۱. طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۴۲۶

۲۹۰۱- العیاشی: عن عمرو بن شمر، عن جابر، قال: قال أبو جعفر (ع) فی هذه الآية: الْيَوْمَ يَكْفُرُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاحْشَوْنِ: «يوم يقوم القائم (ع) يكفر بنو امية فهم الذين كفروا يئسوا من آل محمد (ص)».

سند از عیاشی تا عمرو بن شمر حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد
(... وَ مَنْ يَكْفُرُ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ ..) (مائدة/۵) تطبیق "ایمان" بر ولایت علی بن ابی طالب (ع)

۲۹۶۰- محمد بن الحسن الصفار: عن عبد الله بن عامر، عن أبي عبد الله البرقي، عن الحسين بن عثمان، عن محمد بن الفضيل، عن أبي حمزة، قال: سألت أبا جعفر (ع) عن قول الله تبارك و تعالی: وَ مَنْ يَكْفُرُ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْأَخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ، قال: «تفسیرها فی بطن القرآن: و من يكفر بولاية علی، و علی هو الإيمان». (بصائر الدرجات)

محمد بن فضیل الصیرفی: شیخ طوسی وی را متهم به غلو می داند^۱ نام وی را نجاشی بدون بیان توثیق یا تضعیفش می آورد^۲، در معجم الرجال آمده است که وی از راویان کامل الزیارات می باشد و از شیخ مفید نقل می کند که او از فقها است و طعنی بر وی وارد نیست اما به جهت اینکه این توثیقات معارض با نظر شیخ طوسی است لذا وثاقتش اثبات نمی شود و اعتمادی بر روایتش نیست^۳. آقای اردبیلی سخن شیخ طوسی را نقل می کند و ضعفش را می پذیرد^۴.

سند به جهت وجود محمد بن فضیل ضعیف است.

۲۹۶۱- عن الباقر (ع) ، و عن زید بن علی، و ابن الفارسی فی (الروضة) عن زید بن علی فی قوله تعالی: وَ مَنْ يَكْفُرُ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ، قال: بولاية علی (ع) (مناقب ابن شهر آشوب)
سند در منبع اصلی نیز حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است.

۲۹۶۲- العیاشی، عن جابر، عن أبي جعفر (ع) ، قال: سألته عن تفسیر هذه الآية وَ مَنْ يَكْفُرُ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ: «یعنی بولاية علی (ع) وَ هُوَ فِي الْأَخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ». (تفسیر العیاشی)
سند از عیاشی تا جابر حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد.
(وَ لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ بَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَ...) (مائدة/۱۲)

تطبیق "اثنی عشر" بر اهل بیت (ع)

این روایات در بخش مستدرک سوره مائده آمده است:

[۱]- عن ابن عباس، عن رسول الله (ص) - فی حدیث- قال: «معاشر الناس، من أحب أن یلقى الله و هو عنه راض فلیوال عدة الأئمة». فقام جابر بن عبد الله، فقال: و ما عدة الأئمة؟ فقال: «یا جابر، سألتنی- یرحمک الله- عن الإسلام بأجمعه، عدتهم عدة الشهور، و هی عند الله اثنا عشر شهرا فی کتاب الله یوم خلق السماوات و الأرض، و عدتهم عدة العیون التي انفجرت لموسی بن عمران (ع) حین ضرب بعصاه البحر فانفجرت

۱. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۳۴۳ و ۳۶۵

۲. ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۳۶۷

۳. ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۱۷، ص ۱۴۶

۴. ر.ک: اردبیلی، محمد بن علی، پیشین، ج ۲، ص ۱۷۴

منه اثنتا عشرة عينا، و عدتهم عدة نقيب بني إسرائيل، قال الله تعالى: وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَ الْأُئِمَّةُ - يا جابر - اثنا عشر، أولهم علي بن أبي طالب و آخرهم القائم». (ارشاد القلوب) در بحار الانوار به نقل از كشف اليقين اين چنين سند و متن را آورده است^۱:

كشف اليقين مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَادَانَ مِنَ الْمَائَةِ الْحَدِيثِ الَّتِي جَمَعَهَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هِشَامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانَ عَنْ زِيَادِ بْنِ الْمُنْذِرِ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ «٤» عَنِ الْأَصْبَغِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ مَعَاشِرَ النَّاسِ اعْلَمُوا أَنَّ لِلَّهِ أَبَا مَنْ دَخَلَهُ أَمِنْ مِنَ النَّارِ فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ اهْدِنَا إِلَى هَذَا الْبَابِ حَتَّى نَعْرِفَهُ قَالَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَخُو رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ خَلِيفَتُهُ عَلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ «٥» مَعَاشِرَ النَّاسِ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْرِفَ الْحُجَّةَ بَعْدِي فَلْيَعْرِفْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ مَعَاشِرَ النَّاسِ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَتَوَلَّى وَ لِيَايَةَ اللَّهِ فَلْيَقْتَدِ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْأُئِمَّةِ مِنْ ذُرِّيَّتِي فَإِنَّهُمْ خَزَانُ عِلْمِي فَقَامَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا عِدَّةُ الْأُئِمَّةِ فَقَالَ يَا جَابِرُ سَأَلْتَنِي رَحِمَكَ اللَّهُ عَنِ الْإِسْلَامِ بِأَجْمَعِهِ عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ الشُّهُورِ وَ هِيَ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ الْعِيُونِ الَّتِي أَنْفَجَرْتَ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ ع حِينَ ضَرَبَ بَعْصَاهُ الْحَجَرَ فَأَنْفَجَرْتَ مِنْهُ اثْنَا عَشْرَةَ عَيْنًا وَ عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ بَعَثْنَا مِنْهُمْ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا - فَأَلَأِمَّةُ يَا جَابِرُ أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ «٣» شف، كشف اليقين من كتاب الاستنصار لمحمد بن علي الكراچكي عن محمد بن أحمد بن علي بن شاذان عن محمد بن الحسين بن أحمد عن محمد بن جعفر عن محمد بن الحسين عن إبراهيم بن هشام مثله «٤».

ابو الجارود: زياد بن المنذر: در اسناد قبل بيان شد كه وثاقتش قابل اثبات نيست^۲
مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَادَانَ: نام وي در هيچ يك از اصول ثمانيه رجال نيامده لذا راوي مجهول است

سند حداقل به جهت ضعيف بودن ابى الجارود و محمد بن شاذان، ضعيف است
 [٢]- عن النبي (ص): «كائن في امتي ما كان في بني إسرائيل حذو النعل بالنعل و القذة بالقذة، كان فيهم اثنا عشر نقيبا في قوله تعالى: وَ بَعَثْنَا مِنْهُمْ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا». (مناقب ابن شهر آشوب)
 سند در منبع اصلى نيز حذف شده است لذا سند مرسل و ضعيف است

(... إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَ جَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَ آتَاكُمْ ..) (مائده/٢٠) تطبيق "ملوك" بر ائمه (ع)
 ٣٠١٠- سعد بن عبد الله، قال: حدثني جماعة من أصحابنا، عن الحسن بن علي بن أبي عثمان، و إبراهيم ابن إسحاق، عن محمد بن سليمان الديلمي، عن أبيه، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله: إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَ جَعَلَكُمْ مُلُوكًا، فقال: «الأنبياء: رسول الله (ص)، و إبراهيم، و إسماعيل و ذريته، و الملوك: الأئمة (عليهم السلام). قال: فقلت: و أى الملك أعطيتهم؟ فقال: «ملك الجنة، و ملك النار». قلت: و روى هذا الحديث

١. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ١٤٠٣ هـ. ق، ج ٣٦، ص ٢٢٦
 ٢. رجوع شود به حدیث ١٨٨١

بالسند و المتن صاحب (الرجعة) ، و فی آخر حدیثه: فقال: «ملك الجنة و ملك الرجعة»^{۳۳}». (مختصر بصائر الدرجات)

سند به جهت افتادگی "حدثنی جماعة من أصحابنا" مرسل است
سلیمان الدیلمی و محمد بن السلیمان الدیلمی: هر دو راوی از ضعفا است و نجاشی درباره شان
می آورد: «غمز علیه و قیل کان غالباً کذاباً و كذلك ابنه محمد لا یعمل بما انفردا به من الروایة»^۱ و...

سند به جهت ارسال و ضعف سلیمان و محمد بن سلیمان، ضعیف می باشد
(... أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بَعِيرٍ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا
أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا... (مائدة/۳۲) تطبیق "احیاء النفس" بر هدایت و... .

۳۰۵۰- (عیاشی) عن أبي بصير، عن أبي جعفر (ع) ، قال: سألته وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ
جَمِيعًا، قال: «من استخرجها من الكفر إلى الإيمان».

سند از عیاشی تا ابوبصیر حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد
(يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَ... (مائدة/۳۷) تطبیق آیه بر دشمنان امام
علی (ع)

۳۰۸۳- العیاشی: عن أبي بصير، قال: سمعت أبا جعفر (ع) يقول: «عدو علی (ع) هم المخلدون فی النار،
قال الله: وَ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا».

سند از عیاشی تا ابوبصیر حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد
۳۰۸۴- (عیاشی) عن منصور بن حازم، قال: قلت لأبي عبد الله (ع) : وَ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا، قال:
«أعداء علی هم المخلدون فی النار أبد الأبدین، و دهر الداهرین».

سند از عیاشی تا منصور بن حازم حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد
(إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا. .. (مائدة/۴۴) تطبیق آیه بر
اهل بیت (ع)

۳۱۲۲- العیاشی: عن مالك الجهنی، قال: قال أبو جعفر (ع) : إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ إِلَى قَوْلِهِ:
بِمَا اسْتَحْفَظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ، قال: «فینا نزلت».

سند از عیاشی تا مالک الجهنی حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد
(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ .. (مائدة/۵۴) تطبیق آیه بر یاران
امام زمان (عج)

۳۱۵۴- محمد بن إبراهيم النعمانی، قال: أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد بن عقدة، قال: حدثنا علی
بن الحسن بن فضال، قال: حدثنا محمد بن عمر و محمد بن الولید، قالوا: حدثنا حماد بن عثمان، عن سلیمان
بن هارون العجلی، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: «إن صاحب هذا الأمر محفوظ له [أصحابه]، لو ذهب
الناس جميعاً أتى الله [له] بأصحابه، و هم الذين قال الله عز و جل: فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا

۱. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۱۸۲

بِهَا بِكَافِرِينَ»^۳، و هم الذين قال الله عز و جل فيهم: فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أُذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ». (الغيبه) در سند حيلوله وجود دارد:

(۱) أحمد بن محمد بن سعيد بن عقده، قال: حدثنا علي بن الحسن بن فضال، قال: حدثنا محمد بن عمر حدثنا حماد بن عثمان، عن سليمان بن هارون العجلي،

(۲) أحمد بن محمد بن سعيد بن عقده، قال: حدثنا علي بن الحسن بن فضال، قال: حدثنا محمد بن الوليد، قال: حدثنا حماد بن عثمان، عن سليمان بن هارون العجلي،

سليمان بن هارون العجلي: نام وی به عنوان اصحاب امام باقر (ع) و امام صادق (ع) آمده است ولی وصف رجالی وی بیان نشده است^۱ لذا وی مهمل است
سند به جهت مهمل بودن سليمان بن هارون ضعيف است

۳۱۵۵- العياشي: عن سليمان بن هارون، قال: قلت له: إن بعض هؤلاء العجليه يزعمون أن سيف رسول الله (ص) عند عبد الله بن الحسن فقال: «و الله ما رآه و لا أبوه بواحدة من عينيه، إلا أن يكون رآه أبوه عند الحسين (ع) . و إن صاحب هذا الأمر محفوظ له، فلا تذهبن يميننا و لا شمالا، فإن الأمر - و الله - واضح، و الله لو أن أهل السماء و الأرض اجتمعوا على أن يحولوا هذا الأمر عن موضعه الذي وضعه الله فيه، ما استطاعوا، و لو أن الناس كفروا جميعا حتى لا يبقى أحد لجاؤ الله لهذا الأمر بأهل يكونون من أهله. - ثم قال - أما تسمع الله يقول: يا أيها الذين آمنوا من يرتد منكم عن دينه فسوف يأتي الله بقوم يحبهم و يحبونه أذلة على المؤمنين أذلة على الكافرين؟- حتى فرغ من الآية - و قال في آية أخرى: فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ - ثم قال - إن أهل هذه الآية هم أهل تلك الآية».

سند از عياشى تا سليمان بن هارون حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعيف می باشد
۳۱۵۸- و عنه: قال: و روى عن علي (ع) ، أنه قال يوم البصرة: «و الله، ما قوتل أهل هذه الآية حتى اليوم» و تلا هذه الآية. (مجمع البيان)

سند در منبع اصلی نیز حذف شده است لذا سند مرسل و ضعيف است
تطبيق آیه بر امام علی (ع) و یارانسان
۳۱۵۷- الطبرسی: قيل: «هم أمير المؤمنين علي (ع) و أصحابه، حين قاتل من قاتله من الناكثين و القاسطين و المارقين». قال: و روى ذلك عن عمار، و حذيفة، و ابن عباس. ثم قال: و هو المروى عن أبي جعفر و أبي عبد الله (عليهما السلام) . (مجمع البيان)

سند در منبع اصلی نیز حذف شده است لذا سند مرسل و ضعيف است
۳۱۵۹- و فى المروى عن الباقر و الصادق (ع) : «أن هذه الآية نزلت فى علي (ع) ». (نهج البيان)
سند در منبع اصلی نیز حذف شده است لذا سند مرسل و ضعيف است
«...كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»

(مائده/۶۴) تطبيق "كلما اوقدوا نارا للحرب اطفاها الله" بر دشمنان آل محمد (ص)

۱. ر.ك: طوسى، محمد بن حسن، رجال طوسى، پيشين، ص ۱۳۷ و ۲۱۶

۳۲۰۷- العیاشی: عن جابر، عن أبي جعفر (ع) ، فی قوله: کَلَّمَا أُوقِدُوا نَاراً لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ: «کَلَّمَا أَرَادَ جَبَّارٌ مِنَ الْجَبَابِرَةِ هَلَكَةَ آلِ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) قَصَمَهُ اللَّهُ».

سند از عیاشی تا جابر حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد
(...وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَكَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا و...) (مائدة/۶۸)

تطبیق "ما انزل الیکم من ربکم" بر ولایت

۳۲۲۹- عن علی بن إسماعیل بن عیسی، عن الحسين بن سعید، عن علی بن النعمان، عن محمد بن مروان، عن الفضیل بن یسار، عن أبي جعفر (ع) ، فی قول الله عز و جل: يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ، قال: «هی ولایتنا». (مختصر بصائر الدرجات)
علی بن إسماعیل السندی بن عیسی الأشعری: کشی درباره وی می آورد: «نصر بن الصباح قال علی بن إسماعیل ثقة»^۱ از نظر آیت الله خوئی وثاقتش قابل اثبات نیست آقای اردبیلی در وصف حال راوی به سخن کشی اکتفا کرده است.^۳

الحسین بن سعید و محمد بن مروان نا معین است

سند حداقل به خاطر علی بن اسماعیل وحسین بن سعید و محمد بن مروان ضعیف است
(وَ حَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةً فَعَمُوا وَ صَمُّوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا. ..) (مائدة/۷۱) تطبیق آیه بر

دشمنان علی (ع)

۳۲۳۱- محمد بن یعقوب: عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسين بن سعید، عن محمد بن الحصین، عن خالد بن یزید القمی، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله (ع) ، فی قول الله عز و جل: وَ حَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةً. قال: «حیث كان النبی (ص) بین أظهرهم، فعموا و صموا حیث قبض رسول الله (ص) ، ثم تاب الله عليهم، حیث قام أمير المؤمنین (ع) - قال - ثم عموا و صموا إلى الساعة». (کافی)
در سند افتادگی وجود دراد "بعض أصحابه"، محمد بن الحصین و خالد بن یزید القمی مجهول هستند لذا سند مرسل و ضعیف است

۳۲۳۲- العیاشی: عن خالد بن یزید، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله (ع) ، فی قول الله: وَ حَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةً، قال: «حیث كان رسول الله (ص) بین أظهرهم، ثم عموا و صموا حیث قبض رسول الله (ص) ، ثم تاب الله عليهم حیث قام أمير المؤمنین (ع) - قال - ثم عموا و صموا إلى الساعة».

سند از عیاشی تا خالد بن یزید حذف شده است و از جهتی نیز در سند افتادگی وجود دارد "بعض أصحابه"، لذا سند مرسل و ضعیف است

(...بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَعْتَهُ فَاذَا هُمْ مُبْلِسُونَ ﴿*) قَطَّعَ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا و...) (انعام/۴۴-۴۵)

تطبیق "ذکروا به" به ولایت علی بن ابی طالب و "فاذا هم مبلسون" اشاره به قیام حضرت قائم

۱. کشی، محمد بن عمر، پیشین، ص ۵۹۸

۲. ر.ک: خوئی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۱۲، ص ۵۰

۳. ر.ک: اردبیلی، محمد بن علی، پیشین، ج ۱، ص ۵۵۷

۳۴۶۹- علی بن ابراهیم، قال: حدثنا جعفر بن أحمد، قال: حدثني عبد الكريم بن عبد الرحيم، عن محمد بن علي، عن محمد بن الفضيل، عن أبي حمزة، قال: سألت أبا جعفر عن قول الله تعالى: فَلَمَّا نَسُوا مَا دُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ. قال: «أما قوله: فَلَمَّا نَسُوا ما دُكِّرُوا بِهِ يعني فلما تركوا ولاية علي أمير المؤمنين و قد أمروا بها فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ يعني دولتهم في الدنيا، و ما بسط لهم فيها. و أما قوله: حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ يعني بذلك قيام القائم، حتى كأنهم لم يكن لهم سلطان قط، فذلك قوله بَغْتَةً فنزلت بخبره هذه الآية علي محمد» (قمي)

عبدالکريم بن عبدالرحيم: مجهول است

محمد بن علي أبو سمينة: وی از ضعفا است و نجاشی درباره وی می آورد: «ضعيف جدا فاسد الاعتقاد لا يعتمد في شيء و كان ورد قم و قد اشتهر بالكذب بالكوفة و نزل علي أحمد بن محمد بن عيسى مده ثم تشهر بالغلو فجفا و أخرجه أحمد بن محمد بن عيسى عن قم و له قصة»^۱

سند به جهت ضعف محمد بن علي و مجهول بودن عبدالکريم بن عبدالرحيم، ضعيف می باشد. ۳۴۷۰- عن عبد الله بن عامر، عن أبي عبد الله البرقي، عن الحسين بن عثمان، عن محمد بن الفضيل، عن أبي حمزة، عن أبي جعفر (ع). قال: «أما قوله فَلَمَّا نَسُوا ما دُكِّرُوا بِهِ يعني فلما تركوا ولاية علي و قد أمروا بها فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ [يعني دولتهم في الدنيا و ما بسط لهم فيها، و أما قوله حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ يعني قيام القائم (ع)].» (بصائر الدرجات)

محمد بن فضيل صيرفي در اسناد قبل بيان شد که از ضعفا است لذا سند ضعيف است.^۲

تطبيق "أخذناهم... و الحمد لله رب العالمين" بر بنی عباسیان

۳۴۷۴- و (العیاشی) عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر (ع)، في قول الله فَلَمَّا نَسُوا ما دُكِّرُوا بِهِ. قال: «لما تركوا ولاية علي (ع) و قد أمروا بها أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ فَقَطَعَ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ- قال- نزلت في ولد العباس».

سند از عیاشی تا ابو حمزه ثمالی حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعيف می باشد ۳۴۷۵- (العیاشی) عن منصور بن يونس، عن رجل، عن أبي عبد الله (ع)، في قول الله: فَلَمَّا نَسُوا ما دُكِّرُوا بِهِ إلى قوله: فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ، قال: «أخذ بنو امية بغتة، و يؤخذ بنو العباس جهرة».

سند از عیاشی تا منصور بن يونس حذف شده است و از جهتی نیز در سند افتادگی وجود

دارد"

عن رجل"، لذا سند مرسل و ضعيف می باشد

(...و ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا...)

(انعام/۵۹) تطبيق "ورقه" بر جنين سقط شده و "حبه" بر فرزند و "ظلمات الارض" بر رحم و... ..

۳۴۹۵- (العیاشی) عن الحسين بن خالد، قال: سألت أبا الحسن (ع) عن قول الله: وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ، فقال: «الورقة: السقط، يسقط

۱ نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۳۳۳

۲ رجوع شود به حدیث ۲۹۶۰

من بطن امه من قبل أن يهل الولد» قال: فقلت: و قوله و لا حَبَّةٌ؟ قال: «يعنى الولد فى بطن امه إذا هل و يسقط من قبل الولادة» قال: قلت: قوله: و لا رَطْبٌ؟ قال: «يعنى المضعه إذا أسكنت فى الرحم قبل أن يتم خلقها، قبل أن ينتقل» قال: قلت: قوله: و لا يابس؟ قال: «الولد التام» قال: قلت: فى كتاب مَبِينٍ؟ قال: «فى إمام مَبِين».

سند از عیاشی تا الحسین بن خالد حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

(الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ) (انعام/ ۱۲)

تطبیق "ایمان" بر ولایت علی بن ابی طالب (ع)

۳۵۳۸- و عنه (محمد بن یعقوب): عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن أبي زاهر، عن الحسن بن موسى الخشاب، عن علي بن حسان، عن عبد الرحمن بن كثير، عن أبي عبد الله (ع)، في قول الله عز و جل: الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ، قال: «بما جاء به محمد (ص) من الولاية، و لم يخلطوها بولاية فلان و فلان، فهو الملبس بالظلم» (كافى)

علی بن الحسان الهاشمی و عبدالرحمن بن الكثير الهاشمی: در اسناد قبل بیان شد که از ضعفا هستند لذا سند به جهت ضعف علی بن الحسان و عبدالرحمن بن كثير، ضعیف می باشد.

۳۵۴۶- (العیاشی) عن عبد الرحمن بن كثير الهاشمی، عن أبي عبد الله (ع)، في قوله: الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ، قال: «آمنوا بما جاء به محمد (ص) من الولاية، و لم يخلطوها بولاية فلان و فلان، فهو اللبس بظلم» و قال: «أما الإيمان فليس يتبعض كله، و لكن يتبعض قليلا قليلا بين الضلال و الكفر» قلت: بين الضلال و الكفر منزلة؟ قال: «ما أكثر عرى الإيمان».

سند از عیاشی تا عبدالرحمن بن كثير حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

تأویل "ظلم" به شرک

۳۵۳۹- و عنه (محمد بن یعقوب): عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن بكر بن صالح، عن القاسم بن برید، عن أبي عمرو الزبيری، عن أبي عبد الله (ع)، في قوله تعالى: الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ، قال: «هو الشرك» (كافى)

ابو عمرو الزبيری نام وی در هیچ یک از اصول ثمانیه رجال نیامده است لذا راوی مجهول است
سند به جهت مجهول بودن ابو عمرو الزبيری، ضعیف است

تطبیق بر زراره و اصحابش

۳۵۴۰- العیاشی: عن محمد بن مسلم، عن أبي عبد الله (ع)، في قول الله: الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ: «منه ما أحدث زرارة و أصحابه» (۴)».

سند از عیاشی تا محمد بن مسلم حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

تطبیق آیه بر خوارج و اصحابشان

۳۵۴۷- (العیاشی) عن أبي بصير، قال: سألته عن قول الله: الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ، قال: «نعوذ بالله- یا أبا بصير- أن تكون ممن لبس إيمانه بظلم» ثم قال: «أولئك الخوارج و أصحابهم».

سند از عیاشی تا ابو بصیر حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد
(أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا ..) (انعام/۱۹) تطبیق آیه بر امام

زمان (عج)

۳۵۵۲- محمد بن ابراهیم النعمانی، قال: أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد بن عقده، قال: حدثنا علي بن الحسن بن فضال، قال: حدثنا محمد بن عمر و محمد بن الوليد، قالوا: حدثنا حماد بن عثمان، عن سليمان بن هارون العجلي، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: «إن صاحب هذا الأمر محفوظ له أصحابه، لو ذهب الناس جميعاً أتى الله له بأصحابه. و هم الذين قال الله عز و جل: فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ، و هم الذين قال الله فيهم: فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ». (الغيبه) در سند حیلولة وجود دارد:

(۱) أحمد بن محمد بن سعيد بن عقده، قال: حدثنا علي بن الحسن بن فضال، قال: حدثنا محمد بن عمر حدثنا حماد بن عثمان، عن سليمان بن هارون العجلي،

(۲) أحمد بن محمد بن سعيد بن عقده، قال: حدثنا علي بن الحسن بن فضال، قال: حدثنا محمد بن الوليد، قالوا: حدثنا حماد بن عثمان، عن سليمان بن هارون العجلي،

سليمان بن هارون العجلي: نام وی به عنوان اصحاب امام باقر (ع) و امام صادق (ع) آمده است ولی وصف رجالی وی بیان نشده است^۱ لذا وی مهمل است سند به جهت مهمل بودن سليمان بن هارون ضعیف است

۳۵۵۸- (العیاشی) عن ابن سنان، عن سليمان بن هارون، قال: قال الله: لو أن أهل السماء والأرض اجتمعوا على أن يحولوا هذا الأمر من موضعه الذي وضعه الله فيه ما استطاعوا، و لو أن الناس كفروا جميعاً حتى لا يبقى أحد لجاؤ لهذا الأمر بأهل يكونون هم أهله. ثم قال: أما تسمع الله يقول: يا أيها الذين آمنوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ «۵» الآية، و قال في آية أخرى فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ؟ ثم قال: أما إن أهل هذه الآية هم أهل تلك الآية.

سند از عیاشی تا ابن سنان حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد
(وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتٍ... (انعام/۹۴-۹۳) تطبیق بر بنی امیه و معاویه و شرکایشان

۳۵۷۵- ثم قال علي بن ابراهيم: و حدثني أبي، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله (ع) ، أنه قال: «نزلت هذه الآية في معاوية و بنی امیه و شرکائهم و أئمتهم». (تفسیر القمی)

سند به جهت افتادگی "بعض اصحابنا"، مرسل و ضعیف است
(إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكُمْ... (انعام/۹۵)

۱. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۱۳۷ و ۲۱۶

تطبیق "حب" بر مومن یا بر آنچه خدا دوست داشته باشد و "نوی" بر کافر یا آنچه خدا دوست

ندارد

۳۵۷۹- محمد بن یعقوب: عن علی بن محمد، عن صالح بن أبی حماد، عن الحسن بن یزید، عن الحسن بن علی بن ابی حمزه، عن إبراهیم، عن أبی عبد الله (ع)، قال: «إن الله عز و جل لما أراد أن یخلق آدم (ع) بعث جبرئیل (ع) فی أول ساعة من یوم الجمعة فقبض بيمينه قبضة بلغت من السماء السابعة إلى السماء الدنيا، و أخذ من كل سماء تربة، ثم قبض قبضة أخرى، من الأرض السابعة العليا إلى الأرض السابعة القصوى، فأمر الله عز و جل كلمته فأمسك القبضة الأولى بيمينه، و القبضة الاخرى بشماله، ففلق الطين فلقنتین فذراً من الأرض ذروا و من السموات ذروا، فقال للذی بيمينه: منك الرسل و الأنبياء و الأوصياء و الصديقون و المؤمنون و الشهداء و من أريد كرامته. فوجب لهم ما قال كما قال. و قال للذی بشماله: منك الجبارون و المشركون و المنافقون و الطواغيت و من أريد هوانه و شقوته. فوجب لهم ما قال كما قال. ثم إن الطينتين خلطتا جميعا، و ذلك قوله تعالى: *إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَ النَّوَى فَالِحِبِ*: طينة المؤمنین التي ألقى الله عليها محبته، و النوى: طينة الكافرين الذین نأوا عن كل خير، و إنما سمى النوى من أجل أنه نأى من الحق «۳»، و تباعد منه. و قال الله عز و جل: *يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ مُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ فَالِحِي*: المؤمن الذی تخرج طينته من «۴» طينة الكافر، و الميت الذی يخرج من الحي: هو الكافر الذی يخرج من طينة المؤمن، فالحي: المؤمن، و الميت: الكافر، و ذلك قول الله عز و جل: *أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ* «۵» فكان موته اختلاط طينة مع طينة الكافر، و كان حياته حين فرق الله عز و جل بينهما بكلمته. كذلك يخرج الله عز و جل المؤمن فی الميلاد من الظلمة بعد دخوله فيها إلى النور، و يخرج الكافر من النور إلى الظلمة بعد دخوله إلى النور، و ذلك قول الله عز و جل: *لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَ يَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ* «۶». (كافي)

الحسن بن علی بن ابی حمزه البطائنی در اسناد قبل بیان شد وی از ضعفا است^۱ لذا سند به

جهت ضعف الحسن بن علی بن ابی حمزه، ضعیف می باشد

۳۵۸۰- العیاشی: عن صالح بن سهل، رفعه إلى أبی عبد الله (ع)، فی قول الله: *فَالِقُ الْحَبِّ وَ النَّوَى*:

«الحب: ما أحبه، و النوى: ما نأى عن الحق فلم يقبله».

سند از عیاشی تا صالح بن سهل حذف شده است و از جهتی در سند افتادگی وجود دارد "

رفعه"، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

۳۵۸۱- (العیاشی) عن المفضل، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قوله: *فَالِقُ الْحَبِّ وَ النَّوَى*. قال: «الحب:

المؤمن، و ذلك قوله: *وَ أَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي* و النوى: هو الكافر الذی نأى عن الحق فلم يقبله».

سند از عیاشی تا المفضل حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

(وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَ صَاكُمُ ..)

(انعام/۱۵۳) تطبیق "صراط المستقیم" بر امام علی (ع)

۳۷۲۶- العیاشی، عن بريد العجلي، عن أبی جعفر (ع)، قال: *وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا*

تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ قال: «أ تدری ما یعنی ب صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا؟» قلت: لا. قال: «ولاية علی و

۱. رجوع شود به حدیث ۶۸۷

الأوصياء (ع) « قال: «و تدرى ما يعنى فأتبعوه؟» قال: قلت: لا. قال: «يعنى على بن أبى طالب (ع)». قال: «و تدرى ما يعنى و لا تتبعوا السبل فتفرق بكم عن سبيله؟». قلت: لا. قال: «ولاية فلان و فلان، و الله». قال: «و تدرى ما يعنى فتفرق بكم عن سبيله؟». قلت: لا. قال: «يعنى سبيل على (ع)»

سند از عیاشی تا برید حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

تطبيق "صراط" بر آل محمد (ع)

۳۷۲۷- (العیاشی) عن سعد، عن أبى جعفر (ع) و أن هذا صراطى مستقيماً فأتبعوه، قال: «آل محمد

(ص) الصراط الذى دل عليه».

سند از عیاشی تا سعد حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

(هل ينظرون إلا أن تأتيهم الملائكة أو يأتي ربك أو يأتي بعض... (انعام/۱۵۸) تطبيق آیه بر

خروج امام زمان

۳۷۳۷- و عنه، قال: حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوى السمرقندى، قال: حدثنا جعفر بن محمد

بن مسعود، و حيدر بن محمد بن نعيم السمرقندى جميعا، عن محمد بن مسعود العياشى، قال: حدثنى على

بن محمد بن شجاع، عن محمد بن عيسى، عن يونس بن عبد الرحمن، عن على بن أبى حمزة، عن أبى بصير،

قال: قال الصادق جعفر بن محمد (ع) فى قول الله عز و جل: يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ

تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا: «يعنى خروج القائم المنتظر منا». ثم قال (ع) : «يا أبا بصير،

طوبى لشيعه قائمنا، المنتظرين لظهوره فى غيبته، و المطيعين له فى ظهوره، أولئك أولياء الله، الذين لا خوف

عليهم و لا هم يحزنون». (كمال الدين و اتمام النعمه)

(۱) حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوى السمرقندى، قال: حدثنا جعفر بن محمد بن

مسعود، قال: حدثنى على بن محمد بن شجاع، عن محمد بن عيسى، عن يونس بن عبد الرحمن، عن

على بن أبى حمزة، عن أبى بصير،

على بن محمد بن شجاع: نام وی در هیچ یک از اصول ثمانیه رجال نیامده لذا راوی مجهول

است سند به جهت مجهول بودن راوی فوق ضعیف است

(۲) حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوى السمرقندى، قال: حدثنا حيدر بن محمد بن نعيم

السمرقندى، عن محمد بن عيسى، عن يونس بن عبد الرحمن، عن على بن أبى حمزة، عن أبى بصير،

المظفر بن جعفر بن المظفر العلوى السمرقندى: نام وی در هیچ یک از اصول ثمانیه رجال

نیامده است و آقای خویی و اردبیلی به توثیق یا تضعیفش نمی پردازد^۱ مجهول است سند به جهت

مجهول بودن مظفر بن جعفر العلوی ضعیف است

(من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها و من جاء بالسيئة فلا يجزي إلا مثلها و هم لا يظلمون)

(انعام/۱۶۰) تطبيق "حسنة" بر حب اهل بيت (ع) و "سيئه" بر دشمنی با اهل بيت (ع)

۳۷۵۸- (العیاشی) قال محمد بن عيسى: فى رواية شريف، عن محمد بن على (عليهما السلام) - و ما

رأيت محمديا مثله قط-: «الحسنة التى عنى الله ولابتنا أهل البيت، و السيئة عداوتنا أهل البيت».

۱. ر.ك: خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۱۸، ص ۱۷۸؛ اردبیلی، محمد بن علی، پیشین، ج ۲، ص ۲۳۴.

سند از عیاشی تا محمد بن عیسی بن یزید حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف است

(المص) (اعراف/۱) تأویل حروف مقطعه

۳۷۸۰- ابن بابویه، قال: أخبرنا أبو الحسن محمد بن هارون الزنجاني فيما كتب إلى علي يدى علي بن أحمد البغدادي الوراق، قال: حدثنا معاذ بن المثنى العنبري، قال: حدثنا عبد الله بن أسماء، قال: حدثنا جويرية، عن سفيان بن سعيد الثوري، عن جعفر بن محمد (ع) ، قال: «المص، معناه أنا الله المقتدر الصادق». (معاني الاخبار)

در سوره بقره بیان شد به جهت اینکه در سلسله سند افراد مجهول وجود دارد سند ضعیف است.^۱

۳۷۸۲- أحمد بن محمد بن خالد البرقي: عن محمد بن إسماعيل بن بزيع، عن أبي إسماعيل السراج، عن خيثمة بن عبد الرحمن الجعفي، قال: حدثني أبو ليبيد البحراني، قال: جاء رجل إلى أبي جعفر (ع) بمكة فسأله عن مسائل فأجابها فيها- فذكر الحديث إلى أن قال: - فقال له: فما المص؟ قال أبو ليبيد: فأجابته بجواب نسيت، فخرج الرجل، فقال لي أبو جعفر (ع) : «هذا تفسيرها في ظهر القرآن أ فلا أخبرك بتفسيرها في بطن القرآن». قلت: و للقرآن بطن و ظهر؟ فقال: «نعم، إن لكتاب الله ظاهرا و باطنا، و معاينا و ناسخا و منسوخا، و محكما و متشابهها، و سننا و أمثالا، و فصلا و وصلا، و أحرفا و تصريفا، فمن زعم أن كتاب الله مبهم فقد هلك و أهلك». ثم قال: «أمسك، الألف واحد، و اللام ثلاثون، و الميم أربعون، و الصاد تسعون» فقلت: فهذه مائة و إحدى و ستون. فقال: «يا أبا ليبيد، إذا دخلت سنة إحدى و ستين و مائة، سلب الله قوما سلطانهم». (محاسن)

ابو اسماعيل السراج و ابو ليبيد البحراني: مجهول هستند سند به جهت مجهولين ضعیف است

۳۷۸۳- محمد بن علي بن بابويه، قال: حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوي السمرقندي، قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود العياشي، عن أبيه، قال: حدثنا أحمد بن أحمد، قال: حدثني علي بن سليمان بن الخصيب، قال: حدثني الثقة، قال: حدثني أبو جمعة رحمه بن صدقة، قال: أتى رجل من بني امية- و كان زنديقا- جعفر بن محمد (عليهما السلام) فقال له: قول الله في كتابه المص أى شىء أراد بهذا، و أى شىء فيه من الحلال و الحرام، و أى شىء فيه مما ينتفع به الناس؟ قال: فاغتاط من ذلك جعفر بن محمد (عليهما السلام) ، فقال: «أمسك ويحك! الألف واحد، و اللام ثلاثون، و الميم أربعون، و الصاد تسعون، كم معك؟» فقال الرجل: مائة و احدى و ستون. فقال (ع) : «إذا انقضت سنة إحدى و ستين و مائة انقضى ملك أصحابك» «۴» قال: فنظرنا، فلما انقضت سنة إحدى و ستين و مائة يوم عاشوراء دخل المسودة الكوفة، و ذهب ملكهم». (معاني الاخبار)

رحمه بن صدقه: نام وی به عنوان اصحاب امام صادق (ع) در رجال طوسی آمده است اما وصف

حال رجالیش بیان نشده است لذا راوی مهمل است

علی بن سلیمان بن خصیب: مجهول است

در سند افتادگی وجود دارد "حدثني الثقة"

سند حداقل به جهت ارسال و مجهول بودن علی بن سلیمان خصیب، ضعیف است

۱. رجوع شود به حدیث ۳۱۸

۲. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۸۳

۳۷۸۴- العیاشی: عن ابي جمعة رحمة بن صدقة، قال: أتى رجل من بنى امية- و كان زنديقا- جعفر بن محمد (ع) ، فقال له: قول الله في كتابه: المص أى شىء أراد بهذا، و أى شىء فيه من الحلال و الحرام، و أى شىء فى ذا مما ينتفع به الناس؟ قال: فأعاط ذلك جعفر بن محمد (عليهما السلام) ، فقال: «أمسك ويحك: الألف واحد، و اللام ثلاثون، و الميم أربعون، و الصاد تسعون، كم معك؟» فقال الرجل: مائة و إحدى و ستون. فقال له جعفر بن محمد (عليهما السلام) : «إذا انقضت سنة إحدى و ستين و مائة انقضى ملك أصحابك». قال: فنظرنا، فلما انقضت إحدى و ستون و مائة «۳» يوم عاشوراء دخل المسودة الكوفة، و ذهب ملكهم.

سند از عیاشی تا رحمه بن صدقه حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف می باشد
 ۳۷۸۵- (العیاشی) خيشمة الجعفی، عن ابي لبید المخزومی، قال: قال أبو جعفر (ع) : «یا ابا لبید، إنه یملك من ولد العباس اثنا عشر، یقتل بعد الثامن منهم أربعة، فتصیب أحدهم الذبحة «۴» فتذبجه، هم فئة قصيرة أعمارهم، قليلة مدتهم، خبيثة سيرتهم، منهم الفویسق الملقب بالهادی، و الناطق، و الغاوی. یا ابا لبید، إن فی حروف القرآن المقطعة لعلماء جما، إن الله تبارک و تعالی أنزل الم ذلك الكتاب «۵» فقام محمد (ص) حتى ظهر نوره و ثبتت كلمته، و ولد يوم ولد، و قد مضى من الألف السابع مائة سنة و ثلاث سنين «۶» ثم قال: «و تبيانہ فی کتاب الله فی الحروف المقطعة إذا عدتها من غير تکرار، و ليس من حروف مقطعة حرف تنقضی أيامه إلا و قائم من بنى هاشم عند انقضائه». ثم قال: «الألف واحد، و اللام ثلاثون، و الميم أربعون، و الصاد تسعون، فذلك مائة و إحدى و ستون، ثم كان بدء خروج الحسين بن على (عليهما السلام) الم الله «۷» فلما بلغت مدته قام قائم ولد العباس عند المص و يقوم قائمنا عند انقضائها ب الر، فافهم ذلك و عه و اکتمه «۸».

سند از عیاشی تا خيشمة الجعفی حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف می باشد
 (... قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...) (اعراف/۳۲) تطبیق "هی للذین آمنوا فی الحیاة

الدنيا" امام زمان (عج)

۳۸۵۶- و عنه: عن محمد بن يحيى، عن محمد بن أحمد، عن محمد بن عبد الله بن أحمد، عن على بن النعمان، عن صالح بن حمزة، عن أبان بن مصعب، عن يونس بن ظبيان- أو المعلى بن خنيس- قال: قلت لأبي عبد الله: ما لكم من هذه الأرض؟ فتبسم، ثم قال: «إن الله تبارک و تعالی بعث جبرئيل و أمره أن يخرق بإبهامه ثمانية أنهار فى الأرض، منها سيحان، و جيحان، و هو نهر بلخ، و الخشوع: و هو نهر الشاش، و مهران: و هو نهر الهند، و نيل مصر، و دجلة و الفرات، فما سقت و استقت فهو لنا، و ما كان لنا فهو لشيعتنا، و ليس لعدونا منه شىء إلا ما غضب عليه، و إن ولينا لفي أوسع فيما بين ذه إلى ذه- يعنى ما بين السماء و الأرض، ثم تلا هذه الآية:- قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا الْمَغْصُوبِينَ عَلَيْهَا خَالِصَةً لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يعنى بلا غضب». (كافى)

ابان بن مصعب و صالح بن حمزه: مجهول هستند و... لذا سند حداقل به دليل مجهول ها ضعیف است

(إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفْتَحُ ..) (اعراف/۴۰) تطبیق بر طلحه و زبیر در جنگ

جمل

۳۸۸۰- العیاشی: عن منصور بن یونس، عن رجل، عن أبي عبد الله (ع) ، فی قول الله: إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ، قال: «نزلت في طلحة و الزبير، و الجمل جملهم».

سند از عیاشی تا منصور بن یونس حذف شده است و از جهتی در سند افتادگی وجود دارد " عن رجل " لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

(... وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ ..)

(اعراف/۴۳) تطبیق "الحمد لله الذي هدانا لهذا.. ." بر ولایت علی بن ابی طالب (ع)

۳۸۸۶- عن الحسين بن محمد، عن المعلى بن محمد، عن أحمد بن محمد، عن ابن هلال، عن أبيه، عن أبي السفتج، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (ع) ، فی قول الله عز و جل: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ. قال: «إذا كان يوم القيامة دعى بالنبي (ص) و بأمر المؤمنين و الأئمة من ولده، فينصبون «۴» للناس، فإذا رأتهم شيعتهم قالوا: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ يعني: هدانا الله في ولاية أمير المؤمنين و الأئمة من ولده (ع) .» (كافي)

ابیه: أمیه بن علی القیسی: وی از ضعفا است و در ضعفش اختلافی میان رجالیان نیست و نجاشی در توصیفش می آورد: «ضعفه أصحابنا»^۱

احمد بن محمد: نا معین است و...

سند حداقل به جهت امیه بن علی القیسی ضعیف می باشد

(... وَ زَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَصُطَةً فَادْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (اعراف/۶۹)

تطبیق "آلاء الله" بر ولایت علی بن ابی طالب (ع)

۳۹۳۷- عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد و محمد بن جمهور، عن عبد الله بن عبد الرحمن، عن الهيثم بن واقد «۳»، عن أبي يوسف البزاز، عن أبي عبد الله (ع) ، قال: تلا هذه الآية: فَادْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ فَقَالَ: «أ تدرى ما آلاء الله؟» قلت: لا. قال: «هي أعظم نعم الله على خلقه و هي ولايتنا». (بصائر)

محمد بن جمهور العمی: وی از ضعفا است و در میان رجالیان درباره وی اختلافی نیست و نجاشی در توصیفش می آورد: «ضعيف في الحديث فاسد المذهب و قيل فيه أشياء الله أعلم بها من عظمها»^۲

عبدالله بن عبدالرحمن الاصم: وی از ضعفا است و در میان رجالیان درباره وی اختلافی نیست و

نجاشی در توصیفش می آورد: «ضعيف غال ليس بشيء»^۳ و...

سند به جهت ضعف محمد بن جمهور و عبدالرحمن بن اصم، ضعیف است

(.... وَ اتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (اعراف/۱۵۷) تطبیق نور بر ائمه (ع)

۱. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۱۰۵

۲. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۳۳۷

۳. همان، ص ۲۱۷

۴۰۰۶- محمد بن یعقوب: بإسناده عن أبي عبد الله (ع) ، في قول الله عز و جل: الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ- إلى قوله:- وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ، قال: «النور في هذا الموضع أمير المؤمنين و الأئمة (عليهم السلام)». (كافي)

در منبع اصلی این چنین آمده است: علی بن ابراهیم بإسناده عن أبي عبد الله ع... قال

" بإسناده " مبهم است لذا سند مرسل و ضعیف است

۴۰۱۱- (العیاشی) عن أبي بصير، في قول الله: فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوْهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ. قال أبو جعفر (ع) : «النور هو علی (ع)».

سند از عیاشی تا ابو بصیر حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

(وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ ..) (اعراف/۱۷۰) تطبیق آیه بر محمد و

آل محمد (ع)

۴۰۳۸- و (علی بن ابراهیم) فی روایة ابي الجارود، عن أبي جعفر (ع) ، فی قوله: وَ الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِلَى آخِرِهِ، قال: «نزلت فی آل محمد (ص) و أشیاعهم». (تفسیر قمی)

سلسله سند تا ابي الجارود محذوف است لذا سند مرسل و ضعیف است

(خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ) (اعراف/۱۹۹) تطبیق بر ولایت

۴۱۲۹- (العیاشی) عن عبد الأعلى، عن أبي عبد الله (ع) ، فی قول الله: خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ. قال:

«بالولاية» وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ، قال: «عنها» یعنی الولاية.

سند از عیاشی تا عبدالاعلی حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

(...و يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ... (*)) لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ

(انفال/۷-۸) تطبیق "کلمات" بر امام علی (ع) و "یحق الحق" بر هنگام ظهور امام زمان (عج)

۴۲۱۱- العیاشی: عن جابر، قال سألت أبا جعفر (ع) عن تفسير هذه الآية في قول الله: وَ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ

يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَقْطَعْ دَابِرَ الْكَافِرِينَ. قال أبو جعفر (ع) : «تفسیرها فی الباطن یرید الله فإنه شیء یریده و

لم یفعله بعد. و أما قوله: يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ فإنه یعنی یحق حق آل محمد، و أما قوله: بِكَلِمَاتِهِ قال: کلماته فی

الباطن علی (ع) هو کلمة الله فی الباطن، و أما قوله: وَ يَقْطَعْ دَابِرَ الْكَافِرِينَ فهم بنو امیة هم الكافرون، یقطع الله

دابره، و أما قوله: لِيُحِقَّ الْحَقَّ فإنه یعنی لیحق حق آل محمد حین یقوم القائم (ع) ، و أما قوله: وَ يُبْطِلَ

الْبَاطِلَ یعنی القائم (ع) ، فإذا قام یبطل باطل بنی امیة، و ذلك قوله: لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَ لَوْ كَرِهَ

الْمُجْرِمُونَ».

سند از عیاشی تا جابر حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

(...و يَنْزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَ يُذْهِبَ عَنْكُمْ رَجِزَ الشَّيْطَانِ وَ لِيُرِيَطَ عَلَيَّ ...)

(انفال/۱۱) تطبیق "سما" بر رسول خدا (ص) و "ماء" بر امام علی (ع)

۴۲۱۵- العیاشی: عن جابر، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد (ع) ، قال: سألته عن هذه الآية في البطن

وَ يَنْزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَ يُذْهِبَ عَنْكُمْ رَجِزَ الشَّيْطَانِ وَ لِيُرِيَطَ عَلَيَّ قُلُوبِكُمْ وَ يُثَبِّتَ بِهِ

الأقدام. قال: «السما في الباطن: رسول الله (ص)، و الماء: علي (ع) جعله الله من رسول الله (ص)، فذلك قوله: ماء ليطهركم به فذلك علي يطهر الله به قلب من والاه. و أما قوله: وَيَذْهَبَ عَنْكُمْ رَجَزَ الشَّيْطَانِ مِنْ وَالِي عَلِيَا (ع) يذهب الرجز عنه، و يقوى قلبه، و ليربط على قلوبكم و يثبت به الأقدام فإنه يعني عليا (ع)، من والي عليا (ع) يربط الله على قلبه بعلي (ع) فيثبت على ولايته».

سند از عیاشی تا جابر حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد
(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ..)
(انفال/۲۴) تطبیق آیه بر ولایت علی بن ابی طالب (ع)

۴۲۳۳- محمد بن یعقوب: عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن خالد، و الحسين بن سعيد، جميعا، عن النضر بن سويد، عن يحيى الحلبي، عن عبد الله بن مسكان، عن زيد بن الوليد الخثعمي، عن أبي الربيع الشامي، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله عز و جل: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ، قال: «نزلت في ولاية علي (ع)». (كافي) در سند حيلوله وجود دارد و تفكيك آن:

(۱) محمد بن يعقوب: عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن خالد، عن النضر بن سويد، عن يحيى بن عمران، عن عبد الله بن مسكان، عن زيد بن الوليد الخثعمي، عن أبي الربيع الشامي،

(۲) محمد بن يعقوب: عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن النضر بن سويد، عن يحيى بن عمران، عن عبد الله بن مسكان، عن زيد بن الوليد الخثعمي، عن أبي الربيع الشامي،

ابوالربيع الشامي: : نام وی را نجاشی و شيخ طوسی بدون وصف حال رجالیس آورده اند^۱ و آقای معتقد است وی از مجاهیل است^۲

زيد بن وليد الخثعمي: شيخ طوسی نام وی را به عنوان اصحاب امام باقر و امام صادق (ع) آورده ولی وصف حال رجالیس نا معلوم است^۳ لذا وی مهمل است

سندها به جهت مجهول بودن ابوالربيع الشامي و مهمل بودن زيد بن الوليد الخثعمي، ضعیف

هستند

۴۲۳۵- علی بن إبراهيم، قال: حدثنا أحمد بن محمد، عن جعفر بن عبد الله، عن كثير بن عياش، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر (ع)، في قوله: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ، يقول: «ولاية علي بن أبي طالب، فإن اتباعكم إياه و ولايته أجمع لأمرکم و أبقى للعدل فيكم». و أما قوله: وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ، يقول: «يحول بين المرء و معصيته أن تقوده إلى النار، و يحول بين الكافر و طاعته أن يستكمل بها الإيمان، و اعلموا أن الأعمال بخواتيمها». (قمي)

۱. ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۱۵۳ و ۴۵۵؛ طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۱۳۴ و ۳۲۵

۲. ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۷، ص ۷۰

۳. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۱۷۲

کثیر بن عیاش القطان: وی از ضعفا است و شیخ طوسی در توصیفش آورده: «کثیر بن عیاش القطان و کان ضعیفاً و خرج أيام أبي السرايا معه فأصابته جراحة»^۱

ابو الجارود: زیاد بن المنذر: در اسناد قبل بیان شد که وثاقتش قابل اثبات نیست و... .

سند حداقل به جهت ضعیف بودن ابو الجارود و کثیر بن عیاش، ضعیف است

(وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ) (انفال/۲۵)

تطبیق "فتنه" به فتنه پس از مرگ پیامبر (ص) یعنی همان رها کردن امام علی (ع)

۴۲۴۴- العیاشی: عن عبد الرحمن بن سالم، عن الصادق (ع) ، فی قوله: وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ

ظَلَمُوا

مِنْكُمْ خَاصَّةً. قال: «أصابت الناس فتنه بعد ما قبض الله نبيه (ص) حتى تركوا عليا (ع) و بايعوا غيره، و

هي الفتنة التي فتنوا بها، و قد أمرهم رسول الله (ص) باتباع علي (ع) و الأوصياء من آل محمد».

سند از عیاشی تا عبدالرحمن بن سالم حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

(وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا...) (انفال/۳۹) تطبیق آیه بر عصر

امام زمان (عج)

۴۲۷۲- العیاشی: عن زرارة، قال: قال أبو عبد الله (ع) : «سئل أبي عن قول الله عز و جل: وَ قَاتِلُوهُمْ

حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ، فقال: إنه لم يجيء تأويل هذه الآية، و لو قد قام قائمنا بعد، سیری

من یدرکه ما یكون من تأویل هذه الآية، و لیبلغن دین محمد (ص) ما بلغ اللیل حتی لا یكون شرک علی ظهر

الأرض كما قال الله».

سند از عیاشی تا زراره حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

۴۲۷۴- الطبرسی: و روی زرارة و غيره، عن أبي عبد الله (ع) ، أنه قال: «لم يجيء تأويل هذه الآية، و لو

قام قائمنا بعد، سیری من یدرکه ما یكون من تأویل هذه الآية، لیبلغن دین محمد (ص) ما بلغ اللیل حتی لا

یكون شرک «ع» علی ظهر الأرض». (مجمع البیان)

سند در منبع اصلی نیز حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

(إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ) (انفال/۵۵) تطبیق آیه بر بنی امیه

۴۳۴۳- علی بن ابراهیم: قال: حدثنا جعفر بن أحمد، قال: حدثنا عبد الكريم بن عبد الرحيم، عن محمد

ابن علی، عن محمد بن الفضيل، عن أبي حمزة، عن أبي جعفر (ع) ، فی قوله: إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ

كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ. قال أبو جعفر (ع) : «نزلت فی بنی امیه، فهم شر خلق الله، هم الذين كفروا فی باطن

القرآن، فهم لا يؤمنون». (تفسیر قمی)

عبدالکریم بن عبدالرحیم: مجهول است

محمد بن علی أبو سمینة در اسناد قبل بیان شد وی از ضعفا است^۲

۱. طوسی، محمد بن حسن، فهرست طوسی، پیشین، ص ۲۰۴

۲. رجوع شود به حدیث ۱۸۸۱

۳. رجوع شود به حدیث ۴۴۰

سند به جهت ضعف محمد بن علی و مجهول بودن عبدالکریم بن عبدالرحیم، ضعیف می باشد.
۴۳۴۴- العیاشی: عن جابر، عن أبي جعفر (ع) ، قال: سألته عن هذه الآية: إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ. قال: «نزلت في بني أمية، هم شر خلق الله، هم الذين كفروا في بطن القرآن، و هم الذين لا يؤمنون».

سند از عیاشی تا جابر حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

(... فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيْدِكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ) (انفال/۶۲) تطبیق "نصر" بر امام علی

۴۳۵۷- ابن بابویه: قال: حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني (رحمه الله) ، قال: حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم، قال: حدثنا جعفر بن سلمة الأهوازي، عن إبراهيم بن محمد الثقفي، قال: حدثنا العباس بن بكار، عن عبد الواحد بن أبي عمرو، عن الكلبي، عن أبي صالح، عن أبي هريرة، عن رسول الله (ص) ، قال: «مكتوب على العرش: أنا الله لا إله إلا أنا، وحدي لا شريك لي، و محمد عبدی و رسولی، أيدته بعلي، فأنزل عز و جل: هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ فَكَانَ النَّصْرَ عَلِيًّا، و دخل مع المؤمنين، فدخل في الوجهين جميعا». و رواه أبو نعیم في كتاب (حلية الأولياء) : بإسناده عن أبي صالح، عن أبي هريرة. و رواه ابن الفارسي، عن أبي هريرة، مثله. (امالی صدوق و شواهد التنزيل)

عبدالواحد بن عمرو و ابو صالح: مجهولند و... لذا سند حداقل به جهت مجهول بودن عبدالواحد

بن عمرو و ابو صالح ضعیف است

۴۳۵۸- ابن شهر آشوب: قال: في (تاريخ بغداد) : روى عيسى بن محمد البغدادي، عن الحسين بن إبراهيم، عن حميد الطويل، عن أنس، قال: قال رسول الله (ص) : «لما عرج بي رأيت على ساق العرش مكتوبا: لا إله إلا الله، محمد رسول الله، أيدته بعلي، نصرته بعلي، و ذلك قوله تعالى: هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ يعني علي بن أبي طالب (ع)». (مناقب)

عیسی بن محمد البغدادی و حمید الطویل: مجهول است سند به جهت وجود مجهول ها

ضعیف است

(وَ أَذَانَ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ ..) (توبه/۳) تطبیق "اذان" بر خروج حضرت قائم

۴۴۱۴- (العیاشی) عن جابر، عن جعفر بن محمد و أبي جعفر (عليهما السلام) ، في قول الله: وَ أَذَانَ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ، قال: «خروج القائم (ع) و اذان دعوته إلى نفسه».

سند از عیاشی تا جابر حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

(وَ إِنْ نَكُتُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا... (توبه/۱۲) تطبیق آیه بر طلحه و

زبیر

۴۴۴۷- الشيخ المفيد في (أمالیه) ، قال: أخبرني أبو الحسن علي بن خالد المراغي، قال: حدثني أبو

القاسم الحسن بن علي الكوفي، قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مروان، قال: حدثنا أبي، قال: حدثنا إسحاق بن يزيد، قال: حدثنا سليمان بن قرم، عن أبي الجحاف، عن عمار الدهني، قال: حدثنا أبو عثمان مؤذن بني أفضى، قال: سمعت علي بن أبي طالب (ع) حين خرج طلحة و الزبير لقتاله يقول: «عذيري من طلحة و الزبير، بايعاني طائعين غير مكرهين، ثم نكثا بيعتي من غير حدث أحدثته». ثم تلا هذه الآية: وَ إِنْ نَكُتُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ. (امالی شيخ مفيد)

موذن بن افسی: مجهول است

سلیمان بن قرم بن سلیمان: شیخ طوسی نام وی را بدون هیچ وصفی به عنوان اصحاب امام صادق (ع) آورده است^۱ لذا راوی مهمل است و...

سند حداقل به جهت موارد فوق ضعیف است

۴۴۵۰- (عیاشی) عن الحسن البصری، قال: خطبنا علی بن ابی طالب (ع) علی هذا المنبر، و ذلك بعد ما فرغ من أمر طلحة و الزبیر و عائشة، صعد المنبر فحمد الله و أثنى علیه، و صلی علی رسول الله (ص)، ثم قال: «أیها الناس، و الله ما قاتلت هؤلاء بالأمس إلا بآیة تركتها فی كتاب الله، إن الله یقول: وَ إِنْ نَكَّثُوا أیمانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي دینِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أیمانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ أما و الله لقد عهد إلى رسول الله (ص)، و قال لی: یا علی، لتقاتلن الفئة الباغیة، و الفئة الناکثة، و الفئة المارقة».

سند از عیاشی تا حسن بصری حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

(... إِنْ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإیمانِ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ) (توبه/۲۳)

تطبیق "کفر" بر ولایت اولی و دومی و "ایمان" بر ولایت علی بن ابی طالب (ع)

۴۴۷۵- العیاشی: عن جابر، عن ابی جعفر (ع)، قال: سألته عن هذه الآیة، فی قول الله: یا أیها الذین آمنوا لا تتخذوا آباءکم و إخوانکم أولیاءَ إلى قوله: الفاسقین: «فأما لا تتخذوا آباءکم و إخوانکم أولیاءَ إِنْ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإیمانِ فَإِنَّ الْکُفْرَ فِي الْباطنِ فی هذه الآیة و لایة الأول و الثانی، و هو کفر. و قوله: عَلَى الْإیمانِ فالإیمان و لایة علی بن ابی طالب (ع)، قال: وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ».

سند از عیاشی تا جابر حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

۴۴۷۶- ابن شهر آشوب: عن ابی حمزة، عن ابی جعفر (ع)، فی قوله تعالی: یا أیها الذین آمنوا لا تتخذوا آباءکم و إخوانکم أولیاءَ إِنْ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإیمانِ، قال: «فإن الإیمان و لایة علی بن ابی طالب (ع)».

(مناقب)

سند در منبع اصلی نیز حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

(هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دینِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى ..) (توبه/۳۳) تطبیق آیه بر خروج قائم

۴۵۱۹- ابن بابویه: قال حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل، قال: حدثنا علی بن الحسین السعدآبادی، عن أحمد بن ابی عبد الله البرقی، عن أبیه، عن ابن ابی عمیر، عن علی بن ابی حمزة، عن ابی بصیر، قال: قال أبو عبد الله (ع)، فی قوله عز و جل: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دینِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّینِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. قال: «و الله ما نزل تأویلها بعد، و لا ینزل تأویلها حتی یخرج القائم (ع)، فإذا خرج القائم (ع) لم یبق کافر بالله العظیم و لا مشرک بالإمام إلا کره خروجه حتی لو کان کافر أو مشرک فی بطن صخرة، قالت: یا مؤمن، فی بطنی کافر فاکسرنی و اقتله». (کمال الدین و اتمام النعمة)

علی بن ابی حمزه بطائنی: نجاشی وی را واقفی می داند: «روی عن ابی الحسن موسی ع و روی

عن ابی عبد الله ع ثم وقف و هو أحد عمد الواقفة»^۲

۱ طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۲۱۶

۲. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۲۵۰

ابن غضائری به شدت وی را تضعیف می کند: «لعنه الله أصل الوقف و أشد الخلق عداوة للولی من بعد أبی ابراهیم علیهما السلام»^۱

و آیت الله خوبی پس از بررسی و نقد روایات رجال کشی بیان می دارد باید با وی معامله ضعیف کرد،^۲ آقای اردبیلی نیز در کنار آوردن آراء اصول ثمانیه، نظر میرزا محمد استر آبادی را می آورد که با بیان حدیثی از رجال کشی ضعف علی بن ابی حمزه را بیان می دارد.^۳

۴۵۲۲- عن سماعة، عن أبی عبد الله (ع) : هُوَ الَّذِي أُرْسِلَ رَسُولُهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، قال: «إذا خرج القائم (ع) لم يبق مشرك بالله العظيم و لا كافر إلا كره خروجه» (عیاشی)

سند از عیاشی تا سماعه حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف است.

(إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ.. ..) (توبه/۳۶) تطبیق "اثنا عشر" بر ائمه (ع) و ماه های حرام بر چهار نفر از اهل بیت (ع)

۴۵۳۶- الشيخ فی (الغیبة) رواه بحذف الإسناد، عن جابر الجعفی، قال: سألت أبا جعفر (ع) عن تأویل قول الله عز و جل: إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ. قال: فتفنفس سیدی الصعداء، ثم قال: «يا جابر، أما السنة فهي جدی رسول الله (ص)، و شهورها اثنا عشر شهرا، فهو أمير المؤمنين، و إلى و إلى ابني جعفر، و ابنه موسى، و ابنه علی، و ابنه محمد، و ابنه علی، و إلى ابنه الحسن، و إلى ابنه محمد الهادی المهدي. اثنا عشر إماما، حجج الله فی خلقه، و أمناؤه علی و حیه و علمه. و الأربعة الحرم الذين هم الدين القيم، أربعة منهم يخرجون باسم واحد: علی أمير المؤمنين، و أبی علی بن الحسين، و علی ابن موسى، و علی بن محمد، فالإقرار بهؤلاء هو الدين القيم، فلا تظلموا فيهن أنفسكم، أي قولوا بهم جميعا تهتدوا». (الغیبة شیخ طوسی)

سند به جهت افتادگی "رواه بحذف الإسناد"، لذا مرسل و ضعیف است

تطبیق ماه های حرام بر چهار نفر از اهل بیت (ع)

۴۵۳۳- محمد بن ابراهیم النعمانی، قال: أخبرنا علی بن الحسين، قال: حدثنا محمد بن یحیی العطار، قال: حدثنا محمد بن حسان الرازی، عن محمد بن علی الكوفی، عن ابراهیم بن محمد بن یوسف، عن محمد ابن عیسی، عن محمد بن سنان، عن فضیل الرسان، عن أبی حمزة الثمالی، قال: كنت عند أبی جعفر محمد بن علی الباقر (ع) ذات یوم، فلما تفرق من كان عنده، قال لی: «يا أبا حمزة، من المحتوم الذي لا تبدل له عند الله، قیام قائمنا، فمن شك فیما أقول لقی الله و هو به كافر، و له جاحد». ثم قال: «بأبی أنت و أمی، المسمى باسمی، و المكنی بكنیتی، السابع من بعدی، بأبی من یملاً الأرض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا». ثم قال: «يا أبا حمزة، من أدركه فلم یسلم له فما سلم لمحمد و علی (ع) و قد حرم الله علیه الجنة، و مأواه النار و بنس مثنوی الظالمین. و أوضح من هذا- بحمد الله- و أنور و أبین و أزهر لمن هداه الله و أحسن إليه قول الله عز

۱. ابن غضائری، احمد بن حسین، پیشین، ج ۱، ص ۸۳

۲. خوبی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۱۱، ص ۲۲۵

۳. ر.ک: اردبیلی، محمد بن علی، پیشین، ج ۱، ص ۵۴۷.

و جل في محكم كتابه: إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ و معرفة الشهور - المحرم و صفر و ربيع و ما بعده، و الحرم منها، هي: رجب، و ذو القعدة، و ذو الحجة، و المحرم - لا تكون دينا قيما لأن اليهود و النصارى و المجوس و سائر الملل و الناس جميعا من الموافقين و المخالفين يعرفون هذه الشهور، و يعدونها بأسمائها، و إنما هم الأئمة القوامون بدين الله (عليهم السلام)، و الحرم منها: أمير المؤمنين علي (ع) الذي اشتق الله تعالى له اسما من اسمه العلي، كما اشتق لرسوله (ص) اسما من اسمه المحمود، و ثلاثة من ولده، أسماؤهم علي بن الحسين، و علي بن موسى، و علي بن محمد، فصار لهذا الاسم المشتق من اسم الله جل و عز حرمة به، و صلوات الله على محمد و آله المكرمين المحترمين به». (الغيبه نعماني)

محمد بن حسان الرازي^۱ و محمد بن علي الكوفي أبو سمينه^۲ در اسناد قبل بیان شد که وی از

ضعفا است لذا سند به جهت ضعف محمد بن علي و محمد بن حسان، ضعیف می باشد

۴۵۳۴- و عنه (محمد بن ابراهیم)، قال: أخبرنا سلامة بن محمد، قال: حدثنا أبو الحسن علي بن عمر المعروف بالحاجي، قال: حدثنا حمزة بن القاسم العلوي العباسي الرازي، قال: حدثنا جعفر بن محمد الحسنی، قال: حدثني عبيد بن كثير، قال: حدثنا أحمد بن موسى الأسدي، عن داود بن كثير، قال: دخلت علي أبي عبد الله جعفر بن محمد (ع) بالمدينة، فقال لي: «ما الذي أبطأ بك عنا، يا داود؟» فقلت: حاجة عرضت بالكوفة. فقال: «من خلفت بها؟» قلت: جعلت فذاك، خلفت عمك زيدا، تركته راكبا علي فرس متقلدا مصحفا، ينادي بأعلى صوته: سلوني سلوني قبل أن تفقدوني، فبين جوانحي علم جم، قد عرفت الناسخ من المنسوخ، و المثنائي و القرآن العظيم، و إني العلم بين الله و بينكم. فقال (ع) لي: «يا داود، لقد ذهبت بك المذاهب» ثم نادى: «يا سماعه بن مهران، ائتنى بسلة الرطب» فأتاه بسلة فيها رطب، فتناول منها رطبة فأكلها و استخراج النواة من فيه فغرسها في الأرض، ففلقت و أنبتت و أطلعت و أعدقت، فضرب بيده إلى بسرة من عذق، فشقها و استخراج منها رقا أبيض، ففضه و دفعه إلي، و قال: «اقرأ» فقرأته و إذا فيه سطران: الأول: لا إله إلا الله، محمد رسول الله. و الثاني: إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، الحسن بن علي، الحسين بن علي، علي بن الحسين، محمد بن علي، جعفر بن محمد، موسى بن جعفر، علي بن موسى، محمد بن علي، علي بن محمد، الحسن بن علي، الخلف الحجّة. ثم قال: «يا داود، أ تدرى متى كتب هذا في هذا؟» قلت: الله أعلم و رسوله و أنتم. فقال: «قبل أن يخلق آدم بألفي عام». و روى الشيخ المفيد هذين الخبرين في كتاب (الغيبه).

علي بن عمر المعروف بالحاجي و حدثنا جعفر بن محمد الحسنی و عبيد بن كثير و أحمد بن

موسى الأسدي: مجهول هستند سند به جهت وجود مجاهيل ضعیف است

۴۵۳۷- السيد شرف الدين النجفي: عن المقلد بن غالب الحسنی، عن رجاله، بإسناد متصل إلى عبد الله بن سنان الأسدي، عن جعفر بن محمد (ع)، قال: «قال أبي - يعني محمد الباقر (ع) - لجابر بن عبد الله: لي إليك حاجة أخلو بك فيها، فلما خلا به، قال: يا جابر، أخبرني عن اللوح الذي رأيته عند امي فاطمة الزهراء (عليها السلام)؟ فقال: أشهد بالله لقد دخلت علي سيدتي فاطمة لأهنتها بولدها الحسين (ع)، فإذا بيدها لوح أخضر من زمردة خضراء فيه كتابة، أنور من الشمس، و أطيب رائحة من المسك الأذفر. فقلت: ما هذا اللوح، يا

۱. رجوع شود به حدیث ۵۴۰

۲. رجوع شود به حدیث ۴۴۰

بنت رسول الله؟ فقالت: هذا لوح أنزله الله عز و جل على أبي، و قال لي: احفظيه، ففعلت، فإذا فيه اسم أبي و بعلى و اسم ابني و الأوصياء من بعد ولدي الحسين، فسألتها أن تدفعه إلى لأنسخه، ففعلت. فقال له أبي: ما فعلت بنسختك؟ فقال: هي عندي. قال: فهل لك أن تعارضني عليها؟ قال: فمضى جابر إلى منزله، فأتاه بقطعة جلد أحمر. فقال له: انظر في صحيفتك حتى أقرأها عليك، فكان في صحيفته: بسم الله الرحمن الرحيم هذا كتاب من الله العزيز العليم نزل به الروح الأمين على محمد خاتم النبيين، يا محمد: إن عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حَرَمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ. يا محمد، عظم أسمائي، و اشكر نعمائي، و لا تجحد آلائي، و لا ترج سوائي، و لا تخش غيري، فإنه من يرج سوائي و يخش غيري أعذبه عذابا لا أعذبه أحدا من العالمين. يا محمد، إني اصطفتك على الأنبياء، و اصطفت وصيك عليا على الأوصياء، و جعلت الحسن عيبة علمي بعد انقضاء مدة أبيه، و الحسين خير أولاد الأولين و الآخرين، فيه تثبت الإمامة و منه العقب، و علي بن الحسين زين العابدين، و الباقر العلم الداعي إلى سبيلي على منهج الحق، و جعفر الصادق في القول و العمل، تلبس من بعده فتنه صماء، فالويل كل الويل لمن كذب عتره نبيي و خيرة خلقي، و موسى الكاظم الغيظ، و علي الرضا يقتله عفریت كافر يدفن بالمدينة التي بناها العبد الصالح إلى جنب شر خلق الله، و محمد الهادي شبيه جده الميمون، و علي الداعي إلى سبيلي، و الذاب عن حرمي، و القائم في رعيتي، و الحسن الأعز، يخرج منه ذو الاسمين خلف محمد، يخرج في آخر الزمان و على رأسه عمامة بيضاء تظله عن الشمس، و ينادي مناد بلسان فصيح يسمعه الثقلان و من بين الخافقين: هذا المهدي من آل محمد. فيملاً الأرض عدلا كما ملئت جورا». (تأويل الآيات)

در سند افتادگی وجود دارد " عن رجاله"، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد
 (وَ عَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمْ...) (توبه/ ۱۱۸) تطبیق "ثلاثه" بر عثمان و دو

رفیقش

۴۷۸۰- محمد بن یعقوب: عن علی بن إبراهیم، عن صالح بن السندي، عن جعفر بن بشیر، عن فیض بن المختار، قال: قال أبو عبد الله (ع): كيف تقرأ و عَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا؟ قلت: خَلَفُوا. قال: «لو كان (خلفوا) لكانوا في حال طاعة، و لكنهم خلفوا، عثمان و صاحبه، أما و الله ما سمعوا صوت حافر و لا قعقة حجر إلا قالوا اتينا، فسلط الله عليهم الخوف حتى أصبحوا». (كافي)

صالح بن السندي: نام وی را شیخ طوسی بدون توثیق یا تضعیفی در رجال و فهرست خود آورده است^۱ و آقای خوبی و اردبیلی نیز درباره وی سکوت کرده اند^۲ لذا راوی مهمل است سند به جهت مهمل بودن صالح بن السندي سند ضعیف است

۴۷۸۴- (العیاشی) عن فیض بن المختار، قال: قال أبو عبد الله (ع): «كيف تقرأ هذه الآية في التوبة و عَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا؟» قال: قلت: خَلَفُوا. قال: «لو خلفوا لكانوا في حال طاعة- و زاد الحسين بن المختار عنه: لو كانوا خلفوا ما كان عليهم من سبيل- و لكنهم خلفوا، عثمان و صاحبه، أما و الله ما سمعوا صوت حافر و لا قعقة حجر إلا قالوا اتينا، فسلط الله عليهم الخوف حتى أصبحوا».

سند از عیاشی تا فیض بن المختار حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

۱. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۴۲۸؛ از او، فهرست طوسی، پیشین، ص ۲۴۴

۲. ر.ک: خوبی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۹، ص ۶۹؛ اردبیلی، محمد بن علی، پیشین، ج ۱، ص ۴۰۶

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَ لِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ...)

(توبه/۱۲۳) تطبیق "قاتلوا الذين يلونكم من الكفار" بر دیلمانی ها

۴۸۱۶- الشيخ: بإسناده عن محمد بن أحمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، قال: حدثنا بعض أصحابنا، عن محمد بن حميد، عن يعقوب القمي، عن أخيه عمران بن عبد الله القمي، عن جعفر بن محمد (عليهما السلام) في قول الله عز وجل: قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ، قال: «الديلم». (تهذيب)

در سند افتادگی وجود دارد " بعض أصحابنا" لذا سند مرسل و ضعیف است

۴۸۱۷- العياشي: عن عمران بن عبد الله القمي، عن جعفر بن محمد (ع) في قول الله تبارك و تعالی:

قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ، قال: «الديلم». (تفسير العياشي)

سند از عیاشی تا عمران بن عبدالله حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

(الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ) (يونس/۱) تأویل حروف مقطعه

۴۸۳۰- ابن بابويه، قال: أخبرنا أبو الحسن محمد بن هارون الزنجاني، فيما كتب إلى علي بن علي بن

أحمد البغدادي الوراق، قال: حدثنا معاذ بن المثنى العنبري، قال: حدثنا عبد الله بن أسماء، قال: حدثنا جويرية،

عن سفيان بن سعيد الثوري، قال: قلت لجعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب (عليهم

السلام): يا بن رسول الله، ما معنى الر؟ قال (ع): «معناه أنا الله الرؤوف». (معاني الاخبار)

در سوره بقره بیان شد به جهت اینکه در سلسله سند افراد مجهول وجود دارد سند ضعیف

است.^۱

(.... وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُّبِينٌ) (يونس/۲)

تطبیق "بشر الذين امنوا.. ." بر ولایت امیر المومنین (ع)

۴۸۳۳- (العياشي) عن يونس بن عبد الرحمن، عن أبي عبد الله (ع) ، في قوله: وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ

لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ، قال: «الولاية».

سند از عیاشی تا یونس بن عبدالرحمن حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

۴۸۳۷- و عنه (محمد بن يعقوب): عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن جمهور،

عن يونس، قال: أخبرني من رفعه، إلى أبي عبد الله (ع) ، في قوله تعالى: وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ

عِنْدَ رَبِّهِمْ، قال: «ولاية أمير المؤمنين (ع)». (كافي)

در سند افتادگی وجود دارد " من رفعه"، محمد بن جمهور العمی در اسناد قبل بیان شد از ضعفا

است^۲ لذا سند به جهت افتادگی و ضعف محمد بن جمهور، مرسل و ضعیف است

(هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَ الْقَمَرَ نُورًا وَ قَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ...) (يونس/۵)

تطبیق "ضیا" بر پیامبر (ص) و "القمر" بر وصی پیامبر

۴۸۴۴- محمد بن يعقوب: عن علي بن محمد، عن علي بن العباس، عن علي بن حماد، عن عمرو بن

شمر، عن جابر، عن أبي جعفر (ع) ، في قول الله عز وجل: وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَى قال: «اقسم بقبض محمد إذا

۱. رجوع شود به حدیث ۳۱۸

۲. رجوع شود به حدیث ۳۹۳۷

قبض. ما ضَلَّ صَاحِبِكُمْ بِتَفْضِيلِهِ أَهْلَ بَيْتِهِ وَ مَا غَوَى وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى يَقُولُ مَا يَتَكَلَّمُ بِفَضْلِ أَهْلِ بَيْتِهِ بِهَوَاهُ، وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: إِنَّهُ هُوَ إِلَهًا وَحْدَهُ يُوْحَى. وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمُحَمَّدٍ (ص): قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَفُضِّيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ قَالَ: لَوْ أَنِّي أَمَرْتُ أَنْ أَعْلَمَكُمْ الَّذِي أَحْفَيْتُمْ فِي صُدُورِكُمْ مِنْ اسْتَعْجَالِكُمْ بِمَوْتِي لَتَظَلَمُوا أَهْلَ بَيْتِي مِنْ بَعْدِي، فَكَانَ مِثْلَكُمْ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ يَقُولُ: أَضَاءَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ مُحَمَّدٍ (ص) كَمَا تَضِيءُ الشَّمْسُ، فَضَرَبَ اللَّهُ مِثْلَ مُحَمَّدٍ (ص) الشَّمْسَ، وَ مِثْلَ الْوَصِيِّ الْقَمَرِ، وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَ الْقَمَرَ نُورًا، وَ قَوْلُهُ وَ آيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ، وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ، يَعْنِي قَبْضَ مُحَمَّدٍ (ص)، وَ ظَهَرَتِ الظُّلْمَةُ فَلَمْ يَبْصُرُوا فَضْلَ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: وَ إِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَسْمَعُوا وَ تَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَ هُمْ لَا يُبْصِرُونَ « (كافي)

عمرو بن الشمر الجعفی و علی بن العباس^۱ در اسناد قبل بیان شد که وی از ضعفا است لذا سند ضعیف است.

(... قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا أَنْتَ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ ..)

(یونس/۱۵) تطبیق "او بدله" بر امام علی (ع)

۴۸۵۶- ثم قال علی بن إبراهیم: و أما قوله أَوْ بَدَّلَهُ فَإِنَّهُ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ أَبِي السَّفَاتِجِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)، فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْتَ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ: «يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (ع) قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَيْتُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ يَعْنِي فِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع)» (تفسیر قمی)

الحسن بن علی و ابیه: مشخص نیست چه کسانی هستند و احتمال می رود الحسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی باشد که در اسناد قبل بیان شد وی ضعیف است لذا سند ضعیف است

۴۸۵۷- محمد بن یعقوب: عن علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن أحمد بن الحسين، عن عمر بن يزيد، عن محمد بن جمهور، عن محمد بن سنان، عن المفضل بن عمر، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله تعالى: أَنْتَ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ، قال: «قالوا: أَوْ بَدَلْ عَلِيًّا (ع)». (الكافي)

محمد بن جمهور العمی در اسناد قبل بیان شد از ضعفا است^۴ لذا سند به خاطر وی ضعیف است

۴۸۵۸- العیاشی: عن الثمالي، عن أبي جعفر (ع)، في قول الله تعالى: وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا أَنْتَ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَيْتُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ: «قالوا: لو بدل مكان علي أبو بكر أو عمر اتبعناه».

سند از عیاشی تا ثمالی حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

۱. رجوع شود به حدیث ۳۴۶

۲. رجوع شود به سند ۱/۴ حدیث ۲۵۶

۳. رجوع شود به حدیث ۶۸۷

۴. رجوع شود به حدیث ۳۹۳۷

۴۸۵۹- (العیاشی) عن ابي السفاتج، عن ابي عبد الله (ع) ، في قول الله: اَنْتَ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا اَوْ بَدَلِهِ: «يعني أمير المؤمنين (ع)».

سند از عیاشی تا ابوالسفاتج حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد
(إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنَّزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ..)
(یونس/۲۴) تطبیق آیه بر نابودی عباسیان

۴۸۶۶- علی بن ابراهیم، قال: حدثني أبي، عن محمد بن الفضيل، عن أبيه، عن أبي جعفر (ع) ، قال: قلت له: جعلت فداك، بلغنا أن لآل جعفر راية، و لآل العباس رايتين، فهل انتهى إليك من علم ذلك شيء؟ قال: «أما آل جعفر فليس بشيء، و لا إلى شيء، و أما آل العباس فإن لهم ملكا مبطنًا ، يقربون فيه البعيد، و يباعدون فيه القريب، و سلطانهم عسر ليس فيه يسر، حتى إذا أمنوا مكر الله و أمنوا عقابه، صيح فيهم صيحة لا يبقى لهم منال يجمعهم و لا رجال تمنعهم ، و هو قول الله: حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا» الآية. قلت: جعلت فداك، متى يكون ذلك؟ قال: «أما إنه لم يوقت لنا فيه وقت، و لكن إذا حدثناكم بشيء فكان كما نقول، فقولوا: صدق الله و رسوله و إن كان بخلاف ذلك، فقولوا: صدق الله و رسوله تؤجروا مرتين، و لكن إذا اشتدت الحاجة و الفاقة و أنكر الناس بعضهم بعضا، فعند ذلك توقعوا هذا الأمر صباحا و مساء» . قلت: جعلت فداك، الحاجة و الفاقة قد عرفناهما، فما إنكار الناس بعضهم بعضا؟ قال: «يأتي الرجل أخاه في حاجة فيلقاه بغير الوجه الذي كان يلقاه فيه، و يكلمه بغير الكلام الذي كان يكلمه» . (تفسیر قمی)

ابیه (محمد بن الفضیل) : مجهول است لذا سند ضعیف می باشد

۴۸۶۷- العیاشی: عن الفضل بن يسار، قال: قلت لأبي جعفر (ع) : جعلت فداك، إنا نتحدث أن لآل جعفر راية، و لآل فلان راية، فهل في ذلك شيء؟ فقال: «أما لآل جعفر فلا، و أما راية بنى فلان فإن لهم ملكا مبطنًا، يقربون فيه البعيد، و يباعدون فيه القريب، و سلطانهم عسر ليس فيه يسر، لا يعرفون في سلطانهم من أعلام الخير شيئًا، يصيبهم فيه فزعات ثم فزعات، كل ذلك يتجلى عنهم، حتى إذا أمنوا مكر الله، و أمنوا عذابه، و ظنوا أنهم قد استقروا، صيح فيهم صيحة لم يكن لهم فيها مناد يسمعهم و لا يجمعهم ، و ذلك قول الله عز و جل: حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا إِلَى قَوْلِهِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ أَلَا إِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الظَّالِمِينَ إِلَّا و لَهُمْ بَقِيَا، إِلَّا آل فلان فإنهم لا بقيا لهم» . قال: جعلت فداك، أ ليس لهم بقيا؟ قال: «بلى، و لكنهم يصيبون منا دما، فبظلمهم نحن و شيعتنا فلا بقيا لهم» .

سند از عیاشی تا الفضل بن یسار حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

(قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَ فَمَنْ يَهْدِي...) (يونس/۳۵) تطبیق

بر امام علی (ع)

۴۸۹۳- العیاشی: عن عمرو بن أبي القاسم، قال: سمعت أبا عبد الله و ذكر أصحاب النبي (ص) ، ثم قرأ: أ فَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ إِلَى قَوْلِهِ: تَحْكُمُونَ فقلنا: من هو أصلحك الله؟ فقال: «بلغنا أن ذلك على (ع)» .

سند از عیاشی تا عمرو بن ابی القاسم حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

۴۸۹۴- علی بن ابراهیم، قال: في رواية أبي الجارود، عن أبي جعفر (ع) ، في قوله: أ فَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ فَمَا مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ فَهَمَّ مُحَمَّد

(ص) و آل محمد (ع) من بعده، و أما من لا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى فهو من خالف - من قريش و غيرهم - أهل بيته من بعده». (تفسير قمی)

سند از علی بن ابراهیم تا ابو الجارود حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد
(و لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ...) (یونس/۴۷) تطبیق "رسول" بر امامی

از آل محمد (ع)

۴۹۰۴- العیاشی: عن جابر، عن أبي جعفر (ع) ، قال: سألته عن تفسير هذه الآية: لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ، قال: «تفسیرها بالباطن: أن لكل قرن من هذه الامة رسولا من آل محمد يخرج إلى القرن الذي هو إليهم رسول، و هم الأولياء، و هم الرسل». و أما قوله: فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ، قال: «معناه أن الرسل يقضون بالقسط و هُمْ لَا يُظْلَمُونَ كما قال الله».

سند از عیاشی تا جابر حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد
(قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيِّنَاتًا أَوْ نَهَارًا مَا ذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ..) (یونس/۵۰) تطبیق "عذاب" بر

عذاب آخر الزمان

۴۹۰۶- علی بن ابراهیم: و فی روایه اَبی الجارود، عن أبي جعفر (ع) ، فی قوله تعالى: قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيِّنَاتًا: «یعنی لیلاً أو نهاراً ما ذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ فهذا عذاب ينزل فی آخر الزمان علی فسقه أهل القبلة و هم یجحدون نزول العذاب علیهم». (تفسیر قمی)

سند از علی بن ابراهیم تا ابو الجارود حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد
(و يَسْتَنْبِئُونَكَ أَوْ حَقُّهُ قُلْ إِي وَ رَبِّي إِنَّهُ لَحَقُّ وَ..) (یونس/۵۳) تطبیق "یستنبئوک ا حق

هو" بر امام علی (ع)

۴۹۰۸- محمد بن یعقوب: عن علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن القاسم بن محمد الجوهری، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله (ع) ، فی قوله تعالى: وَ يَسْتَنْبِئُونَكَ أَوْ حَقُّهُ، قال: «ما تقول فی علی؟ قُلْ إِي وَ رَبِّي إِنَّهُ لَحَقُّ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ». (کافی)

در سند افتادگی وجود دارد " بعض أصحابنا"، لذا سند مرسل و ضعیف است

۴۹۰۹- العیاشی: عن یحیی بن سعید، عن أبي عبد الله (ع) عن أبيه، فی قول الله: وَ يَسْتَنْبِئُونَكَ أَوْ حَقُّهُ، قال: «یستنبئوک ا حق هو، قال: «یستنبئوک- یا محمد- أهل مكة عن علی بن أبي طالب (ع) ، إمام هو؟ قُلْ إِي وَ رَبِّي إِنَّهُ لَحَقُّ».

سند از عیاشی تا یحیی بن سعید حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد
۴۹۱۰- ابن شهر آشوب: عن الباقر (ع) ، فی قوله: وَ يَسْتَنْبِئُونَكَ أَوْ حَقُّهُ، قال: «یسألونک- یا محمد-

علی وصیک؟ قل: إِي وَ رَبِّي إِنَّهُ لَوْصِي» (مناقب ابن شهر آشوب)

سند در منبع اصلی نیز حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

(قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ قَبْلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُو...) (یونس/۵۸) تطبیق آیه بر ولایت محمد (ص) و

آل محمد (ع)

۴۹۱۶- (العیاشی) عن ابي حمزة، عن ابي جعفر (ع)، قال: قلت: قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ؟ قال: «الإقرار بنبوة محمد (ع) و الائتمام بأمر المؤمنين (ع) هو خير مما يجمع هؤلاء في دنياهم».

سند از عیاشی تا ابي حمزه حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد
۴۹۱۷- محمد بن یعقوب: عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عمر بن عبد العزيز، عن محمد بن الفضيل، عن الرضا (ع)، قال: قلت: قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ؟ قال: «بولاية محمد و آل محمد (عليهم السلام) هو خير مما يجمع هؤلاء من دنياهم» (كافي)
عمر بن عبدالعزيز زحل: رجاليان در توصيف وي آورده اند: كشي: «عبد الله بن حمدويه البيهقي قال سمعت الفضل بن شاذان يقول زحل أبو حفص يروي المناكير و ليس بغال»^۱ نجاشي: «مخلط»^۲ آقاي خويي و اردبيلي نيز همين سخن نجاشي و كشي را نقل قول مي كند.^۳ وثاقت راوي محرز نيست، سند به خاطر عمر بن عبدالعزيز، ضعيف است

۴۹۱۸- ابن بابويه، قال: حدثنا علي بن أحمد بن عبد الله بن أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن أبيه، عن جده أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن أبيه محمد بن خالد، قال: حدثنا سهل بن المرزبان الفارسي، قال: حدثنا محمد بن منصور، عن عبد الله بن جعفر، عن محمد بن الفيض بن المختار، عن أبيه، عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر، عن أبيه، عن جده (عليهم السلام)، قال: «خرج رسول (ص) ذات يوم و هو راكب، و خرج علي (ع) و هو يمشي، فقال له: يا أبا الحسن، إما أن تركب و إما أن تنصرف، فإن الله عز و جل أمرني أن تركب إذا ركبت، و تمشي إذا مشيت، و تجلس إذا جلست، إلا أن يكون حد من حدود الله لا بد لك من القيام و القعود فيه. و ما أكرمني الله بكرامة إلا و قد أكرمك بمثلها، و خصني بالنبوة و الرسالة، و جعلك وليي في ذلك، تقوم في حدوده و في صعب أموره. و الذي بعث محمدا بالحق نبيا، ما آمن بي من أنكرك، و لا أقر بي من جحدك، و لا آمن بي من كفر بك، و إن فضلك لمن فضلي، و إن فضلي لفضل الله، و هو قول الله عز و جل: قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ ففضل الله نبوة نبيكم، و رحمته ولاية علي بن أبي طالب فبذلك قال: بالنبوة و الولاية فليفرحوا يعني الشيعة هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ يعني مخالفينهم، من الأهل و المال و الولد في دار الدنيا. و الله- يا علي- ما خلقت إلا لتعبد ربك، و لتعرف بك معالم الدين، و يصلح بك دارس السبيل، و لقد ضل من ضل عنك، و لن يهتدي إلى الله عز و جل من لم يهتد إليك و إلى ولايتك، و هو قول ربي عز و جل: وَ إِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى يعني إلى ولايتك. و لقد أمرني ربي تبارك و تعالی أن أفترض من خلقتك ما أفترضه من حق، و إن حقك لمفروض علي من آمن بي، و لولاك لم يعرف حزب الله، و بك يعرف عدو الله، و من لم يلقه بولايتك لم يلقه بشيء، و لقد أنزل الله عز و جل إلى: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ يَعْنِي فِي وَلَايَتِكَ يَا عَلِيَّ وَ إِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ لَوْ لَمْ اِبْلَغْ مَا أَمَرْتُ بِهِ مِنْ وَلَايَتِكَ لَحَبِطَ عَمَلِي، و من لقي الله عز و جل بغير ولايتك فقد حبط عمله، و عد ينجز لي، و ما أقول إلا قول ربي تبارك و تعالی، و إن الذي أقول لمن الله عز و جل أنزله فيك». (امالی صدوق)

۱. كشي، محمد بن عمر، پیشین، ص ۴۵۱

۲. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۲۸۴

۳. ر.ك: خويي، سيد ابوالقاسم، پیشین، ج ۱۳، ص ۴۱؛ اردبيلي، محمد بن علی، پیشین، ج ۱، ص ۶۳۵

محمد بن الفیض بن المختار: شیخ طوسی نام وی را بدون ذکر وصف حال رجالیس آورده است. لذا راوی مهمل است

سهل بن المرزبان الفارسی: مجهول است و...

سند حداقل به جهت مجهول بودن سهل و مهمل بودن محمد بن الفیض، ضعیف است
۴۹۱۹- الطبرسی، قال: قال أبو جعفر الباقر (ع): «فضل الله: رسول الله، و رحمته: علی بن أبی طالب (ع)». (مجمع البیان)

سند در منبع اصلی حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است
(قُلْ أَنْظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ)
(یونس/۱۰۱) تطبیق "آیات" بر محمد (ص) و آل محمد (ع)

۴۹۹۰- محمد بن یعقوب: عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن أحمد بن محمد بن عبد الله، عن أحمد بن هلال، عن أمية بن علي، عن داود الرقي، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله تبارك و تعالی: وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ. قال: «الآيات هم آل محمد، و النذر هم الأنبياء (عم أجمعين)». و روى هذا الحديث على بن إبراهيم، فى تفسيره، بعين السند و المتن. (كافى)
أمية بن على القيسى در اسناد قبل بیان شد وی از ضعفا است^۱
احمد بن محمد بن عبدالله: مجهول است

سند به جهت ضعف امیه بن علی و مجهول بودن احمد بن محمد بن عبدالله، ضعیف می باشد
(الرِّكَابُ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فَصَلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ) (هود/۱) تأویل حروف مقطعه
۵۰۰۰- ابن بابویه: فى رواية سفيان بن سعيد الثوري، فى معنى الر: قال الصادق (ع): «معناه: أنا الله الرؤوف». (معانى الاخبار)

سند کامل این حدیث در سوره بقره بیان شد به جهت اینکه در سلسله سند افراد مجهول وجود دارد سند ضعیف است.^۲

(... وَ يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ) (هود/۳)
تطبیق "فضل" بر علی (ع)

۵۰۰۲- قال (على بن ابراهيم): و فى رواية أبي الجارود، عن أبي جعفر (ع) الرِّكَابُ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ قَالَ: «هو القرآن» مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ قَالَ: «من عند حكيم خبير» وَ أَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ «يعنى المؤمنین» و قوله: وَ يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ «هو على بن أبی طالب (ع)» (تفسیر قمی)
سند تا ابی الجارود محذوف است لذا سند مرسل و ضعیف است

۵۰۰۳- ابن شهر آشوب: روى رواية أبي الجارود، عن أبي جعفر (ع) فى قوله تعالى: وَ يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ: «أن المعنى على بن أبی طالب (ع)». (مناقب ابن شهر آشوب)

سند در منبع اصلی نیز حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

۱. رجوع شود به حدیث ۳۸۸۶

۲. رجوع شود به حدیث ۳۱۸

(.... وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيُبَلِّغُكُمْ أَيْكُمُ أَحْسَنَ عَمَلًا وَلَئِن قُلْتُمْ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ... (هود/۷))

"كان عرشه على الماء" یعنی آفرینش دین و علم

۵۰۱۲- محمد بن یعقوب: عن محمد بن الحسن، عن سهل بن زیاد، عن ابن محبوب، عن عبدالرحمن ابن كثير، عن داود الرقي، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله عز وجل: وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ فَقَالَ: «ما يقولون؟» قلت: يقولون: إن العرش كان على الماء، و الرب فوقه! فقال (ع): «كذبوا، من زعم هذا فقد صير الله محمولاً، و وصفه بصفة المخلوقين، و لزمه أن الشيء الذي يحمله أقوى منه.» قلت: بين لي، جعلت فداك، فقال: «إن الله حمل دينه و علمه الماء، قبل أن تكون أرض أو سماء، أو جن أو إنس، أو شمس أو قمر، فلما أراد أن يخلق الخلق نثرهم بين يديه، فقال لهم: من ربكم؟ فأول من نطق رسول الله (ص) و أمير المؤمنين و الأئمة (عليهم السلام) فقالوا: أنت ربنا، فحملهم العلم و الدين. ثم قال للملائكة: هؤلاء حملة ديني و علمي، و أمنائي في خلقي، و هم المسؤولون. ثم قال لبني آدم: أقرؤا لله بالربوبية، و لهؤلاء النفر بالولاية و الطاعة، فقالوا: نعم- ربنا- أقرنا. فقال الله للملائكة: اشهدوا فقالت الملائكة: شهدنا على أن لا يقولوا غدا: إنا كنا عن هذا غافلين، أو يقولوا: إنما أشرك آبائنا من قبل، و كنا ذرية من بعدهم أفتهلكنا بما فعل المبطلون. يا داود، ولايتنا مؤكدة عليهم في الميثاق.» و روى هذا الحديث ابن بابويه، في كتاب (التوحيد) هكذا: حدثنا علي بن أحمد بن محمد بن عمران الدقاق، قال: حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي، عن محمد بن إسماعيل البرمكي، قال: حدثنا جدهان بن نصر أبو نصر الكندي، قال: حدثني سهل بن زياد الأدمي، عن الحسن بن محبوب، عن عبد الرحمن بن كثير، عن داود الرقي، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله عز وجل: وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ فَقَالَ لِي: «ما يقولون؟» و ذكر مثله. (كافي)

سهل بن زياد^۱ و عبدالرحمن بن كثير هاشمی^۲ در اسناد قبل بیان شد که از ضعفا هستند لذا

سند ضعیف است

(وَ لَئِن أَخْرَأْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَّا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ.. (هود/۸))

(هود/۸) تطبیق "عذاب" بر قیام قائم (عج) و "امه معدوده" بر یاران امام زمان (عج)

۵۰۲۰- محمد بن إبراهيم النعماني، قال: أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد، قال: حدثنا حميد بن زياد، قال: حدثنا علي بن الصباح، قال: حدثنا أبو علي الحسن بن محمد الحضرمي قال: حدثنا جعفر بن محمد، عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن إسحاق بن عبد العزيز، عن أبي عبد الله (ع) في قوله تعالى: وَ لَئِن أَخْرَأْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ. قال: «العذاب خروج القائم (ع)، و الامة المعدودة [عدة] أهل بدر، أصحابه.» (الغيبه) على بن الصباح: مجهول است و... سند حداقل به جهت مجهول بودن علی بن الصباح، ضعیف

است

۵۰۲۱- علی بن إبراهيم، قال: أخبرنا أحمد بن إدريس، قال: حدثنا أحمد بن محمد، عن علی بن الحكم، عن سيف، عن حسان، عن هاشم بن عمار، عن أبيه- و كان من أصحاب علی (ع) - عن علی (ع) فی

۱. رجوع شود به حدیث ۶۸۸

۲. رجوع شود به حدیث ۶۵۶

قوله تعالى: وَ لَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَّيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ. قَالَ: «الامة المَعْدُودَةُ: أصحاب القائم (ع) الثلاثمائة و البضعة عشر». (تفسير قمی)

نام هاشم بن عمار و پدرش در هیچ یک از اصول ثمانیه رجال نیامده است لذا راویان مجهول هستند و سند ضعیف می باشد.

۵۰۲۴- (العیاشی): عن عبد الأعلى الحلبي، قال: قال أبو جعفر (ع): أصحاب القائم (ع) الثلاثمائة و البضعة عشر رجلا، هم و الله الامة المَعْدُودَةُ التي قال الله في كتابه: وَ لَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ- قال- يجمعون له في ساعة واحدة قزعا كقزع الخريف.»

سند از عیاشی تا عبد الاعلی حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد
۵۰۲۵- (العیاشی): عن الحسين، عن الخزاز «۱۰»، عن أبي عبد الله (ع): وَ لَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ. قال: «هو القائم (ع) و أصحابه.»

سند از عیاشی تا حسین حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد
۵۰۲۷- الطبرسی: قيل: إن الامة المَعْدُودَةُ هم أصحاب المهدي (ع) في آخر الزمان ثلاثمائة و بضعة عشر رجلا، كعدة أهل بدر، يجمعون في ساعة واحدة كما يجمع قزع الخريف. قال: و هو المروى عن أبي جعفر و أبي عبد الله (عليهما السلام). (مجمع البيان)

در منبع اصلی نیز سند محذوف است لذا حدیث مرسل و ضعیف است
۵۰۲۸- قال شرف الدين النجفي: و يؤيده ما رواه محمد بن جمهور، عن حماد بن عيسى، عن حريز، قال: روى بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله (ع) في قوله تعالى: وَ لَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ. قال: «العذاب هو القائم (ع) ، و هو عذاب على أعدائه، و الامة المَعْدُودَةُ هم الذين يقومون معه، بعدد أهل بدر.»

(تأویل الآيات) در سند افتادگی وجو دارد " بعض أصحابنا "
محمد بن جمهور العمی در اسناد قبل بیان شد از ضعفا است
سند به جهت افتادگی و ضعف محمد بن جمهور، مرسل و ضعیف است
(فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضٌ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَ ضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا... (هود/۱۲) تطبیق آیه بر امام

علی (ع)
۵۰۳۴- العیاشی: عن عمار بن سوید، قال: سمعت أبا عبد الله (ع): يقول في هذه الآية: فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضٌ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَ ضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ إِلَىٰ قَوْلِهِ: أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ. قال: «إن رسول الله (ص) لما نزل قديدا، قال: لعلی (ع): إني سألت ربي أن يوالی بينی و بينك ففعل، و سألت ربي أن يواخي بينی و بينك ففعل، و سألت ربي أن يجعلك وصيی ففعل. فقال رجل من قریش: و الله لصاع من تمر في شن بال أحب إلينا مما سأل محمد ربه، فهلا سأله ملكا يعضده على عدوه، أو كنزا يستعين به على فاقته؟! و الله ما دعاه إلى باطل إلا أجابه إليه. فأنزل الله عليه: فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضٌ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ إِلَىٰ آخِرِ الْآيَةِ.» قال: «و دعا رسول الله (ص) لأمير المؤمنين في آخر صلواته، رافعا بها صوته، يسمع الناس: اللهم هب لعلی المودة في صدور المؤمنين، و الهيبه و العظمة في صدور المنافقين، فأنزل الله: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا فَإِنَّمَا يَسْرَنَاهُ بِلِسَانِكَ لِنَبَشِيرِ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَ تُنذِرُ بِهِ قَوْمًا لُدًّا» بنی امیه. قال رجل: و الله لصاع من تمر في شن بال أحب إلى مما

سأل محمد ربه، أ فلا سأله ملكا يعضده، أو كنزا يستظهر به على فاقتة؟! فأُنزل الله فيه عشر آيات من هود، أولها: فَלَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضٌ مَّا يُوحَىٰ إِلَيْكَ إِلَىٰ أُمَّ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ وَلَايَةٌ عَلَىٰ قُلِّ فَأَتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ إِلَىٰ فَاَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فِي وَلَايَةٍ عَلَىٰ (ع) فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ لعلی ولایتہ من کان یرید الحیاة الدنیا و زینتہا یعنی فلانا و فلانا نوفّ إلیهم أعمالهم فیها ، أ فَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَیْنَةٍ مِنْ رَبِّهِ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَ یَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَ رَحْمَةً - قال- كانت ولایتہ علی فی کتاب موسیٰ اولئک یؤمنون بہ و من یکفر بہ من الأحزاب فالنار موعده فلا تک فی مربیة منه فی ولایتہ علی إنه الحق من ربک إلی قوله: وَ یَقُولُ الْأَشْهَادُ هُمُ الْأَثْمَةُ (ع) هُوَ الْأَشْهَادُ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ إلی قوله: هَلْ یَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أ فَلَا تَذْکُرُونُ».

سند از عیاشی تا عمار بن سوید حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

(مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ) (هود/۱۵)

تطبیق "من کان یرید الحیاة الدنیا و زینتہا" بر فلانی و فلانی

۵۰۴- العیاشی: عن عمار بن سوید، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا يَعْنِي فَلَانًا وَ فَلَانًا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا».

سند از عیاشی تا عمار بن سوید حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

(... وَ یَقُولُ الْأَشْهَادُ هُوَ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ إِلَّا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَىٰ ..) (هود/۱۸)

تطبیق "اشهاد" بر ائمه (ع)

۵۰۶- العیاشی: عن أبي عبد الله (ع) فی قوله تعالى: وَ یَقُولُ الْأَشْهَادُ. قال: «هم الأئمة (عليهم السلام): هُوَ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ».

سند حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

(قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوَىٰ إِلَيَّ رُكْنٌ شَدِيدٌ) (هود/۸۰) تطبیق "قوه بر حضرت قائم (عج) و

"رکن شدید" بر یاران ایشان

۵۱۴- و عنه (علی بن ابراهیم) ، قال: حدثني محمد بن جعفر، قال: حدثنا محمد بن أحمد، عن محمد بن الحسين، عن موسى بن سعدان، عن عبد الله بن القاسم، عن صالح، عن أبي عبد الله (ع) قال: فی قوله تعالى: قُوَّةٌ. قال: «القوة: القائم (ع) ، و الركن الشديد: ثلاثمائة و ثلاثة عشر». (تفسیر القمی)

عبد الله بن القاسم بن الحارث الحضرمی البطل: وی از ضعفا است و نجاشی در توصیفش می آورد: «كذاب غال يروى عن الغلاة لا خير فيه و لا يعتد بروايته»^۱

موسی بن سعدان الحنط: وی از ضعفا است و نجاشی در توصیفش می آورد: «ضعيف في الحديث»^۲

صالح بن سهل الهمدانی: وی از ضعفا است و علامه حلی در توصیفش می آورد: «قال ابن الغضائري صالح بن سهل الهمداني كوفي غال كذاب و ضاع للحديث روى عن أبي عبد الله ع لا خير فيه

۱. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۲۲۶

۲. همان، ص ۴۰۴

و لا فى سائر ما رواه و روى الكشى عن محمد بن أحمد عن محمد بن الحسين عن الحسن بن على الصيرفى عن صالح بن سهل أنه ذكر عن نفسه أنه كان يعتقد الربوبية فى الصادق ع و أنه دخل عليه فأقسم له أنه ليس برب و ذكر الشيخ الطوسى فى كتاب الغيبة من المذمومين^۱

سند به جهت ضعف عبدالله بن القاسم و موسى بن سعدان و صالح بن سهل، ضعيف مى باشد
۵۱۵۴- (العياشى) عن صالح بن سعد، عن أبى عبد الله (ع) فى قوله تعالى: لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوَى إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ. قال: «قوة: القائم (ع)، و الركن الشديد: الثلاثمائة و ثلاثة عشر أصحابه»^۲».

سند از عياشى تا صالح بن سعد حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعيف مى باشد
۵۱۶۰- ابن بابويه: بإسناده عن أبى بصير، قال: قال أبو عبد الله (ع): «ما كان قول لوط (ع) لقومه: لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوَى إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ إِلَّا تَمَنِيَا لِقُوَّةِ الْقَائِمِ (ع)، و ما الركن إلا شدة أصحابه، فإن الرجل منهم ليعطى قوة أربعين رجلاً، و إن قلبه أشد من زبر الحديد، و لو مروا بجبال الحديد لتدكدكت، و لا يكفون سيوفهم حتى يرضى الله عز و جل». (كمال الدين و اتمام النعمة) سند در منبع اصلى:

[أَحَدُنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْرُورٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُورٍ: نَامَ وَى دَرِ هَيْجٍ يَكُ مِنْ أَصُولِ ثَمَانِيَةِ رَجَالٍ نِيَامَةٌ أَسْتِ وَ آقَاى خَوِيى وَى رَا مَجْهُولٌ مِى دَانَد.]^۲

سند به جهت مجهول بودن جعفر بن محمد بن مسرور ضعيف است
(إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَ لِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ.. (هود/۱۱۹) تطبيق "من رحم

ربك" بر شيعيان

۵۲۱۶- عن عبد الله بن غالب، عن أبيه، عن رجل، قال: سألت على بن الحسين (ع) عن قول الله: وَ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ قَالَ: «عنى بذلك من خالفنا من هذه الامة، و كلهم يخالف بعضهم بعضا فى دينهم، و أما قوله: إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَ لِذَلِكَ خَلَقَهُمْ فَأُولَئِكَ أَوْلِيَاؤُنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، و لذلك خلقهم من الطينة الطيبة، أما تسمع لقول إبراهيم: رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ - قال- إيانا عنى و أولياءه و شيعته و شيعة وصيه، قال: وَ مَنْ كَفَرَ فَأَمَتَّعَهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرَّهُ إِلَى عَذَابِ النَّارِ - قال- عنى بذلك و الله من جحد وصيه و لم يتبعه من أمته، و كذلك و الله حال هذه الامة». (عياشى)

سند از عياشى تا عبدالله بن غالب حذف شده است و از جهتي نيز در سند افتادگى وجود دارد

عن رجل"، لذا سند مرسل و ضعيف مى باشد

۵۲۱۸- عن سعيد بن المسيب، عن على بن الحسين (ع) فى قوله: وَ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَ لِذَلِكَ خَلَقَهُمْ. قال: «أولئك هم أولياؤنا من المؤمنين، و لذلك خلقهم من الطينة الطيبة أما تسمع لقول إبراهيم: رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ - قال- إيانا عنى بذلك و أولياءه و

۱. حلى، حسن بن يوسف بن مطهر، پیشین، فایده سوم، ص ۲۲۹

۲. رک: خوبی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۴، ص ۱۲۰

شیعته و شیعه وصیه و مَنْ كَفَرَ فَأَمَّتْهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرَّهُ إِلَى عَذَابِ النَّارِ عَنِي بِذَلِكَ - و الله - من جحد وصیه و لم يتبعه من أمته، و كذلك و الله حال هذه الامة». (عیاشی)

سند از عیاشی تا سعد بن مسیب حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

تطبیق "من رحم ربك" بر ائمه (ع)

۵۲۱۴- علی بن ابراهیم: عن أبي الجارود، عن أبي جعفر (ع) ، قال: «لا يزالون مختلفين- في الدين- إلا من رحم ربك، یعنی آل محمد و أتباعهم، يقول الله: وَ لَدَلِكَ خَلَقَهُمْ یعنی أهل رحمة لا يختلفون في الدين». (تفسیر قمی)

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

(قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَ...) (یوسف/۱۰۸) تطبیق آیه بر پیامبر (ص) و

جانشینانشان

۵۴۰۴- عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن محبوب، عن الأحول، عن سلام بن المستنير، عن أبي جعفر (ع) ، في قوله تعالى: قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنْ اتَّبَعَنِي، قال: «ذلك رسول الله (ص) و أمير المؤمنين و الأوصياء من بعدهما (ع)». (كافی)

سلام بن المستنیر: شیخ طوسی در رجالش نام وی را بدون وصف حال رجالیش آمده است.^۱ لذا

مهمل است سند به جهت مهمل بودن سلام بن المستنیر ضعیف است

۵۴۰۶- و عنه (محمد بن يعقوب) : عن علي بن ابراهيم، عن أبيه، عن بكر بن صالح، عن القاسم بن بريد، عن أبي عمرو الزبيری، عن أبي عبد الله (ع) ، في قوله تبارك و تعالى: قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنْ اتَّبَعَنِي. قال: «يعني عليا (ع) أول من اتبعه على الإيمان به و التصديق له بما جاء به من عند الله عز و جل، من الأمة التي بعث فيها و منها و إليها قبل الخلق، ممن لم يشرك بالله قط، و لم يلبس إيمانه بظلم و هو الشرك». (كافی)

ابو عمرو الزبيری نام وی در هیچ یک از اصول ثمانیه رجال نیامده است لذا راوی مجهول است

سند به جهت مجهول بودن ابو عمرو الزبيری، ضعیف است

۵۴۰۸- و (علي بن ابراهيم) في رواية أبي الجارود: عن أبي جعفر (ع) في قوله: قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنْ اتَّبَعَنِي، فقال: «يعني نفسه، و من اتبعه علي بن أبي طالب (ع)». (تفسیر قمی)

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

۵۴۰۹- العیاشی: عن إسماعيل الجعفی، قال: قال أبو جعفر (ع) : قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنْ اتَّبَعَنِي. قال: فقال: «علي بن أبي طالب (ع) خاصة» و إلا فلا أصابتنی شفاعة محمد (ص) .

سند از عیاشی تا اسماعیل الجعفی حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

۵۴۱۱- (العیاشی) عن سلام بن المستنير، عن أبي جعفر (ع) في قوله: قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنْ اتَّبَعَنِي، قال: «ذاك رسول الله (ص) و علي (ع) ، و الأوصياء من بعدهما».

سند از عیاشی تا سلام بن المستنیر حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

۱. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، پیشین، ص ۱۱۵ و ۱۳۷

تطبيق "هذه سبيل" بر امام علی (ع)

۵۴۱۲- ابن شهر آشوب: عن الباقر (ع) قال: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي يَعْنِي نَفْسَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ عَلِيَا (ع) [و] مِنْ تَبِعِهِ: آلِ مُحَمَّدٍ». (مناقب ابن شهر آشوب)

سند در منبع اصلی نیز حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

۵۴۱۳- و فی روایة: «يعني بالسبيل عليا (ع) و لا ينال ما عند الله إلا بولايته». (مناقب ابن شهر آشوب)

سند در منبع اصلی نیز حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

۵۴۱۴- ابن الفارسی فی (الروضة): قال: قال الباقر (ع): قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنْ اتَّبَعَنِي. قال: «علي اتبعه». (روضة الواعظین)

سند مرسل و ضعیف است

(الم... .) (رعد/۱) تأویل حروف مقطعه

۵۴۳۴- ابن بابویه، قال: أخبرنا أبو الحسن محمد بن هارون الزنجاني، فيما كتب إلى علي بن أبي طالب (عليه السلام): يا بن رسول الله، ما معنى قول الله عز وجل: المر؟ قال: «المر معناه: أنا الله المحيي المميت الرزاق». (معاني الاخبار)

در سوره بقره بیان شد به جهت اینکه در سلسله سند افراد مجهول وجود دارد سند ضعیف است.^۱

۵۴۳۵- العياشي: عن أبي لبيد، عن أبي جعفر (ع) قال: «يا أبا لبيد، إن في حروف القرآن لعلمًا جمًا، إن الله تبارك و تعالی أنزل الم ذلك الكتاب فقام محمد (ص) حتى ظهر نوره، و ثبتت كلمته، و ولد يوم ولد و قد مضى من الألف السابع مائة سنة و ثلاث سنين- ثم قال: - و تبينه في كتاب الله في الحروف المقطعة إذا عدتها من غير تكرار، و ليس من حروف مقطعة حرف تنقضي أيامه إلا و قائم من بني هاشم عند انقضائه- ثم قال- الألف واحد، و اللام ثلاثون، و الميم أربعون، و الصاد تسعون ، فذلك مائة و إحدى و ستون «۳»، ثم كان بدء خروج الحسين بن علي (ع) : الم الله «۴» فلما بلغت مدتها «۵» قام قائم من ولد العباس عند المص و يقوم قائمنا عند انقضائها. المر فافهم ذلك و عه و اکتمه».

سند از عیاشی تا ابولبید حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

(أ فَمَنْ يَعْلَمُ مَّا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمْ هُوَ ..) (رعد/۱۹) تطبيق "انزل اليك من ربك

الحق" بر علی (ع)

۵۵۱۷- ابن شهر آشوب: عن أبي الورد، عن أبي جعفر (ع) أ فَمَنْ يَعْلَمُ مَّا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقُّ.

قال: «علي بن أبي طالب (ع)». (مناقب ابن شهر آشوب)

سند در منبع اصلی نیز حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

(وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ...) (رعد/۲۱) تطبيق آیه بر اهل بیت

۱. رجوع شود به حدیث ۳۱۸

۵۵۲۹- علی بن ابراهیم، قال: حدثني أبي عن محمد بن الفضيل، عن أبي الحسن (ع) قال: «إن رحم آل محمد (ص) معلقة بالعرش تقول: اللهم صل من وصلني و اقطع من قطعني، و هي تجرى في كل رحم، و نزلت هذه الآية في آل محمد، و ما عاهدكم عليه، و ما أخذ عليهم من الميثاق في الذر من ولاية أمير المؤمنين و الأئمة (عليهم السلام) بعده، و هو قوله: الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ الْآيَةَ، ثم ذكر أعداهم، فقال: وَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ «۳» یعنی فی أمير المؤمنین (ع) ، و هو الذی أخذ الله علیهم فی الذر، و أخذ علیهم رسول الله (ص) بغدير خم ثم قال: أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ «۴»». (تفسیر قمی) محمد بن فضیل صیرفی در اسناد قبل بیان شد که از ضعفا است لذا سند ضعیف است.^۱

(الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) (رعد/۲۸)

تطبیق "ذکر الله" بر محمد (ص) و آل محمد (ع)

۵۵۶۲- العیاشی: عن خالد بن نجیح، عن جعفر بن محمد (علیهما السلام) ، فی قوله: أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ. فقال: «بمحمد (علیه و آله السلام) تطمئن القلوب، و هو ذکر الله و حجابہ».

سند از عیاشی تا خالد بن نجیح حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

تطبیق "الذین آمنوا" بر اهل بیت (ع) و شیعیان نشان

۵۵۶۳- و (العیاشی) عن أنس بن مالك، أنه قال: قال رسول الله (ص) : الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ

بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ثم قال لی: «أ تدری یا بن ام سلیم، من هم؟» قلت: من هم، یا رسول الله؟ قال: «نحن أهل البيت، و شیعتنا».

سند از عیاشی تا انس بن مالک حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

(وَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَ مِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ

أَعْبُدَ اللَّهَ وَ لَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُوا وَ إِلَيْهِ مَأْب) (رعد/۳۶) تطبیق "والذین آتیناهم... الیک" بر علی (ع)

۵۶۰۰- ثم قال علی بن ابراهیم: و فی روایة أبي الجارود، عن أبي جعفر (ع) فی قوله: الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ

الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ «فرحوا بکتاب الله إذا تلی علیهم، و إذا تلوه تفیض أعینهم دمعا من الفرع و الحزن، و هو علی بن ابی طالب (ع)». (تفسیر قمی)

سند بین علی بن ابراهیم و ابوالجارود مبهم است لذا سند ضعیف است

(أ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَ ...) (رعد/۴۱) تأویل "ننقصها" بر فقدان

دانشمندان

۵۶۳۴- محمد بن یعقوب: عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن علی، عن ذکره،

عن جابر، عن أبي جعفر (ع) قال: «كان علی بن الحسین (علیهما السلام) ، يقول: إنه یسخر نفسی فی سرعتی الموت أو القتل فینا، قول الله عز و جل: أ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَ هو فقد العلماء» (کافی)

در سند افتادگی وجود دارد "عمن ذکره" لذا سند مرسل و ضعیف است

۱. رجوع شود به حدیث ۲۹۶۰

۵۶۳۸- ابن بابویه فی مرسل: عن الصادق (ع) أنه سئل عن قول الله عز و جل: أ و لَمْ يَرَوْا أَنَا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْفُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا فَقَالَ: «فقد العلماء». (من لايحضره الفقيه)

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

(و قَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَ ..) (ابراهیم/۲۲) تطبیق "شیطان" بر

دومی

۵۷۰۸- العیاشی: عن حریز، عمن ذکره، عن أبي جعفر (ع) فی قول الله: وَ قَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ، قال: «هو الثاني، و ليس فی القرآن وَ قَالَ الشَّيْطَانُ الا و هو الثاني».

سند از عیاشی تا حریز حذف شده است و از جهتی نیز در سند افتادگی وجود دارد "عمن

ذکره،"، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

(أ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ) (ابراهیم/۲۸)

تطبیق "احلوا قومهم دار البوار" بر امویان و بنو مغیره

۵۷۴۹- عن مسلم المشوف، عن علي بن أبي طالب (ع) فی قوله: وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ. قال: «هما

الأفجران من قريش: بنو امية و بنو المغيرة». (تفسیر العیاشی)

سند از عیاشی تا مسلم المشوف حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

(رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَ مَا نُعْلِنُ وَ مَا يُخْفِي عَلَيَّ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ)

(/ابراهیم/۳۸) تطبیق "ما تخفی" بر اهل بیت (ع)

۵۷۷۸- العیاشی: عن السري، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) یقرأ: «رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَ مَا نُعْلِنُ وَ مَا

يُخْفِي عَلَيَّ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ شَأْنِ إِسْمَاعِيلَ، وَ مَا أَخْفَى أَهْلَ الْبَيْتِ».

سند از عیاشی تا السری حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

(رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَ لِيُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ...) (ابراهیم/۴۱) تطبیق "ولدی" بر امام حسن و امام

حسین (ع)

۵۷۸۱- (العیاشی) عن جابر، قال سألت أبا جعفر (ع) عن قول الله تعالى: رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَ لِيُؤْمِنِينَ. قال:

«هذه كلمة صحفها الكتاب، إنما كان استغفار إبراهيم (ع) لأبيه عن موعده وعددها إياه، و إنما قال: رب اغفر لي و لولدي. یعنی إسماعيل و إسحاق. و الحسن و الحسين و الله ابنا رسول الله (ص)».

سند از عیاشی تا جابر حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

(وَ قَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَ عِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَ إِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ) (ابراهیم/۴۶)

تطبیق "ان كان مكرهم لتزول..". بر مکر عباسیان بر امام زمان (عج)

۵۷۸۶- عن جميل بن دراج، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) یقول: «وَ إِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ وَ

إِنْ كَانَ مَكْرَ بَنِي الْعَبَّاسِ بِالْقَائِمِ لِتَزُولَ مِنْهُ قُلُوبُ الرِّجَالِ». (تفسیر العیاشی)

سند از عیاشی تا جمیل بن دراج حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

(إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ) (حجر/۳۸) تطبیق آیه بر زمان ظهور امام زمان (عج)

۵۸۶۷- (العیاشی) عن وهب بن جميع مولى إسحاق بن عمار، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول إبليس: رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ قال له وهب: جعلت فداك، أى يوم هو؟ قال: «يا وهب، أ تحسب أنه يوم يبعث الله فيه الناس؟ إن الله أنظره إلى يوم يبعث فيه قائمنا، فإذا بعث الله قائمنا كان فى مسجد الكوفة، و جاء إبليس حتى يجثو بين يديه على ركبتيه، فيقول: يا ويله من هذا اليوم، فيأخذ بناصيته فيضرب عنقه، فذلك اليوم هو الوقت المعلوم».

سند از عیاشی تا وهب بن جميع حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

۵۸۶۸- شرف الدین النجفی: بحذف الإسناد، مرفوعا إلى وهب بن جميع، عن أبى عبد الله (ع) ، قال: سألت عن إبليس و قوله: رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ أى يوم هو؟ قال: «يا وهب، أ تحسب أنه يوم يبعث الله الناس؟ لا، و لكن الله عز و جل أنظره إلى يوم يبعث قائمنا، فيأخذ بناصيته فيضرب عنقه، فذلك اليوم هو الوقت المعلوم» (تأويل الآيات)

سند حذف شده است " بحذف الإسناد، مرفوعا " لذا سند مرسل و ضعیف است

(إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ) (حجر/۴۲) تطبیق آن بر شیعیان

۵۸۷۶- عن على بن النعمان، عن بعض أصحابنا، عن أبى عبد الله (ع) فى قول الله: إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ، قال: «ليس على هذه العصابة خاصة سلطان» قال: قلت و كيف- جعلت فداك- و فيهم ما فيهم؟ قال: «ليس حيث تذهب، إنما قوله: لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ أن يجيب إليهم الكفر و يبغض إليهم الإيمان» (الغيبه نعمانى)

در سند افتادگی وجود دارد " عن بعض أصحابنا "، لذا سند مرسل و ضعیف است

۵۸۷۷- (عیاشی) عن أبى بصير، قال: سمعت جعفر بن محمد (عليهما السلام) و هو يقول: «نحن أهل بيت الرحمة و بيت النعمة و بيت البركة، و نحن فى الأرض بنیان، و شيعتنا عرى الإسلام، و ما كانت دعوة إبراهيم (ع) إلا لنا و لشيعتنا، و لقد استثنى الله إلى يوم القيامة على إبليس، فقال: إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ».

سند از عیاشی تا ابوبصير حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

۵۸۷۸- محمد بن يعقوب: عن عدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمد بن سليمان، عن أبيه، قال: كنت عند أبى عبد الله (ع) ، إذ دخل عليه أبو بصير و قد حفزه النفس، فلما أخذ مجلسه، قال له أبو عبد الله (ع) : «يا أبا محمد، ما هذا النفس العالی؟» و ذكر الحديث إلى أن قال: قال: «يا أبا محمد، لقد ذكركم الله عز و جل فى كتابه، فقال: إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ و الله، ما أراد بهذا إلا الائمة (عليهم السلام) و شيعتهم» و روى هذا الحديث ابن بابويه فى (فضائل الشيعة) (كافى)

«سليمان الديلمى و محمد بن السليمان الديلمى»^۱ و سهل بن زياد الآدمى^۲ در اسناد قبل بیان

شد که از ضعفا هستند لذا سند ضعیف است

(لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ) (حجر/۴۴) بیان مصداق و تطبیق بر دشمنان اهل

بيت (ع)

۱. رجوع شود به حدیث ۳۰۱۰

۲. رجوع شود به حدیث ۶۸۸

۵۸۸۲- العیاشی: عن أبی بصیر، عن جعفر بن محمد (علیهما السلام) قال: «یؤتی بجهنم لها سبعة أبواب: بابها الأول للظالم و هو زریق، و بابها الثاني لحبتر، و الباب الثالث للثالث، و الرابع لمعاویة، و الباب الخامس لعبد الملك، و الباب السادس لعسكر بن هوسر، و الباب السابع لأبی سلامة، فهم أبواب لمن تبعهم».

سند از عیاشی تا ابوبصیر حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

(وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ) (حجر/۴۷) تطبیق آن بر اهل بیت

۵۸۸۹- محمد بن یعقوب: عن عدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمد بن سليمان، عن أبيه، قال: كنت عند أبي عبد الله (ع) إذ دخل عليه أبو بصير- و ذكر حديثا- قال له: «يا أبا محمد، لقد ذكركم الله في كتابه، فقال: إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ و الله، ما أراد بهذا غيركم». و رواه ابن بابويه في كتاب (فضائل الشيعة). (كافي)

«سليمان الديلمي و محمد بن السليمان الديلمي»^۱ و سهل بن زياد الآدمي^۲ در اسناد قبل بیان

شد که از ضعفا هستند لذا سند ضعیف است

۵۸۹۲- العیاشی: عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله (ع) فی قوله: إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ. قال: «و الله ما

عنی غیرکم».

سند از عیاشی تا ابوبصیر حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

(وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمِ) (حجر/۸۷) تطبیق "سبع المثانی" بر حضرت

قائم (عج)

۵۹۳۵- (العیاشی) عن یونس بن عبد الرحمن، عن عمن ذكره، رفعه، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله: وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمِ، قال: «إن ظاهرها الحمد، و باطنها ولد الولد، و السابع منها القائم».

سند از عیاشی تا یونس بن عبدالرحمن حذف شده است و از جهتی در سند افتادگی وجود

دارد "عمن ذكره، رفعه"، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

۵۹۳۷- (العیاشی) عن القاسم بن عروه، عن أبی جعفر (ع) ، فی قول الله: وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ

الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمِ، قال: «سبعة أئمة و القائم».

سند از عیاشی تا قاسم بن عروه حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

تطبیق "سبع المثانی" بر اهل بیت (ع) و "القرآن العظيم" بر فرزندان فرزندان

۵۹۳۶- (العیاشی) قال حسان العامری: سألت أبا جعفر (ع) عن قول الله: وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي

وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمِ، قال: «لیس هكذا تنزیلها، إنما هی وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي نحن هم وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمِ ولد الولد».

سند از عیاشی تا حسان العامری حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

تطبیق "سبع المثانی" بر اهل بیت (ع)

۱. رجوع شود به حدیث ۳۰۱۰

۲. رجوع شود به حدیث ۶۵۸

۵۹۳۹- (العیاشی) عن سماعه، قال: قال أبو الحسن (ع) : وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ، قال: «لم يعط الأنبياء إلا محمد، و هم السبعة الأئمة الذين يدور عليهم الفلك، و القرآن العظيم: محمد (ص)».

سند از عیاشی تا سماعه حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

(وَ عِلَامَاتٍ وَ بِاللَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ) (نحل/۱۶) تطبیق آیه بر امیرالمومنین (ع)

۵۹۸۷- العیاشی: عن المفضل بن صالح، عن بعض أصحابه، عن أحدهما (عليهما السلام) ، فی قوله: وَ عِلَامَاتٍ وَ بِاللَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ قال: «هو أمير المؤمنين (ع)».

سند از عیاشی تا المفضل بن صالح حذف شده است و از جهتی در سند افتادگی وجود دارد"

بعض أصحابه"، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

(إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ) (* لا جرم. ..)

(نحل/۲۲ تا ۲۴) تطبیق آیه بر ولایت علی بن ابی طالب (ع)

۵۹۹۷- علی، بن ابراهیم، قال: حدثني جعفر بن أحمد، قال: حدثنا عبد الكريم بن عبد الرحيم، عن محمد بن علي، عن محمد بن الفضيل، عن أبي حمزة الثمالي، قال: سمعت أبا جعفر (ع) يقول في قوله: فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ: «يعني أنهم لا يؤمنون بالرجعة أنها حق قلوبهم منكرة يعني أنها كفرة و هم مُسْتَكْبِرُونَ يعني أنهم عن ولاية علي (ع) مستكبرون لا جرم أن الله يعلم ما يسرون و ما يعلنون إنه لا يحب المُسْتَكْبِرِينَ عن ولاية علي (ع)» و قال: «نزلت هذه الآية هكذا: وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ فِي عَلِيٍّ قَالُوا أُسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ». (تفسير قمی)

عبدالکریم بن عبدالرحیم: مجهول است و محمد بن علی أبو سمینه در اسناد قبل بیان شد از ضعفا است لذا سند به جهت ضعف محمد بن علی و مجهول بودن عبدالکریم بن عبدالرحیم، ضعیف می باشد.

۵۹۹۸- العیاشی: عن جابر عن أبي جعفر (ع) ، قال: سألته عن هذه الآية وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَ مَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ.

سند از عیاشی تا جابر حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

(... وَ مِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ...) (نحل/۳۶-۳۷)

تطبیق "من حقت علیه الضلاله... " بر منکران ولایت

۶۰۱۸- العیاشی: عن خطاب بن مسلمة، قال: قال أبو جعفر (ع) : «ما بعث الله نبيا قط إلا بولايتنا و البراءة من أعدائنا، و ذلك قول الله عز و جل فی كتابه: وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاً أَنْ اَعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ بتكذيبهم آل محمد (عم أجمعين) ، ثم قال: فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ».

سند از عیاشی خطاب بن مسلمه حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

(وَ أَوْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَى وَعَدًّا. ..) (نحل/۳۸) تطبیق آیه بر عصر

امام زمان (عج)

۶۰۲۴- (العیاشی) عن سیرین، قال: كنت عند أبي عبد الله إذ قال: «ما يقول الناس في هذه الآية وَ أَوْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ؟» قال: يقولون: لا قيامه و لا بعث و لا نشور. فقال: «كذبوا و الله، إنما ذلك إذا قام القائم، و كر معه المكرون، فقال أهل خلافكم: قد ظهرت دولتكم، يا معشر الشيعة، و هذا من كذبكم، تقولون: رجع فلان و فلان و فلان. لا و الله لا يبعث الله من يموت، ألا ترى أنه قال: وَ أَوْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ كان المشركون أشد تعظيما للات و العزى من أن يقسموا بغيرها، فقال الله: بَلَى وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا، لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كاذِبِينَ إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.»

سند از عیاشی تا سیرین حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

(وَ أَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمَّا يَعْرِشُونَ) (نحل/۶۸)

تطبیق "بیوت" بر شیعیان و "شجر" بر عجم ها

۶۰۷۳- علی بن ابراهیم، قال: حدثني أبي، عن الحسن بن علي الوشاء، عن رجل، عن حريز بن عبد الله، عن أبي عبد الله (ع) في قوله: وَ أَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ. قال: «نحن النحل الذي أوحى الله إليها: أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا أمرنا أن نتخذ من العرب شيعةً وَ مِنَ الشَّجَرِ يقول: من العجم وَ مِمَّا يَعْرِشُونَ من الموالى، و الذى يَخْرُجُ مِنْ بَطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ العلم الذى يخرج منا إليكم.» (تفسير قمی)

در سند افتادگی وجود دارد " عن رجل " لذا سند مرسل و ضعیف است

تطبیق "نحل" بر ائمه (ع) و "جبال" بر عرب و ..

۶۰۷۴- العیاشی: عن مسعدة بن صدقة، عن أبي عبد الله (ع) في قوله: وَ أَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمَّا يَعْرِشُونَ إلى إنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ: «فالنحل: الأئمة، و الجبال: العرب، و الشجر: الموالى عتاقه، و مما يعرشون: يعنى الأولاد و العبيد ممن لم يعتق و هو يتولى الله و رسوله و الأئمة. و الثمرات المختلف ألوانها: فنون العلم الذى قد يعلم الأئمة شيعتهم: فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ يقول: فى العلم شفاء للناس، و الشيعة هم الناس، و غيرهم الله أعلم بهم ما هم.» قال: «و لو كان كما يزعم أنه العسل الذى يأكله الناس، إذن ما أكل منه و لا شرب ذو عاهة إلا برئ، لقول الله: فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ و لا خلف لقول الله، و إنما الشفاء فى علم القرآن، لقوله: وَ نُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ فهو شفاء و رحمة لأهله لا شك فيه و لا مریة، و أهله: أئمة الهدى الذين قال الله: ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا.»

سند از عیاشی تا مسعدة بن صدقه حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

تطبیق "نحل" بر رسول خدا (ص)

۶۰۷۵- (العیاشی) و فى رواية أبي الربيع الشامي، عنه (ع) فى قول الله: وَ أَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ. فقال: «رسول الله (ص)» أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا قال: «تزوج من قريش» وَ مِنَ الشَّجَرِ قال: «فى العرب» وَ مِمَّا يَعْرِشُونَ، قال: «فى الموالى» يَخْرُجُ مِنْ بَطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ قال: «أنواع العلم فى شفاء للناس.»

سند از عیاشی تا ابوالربيع الشامی حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

تطبیق "نحل" بر امیر المومنین (ع)

۶۰۷۶- ابن شهر آشوب: عن الرضا (ع) في هذه الآية: «قال النبي (ص): علي أمير بنی هاشم، فسمى أمير النحل». (مناقب ابن شهر آشوب)

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

تطبیق "نحل" بر ائمه (ع) و "جبال" بر شیعه و "بیوت" بر زنان مومنین

۶۰۷۸- الحسن بن أبی الحسن الدیلمی، بإسناده عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله (ع) فی قوله عز و جل: وَ أَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ. قَالَ: «ما بلغ بالنحل أن یوحى إليها، بل فینا نزلت، و نحن النحل، و نحن المقیمون لله فی أرضه بأمره، و الجبال: شیعتنا، و الشجر: النساء المؤمنات». (تأویل الآیات)

"باسناده" مبهم است لذا سند مرسل و ضعیف است

(.... أَيْنَمَا يُوجِّهُهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)

(نحل/۷۶) تطبیق "هل یستوی هو و..." بر امام علی (ع)

۶۱۰۲- ابن شهر آشوب: عن حمزة بن عطاء، عن أبی جعفر (ع) فی قوله تعالی: هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ. قَالَ: «هو علی بن أبی طالب (ع)، یأمر بالعدل، و هو علی صراط مستقیم». (مناقب)

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

(يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ) (نحل/۸۳) تطبیق "نعمت" بر ولایت علی (ع)

۶۱۰۷- محمد بن یعقوب: عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن محمد الهاشمی، قال: حدثني أبی، عن أحمد بن عيسى، قال: حدثني جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جده (عليه السلام) فی قوله عز و جل: يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا. قَالَ: «لما نزلت: إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ اجتمع نفر من أصحاب رسول الله (ص) فی مسجد المدينة، فقال بعضهم لبعض: ما تقولون فی هذه الآية؟ فقال بعضهم: إن كفرنا بهذه الآية نكفر بسائرهما، و إن آمننا فهذا ذل حين يتسلط علينا ابن أبی طالب فقالوا: قد علمنا أن محمدا (ص) صادق فيما يقول، و لكن نتولاه و لا نطيع عليا فيما أمرنا، فنزلت هذه الآية: يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا یعنی ولایة علی بن أبی طالب (ع) و أَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ بِالْوَلَايَةِ». (كافی)

پدر حسن بن محمد هاشم و احمد بن عیسی مجهولند لذا سند به این جهت مرسل است

۶۱۰۹- ابن شهر آشوب: عن الباقر (ع) فی قوله تعالی: يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ الْآيَةَ. قَالَ: «عرفهم ولایة علی (ع) و أمرهم بولایتهم، ثم أنكروا بعد وفاته». (مناقب ابن شهر آشوب)

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ إِيْتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَ يُنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ.. (نحل/۹۰)

تطبیق آیه بر اهل بیت (ع)

۶۱۳۳- العیاشی: عن سعد، عن أبی جعفر (ع): إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ قَالَ: «یا سعد، إن الله یأمر بالعدل و هو محمد (ص)، و الإحسان و هو علی (ع) و إیتاء ذی القربى و هو قرابتنا، أمر الله العباد بمودتنا و إیتائنا، و نهاهم عن الفحشاء و المنکر، من بغی علی أهل البيت و دعا إلى غیرنا».

سند از عیاشی تا سعد حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد
 تطبیق "ذی القربی حقه" بر امامت و "نهی عن الفحشا و المنکر" بر فلانی و فلانی
 ۶۱۳۴- (العیاشی) عن إسماعیل الحریری، قال: قلت لأبی عبد الله (ع) : قول الله: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ
 الْإِحْسَانِ وَ إِيْتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ يَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ؟ قال: «اقرأ كما أقول لك- يا إسماعيل- إن
 الله يأمر بالعدل و الإحسان و إیتاء ذی القربی حقه» فقلت: جعلت فداك، إنا لا نقرأ هكذا فی قراءة زيد. قال: «و
 لكننا نقرأها هكذا فی قراءة علی (ع)». قلت: فما یعنی بالعدل؟ قال: «شهادة أن لا إله إلا الله». قلت: و الإحسان؟
 قال: «شهادة أن محمدا رسول الله (ص)». قلت: فما یعنی بإیتاء ذی القربی حقه؟ قال: «أداء إمام» ۳ «إلی إمام
 بعد إمام» و يَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ قال: «ولاية فلان و فلان».

سند از عیاشی تا اسماعیل الحریری حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد
 تطبیق "احسان" بر ولایت اهل بیت (ع) و "نهی عن الفحشا و المنکر" بر اولی و دومی و سومی
 ۶۱۳۶- (العیاشی) عن عامر بن كثير، و كان داعية الحسين بن علي ، عن موسى بن أبي الغدير، عن
 عطاء الهمداني، عن أبي جعفر (ع) فی قول الله: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ إِيْتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ. قال: «العدل:
 شهادة أن لا إله إلا الله، و الإحسان: ولاية أمير المؤمنين (ع) ، و ينهى عن الفحشاء: الأول، و المنکر: الثاني، و
 البغي: الثالث».

موسی بن ابی الغدیر: نام وی در رجال طوسی آمده است بدون اینکه حال رجالی بیان شود^۱ لذا
 راوی مهممل است سند حداقل به جهت مهممل بودن موسی بن ابی الغدیر ضعیف است
 تطبیق "عدل" بر پیامبر (ص) و "احسان" بر امیر المومنین (ع) و...
 ۶۱۳۷- و (العیاشی) فی رواية سعد الإسكاف، عنه، قال: «يا سعد إنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ مُحَمَّدٌ فَمَنْ
 أطاعه فقد عدل و الإحسان علی (ع) ، فمن تولاه فقد أحسن، و المحسن فی الجنة، و إیتاء ذی القربی فمن
 قرابتنا، أمر الله العباد بمودتنا و إیتائنا، و نهاهم عن الفحشاء و المنکر، من بغى علينا أهل البيت و دعا إلی
 غیرنا».

سند از عیاشی تا سعد الاسکاف حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد
 تطبیق "احسان" بر ولایت علی بن ابی طالب و "ایتاء ذی القربی" بر امام حسن و حسین (ع) و
 دیگر امامان و.

۶۱۳۸- الحسن بن أبي الحسن الديلمي: بإسناده إلى عطية بن الحارث، عن أبي جعفر (ع) ، فی قوله
 تعالى: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ إِيْتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ يَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ. قال: «العدل:
 شهادة الإخلاص، و أن محمدا رسول الله (ص) ، و الإحسان: ولاية أمير المؤمنين (ع) ، و الإیتان بطاعتها (عما)
 . و إیتاء ذی القربی: الحسن و الحسين و الأئمة من ولده (عليهم السلام) ، و يَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ
 و هو من ظلمهم و قتلهم و منع حقوقهم و موالاة أعدائهم، فهو المنکر الشنيع و الأمر الفظيع» (تأویل الآيات)
 "باسناده" مبهم است لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

﴿قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هُدًى وَ بُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾ (نحل/۱۰۲)

۱. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۳۰۱

تطبيق "ليثبت الذين آمنوا...". بر آل محمد (ع)

۶۱۵۷- و عنه، قال: و في رواية أبي الجارود عن أبي جعفر (ع) في قوله: رُوحُ الْقُدُسِ. قال: «هو جبرئيل (ع) ، و القدس: الطاهر لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا هم آل محمد (عليهم السلام) وَ هُدًى وَ بَشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ». (تفسير قمی)

سند بین علی بن ابراهیم و ابوالجارود مبهم است لذا سند مرسل و ضعیف است

(وَ قَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ لَتَعْلَنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا) (اسراء/۴)

تطبيق "مرتين" بر قتل امام حسين (ع) و نیزه خوردن امام حسن مجتبی (ع) و "لتعلن علوا

كبيراً" بر قتل امام حسين (ع)

۶۲۴۸- محمد بن يعقوب: عن عدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمد بن الحسن بن شمون، عن عبد الله بن عبد الرحمن الأصبم، عن عبد الله بن القاسم البطل، عن أبي عبد الله (ع) في قوله تعالى: وَ قَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ. قال: «قتل علي بن أبي طالب (ع) و طعن الحسن (ع) وَ لَتَعْلَنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا- قال- قتل الحسين (ع) فَإِذَا جَاءَ وَعَدُ أُولَاهُمَا فَإِذَا جَاءَ نَصْرُ دَمِ الْحُسَيْنِ (ع) بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ قوم يبعثهم الله قبل خروج القائم (ع) ، فلا يدعون و ترا لآل محمد إلا قتلوه وَ كَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا خروج القائم (ع) ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ عليهم خروج الحسين (ع) في سبعين من أصحابه عليهم البيض المذهب، لكل بيضة و جهن، المؤدون إلى الناس: أن هذا الحسين قد خرج. [حتي] لا يشك المؤمنون فيه، و أنه ليس بدجال و لا شيطان، و الحجّة القائم بين أظهرهم، فإذا استقرت المعرفة في قلوب المؤمنين أنه الحسين (ع) جاء الحجّة الموت، فيكون الذي يغسله و يكفنه و يحنطه و يلحده في حفرته الحسين بن علي (عليهما السلام) ، و لا يلي الوصي إلا الوصي». (كافي)

سهل بن زياد^۱ و عبد الله بن عبد الرحمن الأصبم^۲ و عبد الله بن القاسم البطل^۳ در اسناد قبل

بیان شد که از ضعفا هستند

محمد بن الحسن بن شمون: وی از ضعفا است و نجاشی درباره وی آورده: «واقف ثم غلا و كان

ضعيفا جدا فاسد المذهب و أضيف إليه أحاديث في الوقف و قيل فيه»^۴

سند به جهت ضعفای فوق ضعیف است

۶۲۵۰- أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه، قال: حدثني محمد بن جعفر القرشي الرزاز، قال: حدثني

محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن موسى بن سعدان الحناط، عن عبد الله بن القاسم الحضرمي، عن صالح ابن سهل، عن أبي عبد الله (ع) في قول الله: وَ قَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ. قال: «قتل أمير المؤمنين (ع) ، و طعن الحسن بن علي (ع) وَ لَتَعْلَنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا- قال- قتل الحسين (ع) فَإِذَا جَاءَ وَعَدُ أُولَاهُمَا- قال- إذا جاء نصر الحسين (ع): بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ

۱. رجوع شود به حدیث ۶۸۸

۲. رجوع شود به حدیث ۳۹۳۷

۳. رجوع شود به حدیث ۵۱۴۱

۴. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۳۳۵

الديارِ قوما يبعثهم الله قبل قيام القائم (ع) لا يدعون لآل محمد وترا إلا أخذوه و كان وعداً مفعولاً». (كامل الزيارات)

عبد الله بن القاسم البطل و موسى بن سعدان الحنط و صالح بن سهل الهمداني در اسناد قبل بيان شد كه از ضعفا هستند،^۱ سند به جهت وجود ضعفا ضعيف است

۶۲۵۱- و عنه، قال: حدثني محمد بن جعفر الكوفي الرزاز، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن

موسى

بن سعدان، عن عبد الله بن القاسم الحضرمي، عن صالح بن سهل، عن أبي عبد الله (ع) في قول الله تبارك و تعالى: وَ قَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ. (كامل الزيارات)

عبد الله بن القاسم البطل و موسى بن سعدان الحنط و صالح بن سهل الهمداني در اسناد قبل بيان شد كه از ضعفا هستند،^۲ سند به جهت وجود ضعفا ضعيف است

۶۲۵۲- أبو جعفر محمد بن جرير الطبري في (مسند فاطمة (س))، قال: روى أبو عبد الله محمد بن

سهل الجلودي، قال: حدثنا أبو الخير أحمد بن محمد بن جعفر الطائي الكوفي، في مسجد أبي إبراهيم موسى

بن جعفر (ع) قال: حدثنا محمد بن الحسن بن يحيى الحرثي، قال: [حدثنا] علي بن إبراهيم بن مهزيار

الأهوازي- و ذكر حديثه مع القائم (ع) - قال القائم (ع): «ألا أنبئك بالخبر: أنه إذا قعد الصبي، و تحرك

المغربي، و سار العماني، و بويع السفيناني، يأذن الله لي فأخرج بين الصفا و المروة في الثلاثمائة و ثلاثة عشر

رجلا سواء، فأجىء إلى الكوفة و أهدم مسجدها و أبنيه على بنائه الأول، و أهدم ما حوله من بناء الجبابرة، و

أحج بالناس حجة الإسلام، و أجىء إلى يثرب و أهدم الحجرة و أخرج من بها و هما طريان، فأمر بهما تجاه

البيقع، و أمر بخشبتين يصلبان عليهما، فتورق من تحتهما، فيفتتن الناس بهما أشد من الفتنة الأولى، فينادى

مناد من السماء: يا سماء أبيدي، و يا أرض خذي فيومئذ لا يبقى على وجه الأرض إلا مؤمن قد أخلص قلبه

للإيمان» قال: «قتل علي، و طعن الحسن (ع): وَ لَتَعْلَنَ عَلُوًّا كَبِيرًا- قال- قتل الحسين (ع)». (مسند فاطمه

((س))

محمد بن سهل الجلودي و محمد بن الحسن بن يحيى الحرثي مجهول هستند لذا سند ضعيف

می باشد

۶۲۵۳- العياشي: عن صالح بن سهل، عن أبي عبد الله (ع) في قوله: وَ قَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي

الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ «قتل علي، و طعن الحسن وَ لَتَعْلَنَ عَلُوًّا كَبِيرًا قتل الحسين فإذا جاء وعدٌ

أولاهما فإذا جاء نصر دم الحسين (ع) بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ قوم يبعثهم

الله قبل خروج القائم لا يدعون وترا لآل محمد إلا أخذوه و كان وعداً مفعولاً قيام القائم (ع) ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ

عَلَيْهِمْ وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا: خروج الحسين (ع) في الكرة في سبعين رجلا من

أصحابه الذين قتلوا معه، عليهم البيض المذهبة، لكل بيضة وجهان، المؤدى إلى الناس: أن الحسين قد خرج

في أصحابه. حتى لا يشك فيه المؤمنون، و أنه ليس بدجال و لا شيطان، و الحجة القائم بين أظهر الناس

يومئذ، فإذا استقر عند المؤمن أنه الحسين (ع) و لا يشكون فيه، و صدقه المؤمنون بذلك، جاء الحجة الموت،

۱. رجوع شود به حديث ۵۱۴۱

۲. همان

فیکون الذی یغسله و یکفنه و یحنطه و یلحده فی حفرته الحسین (ع) ، و لا یلی الوصی إلا الوصی». و زاد إبراهیم: ثم یملکهم الحسین (ع) حتی یقع حاجباه علی عینیه.

سند حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

(فَإِذَا جَاءَ وَعَدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا ..) (اسراء/۵) تطبیق آیه بر حضرت قائم (عج) و

یارانشان

۶۲۵۴- (العیاشی) عن حمزان، عن أبی جعفر (ع) قال: کان یقرأ: بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ

ثم قال: «هو القائم و أصحابه اولی بأس شدید».

سند حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

(وَكُلِّ إِنْسَانٍ الزَّمَانَةَ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ ..) (اسراء/۱۳) تطبیق "کل انسان الزمانه طائره فی

عنقه" بر ولایت

۶۲۸۷- ابن بابویه: یاسناده عن سدير الصيرفي، قال: دخلت أنا و المفضل بن عمر و أبو بصير و أبان بن

تغلب علی مولانا أبی عبد الله جعفر بن محمد (ع) - و ذکر الحديث- و قال فيه: «قال الله تقدس ذكره: وَ كُلِّ

إِنْسَانٍ الزَّمَانَةَ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ يَعْنِي الْوَلَايَةَ». (كمال الدين و تمام النعمه) اسناد در منبع اصلی: حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ

بْنُ عَلِيِّ بْنِ حَاتِمِ النَّوْفَلِيِّ الْمَعْرُوفِ بِالْكَرْمَانِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ عَيْسَى الْوَشَاءُ الْبَغْدَادِيُّ

قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ طَاهِرِ الْقُمِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَحْرٍ بْنُ سَهْلٍ الشَّيْبَانِيُّ «۳» قَالَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ

الْحَارِثِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ مَنْصُورِ الْجَوَاشِينِيِّ قَالَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ الْبُدَيْلِيِّ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبِي عَنْ سَدِيرِ

الصَّيْرَفِيِّ قَالَ

محمد بن علی بن حاتم النوفلی و احمد بن عیسی الوشاء و احمد بن طاهر القمی مجهول

هستند

محمد بن بحر الرهنی الشیبانی: وی از ضعفای متهم به غلو است و نجاشی درباره وی می آورد:

«قال بعض أصحابنا إنه كان في مذهبه ارتفاع و حديثه قريب من السلامة و لا أدری من أين قيل

ذلك»^۱ و...

سند حداقل به جهت مجاهیل فوق و ضعف محمد بن بحر ضعیف است

(وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ لَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا) (اسراء/۲۶)

تطبیق "لا تبذر تبذیرا" افراط در حب و دوستی اهل بیت (ع)

۶۳۳۳- أحمد بن خالد البرقي. عن أبيه، عن علي بن حديد، عن منصور بن يونس، عن إسحاق بن عمار،

عن أبی عبد الله (ع) فی قول الله: وَ لَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا. قال: «لا تبذروا ولاية علی (ع)». (محاسن)

علی بن حدید: علامه حلی در توصیف وی می آورد: «ضعفه شیخنا فی کتاب الاستبصار و

التهدیب لا یعول علی ما ینفرد بنقله»^۲ و آقای خوبی معتقد است که نمی توان حکم به وثاقت وی

۱. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۳۸۴

۲. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، پیشین، فایده سوم، ص ۲۳۴

نمود آقای اردبیلی نیز به نقل سخن علامه کفایت می کند^۱ سند حداقل به جهت ضعف علی بن حدید، ضعیف است

(... وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَاناً فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُوراً) (اسراء/۳۳)

تطبیق "من قتل مظلوما..". تطبیق بر امام حسین (ع) و بر امام زمان (عج) به عنوان منتقم خون

ایشان

۶۳۵۱- و عنه (محمد بن یعقوب کلینی): عن علی بن محمد، عن صالح، عن الحجال، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله (ع) قال: سألته عن قول الله عز و جل: وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَاناً فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ؟ قال: «نزلت في الحسن (ع)، لو قتل أهل الأرض به ما كان سرفاً». (کافی)
در سند افتادگی است "بعض اصحابه"، لذا سند مرسل و ضعیف است

۶۳۵۳- أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولویه، قال: حدثني محمد بن الحسن بن أحمد، عن محمد بن الحسن الصفار، عن العباس بن معروف، عن محمد بن سنان، عن رجل، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قوله تعالى: وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَاناً فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُوراً. قال: «ذلك قائم آل محمد (عليه و عليهم السلام)، يخرج فيقتل بدم الحسين (ع)، فلو قتل أهل الأرض لم يكن مسرفاً. و قوله: فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ أَي لَمْ يَكُنْ لِيَصْنَعْ شَيْئاً يَكُونُ سَرْفاً» ثم قال أبو عبد الله (ع): «يقتل- و الله- ذراري قتله الحسين (ع) بفعال آبائها». (کامل الزيارات)

در سند افتادگی است "عن رجل"، لذا سند مرسل و ضعیف است

۶۳۵۵- علی بن ابراهیم: عن أبيه، عن عثمان بن سعيد، عن المفضل بن صالح، عن جابر، عن أبي جعفر (ع) في قول الله عز و جل: وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَاناً فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُوراً، قال: «نزلت في قتل الحسين (ع)». (تفسیر قمی)

المفضل بن صالح: وی از ضعفا است و نجاشی در توصیفش می آورد: «روی عنه جماعة غمز فيهم و ضعفوا منهم عمرو بن شمر و مفضل بن صالح و منخل بن جميل و يوسف بن يعقوب و كان في نفسه مختلطا و كان شيخنا أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان رحمه الله ينشدنا أشعارا كثيرة في معناه تدل على الاختلاط ليس هذا موضعا لذكرها»^۲

لذا سند به جهت ضعف محمد بن صالح ضعیف است.

۶۳۵۷- عن جابر، عن أبي جعفر (ع) قال: «نزلت هذه الآية في الحسين (ع): وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَاناً فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ قَاتِلِ الْحُسَيْنِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُوراً- قال: الحسين (ع)». (عیاشی)

سند از عیاشی تا جابر حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

۶۳۵۹- عن سلام بن المستنير، عن أبي جعفر (ع) في قوله: وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَاناً فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُوراً. قال: «هو الحسين بن علي (ع) قتل مظلوما و نحن أولياؤه، و القائم منا إذا قام طلب بثار الحسين، فيقتل حتى يقال: قد أسرف في القتل- و قال- المقتول: الحسين (ع) و وليه: القائم، و

۱. ر.ک: خوبی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۱۱، ص ۳۰۲

۲. ر.ک: اردبیلی، محمد بن علی، پیشین، ج ۱، ص ۵۶۴

۳. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۱۲۹

الإسراف في القتل: أن يقتل غير قاتله إنه كان منصوراً فإنه لا يذهب من الدنيا حتى ينتصر برجل من آل الرسول (ص) يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً». (عیاشی)

سند از عیاشی تا سلام بن المستنیر حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد
۶۳۶۲- شرف الدین النجفی، قال: روى بعض الثقات، بإسناده عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله (ع) قال: سألته عن قول الله: وَ مَنْ قَتَلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَاناً فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنصُوراً. قال: «نزلت في الحسين (ع)، لو قتل وليه أهل الأرض [به] ما كان مسرفاً، و وليه القائم». (تأويل الآيات)
اسناد مبهم است " روى بعض الثقات، بإسناده عن بعض أصحابنا" لذا سند مرسل و ضعیف است
(وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَكَّرُوا وَ مَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُوراً) (اسراء/۴۱) تطبیق آیه بر امیرالمومنین (ع)

۶۳۸۳- العیاشی: عن علی بن أبي حمزة، عن أبي جعفر (ع) : وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَكَّرُوا: «یعنی و لقد ذکرنا علیا (ع) فی القرآن و هو الذکر فما زادهم إلا نفورا».

سند از عیاشی تا علی بن ابی حمزه حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد
(وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَ نَحْوَهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ ..) (اسراء/۶۰) تطبیق "شجره ملعونه" بر بنی امیه

۶۴۱۱- العیاشی: عن حریز، عن سمع، عن أبي جعفر (ع) قال: وَ مَا جَعَلْنَا الرَّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لَهُمْ لِيَعْمَهُوا فِيهَا وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ يَعْنِي بَنِي أُمِيَّةَ.
سند از عیاشی تا حریز حذف شده است و از جهتی در سند افتادگی وجود دارد " عن سمع"، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

۶۴۱۳- عن الحلبي، عن زرارة و حمران و محمد بن مسلم، قالوا: سألناه عن قوله: وَ مَا جَعَلْنَا الرَّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ. قال: «إن رسول الله (ص) رأى أن رجلاً على المنابر، يردون الناس ضلالاً: زريق، و زفر». و قوله: وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ، قال: «هم بنو أمية». (تفسير العیاشی)

سند از عیاشی تا حلبی حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد
۶۴۱۸- عن عبد الرحيم القصير، عن أبي جعفر (ع) في قوله: وَ مَا جَعَلْنَا الرَّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ، قال: «أرى رجلاً من بني تميم و عدی علی المنابر يردون الناس عن الصراط القهقري». قلت: وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ؟ قال: «هم بنو أمية، يقول الله: وَ نَحْوَهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَاناً كَبِيراً».

سند از عیاشی تا عبدالرحیم القصیر حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد
۶۴۲۰- الطبرسی: إن ذلك رؤياً رآها النبي في منامه، أن قروداً تصعد منبره و تنزل، فسأه ذلك و اغتم به. رواه سهل بن سعيد، عن أبيه، ثم قال: و هو المروى عن أبي جعفر و أبي عبد الله (ع) (مجمع البيان)
اسناد طبرسی مبهم است لذا سند مرسل و ضعیف است

تطبیق آیه بر دشمنان امیرالمومنین (ع)
۶۴۱۷- (عیاشی) عن أبي الطفيل، قال: كنت في مسجد الكوفة فسمعت علياً (ع) يقول، و هو على المنبر و ناداه ابن الكواء، و هو في مؤخر المسجد، فقال: يا أمير المؤمنين، أخبرني عن قول الله: وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ، فقال: «الأفجران من قريش، و من بنی امیه».

سند از عیاشی تا ابی الطفیل حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد
(وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا) (اسراء/۸۱) تطبیق آیه بر عصر ظهور امام

زمان (ع)

۶۵۲۶- محمد بن یعقوب: عن علی بن محمد، عن علی بن العباس، عن الحسن بن عبد الرحمن، عن عاصم بن حمید، عن ابی حمزه، عن ابی جعفر (ع)، فی قوله عز و جل: وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا، قال: «إذا قام القائم أذهب دولة الباطل». (کافی)

الحسن بن عبد الرحمن: مجهول است

علی بن العباس الجراذینی در اسناد قبل بیان شد وی از ضعفا است^۱
سند به جهت مجهول بودن حسن بن عبد الرحمن و ضعف علی بن العباس، ضعیف است
(وُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا) (اسراء/۸۲)

تطبیق "ما هو شفا و رحمه للمومنین" بر ائمه (ع)

۶۵۳۳- (العیاشی) عن مسعدة بن صدقة، عن ابی عبد الله (ع) قال: «إنما الشفاء فی علم القرآن، لقوله: ما هو شفاء و رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ لأهله، لا شك فيه و لا مرية، فأهله أئمة الهدى الذين قال الله ثمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا.

سند از عیاشی تا مسعدة بن صدقه حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

تطبیق "ظالمین" بر دشمنان اهل بیت (ع)

۶۵۳۴- (العیاشی) عن محمد بن ابی حمزه، رَفَعَهُ الى ابی جعفر (ع) قال: «نزل جبرئیل علی محمد (ص) بهذه الآية و لا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ آل محمد حقهم إِلَّا خَسَارًا».

سند از عیاشی تا محمد بن ابی حمزه حذف شده است و از جهتی در سند افتادگی وجود دارد"

رفعه"، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

۶۵۳۵- محمد بن العباس، قال: حدثنا محمد بن خالد البرقي، عن محمد بن علي الصيرفي، عن ابن الفضيل، عن ابی حمزه عن ابی جعفر (ع) قال: وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ آل محمد حقهم إِلَّا خَسَارًا». (تأویل الآيات)

محمد بن علی الصیرفی یا ابو سمینه در اسناد قبیل بیان شد وی از ضعفا است^۲ سند به جهت

ضعف محمد بن علی، ضعیف است

۶۵۳۶- و عنه، قال: حدثنا محمد بن همام، عن محمد بن إسماعيل العلوي، عن عيسى بن دواد، عن ابی الحسن موسی، عن ابیه (عليهما السلام)، قال: «نزلت هذه الآية وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ لآل محمد إِلَّا خَسَارًا». (تأویل الآيات)

۱. رجوع شود به حدیث ۳۴۶

۲. رجوع شود به حدیث ۴۴۰

محمد بن إسماعيل بن جعفر علوي: نام وی در رجال طوسی بدون ذکر وصف حال رجالیست آمده است^۱ و کشی روایتی درباره وی می‌آورد که دال بر ضعف ایشان است^۲ سند حداقل به جهت ضعف محمد بن اسماعیل ضعیف است

(وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ.. (اسراء/۱۹) تطبیق آیه بر ولایت امیرالمومنین (ع))

۶۵۵۷- محمد بن العباس (رحمه الله) ، قال: حدثنا علي بن عبد الله بن أسد، عن إبراهيم الثقفي، عن علي بن هلال الأحمسي، عن الحسن بن وهب بن علي بن بحيرة، عن جابر، عن أبي جعفر (ع) ، في قول الله تعالى: فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا، قال: «نزلت في ولاية علي (ع)». (تأويل الآيات)

الحسن بن وهب بن علي بن بحيره مجهول است به همين جهت سند ضعیف است
۶۵۵۸- عن أحمد بن هودة، عن إبراهيم بن إسحاق النهاوندي، عن عبد الله بن حماد الأنصاري، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله (ع) ، أنه قال: فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ بولاية علي (ع) إِلَّا كُفُورًا. (تأويل الآيات)
أحمد بن هودة ابن أبي هراسه الباهلي: شيخ طوسی نام وی را بدون وصف در رجالش آورده است^۳ لذا راوی مهمل است

ابراهيم بن اسحاق النهاوندي: از ضعفا است و نجاشي در وصفش آورده: «كان ضعيفا في حديثه متهوما»

سند به جهت ضعف ابراهيم بن اسحاق و مهمل بودن احمد بن هوده ضعیف است

(... وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا) (اسراء/۱۱۰)

تطبیق "لا تجهر بصلاتک و لا تخافت بها" بر ولایت امام علی (ع)

۶۵۹۳- (العیاشی) عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر (ع) قال: سألته عن قول الله: وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا، قال: تفسیرها: و لا تجهر بولاية علي (ع) و لا بما أكرمه به حتى آمرک بذلك و لا تُخَافِتُ بِهَا یعنی و لا تکتتمها علیا (ع) و أعلمه بما أكرمه به».

سند از عیاشی تا ابو حمزه ثمالی حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف است

۶۵۹۵- عن جابر، عن أبي جعفر (ع) قال: سألته عن تفسير هذه الآية في قول الله وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا، قال: «لا تجهر بولاية علي (ع) فهو الصلاة، و لا بما أكرمه به حتى انزل به ، و ذلك قوله: وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا، قال: «لا تجهر بولاية علي (ع) فهو الصلاة، و لا بما أكرمه به حتى انزل به، و ذلك قوله: وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ و أما قوله: وَلَا تُخَافِتُ بِهَا فإنه يقول: و لا تکتتم ذلك علیا (ع) ، يقول: أعلمه بما أكرمه به فأما قوله: وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا، يقول: تسألني أن أذن لك أن تجهر بأمر علي (ع) ، بولايته. فأذن له بإظهار ذلك يوم غدیر خم، فهو قوله يومئذ: اللهم من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه». (عیاشی)

۱. طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۲۷۶

۲. کشی، محمد بن عمر، پیشین، ص ۲۶۴

۳. طوسی، محمد بن حسن، الرجال طوسی، پیشین، ص ۴۰۹

۴. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۱۹

سند از عیاشی تا جابر حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف است

(قِيمًا لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّنْ لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ...) (كهف/۲) تطبیق "باسا شدیدا" بر امام علی

۶۶۰۹- محمد بن العباس، قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسين بن محمد، عن محمد بن الفضيل، عن أبي حمزة، قال: سألت أبا جعفر (ع) عن قول الله عز و جل: لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّنْ لَّدُنْهُ. فقال أبو جعفر (ع): «البأس الشديد: هو علي بن أبي طالب (ع)، و هو من لدن رسول الله (ص) و قاتل عدوه، فذلك قوله تعالى: لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّنْ لَّدُنْهُ، و معنى قوله تعالى: لِيُنذِرَ، يعنى رسول الله (ص): بَأْسًا شَدِيدًا». (تأويل الآيات)

الحسين بن محمد: نا معین است نمی توان وی را از قانون شاگرد و استادی حدس زد لذا سند

ضعیف است

۶۶۱۰- العیاشی: عن البرقی، عن عمن رواه، رفعه، عن أبي بصير، عن أبي جعفر (ع) لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّنْ لَّدُنْهُ، قال: «البأس الشديد: علي و هو من لدن رسول الله قاتل معه عدوه، فذلك قوله: لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّنْ لَّدُنْهُ».

در سند افتادگی وجود دارد "عمن رواه" رفعه" لذا سند مرسل و ضعیف است

۶۶۱۲- ابن شهر آشوب: عن الباقر و الصادق (عليهما السلام) فی قوله تعالى: لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّنْ لَّدُنْهُ، «البأس الشديد: علی بن ابی طالب (ع) و هو لدن رسول الله (ص)، یقاتل معه عدوه». (مناقب)

سند حذف شده لذا سند مرسل و ضعیف است

(وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ...) (كهف/۲۹) تطبیق "حق" بر ولایت

امام علی (ع)

۶۶۶۱- محمد بن العباس، قال: حدثنا أحمد بن القاسم، عن أحمد بن محمد السیاری، عن محمد بن خالد البرقی، عن الحسين بن سيف، عن أخيه، عن أبيه، عن أبي حمزة، عن أبي جعفر (ع) قال: «قوله تعالى: وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فِي وَلايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ آلِ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا». (تأويل الآيات)

احمد بن محمد السیاری: وی از ضعفا است و در ضعفش میان رجالیان اختلافی نیست: «ضعیف

الحديث فاسد المذهب ذكر ذلك لنا الحسين بن عبيد الله مجفو الرواية كثير المراسيل» 'سند حداقل

به دلیل ضعف احمد بن محمد السیاری، ضعیف است

۶۶۶۲- و عنه، قال: حدثنا محمد بن همام، عن محمد بن إسماعيل، عن عيسى بن داود، عن أبي الحسن موسى بن جعفر، عن أبيه (عم أجمعين)، في قوله تعالى وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ: «في ولاية علي (ع) فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ». و قرأ إلى قوله: أَحْسَنَ عَمَلًا. ثم قال: «قيل للنبي (ص) فأصدع بما تؤمر في أمر علي، أنه الحق من ربك، فمن شاء فليؤمن، و من شاء فليكفر، فجعل الله تركه معصية و كفرًا». قال: ثم قرأ: إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ لآلِ مُحَمَّدٍ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا- الآية، ثم قرأ: - إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا، يعنى بهم آل محمد (عم)». (تأويل الآيات)

محمد بن إسماعيل بن جعفر علوی: نام وی در رجال طوسی بدون ذکر وصف حال رجالیست آمده است^۱ و کشی روایتی درباره وی می‌آورد که دال بر ضعف ایشان است^۲ سند حداقل به جهت ضعف محمد بن اسماعیل ضعیف است

(هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ عُقْبًا) (کَهِف/ ۴۴) تطبیق "ولایت" بر ولایت امام

علی (ع)

۶۶۸۲- محمد بن یعقوب: عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن اورمئة و محمد بن عبد الله، عن علي بن حسان، عن عبد الرحمن بن كثير، قال سألت أبا عبد الله (ع) . عن قوله تعالى: هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ، قال: «ولاية أمير المؤمنين (ع)». (كافي)

علی بن حسان الهاشمی و و عبدالرحمن بن کثیر الهاشمی در اسناد قبلی بیان شد که از ضعف^۳ هستند

۶۶۸۳- محمد بن العباس: عن محمد بن همام، عن عبد الله بن جعفر، عن محمد بن عبد الحميد، عن محمد بن الفضيل، عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر (ع) قال: قلت له: قوله تعالى: هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ عُقْبًا؟ قال: «هي ولاية علي (ع) ، هي خير ثوابا و خير عقبا» (تأويل الآيات محمد بن فضیل صیرفی در اسناد قبل بیان شد که از ضعف است لذا سند ضعیف است.^۴

(وَ إِذِ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّى أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ... (كَهِف/ ۶۰ تا ۸۲)

تطبیق آیات بر وقایع عصر امام حسن و امام حسین (ع)

۶۷۲۲- (تفسیر عیاشی) عن عبد الرحمن بن سیابة، عن أبي عبد الله (ع) قال: «إن موسى (ع) صعد المنبر، و كان منبره ثلاث مراقي ، فحدث نفسه أن الله لم يخلق خلقا أعلم منه، فأتاه جبرئيل (ع) فقال له: إنك قد ابتليت، فانزل فإن في الأرض من هو أعلم منك فاطلبه فأرسل إلى يوشع: إني قد ابتليت، فاصنع لنا زادا و انطلق بنا فاشترى حوتا من الحيتان الحية، فخرج بأذريجان، ثم شواه، ثم حملة في مکتل، ثم انطلقا یمشيان في ساحل البحر، و النبي إذا مر في مكان لم يعي أبدا حتى يجوز ذلك الوقت». قال: فبينما هما یمشيان إذ انتهيا إلى شيخ مستلق، معه عصاه موضوعة إلى جانبه، و عليه كساء إذا قنع رأسه خرجت رجلاه، و إذا غطى رجليه خرج رأسه- قال- فقام موسى (ع) يصلي، و قال ليوشع: احفظ علي- قال- ففطرت قطرة من السماء في المکتل، فاضطرب الحوت، ثم جعل يجر المکتل إلى البحر، - قال: - و هو قوله: فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا- قال- ثم إنه جاء طير فوق علي ساحل البحر، ثم أدخل منقاره، فقال: يا موسى، ما أخذت من علم ربك ما حمل ظهر منقاري من جميع البحر- قال- ثم قام یمشی فتبعه يوشع، فقال موسى (ع) لما أعيأ حيث جاز الوقت فيه: آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا إلى قوله: فِي الْبَحْرِ عَجَبًا». قال: فرجع موسى (ع) يقص أثره حتى انتهى إليه، و هو على حاله مستلق، فقال له موسى (ع) : السلام عليك. فقال: و عليك السلام يا عالم بني إسرائيل- قال- ثم وثب فأخذ عصاه بيده- قال- فقال له موسى (ع) : إني قد أمرت أن أتبعك علي أن تعلمني

۱. طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۲۷۶

۲. کشی، محمد بن عمر، پیشین، ص ۲۶۴

۳. رجوع شود به حدیث ۶۰۳۰

۴. رجوع شود به حدیث ۲۹۶۰

مما علمت رشدًا. فقال كما قص عليكم: إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا. قال: «فانطلقا حتى انتهيا إلى معبر، فلما نظر إليهم أهل المعبر قالوا: والله، لا نأخذ من هؤلاء أجرا، اليوم نحملهم، فلما ذهب السفينة وسط الماء خرقها، فقال له موسى (ع) كما أخبرتهم، ثم قال: أ لَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا». قال: و خرجا على ساحل البحر، فإذا غلام يلعب مع غلمان عليه قميص حرير أخضر، في أذنيه درتان، فتوركه العالم فذبحه، فقال له موسى (ع): أ قَتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا. قال: فَأَنْطَلَقَا حَتَّى إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيَّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقُصَ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا خَبِرْنَا نَأْكُلُهُ فَقَدْ جَعَلْنَا - قال - و هي قرية على ساحل البحر، و يقال لها: ناصرة، و بها تسمى النصرى نصرارى: فلم يضيفوهما و لا يضيفون بعدهما أحدا حتى تقوم الساعة، و كان مثل السفينة فيكم وفينا، ترك الحسين (ع) البيعة لمعاوية، و كان مثل الغلام فيكم قول الحسن بن علي (ع) لعبد الله بن علي: لعنك الله من كافر فقال له: قد قتلته، يا أبا محمد و كان مثل الجدار فيكم علي و الحسن و الحسين (عليهم السلام)»

سند از عیاشی تا عبدالرحمن بن سیابه حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد
(الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي وَ كَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا) (كهف/ ۱۰۱) تطبیق "ذکر" بر

ولایت

۶۸۰۲- ابن بابویه، قال: حدثنا تمیم بن عبد الله بن تمیم القرشي، بفرغانة، قال: حدثنا أبي، عن أحمد ابن علي الأنصاري، عن أبي الصلت عبد السلام بن صالح الهروي، قال: سأل المأمون الرضا علي بن موسى (ع) عن قول الله عز و جل: الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي وَ كَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا. فقال (ع): «إن غطاء العين لا يمنع من الذكر، و الذكر لا يرى بالعيون، و لكن الله عز و جل شبه الكافرين بولاية علي بن أبي طالب (ع) بالعميان، لأنهم كانوا يستقلون قول النبي (ص) فيه، فلا يستطيعون له سمعا». فقال المأمون: فرجت عني، فرج الله عنك. (عيون الاخبار)

سلسله افراد سند تا ابا صلت مجهول هستند به همین جهت سند ضعیف است

۶۸۰۳- علی بن ابراهیم، قال: حدثنا جعفر بن أحمد، عن عبد الله بن موسى، عن الحسن بن علي بن أبي حمزة، عن أبيه، و الحسين بن أبي العلاء، و عبد الله بن وضاح و شعيب العرقوفی جميعهم: عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (ع) قلت: قوله: الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي؟ قال: «يعني بالذکر ولاية علي أمير المؤمنين (ع)، و هو قوله: ذِكْرِي» قلت: قوله لا يستطيعون سمعاً؟ قال: «كانوا لا يستطيعون إذا ذكر علي (ع) عندهم أن يسمعوا ذكره لشدة بغض له، و عداوة منهم له و لأهل بيته». قلت قوله: أ فَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزْلًا؟ قال (ع): «يعنيهما و أشياعهما الذين اتخذوهما من دون الله أولياء، و كانوا يرون أنهم بحبهم إياهما، أنهم ينجيانهم من عذاب الله، و كانوا بحبهما كافرين». قلت: قوله إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزْلًا؟ قال: «أى منزلاً، فهى لهما و لأشياعهما عتيدة عند الله». قلت: قوله نُزْلًا؟ قال: «ماوى و منزلاً». (قمي)

در سند حیلولة وجود دارد و تفکیک آن:

(۱) علی بن ابراهیم عن جعفر بن أحمد، عن عبد الله بن موسى، عن الحسن بن علي بن أبي حمزة، عن أبيه، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (ع)

۲) علی بن ابراهیم عن جعفر بن أحمد، عن عبد الله بن موسى، عن الحسن بن علی بن ابي حمزة، عن الحسين بن ابي العلاء عن ابي بصير، عن ابي عبد الله (ع)

۳) علی بن ابراهیم عن جعفر بن أحمد، عن عبد الله بن موسى، عن الحسن بن علی بن ابي حمزة، عن عبد الله بن وضاح عن ابي بصير، عن ابي عبد الله (ع)

۴) علی بن ابراهیم عن جعفر بن أحمد، عن عبد الله بن موسى، عن الحسن بن علی بن ابي حمزة، عن شعيب العرقوفی عن ابي بصير، عن ابي عبد الله (ع)

الحسن بن علی بن ابي حمزة البطائنی در اناد قبل بیان شد وی از ضعف است^۱ حسن بن علی بن حمزه در کلیه اسناد مشترک است لذا همه اسناد حداقل به دلیل ضعف وی ضعیف است
(قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا) ﴿۱۰۳﴾ الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا (کهف/۱۰۳-۱۰۴) تطبیق آیه بر دشمنان امام علی (ع)

۶۸۰۸- العیاشی: عن إمام بن ربیع، قال: قام ابن الكواء إلى أمير المؤمنين (ع)، فقال: أخبرني عن قول الله: قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا. قال: «أولئك أهل الكتاب، كفروا بربهم، وابتدعوا في دينهم، فحبطت أعمالهم، و ما أهل النهر- أي النهروان- منهم ببعيد».

سند از عیاشی تا امام بن ربیع حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف می باشد
(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا) ﴿۱۰۷﴾ خالدين فيها لا يبغون... (کهف/۱۰۷-۱۰۸) تطبیق آیات بر محمد و آل محمد (ص)

۶۸۱۳- محمد بن العباس، قال: حدثنا محمد بن همام بن سهيل، عن محمد بن إسماعيل العلوي، عن عيسى بن داود النجار، قال: حدثنا مولاى موسى بن جعفر (عليهما السلام) قال: سألت ابي عن قول الله عز و جل: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوْلًا. قال: «نزلت في آل محمد (عم أجمعين)». (تأويل الآيات)

محمد بن إسماعيل بن جعفر علوي: نام وی در رجال طوسی بدون ذکر وصف حال رجالیش آمده است^۲ و کشی روایتی درباره وی می آورد که دال بر ضعف ایشان است^۳ سند حداقل به جهت ضعف محمد بن اسماعیل ضعیف است

۶۸۱۶- علی بن ابراهیم، قال: حدثنا جعفر بن أحمد، عن عبد الله بن موسى، عن الحسن بن علی بن ابي حمزة، عن ابيه، عن ابي بصير، عن ابي عبد الله (ع)، في قوله: خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوْلًا، قال: «خالدين فيها لا يخرجون منها» و لا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوْلًا، قال: «لا يريدون بها بدلا». قلت: قوله: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا، قال: «نزلت في ابي ذر، و سلمان الفارسي، و المقداد، و عمار بن ياسر، جعل الله لهم جنات الفردوس نزلا، أي مأوى و منزلا» (تفسير قمی)

۱ و رجوع شود به حدیث ۶۸۷

۲. طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۲۷۶

۳: کشی، محمد بن عمر، پیشین، ص ۲۶۴

حسن بن علی بن حمزه^۱ در اسناد قبل بیان شد که وی از ضعفا است به همین جهت سند ضعیف است

(کهیصص) (مریم/۱) تأویل حروف مقطعه

۶۸۳۲- ابن بابویه، قال: أخبرنا أبو الحسن محمد بن هارون الزنجاني- فيما كتب إلى علي يدي علي بن أحمد البغدادي الوراق- قال: حدثنا معاذ بن المثني العنبري، قال: حدثنا عبد الله بن أسماء، قال: حدثنا جویریة، عن سفیان بن سعید الثوری، قال: قلت لجعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن أبي طالب (عليهم السلام): يا بن رسول الله، ما معنى قول الله عز و جل كهيعص؟ قال: «معناه: أنا الكافي، الهادي، الولي، العالم، الصادق الوعد». (معاني الاخبار)

در سوره بقره بیان شد به جهت اینکه در سلسله سند افراد مجهول وجود دارد سند ضعیف است.^۲

۶۸۳۳- و عنه: عن محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني، قال: حدثنا عبد العزيز بن يحيى الجلودي، قال: أخبرنا محمد بن زكريا، قال: حدثنا جعفر بن محمد بن عماره، عن أبيه، قال: حضرت عند جعفر ابن محمد (ع)، فدخل عليه رجل فسأله عن كهيعص، فقال (ع): «كاف: كاف لشيئتنا، هاء: هاد لهم، ياء: ولي لهم، عين: عالم بأهل طاعتنا، صاد: صادق لهم وعده، حتى يبلغ بهم المنزلة التي وعدها إياهم في بطن القرآن». (معاني الاخبار)

جعفر بن محمد بن عماره و پدرش مجهول هستند به همین جهت سند ضعیف است

۶۸۳۴- و عنه، قال: حدثنا محمد بن علي بن محمد، بن حاتم النوفلي المعروف بالكرماني، قال: حدثنا أبو العباس أحمد بن عيسى الوشاء البغدادي، قال: حدثنا أحمد بن طاهر القمي، قال: حدثنا محمد بن بحر بن سهل الشيباني، قال: حدثنا أحمد بن مسرور، عن سعد بن عبد الله القمي، في حديث له مع أبي محمد الحسن بن علي العسكري (عليهما السلام): قال له: «ما جاء بك، يا سعد؟» فقلت: شوقني أحمد بن إسحاق إلى لقاء مولانا، قال: «و المسائل التي أردت أن تسأل عنها؟». قلت: علي حالها، يا مولاي. قال: «فسل قره عيني عنها». و أوما بيده إلى الغلام- يعني ابنه القائم (ع) - فقال لي الغلام: «سل عما بدا لك». و ذكر المسائل إلى أن قال: قلت: فأخبرني- يا بن رسول الله- عن تأويل كهيعص؟ قال: «هذه الحروف من أنباء الغيب، أطلع الله عليها عبده زكريا، ثم قصها علي محمد (ص)، و ذلك أن زكريا (ع) سأل ربه أن يعلمه أسماء الخمسة، فأهبط الله عليه جبرئيل (ع) فعلمه إياها، فكان زكريا إذا ذكر محمدا و عليا و فاطمة و الحسن (عليهم السلام)، سرى عنه همه و انجلى كربه، و إذا ذكر الحسين (ع) خنقته العبرة، و وقعت عليه البهرة. فقال ذات يوم: إلهي، مالي إذا ذكرت أربعا منهم تسليت بأسمائهم من همومي، و إذا ذكرت الحسين تدمع عيني و تثور زفرتي؟ فأنبأه الله تبارك و تعالی عن قصته، فقال: كهيعص فالكاف: اسم كربلاء، و الهاء: هلاك العترة، و الياء: يزيد (لعنه الله)، و هو ظالم الحسين (ع)، و العين: عطشه، و الصاد: صبره. فلما سمع بذلك زكريا (ع) لم يفارق مسجده ثلاثة أيام، و منع فيها الناس من الدخول عليه، و أقبل على البكاء و النحيب، و كانت ندبته: إلهي، أ تفجع خير خلقك بولده. إلهي أ تنزل بلوى هذه الرزية بفنائها، إلهي، أ تلبس عليا و فاطمة ثياب هذه المصيبة، إلهي أ تحل كربة هذه

۱. رجوع شود به حدیث ۶۸۷

۲. رجوع شود به حدیث ۳۱۸

الفجیعة بساحتها. ثم كان يقول: إلهی، ارزقنی ولدا تقر به عینی علی الکبر، و اجعله وارثا وصیا، و اجعل محله منی محل الحسین، فإذا رزقتنیه فافتنی بحبه، ثم افجعنی به کما تفجع محمدا حبیبک بولده، فرزقه الله یحیی (ع) و فجعه به، و کان حمل یحیی (ع) ستة أشهر، و حمل الحسین (ع) كذلك». (کمال الدین و تمام النعمه) محمد بن علی بن حاتم النوفلی و احمد بن عیسی الوشاء و احمد بن طاهر القمی مجهول هستند

محمد بن بحر الرهنی الشیبانی: در اسناد قبل بیان شد که از روایت متهم به غلو است.^۱ و..

سند حدافل به جهت مجاهیل فوق و ضعف محمد بن بحر ضعیف است

۶۸۳۵- علی بن إبراهیم: عن جعفر بن أحمد، عن عبد الله بن موسى، عن الحسن بن علی بن أبی حمزة، عن أبیه، عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله (ع) قال: «کهیعض هذه أسماء مقطعة». و أما قوله کهیعض، قال: «الله هو الکافی، الهادی، العالم، الصادق، ذو الأبدی العظام، و هو قوله کما وصف نفسه تبارک و تعالی». (تفسیر قمی)

حسن بن علی بن حمزه^۲ در اسناد قبل بیان شد از ضعفا است به همین جهت سند ضعیف است

(فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ... (مریم/۳۷) تطبیق آیه بر وقایع عصر ظهور

امام زمان (عج)

۶۸۸۳- العیاشی: عن جابر الجعفی، عن أبی جعفر (ع) ، يقول: «الزم الأرض لا تحرك يدک و لا رجلک أبدا حتی ترى علامات أذکرها لک فی سنه، و ترى منادیا ینادی بدمشق، و خسفا بقریه من قراها، و تسقط طائفة من مسجدها، فإذا رأیت الترتک جازوها، فأقبلت الترتک حتی نزلت الجزیره، و أقبل الروم حتی نزلت الرمله، و هی سنه اختلاف فی کل أرض من أرض العرب ، و أن أهل الشام یختلفون عند ذلك علی ثلاث رایات: الأصهب ، و الأبقع، و السفیانی، مع بنی ذنب الحمار مضر، و مع السفیانی أخواله من کلب، فیظهر السفیانی، و من معه علی بنی ذنب الحمار، حتی یقتلوا قتلا لم یقتله شیء قط و یحضر رجل بدمشق، فیقتل هو و من معه قتلا لم یقتله شیء قط، و هو من بنی ذنب الحمار، و هی الآیه التي یقول الله تبارک و تعالی: فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ إِلَى آخِرِهِ «۳».

سند از عیاشی تا جابر جعفی حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

(.... وَ مِمَّنْ هَدَيْنَا وَ اجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَ بُكِّيًّا) (مریم/۵۸)

تطبیق "ممن هدیناه و... " بر ائمه (ع) و شیعیان ایشان

۶۹۰۹- محمد بن العباس، قال: حدثنا جعفر بن محمد الرازی، عن محمد بن الحسین، عن محمد بن أبی عمیر، عن عمر بن أذینه، عن برید بن معاویه، عن محمد بن مسلم، عن أبی جعفر (ع) ، قال: «کان علی بن الحسین (ع) یسجد فی سورة مریم، حین یقول: وَ مِمَّنْ هَدَيْنَا وَ اجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَ بُكِّيًّا و یقول: نحن عنینا، و نحن أهل الهدی و الصفوة». (تأویل الآیات)

۱. رجوع شود به حدیث ۶۲۸۷

۲. رجوع شود به حدیث ۶۸۷

جعفر بن محمد الرازی: مجهول است سند به همین جهت ضعیف ایست

۶۹۱۰- و عنه، قال: حدثنا محمد بن همام بن سهیل، عن محمد بن إسماعیل العلوی، عن عیسی بن داود النجار، عن أبي الحسن موسى بن جعفر (ع)، قال: سألته عن قول الله عز و جل: أولئك الذين أنعم الله عليهم من النبيين من ذرية آدم و ممن حملنا مع نوح و من ذرية إبراهيم و إسرائيل و ممن هدينا و اجتبتنا إذا تئلى عليهم آيات الرحمن خروا سجداً و بكيًا. قال: «نحن ذرية إبراهيم، و نحن المحمولون مع نوح، و نحن صفة الله، و أما قوله: و ممن هدينا و اجتبتنا فهم- و الله- شيعتنا الذين هداهم الله لمودتنا و اجتباهم لدينا، فحيوا عليه، و ماتوا عليه، و وصفهم الله بالعبادة، و الخشوع، و رقة القلب، فقال: إذا تئلى عليهم آيات الرحمن خروا سجداً و بكيًا، ثم قال عز و جل: فحلف من بعدهم خلف أضاعوا الصلاة و اتبعوا الشهوات فسوف يلقون غياً. و هو جبل من صفر يدور في جهنم، ثم قال عز و جل: إلاً من تاب من غش آل محمد و آمن و عمل صالحاً فأولئك يدخلون الجنة و لا يظلمون شيئاً إلى قوله: كان تقيًا». (تأويل الآيات)

محمد بن إسماعیل بن جعفر علوی: نام وی در رجال طوسی بدون ذکر وصف حال رجالیش آمده است^۱ و کشی روایتی درباره وی می آورد که دال بر ضعف ایشان است^۲

سند حداقل به جهت ضعف محمد بن اسماعیل ضعیف است

(... فَيَحِلُّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَ مَنْ يَحِلُّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى) (طه/۸۱) تأویل "غضبى" به عقاب و

کیفر

۷۰۲۳- محمد بن یعقوب: عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد البرقي، عن محمد بن عيسى، عن المشرقى حمزة بن المرتفع، عن بعض أصحابنا، قال: كنت في مجلس أبي جعفر (ع)، إذ دخل عليه عمرو بن عبيد، فقال له: جعلت فداك، قول الله تبارك و تعالی: وَ مَنْ يَحِلُّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى ما ذلك الغضب؟ فقال أبو جعفر (ع): «هو العقاب يا عمرو، إنه من زعم أن الله قد زال من شيء إلى شيء، فقد وصفه بصفة مخلوق، و إن الله عز و جل لا يستفزه شيء فيغيره». ابن بابويه، رواه في كتاب (التوحيد) قال: حدثني أبي (رحمه الله)، قال: حدثنا أحمد بن إدريس، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن محمد بن عيسى الیقطينی، عن المشرقى، عن حمزة بن الربيع، عن ذكره، قال: كنت في مجلس أبي جعفر (ع)، و ذکر مثله بتغيير لا يضر بالمعنى. و رواه أيضاً في (معاني الأخبار) بهذا الإسناد، إلا أن فيه: عن المشرقى حمزة بن الربيع، و في آخر الحديث و لا يغيره - بالواو- كما هو في كتاب (التوحيد). (الكافي، توحيد صدوق، معاني الاخبار)

در همه سندها افتادگی وجود دارد "عمن ذكره" و "بعض اصحابنا" به همین جهت سند مرسل و ضعیف است.

(قال اهبطا منها جميعاً بعضكم لبعض عدو فإما يأتينكم مني هدى فمن اتبع هداي فلا يضل ولا يشقى) (*) و مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى (طه/۱۲۳-۱۲۴) تأویل "هدى" بر ائمه (ع)

۱. طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۲۷۶

۲: کشی، محمد بن عمر، پیشین، ص ۲۶۴

۷۰۶۴- محمد بن یعقوب: عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن السيارى، عن على بن عبد الله، قال: سئل أبو عبد الله (ع) عن قول الله عز و جل: فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَ لَا يَشْقَى. قال: «من قال بالأئمة و اتبع أمرهم و لم يجز طاعتهم». (كافى)

احمد بن محمد السيارى در اسناد قبل بيان شد وى از ضعفا است^۱، سند حداقل به دليل ضعف احمد بن محمد السيارى، ضعيف است

۷۰۶۶- محمد بن العباس، قال: حدثنا محمد بن همام، عن محمد بن إسماعيل العلوى، عن عيسى بن داود النجار، عن أبى الحسن موسى بن جعفر (عليهما السلام)، قال: أنه سأل أباه عن قول الله عز و جل: فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَ لَا يَشْقَى. قال: «قال رسول الله (ص): يا أيها الناس، اتبعوا هدى الله تهتدوا و ترشدوا، و هو هدى، و هدى هدى على بن أبى طالب (ع)، فمن أتبع هداه فى حياتى و بعد موتى فقد اتبع هدى، و من اتبع هدى فقد اتبع هدى الله، و من اتبع هدى الله فلا يضل و لا يشقى، قال عز و جل: وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى قال رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيراً قال كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَتْهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنسى وَ كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ فى عداوة محمد (ص)، و لَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَ أَبْقَى». (تأويل الآيات)

محمد بن إسماعيل بن جعفر علوى: نام وى در رجال طوسى بدون ذكر وصف حال رجاليش آمده است^۲ و كشى روايتى درباره وى مى آورد كه دال بر ضعف ايشان است^۳ سند حداقل به جهت ضعف محمد بن اسماعيل ضعيف است

۷۰۶۷- العياشى: عن الحسين بن سعيد المكفوف، كتب إليه (ع) فى كتاب له: جعلت فداك يا سيدى، قوله: فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي؟ قال: «أما قوله: فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ، أى من قال بالأئمة و اتبع أمرهم بحسن طاعتهم».

سند از عياشى تا حسين بن سعيد حذف شده است لذا سند مرسل و ضعيف مى باشد
تأويل "ذكر" بر ولايت

۷۰۶۵- و عنه: عن محمد بن يحيى، عن سلمة بن الخطاب، عن الحسين بن عبد الرحمن، عن على بن أبى حمزة، عن أبى بصير، عن أبى عبد الله (ع)، فى قول الله عز و جل: وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً، قال: «يعنى ولاية أمير المؤمنين (ع)». قلت: وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى؟ قال: «يعنى أعمى البصر فى القيامة، أعمى القلب فى الدنيا عن ولاية أمير المؤمنين (ع) - قال - و هو متحير فى القيامة، يقول: قال رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيراً قال كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا، قال: الآيات الأئمة (ع)، فَنَسِيَتْهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنسى يعنى تركتها، و كذلك اليوم تترك فى النار كما تركت الأئمة (ع)، فلم تطع أمرهم، و لم تسمع قولهم». قلت: وَ كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَ أَبْقَى؟ قال: «يعنى من أشرك بولاية أمير المؤمنين (ع) غيره، و لم يؤمن بآيات ربه، و ترك الأئمة معاندة فلم يتبع آثارهم و لم يتولهم». (كافى)

سلمه بن الخطاب: وى از ضعفا است و نجاشى درباره وى مى آورد: «كان ضعيفا فى حديثه»^۴

۱. رجوع شود به حديث ۶۶۱

۲. طوسى، محمد بن حسن، رجال طوسى، پيشين، ص ۲۷۶

۳. كشى، محمد بن عمر، پيشين، ص ۲۶۴

۴. نجاشى، احمد بن على، پيشين، ص ۱۸۸

الحسین بن عبدالرحمن: مجهول است

سند به جهت ضعف سلمه بن خطاب و مجهول بودن حسین بن عبدالرحمن ضعیف است
تطبیق "معیشه ضنکا" بر ناصبی ها

۷۰۶۸- سعد بن عبد الله: عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن عمر بن عبد العزيز، عن رجل، عن إبراهيم ابن المستنير، عن معاوية بن عمار، قال: قلت لأبي عبد الله (ع): يقول الله عز و جل: فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا؟ فقال: «هي و الله للنصاب». قلت: قد رأيناهم دهرهم الأطول في الكفاية حتى ماتوا؛ فقال: «ذلك- و الله- في الرجعة، يأكلون العذرة». (مختصر بصائر الدرجات)

در سلسله سند افتادگی وجود دارد "رجل"، سند به همین جهت مرسل و ضعیف است
۷۰۶۹- علی بن ابراهیم، قال: أخبرنا أحمد بن إدريس، قال: حدثنا أحمد بن محمد، عن عمر بن عبد العزيز، عن إبراهيم بن المستنير، عن معاوية بن عمار، قال: قلت لأبي عبد الله (ع): قوله: فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا؟ قال: «هي- و الله- للنصاب». قال: جعلت فداك، قد رأيناهم دهرهم الأطول في كفاية، حتى ماتوا، قال: «ذلك- و الله- في الرجعة، يأكلون العذرة». (تفسیر قمی)

ابراهیم بن المستنیر: مجهول است، سند حداقل به همین جهت ضعیف است
(قال كذلك أتتك آياتنا فنسيتها وكذلك اليوم تنسى) (طه/۱۲۶) تطبیق "آیاتنا" بر ائمه (ع)

۷۰۷۱- ابن شهر آشوب قال أبو بصير: عن أبي عبد الله (ع): «يعني ولاية أمير المؤمنين (ع)» قلت: وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى؟ قال: «يعني أعمى البصيرة في الآخرة، أعمى القلب في الدنيا عن ولاية أمير المؤمنين (ع)» - قال - و هو متحير في الآخرة، يقول: رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيرًا قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا قَالَ: الآيات الأئمة (عليهم السلام) فَنَسِيَتْهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى یعنی ترکتها و كذلك اليوم تترك في النار كما تركت الأئمة (عليهم السلام) و لم تطع أمرهم، و لم تسمع قولهم». (مناقب)

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است
(وَ أَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَ ..) (طه/۱۳۲) تطبیق بر

پنج تن آل عبا

۷۰۸۴- محمد بن العباس، قال: حدثنا عبد العزيز بن يحيى، عن محمد بن عبد الرحمن بن سلام، عن أحمد بن عبد الله بن عيسى بن مصقلة القمي، عن زرارة بن أعين، عن أبي جعفر الباقر، عن أبيه علي بن الحسين (ع) في قول الله عز و جل: وَ أَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا. قال: «نزلت في علي و فاطمة و الحسن و الحسين (ع)، كان رسول الله (ص) يأتي باب فاطمة (س) كل سحرة، فيقول: السلام عليكم أهل البيت و رحمته الله و بركاته، الصلاة يرحمكم الله إتما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيراً». (تأويل الآيات)

محمد بن عبدالرحمن بن سلام مجهول است به همین جهت سند ضعیف است
۷۰۸۶- علی بن ابراهیم: فی روایة ابي الجارود، عن أبي جعفر (ع)، قوله: وَ أَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا. قال: «فإن الله أمره أن يخص أهله دون الناس ليعلم الناس أن لأهل محمد (ص) عند الله منزلة خاصة ليست للناس، إذ أمرهم مع الناس عامة ثم أمرهم خاصة، فلما نزلت هذه الآية كان رسول الله (ص) يجيء كل يوم عند صلاة الفجر حتى يأتي باب علي و فاطمة (عليهما السلام)، فيقول: السلام عليكم و رحمته الله و بركاته.

فبقول علی و فاطمة و الحسن و الحسين (علیهم السلام) : و علیک السلام۔ یا رسول الله۔ و رحمة الله و برکاته. ثم یأخذ بعضادتی الباب و یقول: الصلاة یرحمکم الله: إتما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیراً فلم یزل یفعل ذلك کل یوم إذا شهد المدينة حتی فارق دنیا. و قال أبو الحمراء خادم النبی (ص) : أنا أشهد به یفعل ذلك». (تفسیر قمی)

سند بین ابوالجارود و علی بن ابراهیم مجهول است لذا سند مرسل و ضعیف است
(قُلْ كُلُّ مُتَرَبِّصٍ فَتَرَبِّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى) (طه/۱۳۵)

تطبیق "اصحاب الصراط" و "من اهتدی" بر پیروان اهل بیت (ع)

۷۰۸۹- علی بن ابراهیم: عن النضر بن سوید، عن القاسم بن سلیمان، عن جابر، عن ابي جعفر (ع) ، فی قول الله عز و جل: قُلْ كُلُّ مُتَرَبِّصٍ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى: وَمَنِ اهْتَدَى. قال: «إلی ولایتنا». (قمی)
القاسم بن سلیمان البغدادی: نام و طریق وی در رجال نجاشی و فهرست و رجال طوسی بدون آنکه ضعیفی بر وی وارد شود آمده است^۱ و ابن داود وی را جز ممدوحین می آورد^۲. آیت الله خویی سخنی درباره وثاقت وی نمی آورد.

جابر: نامعین است، آقای خوبی جابر را به عنوان طبقه اساتید سلیمان البغدادی نمی آورد
سند به جهت نامعین بودن جابر ضعیف است

۷۰۹۰- محمد بن العباس، قال: حدثنا علی بن عبد الله بن راشد، عن ابراهیم بن محمد الثقفی، عن ابراهیم بن محمد بن میمون، عن عبد الکریم بن یعقوب، عن جابر، قال: سئل محمد بن علی الباقر (ع) عن قول الله عز و جل: فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى، قال: «اهتدی إلی ولایتنا». (تأویل الآیات)

ابراهیم بن محمد بن میمون و عبد الکریم بن یعقوب و جابر مجهول هستند به همین جهت
سند ضعیف است

۷۰۹۱- و عنه: عن علی بن عبد الله، عن ابراهیم بن محمد، عن إسماعیل بن بشار، عن علی بن جعفر الحضرمی، عن جابر، عن ابي جعفر (ع) فی قوله تَعَالَى: فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى. قال: «علی (ع) صاحب الصراط السوی و من اهتدی ای إلی ولایتنا أهل البیت». (تأویل الآیات)

إسماعیل بن بشار و علی بن جعفر الحضرمی و جابر مجهول هستند به همین جهت سند ضعیف است

۷۰۹۲- و عنه، قال: حدثنا محمد بن همام، عن محمد بن إسماعیل العلوی، عن عیسی بن داود النجار، عن ابي الحسن موسی بن جعفر (ع) ، قال: «سألت ابي عن قول الله عز و جل: فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى قال: الصِّرَاطِ السَّوِيِّ: هو القائم (ع) ، و المهتدی: من اهتدی إلی طاعته، و مثلها فی کتاب الله عز و جل: وَ إِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى - قال- إلی ولایتنا». (تأویل الآیات)

۱. ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۳۱۴؛ طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، پیشین، ص ۳۷۲؛ و از او، رجال طوسی، پیشین، ص ۲۷۳

۲. ر.ک: ابن داود، حسن بن علی بن داود، پیشین، ص ۲۷۵

محمد بن إسماعيل بن جعفر علوی: نام وی در رجال طوسی بدون ذکر وصف حال رجالیش آمده است^۱ و کشی روایتی درباره وی می‌آورد که دال بر ضعف ایشان است^۲ سند حداقل به جهت ضعف محمد بن اسماعیل ضعیف است

(لَا هَيْبَةَ قُلُوبِهِمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ أَ فَتَأْتُونَ... (انبیاء/۳))

تطبیق "اسروا النجوی الذین ظلموا" بر دشمنان آل محمد (ص)

۷۰۹۹- محمد بن العباس، قال: حدثنا محمد بن القاسم، عن أحمد بن محمد بن محمد السیاری، عن محمد بن خالد البرقی، عن محمد بن علی، عن علی بن حماد الأزدی، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي عبد الله (ع) فی قوله عز و جل: وَ أَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا، قال: «الذین ظلموا آل محمد (ع) حقهم». (تأویل الآیات) عمر بن شمر الجعفی: در احادیث قبلی بیان شد که ضعیف می باشد^۳ سند حداقل به خاطر عمرو بن شمر الجعفی ضعیف است.

۷۱۰۰- محمد بن یعقوب: عن علی بن محمد، عن علی بن العباس، عن علی بن حماد، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر (ع) ، قال: يقول: «ما ألقوه فی صدورهم من العداوة لأهل بیتک و الظلم بعدک، و هو قول الله عز و جل: وَ أَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ أَ فَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ». (کافی)

عمرو بن شمر الجعفی^۴ و علی بن العباس الجزاینی^۵ در اسناد قبل بیان شد که وی از ضعفا است لذا سند به جهت ضعف علی بن العباس و عمرو بن شمر ضعیف است

(فَلَمَّا أَحْسَوْا بِأَسْنَانِ إِذَا هُمْ مِنْهَا... (**) لَا تَرْكُضُوا وَ ارْجِعُوا إِلَيَّ... (انبیاء/۱۲-۱۳) تطبیق بر عصر

امام زمان (عج)

۷۱۰۷- عن علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن ابن فضال، عن ثعلبة بن ميمون، عن بدر بن خليل الأسدی، قال: سمعت أبا جعفر (ع) يقول فی قول الله عز و جل: فَلَمَّا أَحْسَوْا بِأَسْنَانِ إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ لَا تَرْكُضُوا وَ ارْجِعُوا إِلَيَّ مَا أْتَرَفْتُمْ فِيهِ وَ مَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْتَلُونَ. قال: «إذا قام القائم (ع) و بعث إلى بنی امیه بالشام، هربوا إلى الروم، فيقول لهم الروم: لا ندخلنكم حتى تنتصروا، فيعلقون في أعناقهم الصلبان فيدخلونهم، فإذا نزل بحضرتهم أصحاب القائم (ع) ، طلبوا الأمان و الصلح، فيقول أصحاب القائم (ع) : لا نفعل حتى تدفعوا إلينا من قبلكم منا- قال- فيدفعونهم إليهم، فذلك قوله: لَا تَرْكُضُوا وَ ارْجِعُوا إِلَيَّ مَا أْتَرَفْتُمْ فِيهِ وَ مَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْتَلُونَ، قال: يسألونهم الكنوز، و لهم علم بها- قال- فيقولون: يا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيداً خَامِئِينَ بالسيف». (کافی)

بدر بن خليل الاسدی: نام وی را بدون ذکر وصفی شیخ طوسی آورده است^۱ لذا راوی مهمل است لذا سند به جهت مهمل بودن بدر بن خليل ضعیف است

۱. طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۲۷۶

۲: کشی، محمد بن عمر، پیشین، ص ۲۶۴

۳. رجوع شود به ۱/۴ حدیث ۲۵۶

۴. رجوع شود به ۱/۴ حدیث ۲۵۶

۵. رجوع شود به حدیث ۳۴۶

۷۱۰۸- محمد بن العباس، قال: حدثنا علي بن عبد الله بن أسد، عن إبراهيم بن محمد الثقفي، عن إسماعيل بن بشار، عن علي بن جعفر الحضرمي، عن جابر، قال سألت أبا جعفر (ع) عن قول الله عز و جل: فَلَمَّا أَحْسَوْا بِأَسْنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ، قال: «ذلك عند قيام القائم (عج)». (تأويل الآيات)

اسماعیل بن بشار و علی بن جعفر الحضرمی و جابر مجهول هستند به همین جهت سند ضعیف است

۷۱۰۹- و عنه، قال: حدثنا الحسين بن أحمد، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن منصور، عن إسماعيل بن جابر، عن أبي عبد الله (ع) ، في قول الله عز و جل: فَلَمَّا أَحْسَوْا بِأَسْنَا، قال: «و ذلك عند قيام القائم (ع) ، إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ. قال: «الكنوز التي كانوا يكتنون قالوا يا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا. بالسيف خَامِدِينَ لا تبقى منهم عين تطرف» (تأويل الآيات)

بر اساس طبقاتی که آقای خوبی برای اسماعیل بن جابر آورده است مراد از منصور، منصور بن یونس بزرگ است بر این اساس یونس مجهول است زیرا در طبقه شاگردان منصور، یونس نامی نمی باشد. به همین جهت سند ضعیف است

۷۱۱۰- العیاشی: عن عبد الأعلى الحلبي، قال: قال أبو جعفر (ع) في حديث يذكر فيه خروج القائم (ع) : «لكنني أنظر إليهم- يعني القائم (ع) و أصحابه- مصعدين من نجف الكوفة ثلاثمائة و بضعة عشر رجلا كأن قلوبهم زبر الحديد، جبرئيل عن يمينه و ميكائيل عن يساره، يسير الرعب أمامه شهرا و خلفه شهرا، أمده الله بخمسة آلاف من الملائكة مسومين، حتى إذا صعد النجف قال لأصحابه: تعبدوا ليلتكم هذه، فيبيتون بين راع و ساجد يتضرعون إلى الله، حتى إذا أصبح قال: خذوا بنا طريق النخيلة، و على الكوفة جند مجندة» قلت: و جند مجندة؟ قال: «إي و الله، حتى ينتهي إلى مسجد إبراهيم (ع) بالنخيلة، فيصلي فيه ركعتين، فيخرج إليه من كان بالكوفة من مرجئها و غيرهم من جيش السفيناني، فيقول لأصحابه: استطردوا لهم. ثم يقول: كروا عليهم، - قال أبو جعفر (ع) - و لا يجوز- و الله- الخندق منهم مخبر. ثم يدخل الكوفة فلا يبقى مؤمن إلا كان فيها، أو حن إليها، و هو قول أمير المؤمنين (ع) ، ثم يقول لأصحابه: سيروا إلى هذا الطاغية، فيدعوه إلى كتاب الله و سنه نبيه (ص) فيعطيه السفيناني من البيعة مسلما، فيقول له كلب، و هم أخواله: ما هذا الذي صنعت؟ و الله ما نبايعك على هذا أبدا. فيقول ما أصنع؟ فيقولون: استقبله فيستقبله، ثم يقول له القائم (ع) : خذ حذرک فإنني أدیت إليك، و أنا مقاتلك. فيصيح فيقاتلهم فيمنحه الله أكتافهم، و يأخذ السفيناني أسيرا، فينطلق به و يذبحه بيده. ثم يرسل جريدة خيل إلى الروم فيستحذرون بقیة بنی امیه، فإذا انتهوا إلى الروم قالوا: أخرجوا إلينا أهل ملتنا عندكم- فيأبون، و يقولون: و الله لا نفع: فيقول الجريدة: و الله لو أمرنا لقاتلناكم، ثم ينطلقون إلى صاحبهم فيعرضون ذلك عليه، فيقول انطلقوا فأخرجوا إليهم أصحابهم، فإن هؤلاء قد أتوا بسطان. و هو قول الله عز و جل: فَلَمَّا أَحْسَوْا بِأَسْنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ لا تَرْكُضُوا وَ ارْجِعُوا إِلَى ما أْتَرَفْتُمْ فِيهِ وَ مَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْئَلُونَ قال: یعنی الكنوز التي كنتم تكتنون، قالوا يا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ لا يبقى منهم مخبر».

سند از عیاشی تا حلبی حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

(... وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ) (انبیاء/۳۰) تطبیق "جعلنا من الماء...". "برحب

اهل بیت

۷۱۳۶- المفید فی (الاختصاص) قال: حدثنا عبد الرحمن بن ابراهیم، قال: حدثنا الحسين بن مهران، قال: حدثني الحسين بن عبد الله، عن أبيه، عن جده، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جده الحسين بن علي بن أبي طالب (عم)، قال: «جاء يهودى إلى النبی (ص) فقال: يا محمد، أنت الذى تزعم أنك رسول الله، و أنه أوحى إليك كما أوحى إلى موسى بن عمران؟ قال: نعم، أنا سيد ولد آدم و لا فخر، أنا خاتم النبیین، و إمام المتقين، و رسول رب العالمین. فقال: يا محمد، إلى العرب أرسلت، أم إلى العجم، أم إلینا؟ قال رسول الله (ص): إني رسول الله إلى الناس كافة. و سأله اليهودى عن مسائل، و أجابه (ص) عنها، و فى كل جواب مسألة يقول اليهودى له: صدقت. فكان فيما سأله أن قال: أخبرني عن فضلك على النبیین، و فضل عشيرتك على الناس. فقال النبی (ص): أما فضلى على النبیین فما من نبى إلا دعا على قومه، و أنا أخرجت دعوتى شفاعة لامتى يوم القيامة، و أما فضل عشيرتى و أهل بيتى و ذريتى كفضل الماء على كل شىء، و بالماء يبقى كل شىء، و يحيا، كما قال ربى تبارك و تعالى: وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ، و بمحبة أهل بيتى و عشيرتى و ذريتى يستكمل الدين. قال: صدقت يا محمد». (الاختصاص)

عبدالرحمن بن ابراهیم و الحسين بن مهران: مجهول هستند...سند حداقل به جهت مجهول

ضعیف است

(وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ) (انبیاء/۱۰۵)

تطبیق "عبادى الصالحون" بر اهل بیت (ع)

۷۲۱۷- محمد بن العباس، قال: حدثنا أحمد بن محمد، عن أحمد بن الحسين، عن أبيه، عن الحسين بن مخارق، عن أبي الورد، عن أبي جعفر (ع)، قال: «قوله تعالى: أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ هو آل محمد (ص)». (تأويل الآيات)

الحصين بن مخارق السلولى: وى از ضعفا است و در ضعفش اختلافی میان رجالیان نیست و نجاشی درباره وى مى آورد: «قيل فى حصين بعض القول و ضعف بعض التضعيف» سند حداقل به جهت ضعف الحصين بن المخارق ضعيف است.

۷۲۱۸- و عنه، قال: حدثنا محمد بن علي، قال: حدثني أبي، عن أبيه، عن علي بن الحكم، عن سفيان بن ابراهيم الجريري، عن أبي صادق، قال سألت أبا جعفر (ع) عن قول الله عز و جل: وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ قال: «هم نحن». قال: قلت: إن في هذا لبلاغاً لقوم عابدين؟ قال: «هم شيعتنا». (تأويل الآيات)

سفيان بن ابراهيم الجريري: شيخ طوسى نام وى را بدون ذكر وصفى در رجالش آورده لذا راوى

مهمل است به همين جهت سند ضعيف است

۱. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۱۴۵

۲. رک: طوسى، محمد بن حسن، رجال طوسى، پیشین، ص ۲۲۰

۷۲۱۹- و عنه، قال: حدثنا محمد بن همام، عن محمد بن إسماعيل، عن عيسى بن داود، عن أبي الحسن موسى بن جعفر (ع)، في قول الله عز وجل: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ». قال: آل محمد (عم أجمعين)، و من تابعهم على مناهجهم، و الأرض أرض الجنة». (تأويل الآيات)

محمد بن إسماعيل بن جعفر علوي: نام وی در رجال طوسی بدون ذکر وصف حال رجالیش آمده است^۱ و کشی روایتی درباره وی می‌آورد که دال بر ضعف ایشان است^۲ سند حداقل به جهت ضعف محمد بن اسماعیل ضعیف است

تطبیق "عبادی الصالحون" بر یاران حضرت مهدی (ع)

۷۲۲۰- و عنه، قال: حدثنا أحمد بن محمد، عن أحمد بن الحسن، عن أبيه، عن الحسين بن محمد ابن عبد الله بن الحسن، عن أبيه، عن أبي جعفر (ع)، قال: «قوله عز وجل: أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» هم أصحاب المهدی (ع) فی آخر الزمان». (تأویل الآيات)

سلسله افراد سند مبهم است لذا سند ضعیف است

۷۲۲۲- الطبرسی قال أبو جعفر (ع): «هم أصحاب المهدی (ع) فی آخر الزمان». (مجمع البيان)

سند حذف شده لذا سند مرسل و ضعیف است

(وَأَذِّنْ صَوْرًا لِلْإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ...) (حج/۲۶) تطبیق آیه بر آل

محمد (ص)

۷۲۷۷- محمد بن العباس، قال: حدثنا محمد بن همام، عن محمد بن إسماعيل العلوي، عن عيسى بن داود، قال: قال الإمام موسى بن جعفر (ع): «قوله تعالى: وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» یعنی بهم آل محمد (ع). (تأویل الآيات)

محمد بن إسماعيل بن جعفر علوي: نام وی در رجال طوسی بدون ذکر وصف حال رجالیش آمده است^۳ و کشی روایتی درباره وی می‌آورد که دال بر ضعف ایشان است^۴ سند حداقل به جهت ضعف محمد بن اسماعیل ضعیف است

(ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُدُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ) (حج/۲۹) تطبیق "نذر" بر دیدار با امام

۷۳۱۸- و روی عنه (ع)، و قد نظر إلى الناس يطوفون بالبيت، فقال: «طواف كطواف الجاهلية، أما والله ما بهذا أمروا، و لكنهم أمروا أن يطوفوا بهذه الأحجار، ثم ينصرفوا إلينا و يعرفونا مودتهم، و يعرضوا علينا نصرتهم». و تلا هذه الآية: ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لِيُوفُوا نُدُورَهُمْ وَ قَالَ: «التفت: الشعث، و النذر: لقاء الإمام (ع)». (تأویل الآيات)

۱. طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۲۷۶

۲. کشی، محمد بن عمر، پیشین، ص ۲۶۴

۳. طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۲۷۶

۴. کشی، محمد بن عمر، پیشین، ص ۲۶۴

آقای بحرانی به جهت اختصار سند را حذف و به سند قبلی عطف کرده است سند بازسازی شده: محمد بن العباس، قال: حدثنا أحمد بن هودّة، بإسناده يرفعه إلى عبد الله بن سنان، عن ذريح المحاربي،

اسناد سند مبهم است " بإسناده يرفعه"، لذا سند مرسل و ضعیف است
(وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ...) (حج/۳۴) تطبیق آیه بر اهل بیت (ع)

۷۳۳۵- محمد بن العباس، قال: حدثنا محمد بن همام، عن محمد بن إسماعيل العلوي، عن عيسى بن داود، قال: قال موسى بن جعفر: «سألت أبي عن قول الله: وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ الْآيَةَ، قال: نزلت فينا خاصة» (تأويل الآيات) محمد بن إسماعيل بن جعفر علوي: نام وی در رجال طوسی بدون ذکر وصف حال رجالیش آمده است^۱ و کشی روایتی درباره وی می آورد که دال بر ضعف ایشان است^۲ سند حداقل به جهت ضعف محمد بن اسماعیل ضعیف است
(أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ...) (حج/۳۹) تطبیق آیه بر امام حسن و امام حسین (ع)

۷۳۵۳- و عنه (محمد بن عباس)، قال: حدثنا الحسين بن عامر، عن محمد بن عيسى بن عبيد، عن صفوان بن يحيى، عن حكيم الحنابط، عن ضريس، عن أبي جعفر (ع)، قال: سمعته يقول: أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ، قال: «الحسن و الحسين (ع)». (تأويل الآيات) الحسين بن عامر مجهول است به همین جهت سند ضعیف است
تطبیق آیه بر حضرت قائم و یارانشان

۷۳۵۴- و عنه، قال: حدثنا الحسين بن أحمد المالكي، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن مثنى الحنابط، عن عبد الله بن عجلان، عن أبي جعفر (ع)، في قول الله عز و جل: أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ، قال: «هي في القائم (ع) و أصحابه». (تأويل الآيات) الحسين بن احمد بن عبدالله المالكي: شيخ طوسی نام وی را بدون ذکر وصفی در رجالش آورده است،^۳ و آقای خویی نیز می آورد وی از مشایخ صدوق است.^۴ آقای اردبیلی نیز این عنوان را نیآورده است. لذا راوی مجهول الحال است سند به جهت مهمل بودن حسین بن احمد ضعیف است
تطبیق آیه بر امام حسین (ع)

۷۳۵۵- و عنه، قال: حدثنا عبد العزيز بن يحيى، عن محمد بن عبد الرحمن، عن المفضل، عن جعفر ابن الحسين الكوفي، عن محمد بن زيد مولى أبي جعفر (ع)، عن أبيه، قال: سألت مولاى أبا جعفر (ع)، قلت:

۱. طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۲۷۶

۲. کشی، محمد بن عمر، پیشین، ص ۲۶۴

۳. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۳۹۸

۴. ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۵، ص ۱۹۵

قوله تعالى: الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ؟ قال: «نزلت في علي، و حمزة، و جعفر (ع)، ثم جرت في الحسين (ع)». (تأويل الآيات)

جعفر بن الحسين الكوفي مجهول است حداقل به همین جهت سند ضعیف است

تطبیق آیه بر امام علی (ع) و ذریه ایشان

۷۳۵۶- و عنه، قال: حدثنا محمد بن همام، عن محمد بن إسماعيل، عن عيسى بن داود النجار، قال: حدثنا مولانا موسى بن جعفر، عن أبيه (ع)، في قول الله تعالى: الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ. قال: «نزلت فينا خاصة، في أمير المؤمنين و ذريته (ع)، و ما ارتكب من أمر فاطمة (س)». (تأويل الآيات)

محمد بن إسماعيل بن جعفر علوي: نام وی در رجال طوسی بدون ذکر وصف حال رجالیش آمده است^۱ و کشی روایتی درباره وی می‌آورد که دال بر ضعف ایشان است^۲ سند حداقل به جهت ضعف محمد بن اسماعیل ضعیف است

(فَكَأَيُّنَ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَ بُئْرٍ مُعْتَلَّةٍ وَ قَصْرِ مَشِيدٍ)

(حج/۴۵) تطبیق "بئر المعطله" بر امام ساکت و "قصر المشيد" بر امام ناطق

۷۳۷۱- محمد بن يعقوب: عن محمد بن الحسن، و علي بن محمد، عن سهل بن زياد، عن موسى بن القاسم البجلي، عن علي بن جعفر، عن أخيه موسى بن جعفر (عليهما السلام)، في قوله تعالى: وَ بُئْرٍ مُعْتَلَّةٍ وَ قَصْرِ مَشِيدٍ، قال: «البئر المعطله: الإمام الصامت، و القصر المشيد: الإمام الناطق». (كافي)

در منبع اصلی: محمد بن الحسن در سلسله سند نیست

سهل بن زياد^۳ در اسناد قبل بیان شد که از ضعفا است به همین جهت سند ضعیف است

۷۳۷۲- ابن بابويه، قال: حدثنا محمد بن إبراهيم بن أحمد بن يونس الليثي، قال: حدثنا أحمد بن محمد ابن سعيد الكوفي، قال: حدثنا علي بن الحسن بن فضال، عن أبيه، عن إبراهيم بن زياد، قال سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله عز و جل: وَ بُئْرٍ مُعْتَلَّةٍ وَ قَصْرِ مَشِيدٍ، قال: «البئر المعطله: الإمام الصامت، و القصر المشيد: الإمام الناطق». (معاني الاخبار)

محمد بن ابراهيم بن احمد بن يونس الليثي: نام وی در هیچ یک از اصول ثمانیه رجال نیامده

است لذا راوی مجهول است

ابراهيم بن زياد: شيخ طوسی نام وی را بدون ذکر وصفی جز اصحاب امام صادق (ع) می

آورد^۴ لذا راوی مهمل است

سند به جهت مجهول بودن دو فرد فوق ضعیف است

۷۳۷۳- و عنه، قال: حدثني أبي (رحمه الله)، قال: حدثنا أحمد بن إدريس، عن محمد بن أحمد بن يحيى، عن علي بن السندي، عن محمد بن عمرو، عن بعض أصحابنا، عن نصر بن قابوس، قال: سألت أبا عبد

۱. طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۲۷۶

۲. کشی، محمد بن عمر، پیشین، ص ۲۶۴

۳. رجوع شود به حدیث ۶۵۸

۴. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۱۵۷

الله (ع) عن قول الله عز و جل: وَ بئِرٍ مُعَطَّلَةٍ وَ قَصْرِ مَشِيدٍ، قال: «البئر المعطلة: الإمام الصامت، و القصر المشيد: الإمام الناطق». (معانی الاخبار)

در سند افتادگی وجود دارد " عن بعض أصحابنا" لذا سند مرسل و ضعیف است

۷۳۷۵- سعد بن عبد الله: عن علی بن إسماعیل بن عیسی، عن محمد بن عمرو بن سعید الزیات، عن بعض أصحابه، عن نصر بن قابوس، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله عز و جل: وَ ظِلِّ مَمْدُودٍ وَ مَاءٍ مَسْكُوبٍ وَ فَكِهَةٍ كَثِيرَةٍ لَا مَقْطُوعَةَ وَ لَا مَمْنُوعَةَ قال: «یا نصر، إنه- و الله- لیس حیث یدهب الناس، إنما هو العالم و ما یرج منه». و سألته عن قول الله عز و جل: وَ بئِرٍ مُعَطَّلَةٍ وَ قَصْرِ مَشِيدٍ قال: «البئر المعطلة: الإمام الصامت، و القصر المشيد: الإمام الناطق» (مختصر بصائر الدرجات)

در سند افتادگی وجود دارد " عن بعض أصحابنا" لذا سند مرسل و ضعیف است

۷۳۷۷- ابن شهر آشوب: عن جعفر الصادق (ع) ، فی قوله تعالی: وَ بئِرٍ مُعَطَّلَةٍ وَ قَصْرِ مَشِيدٍ أنه قال: «رسول الله (ص) القصر المشيد، و البئر المعطلة علی (ع)». (مناقب ابن شهر آشوب)

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

۷۳۷۸- علی بن جعفر: عن أخیه موسی (ع) ، قال: «البئر المعطلة: الإمام الصامت، و القصر المشيد: الإمام الناطق». (مناقب ابن شهر آشوب)

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

تطبیق "بئر المعطلة" بر حضرت فاطمه (س) و فرزندان ایشان و "قصر المشيد" بر امام علی ع
۷۳۷۶- محمد بن العباس، قال: حدثنا الحسين بن عامر، عن محمد بن الحسين، عن الربیع بن محمد، عن صالح بن سهل، قال: سمعت أبا عبد الله يقول: «قول الله عز و جل: وَ بئِرٍ مُعَطَّلَةٍ وَ قَصْرِ مَشِيدٍ أمير المؤمنين (ع): القصر المشيد، و البئر المعطلة: فاطمة (س) و ولدها، معطلون من الملك» (تأویل الآیات)

الحسين بن عامر و ربیع بن محمد مجهول هستند به همین جهت سند ضعیف است

(فَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ) (حج/۵۰) تطبیق آیه بر اهل بیت (ع)

۷۳۸۲- محمد بن العباس، قال: حدثنا محمد بن همام، عن محمد بن إسماعیل العلوی، عن عیسی بن داود، عن الإمام موسی بن جعفر، عن أبیه (ع) ، فی قوله عز و جل: فَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ. قال: «أولئك آل محمد (عم أجمعین) ، و الذين سعوا فی قطع مودة آل محمد (ع) معجزین أولئك أصحاب الجحیم- قال- هم الأربعة نفر: التیمی، و العدوی، و الأمویان». (تأویل الآیات)

محمد بن إسماعیل بن جعفر علوی: نام وی در رجال طوسی بدون ذکر وصف حال رجالیش آمده است^۱ و کشی روایتی درباره وی می آورد که دال بر ضعف ایشان است^۲ سند حداقل به جهت ضعف محمد بن اسماعیل ضعیف است

(لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُكَ فِي الْأَمْرِ وَ ادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى...)

(حج/۶۷) تأویل "منسك" به امام و ..

۱. طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۲۷۶

۲. کشی، محمد بن عمر، پیشین، ص ۲۶۴

۷۴۱۷- محمد بن العباس، قال: حدثنا محمد بن همام، عن محمد بن إسماعيل، عن عيسى بن داود، قال: حدثنا الإمام موسى بن جعفر، عن أبيه (ع)، قال: «لما نزلت هذه الآية: لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ جَمَعَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ (ص)، ثم قال: يا معاشر المهاجرين والأنصار، إن الله تعالى يقول: لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ وَ الْمَنَسْكَ هُوَ الْإِمَامُ لِكُلِّ أُمَّةٍ بَعْدَ نَبِيِّهَا، حَتَّى يَدْرِكَهُ نَبِيٌّ، أَلَا وَ إِنْ لَزِمَ الْإِمَامُ وَ طَاعَتُهُ هُوَ الدِّينُ، وَ هُوَ الْمَنَسْكَ، وَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) إِمَامَكُمْ بَعْدِي، فَإِنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَى هِدَاةٍ فَإِنَّهُ عَلَى هُدَى مُسْتَقِيمٍ. فَقَامَ الْقَوْمُ يَتَعَجَّبُونَ مِنْ ذَلِكَ، وَ يَقُولُونَ: وَ اللَّهُ إِذْ لِنَنَازَعِنَ الْأَمْرَ، وَ لَا نَرْضَى طَاعَتَهُ أَبَدًا، وَ إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْمَفْتُونُ بِهِ. فَأَنْزَلَ اللَّهُ عِزَّ وَ جَلَّ: وَ أَدْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَى هُدًى مُسْتَقِيمٍ وَ إِنْ جَادَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنْ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنْ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ» (تأويل الآيات)

محمد بن إسماعيل بن جعفر علوی: نام وی در رجال طوسی بدون ذکر وصف حال رجالیش آمده است^۱ و کشی روایتی درباره وی می‌آورد که دال بر ضعف ایشان است^۲ سند حداقل به جهت ضعف محمد بن اسماعیل ضعیف است

(وَ إِنْ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ) (مومنون/۵۲) تطبیق "امه واحده" بر اهل بیت

۷۴۸۲- محمد بن العباس، قال: حدثنا أحمد بن محمد، عن أحمد بن الحسين، عن أبيه، عن الحصين بن مخارق، عن أبي الورد، و أبي الجارود، عن أبي جعفر (ع)، في قوله تعالى: وَ إِنْ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً قَالَ: «أَلِ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)». (تأويل الآيات)

الحصين بن مخارق السلولى: در اسناد قبل بیان شد که از ضعفا است^۳ زیاد بن منذر ابو الجارود در اسناد قبل بیان شد که وی از راویانی است که وثاقتش اثبات نشده است^۴

سند حداقل به جهت ضعف الحصين بن المخارق ضعیف است.

(أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ هُمْ لَهَا سَابِقُونَ) (مومنون/۶۱) تطبیق آیه بر حضرت علی (ع)

۷۴۸۴- قال علی بن ابراهيم: و فی روایة ابي الجارود، عن ابي جعفر (ع)، في قوله: أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ هُمْ لَهَا سَابِقُونَ، يقول: «هو علی بن ابي طالب (ع)، لم يسبقه أحد». و رواه ابن شهر آشوب، عن ابي الجارود، عن ابي جعفر (ع). (تفسير قمی)

سند میان علی بن ابراهيم و ابو الجارود مبهم است لذا سند مرسل و ضعیف است

(وَ إِنْ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصَّراطِ لَنُكَيِّبُونَ) (مومنون/۷۴) تطبیق "صراط" بر ولایت

۷۵۰۵- محمد بن العباس، قال: حدثنا أحمد بن الفضل الأهوازي، عن بكر بن محمد بن إبراهيم غلام الخليل، قال: حدثنا زيد بن موسى، عن أبيه موسى، عن أبيه جعفر، عن أبيه محمد، عن أبيه علی بن الحسين،

۱. طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۲۷۶

۲. کشی، محمد بن عمر، پیشین، ص ۲۶۴

۳. جوع شود به حدیث ۷۲۱۷

۴. رجوع شود به حدیث ۱۸۸۱

عن أبيه الحسين، عن أبيه علي بن أبي طالب (عليهم السلام)، في قول الله عز و جل: «وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ»، قال: «عن ولايتنا أهل البيت». (تأويل الآيات)

بكر بن محمد بن ابراهيم و زيد بن موسى و پدر و جدش مجهول هستند لذا سند ضعيف است
۷۵۰۶- وعنه، قال: حدثنا علي بن العباس، عن جعفر الرمانى، عن الحسين بن علوان، عن سعد بن طريف، عن الأصبع بن نباتة، عن علي (ع)، قال: «قوله عز و جل: «وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ» - قال - عن ولايتنا». (تأويل الآيات)

سند حداقل به جهت مجهول بودن جعفر الرمانى ضعيف است
۷۵۰۷- عن الخصائص، بإسناده عن الأصبع، عن علي (ع)، و في كتبنا: عن جابر، عن أبي جعفر (ع)، في قوله تعالى: «وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ» قال: «عن ولايتنا» (مناقب شهر آشوب)
سند در منبع اصلى حذف شده است لذا سند مرسل و ضعيف است
(فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (مومنون/۱۰۲) تطبيق آيه بر اهل بيت (ع)

۷۵۳۵- محمد بن العباس، قال: حدثنا محمد بن همام، عن محمد بن إسماعيل، عن عيسى بن داود، قال: حدثنا أبو الحسن موسى، عن أبيه، عن أبي جعفر (عليهم السلام)، قال: سألته عن قول الله عز و جل: «فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»، قال: «نزلت فينا». (تأويل الآيات)
بر اساس طبقاتى كه معجم الرجال آورده است محمد بن اسماعيل نه جز اساتيد محمد بن همام و نه جز شاگردان عيسى بن داود النجار. لذا راوى مجهول است و سند به همين جهت ضعيف است

(أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ) (مومنون/۱۰۵) تطبيق "آيه" بر امام علي (ع)

۷۵۳۹- محمد بن العباس، قال: حدثنا محمد بن همام، عن محمد بن إسماعيل، عن عيسى بن داود، قال: حدثنا الإمام موسى بن جعفر، عن أبيه، عن أبي جعفر (عليهم السلام)، قال: في قول الله عز و جل: «أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي عَلِيٍّ (ع) فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ» (تأويل الآيات)
بر اساس طبقاتى كه معجم الرجال آورده است محمد بن اسماعيل نه جز اساتيد محمد بن همام و نه جز شاگردان عيسى بن داود النجار. لذا راوى مجهول است و سند به همين جهت ضعيف است

(وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ) (نور/۱۰)

تطبيق "فضل الله" بر رسول اکرم (ص) و "رحمت" بر امام علي (ع) و ولايت
۷۵۶۸- العياشى: عن زرارة، عن أبي جعفر (ع)، و حمران، عن أبي عبد الله (ع)، في قوله تعالى: «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ قَالَ: «فضل الله: رسوله، و رحمته: ولاية الأئمة (عليهم السلام)».
سند از عياشى تا زراره حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعيف مى باشد
۷۵۶۹- عن محمد بن الفضيل، عن أبي الحسن (ع)، في قوله: «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ قَالَ: «الفضل: رسول الله (ص)، و رحمته: علي بن أبي طالب (ع)» (عياشى)

سند از عياشى تا محمد بن الفضيل حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعيف مى باشد

۷۵۷۰- عن محمد بن الفضيل، عن العبد الصالح (ع) ، قال: «الرحمة: رسول الله (ص) ، و الفضل: على

بن أبي طالب (ع)» (تفسير العياشي)

سند از عیاشی تا محمد بن الفضیل حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد
(اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا
كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ
عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) (نور/۳۵)

تطبیق "مشکاه" بر حضرت فاطمه (س) و "مصباح" بر امام حسن (ع) و "مصباح المصباح" امام

حسین (ع) و ...

۷۶۲۸- وعنه (محمد بن يعقوب) : عن علي بن محمد، و محمد بن الحسن، عن سهل بن زياد، عن
محمد بن الحسن بن شمون، عن عبد الله بن عبد الرحمن الأصم، عن عبد الله بن القاسم، عن صالح بن سهل
الهمداني، قال: قال أبو عبد الله (ع) ، في قول الله عز و جل: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ
فَاطِمَةُ (عليها السلام) ، فِيهَا مِصْبَاحٌ الْحَسَنِ، الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الْحَسَنِ، الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ فَاطِمَةُ
(عليها السلام) ، كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ بَيْنَ نِسَاءِ أَهْلِ الدُّنْيَا، يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ إِبْرَاهِيمَ (ع) ، زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا
غَرْبِيَّةٍ لَا يَهُودِيَّةٌ، وَلَا نَصْرَانِيَّةٌ، يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ يَكَادُ الْعِلْمُ يَتَفَجَّرُ مِنْهَا وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ إِمَامٌ
مِنْهَا بَعْدَ إِمَامٍ، يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ يَهْدِي اللَّهُ لِلْأئِمَّةِ (عليهم السلام) مِنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ
لِلنَّاسِ». قلت: أَوْ كَظُلُمَاتٍ؟ قال: «الْأَوَّلُ وَ صَاحِبُهُ يَغْشَاهُ مَوْجٌ الثَّلَاثِ، مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ
الثَّانِي، بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ مُعَاوِيَةَ (لعنه الله) ، وَ فِتْنِ بَنِي أُمِيَّةٍ، إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ الْمُؤْمِنُ فِي ظِلْمَةٍ فَتَنَّهُمْ لَمْ يَكِدْ
يَرَاهَا وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا إِمَامًا مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ (عليها السلام) فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ إِمَامٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (كافي)

سهل بن زياد^۱ و عبد الله بن عبد الرحمن الأصم^۲ و عبد الله بن القاسم البطل^۳ و محمد بن

الحسن شمون^۴ در اسناد قبل بیان شد که از ضعفا هستند سند به جهت وجود ضعفا ضعیف است

۷۶۳۴- علی بن ابراهیم، قال: حدثنا محمد بن همام، قال: حدثنا جعفر بن محمد، قال: حدثنا محمد
بن الحسين الصائغ، قال: حدثنا الحسن بن علي، عن صالح بن سهل الهمداني، قال: سمعت أبا عبد الله (ع)
يقول في قول الله عز و جل: اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ يَقُولُ: «الْمِشْكَاةُ: فَاطِمَةُ (عليها
السلام) فِيهَا مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ: الْحَسَنِ وَ الْحَسَنِ (عليهما السلام) فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ كَأَنَّ
فَاطِمَةَ (عليها السلام) كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ بَيْنَ نِسَاءِ أَهْلِ الْأَرْضِ، يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ يُوقَدُ مِنْ إِبْرَاهِيمَ (عليه و علي
نبينا و آله السلام) لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَعْنِي لَا يَهُودِيَّةٌ وَلَا نَصْرَانِيَّةٌ، يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ يَكَادُ الْعِلْمُ يَتَفَجَّرُ مِنْهَا، وَ
لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ إِمَامٌ مِنْهَا بَعْدَ إِمَامٍ، يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ يَهْدِي اللَّهُ لِلْأئِمَّةِ (عليهم السلام)
مَنْ يَشَاءُ أَنْ يَدْخُلَهُ فِي نُورٍ وَ لَا يَتَّخِذُ مِنْهُمْ مَخْلَصًا وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ». (تفسير قمی)

صالح بن سهل الهمدانی^۱ در اسناد قبل بیان شد که از ضعفا است

۱. رجوع شود به حدیث ۶۸۸

۲. رجوع شود به حدیث ۳۹۳۷

۳. رجوع شود به حدیث ۵۱۴۱

۴. رجوع شود به حدیث ۶۲۴۸

محمد بن الحسين بن سعيد الصائغ: وی از ضعفا است و نجاشی در توصیفش می آورد: «ضعیف جدا قیل إنه غال»^۲

سند به جهت ضعفای فوق ضعیف است

تطبیق "مشکاه" بر سینه پیامبر (ص) و "مصباح" بر علم رسول و.. ..

۷۶۳۰- ابن بابویه، قال: حدثنا إبراهيم بن هارون بن الهيثبي بمدينة السلام، قال: حدثني محمد بن أحمد بن أبي الثلج، قال: حدثنا الحسين بن أيوب، عن محمد بن غالب، عن علي بن الحسين، عن الحسن بن أيوب، عن الحسين بن سليمان، عن محمد بن مروان الذهلي، عن الفضيل بن يسار، قال: قلت لأبي عبد الله الصادق (ع): «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؟ قال: «كذلك الله عز و جل». قال: قلت: مَثَلُ نُورِهِ؟ قال: «محمد (ص) قلت: كَمِشْكَاهٍ؟ قال: «صدر محمد (ص) . قلت: فِيهَا مِصْبَاحٌ؟ قال: «فيه نور العلم، يعني النبوة». قلت: الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ؟ قال: «علم رسول الله (ص) صدر إلى قلب علي (ع)». قلت: كَأَنِّهَا؟ قال: «لأى شيء تقرأ كأنها؟» فقلت: فكيف جعلت فداك؟ قال: «كأنه كوكب دري». قلت: يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ؟ قال: «ذلك أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (ع) ، لا يهودي و لا نصراني». قلت: يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمَسَّهُ نَارٌ؟ قال: «يكاد العلم يخرج من فم العالم من آل محمد (عليهم السلام) من قبل أن ينطق به». قلت: نُورٌ عَلَى نُورٍ؟ قال: «الإمام في أثر الإمام». (توحيد صدوق)

محمد بن غالب و حسن بن أيوب و حسين بن ايوب مجهولند و.. . سند حداقل به جهت این مجاهیل ضعیف است

۷۶۳۱- وعنه، قال: حدثنا إبراهيم بن هارون الهيثبي، قال: حدثنا محمد بن أحمد بن أبي الثلج، قال: حدثنا جعفر بن محمد بن الحسن «۴» الزهري قال: حدثنا أحمد بن صبيح، قال: حدثنا ظريف بن ناصح، عن عيسى ابن راشد، عن محمد بن علي بن الحسين (عليهم السلام) ، في قول الله عز و جل: كَمِشْكَاهٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ، قال: «المشكاة: نور العلم في صدر محمد (ص) . الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ، قال: «الزجاج: صدر علي (ع) ، صار علم النبي (ص) إلى صدر علي (ع)». «الزجاج: كأنها كوكب دري يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ، قال: «نور العلم» لا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ، قال: «لا يهودية و لا نصرانية». يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمَسَّهُ نَارٌ، قال: «يكاد العالم من آل محمد (عليهم السلام) يتكلم بالعلم قبل أن يسأل». نُورٌ عَلَى نُورٍ، قال: «يعني إماما مؤيدا بنور العلم و الحكمة في أثر إمام، من آل محمد (عليهم السلام) ، و ذلك من لدن آدم، إلى أن تقوم الساعة». (توحيد صدوق)

جعفر بن محمد بن الحسن الزهري مجهول است، سند حداقل به جهت وی ضعیف است

۷۶۳۲- وعنه، قال: حدثنا علي بن عبد الله الوراق، قال: حدثنا سعد بن عبد الله، قال: حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن محمد بن أسلم الجبلي، عن الخطاب بن عمر، و مصعب بن عبد الله الكوفي، عن جابر بن يزيد، عن أبي جعفر (ع) ، في قول الله عز و جل: اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاهٍ، قال: «المشكاة: صدر نبي الله (ص) ، فيه المصباح، و المصباح: هو العلم، في زجاجه، الزجاجه: أمير المؤمنين (ع) ، و علم النبي (ص) عنده». (توحيد)

۱. رجوع شود به حدیث ۵۱۴۱

۲. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۳۳۷

محمد بن أسلم الطبري الجبلي: وی از ضعفا است و نجاشی در توصیفش می آورد: «يقال إنه كان غاليا فاسد الحديث»^۱

مصعب بن عبدالله و خطاب بن عمر مجهول است

سند حدافل به جهت ضعف محمد بن اسلم و مجهول بودن مصعب بن عبدالله و خطاب بن عمر، ضعیف است

تطبيق بر ائمه (ع)

۷۶۳۳- وروی ابن بابویه أيضا مرسلًا: عن الصادق (ع) ، أنه سئل عن قول الله عز و جل: الله نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ، فقال: «هو مثل ضربه الله عز و جل لنا». (توحيد) سند مرسل و ضعیف است

تطبيق "كوكب" .. " بر امام علی (ع) و ..

۷۶۳۷- محمد بن العباس، قال: حدثنا جعفر بن محمد الحسنی، عن إدريس بن زياد الحناط، عن أبي عبد الله أحمد بن عبد الله الخراسانی، عن يزيد بن إبراهيم، عن أبي حبيب النجاجی، عن أبي عبد الله (ع) ، عن أبيه، عن علي بن الحسين (عليهما السلام) ، أنه قال: «مثلنا في كتاب الله كمثل مشكاة، فنحن المشكاة، و المشكاة: الكوة فيها مصباحٌ و المصباحُ في زُجاجةٍ و الزجاجَةُ محمد (ص) كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دَرِيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ- قال- علی (ع) ، زَيْتُونَةٌ لَا شَرْقِيَّةٍ وَ لَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمَسَّهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورِ الْقُرْآنِ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ يَهْدِي لَوْلَايَتِنَا مَنْ أَحَبَّ». (تأويل الآيات) افراد سلسله سند مجهول هستند لذا سند ضعیف است

تطبيق "مصباح" بر ائمه (ع) و "نور" به قرآن و ..

۷۶۳۸- وعنه، قال: حدثنا الحسين بن أحمد، عن محمد بن عيسى، عن يونس بن عبد الرحمن، قال: حدثنا أصحابنا أن أبا الحسن (ع) كتب إلى عبد الله بن جندب قال: «قال علي بن الحسين (عليهما السلام) : إن مثلنا في كتاب الله كمثل المشكاة، و المشكاة في القنديل، فنحن المشكاة فيها مصباحٌ و المصباح: محمد (ص) المصباحُ في زُجاجةٍ نحن الزجاجَةُ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ عَلَى (ع) زَيْتُونَةٍ مَعْرُوفَةٍ، لَا شَرْقِيَّةٍ وَ لَا غَرْبِيَّةٍ لَا مَنكَرَةٌ وَ لَا دَعِيَّةٌ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمَسَّهُ نَارٌ نُورُ الْقُرْآنِ عَلَى نُورِ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ بَأَن يَهْدِي مَنْ أَحَبَّ إِلَى وَ لَايَتِنَا». (تأويل الآيات)

در سند افتادگی وجود دارد " أصحابنا" ، لذا سند مرسل و ضعیف است

تطبيق "كوكب" بر حضرت فاطمه (س) و "مصباح" بر امام حسن (ع) و "مصباح في الزجاجه" بر امام حسين (ع) و ..

۷۶۳۹- وعنه، قال: حدثنا العباس بن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب الزيات، قال: حدثني أبي، عن موسى بن سعدان، عن عبد الله بن القاسم، بإسناده إلى صالح بن سهل الهمداني، قال: قال أبو عبد الله (ع) ، في قول الله عز و جل: الله نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ، قال: «الحسن (ع) المصباحُ في زُجاجةٍ الحسين (ع) ، الزُّجاجةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دَرِيٌّ فَاطِمَةُ (عليها السلام) كوكب دري بين نساء أهل الجنة يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ إبراهيم (ع) ، زَيْتُونَةٌ لَا شَرْقِيَّةٍ وَ لَا غَرْبِيَّةٍ لَا يَهُودِيَّةٌ وَ لَا نَصْرَانِيَّةٌ» يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ أَي يَكَادُ

۱. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۳۶۸

العلم ينتفجر منها و لو لم تَمَسُّهُ نارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ إمام منها بعد إمام، يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ يَهْدِي اللَّهُ لِلْأُمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) مَنْ يَشَاءُ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ». (تأويل الآيات) در سند افتادگی وجود دارد "بإسناده"

عبد الله بن القاسم البطل و موسى بن سعدان الحنات و صالح بن سهل الهمداني در اسناد قبل بیان شد که از ضعفا هستند^۱

سند به جهت ارسال و ضعفای فوق ضعیف است

تطبیق "زجاجه" بر امام علی (ع) و "الله نور.. مثل نوره" بر پیامبر (ص) و ..

۷۶۴۰- المفید: عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن محمد بن سنان، عن عمار بن مروان، عن المنخل بن جميل، عن جابر بن يزيد، عن أبي جعفر (ع)، في قول الله عز و جل: اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ «فهو محمد (ص)، فيها مصباحٌ و هو العلم المصباحُ في زجاجه الزجاجه: أمير المؤمنين (ع)، و علم نبی الله عنده». (الاختصاص)

منخل بن جميل الأسدي در اسناد قبل بیان شد که وی از ضعفا است^۲ سند به جهت ضعف منخل بن جميل ضعیف است

تطبیق "مشکاه" بر پیامبر (ص) و "مصباح" بر امام علی (ع) و "زجاجه" بر امام حسن و امام حسین (ع)

۷۶۴۳- روی عن جابر بن عبد الله الأنصاري، قال: دخلت إلى مسجد الكوفة، و أمير المؤمنين (ع) يكتب بإصبعه و يتبسم، فقلت له: يا أمير المؤمنين، ما الذي يضحكك؟ فقال: «عجبت لمن يقرأ هذه الآية و لم يعرفها حق معرفتها». فقلت له: أي آية، يا أمير المؤمنين؟ فقال: «قوله تعالى: اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاهُ، المشكاة: محمد (ص)، فيها مصباحٌ، أنا المصباح. في زجاجه الزجاجه الحسن و الحسين (عليهما السلام)، كأنها كوكبٌ دريٌّ و هو علي بن الحسين (ع)، يوقد من شجرة مباركة محمد بن علي (ع)، زيتونه جعفر بن محمد (ع) لا شرقية موسى بن جعفر (ع)، و لا غربية علي بن موسى (ع)، يكاد زيتها يضيء محمد بن علي (ع)، و لو لم تَمَسُّهُ نارٌ علي بن محمد (ع)، نور علي نور الحسن ابن علي (ع)، يهدي الله لنوره من يشاء القائم المهدي (ع) و يضرب الله الأمثال للناس و الله بكل شيء عليم». (تفسير العياشي)

سند از عياشي تا جابر حذف شده است، لذا سند مرسل و ضعیف می باشد

(و الَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُمْ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَ وَجَدَ اللَّهُ

عِنْدَهُ فَوْقَاهُ حِسَابَهُ وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ) (نور/۳۹) تطبیق آیه بر دشمنان اهل بیت (ع) یعنی بنی امیه

۷۶۶۰- شرف الدين النجفي: عن عمرو بن شمر، عن جابر بن يزيد، قال: سألت أبا جعفر (ع) عن هذه الآية، فقال: وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بنو امية أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً وَ الظمان: نعثل، فينطلق بهم، فيقول أوردكم الماء حتى إذا جاءه لم يجد شئاً و وجد الله عنده فوقاه حساباً و الله سريع الحساب». (تأويل الآيات)

۱. رجوع شود به حدیث ۵۱۴۱

۲. رجوع شود به حدیث ۳۵۷

عمر بن شمر الجعفی: در احادیث قبلی بیان شد که ضعیف می باشد^۱

سند بین شرف الدین نجفی و عمرو بن شمر مبهم است

بنابراین سند مرسل و ضعیف است

(أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِّي يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ ..) (نور/۴۰) تطبیق "ظلمات" بر اولی و دومی، "موج" بر سومی

۷۶۶۳- محمد بن یعقوب: عن علی بن محمد، و محمد بن الحسن، عن سهل بن زیاد، عن محمد بن الحسن بن شمون، عن عبد الله بن عبد الرحمن الأصم، عن عبد الله بن القاسم، عن صالح بن سهل الهمدانی، قال: قال أبو عبد الله (ع) - فی حدیث - قلت: أَوْ كَظُلُمَاتٍ؟ قال: «الأول و صاحبه يَغْشَاهُ مَوْجٌ الثالث، مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ معاویة (لعنه الله) ، و فتن بنی امیة إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ الْمُؤْمِنُ فِي ظِلْمَةٍ فَتَنَهُمْ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا إِمَامًا مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ (ع) فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ إِمَامٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.» (کافی)

سهل بن زیاد^۲ و عبد الله بن عبد الرحمن الأصم^۳ و عبد الله بن القاسم البطل^۴ و محمد بن الحسن شمون^۵ در اسناد قبل بیان شد که از ضعفا هستند سند به جهت وجود ضعفا ضعیف است

۷۶۶۴- علی بن ابراهیم، قال: حدثنا محمد بن همام، عن جعفر بن محمد بن مالک، عن محمد بن الحسين الصائغ، عن الحسن بن علی، عن صالح بن سهل، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول، فی قول الله: أَوْ كَظُلُمَاتٍ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ فِي بَحْرِ لُجِّي يَغْشَاهُ مَوْجٌ يَعْنِي نَعْتَل، مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ طَلْحَةُ وَ الزبير ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ معاویة و یزید و فتن بنی امیة، إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ الْمُؤْمِنُ فِي ظِلْمَةٍ فَتَنَهُمْ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا يَعْنِي إِمَامًا مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ (عليها السلام) فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ مِنْ إِمَامٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَمْشِي بِنُورِهِ، كما فی قوله: نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَانِهِمْ - قال - إنما المؤمنون يوم القيامة نورهم يسعی بین أیدیهم و بأیمانهم حتی ينزلوا منازلهم فی الجنة.» (تفسیر قمی)

صالح بن سهل الهمدانی^۶ و محمد بن الحسين بن سعید الصائغ^۷ در اسناد قبل بیان شد که از ضعفا هستند سند به جهت وجود ضعفا ضعیف است

۷۶۶۵- وعن محمد بن جمهور، عن حماد بن عیسی، عن حریر، عن الحکم و حمران ، قال سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله عز و جل: أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِّي قال: «فُلَانٍ وَ فُلَانٍ» يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ، قال: «أصحاب الجمل، و صفین، و النهروان» مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ، قال: «بنو امیة» إِذَا أَخْرَجَ

۱. رجوع شود به ۱/۴ حدیث ۲۵۶
۲. رجوع شود به حدیث ۶۸۸
۳. رجوع شود به حدیث ۳۹۳۷
۴. رجوع شود به حدیث ۵۱۴۱
۵. رجوع شود به حدیث ۶۲۴۸
۶. رجوع شود به حدیث ۵۱۴۱
۷. رجوع شود به حدیث ۷۶۳۴

يَدَهُ يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي ظُلْمَاتِهِمْ لَمْ يَكْدُ بِرَاهَا أَى إِذَا نَطَقَ بِالْحِكْمَةِ بَيْنَهُمْ، لَمْ يَقْبَلْهَا مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلَّا مِنْ أَقْرِ بَوْلَايَتِهِ، ثُمَّ بِإِمَامَتِهِ، وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهَ لَهُ نُورًا أَى مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهَ لَهُ إِمَامًا فِي الدُّنْيَا فَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نُورٍ إِمَامٍ يَرْشُدُهُ، وَ يَتَّبِعُهُ إِلَى الْجَنَّةِ». (تفسير قمی)

محمد بن جمهور العمی در اسناد قبل بیان شد از ضعفا است^۱ لذا سند به جهت ضعف محمد بن جمهور، ضعیف است

(بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا) (فرقان/ ۱۱) تأویل "ساعه" به امیر المومنین ۷۷۵۰- محمد بن ابراهیم النعمانی، قال: حدثنا عبد الواحد بن عبد الله، قال: أخبرنا محمد بن جعفر القرشي، قال: حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن عمر بن أبان الكلبي، عن أبي الصامت، قال: قال أبو عبد الله جعفر بن محمد (ع) : «الليل اثنتا عشرة ساعة، و النهار اثنتا عشرة ساعة، و الشهر اثنا عشر شهرا، و الأئمة اثنا عشر إماما، و النقباء اثنا عشر نقيباً، و إن علياً (ع) ساعة من اثنتي عشرة ساعة، و هو قول الله عز و جل: بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا» (الغيبه)

ابو الصامت: شيخ طوسي نام وی را بدون هیچ وصفی جز اصحاب امام صادق (ع) می آورد^۲ لذا راوی مهمل است به همین جهت سند ضعیف است

۷۷۵۱- وعنه، قال: أخبرنا عبد الواحد بن عبد الله بن يونس الموصلي، قال: حدثنا أحمد بن محمد بن رباح الزهري، قال: حدثنا أحمد بن علي الحميري، قال: حدثني الحسن بن أيوب، عن عبد الكريم بن عمرو الخثعمي، عن المفضل بن عمر، قال: قلت لأبي عبد الله (ع) : قول الله عز و جل: بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا؟ فقال لي: «إن الله خلق السنة اثني عشر شهرا، و جعل الليل اثنتي عشرة ساعة، و جعل النهار اثنتي عشرة ساعة، و منا اثني عشر محدثاً، و كان أمير المؤمنين (ع) ساعة من تلك الساعات». (الغيبه)

احمد بن علي الحميري: نام وی بدون ذکر وصفی در رجال شيخ طوسي آمده است^۳ لذا راوی مهمل است و الحسن بن ايوب: مجهول است، بنابراین سند مجهول است

۷۷۵۲- علي بن ابراهيم، قال: حدثنا أحمد بن علي، قال: حدثني الحسين بن أحمد، عن أحمد بن هلال، عن عمر الكلبي، عن أبي الصامت، قال: قال أبو عبد الله (ع) : «إن الليل و النهار اثنتا عشرة ساعة، و إن علي بن أبي طالب (ع) أشرف ساعة من اثنتي عشرة ساعة، و هو قول الله تعالى: بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا». (تفسير علي بن ابراهيم)

ابو الصامت: شيخ طوسي نام وی را بدون هیچ وصفی جز اصحاب امام صادق (ع) می آورد^۴ لذا راوی مهمل است به همین جهت سند ضعیف است

(...يَقُولُ يَا كَيْتِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا) (فرقان/ ۲۷) تطبيق "سبيل" بر امام علي (ع)

۱. رجوع شود به حدیث ۳۹۳۷

۲. طوسی، محمد بن حسن، رجال، پیشین، ص ۳۲۶

۳. رک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۴۰۸

۴. طوسی، محمد بن حسن، رجال، پیشین، ص ۳۲۶

۷۷۷۶- محمد بن العباس، قال: حدثنا أحمد بن القاسم، عن أحمد بن محمد السیاری، عن محمد بن خالد، عن حماد، عن حریر، عن أبي عبد الله (ع)، قال: «قوله عز و جل: يا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلاً یعنی علی بن ابی طالب (ع)». (تأویل الآیات)

احمدبن محمد السیاری در اسناد قبل بیان شد که وی از ضعفا است^۱ و...سند حداقل به دلیل ضعف احمدبن محمد السیاری، ضعیف است

۷۷۷۷- وعنه (طبرسی): بالإسناد عن محمد بن خالد، عن محمد بن علی، عن محمد بن فضیل، عن ابی حمزة الثمالی، عن ابی جعفر (ع)، فی قول الله عز و جل: يا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلاً قال: یعنی علی ابن ابی طالب (ع)». (مجمع البیان)

اسناد طبرسی تا محمد بن خالد مبهم است "بالاسناد"، بنابراین سند مرسل و ضعیف است
۷۷۸۵- الشیبانی: عن الباقر و الصادق (علیهما السلام): «السبیل هاهنا: علی (ع)، یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلاناً خلیلاً لقد أضلنی عن الذکر یعنی علیا (ع)». (نهج البیان)
سند شیبانی مبهم است بنابراین سند مرسل و ضعیف است

(یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلاناً خلیلاً) (فرقان/۲۸) تطبیق آیه بر اولی و دومی

۷۷۷۹- و (طبرسی با سند خود) عن محمد بن جمهور، عن حماد بن عیسی، عن حریر، عن رجل، عن ابی جعفر (ع)، أنه قال: «یوم یعض الظالم علی یدیه یقول یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلاً یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلاناً خلیلاً- قال- یقول الأول للثانی». (مجمع البیان)

در سند افتادگی وجود دارد "عن رجل"، بنابراین سند مرسل و ضعیف است

۷۷۸۴- قال: و قال أبو جعفر (ع): «یقول: یا لیتنی اتخذت مع الرسول علیا ولیا: یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلاناً خلیلاً یعنی الثانی لقد أضلنی عن الذکر بعد إذ جاءنی، یعنی الولاية و كان الشیطان و هو الثانی للإنسان خذولاً». (تفسیر قمی)

سندش مبهم است لذا سند مرسل و ضعیف است

(و هو الذی خلق من الماء بشراً فجعله نسباً و صهراً و كان ربك قديراً) (فرقان/۵۴) تطبیق آیه بر

پنج تن آل عبا

۷۸۰۸- ابن شهر آشوب: عن ابن عباس، و ابن مسعود، و جابر، و البراء، و أنس، و أم سلمة، و السدی، و ابن سیرین و الباقر (ع)، فی قوله تعالى: وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا، قالوا: هو محمد، و علی، و فاطمة، و الحسن، و الحسين (علیهم السلام) «(مناقب)

سلسله سند ابن شهر آشوب تا امام باقر (ع) مبهم است بنابراین سند مرسل و ضعیف است

(... وَ كَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا) (فرقان/۵۵) تطبیق "رب" بر امام علی (ع)

۷۸۱۳- محمد بن الحسن الصفار: عن عبد الله بن عامر، عن أبي عبد الله البرقي، عن الحسين بن عثمان، عن محمد بن الفضیل، عن ابی حمزة، قال: سألت أبا جعفر (ع) عن قول الله تبارك و تعالى: وَ كَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا، قال: «تفسیرها فی بطن القرآن: علی (ع) هو ربه فی الولاية و الطاعة، و الرب هو الخالق

۱. رجوع شود به حدیث ۶۶۱

الذی لا یوصف» و قال أبو جعفر (ع) : «إن علیا (ع) آیه لمحمد (ص) ، و إن محمدا (ص) یدعو إلی ولایة علی (ع) ، أما بلغک قول رسول الله (ص) : من کنت مولاه فعلی مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه؟». (بصائر الدرجات)

محمد بن فضیل صیرفی در اسناد قبل بیان شد که از ضعفا است لذا سند ضعیف است.^۱

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ... (فرقان/۷۴) تطبیق آیه بر ائمه

۷۸۵۴- علی بن ابراهیم، قال: حدثني محمد بن أحمد، قال: حدثني الحسن بن محمد بن سماعة، عن حماد، عن أبان بن تغلب، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله عز و جل: وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا، قال: «هم نحن أهل البيت». (تفسير قمی)

محمد بن احمد: مجهول و نا معین است به همین جهت سند ضعیف است

۷۸۵۷- وعنه، قال: حدثنا محمد بن الحسين، عن جعفر بن عبد الله المحمدي، عن كثير بن عياش، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر (ع) ، في قول الله عز و جل: وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا، قال: «أى هداة يهتدى بنا، و هذه لآل محمد (ع) خاصة». (تأويل الآيات)

كثير بن عياش القطان: در اسناد قبل بیان شد که از ضعفا است^۲

ابو الجارود: زیاد بن المنذر در اسناد قبل بیان شد که وثاقت قابل اثبات نیست^۳ و...

سند حداقل به جهت ضعیف بودن ابی الجارود و كثير بن عياش، ضعیف است

۷۸۵۸- وعنه (محمد بن عباس) : عن محمد بن جمهور، عن الحسين بن محبوب، عن أبي أيوب الخزاز، عن أبي بصير، قال: قلت لأبي عبد الله (ع) : وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا، قال: «لقد سألت ربك عظيما، إنما هي: و اجعل لنا من المتقين إماما و إيانا عنى بذلك». فعلى هذا التأويل تكون القراءة الأولى و اجعلنا للمتقين- يعنى الشيعة- إماما، أن القائلين هم الأئمة (عليهم السلام). (تأويل الآيات)

محمد بن جمهور العمی در اسناد قبل بیان شد از ضعفا است^۴ سند به جهت ضعف محمد بن

جمهور، مرسل و ضعیف است

(طسم) (شعراء/۱) تأویل حروف مقطعه

۷۸۶۹- ابن بابويه، قال: أخبرنا أبو الحسن محمد بن هارون الزنجاني، فيما كتب إلى علي يدى علي بن أحمد البغدادي الوراق، قال: حدثنا معاذ بن المثنى العنبري، قال: حدثنا عبد الله بن أسماء، قال: حدثنا جويرية، عن سفیان بن سعيد الثوري، قال: قلت لجعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب (عليهم السلام) : يا ابن رسول الله، ما معنى قوله الله عز و جل: طس و طسم؟ قال: «أما طس فمعناه أنا الطالب السميع، و أما طسم فمعناه أنا الطالب السميع المبدئ المعيد». (معاني الاخبار)

در سوره بقره بیان شد به جهت اینکه در سلسله سند افراد مجهول وجود دارد سند ضعیف

است.^۱

۱. رجوع شود به حدیث ۲۹۶۰

۲. رجوع شود به حدیث ۴۲۳۵

۳. رجوع شود به حدیث ۱۸۸۱

۴. رجوع شود به حدیث ۳۹۳۷

(إِنْ نَشَأَ نُزِّلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا.. (شعراء/٤) تطبيق آیه بر عصر قیام امام

زمان (عج)

۷۸۷۷- وعنه (محمد بن ابراهیم النعمانی) ، قال: أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد، قال: حدثنا علي بن الحسين، عن أبيه، عن أحمد بن عمر الحلبي، عن الحسين بن موسى، عن فضيل بن محمد بن محمد بن راشد البجلي «٤»، عن أبي عبد الله (ع) ، أنه قال: «أما إن النداء من السماء باسم القائم في كتاب الله لبين». فقلت: أين هو، أصلحك الله؟ فقال: «في طسم تلك آيات الكتاب المبين قوله تعالى: إِنْ نَشَأَ نُزِّلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ- قال- إذا سمعوا الصوت، أصبحوا و كأنما على رؤوسهم الطير». (الغيبه) الحسين بن موسى در اینجا نامعین و مجهول است زیرا بر اساس معجم آقای خویی نام وی در

طبقه اساتید احمد بن عمر الحلبي ثبت نشده است. به همین جهت سند ضعیف است

۷۸۷۹- وعنه، قال: حدثنا أحمد بن الحسن بن علي، قال: حدثنا أبي، عن أبيه، عن محمد بن إسماعيل، عن حنان بن سدير، عن أبي جعفر (ع) ، قال: سألته عن قول الله عز و جل: إِنْ نَشَأَ نُزِّلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ، قال: «نزلت في قائم آل محمد (عم) ، ينادى باسمه من السماء». (تأويل الآيات) در سلسله سند پدر الحسن بن علی فضال نامعین است زیرا در طبقه اساتید نامی از وی نیامده است (بر اساس طبقاتی که معجم الرجال می آورد)

سند به جهت مجهول بودن پدرحسن بن علی بن فضال، ضعیف است

۷۸۸۰- وعنه (محمد بن عباس) ، قال: حدثنا الحسين بن أحمد، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن بعض أصحابنا، عن أبي جعفر (ع) ، قال: سألته عن قول الله عز و جل: إِنْ نَشَأَ نُزِّلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ، قال: «تخضع لها رقاب بني امية- قال- ذلك بارز عند زوال الشمس- قال- و ذلك على بن أبي طالب (ع) يبرز عند زوال الشمس، و تركب «٣» الشمس على رؤوس الناس ساعة، حتى يبرز وجهه، و يعرف الناس حسبه و نسبه». ثم قال: «إن بني امية ليختبئ الرجل منهم إلى جنب شجرة، فتقول: خلفي رجل من بني امية، فاقتلوه». (تأويل الآيات)

در سند افتادگی وجود دارد " بعض أصحابنا" به همین جهت سند مرسل و ضعیف است

۷۸۸۳- وبالإسناد عن الحسين بن أحمد، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن بعض أصحابنا، عن أبي بصير، عن أبي جعفر (ع) ، قال: سألته عن قول الله عز و جل: إِنْ نَشَأَ نُزِّلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ، قال: «تخضع لها رقاب بني امية- قال- ذلك بارز عند زوال الشمس، و ذلك على بن أبي طالب (ع) ، يبرز عند زوال الشمس، و نزلت الشمس على رؤوس الناس ساعة حتى يبرز وجهه، و يعرف الناس حسبه و نسبه». ثم قال: «أما إن بني امية ليختبئ الرجل إلى جنب شجرة، فتقول: هذا رجل من بني امية، فاقتلوه». (الرجعه)

"بالاسناد" مبهم است و از جهتی نیز در سند موجود نیز افتادگی وجود دارد " بعض أصحابنا"

لذا سند مرسل و ضعیف است

(أَتَتَّبِعُونَ بِكُلِّ رِيحٍ آيَةً تَعْبَثُونَ) (شعراء/١٢٨) تطبيق "آیه" بر امام علی (ع)

۷۹۲۱- وقال علی بن ابراهیم: و فی روایة اَبی الجارود، عن اَبی جعفر (ع) ، فی قوله: اَلْفُلْکِ الْمَشْحُونِ قال: «المجهز، الذی قد فرغ منه، و لم یبق إلا دفعه». و أما قوله: بِکُلِّ رِبْعٍ اَیَةٌ قال الإمام أبو جعفر (ع) : «یعنی بکل طریق آیه، و الآیه علی (ع) تَعَبُّونَ». (تفسیر قمی)

اسناد علی بن ابراهیم تا ابوالجارود مبهم است بنابراین سند مرسل و ضعیف است
(أَ فَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ﴿٢٠٥﴾ ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿٢٠٦﴾ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمْتَعُونَ ﴿٢٠٧﴾ (شعراء/ ۲۰۵ تا ۲۰۷) تطبیق آیات ۲۰۵ و ۲۰۶ بر خروج قائم (عج) و آیه ۲۰۷ بر بنی امیه

۷۹۴۰- محمد بن العباس، قال: حدثنا الحسين بن أحمد، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن صفوان ابن يحيى، عن أبي عثمان، عن معلى بن خنيس عن أبي عبد الله (ع) ، فی قوله عز و جل: أ فَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ، قال: «خروج القائم (ع) «ما أَغْنَىٰ عَنْهُمْ ما كَانُوا يُمْتَعُونَ، قال: «هم بنو امیة الذین متعوا فی دنیاهم». (تأویل الآیات)

در طبقه شاگردان صفوان، یونس نیست لذا یونس مجهول است (بر اساس کتاب آقای خویی) به همین جهت سند ضعیف است

(وَتَقَلَّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ) (شعراء/ ۲۱۹) تطبیق "ساجدین" بر پنج تن آل عبا (ع)

۷۹۵۷- محمد بن العباس، قال: حدثنا محمد بن الحسين الخثعمي، عن عباد بن يعقوب، عن الحسين بن حماد، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر (ع) ، فی قوله عز و جل: وَ تَقَلَّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ، قال: «فی علی، و فاطمة، و الحسن، و الحسين، و أهل بيته (عم أجمعين)». (تأویل الآیات)

زیاد بن منذر ابو الجارود در اسناد قبل بیان شد که وی از راویانی است که وثاقتش اثبات نشده است.^۱ حسین بن حماد مجهول است

سند به ضعف ابوالجارود و مجهول بودن حسین بن حماد، ضعیف است
(قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ..)

(نمل/ ۴۰) تطبیق آیه بر اهل بیت (ع)

۸۰۱۷- وعنه (محمد بن الحسن الصفار) : عن أحمد بن موسى، عن الحسن بن موسى الخشاب، عن عبد الرحمن بن كثير الهاشمي، عن أبي عبد الله (ع) ، قال: قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ قال: ففرج أبو عبد الله (ع) أصابعه، فوضعها على صدره، ثم قال: «و عندنا- و الله- علم الكتاب كله». (بصائر الدرجات)

عبدالرحمن بن كثير هاشمی^۲ در اسناد قبل بیان شد که از ضعفا است لذا سند ضعیف است
سند ضعیف است

(مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ قَرَعِ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ) (نمل/ ۸۱) تطبیق "حسنه" بر ولایت

علی (ع)

۱. رجوع شود به حدیث ۱۸۸۱

۲. رجوع شود به حدیث ۶۵۶

۸۰۷۱- وعنه (محمد بن عباس) ، قال: حدثنا علي بن عبد الله، عن إبراهيم بن محمد، عن إسماعيل بن بشار، عن علي بن جعفر الحضرمي، عن جابر الجعفي، أنه سأل أبا جعفر (ع) عن قول الله عز و جل: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكَبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ، قال: «الحسنة ولاية علي (ع) ، و السيئة عداوته و بغضه». (تأويل الآيات)

اسماعيل بن بشار و علي بن جعفر الحضرمي و جابر مجهول هستند به همين جت سند ضعيف است

۸۰۷۳- أبو علي الفضل بن الحسن الطبرسي في (مجمع البيان) : قال: حدثنا السيد أبو الحمد مهدي بن نزار الحسيني، قال: حدثنا الحاكم أبو القاسم عبيد الله بن عبد الله الحسكاني، قال: أخبرنا محمد بن عبد الله بن أحمد، قال: أخبرنا محمد بن أحمد بن محمد، قال: حدثنا عبد العزيز بن يحيى بن أحمد، قال: حدثني محمد بن عبد الرحمن بن الفضل، قال: حدثني جعفر بن الحسين، قال: حدثني محمد بن زيد بن علي، عن أبيه، قال: سمعت أبا جعفر (ع) يقول: «دخل أبو عبد الله الجدلي علي أمير المؤمنين (ع) ، فقال له: يا أبا عبد الله، ألا أخبرك بقول الله عز و جل: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ إِلَى قَوْلِهِ تَعْمَلُونَ، قال: بلى، جعلت فداك. قال: «الحسنة حينا أهل البيت، و السيئة بغضنا». (مجمع البيان)

ابو الحمد مهدي بن نزار الحسيني و محمد بن عبدالله بن احمد مجهول هستند و ..

سند حدافل به جهت دو مجهول فوق ضعيف است

تطبيق "حسنه" بر ولايت اهل بيت (ع)

۸۰۷۵- علي بن إبراهيم، قال: حدثني أبي، عن محمد بن أبي عمير، عن منصور بن يونس، عن عمر بن أبي شيبه، عن أبي جعفر (ع) ، قال: سمعته يقول ابتداء منه: «إن الله إذا بدا له أن يبين خلقه، و يجمعهم لما لا بد منه، أمر مناديا ينادي، فتجمع الإنس و الجن في أسرع من طرفه عين، ثم أذن لسماء الدنيا فتزل، فكانت من وراء الناس، و أذن للسماء الثانية فتزل، و هي ضعف التي تليها، فإذا رآها أهل السماء الدنيا، قالوا: جاء ربنا؟ قالوا: لا، و هو أت- يعني أمره- حتى تنزل كل سماء، تكون كل واحدة منها من وراء الاخرى، و هي ضعف التي تليها، ثم ينزل أمر الله في ظلل من الغمام، و الملائكة، و قضى الأمر، و إلى الله ترجع الأمور، ثم يأمر الله مناديا ينادي: يا معشر الجنّ و الإنسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فَانْفُذُوا لا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ». قال: و بكى (ع) ، حتى إذا سكت، قال: قلت: جعلني الله فداك- يا أبا جعفر- و أين رسول الله، و أمير المؤمنين (ع) ، و شيعته؟ فقال أبو جعفر (ع) : «رسول الله (ص) ، و علي (ع) ، و شيعته علي كثران من المسك الأذفر، علي منابر من نور، يحزن الناس و لا يحزنون، و يفزع الناس و لا يفزعون»، ثم تلا هذه الآية: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ. «فالحسنة ولاية علي (ع) ». ثم قال: لا يحزنهم الفزع الأكبر و تتلقاهم الملائكة هذا يومكم الذي كنتم توعدون. (تفسير قمی)

عمر بن ابی شیبه مجهول است بنابراین سند ضعيف است

أ) فَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْداً حَسَناً فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتاعاً الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ...

(قصص/۶۱) تطبيق آيه بر امام علي (ع)

۸۲۷۴- محمد بن العباس، قال: حدثنا الحسين بن عامر، عن محمد بن عيسى، عن ابن أبي عمير، عن مالك بن عطية، عن محمد بن مروان، عن الفضيل بن يسار، عن أبي جعفر (ع)، في قوله عز وجل: «وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ»، قال: «نحن هم». (تأويل الآيات)

محمد بن مروان مجهول و نا معین است بنابراین سند حداقل به همین جهت ضعیف است
(... وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا ..)
(عنکبوت/۴۵) تطبیق "ذکر الله" بر ائمه (ع)

۸۲۷۷- محمد بن یعقوب: عن علی بن محمد، عن علی بن العباس، عن الحسين بن عبد الرحمن، عن سفیان الحریری، عن أبیه، عن سعد الخفاف، عن أبي جعفر (ع) - فی حدیث طویل - قلت: یا ابا جعفر، هل يتكلم القرآن؟ فتبسم، ثم قال: «رحم الله الضعفاء من شيعتنا، إنهم أهل تسليم». ثم قال: «نعم يا سعد، و الصلاة تتكلم، و لها صورة و خلق، تأمر و تنهى». قال سعد: فتغير لذلك لوني، و قلت: هذا شيء لا أستطيع أن أتكلم به في الناس. فقال أبو جعفر (ع): «و هل الناس إلا شيعتنا، فمن لم يعرف الصلاة فقد أنكر حقنا». ثم قال: «يا سعد، أسمعك كلام القرآن؟». قلت: بلى، (صلى الله عليك). قال: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ، فالنهي كلام، و الفحشاء و المنكر رجال، و نحن ذكر الله، و نحن أكبر». (كافي)

الحسن بن عبد الرحمن و سفیان الحریری و ابیه مجهول هستند
علی بن العباس الجراذینی در اسناد قبل بیان شد که از ضعفا است^۱
سند به جهت وجود مجاهیل و ضعف علی بن العباس، ضعیف است
(وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَ ..)
(عنکبوت/۴۷) تطبیق "آتیناهم الكتاب" بر آل محمد (ص)

۸۲۸۱- محمد بن العباس، فقال: حدثنا محمد بن الحسين الخثعمي، عن عباد بن يعقوب، عن الحسين ابن حماد، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر (ع)، في قول الله عز وجل: فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ، قال: «هم آل محمد (ع) وَ مِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ، یعنی أهل الإيمان من أهل القبلة» (تأويل الآيات)
ابو الجارود: زیاد بن المنذر: در اسناد قبل بیان شد وثاقتش ثابت شده نیست و...

سند حداقل به جهت ضعیف بودن ابی الجارود، ضعیف است
۸۲۸۲- وعنہ، قال: حدثنا أبو سعيد، عن أحمد بن محمد، عن أبیه، عن الحصين بن المخارق، عن أبي الورد، عن أبي جعفر (ع)، في قوله عز وجل: فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ، قال: «هم آل محمد». (تأويل الآيات)

الحصين بن مخارق السلولي: در اسناد قبل بیان شد که وی از ضعفا است^۲ سند حداقل به جهت ضعف الحصين بن المخارق ضعیف است.

۱. رجوع شود به حدیث ۳۴۶

۲. رجوع شود به حدیث ۱۸۸۱

۳. رجوع شود به حدیث ۷۲۱۷

۸۲۸۳- علی بن ابراهیم، قال: و فی روایة اَبی الجارود، عن اَبی جعفر (ع) ، فی قوله: فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ: «فهم آل محمد (ع) وَ مِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ، یعنی اهل ایمان من اهل القبلة». (تفسیر قمی)

سند علی بن ابراهیم به ابوالجارود مبهم است بنابراین سند مرسل و ضعیف است
(وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ.. (عنکبوت/۶۹) تطبیق آیه بر آل محمد (ص) و

شیعیان ایشان

۸۳۰۶- ثم قال علی بن ابراهیم: و فی روایة اَبی الجارود، عن اَبی جعفر (ع) ، قال: «هذه الآية «۶۹» لآل محمد (ص) ، و لأشباعهم». (تفسیر قمی)

سند علی بن ابراهیم به ابوالجارود مبهم است بنابراین سند مرسل و ضعیف است

تطبیق "محسن" بر امام علی (ع) یا بر اهل بیت (ع)

۸۳۰۸- محمد بن العباس، قال: حدثنا عبد العزيز بن يحيى، عن عمر بن محمد بن زكى، عن محمد بن الفضيل، عن محمد بن شعيب، عن قيس بن الربيع، عن منذر الثوري، عن محمد بن الحنفية، عن أبيه علي (ع) ، قال: «يقول الله عز و جل: وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ، فأنا ذلك المحسن» (تأويل الآيات) عمرو بن محمد و محمد بن الفضيل نامعين و مجهول است بنابراین سند حداقل به این جهت ضعیف است

۸۳۰۹- وعنه، قال: حدثنا محمد بن الحسين الخثعمي، عن عباد بن يعقوب، عن الحسن بن حماد، عن اَبی الجارود، عن اَبی جعفر (ع) ، فی قول الله عز و جل: وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ، قال: «نزلت فينا». (تأويل الآيات)

ابو الجارود: زیاد بن المنذر: در اسناد قبل بیان شد و تاقش قابل اثبات نیست و... سند حداقل به جهت ضعیف بودن ابی الجارود، ضعیف است

(الم) ﴿﴾ غَلَبَتِ الرُّومُ ﴿﴾ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ ﴿﴾ ﴿﴾ فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ

الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ (روم/۴ تا ۱) تطبیق آیه ۱ و ۲: بر ائمه (ع) و بنی امیه

۸۳۱۴- محمد بن العباس: عن أحمد بن محمد بن سعيد، عن الحسن بن القاسم، قراءة، عن علی بن ابراهیم بن المعلى، عن الفضيل بن إسحاق، عن يعقوب بن شعيب، عن عمران بن ميثم، عن عباية، عن علی (ع) ، قال: «قوله عز و جل: الم غَلَبَتِ الرُّومُ هي فينا، و فی بنی امیه». (تأويل الآيات)

الحسن بن القاسم و علی بن ابراهیم بن المعلى و الفضيل بن إسحاق مجهول هستند بنابراین

سند ضعیف است

تطبیق آیات بر عصر ظهور امام قائم (عج)

۸۳۱۵- حدثنا الحسن بن محمد بن جمهور القمي، عن أبيه، عن جعفر بن بشير الوشاء، عن ابن مسكان، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله، قال: سألته عن تفسير: الم غَلَبَتِ الرُّومُ، قال: «هم بنو امية، و إنما أنزلها الله: الم

۱. رجوع شود به حدیث ۱۸۸۱

غَلَبَتِ الرُّومُ بنو امية فِي أدنى الأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ عَلَيْهِمْ سَيِّغُبُونَ فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ عِنْدَ قِيَامِ القَائِمِ». (تأويل الآيات)

ابیه: محمد بن جمهور العمی در اسناد قبل بیان شد از ضعفا است^۱ سند حداقل به جهت ضعف

محمد بن جمهور ضعیف است

تطبیق آیه ۴ بر عصر ظهور امام قائم (عج)

۸۳۱۶- أبو جعفر محمد بن جریر الطبری، قال: حدثني أبو المفضل محمد ابن عبد الله، قال: حدثنا

محمد بن همام، قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مالك، قال: حدثنا إسحاق بن محمد بن سميع، عن محمد بن الوليد، عن يونس بن يعقوب، عن أبي عبد الله الصادق (ع) ، في قول الله عز و جل: يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ، قال: «في قبورهم بقيام القائم (ع)». (مسند فاطمه (س))

اسحاق بن محمد السميع مجهول است. سند حداقل به جهت مجهول بودن وی ضعیف است

(فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ ..) (روم/۳۰) تأویل "دین" به ولایت

۸۳۲۶- محمد بن یعقوب: عن علی بن إبراهیم، عن صالح بن السندی، عن جعفر بن بشیر، عن علی بن

أبي حمزة، عن أبي بصير، عن أبي جعفر (ع) ، في قوله تعالى: فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا، قال: «هي الولاية». (کافی)

صالح بن السندی: نام وی را شیخ طوسی بدون توثیق یا تضعیفی در رجال و فهرست خود

آورده است^۲ و آقای خوبی و اردبیلی نیز درباره وی سکوت کرده اند^۳ لذا راوی مهمل است سند به جهت مهمل بودن صالح بن السندی سند ضعیف است

۸۳۴۳- علی بن إبراهیم، قال: أخبرنا الحسين بن محمد، عن المعلى بن محمد، عن محمد بن جمهور،

عن جعفر بن بشير، عن علی بن أبي حمزة، عن أبي بصير، عن أبي جعفر (ع) ، في قوله: فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا، قال: «هي الولاية». (تفسیر قمی)

ابیه: محمد بن جمهور العمی در اسناد قبل بیان شد از ضعفا است^۴ سند حداقل به جهت ضعف

محمد بن جمهور، مرسل و ضعیف است

۸۳۴۷- محمد بن العباس، قال: حدثنا أحمد بن الحسن المالکی ، عن محمد بن عيسى، عن الحسين

بن سعيد، عن جعفر بن بشير، عن علی بن أبي حمزة، عن أبي بصير، عن أبي جعفر (ع) ، قال: سألته عن قول الله عز و جل: فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا، قال: «هي الولاية».

(تأویل الآيات) در تحقیقی که در کتاب البرهان انجام شده می آورد که احتمال تصحیف وجود

دارد: احمد بن الحسن همان الحسين بن احمد الماکی است

الحسين بن احمد بن عبدالله المالکی: در اسناد قبل بیان شد از مجاهیل است^۵ لذا ضعیف است

۱. رجوع شود به حدیث ۳۹۳۷

۲. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۴۲۸؛ از او، فهرست طوسی، پیشین، ص ۲۴۴

۳. ر.ک: خوبی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۹، ص ۶۹؛ اردبیلی، محمد بن علی، پیشین، ج ۱، ص ۴۰۶

۴. رجوع شود به حدیث ۳۹۳۷

۵. رجوع شود به حدیث ۷۳۵۴

(وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ... (لقمان/۱۴) تطبيق "والدين" بر پیامبر اکرم (ص) و امام

علی (ع)

۸۴۰۵- وعنه (محمد بن عباس) ، قال: حدثنا أحمد بن إدريس، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن عمرو بن شمر، عن المفضل، عن جابر، عن أبي جعفر (ع) ، قال: سمعته يقول: «وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ رَسُولَ اللَّهِ، وَ عَلِي (ع)». (تأويل الآيات)
عمرو بن شمر الجعفی وی از ضعفا است^۱ سند حداقل به خاطر عمرو بن شمر الجعفی ضعیف است.

۸۴۰۹- عن سلام الجعفی، عن أبي جعفر (ع) ، و أبان بن تغلب، عن أبي عبد الله (ع) : «نزلت فی رسول الله و فی علی (عليهما السلام)». و روی مثل ذلك فی حدیث ابن جبلة. (مناقب ابن شهر آشوب)
سند تا سلام حذف شده است بنابراین سند مرسل و ضعیف است
۸۴۱۰- وروی عن بعض الأئمة فی قوله تعالى: أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ أَنَّهُ نَزَلَ فِيهِمَا (ع) . (مناقب)
سند حذف شده است بنابراین سند مرسل و ضعیف است

(...وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً وَ... (لقمان/۲۰) تطبيق "نعمه باطنی" بر ائمه (ع)

۸۴۲۹- علی بن إبراهیم، قال: حدثني أبي، عن القاسم بن محمد، عن سليمان بن داود المنقري، عن شريك، عن جابر، قال: قرأ رجل عند أبي جعفر (ع) : وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً، قال: «أما النعمة الظاهرة فالنبي (ص) ، و ما جاء به من معرفة الله عز و جل و توحیده، و أما النعمة الباطنة فولایتنا أهل البيت، و عقد مودتنا، فاعتقد و الله قوم هذه النعمة الظاهرة و الباطنة، و اعتقدها قوم ظاهرة، و لم يعتقدها باطنة، فأنزل الله: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزَنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ ، ففرح رسول الله (ص) عند نزولها، إذ لم يتقبل الله تعالى إيمانهم إلا بعقد ولايتنا و محبتنا». (تفسير قمی)

القاسم بن محمد الإصفهانی: نام وی و طریقیش بدون اینکه ضعیفی بر او نقل کند در رجال نجاشی و شیخ طوسی آمده است^۲ ابن داود نام وی را بخش دوم که مجروحین و مذمومین است می آورد^۳، آقای خوبی و اردبیلی نیز درباره وی سکوت کرده اند^۴ و به نظر می رسد وثاقتش قابل اثبات نیست سند به جهت قاسم بن محمد اصفهانی که وثاقتش قابل اثبات نیست ضعیف است

۸۴۳۵- الطبرسی: قال الباقر (ع) : «النعمة الظاهرة النبي (ص) ، و ما جاء به النبي من معرفة الله عز و جل و توحیده، و أما النعمة الباطنة ولايتنا أهل البيت، و عقد مودتنا». (مجمع البيان)

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

(وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَ إِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ)

(لقمان/۲۲) تطبيق "عروه الوثقی" بر ولایت و حب ائمه (ع)

۱. رجوع شود به سند ۱/۴ حدیث ۲۵۶

۲. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۴۳۶؛ نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۳۱۵

۳. ر.ک: ابن داود حلّی، حسن بن علی بن داود، پیشین، ص ۴۹۴

۴. ر.ک: خوبی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۱۴، ص ۴۳؛ اردبیلی، محمد بن علی، پیشین، ج ۲، ص ۱۹

۸۴۳۸- محمد بن العباس، قال: حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد، عن أحمد بن الحسين بن سعيد، عن أبيه، عن الحصين بن مخارق، عن أبي الحسن موسى بن جعفر، عن أبيه، عن آبائه (عليهم السلام) في قوله عز و جل: **فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى**، قال: «مودتنا أهل البيت». (تأويل الآيات)

الحصين بن مخارق السلولي: در اسناد قبل بیان شد که وی از ضعفاست^۱ سند حداقل به جهت ضعف الحصين بن المخارق ضعيف است.

(وَلَنْذِيْقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ) (سجده/۲۱) تطبيق "عذاب الاكبر" بر علي (ع)

۸۵۰۱- محمد بن العباس، قال: حدثنا علي بن حاتم، عن حسن بن محمد، بن «۴» عبد الواحد، عن «۵» حفص بن عمر بن سالم، عن محمد بن حسين بن عجلان، عن مفضل بن عمر، قال: سألت أبا عبد الله (ع)، عن قول الله عز و جل: **وَلَنْذِيْقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ**، قال: «الأدنى: غلاء السعر، و الأكبر: المهدي (ع) بالسيف». (تأويل الآيات)

حسن بن محمد بن عبد الواحد وحفص بن عمر بن سالم و محمد بن حسين بن عجلان مجهول هستند لذا سند به همين ضعيف است

۸۵۰۴- الطبرسي: قيل: هو عذاب القبر، عن مجاهد. قال: و روى أيضا عن أبي عبد الله (ع). ثم قال: و الأكثر في الرواية عن أبي جعفر، و أبي عبد الله (عليهما السلام): «أن العذاب الأدنى: الدابة، و الدجال». (مجمع البيان)

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعيف است

۸۵۰۵- الشيباني، قال: روى عن جعفر الصادق (ع): «أن الأدنى: القحط، و الجذب، و الأكبر: خروج القائم المهدي (ع) بالسيف في آخر الزمان». (نهج البيان)

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعيف است

(وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يُوقِنُونَ) (سجده/۲۴) تطبيق بر اهل بيت (ع)

۸۵۰۹- محمد بن العباس، قال: حدثنا علي بن عبد الله بن أسد، عن إبراهيم بن محمد الثقفي، عن علي ابن هلال الأحمسي، عن الحسن بن وهب العبسي، عن جابر الجعفي، عن أبي جعفر محمد بن علي (عم)، قال: «نزلت هذه الآية في ولد فاطمة (ع) خاصة: **وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يُوقِنُونَ**». (تأويل الآيات)

الحسن بن وهب العبسي و علي بن هلال الاحمسي مجهول است به همين جهت سند ضعيف است

(قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَ ..) (سجده/۲۹) تطبيق "يوم الفتح" بر زمان ظهور امام زمان (عج)

۱. رجوع شود به حدیث ۷۲۱۷

۸۵۱۱- محمد بن العباس، قال: حدثنا الحسين بن عامر، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن محمد بن سنان، عن ابن دراج، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول في قول الله عز و جل: قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ وَ لَا هُمْ يُنظَرُونَ. قال: «يوم الفتح، يوم تفتح الدنيا على القائم (ع) ، لا ينفع أحدا تقرب بالإيمان ما لم يكن قبل مؤمنا، و بهذا الفتح موقنا، فذلك الذي ينفعه إيمانه، و يعظم عند الله قدره و شأنه، و تزخرف له يوم القيامة و البعث جنانه، و تحجب عنه نيرانه، و هذا أجر الموالين لأمر المؤمنين (ع) ، و لذريته الطيبين (عليهم السلام) ». (تأويل الآيات)

الحسين بن عامر مجهول است به همين جهت سند ضعيف است

(ما جعلَ اللهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَ...) (احزاب/۴) تطبيق "قلب" بر حب و بغض بر اهل

بيت (ع)

۸۵۱۷- محمد بن العباس، قال: حدثنا محمد بن الحسين بن حميد بن الربيع، عن جعفر بن عبد الله المحمدي، عن كثير بن عياش، عن أبي الجارود، عن أبي عبد الله (ع) ، في قول الله عز و جل: ما جعلَ اللهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ. قال: «قال علي بن أبي طالب (ع) : ليس عبد من عبيد الله، ممن امتحن الله قلبه للإيمان، إلا و يجد مودتنا في قلبه، فهو يودنا، و ما من عبد من عبيد الله ممن سخط الله عليه إلا و يجد بغضا على قلبه، فهو يبغضنا، فأصبحنا نفرح بحب المحب لنا، و نغتفر له، و نبغض المبغض، و أصبح محبنا ينتظر رحمة الله جل و عز، فكأن أبواب الرحمة قد فتحت له، و أصبح مبغضنا على شفا جرف هار من النار، فكأن ذلك الشفا قد انهار به في نار جهنم، فهنيئا لأهل الرحمة رحمتهم، و تعسا لأهل النار مآلهم، إن الله عز و جل يقول: قَلْبِي سَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ. و إنه ليس عبد من عبيد الله يقصر في حبا لخير جعله الله عنده، إذ لا يستوى من يحبنا و من يبغضنا، و لا يجتمعان في قلب رجل أبدا، إن الله لم يجعل لرجل من قلبين في جوفه، يحب بهذا، و يبغض بهذا، أما محبنا فيخلص الحب لنا كما يخلص الذهب بالنار، لا كدر فيه، و مبغضنا على تلك المنزلة، و نحن النجباء، و أفراطنا أفراط الأنبياء، و أنا وصي الأوصياء، و الفئة الباغية من حزب الشيطان، و الشيطان منهم، فمن أراد أن يعلم حبا فليمتحن قلبه، فإن شارك في حبا عدونا فليس منا، و لسنا منه، و الله عدوه، و جبرئيل، و ميكائيل، و الله عدو للكافرين». (تأويل الآيات)

كثير بن عياش القطان: در اسناد قبل بيان كه از ضعفا است^۱

ابو الجارود: زياد بن المنذر: در اسناد قبل بيان شد كه وثاقتش قابل اثبات نيست^۲ و...

سند حداقل به جهت ضعيف بودن ابى الجارود و كثير بن عياش، ضعيف است

۸۵۱۹- علي بن إبراهيم، قال: و في رواية أبي الجارود، عن أبي جعفر (ع) ، في قوله: ما جعلَ اللهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ. قال: «قال علي بن أبي طالب (ع) : لا يجتمع حبا و حب عدونا في جوف إنسان، إن الله لم يجعل لرجل من قلبين في جوفه، فيحب بهذا و يبغض بهذا، فأما محبنا فيخلص الحب لنا كما يخلص الذهب بالنار، لا كدر فيه، فمن أراد أن يعلم حبا فليمتحن قلبه، فإن شارك في حبا حب عدونا فليس منا، و لسنا منه، و الله عدوهم، و جبرئيل، و ميكائيل، و الله عدو للكافرين». (تفسير قمی)

اسناد على بن ابراهيم به ابوالجارود مبهم است لذا سند مرسل و ضعيف است

۱. رجوع شود به حدیث ۴۲۳۵

۲. رجوع شود به حدیث ۱۸۸۱

(مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ ... (احزاب/۲۳) تطبیق آیه

بر اهل بیت (ع)

۸۵۵۲- محمد بن العباس، قال: حدثنا عبد العزيز بن يحيى، عن محمد بن زكريا، عن أحمد بن محمد ابن يزيد، عن سهل بن عامر البجلي، عن عمرو بن أبي المقدام، عن أبي إسحاق، عن الحارث، عن محمد بن الحنفية، و عمرو بن أبي المقدام، عن جابر، عن أبي جعفر (ع)، قال: قال علي (ع): «كنت عاهدت الله عز و جل و رسوله (ص) أنا، و عمى حمزة، و أخى جعفر، و ابن عمى عبیده بن الحارث على أمر و فينا به لله و لرسوله، فتقدمنى أصحابى و خلفت بعدهم لما أراد الله عز و جل، فأنزل الله سبحانه فينا: مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ حمزة، و جعفر، و عبیده و مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ و مَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا. فأنا المنتظر، و ما بدلت تبديلا». (تأويل الآيات) در سند تحویل وجود دارد و سند متصل به معصوم به شرح ذیل است:

قال: حدثنا عبد العزيز بن يحيى، عن محمد بن زكريا، عن أحمد بن محمد ابن يزيد، عن سهل بن عامر البجلي، عن عمرو بن أبي المقدام، عن جابر، عن أبي جعفر (ع)

سهل بن عامر مجهول است به همین جهت سند ضعیف است

۸۵۵۳- وعنه، قال: حدثني علي بن عبد الله بن أسد، عن إبراهيم بن محمد الثقفي، عن يحيى بن صالح، عن مالك بن خالد الأسدي، عن الحسن بن إبراهيم، عن جده عبد الله بن الحسن، عن آبائه (ع)، قال: و عاهد الله على بن أبي طالب، و حمزة بن عبد المطلب، و جعفر بن أبي طالب (ع) أن لا يفروا من زحف أبدا، فتموا كلهم، فأنزل الله عز و جل: مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ حمزة استشهد يوم أحد، و جعفر استشهد يوم مؤتة و مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ یعنی علی بن ابی طالب (ع)، و ما بدلوا تبديلا یعنی الذى عاهدوا الله عليه. (تأويل الآيات)

مالک بن خالد الاسدی: نامش بدون ذکر وصفی در رجال طوسی آمده است^۱ لذا راوی مهمل

است

علی بن عبدالله اسد و عبدالله بن الحسن مجهول هستند و ..

سند حدافل به جهت مهمل بودن مالک بن خالد الاسدی و مجهول بودن علی بن عبدالله اسد

و عبدالله بن الحسن، ضعیف می باشد

۸۵۵۵- ابن شهر آشوب: عن أبي الورد، عن أبي جعفر (ع): مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ قال: «على، و حمزة، و جعفر، فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ، قال: عهده، و هو حمزة، و جعفر و مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ، قال: علی بن ابی طالب (ع)» (مناقب)

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

۸۵۵۶- علی بن ابراهیم، قال: و فی روایة أبی الجارود، عن أبی جعفر (ع)، فی قوله: مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ: «أى لا یغیروا أبدا فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ أى أجله، و هو حمزة، و جعفر بن ابی

۱. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۳۰۲

طالب و مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ أَجْلَهُ، یعنی علیا (ع) ، و مَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا لِيَجْزِيَ اللَّهَ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَ يَعْتَدِبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ. الآية. (تفسیر قمی)

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

(يا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا. ..) (احزاب ۳۰) تأویل "فاحشه" به قیام

علیه امام (ع)

۸۵۷۸- قال: حدثنا محمد بن أحمد، قال: حدثنا محمد بن عبد الله بن غالب، عن عبد الرحمن بن أبي نجران، عن حماد، عن حريز، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله عز و جل: يا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ، قال: «الفاحشه: الخروج بالسيف». (تفسیر قمی)

محمد بن احمد مجهول است به همین جهت سند ضعیف است

۸۵۷۹- محمد بن العباس، قال: حدثنا الحسين بن أحمد، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن كرام، عن محمد بن مسلم، عن أبي عبد الله (ع) ، قال: قال لي: «أ تدرى ما الفاحشه المبينة؟» قلت: لا. قال: «قتال أمير المؤمنين (ع)» یعنی أهل الجمل. (تأویل الآيات)

الحسين بن احمد بن عبدالله المالکی در اسناد قبل بیان شد که از راویان مهمل است^۱ لذا سند ضعیف است

(وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي. ..)

(سبأ/ ۱۸) تطبیق "سیروا فیها.. ." بر عصر حضرت قائم (عج)

۸۷۶۸- ابن بابویه: یاسناده عن أبي عبد الله (ع) - في حديث في معنى الآية- قال: «يا أبا بكر، سیروا فیها لِيَالِي»

وَ أَيَّاماً آمِنِينَ- فقال- مع قائمنا أهل البيت». (علل الشرايع) سند در منبع اصلی:

حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَحِمَهُمَا اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو زَهْرٍ بْنُ شَيْبٍ بْنِ أَنَسٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ

در سند افتادگی وجود دارد "بعض اصحابه" لذا سند مرسل و ضعیف است

تأویل "قری" بر اهل بیت (ع)

۸۷۶۷- الشيخ في (غيبته) ، قال: روى محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري، عن أبيه، عن محمد بن صالح الهمداني، قال: كتبت إلى صاحب الزمان (ع) : أن أهل بيتي يؤذونني، و يقرعونني بالحديث الذي روى عن ءابائكم (عليهم السلام) ، أنهم قالوا: «خدامنا و قوامنا شرار خلق الله» فكتب: «ويحكم، ما تقرعون ما قال الله تعالى: وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً فَنَحْنُ وَ اللَّهُ الْقَرَى الَّتِي بَارَكَ اللَّهُ فِيهَا، وَ أَنْتُمْ الْقَرَى الظاهرة» و رواه ابن بابويه: في (غيبته) ، قال: حدثنا أبي، و محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد، قال: حدثنا عبد الله ابن جعفر الحميري، عن محمد بن صالح الهمداني، عن صاحب الزمان (ع) ، الحديث إلى آخره «۳». منبع: الغيبة (طوسی و صدوق)

۱. رجوع شود به حدیث ۷۳۵۴

محمد بن صالح الهمدانی: شیخ طوسی نامش را به عنوان اصحاب امام حسن عسگری (ع) آورده و بیان می کند وی وکیل امام بوده است.^۱ آقای خویی می آورد وصف حال وی بر ما معلوم نیست و درباره توثیق یا تضعیفش سکوت می کند،^۲ آقای اردبیلی نیز به صراحت نظرش را بیان نمی کند.^۳ راوی مجهول الحال است لذا به همین جهت سند ضعیف است

۸۷۶۹- محمد بن العباس: عن الحسين بن علي بن زكريا البصري، عن الهيثم بن عبد الله الرماني، قال: حدثني علي بن موسى، قال: «حدثني أبي موسى، عن أبيه جعفر (عليهم السلام)، قال: دخل علي أبي بعض من يفسر القرآن، فقال له: أنت فلان؟ و سماه باسمه، قال: نعم. قال: أنت الذي تفسر القرآن؟ قال: نعم. قال: فكيف تفسر هذه الآية: وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَّاماً آمِنِينَ؟ قال: هذه بين مكة و منى. فقال له أبو عبد الله (ع): أ يكون في هذا الموضع خوف و قطع؟ قال: نعم، قال: فموضع يقول الله عز و جل: آمن، يكون فيه خوف و قطع؟! قال: فما هو؟ قال: ذاك نحن أهل البيت، قد سماكم الله أناسا، و سمانا قري قال: جعلت فداك، أ وجدت هذا في كتاب الله أن القري رجال؟ قال أبو عبد الله (ع): أليس الله تعالى يقول: وَ سئل الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَ الْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا، فللجدران و الحيطان السؤال، أم للناس؟ و قال تعالى: وَ إِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَاباً شَدِيداً فلن العذاب: للرجال، أم للجدران و الحيطان؟». (تأويل الآيات)

الحسن بن علي بن زكريا العدوي وی از ضعفا است و ابن غضائری در توصیفش می آورد: «ضعیف جدا»^۴ و...

سند حداقل به جهت ضعیف بودن حسن بن علی بن زکریا ضعیف است

۸۷۷۰- وعنه: عن أحمد بن هودبة الباهلي، عن إبراهيم بن إسحاق النهاوندي، عن عبد الله بن حماد الأنصاري، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله، قال: «دخل الحسن البصري علي محمد بن علي (ع)، فقال له: يا أبا أهل البصرة، بلغني أنك فسرت آية من كتاب الله على غير ما أنزلت، فإن كنت فعلت فقد هلكت و استهلكت. قال: و ما هي، جعلت فداك؟ قال: قول الله عز و جل: وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَّاماً آمِنِينَ. ويحك، كيف يجعل الله لقوم أمانا و متاعهم يسرق بمكة و المدينة و ما بينهما، و ربما أخذ عبدا، و قتل، و فانت نفسه- ثم مكث مليا، ثم أوماً بيده إلى صدره، و قال- نحن القري التي بارك الله فيها. قال: جعلت فداك، أ وجدت هذا في كتاب الله: أن القري رجال؟ قال: نعم، قوله عز و جل: وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَ رُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَاباً شَدِيداً وَ عَذَّبْنَاهَا عَذَاباً نُكْرًا، فمن العاتى على الله عز و جل: الحيطان، أم البيوت، أم الرجال؟ فقال: الرجال ثم قال: جعلت فداك، زدني. قال: قوله عز و جل في سورة يوسف: وَ سئل الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَ الْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا، لمن أمره أن يسأل، عن القرية و العير، أم الرجال؟ فقال: جعلت فداك، فأخبرني عن القري الظاهرة. قال: هم شيعتنا- يعني العلماء منهم». (تأويل الآيات)

۱. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۴۰۲

۲. ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۸۵

۳. ر.ک: اردبیلی، محمد بن علی، پیشین، ج ۲، ص ۱۳۱

۴. ابن غضائری، احمد بن حسين، پیشین، ج ۱، ص ۵۵

أحمد بن هودّة ابن أبي هراسه الباهلي از راویان مهمل می باشد^۱ و ابراهیم بن اسحاق النهاوندی هم از ضعفا است^۲ سند به جهت وجود این افراد ضعیف است

۸۷۷۲- الطبرسی فی : عن أبي حمزة الشمالي، قال: دخل قاض من قضاء أهل الكوفة على علي بن الحسين (ع) ، فقال له: جعلني الله فداك، أخبرني عن قول الله عز وجل: وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَّاماً آمِنِينَ. قال له: «ما تقول الناس فيها قبلكم بالعراق؟». فقال: يقولون إنها مكة. فقال: «و هل رأيت السرق في موضع أكثر منه بمكة؟». قال: فما هو؟ قال: «إنما عنى الرجال». قال: و أين ذلك في كتاب الله؟ فقال: «أ و ما تسمع إلى قوله عز وجل: وَ كَأَيِّنَ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَ رُسُلِهِ ، وَ قَالَ: وَ تِلْكَ الْقُرَى أَهْلَكْنَاهُمْ ، وَ قَالَ: وَ سَأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَ الْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا»^۳، أ فیسأل القرية، و العير، أو الرجال؟». قال: و تلا عليه آيات في هذا المعنى. قال: جعلنا فداك، فمن هم؟ قال: «نحن هم». و قوله: سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَّاماً آمِنِينَ، قال: «آمنين من الزيغ». (الاحتجاج)

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

۸۷۷۳- وعنه: عن أبي حمزة الشمالي، قال: أتى الحسن البصري أبا جعفر (ع) ، قال: يا أبا جعفر، ألا سألك عن أشياء من كتاب الله؟ فقال له أبو جعفر (ع) : «أ لست فقيه أهل البصرة؟» قال: قد يقال ذلك. فقال له أبو جعفر (ع) : «هل بالبصرة أحد تأخذ عنه؟» قال: لا. قال: «فجميع أهل البصرة يأخذون عنك؟» قال: نعم. فقال أبو جعفر (ع) : «سبحان الله! لقد تقلدت عظيماً من الأمر، بلغني عنك أمر فما أدري أ كذلك أنت، أم يكذب عليك؟». قال: ما هو؟ قال: «زعموا أنك تقول: إن الله خلق العباد و فوض إليهم أمورهم». قال: فسكت الحسن، فقال: «أ رأيت من قال الله له في كتابه: إنك آمن، هل عليه خوف بعد هذا القول؟» فقال الحسن: لا. فقال أبو جعفر (ع) : «إني أعرض عليك آية، و أنهى إليك خطاباً، و لا أحسبك إلا و قد فسرتة على غير وجهه، فإن كنت فعلت ذلك فقد هلكت و أهلكت» فقال له: ما هو؟ فقال: «أ رأيت الله حيث يقول: وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَّاماً آمِنِينَ يا حسن، بلغني أنك أفتيت الناس، فقلت: هي مكة؟». و قال أبو جعفر (ع) : «فهل يقطع على من حج مكة، و هل يخاف أهل مكة، و هل تذهب أموالهم؟». قال: بلى. قال: «فمتى يكونون آمنين؟ بل فينا ضرب الله الأمثال في القرآن، فنحن القرى التي بارك الله فيها، و ذلك قول الله عز وجل. فمن أقر بفضلنا حيث أمرهم الله أن يأتونا، فقال: وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً، وَ الْقُرَى الظاهرة: الرسل، و النقلة عنا إلى شيعتنا، و فقهاء شيعتنا إلى شيعتنا. و قوله تعالى: وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ، فالسير مثل للعلم سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَّاماً، مثل لما يسير من العلم في الليالي و الأيام عنا إليهم في الحلال، و الحرام، و الفرائض، و الأحكام آمِنِينَ فيها إذا أخذوا من معدنها الذي أمروا أن يأخذوا منه، آمنين من الشك و الضلال، و النقلة من الحرام إلى الحلال لأنهم أخذوا العلم ممن وجب لهم أخذهم إياه عنهم بالمعرفة، لأنهم أهل ميراث العلم من آدم إلى حيث انتهوا، ذرية مصطفاه بعضها من بعض، فلم ينته الأمر إليكم، بل إلينا انتهى، و نحن تلك الذرية المصطفاه، لا أنت، و لا أشباهك، يا حسن. فلو قلت لك حين ادعيت ما ليس لك، و ليس إليك: يا جاهل أهل البصرة، لم أقل فيك إلا ما علمته منك، و ظهر لي عنك، و إياك أن تقول بالتفويض، فإن الله عز و جل لم يفوض الأمر إلى خلقه و هنا منه و ضعفا، و لا أجبرهم على معاصيه ظلماً». (الاحتجاج)

۱. رجوع شود به حدیث ۶۵۵۸

۲. همان

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

(مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ.. (فاطر/۱۰) تأویل "کلم الطیب"

بر ولایت امیرالمومنین (ع)

۸۸۲۸- محمد بن یعقوب: عن علی بن محمد، و غیره، عن سهل بن زیاد، عن یعقوب بن یزید، عن زیاد القندی، عن عمار الأسدی، عن أبی عبد الله (ع) ، فی قول الله عز و جل: إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ، قال: «ولایتنا أهل البيت- و أهوی بیده إلى صدره- فمن لم يتولنا لم يرفع الله له عملاً». (کافی) در سند تحویل وجود دارد و تفکیک آن:

(۱) محمد بن یعقوب: عن علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن یعقوب بن یزید، عن زیاد القندی، عن عمار الأسدی،

سهل بن زیاد^۱ در اسناد قبل بیان شد که از ضعفا است

عمار أبو الیقظان الأسدی: نام وی بدون وصف حال در کتاب نجاشی آمده است^۲ و آقای خویی در توصیفش به نقل از نجاشی اکتفا کرده است لذا راوی مهمل است

سند به جهت ضعف سهل بن زیاد و مهمل بودن عمار الاسدی، ضعیف است

(۲) محمد بن یعقوب: عن غیره، عن سهل بن زیاد، عن یعقوب بن یزید، عن زیاد القندی، عن عمار الأسدی،

در سند افتادگی وجود دارد " غیره"، لذا سند مرسل و ضعیف است

(إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَ خَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ فَبَشِّرْهُ.. (یاسین/۱۱) تأویل "ذکر" به امیر

المومنین (ع)

۸۸۹۴- محمد بن یعقوب: عن محمد بن یحیی، عن سلمة بن الخطاب، عن الحسن بن عبد الرحمن، عن علی بن أبی حمزة، عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله ، قال: سألته عن قول الله: لِنُنذِرَ قَوْمًا مَا أُنذِرَ آبَاؤَهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ. قال: «لتنذر القوم الذين أنت فيهم كما انذر آبأؤهم فهم غافلون عن الله، و عن رسوله، و عن وعيده لقد حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ ممن لا يقرون بولاية أمير المؤمنين و الأئمة من بعده فهم لا يؤمنون بإمامة أمير المؤمنين و الأوصياء، من بعده، فلما لم يقروا كانت عقوبتهم ما ذكر الله: إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ فِي نار جهنم، ثم قال: وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ عقوبة من حيث أنكروا ولاية أمير المؤمنين و الأئمة من بعده، هذا في الدنيا، و في الآخرة في نار جهنم مقمحوون. ثم قال: يا محمد: سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْتَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ بالله، و بولاية علي و من بعده، ثم قال: إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ يعنى أمير المؤمنين وَ خَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ فَبَشِّرْهُ يا محمد بِمَغْفِرَةٍ وَ أَجْرٍ كَرِيمٍ». (کافی)

سلمه بن الخطاب: وی از ضعفا است و نجاشی درباره وی می آورد: «كان ضعيفا في حديثه»^۳

۱. رجوع شود به حدیث ۶۸۸

۲. رک: نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۲۹۱

۳. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۱۸۸

الحسین بن عبدالرحمن: مجهول است

سند به جهت ضعف سلمه بن خطاب و مجهول بودن حسین بن عبدالرحمن ضعیف است
(إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ) (یاسین/۱۲)

تأویل "امام مبین" بر امیر المومنین (ع)

۸۸۹۹- و قال علی بن إبراهیم، فی قوله: وَ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ إلی قوله: وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ أی فی کتاب مبین. و ذکر ابن عباس عن أمیر المؤمنین (ع)، أنه قال: «أنا- و الله- الإمام المبین، أبین الحق من الباطل، ورثته من رسول الله (ص)». (تفسیر قمی)

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

۸۹۰۵- ابن بابویه، قال: حدثنا أحمد بن محمد بن الصقر الصائغ، قال: حدثنا عیسی بن محمد العلوی، قال: حدثنا أحمد بن سلام الکوفی، قال: حدثنا الحسین بن عبد الواحد، قال: حدثنا حرب بن الحسن، قال: حدثنا أحمد بن إسماعیل بن صدقة، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر محمد بن علی الباقر، عن أبيه، عن جده (عليهم السلام)، قال: «لما نزلت هذه الآية على رسول الله (ص): وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ قام أبو بكر و عمر من مجلسیهما، فقالا: یا رسول الله، هو التوراة؟ قال: لا. قالا: فهو الإنجیل؟ قال: لا. قالا: فهو القرآن؟ قال: لا- قال- فأقبل أمير المؤمنین (ع)، فقال رسول الله (ص): هو هذا، إنه الإمام الذي أحصى الله تبارك و تعالی فیهِ علم كل شیء». (معانی الاخبار)

أحمد بن سلام الکوفی و حرب بن الحسن و أحمد بن إسماعیل بن صدقة مجهول هستند
الحسین بن عبد الواحد: شیخ طوسی نام وی را بدون ذکر و صفش آورده است^۱ لذا راوی مهمل

است

ابو الجارود: زیاد بن المنذر: در اسناد قبل بیان شد و ثاققتش قابل اثبات نیست و...

سند حداقل به جهت ضعیف بودن ابی الجارود و مجاهیل، ضعیف است

۸۹۰۶- محمد بن العباس، قال: حدثنا عبد الله بن العلاء، عن محمد بن الحسن بن شمون، عن عبد الله ابن عبد الرحمن الأصم، عن عبد الله بن القاسم، عن صالح بن سهل، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) یقرأ: وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ قال: «فی أمير المؤمنین (ع)». (تأویل الآیات)

عبد الله بن عبد الرحمن الأصم^۳ و عبد الله بن القاسم البطل^۴ و محمد بن الحسن شمون^۵ و صالح بن سهل الهمدانی^۶ در اسناد قبل بیان شد که از ضعفا هستند سند به جهت وجود ضعفا ضعیف است

۸۹۱۰- البرسی: عن ابن عباس، قال: لما نزلت هذه الآية: وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ، قام رجلا، فقالا: یا رسول الله، أهو التوراة؟ قال: «لا». قالا: فهو الإنجیل؟ قال: «لا». قالا: فهو القرآن؟ قال: «لا».

۱. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۱۸۴

۲. رجوع شود به حدیث ۱۸۸۱

۳. رجوع شود به حدیث ۳۹۳۷

۴. رجوع شود به حدیث ۵۱۴۱

۵. رجوع شود به حدیث ۶۲۴۸

۶. رجوع شود به حدیث ۵۱۴۱

فأقبل أمير المؤمنين (ع) ، فقال: «هذا هو الذي أحصى الله فيه علم كل شيء، و إن السعيد كل السعيد من أحب عليا في حياته، و بعد وفاته، و إن الشقى كل الشقى من أبغض هذا في حياته، و بعد وفاته». (مشارك الانوار اليقين)

سند تا معصوم حذف شده است لذا سند مرسل و ضعيف است

(وَ آيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلَمُونَ) (ياسين ۳۷) تطبيق آيه بر وفات رسول اکرم

۸۹۲۲- محمد بن يعقوب: عن علي بن محمد، عن علي بن العباس، عن علي بن حماد، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر (ع) ، قال: «قال الله عز و جل لمحمد (ص): قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقَضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ ، قال: لو أني أمرت أن أعلمكم الذي أخفيتم في صدوركم من استعجالكم بموتي لتظلموا أهل بيتي من بعدى، فكان مثلكم كما قال الله عز و جل: كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ، يقول: أضاءت الأرض بنور محمد (ص) كما تضيء الشمس، فضرب الله مثل محمد (ص) الشمس، و مثل الوصى القمر، و هو قوله عز و جل: هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَ الْقَمَرَ نُورًا» (۳)، و قوله: وَ آيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلَمُونَ، و قوله عز و جل: ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ» (۴) يعنى قبض محمد (ص) ، فظهرت الظلمة، فلم يبصروا فضل أهل البيت، و هو قوله عز و جل: وَ إِن تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَسْمَعُوا وَ تَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَ هُمْ لَا يُبْصِرُونَ». (كافى)

عمرو بن شمر الجعفى^۱ و علي بن العباس الجزاديني^۲ در اسناد قبل بيان شد كه وى از ضعفا

است سند به جهت ضعف علي بن العباس و عمرو بن شمر ضعيف است

(وَ قَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ) (صافات ۱۰۷) تطبيق آيه بر امام حسين (ع)

۹۰۱۵- وعنه (ابن بابويه) ، قال: حدثنا عبد الواحد بن محمد بن عبدوس النيسابورى العطار بنيسابور، فى شعبان سنة اثنين و خمسين و ثلاث مائة، قال: حدثنا علي بن محمد بن قتيبة النيسابورى، عن الفضل بن شاذان، قال: سمعت الرضا (ع) يقول: «لما أمر الله تعالى إبراهيم (ع) أن يذبح مكان ابنه إسماعيل الكيش الذى أنزله عليه، تمنى إبراهيم (ع) أن يكون قد ذبح ابنه إسماعيل (ع) بيده، و أنه لم يؤمر بذبح الكيش مكانه، ليرجع إلى قلبه ما يرجع إلى قلب الوالد الذى يذبح [أعز] ولده بيده، فيستحق بذلك أرفع درجات أهل الثواب على المصائب. فأوحى الله عز و جل إليه: يا إبراهيم، من أحب خلقي إليك؟ فقال: يا رب، ما خلقت خلقا أحب إلى من حبيبك محمد. فأوحى الله عز و جل إليه: يا إبراهيم، فهو أحب إليك، أو نفسك؟ فقال: بل هو أحب إلى من نفسى. قال: فولده أحب إليك، أو ولدك؟ قال: بل ولده. قال: فذبح ولده ظلما على أيدي أعدائه أوجع لقلبك، أو ذبح ولدك بيدك فى طاعتي؟ قال: يا رب، بل ذبحه على أيدي أعدائه أوجع لقلبي. قال: يا إبراهيم، إن طائفة تزعم أنها من أمه محمد، ستقتل الحسين ابنه من بعده ظلما و عدوانا، كما يذبح الكيش، فيستوجبون بذلك غضبي. فجزع إبراهيم (ع) لذلك، و توجه قلبه، و أقبل يبكي، فأوحى الله عز و جل إليه: يا إبراهيم، قد فديت جزعك على ابنك إسماعيل لو ذبحته بيدك بجزعك على الحسين و قتله، و أوجبت لك أرفع درجات أهل الثواب على المصائب. فذلك قول الله عز و جل: وَ قَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ». (عيون الاخبار)

۱. رجوع شود به سند ۱/۴ حدیث ۲۵۶

۲. رجوع شود به حدیث ۳۴۶

عبد الواحد بن محمد بن عبدوس النیسابوری العطار بنیساپور: نام وی در هیچ یک از اصول ثمانیه رجال نیامده است آقای خویی و اردبیلی در باره وی می آورند: او از مشایخ صدوق است که صدوق فرموده وی نزد من ثقة است و آقای خویی معتقد این سخن توثیقی برای راوی نیست و راوی مجهول الحال است^۱ سند حداقل به جهت مهمل بودن عبدالواحد عبدوس ضعیف است
(سَلَامٌ عَلَىٰ آلِ يَاسِينَ) (یاسین/۱۳۰) تطبیق "آل یاسین" بر محمد و آل محمد (ع)

۹۰۲۸- ابن بابویه، قال: حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني، قال: حدثنا أبو أحمد عبد العزيز بن يحيى بن أحمد بن عيسى الجلودى البصرى، قال: حدثنا محمد بن سهل، قال: حدثنا الخضر بن أبي فاطمة البلخي، قال: حدثنا وهيب بن نافع، قال: حدثنا كادح، عن الصادق جعفر بن محمد، عن آبائه، عن علي (عليهم السلام)، في قوله عز و جل: سَلَامٌ عَلَىٰ آلِ يَاسِينَ، قال: «يس محمد (ص)، و نحن آل يس». (معاني الاخبار) كادح: كادح بن رحمة الزاهد: رجال طوسی وی از اصحاب امام صادق (ع) آورده و ضعیف توصیف کرده است^۲

وهيب بن نافع و الخضر البلخي مجهول هستند...

سند حداقل به جهت ضعیف بودن کادح و مجهول بودن وهیب بن نافع و الخضر بلخی ضعیف است.

۹۰۳۳- وعنه (ابن بابویه) ، قال: حدثنا علي بن الحسين بن شاذويه المؤدب، و جعفر بن محمد بن سرور (رضی الله عنهما) ، قال: حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري، عن أبيه، عن الريان بن الصلت- في حديث مجلس الرضا (ع) مع المأمون و العلماء، و قد أشرنا له في هذا الكتاب غير مرة- قال الرضا (ع) في الآيات الدالة على الاصطفاء: «و أما الآية السابعة: فقولته تبارك و تعالی: إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا ، و قد علم المعاندون منهم أنه لما نزلت هذه الآية، قيل: يا رسول الله، قد عرفنا التسليم عليك، فكيف الصلاة عليك؟ فقال: تقولون: اللهم صل على محمد و آل محمد كما صليت على إبراهيم و آل إبراهيم إنك حميد مجيد. فهل بينكم- معاشر الناس- في هذا خلاف؟» فقالوا: لا. قال المأمون: هذا مما لا خلاف فيه أصلاً، و عليه إجماع الأمة، فهل عندك في الآل شيء أوضح من هذا في القرآن؟ فقال أبو الحسن (ع) : «نعم، أخبروني عن قول الله عز و جل: يس و الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ فمن عنى بقوله: يس؟» قال العلماء: يس: محمد (ص) ، لم يشك فيه أحد. قال أبو الحسن (ع) : «فإن الله عز و جل أعطى محمدا و آل محمد من ذلك فضلا لا يبلغ أحد كنه وصفه إلا من عقله، و ذلك أن الله عز و جل لم يسلم على أحد إلا على الأنبياء (عم) ، فقال تبارك و تعالی: سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ»^۳ و قال: سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ، و قال: سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَى وَ هَارُونَ، و لم يقل سلام على آل نوح، و لا على آل موسى، و لا على آل إبراهيم، و قال عز و جل: سَلَامٌ عَلَىٰ آلِ يَاسِينَ: إل ياسينَ یعنی آل محمد (ص) .» (عيون الاخبار)

در سند تحویل وجود دارد و تفکیک آن:

۱. ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۱، ص ۳۸؛ اردبیلی، محمد بن علی، پیشین، ج ۱، ص ۵۲۲

۲. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، ص ۲۷۵

۱) وعنه (ابن بابویه) ، قال: حدثنا علي بن الحسين بن شاذويه المؤدب، قال: حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري، عن أبيه، عن الريان بن الصلت
 ۲) وعنه (ابن بابویه) ، قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (رضي الله عنهما) ، قال: حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري، عن أبيه، عن الريان بن الصلت
 علي بن الحسين بن شاذويه المؤدب: نام وی در هیچ یک از اصول ثمانیه رجال نیامده است و آقای خوبی هم درباره وی سکوت کرده است
 جعفر بن محمد بن مسرور: نام وی در هیچ یک از اصول ثمانیه رجال نیامده است و آقای خوبی وی را مجهول می داند^۱

هر دو سند به جهت مجهول بودن اساتید شیخ صدوق ضعیف است
 ۹۰۳۴- محمد بن العباس، قال: حدثنا محمد بن القاسم، عن حسين بن الحكم، عن حسين بن نصر بن مزاحم، عن أبيه، عن أبان بن أبي عياش، عن سليم بن قيس، عن علي (ع) ، قال: «إن رسول الله (ص) اسمه ياسين، ونحن الذين قال الله: سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ». (تأويل الآيات)
 أبان بن أبي عياش: وی از ضعفا است و شیخ طوسی در توصیفش آورده: «ضعیف»^۲ و...

سند حداقل به جهت ضعف ابان بن ابی عیاش ضعیف است
 ۹۰۳۵- وعنه (محمد بن عباس) ، قال: حدثنا محمد بن سهل العطار، عن الخضر بن أبي فاطمة البلخي، عن وهيب بن نافع، عن كادح، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آبائه، عن علي (عليهم السلام) ، في قوله عز و جل: سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ قال: «يس محمد، ونحن آل محمد». (تأويل الآيات)
 كادح: كادح بن رحمة الزاهد در اسناد قبل بیان شد از ضعفا است^۳
 وهيب بن نافع و الخضر البلخي مجهول هستند و...

سند حداقل به جهت ضعیف بودن کادح و مجهول بودن وهیب بن نافع و الخضر بلخی ضعیف است

(وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ) (ياسين/۱۶۴) تطبیق آیه بر اهل بیت (ع)

۹۰۵۶- علی بن ابراهیم، قال: حدثنا محمد بن جعفر، قال: حدثنا عبد الله بن محمد بن خالد، عن العباس بن عامر، عن الربيع بن محمد، عن يحيى بن مسلم، عن أبي عبد الله (ع) ، قال: سمعته يقول: وَ مَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ، قال: «نزلت في الأئمة و الأوصياء من آل محمد (ص)». (تفسير قمی)
 يحيى بن مسلم مجهول است به همین جهت ضعیف است

(أَفَبِعَدَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ ﴿٢٠﴾ فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ...) (ياسين/۱۷۶-۱۷۷) تطبیق آیات بر عصر امام

زمان (عج)

۱. ر.ک: خوبی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۴، ص ۱۲۰

۲. طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۱۲۶

۳. رجوع شود به حدیث ۹۰۲۸

۹۰۵۵- ثم قال علي بن إبراهيم: و في رواية أبي الجارود، عن أبي جعفر (ع) في قوله: وَ إِن كُنَّا لَيَقُولُونَ لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِنَ الْأُولِينَ لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ فَمَهْ كَفَار قَرِيْش، كانوا يقولون: قاتل الله اليهود و النصرى كيف كذبوا أنبياءهم، أما و الله لو أن عندنا ذكرا من الأولين لكنا عباد الله المخلصين يقول: فَكَفَرُوا بِهِ حِينَ جَاءَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ، يقول الله: فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ. فقال جبرئيل: «يا محمد إِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ وَ إِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ». قوله: فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ يعنى: العذاب إذا نزل ببني أمية و أشياعهم فى آخر الزمان. قوله: وَ تَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّى حِينٍ وَ أَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ، فذلك إذا أتاهم العذاب أبصروا حين لا ينفعهم النظر، و هذه فى أهل الشبهات و الضلالات من أهل القبلة. (تفسير قمى)

اسناد تا ابو الجارود مبهم است لذا سند مرسل و ضعيف است

(ص وَ الْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ) (ص/۱) تأويل حروف مقطعه

۹۰۶۷- ابن بابويه، قال: أخبرنا أبو الحسن محمد بن هارون الزنجاني فيما كتب إلى علي بن محمد بن أحمد البغدادي الوراق، قال: حدثنا معاذ بن المثنى العنبري، قال: حدثنا عبد الله بن أسماء، قال: حدثنا جويرية، عن سفيان بن سعيد الثوري، قال: قلت: لجعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب (ع) : يا ابن رسول الله، ما معنى قول الله عز و جل: ص؟ قال: «ص عين تنبع من تحت العرش، و هى التى توضع منها النبى (ص) لما عرج به، و يدخلها جبرئيل (ع) كل يوم دخله، فيغمس فيها، ثم يخرج منها فينفض أجنحته، فليس من قطرة تقطر من أجنحته إلا خلق الله تبارك و تعالى منها ملكا يسبح الله، و يقده، و يكبره، و يحمده إلى يوم القيامة». (معانى الاخبار)

در سوره بقره بيان شد به جهت اينكه در سلسله سند افراد مجهول وجود دارد سند ضعيف است.^۱

۹۰۶۸- وعنه، قال: حدثنا محمد بن علي ماجيلويه، عن عمه محمد بن أبي القاسم، عن محمد بن علي الكوفي، عن صباح الحذاء، عن إسحاق بن عمار، قال: سألت أبا الحسن موسى بن جعفر (ع) - و ذكر صلاة النبى (ص) ليلة المعراج- إلى أن قال: قلت: جعلت فداك، و ما (ص) الذى أمر أن يغتسل منه؟ قال: «عين تنفجر من ركن من أركان العرش، يقال له ماء الحياة، و هو ما قال الله عز و جل: ص وَ الْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ إِنَّمَا أَمْرُهُ أَنْ يَتَوَضَّأَ، و يقرأ، و يصلى». (علل الشرايع)

محمد بن علي الكوفي يا محمد بن علي أبو سمينه در اسناد قبل بيان شد وى از ضعفا است^۲ و..

سند حداقل به جهت ضعف محمد بن علي، ضعيف است

(أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي.. (ص/۲۸) تطبيق آيه بر شيعة و

دشمنان علي (ع)

۹۰۸۷- علي بن إبراهيم، قال: حدثنا محمد بن جعفر، قال: حدثني يحيى بن زكرياء اللؤلؤى، عن علي بن حسان، عن عبد الرحمن بن كثير، قال سألت الصادق (ع) عن قوله: أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ، قال: «أمير المؤمنين (ع) و أصحابه، كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ حَبْتَر، و زريق، و أصحابهما، أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ آمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) و أصحابه كَالْفَجَّارِ حَبْتَر، و دلام، و أصحابهما». (تفسير قمى)

۱. رجوع شود به حديث ۳۱۸

۲. رجوع شود به حديث ۴۴۰

علی بن الحسان الهاشمی و عبدالرحمن بن الکتیر الهاشمی در اسناد قبل بیان شد از ضعف هستند و... سند به جهت ضعف علی بن الحسان و عبدالرحمن بن کثیر، ضعیف می باشد.

(قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ ﴿٦٧﴾ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ) (ص/۶۷-۶۸) تأویل "نبا" به امامت

۹۱۳۳- محمد بن الحسن الصفار: عن عباد بن سلیمان، عن محمد بن سلیمان، عن أبيه سليمان، عن سدير، عن أبي عبد الله [قال:] قلت له: قول الله تبارك و تعالی: اَبْلُ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ و قوله تعالی: [قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ؟ قال: «الذين أوتوا العلم: الأئمة، و النبا: الإمامة». (بصائر الدرجات)

سلیمان الدیلمی و محمد بن السلیمان الدیلمی^۲ در اسناد قبل بیان شد که از ضعف هستند لذا

سند ضعیف است

(إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿٨٧﴾ وَ لَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ) (ص/۸۷-۸۸)

تطبیق آیه ۸۷ بر امام علی (ع) و آیه ۸۸ بر زمان ظهور قائم (عج)

۹۱۴۷- محمد بن یعقوب: عن علی بن محمد، عن علی بن العباس، عن الحسن بن عبد الرحمن، عن عاصم بن حمید، عن أبي حمزة، عن أبي جعفر (ع) ، فی قوله عز و جل: قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ و مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ، قال: «[هو] أمير المؤمنين (ع) ، وَ لَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ- قال:- عند خروج القائم (ع) ». (کافی)

الحسن بن عبدالرحمن: مجهول است

علی بن العباس الجزادینی^۳ در اسناد قبل بیان شد که وی از ضعف است

سند به جهت مجهول بودن حسن بن عبدالرحمن و ضعف علی بن العباس، ضعیف است
۹۱۵۰- ابن شهر آشوب: عن كتاب ابن رميح: قال أبو جعفر (ع) : قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ و مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ قال: «أمير المؤمنين (ع) ». (مناقب)

اسناد نامعین است لذا سند مرسل و ضعیف است

(وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ) (زمر/۳۳) تأویل "صدق" بر ولایت یا علی

۹۲۲۱- الشیخ فی (أمالیه) : عن علی بن أبي طالب (ع) ، فی قوله تعالی: فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى

اللَّهِ وَ كَذَبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ، قال: «الصدق ولایتنا أهل البيت». (امالی شیخ طوسی) سند در منبع:

أَخْبَرَنَا أَبُو الْفَتْحِ هَلَالُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَفَّارِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْقَاسِمِ إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ عَلِيِّ الدَّعْبَلِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عَلِيِّ بْنِ رَزِينَ بْنِ عُثْمَانَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُدَيْلِ بْنِ وَرْقَاءَ أَخُو دَعْبَلِ بْنِ عَلِيِّ الْخُرَاعِيِّ بَعْدَادَ سَنَةَ اثْنَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ وَ مَائَتَيْنِ،

هلال بن محمد الحفار: نام وی در هیچ یک از اصول ثمانیه رجال نیامده است

۱ رجوع شود به حدیث ۶۵۶

۲ رجوع شود به حدیث ۳۰۱۰

۳ رجوع شود به حدیث ۳۴۶

اسماعیل بن رزین: إسماعیل بن علی ابن أخی دعبل الخزاعی در اسناد قبل بیان شد وی از ضعفا است^۱ و علی بن علی بن رزین نیز در اسناد قبل بیان شد که از راویان مهمل است^۲

سند حداقل به جهت ضعف اسماعیل بن رزین، ضعیف می باشد

(...عَلَى مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّاحِرِينَ) (زمر/۵۶) تطبیق جنب الله بر ولایت

علی (ع)

۹۲۵۱- محمد بن العباس، قال: حدثنا أحمد بن هودّة الباهلی، عن إبراهيم بن إسحاق، عن عبد الله بن حماد، عن حمران بن أعین، عن أبان بن تغلب، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آبائه (عليهم السلام)، في قول الله عز و جل: يا حَسْرَتِي عَلِيٌّ مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ. قال: «خلقنا و الله من نور جنب الله خلقنا الله جزءاً من جنب الله، و ذلك قوله عز و جل: يا حَسْرَتِي عَلِيٌّ مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ يعني في ولاية علي (ع)». (تأويل الآيات)

أحمد بن هودّة ابن أبي هراسه الباهلی از راویان مهمل می باشد^۳ و ابراهیم بن اسحاق النهاوندی هم از ضعفا است^۴ سند به جهت وجود این افراد ضعیف است

۹۲۵۴- وعنه، قال: حدثنا أحمد بن هودّة، عن إبراهيم بن إسحاق، عن عبد الله بن حماد، عن سدير الصيرفي، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: و قد سأله رجل عن قول الله عز و جل: يا حَسْرَتِي عَلِيٌّ مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ، فقال أبو عبد الله (ع): «نحن و الله خلقنا من نور جنب الله تعالى، و ذلك قول الكافر إذا استقرت به الدار: يا حَسْرَتِي عَلِيٌّ مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ يعني ولاية محمد و آل محمد (عم أجمعين)». (تأويل الآيات) أحمد بن هودّة ابن أبي هراسه الباهلی از راویان مهمل می باشد^۵ و ابراهیم بن اسحاق النهاوندی هم از ضعفا است^۶ سند به جهت وجود این افراد ضعیف است

۹۲۵۷- وعن الرضا (ع) في قوله تعالى: أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلِيٌّ مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ، قال: «في ولاية علي (ع)». (مناقب ابن شهر آشوب)

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

تطبیق جنب الله بر ائمه (ع)

۹۲۶۲- الطبرسی: روی العیاشی، بالإسناد، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر (ع) أنه قال: «نحن جنب

الله». (مجمع البيان)

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

(وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ وُضِعَ الْكِتَابُ وَ جِيءَ بِالتَّيْبِينِ وَ...) (زمر/۶۹) تأویل "ربها" به امام

۱. رجوع شود به حدیث ۵۲۱

۲. همان

۳. رجوع شود به حدیث ۶۵۵۸

۴. همان

۵. رجوع شود به حدیث ۶۵۵۸

۶. همان

۹۲۹۳- علی بن ابراهیم، قال: حدثنا محمد بن أبي عبد الله، قال: حدثنا جعفر بن محمد، قال: حدثني القاسم بن الربيع، قال: حدثنا صباح المدائني، قال: حدثنا المفضل بن عمر، أنه سمع أبا عبد الله يقول في قوله تعالى: «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا»، قال: «رب الأرض يعني إمام الأرض». قلت: فإذا خرج يكون ماذا؟ قال: «إذن يستغني الناس عن ضوء الشمس و نور القمر و يجتزون بنور الإمام» (تفسير قمی)

صباح المدائني (همان میاح الهمدانی): وی از ضعف است نجاشی در توصیفش آورده: «ضعیف جدا له کتاب يعرف برسالة میاح و طریقها أضعف منها و هو محمد بن سنان»^۱

القاسم بن الربيع الصحاف: وی از ضعف است و علامه حلی در توصیفش آورده: «ضعیف فی حدیثه غال فی مذهبه لا التفات إليه و لا ارتفاع به»^۲

سند حداقل به جهت ضعفای فوق ضعیف است

(حم) (غافر/۱) تأویل حروف مقطعه

۹۳۰۷- ابن بابویه، قال: أخبرنا أبو الحسن محمد بن هارون الزنجاني، فيما كتب إلى علي يدى علي بن أحمد البغدادي الوراق، قال: حدثنا معاذ بن المثنى العنبري، قال: حدثنا عبد الله بن أسماء، قال: حدثنا جویریة، عن سفیان بن سعید الثوری، عن الصادق (ع)، قال له: أخبرني يا ابن رسول الله عن حم و حم عسق؟ قال: «أما حم فمعناه الحميد المجيد، و أما حم عسق فمعناه الحلیم المثیر العالم السميع القادر القوی». (معانی الاخبار)

در سوره بقره بیان شد به جهت اینکه در سلسله سند افراد مجهول وجود دارد سند ضعیف است.^۳

(وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ) ﴿٩٦﴾ الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ... (غافر/۹ تا ۶۹)

تطبیق "یحملون العرش" پیامبر (ص) و علی (ع) و امام حسن و حسین (ع)

۹۳۱۴- محمد بن العباس: عن جعفر بن محمد بن مالك، عن أحمد بن الحسين العلوي، عن محمد بن حاتم، عن هارون بن الجهم، عن محمد بن مسلم، قال: سمعت أبا جعفر (ع) يقول في قول الله عز و جل الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ، قال: «يعني محمدا و عليا و الحسن و الحسين و نوح و إبراهيم و موسى و عيسى (عم أجمعين)، يعني أن هؤلاء الذين حول العرش» (تأویل الآيات)

احمد بن الحسين العلوي و محمد بن حاتم مجهول هستند سند حداقل به جهت این مجاهیل ضعیف است

تأویل "سبيلك" بر علی (ع) و پیروانشان

۱ نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۴۲۵

۲ حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، پیشین، ص ۲۴۸

۳ رجوع شود به حدیث ۳۱۸

۹۳۱۹- وفی حدیث آخر: بالإسناد المذكور: «و ذلك قوله عز و جل: وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا إِلَى قَوْلِهِ عز و جل: عَذَابَ الْجَحِيمِ، فسبيل الله على (ع) ، و الذين آمنوا أنتم، ما أراد غيركم». (تأويل الآيات) سند معلق به سند قبلي است سند چنين است:

عنه (محمد بن عباس) : عن الحسين بن أحمد، عن محمد بن عيسى، عن يونس بن عبد الرحمن، عن أبي بصير، قال: قال لي أبو عبد الله (ع)

الحسين بن احمد بن عبدالله المالكي: نام وی بدون ذکر وصفی در رجال طوسی آمده است^۱ سند به جهت مجهول بودن الحسين بن احمد المالكي ضعيف است

۹۳۲۴- هارون بن الجهم و جابر، عن أبي جعفر (ع) ، في قوله تعالى: فَأَغْفِرُ لِلَّذِينَ تَابُوا: «من ولاية جماعة و بنی امیه» و اتبعوا سبيلك: «آمنوا بولاية علي (ع) ، و علي هو السبيل» (مناقب ابن شهر آشوب) سند تا هارون بن الجهم حذف شده است لذا سند مرسل و ضعيف است

تطبيق "اصحاب النار" بر بنی امیه، تطبيق "يحملون العرش" بر رسول خدا (ص) و اوصيائي ايشان، "سبيلك" بر امام علي (ع) ، "سيئات" بر بنی امیه، .. .

۹۳۲۵- شرف الدين النجفي، قال: روى عن عمرو بن شمر، عن جابر بن يزيد، قال: قال أبو جعفر (ع) : «قول الله عز و جل: وَ كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ يعني بنی امیه، هم الذين كفروا، و هم أصحاب النار». ثم قال: «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ يعني الرسول و الأوصياء (ع) من بعده، يحملون علم الله عز و جل». ثم قال: وَ مَنْ حَوْلَهُ يعني الملائكة يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ... وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا و هم شيعة آل محمد (ع) ، و يقولون: رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْمًا فَأَغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا مِنْ وَايَةٍ هَؤُلَاءِ وَ بَنِي أُمِيَّةٍ وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَ قِهِمُ عَذَابَ الْجَحِيمِ رَبَّنَا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أَزْوَاجِهِمْ وَ ذُرِّيَّتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَ قِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَ السَّيِّئَاتِ هُمُ بَنُو أُمِيَّةٍ وَ غَيْرِهِمْ وَ شِيعَتِهِمْ». ثم قال: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يعني بنی امیه يُنَادُونَ لِمَقْتِ اللَّهِ أَكْبَرَ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ». ثم قال: «ذَلِكَ بَأْنَهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ بِوَايَةٍ عَلَى (ع) وَ حَدَّه كَفَرْتُمْ وَ إِنْ يُشْرِكْ بِهِ يعني بعلي (ع) تُؤْمِنُوا أَى إِذَا ذَكَرَ إِمَامٌ غَيْرَهُ تَوَمَّنُوا [به] فَأَلْحَكُمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ». (تأويل الآيات)

سند تا عمرو بن شمر حذف شده است لذا سند مرسل و ضعيف است

۹۳۲۶- قال: و روى بعض أصحابنا، عن جابر بن يزيد، قال: سألت أبا جعفر (ع) عن قول الله عز و جل: الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ، قال: «يعني الملائكة يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ... وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا يعني شيعة محمد (ص) و آل محمد (عليهم السلام) رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْمًا فَأَغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا مِنْ وَايَةٍ الطَّوَاعِيتِ الثَّلَاثَةِ وَ مِنْ بَنِي أُمِيَّةٍ وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ يعني ولاية علي (ع) ، و هو السبيل. و قوله تعالى: وَ قِهِمُ السَّيِّئَاتِ يعني الثلاثة وَ مَنْ تَقَى السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ، و قوله تعالى: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يعني بنی امیه يُنَادُونَ لِمَقْتِ اللَّهِ أَكْبَرَ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ يعني ولاية علي (ع) ، و هي الإيمان فَتَكْفُرُونَ». (تأويل الآيات)

سند حذف شده است و از جهتی در سند افتادگی وجود دراد " بعض أصحابنا" لذا سند مرسل و ضعيف است

۱. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۳۹۸

(إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ) (*) يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ وَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (غافر/ ۵۱-۵۲) تطبیق آیات بر امام حسین (ع)

۹۳۷۱- أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه في (كامل الزيارات) ، قال: حدثني أبي، عن سعد ابن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن علي بن أبي حمزة، عن أبي بصير، عن أبي جعفر (ع) ، قال: تلا هذه الآية: إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ، قال: «الحسين بن علي [منهم]، قتل و لم ينصر بعد»، ثم قال: «و الله لقد قتل قتلة الحسين و لم يطلب بدمه بعد». (كامل الزيارات)

در اسناد قبل بیان شد که علی بن ابی حمزه بطائنی ضعیف است.^۱ لذا سند به همین جهت ضعیف می باشد.

(وَ قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ) (غافر/ ۶۰) "ی" در "ادعونی" به اهل بیت (ع) باز می گردد.

۹۳۸۲- محمد بن العباس: قال: حدثنا الحسين بن أحمد المالكي، عن محمد بن عيسى، عن يونس بن عبد الرحمن، عن محمد بن سنان، عن محمد بن النعمان، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: «إن الله عز و جل لم يكلنا إلى أنفسنا، و لو و كلنا إلى أنفسنا لكانا كبعض الناس، و لكن نحن الذين قال الله عز و جل: ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ». (تأويل الآيات)

الحسين بن احمد بن عبدالله المالكي در اسناد قبل بیان شد که از راویان مهمل است^۲ لذا سند ضعیف است

(... عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) (فصلت/ ۱۷)

تأویل "صاعقه العذاب" به شمشیر امام زمان (عج)

۹۴۱۴- شرف الدين النجفي، قال: روى علي بن محمد، عن أبي جميلة، عن الحلبي. و رواه علي بن الحكم، عن أبان بن عثمان، عن الفضل أبي العباس، عن أبي عبد الله (ع) ، قال: قوله تعالى: كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا ، قال: «ثمود رهط من الشيعة، فإن الله سبحانه يقول: وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ وَ هُوَ السِّيفُ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ (ع) .» وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذِينَ أُضَلَّلْنَا مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ. (تأويل الآيات)

اسناد میان شرف الدين نجفي و علی بن محمد و علی بن الحكم نا مشخص است و در سند تحویل وجود دارد و تفکیک آن:

(۱) روى علی بن محمد، عن أبي جميلة، عن الحلبي.

علی بن محمد مجهول است

ابو جميله: المفضل بن صالح در اسناد قبل بیان شد که وی از ضعفا است^۳

۱. رجوع شود به حدیث ۶۸۷

۲. رجوع شود به حدیث ۷۳۵۴

۳. رجوع شود به حدیث ۶۳۵۵

۲) و رواه علی بن الحکم، عن أبان بن عثمان، عن الفضل أبي العباس
 هردو سند به جهت ارسال ضعیف هستند و سند اول علاوه بر ارسال، وجود ضعیف در سند موجب
 ضعف سند شده است

(وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ... (فصلت/۳۴) تاویل "حسنه" بر اهل بیت
 و "سئیه" بر بنی امیه

۹۴۴۳- وعنه (محمد بن عباس) ، قال: حدثنا الصالح الحسين بن أحمد، عن محمد بن عيسى، عن
 يونس بن عبد الرحمن، عن محمد بن فضيل، عن عبد الصالح (ع) ، قال: سألته عن قول الله عز و جل: وَلَا
 تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ، فقال: «نحن الحسنه، و بنو امية السيئه». (تأویل الآيات)

الحسين بن احمد بن عبدالله المالکی در اسناد قبل بیان شد که از راویان مهمل است^۱ لذا سند
 ضعیف است

(سُنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ
 شَيْءٍ شَهِيدٌ) (*). (آيَاتِنَا فِي الْمَرَاتِمِ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ) (فصلت/۵۳-۵۴) تاویل "آيات"
 به امام

۹۴۵۵- أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه، قال: حدثني محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري، عن
 أبيه، عن علي بن محمد بن سليمان، عن محمد بن خالد، عن عبد الله بن حماد البصري، عن عبد الله بن عبد
 الرحمن الأصم، عن عبد الله بن بكر الأرجاني، عن أبي عبد الله (ع) - في حديث- قال: «يقول الله تعالى:
 سُنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ فَأَيَّ آيَةٍ فِي الْآفَاقِ غَيْرِنَا أَرَاهَا اللَّهُ أَهْلَ الْآفَاقِ؟». (كامل الزيارات)

عبد الله بن عبد الرحمن الأصم^۲ در اسناد قبل بیان شد که از ضعیف است
 علی بن محمد بن سلیمان و محمد بن خالد و عبدالله بن حماد مهمل هستند
 سند حداقل به جهت ضعف عبدالله بن عبدالرحمن الاصم ضعیف است
 تطبیق آیات فوق بر امام زمان (عج)

۹۴۵۶- محمد بن العباس، قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مالك، عن القاسم بن إسماعيل الأنباري، عن
 الحسن بن علي بن أبي حمزة، عن أبيه، عن إبراهيم، عن أبي عبد الله (ع) ، في قوله عز و جل: سُنُرِيهِمْ آيَاتِنَا
 فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ [قال: «في الآفاق: انتقاص الأطراف عليهم، و في أنفسهم:
 بالمسوخ حتى يتبين لهم أنه الحق] أي أنه القائم (ع)». (تأویل الآيات)

الحسن بن علی بن ابی حمزه البطائنی در اسناد قبل بیان شد که وی از ضعیف است^۳ سند
 حداقل به دلیل ضعف وی ضعیف است

۹۴۵۷- محمد بن إبراهيم النعماني، قال: حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد، قال: حدثنا أحمد بن يوسف
 ابن يعقوب، من كتابه، قال: حدثنا إسماعيل بن مهران، قال: حدثنا الحسن بن علي بن أبي حمزة، عن أبيه، و

۱. رجوع شود به حدیث ۷۳۵۴

۲. رجوع شود به حدیث ۳۹۳۷

۳. رجوع شود به حدیث ۶۸۷

وهيب، عن أبي بصير، قال: سئل أبو جعفر الباقر (ع) عن تفسير قوله عز و جل: سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ، فقال (ع) : «يريههم في أنفسهم المسخ، و يريهم في الآفاق انتقاص الآفاق عليهم، فيرون قدرة الله في أنفسهم و في الآفاق، و قوله تعالى: حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ يعني بذلك خروج القائم، و هو الحق من الله عز و جل، يراه هذا الخلق لا بد منه». (الغيبه)

الحسن بن علي بن أبي حمزة البطائني در اسناد قبل بيان شد که وی از ضعفا است^۱ سند حداقل به دليل ضعف وی ضعيف است

۹۴۵۸- محمد بن يعقوب: عن عدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن ابن فضال، عن ثعلبة بن ميمون، عن الطيار، عن أبي عبد الله (ع) ، في قول الله عز و جل: سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ، قال: «خسف و مسخ، و قذف»، قال: قلت: حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ قال: «دع ذا، ذاك قيام القائم (ع)». (كافي)

سهل بن زياد^۲ در اسناد قبل بيان شد که از ضعفا است سند به جهت ضعف سهل بن زياد ضعيف است

(حم) (عسق) (شوری/۱-۲) تأويل حروف مقطعه

۹۴۶۵- علي بن إبراهيم: حدثنا أحمد بن علي، و أحمد بن إدريس، قالوا: حدثنا محمد بن أحمد العلوي، عن العمركي، عن محمد بن جمهور، قال: حدثنا سليمان بن سماعه، عن عبد الله بن القاسم، عن يحيى بن ميسرة الخثعمي، عن أبي جعفر، قال: سمعته يقول: «حم عسق عدد سني القائم: جبل محيط بالدنيا من زمرد أخضر، و خضرة السماء من ذلك الجبل، و علم كل شيء في عسق». (قمي)

محمد بن جمهور العمي^۳ و عبد الله بن القاسم البطل^۴ در اسناد قبل بيان شد که از ضعفا هستند

يحيى بن ميسره الخثعمي مجهول است. و... ..

سند حداقل به جهت ضعف محمد بن جمهور و عبدالله بن القاسم و مجهول بودن يحيى بن ميسره ضعيف است.

۹۴۶۷- تأويل آخر: بحذف الإسناد، يرفعه إلى محمد بن جمهور، عن السكوني، عن أبي جعفر (ع) ، قال: «حم حتم، و (عين) عذاب، و (سين) سنون كسني يوسف (ع) ، و (قاف) قذف [أو خسف] و مسخ يكون في آخر الزمان بالسفنياني و أصحابه، و ناس من كلب ثلاثون ألف يخرجون معه، و ذلك حين يخرج القائم (ع) بمكة، و هو مهدي هذه الامة». (تأويل الآيات)

محمد بن جمهور العمي^۵ در اسناد قبل بيان شد که از ضعفا است و در سند افتادگی وجود دارد " يرفعه ". بنابراین سند مرسل و ضعيف است

۱ رجوع شود به حدیث ۶۸۷

۲. رجوع شود به حدیث ۶۸۸

۳. رجوع شود به حدیث ۳۹۳۷

۴. رجوع شود به حدیث ۵۱۴۱

۵. رجوع شود به حدیث ۳۹۳۷

(وَ كَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَ الظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ .)

(شوری/۸) تأویل "رحمت" به ولایت امیر المومنین (ع)

۹۴۷۴- محمد بن العباس، قال: حدثنا علي بن العباس، عن حسن بن محمد، عن عباد بن يعقوب، عن عمرو بن جبیر، عن جعفر بن محمد (ع)، في قوله تعالى: وَ لَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ، قال: «الرحمة: ولاية علي بن أبي طالب (ع) وَ الظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ» (تأویل الآيات)

عمر بن جبیر و حسن بن محمد مجهول هستند به همین جهت سند ضعیف است.

(شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ... (شوری/۱۳ تا ۱۷))

تأویل "میزان" به امیر المومنین (ع) و...

۹۴۸۵- علی بن ابراهیم: حدثني أبي، عن علي بن مهزيار، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله (ع)، في قول الله: أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ، قال: «الإمام وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كِنَايَةٌ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع)، ثم قال: كَبَّرَ عَلِيَّ الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ مِنْ وَلايَةِ عَلِيٍّ (ع) اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ كِنَايَةٌ عَنْ عَلِيٍّ (ع) وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ، ثم قال: فَلِذَلِكَ فَادْعُ يَعْنِي إِلَى وَلايَةِ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع)، وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ فِيهِ وَ قُلْ أَمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَ أَمَرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبَّنَا وَ رَبُّكُمْ إِلَى قَوْلِهِ: وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ» (قمي)

در سند افتادگی وجود دارد "بعض أصحابنا"، به همین جهت سند مرسل و ضعیف است

۹۴۸۷- نرجع إلى رواية علي بن ابراهيم: ثم قال عز و جل: وَ الَّذِينَ يَحَاجُّونَ فِي اللَّهِ أَى يَحْتَجُونَ عَلَى اللَّهِ بَعْدَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَبْعَثَ إِلَيْهِمُ الرِّسْلَ أَوْ الْكِتَابَ، فَبَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِمُ الرِّسْلَ وَ الْكِتَابَ فَعَيَّرُوا وَ بَدَلُوا، ثُمَّ يَحْتَجُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى اللَّهِ حُجَّتَهُمْ دَاحِضَةً أَى بَاطِلَةً عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ عَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ. ثم قال عز و جل: اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَ الْمِيزَانَ، قال: الميزان: أمير المؤمنين (ع)، و الدليل على ذلك قوله في سورة الرحمن: وَ السَّمَاءَ رَفَعَهَا وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ يَعْنِي الْإِمَامَ. و قوله تعالى: يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا كِنَايَةٌ عَنْ الْقِيَامَةِ فَإِنَّهُمْ كَانُوا يَقُولُونَ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص): أقم لنا الساعة و اثنتا بما تعدنا من العذاب إن كنت من الصادقين، قال الله: أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يَمَارُونَ فِي السَّاعَةِ أَى يَخَاصِمُونَ. (تفسير قمي) سند توسط بحرانی به سند قبل معلق شده است

در سند افتادگی وجود دارد "بعض أصحابنا"، به همین جهت سند مرسل و ضعیف است

(وَ لَمَنْ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ) (*) وَ مَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءَ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ

دُونِ اللَّهِ وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ (شوری/۴۱ تا ۴۶) تطبیق آیات بر امام زمان (عج)

۹۵۳۸- محمد بن العباس، قال: حدثنا علي بن عبد الله، عن ابراهيم بن محمد، عن علي بن هلال الأحمسي، عن الحسن بن وهب، عن جابر الجعفي، عن أبي جعفر (ع)، في قوله عز و جل: وَ لَمَنْ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ، قال: «ذلك القائم، إذا قام انتصر من بنى امية و من المكذبين و النصاب.» (تأویل الآيات)

الحسن بن وهب بن علي بن بحيره مجهول است به همین جهت حدائق سند ضعیف است

۹۵۳۹- محمد بن العباس، قال: حدثنا أحمد بن القاسم، عن أحمد بن محمد السيارى، عن محمد بن خالد، عن محمد بن علي الصيرفي، عن محمد بن فضيل، عن أبي حمزة، عن أبي جعفر (ع)، أنه قرأ: «وَ تَرَى

الظَّالِمِينَ آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ وَ عَلَى هُوَ الْعَذَابُ يَقُولُونَ هَلْ إِلَى مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ يَعْنِي أَنَّهُ سَبَبُ الْعَذَابِ، لِأَنَّهُ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ». (تأويل الآيات)

احمد بن محمد السيارى^۱ و محمد بن على الصيرفى^۲ يا محمد بن على أبو سمينه^۳ در اسناد قبل بيان شد وى از ضعفا هستند سند به جهت ضعف احمد بن محمد و محمد بن على ضعيف است ۹۵۴۰- وعنه، قال: حدثنا أحمد بن القاسم، عن أحمد بن محمد السيارى، عن البرقى، عن محمد بن أسلم، عن أيوب البرازى، عن عمرو بن شمر، عن جابر بن يزيد، عن أبي جعفر (ع) ، قال: «قوله عز و جل: خَاشِعِينَ مِنَ الدَّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ يَعْنِي [إِلَى] الْقَائِمِ (ع)». (تأويل الآيات) محمد بن أسلم الطبرى الجبلى^۳ و عمرو بن شمر الجعفى^۴ در اسناد قبل بيان شد كه وى از ضعفا هستند سند به جهت وجود ضعفا ضعيف است

۹۵۴۲- ثم قال على بن إبراهيم: أخبرنا جعفر بن أحمد، قال: حدثنا عبد الكريم بن عبد الرحيم، عن محمد بن على، عن محمد بن الفضيل، عن أبي حمزة الثمالى، عن أبي جعفر (ع) ، قال: سمعته يقول: «وَلَمَّا أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ يَعْنِي الْقَائِمِ (ع) وَ أَصْحَابَهُ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ وَ الْقَائِمِ إِذَا قَامَ أَنْتَصَرَ مِنْ بَنِي أُمِيَّةٍ وَ مِنَ الْمَكْذِبِينَ وَ النَّصَابِ هُوَ وَ أَصْحَابِهِ، وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ». ثم قال أيضا: «قوله تعالى: وَ تَرَى الظَّالِمِينَ لَأَلَّ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ وَ عَلَى (ع) هُوَ الْعَذَابُ فِي هَذَا الْوَجْهِ يَقُولُونَ هَلْ إِلَى مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ فَنَوَالِي عَلِيَا (ع) وَ تَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الدَّلِّ لَعَلَّ يَنْظُرُونَ إِلَى عَلِيٍّ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ وَ قَالَ الَّذِينَ آمَنُوا يَعْنِي آلَ مُحَمَّدٍ وَ شِيعَتِهِمْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ لَأَلَّ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ فِي عَذَابٍ مُقِيمٍ، قَالَ: وَ اللَّهُ يَعْنِي النَّصَابِ الَّذِينَ نَصَبُوا الْعَدَاوَةَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ ذُرِيَتِهِ (عليهم السلام) وَ الْمَكْذِبِينَ وَ مَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءَ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ». (تفسير قمى)

عبدالكريم بن عبدالرحيم: مجهول است

محمد بن على الكوفى يا محمد بن على أبو سمينه در اسناد قبل بيان شد وى از ضعفا است^۵

سند به جهت ضعف محمد بن على و مجهول بودن عبدالكريم بن عبدالرحيم، ضعيف مى باشد.

(وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ) (زخرف/ ۲۸) تطبيق آيه بر امامت ائمه (ع)

۹۵۸۵- حدثنا محمد بن أحمد السناني، قال: حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفى، قال: حدثنا موسى بن عمران النخعى، عن عمه الحسين بن يزيد النوفلى، عن الحسن بن على بن أبي حمزة، عن أبيه، عن أبي بصير، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله عز و جل: وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ، قَالَ: «هِيَ الْإِمَامَةُ، جَعَلَهَا اللَّهُ عز و جل فى عقب الحسين (ع) ، باقية إلى يوم القيامة». (معانى الاخبار)

۱. رجوع شود به حديث ۶۶۱

۲. رجوع شود به حديث ۴۴۰

۳. رجوع شود به حديث ۷۶۳۲

۴. رجوع شود به ۱/۴ حديث ۲۵۶

۵. رجوع شود به حديث ۴۴۰

الحسن بن علی بن ابی حمزه البطائنی در اسناد قبل بیان شد که وی از ضعفا است^۱ سند حداقل به دلیل ضعف وی ضعیف است

۹۵۸۶- وعنه، قال: حدثنا أبي، عن عبد الله بن جعفر الحميري، عن إبراهيم بن مهزيار، عن علي ابن مهزيار، عن الحسين بن سعيد، عن محمد بن سنان، عن أبي سلام، عن سورة بن كليب، عن أبي بصير، عن أبي جعفر (ع)، في قول الله عز و جل: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ، فقال: «في عقب الحسين (ع)، فلم يزل هذا الأمر منذ أفضى إلى الحسين ينتقل من ولد إلى ولد، لا يرجع إلى أخ و لا عم، و لم يتم بعلم أحد منهم إلا و له ولد». و إن عبد الله خرج من الدنيا و لا ولد له، و لم يمكث بين ظهراني أصحابه إلا شهرا. (علل الشرايع) ابو سالم نام وی در هیچ یک از اصول ثمانیه رجال نیامده است لذا راوی مجهول است به همین جهت سند مرسل و ضعیف است

۹۵۸۷- وعنه، قال: حدثنا علي بن أحمد بن محمد بن موسى بن عمران الدقاق، قال: حدثنا حمزة بن القاسم العلوي، قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مالك الكوفي الفزاري، قال: حدثنا محمد بن الحسين بن زيد الزيات، قال: حدثنا محمد بن زياد الأزدي، عن المفضل بن عمر، عن الصادق جعفر بن محمد (ع)، قال المفضل، فقلت: يا ابن رسول الله، فأخبرني عن قول الله عز و جل: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ، قال: «يعنى بذلك الإمامة، جعلها في عقب الحسين (ع) إلى يوم القيامة». (الخصال)

جعفر بن محمد بن المالك الكوفي در اسناد قبل بیان شد وثاقش قابل اثبات نیست^۲ لذا سند به جهت ضعف جعفر بن محمد، ضعیف است

۹۵۸۸- وعنه، رفعه إلى هشام بن سالم، قال: قلت للصادق جعفر بن محمد (ع): الحسن أفضل أم الحسين؟ فقال: «الحسن أفضل من الحسين». قلت: و كيف صارت [الإمامة] من بعد الحسين في عقبه دون ولد الحسن؟ فقال: «إن الله تبارك و تعالی أحب أن يجعل سنة موسى و هارون جارية في الحسن و الحسين (عليهما السلام)، ألا ترى أنهما كانا شريكين في النبوة، كما كان الحسن و الحسين شريكين في الإمامة، و أن الله عز و جل جعل النبوة في ولد هارون و لم يجعلها في ولد موسى، و إن كان موسى أفضل من هارون». قلت: فهل يكون إمامان في وقت واحد؟ قال: «لا، إلا أن يكون أحدهما صامتا مأموما لصاحبه، و الآخر ناطقا إماما لصاحبه، فأما أن يكونا إمامين ناطقين [في وقت واحد] فلا». قلت: فهل تكون الإمامة في أخوين بعد الحسن و الحسين (عليهما السلام)؟ قال: «لا، إنما هي جارية في عقب الحسين (ع)، كما قال الله عز و جل: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ ثم هي جارية في الأعقاب و أعقاب الأعقاب إلى يوم القيامة». (كمال الدين و تمام النعمه) سند حذف شده است به همین جهت سند مرسل و ضعیف است.

۹۵۸۹- محمد بن العباس، قال: حدثنا علي بن محمد الجعفي، عن محمد بن القاسم الأكفاني، عن علي بن محمد بن مروان، عن أبيه، عن أبان بن أبي عياش، عن سليم بن قيس، قال: خرج علينا علي بن أبي طالب (ع)، و نحن في المسجد فاحتوشناه، فقال: «سلوني قبل أن تفقدوني، سلوني عن القرآن، فإن في القرآن علم الأولين و الآخرين، لم يدع لقائل مقالا، و لا يعلم تأويله إلا الله و الراسخون في العلم، و ليسوا بواحد، و رسول الله (ص) كان واحدا منهم، علمه الله سبحانه إياه، و علمنيه رسول الله (ص)، ثم لا يزال في عقبه إلى يوم

۱ رجوع شود به حدیث ۶۸۷

۲. رجوع شود به حدیث ۶۰۳

القيامة، ثم قرأ: وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ ، فأنا من رسول الله (ص) بمنزلة هارون من موسى إلا النبوة، و العلم في عقبنا إلى أن تقوم الساعة» ثم قرأ: وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ ثم قال: «كان رسول الله (ص) عقب إبراهيم (ع) ، و نحن أهل البيت عقب إبراهيم، و عقب محمد (ص) ». (تأويل الآيات) على بن محمد الجعفي و محمد بن القاسم الاكفاني و على بن محمد بن مروان و پدرش مجهولند.

أبان بن أبي عياش: وى از ضعفا است و شيخ طوسی در توصیفش آورده: «ضعيف»^۱ و ...

سند به جهت ضعف ابان بن ابی عیاش و وجود مجاهیل ضعیف است

۹۵۹۰- وعنه، قال: حدثنا محمد بن الحسن بن علي بن مهزيار، قال: حدثنا أبي، عن أبيه، عن الحسين بن سعيد، عن محمد بن سنان، عن أبي سلام، عن سورة بن كليب، عن أبي بصير، عن أبي جعفر (ع) ، في قول الله عز و جل: وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ، قال: «إنها في [عقب] الحسين (ع) ، فلم يزل هذا الأمر منذ أفضى إلى الحسين (ع) ينتقل من والد إلى ولد، و لا يرجع إلى أخ و لا إلى عم، و لا يعلم أحد منهم ممن خرج من الدنيا إلا و له ولد». و إن عبد الله بن جعفر خرج من الدنيا و لا ولد له، و لم يمكث بين ظهرائي أصحابه إلا شهرا. (تأويل الآيات)

ابو سالم نام وی در هیچ یک از اصول ثمانیه رجال نیامده است لذا راوی مجهول است به همین

جهت سند مرسل و ضعیف است

۹۵۹۱- ابن بابويه في كتاب (النبوة) : بإسناده الى المفضل بن عمر، قال: قلت لأبي عبد الله (ع) : يا ابن رسول الله، أخبرني عن قول الله عز و جل: وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ، قال: «يعنى بذلك الإمامة جعلها الله في عقب الحسين (ع) إلى يوم القيامة». فقلت: يا ابن رسول الله، أخبرني كيف صارت الإمامة في ولد الحسين دون ولد الحسن (عليهما السلام) ، و هما ولدا رسول الله (ص) ، و سبطاه، و سيدا شباب أهل الجنة؟ فقال: «يا مفضل، إن موسى و هارون نبيان مرسلان أخوان، فجعل الله النبوة في صلب هارون، و لم يكن لأحد أن يقول: لم فعل ذلك؟ و كذلك الإمامة، و هي خلافة الله عز و جل، و ليس لأحد أن يقول: لم جعلها في صلب الحسين و لم يجعلها في صلب الحسن، لأن الله عز و جل الحكيم «۳» في أفعاله، لا يسئل عما يفعل و هم يسئلون». (الخصال و معاني الاخبار) سند در منبع اصلی: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا حَمَزَةُ بْنُ الْقَاسِمِ الْعَلَوِيُّ الْعَبَّاسِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْكُوفِيِّ الْفَزَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ الرِّبَاطِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادِ الْأَزْدِيِّ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ ع قَالَ

جعفر بن محمد بن المالك الكوفي در اسناد قبل بیان شد و ثاقش قابل اثبات نیست^۲ لذا سند

به جهت ضعف جعفر بن محمد، ضعیف است

۹۵۹۲- ابن بابويه: عن محمد بن عبد الله الشيباني، قال: حدثنا أبو عبد الله جعفر بن محمد بن جعفر بن الحسن العلوي، قال: حدثني أبو نصر أحمد بن عبد المنعم الصيداوي، قال: حدثني عمرو بن شمر الجعفي، عن جابر بن يزيد الجعفي، عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) ، قال: قلت له: يا ابن رسول الله، إن قوما

۱. طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۱۲۶

۲. رجوع شود به حدیث ۶۰۳

يقولون: إن الله تبارك و تعالی جعل الأئمة فی عقب الحسن دون الحسين. قال: «كذبوا و الله، أو لم یسمعوا أن الله تعالی ذكره یقول: وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ فَهَلْ جَعَلَهَا إِلَّا فِي عَقْبِ الْحُسَيْنِ؟». فقال: «يا جابر إن الأئمة هم الذين نص عليهم رسول الله بالإمامة، و هم الذين قال رسول الله: لما أسرى بی إلى السماء وجدت أسماءهم مكتوبة على ساق العرش بالنور، اثني عشر اسما، منهم علي، و سبطاه، و علي، و محمد، و جعفر، و موسى، و علي، و محمد، و علي، و الحسن، و الحجّة القائم، فهذه الأئمة من أهل بيت الصفوة و الطهارة، و الله ما يدعيه أحد غيرنا إلا حشره الله تبارك و تعالی مع إبليس و جنوه- ثم تنفس (ع) ، و قال:- لا رعى الله حق هذه الامة، فإنها لم ترع حق نبيها، أما و الله لو تركوا الحق على أهله لما اختلف في الله اثنان...» (كفايه الاثر)

عمرو بن شمر الجعفی^۱ در اسناد قبل بیان شد که وی از ضعفا است سند به جهت وجود ضعفا ضعیف است

۹۵۹۳- وعنه، قال: حدثنا أبو عبد الله أحمد بن محمد بن عبيد الله الجوهري، قال: حدثنا عبد الصمد بن علي بن محمد بن مكرم، قال: حدثنا الطيالسي أبو الوليد، عن أبي الزناد عبد الله بن ذكوان، عن أبيه، عن الأعرج، عن أبي هريرة، قال: سألت رسول الله (ص) عن قوله عز و جل: وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ، قال: «جعل الأئمة في عقب الحسين، يخرج من صلبه تسعة من الأئمة، و منهم مهدي هذه الامة»، ثم قال: «لو أن رجلا ظعن بين الركن و المقام، ثم لقي الله مبغضا لأهل بيتي، دخل النار». (كفايه الاثر)

عبدالله بن ذكوان ابوالزناد: نام وی بدون وصف در رجال طوسی آمده است^۲ لذا راوی مهمل است

پدر عبدالله بن ذكوان و اعرج مجهول است و... ..

سند حداقل به جهت مجهولها و مهمل فوق ضعیف است

۹۵۹۴- وعنه، بهذا الإسناد، قال: قال رسول الله (ص): «إني تارك فيكم الثقلين: أحدهما كتاب الله عز و جل، من اتبعه كان على الهدى، و من تركه كان على الضلالة، ثم أهل بيتي، أذكركم في أهل بيتي». ثلاث مرات، فقلت لأبي هريرة: فمن أهل بيته، نساؤه؟ قال: لا، أهل بيته أصله و عصبه، و هم الأئمة الاثنا عشر، الذين ذكرهم الله في قوله تعالی: وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ. (كفايه الاثر)

سند معلق به سند قبلی است لذا سند مشابه سند ۹۵۹۳ است سند ضعیف است

۹۵۹۵- قال: حدثنا محمد بن محمد بن عصام الكليني، قال: حدثنا محمد بن يعقوب، قال: حدثنا القاسم بن العلاء، قال: حدثني إسماعيل بن علي القزويني، قال: حدثني علي بن إسماعيل، عن عاصم بن حميد الحنات، عن محمد بن قيس، عن ثابت الشمالي، عن علي بن الحسين، عن أبيه، عن علي بن أبي طالب، أنه قال: «فيما نزلت الآية: وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ، و فينا نزلت هذه الآية: وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ، و الإمامة في عقب الحسين إلى يوم القيامة. و إن للغائب منا غيبتين إحداهما أطول من الاخرى، أما الاولى فسته أيام، أو ستة أشهر، أو ست سنين، و أما الاخرى فيطول أمدها حتى يرجع عن هذا الأمر أكثر من يقول به، فلا يثبت عليه إلا من قوى يقينه، و صحت معرفته، و لم يجد في نفسه حرجا مما قضيت، و سلم لنا أهل البيت». (كمال الدين و تمام النعمة)

۱. رجوع شود به ۱/۴ حدیث ۲۵۶

۲. طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۱۱۷

اسماعیل بن علی القزوینی و علی بن اسماعیل مجهول هستند به همین سند ضعیف است.

(وَلَا يَصُدُّكُمْ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ) (زخرف/۶۲) تطبیق "شیطان" بر دومی

۹۶۶۲- علی بن ابراهیم، قال: حدثنا محمد بن جعفر، قال: حدثنا يحيى بن زكريا، عن علي بن حسان، عن عبد الرحمن بن كثير، عن أبي عبد الله (ع)، قال: قلت له: [قوله تعالى]: وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ؟ فقال: «الذكر: القرآن، و نحن قومه، و نحن المسؤولون و لا يصدتكم الشيطانُ يعنى الثانى، عن أمير المؤمنين (ع) إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ». (تفسير قمى)

علی بن حسان الهاشمی و و عبدالرحمن بن كثير الهاشمی در اسناد قبلی بیان شد که از ضعفا هستند^۱ لذا سند ضعیف است.

(هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ) (زخرف/۶۶) تطبیق آیه بر قیام قائم

۹۶۶۳- محمد بن العباس، قال: حدثنا علي بن عبد الله بن أسد، عن إبراهيم بن محمد، عن إسماعيل بن يسار، عن علي بن جعفر الحضرمي، عن زرارة بن أعين، قال: سألت أبا جعفر (ع) عن قول الله عز و جل: هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً، قال: «هى ساعة القائم (ع)، تأتئهم بغتة». (تأويل الآيات)

اسماعیل بن بشار و علی بن جعفر الحضرمی و جابر مجهول هستند به همین جت سند ضعیف

است

(حم) (دخان/۱) تأویل حروف مقطعه

۹۶۹۱- محمد بن يعقوب: عن أحمد بن مهران، و علی بن ابراهیم، جميعا، عن محمد بن علي، عن الحسن بن راشد، عن يعقوب بن جعفر بن ابراهیم، قال: كنت عند أبي الحسن موسى (ع)، إذ أتاه رجل نصراني، و نحن معه بالعريض، فقال له النصراني: إني أتيتك من بلد بعيد و سفر شاق، و سألت ربي منذ ثلاثين سنة أن يرشدني إلى خير الأديان و إلى خير العباد و أعلمهم، و أتاني آت في النوم فوصف لي رجلا بعلياء دمشق، فانطلقت حتى أتيت فكلمته، فقال: أنا أعلم أهل ديني، و غيرى أعلم مني. فقلت: أرشدني إلى من هو أعلم منك، فاني لا أستعظم السفر، و لا تبعد على الشقة، و لقد قرأت الإنجيل كله، و مزامير داود، و قرأت أربعة أسفار من التوراة، و قرأت ظاهر القرآن حتى استوعبته كله. فقال لي العالم: إن كنت تريد علم النصرانية، فأنا أعلم العرب و العجم بها، و إن كنت تريد علم اليهودية فباطى بن شرحبيل السامري أعلم الناس بها اليوم، و إن كنت تريد علم الإسلام و علم التوراة و علم الإنجيل و الزبور و كتاب هود، و كل ما أنزل الله على نبي من الأنبياء في دهرك و دهر غيرك، و ما أنزل من السماء من خبر فعلمه أحد أو لم يعلم به أحد، فيه تبيان كل شيء، و شفاء للعالمين، و روح لمن استروح إليه، و بصيرة لمن أراد الله به خيرا و أنس إلى الحق، و أرشدك إليه، فآته و لو مشيا على رجلك فإن لم تقدر فحبوا على ركبتك، فإن لم تقدر فزحفا على استك، فإن لم تقدر فعلى وجهك. فقلت: لا، بل أنا أقدر على المسير في البدن و المال، قال: فانطلق من فورك حتى تأتي يثرب، فقلت: لا أعرف يثرب. قال: فانطلق حتى تأتي مدينة النبي (ص)، الذي بعث في العرب، و هو النبي العربي الهاشمي، فإذا دخلتها فسل عن بني غنم بن مالك بن النجار، و هو عند باب مسجدها، و أظهر بزة النصرانية و حليتها، فإن واليها يتشدد عليهم، و الخليفة أشد، ثم تسأل عن بني عمرو بن مبدول، و هو ببقيع الزبير، ثم تسأل عن موسى

۱. رجوع شود به حدیث ۶۵۶

بن جعفر، و این منزله، و أنه مسافر أو حاضر، فإن كان مسافرا فالحقه، فإن سفره أقرب مما ضربت إليه، ثم أعلمه أن مطران علياء الغوطه- غوطه دمشق- هو الذي أُرشدني إليك، و هو يقرئك السلام كثيرا، و يقول لك: إنى لاكثر مناجاة ربي أن يجعل إسلامي على يدك. فقص هذه القصة و هو قائم معتمد على عصاه، ثم قال لي: إن أذنت لي يا سيدى كفرت لك، و جلست، فقال: «أذن لك أن تجلس، و لا أذن لك أن تكفر». فجلس ثم ألقى عنه برنسه، ثم قال: جعلت فداك، تأذن لي فى الكلام؟ قال: «نعم، ما جئت إلا له». فقال له النصرانى: أردد على صاحبى السلام، أو ما ترد السلام؟ فقال أبو الحسن (ع): «على صاحبك أن هداه الله، أما التسليم فذاك إذا صار فى ديننا». فقال النصرانى: إنى أسألك أصلحك الله؟ قال: «سل»، قال: أخبرنى عن الكتاب الذى أنزل على محمد، و نطق به ثم وصفه بما وصفه، فقال: حم و الْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ فِيهَا يُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ما تفسيرها فى الباطن؟ فقال: «أما حم فهو محمد (ص)، و هو فى كتاب هود الذى انزل عليه، و هو منقوص الحروف، و أما الكتاب المبين فهو أمير المؤمنين على (ع)، و أما الليلة ففاطمة (عليها السلام)، و أما قوله تعالى: فِيهَا يُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ يقول: يخرج منها خير كثير، فرجل حكيم، و رجل حكيم، و رجل حكيم». فقال الرجل: صف لى الأول و الآخر من هؤلاء الرجال؟ فقال: «الصفات تشبته، و لكن الثالث من القوم أصف لك ما يخرج من نسله، و إنه عندكم لفى الكتب التى نزلت عليكم، إن لم تغيروا و تحرفوا و تكفروا و قديما ما فعلتم». فقال له النصرانى: إنى لا أستر عنك ما علمت، و لا أكذبك، و أنت تعلم ما أقول فى صدق ما أقول و كذبه، و الله لقد أعطاك الله من فضله، و قسم عليك من نعمه ما لا يخطر الخاطرون، و لا يستره الساترون، و لا يكذب فيه من كذب، فقولى لك فى ذلك الحق، كل ما ذكرت فهو كما ذكرت. فقال له أبو إبراهيم (ع): «أعجلك أيضا خبرا لا يعرفه إلا قليل ممن قرأ الكتب، أخبرنى ما اسم أم مريم؟ و أى يوم نفخت فيه مريم؟ و لكم من ساعة من النهار؟ و أى يوم وضعت فيه مريم عيسى (ع)، و لكم من ساعة من النهار؟». فقال النصرانى: لا أدري. فقال أبو إبراهيم (ع): «أما ام مريم فاسمها مرثا، و هى وهيبه بالعريبه، و أما اليوم الذى حملت فيه مريم... (كافى)

يعقوب بن جعفر بن ابراهيم مجهول است

محمد بن على القرشى یا محمد بن على أبو سمينه در اسناد قبل بیان شد وى از ضعفا است^۱

سند به جهت ضعيف بودن محمد بن على و مجهول بودن يعقوب بن جعفر، ضعيف است

(فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ) (دخان/۲۹) تطبيق ايه بر امام حسين (ع)

۹۶۹۹- ثم قال على بن إبراهيم: حدثني أبي، عن حنان بن سدير، عن عبد الله بن الفضيل الهمداني، عن أبيه، عن جده، عن أمير المؤمنين (ع)، قال: «مر عليه رجل عدو الله و لرسوله، فقال: فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ، ثم مر عليه الحسين بن على (عليهما السلام)، فقال: لكن هذا لتبكين عليه السماء و الأرض، و ما بكت السماء و الأرض إلا على يحيى بن زكريا و الحسين بن على (ع). (تفسير قمى)

عبدالله بن فضيل الهمداني مجهول است، به همين جهت سند ضعيف است

۹۷۰۲- أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه فى (كامل الزيارات)، قال: حدثنى أبى (رحمه الله) و

جماعة من مشايخنا، عن على بن الحسين و محمد بن الحسين، عن سعد بن عبد الله عن يعقوب بن يزيد، عن

۱. رجوع شود به حدیث ۴۴۰

أحمد بن الحسن الميثمي، عن علي الأزرق، عن الحسن بن الحكم النخعي، عن رجل، قال: سمعت أمير المؤمنين (ع)، في الرحبة، وهو يتلو هذه الآية: فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ إِذْ خَرَجَ عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) مِنْ بَعْضِ أَبْوَابِ الْمَسْجِدِ، فَقَالَ: «أَمَا هَذَا سَيَقْتُلُ وَتَبْكِي عَلَيْهِ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ.» (كامل الزيارات)

در سند افتادگی وجود دارد "جماعه من مشايخنا" و "عن رجل" لذا سند مرسل و ضعیف است ۹۷۰۳- و عنه، قال: حدثني محمد بن جعفر الرزاز، عن محمد بن الحسين، عن الحكم بن مسكين، عن داود بن عيسى الأنصاري، عن محمد بن عبد الرحمن بن أبي ليلى، عن إبراهيم النخعي، قال: خرج أمير المؤمنين (ع)، فجلس في المسجد، واجتمع أصحابه حوله، وجاء الحسين (ع) حتى قام بين يديه، فوضع يده على رأسه، فقال: «يا بني، إن الله غير أقواما بالقرآن، فقال: فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ، و أيم الله لتقتلن من بعدى، ثم تبكيك السماء والأرض» و عنه، قال: حدثني أبي، عن سعد بن عبد الله، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، بإسناده، مثله. (كامل الزيارات)

داود بن عيسى الانصاري مجهول و مشترك در هر دو سند است لذا اسناد حداقل به همین جهت ضعیف است

۹۷۰۴- و عنه، قال: حدثني علي بن الحسين بن موسى بن بابويه، عن علي بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن ابن فضال، عن أبي جميلة، عن محمد بن علي الحلبي، عن أبي عبد الله (ع)، في قوله تعالى: فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ، قال: «لم تبك السماء أحدا منذ قتل يحيى بن زكريا حتى قتل الحسين (ع) فبكت عليه.» (كامل الزيارات)

المفضل بن صالح: در اسناد قبل بیان شد که وی از ضعفا است^۱ سند حداقل به جهت ضعف مفضل بن صالح ضعیف است.

۹۷۰۵- و عنه، قال: حدثني أبي و علي بن الحسين، جميعا، عن سعد بن عبد الله عن أحمد بن محمد البرقي، عن محمد بن خالد، عن عبد العظيم بن عبد الله بن علي بن الحسن بن زيد الحسنی، عن الحسن بن الحكم النخعي، عن كثير بن شهاب الحارثي، قال: بينما نحن جلوس عند أمير المؤمنين (ع) في الرحبة، إذ طلع الحسين (ع) فضحك علي (ع) ضحكا حتى بدت نواجذه، ثم قال: «إن الله ذكر قوما فقال: فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ، و الذي فلق الحبة و برأ النسمة، ليقتلن هذا، و لتبكين عليه السماء والأرض.» (كامل الزيارات)

الحسن بن الحكم النخعي و كثير بن شهاب الحارثي مجهول هستند به همین جهت سند ضعیف است

۹۷۰۶- و عنه، قال: حدثني أبي، عن سعد بن عبد الله و عبد الله بن جعفر الحميري، عن أحمد بن محمد ابن عيسى، عن محمد بن خالد البرقي، عن عبد العظيم بن عبد الله الحسنی العلوی، عن الحسن بن الحكم النخعي، عن كثير بن شهاب الحارثي، قال: بينما نحن جلوس عند أمير المؤمنين (ع) بالرحبة، إذ طلع الحسين (ع)، قال: فضحك علي (ع) حتى بدت نواجذه، ثم قال: «إن الله ذكر قوما، فقال: فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ

۱. رجوع شود به حدیث ۶۳۵۵

السَّمَاءَ وَ الْأَرْضُ وَ مَا كَانُوا مُنْتَظِرِينَ، وَ الذی فلق الحبة و برأ النسمة، ليقتلن هذا، و لتبكين عليه السماء و الأرض». (كامل الزيارات)

الحسن بن الحكم النخعی و كثير بن شهاب الحارثی مجهول هستند به همین جهت سند ضعیف است

(وَلَقَدْ اخْتَرْنَاهُمْ عَلَى عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ) (دخان/۳۲) تطبیق آیه بر اهل بیت (ع)

۹۷۱۲- شرف الدین النجفی: عمن رواه، عن محمد بن جمهور، عن حماد بن عیسی، عن حریر، عن الفضیل، عن أبی جعفر (ع) ، قال: قوله عز و جل: وَ لَقَدْ اخْتَرْنَاهُمْ عَلَى عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ، قال: الأئمة من المؤمنین، و فضلناهم علی من سواهم». (تأویل الآیات)

در سند افتادگی وجود دارد "عمن رواه" و محمد بن جمهور العمی در اسناد قبل بیان شد از ضعفا است لذا سند به جهت افتادگی و ضعف محمد بن جمهور، مرسل و ضعیف است

(يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى... (*)) إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ. (دخان/۴۱-۴۲) تطبیق آیه بر علی

(ع) و شیعیانش

۹۷۱۴- محمد بن یعقوب: عن عدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمد بن سليمان، عن أبيه، عن أبي عبد الله (ع) - في حديث أبي بصير- قال: «يا أبا محمد، ما استثنى الله عز ذكره بأحد من أوصياء الأنبياء و لا أتباعهم ما خلا أمير المؤمنين (ع) و شيعته، فقال في كتابه و قوله الحق: يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئاً وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ، يعني بذلك عليا (ع) و شيعته». (كافي)

سليمان الديلمي و محمد بن السليمان الديلمي^۲ در اسناد قبل بیان شد که از ضعفا هستند لذا

سند ضعیف است

(الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ. (محمد/۱) تطبیق "الذین کفروا" بر بنی امیه و "سبیل

الله" بر علی (ع)

۹۸۱۴- ابن شهر آشوب: عن جعفر، و أبی جعفر (عليهما السلام) ، في قوله تعالى: الَّذِينَ كَفَرُوا، يعني بنی امیه وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ عن ولاية علی بن أبی طالب (ع) . (مناقب)

سند در منبع اصلی نیز حذف شده است به همین جهت سند مرسل و ضعیف است

(إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَ أَمَلَى لَهُمْ (*)) ذَلِكَ

بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَلَّذِينَ كَفَرُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ. (محمد/۲۵-۲۶) تطبیق آیات بر دشمنان امام علی (ع)

، خلیفه اول و دوم و سوم

۹۸۵۹- محمد بن یعقوب: عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن أورمة، و علی بن عبد الله، عن علی بن حسان، عن عبد الرحمن بن كثير، عن أبی عبد الله (ع) ، في قوله تعالى: إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى: «فلان و فلان و فلان ارتدوا عن الإيمان في ترك ولاية أمير المؤمنين

۱. رجوع شود به حدیث ۳۹۳۷

۲. رجوع شود به حدیث ۳۰۱۰

(ع) «قلت: قوله تعالى: ذَلِكَ بَأْتَهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ؟ قال: «نزلت فيهما و في أتباعهما، و هو قول الله عز و جل الذي نزل به جبرئيل على محمد (ص): ذَلِكَ بَأْتَهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَلَ اللَّهُ، فِي عَلَى (ع): سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ، قال: «دعوا بنى أمية إلى ميثاقهم ألا يصيروا الأمر فينا بعد النبي (ص)، و لا يعطونا من الخمس شيئا، و قالوا: إن أعطيناهم إياه لم يحتاجوا إلى شيء، و لم يبالوا أن لا يكون الأمر فيهم، فقالوا: سنطيعكم في بعض الأمر الذي دعوتونا إليه، و هو الخمس، أن لا نعطيهم منه شيئا، و قوله تعالى: كَرِهُوا مَا نَزَلَ اللَّهُ، و الذي نزل الله ما افترض على خلقه من ولاية أمير المؤمنين (ع)، و كان معهم أبو عبيدة، و كان كاتبهم، فأنزل الله عز و جل: أَمْ أَرْبَمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرِمُونَ أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُمْ الْآيَةَ». (كافي)

علی بن حسان الهاشمی و و عبدالرحمن بن کثیر الهاشمی در اسناد بیان شد که از ضعفا هستند^۱ لذا سند ضعیف است.

۹۸۶۰- علی بن ابراهیم، قال: حدثنا محمد بن القاسم، عن عبيد الكندي، قال: حدثنا عبد الله بن عبد الفارس، عن محمد بن علي، عن أبي عبد الله، في قوله تعالى: إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ: «عن الإيمان بتركهم ولاية أمير المؤمنين الشيطان سَوَّلَ لَهُمْ وَ أَمَلَىٰ لَهُمْ، يعنى الثانى. قوله تعالى: ذَلِكَ بَأْتَهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَلَ اللَّهُ، و هو ما افترض على خلقه من ولاية أمير المؤمنين: سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ- قال: دعوا بنى أمية إلى ميثاقهم أن لا يصيروا الأمر لنا بعد النبي، و لا يعطونا من الخمس شيئا، و قالوا: إن أعطيناهم الخمس استغنوا به، فقالوا: سنطيعكم في بعض الأمر، أى لا تعطوهم من الخمس شيئا، فأنزل الله تبارك و تعالى على نبيه: أَمْ أَرْبَمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرِمُونَ أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَ رُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُوبُونَ.» (تفسير قمی)

عبيد الكندی و عبدالله بن عبدالفراس مجهول هستند، سند حداقل به همین جهت ضعیف است

تأویل "هدی" به امیر المومنین (ع) در آیه ۲۵

۹۸۶۱- محمد بن العباس، قال: حدثنا علي بن سليمان الزراري، عن محمد بن الحسين، عن ابن فضال، عن أبي جميلة، عن محمد بن علي الحلبي، عن أبي عبد الله (ع)، في قوله عز و جل: إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ، قال: «الهدى هو سبيل علي بن أبي طالب» (تأویل الآيات) المفضل بن صالح: در اسناد قبل بیان شد که وی از ضعفا است^۲ سند حداقل به جهت ضعف مفضل بن صالح ضعیف است.

تطبيق آیات سوره محمد (ص) بر بنى اميه و بنى عباسيان

۹۸۸۱- روى الشيخ شرف الدين النجفى، قال: ذكر على بن ابراهيم فى (تفسيره) فى تأويل هذه السورة، قال: حدثنى أبى، عن إسماعيل بن مرار، عن محمد بن الفضيل، عن أبى عبد الله (ع)، قال: سألته عن قول الله عز و جل: ذَلِكَ بَأْتَهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ، و قوله تعالى: ذَلِكَ بَأْتَهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ. قال: «إن رسول الله (ص) لما أخذ الميثاق لأمر المؤمنين (ع)، قال: أ تدرون من وليكم من بعدى؟ قالوا: الله و رسوله أعلم. فقال: إن الله يقول: وَ إِن تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ

۱. رجوع شود به حدیث ۶۵۶

۲. رجوع شود به حدیث ۶۳۵۵

هُوَ مَوْلَاهُ وَ جَبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ، یعنی علیا (ع) ، هو ولیکم من بعدی، هذه الأولى، و أما الثانية: لما أشهدهم غدیر خم، و قد كانوا يقولون: لئن قبض محمد لا نرجع هذا الأمر فی آل محمد، و لا نعطيهم من الخمس شيئا. فأطلع الله نبيه على ذلك، و أنزل عليهم: أم يحسبون أنا لا نسمع سرهم و نجواهم بلى و رسلنا لديهم يكتبون، و قال: أيضا فيهم: فهل عسيتم إن توليتم أن تفسدوا في الأرض و تقطعوا أرحامكم أولئك الذين لعنهم الله فأصمهم و أعمى أبصارهم أ فلا يتدبرون القرآن أم على قلوب أقفالها إن الذين ارتدوا على أدبارهم من بعد ما تبين لهم الهدى، و الهدى سبيل أمير المؤمنين (ع) الشيطان سؤل لهم و أملى لهم. قال: و قرأ أبو عبد الله (ع) هذه الآية هكذا: «فهل عسيتم إن توليتم. و سلطتم و ملكتم: أن تفسدوا في الأرض و تقطعوا أرحامكم، نزلت في بنى عمنا بنى عباس و بنى أمية، و فيهم يقول الله تعالى: أولئك الذين لعنهم الله فأصمهم و أعمى أبصارهم أ فلا يتدبرون القرآن، فيقضوا ما عليهم من الحق أم على قلوب أقفالها». (تأويل الآيات) محمد بن فضيل صيرفي در اسناد قبل بيان شد كه از ضعفا است لذا سند ضعيف است.¹

۹۸۸۳- ثم قال شرف الدين: و منها ما رواه مرفوعا، عن ابن أبي عمير، عن حماد بن عيسى، عن محمد الحلبي، قال: قرأ أبو عبد الله (ع) : فهل عسيتم إن توليتم، و سلطتم و ملكتم أن تفسدوا في الأرض و تقطعوا أرحامكم. ثم قال: «نزلت هذه الآية في بنى عمنا بنى عباس و بنى أمية» ثم قرأ: أولئك الذين لعنهم الله فأصمهم [عن الدين] و أعمى أبصارهم، عن الوحي، ثم قرأ: إن الذين ارتدوا على أدبارهم بعد ولاية علي (ع) من بعد ما تبين لهم الهدى الشيطان سؤل لهم و أملى لهم. «و الذين اهتدوا، بولاية علي (ع) ، زادهم هدى حيث عرفهم الأئمة (عليهم السلام) من بعده و القائم (ع) ، و آتاهم تفواهم [أى ثواب تفواهم] أمانا من النار». و قال (ع) : «و قوله عز و جل: فأعلم أنه لا إله إلا الله و استغفر لذنبك و للمؤمنين، و هم على (ع) و أصحابه و المؤمنات، و هن خديجة و صوحيباتها». و قال (ع) : «و قوله تعالى: و الذين آمنوا و عملوا الصالحات و آمنوا بما نزل على محمد، في علي (ع) و هو الحق من ربهم كفر عنهم سيئاتهم و أصلح بالهم، ثم قال: و الذين كفروا، بولاية علي (ع) يتمتعون بديناهم يأكلون كما تأكل الأنعام و النار مثوى لهم». ثم قال (ع) : «مثل الجنة التي وعد المتقون، و هم آل محمد و أشياعهم»، ثم قال: «[قال] أبو جعفر (ع) : أما قوله تعالى: فيها أنهار، فالأنهار رجال، و قوله تعالى: من ماء غير آسن فهو علي (ع) في الباطن، و قوله تعالى: و أنهار من لبن لم يتغير طعمه فإنه الإمام (ع) ، و أما قوله تعالى: و أنهار من حمر لذة للشاربين، فإنه علمهم يتلذذ منه شيعتهم، و إنما كنى عن الرجال بالأنهار على سبيل المجاز، أى أصحاب الأنهار و مثله و سئل القرية، فالأئمة (س) هم أصحاب الجنة و ملاكها». ثم قال (ع) : «و أما قوله تعالى: و مغفرة من ربهم، ولاية أمير المؤمنين (ع) ، أى من والى أمير المؤمنين (ع) له مغفرة من ربه، فذلك قوله تعالى: و مغفرة من ربهم». ثم قال (ع) : «كمن هو خالد في النار، أى إن المتقين كمن هو خالد داخل في ولاية عدو آل محمد، و ولاية عدو آل محمد هي النار، من دخلها فقد دخل النار، ثم أخبر سبحانه عنهم: و سقوا ماء حميما فقطع أمعاءهم». (تأويل الآيات)

در سند افتادگی است " رواه مرفوعا " به همین جهت سند مرسل و ضعيف است.

(... و على المؤمنين و ألزمهم كلمة التقوى و...) (فتح/۲۶) تأويل "كلمه التقوى" به ولايت امير

المومنين (ع)

۱. رجوع شود به حدیث ۲۹۶۰

۹۹۱۷- شرف الدین النجفی، قال: روى الحسن بن أبی الحسن الدیلمی (رحمه الله) ، بإسناده عن رجاله، عن مالک بن عبد الله، قال: قلت لمولای الرضا (ع) : قوله تعالى: وَ أَلْزَمَهُمُ الْتَقْوَى وَ كَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَ أَهْلَهَا؟ قال: «هی ولایهٔ امیر المؤمنین (ع)». (تأویل الآیات)

در سند افتادگی وجود دارد " بإسناده عن رجاله " به همین جهت سند مرسل و ضعیف است
(وَ لَكِنَّ اللَّهَ حَبَبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَ زَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَهُ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ...)
(حجرات/۷) تأویل "ایمان" بر امام علی (ع) و "کفر و فسق و عصیان" بر دشمنان امام (ع)

۹۹۵۴- و عنه: عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن اورمئة، عن علي بن حسان، عن عبد الرحمن بن كثير، عن أبي عبد الله (ع) ، في قوله تعالى: حَبَبَ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَ زَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ: «يعنى أمير المؤمنين (ع)»: «وَ كَرَهُ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ: «الأول و الثانى و الثالث». (كافى)
علی بن حسان الهاشمی و و عبدالرحمن بن كثير الهاشمی در اسناد بیان شد که از ضعفا هستند^۱ لذا سند ضعیف است.

۹۹۵۸- علی بن إبراهيم، قال: حدثنا محمد بن جعفر، عن يحيى بن زكريا، عن علي بن حسان، عن عبد الرحمن بن كثير، عن أبي عبد الله (ع) ، في قوله تعالى: حَبَبَ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَ زَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ: «يعنى أمير المؤمنين». «وَ كَرَهُ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ: «الأول و الثانى و الثالث» (تفسير قمى)
علی بن حسان الهاشمی و و عبدالرحمن بن كثير الهاشمی در اسناد بیان شد که از ضعفا هستند^۲ لذا سند ضعیف است.

(ق و القرآن المجید) (ق/۱) تأویل حروف مقطعه

۱۰۰۲۲- ابن بابويه: بإسناده المذكور في أوائل السور المصدره بالحروف المقطعه، عن سفیان بن سعيد الثوری، عن الصادق (ع) ، و سئل عن معنى ق؟ قال: «أو أما [ق] فهو الجبل المحيط بالأرض، و خضرة السماء منه، و به يمسك الله الأرض أن تميد بأهلها». (معانى الاخبار)
در سوره بقره بیان شد به جهت اینکه در سلسله سند افراد مجهول وجود دارد سند ضعیف است.^۳

۱۰۰۲۳- علی بن إبراهيم، قال: حدثنا أحمد بن علی و أحمد بن إدريس، قالوا: حدثنا محمد بن أحمد العلوی، عن العمرکی، عن محمد بن جمهور، قال: حدثنا سليمان بن سماعه، عن عبد الله بن القاسم، عن يحيى بن ميسرة الخثعمی، عن أبي جعفر (ع) ، قال: سمعته يقول: « [ق] جبل محيط بالدنيا من زمرد أخضر و خضرة السماء من ذلك الجبل». (تفسير قمى)

محمد بن جمهور العمی^۴ و عبد الله بن القاسم البطل^۵ در اسناد قبل بیان شد که از ضعفا هستند

۱. رجوع شود به حدیث ۶۵۶

۲. رجوع شود به حدیث ۶۵۶

۳. رجوع شود به حدیث ۳۱۸

۴. رجوع شود به حدیث ۳۹۳۷

۵. رجوع شود به حدیث ۵۱۴۱

یحیی بن میسره الخثعمی مجهول است. و... ..

سند حداقل به جهت ضعف محمد بن جمهور و عبدالله بن القاسم و مجهول بودن یحیی بن میسره ضعیف است.

(وَ جَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَ شَهِيدٌ) (ق/۲۱) تأویل "سائق" به علی (ع) و "شہید" به پیامبر

۱۰۰۶۸- الحسن بن ابی الحسن الدیلمی: بإسناده عن رجاله، عن جابر بن یزید، عن ابی عبد الله (ع) فی قوله عز و جل: وَ جَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَ شَهِيدٌ. قال: «السائق: أمير المؤمنين (ع) ، و الشہید: رسول الله (ص)». (تأویل الآیات)

"بإسناده عن رجاله" مبهم است به همین جهت سند مرسل و ضعیف است

(وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ... (طور/۲۱) تطبیق آیه بر اهل بیت

۱۰۱۶۳- محمد بن یعقوب: عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن ابی زاهر، عن الخشاب، عن علی بن حسان، عن عبد الرحمن بن کثیر، عن ابی عبد الله (ع) ، قال: قال وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ مَا أَلْتَنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ، قال: «الذین آمنوا النبی (ص) و أمير المؤمنين (ع) ، و ذریته الأئمة و الأوصیاء (ع) ، أَلْحَقْنَا بِهِمْ وَ لَمْ تَنْقُصْ ذُرِّيَّتَهُمْ الْحِجَّةَ الَّتِي جَاءَ بِهَا مُحَمَّدٌ (ص) فِي عَلِيٍّ (ع) ، وَ حِجَّتَهُمْ وَاحِدَةً، وَ طَاعَتَهُمْ وَاحِدَةً». (کافی)

علی بن حسان الهاشمی و و عبدالرحمن بن کثیر الهاشمی در اسناد بیان شد که از ضعفاً هستند^۱ لذا سند ضعیف است.

۱۰۱۶۶- و عنه، قال: حدثنا أبو العباس، قال: حدثنا یحیی بن زکریا، عن علی بن حسان، عن عبد الرحمن بن کثیر، عن ابی عبد الله (ع) ، فی قوله تعالی: وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ، قال: «الذین آمنوا النبی و أمير المؤمنين، و ذریته الأئمة و الأوصیاء (علیهم السلام) ، أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ لَمْ تَنْقُصْ ذُرِّيَّتَهُمْ مِنَ الْحِجَّةِ الَّتِي جَاءَ بِهَا مُحَمَّدٌ (ص) فِي عَلِيٍّ (ص) ، وَ حِجَّتَهُمْ وَاحِدَةً، وَ طَاعَتَهُمْ وَاحِدَةً». (تفسیر قمی)

علی بن حسان الهاشمی و و عبدالرحمن بن کثیر الهاشمی در اسناد بیان شد که از ضعفاً هستند^۲ لذا سند ضعیف است.

(وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَى) (نجم/۱) تأویل "نجم" به قبر پیامبر (ص)

۱۰۱۸۴- و عنه (محمد بن یعقوب الكلینی): عن علی بن محمد عن علی بن العباس، عن علی بن حماد، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن ابی جعفر (ع) ، فی قوله عز و جل: وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَى، قال: «اقسم بقبر محمد إذا قبض ما ضلَّ صاحبُکُمْ بتفضیله أهل بيته و ما غوى و ما ينطق عن الهوى، يقول: ما يتكلم بفضل أهل بيته بهواه، و هو قول الله عز و جل: إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحى». (کافی)

عمرو بن شمر الجعفی^۱ و علی بن العباس الجزادینی^۲ و علی بن حماد الأزدی^۳ در اسناد قبل بیان شد که وی از ضعفاً هستند به همین جهت سند ضعیف است

۱. رجوع شود به حدیث ۶۵۶

۲. همان

(كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخَذَ عَزِيزٌ مُّقْتَدِرٌ) (قمر/۴۲) تأویل "آیاتنا" به اوصیا

۱۰۲۷۷- محمد بن یعقوب: عن أحمد بن مهران، عن عبد العظيم بن عبد الله الحسني، عن موسى بن محمد العجلي، عن يونس بن يعقوب، رفعه، عن أبي جعفر (ع) ، في قول الله عز و جل: كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا «يعني الأوصياء كلهم». (كافي)

در سند افتادگی وجود دارد " رفعه "، لذا سند مرسل است

موسی بن محمد العجلی مجهول است

سند به جهت ارسال و مجهول بودن موسی بن محمد العجلی ضعیف است

۱۰۲۷۸- علی بن ابراهیم، قال: حدثنا جعفر بن محمد، قال: حدثنا عبد الكريم، قال: حدثنا محمد بن علي، قال: حدثنا محمد بن الفضيل، عن أبي حمزة، عن أبي جعفر (ع) ، قال: سمعته يقول: كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا في بطن القرآن كذبوا بالأوصياء كلهم». (تفسير قمی)

جعفر بن محمد و عبدالکریم نامعین است به همین جهت سند ضعیف است

(الرَّحْمَنُ) (*) (عَلَّمَ الْقُرْآنَ) (*) (خَلَقَ الْإِنْسَانَ) (*) (عَلَّمَهُ الْبَيَانَ) (*) (الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ) (*) وَ النَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ) (*) وَ السَّمَاءَ رَفَعَهَا وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ) (*) (أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ) (*) وَ أَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَ لَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ) (*) وَ الْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ .. (الرَّحْمَنُ/۱ تا ۱۳) تأویل "انسان" به علی بن ابی طالب (ع)

۱۰۲۹۵- سعد بن عبد الله: عن ابراهيم بن هاشم، عن علي بن معبد، عن الحسين بن خالد، عن أبي الحسن الرضا (ع) ، قال: سألته عن قول الله عز و جل: الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ، فقال: «إن الله عز و جل علم [محمدًا] القرآن». قلت: خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ؟ قال: «ذاك علي بن أبي طالب (ع) ، علمه بيان كل شيء مما يحتاج إليه الناس». (مختصر بصائر الدرجات)

حسین بن خالد: آقای خوبی بیان می دارند که حسین بن خالد مشرک بین دو نفر است یکی ثقه و دیگری وثاقتش ثابت شده نیست: الحسين بن خالد الخفاف (ثقه) و الحسين بن خالد الصيرفي، اگر از امام صادق (ع) بدون واسطه نقل شود آن فرد حسین بن خالد الخفاف است و اگر بدون واسطه یا با واسطه از امام کاظم (ع) یا امام رضا (ع) نقل روایت کنند حسین بن خالد بین آن دو فرد نامعین می شود لذا سند به جهت نامعین بودن حسین بن خالد ضعیف است

۱۰۲۹۸- و عنه: عن أحمد بن إدريس، عن محمد بن أحمد بن يحيى، عن ابراهيم بن هاشم، عن علي بن معبد، عن الحسين بن خالد، عن أبي الحسن الرضا (ع) ، قال: سألته عن قول الله عز و جل: الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ؟ قال: «الله علم القرآن». قلت: فقوله: خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ؟ قال: «ذلك أمير المؤمنين (ع) ، علمه الله سبحانه بيان كل شيء يحتاج إليه الإنسان». (تأویل الآيات)

۱. رجوع شود به سند ۱/۴ حدیث ۲۵۶

۲. رجوع شود به حدیث ۳۴۶

۳. همان

۴. ر.ک: خوبی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۵، ص ۲۲۸

مشابه سند حدیث قبلی است لذا سند به جهت نامعین بودن حسین بن خالد ضعیف است
 تأویل "انسان" به علی بن ابی طالب (ع) ، تأویل "نجم و سما" به پیامبر اکرم (ص) ، "میزان" امیر
 المومنین (ع) ، تطبیق "فبای آلاء ربکما تکذبان" بر فلانی و فلانی
 ۱۰۲۹۶- علی بن ابراهیم، قال: حدثنی أبی، عن الحسين بن خالد، عن أبي الحسن الرضا (ع) ، فی قوله
 تعالی: الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ، قال (ع) : «الله علم [محمدا] القرآن». قلت: خَلَقَ الْإِنْسَانَ؟ قال: «ذلك أمير المؤمنين
 (ع)». قلت: عَلَّمَهُ الْبَيَانَ؟ قال: «علمه تبيان كل شيء يحتاج الناس إليه». قلت: الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ، قال:
 «هما يعذبان». قلت: الشمس والقمر يعذبان؟ قال: «إن سألت عن شيء فأتقنه، إن الشمس والقمر آيتان من
 آيات الله، يجريان بأمره، مطيعان له، ضوءهما من نور عرشه، وجرمهما من جهنم، فإذا كانت القيامة عاد إلى
 العرش نورهما، و عاد إلى النار جرمهما، فلا يكون شمس ولا قمر، وإنما عناهما لعنهما الله، أليس قد روى
 الناس: أن رسول الله (ص) قال: إن الشمس والقمر نوران [في النار]؟». قلت: بلى. قال: «و ما سمعت قول
 الناس: فلان و فلان شمسا هذه الأمة و نورهما؟ فهما في النار، و الله ما عنى غيرهما». قلت: وَ النَّجْمُ وَ الشَّجَرُ
 يَسْجُدَانِ قال: «النجم: رسول الله (ص) ، و لقد سماه الله في غير موضع، فقال: وَ النَّجْمُ إِذَا هَوَى ، و قال: وَ
 عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» [۳]، [فالعلامات: الأوصياء، و النجم: رسول الله (ص)]. قلت: يَسْجُدَانِ؟ قال:
 «يعبدان». قلت: وَ السَّمَاءَ رَفَعَهَا وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ؟ قال: «السماء: رسول الله (ص) ، رفعه الله إليه، و الميزان: أمير
 المؤمنين (ع) ، نصبه لخلقه». قلت: أَلَا تَطْعَوُا فِي الْمِيزَانِ؟ قال: «لا تعصوا الإمام». قلت: أَوْ أَقِيمُوا الْوِزْنَ بِالْقِسْطِ؟
 قال: «أقيموا الإمام بالعدل». قلت: [و لا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ؟ قال: «لا تبخسوا الإمام حقه، و لا تظلموه». و قوله
 تعالی: وَ الْأَرْضَ وَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ، قال: «للناس»، فِيهَا فَكَيْهَةٌ وَ النَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ قال: «يكبر ثمر النخل في القمع،
 ثم يطلع منه». و قوله تعالی: وَ الْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَ الرِّيحَانُ، قال: «الحب: الحنطة و الشعير و الحبوب، و العصف:
 التين، و الريحان: ما يؤكل منه، و قوله تعالی: فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ، قال: «في الظاهر مخاطبة للجن و الإنس،
 و في الباطن فلان و فلان». (تفسير قمی)

مشابه سند حدیث قبلی است لذا سند به جهت نامعین بودن حسین بن خالد ضعیف است
 ۱۰۲۹۹- و عنه، قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مالك، عن الحسن بن علي بن مروان، عن سعيد بن
 عثمان، عن داود الرقي، قال: سألت أبا عبد الله (ع) ، [عن قول الله عز و جل] الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ، قال: «يا
 داود، سألت عن أمر فاكثف بما يرد عليك، إن الشمس والقمر آيتان من آيات الله، يجريان بأمره، ثم إن الله
 ضرب ذلك مثلا لمن وثب علينا و هتك حرمتنا و ظلمنا حقنا، فقال: هما بحسبان، قال: هما في عذابي». قال:
 قلت: وَ النَّجْمُ وَ الشَّجَرُ يَسْجُدَانِ؟ قال: «النجم: رسول الله (ص) و الشجر: أمير المؤمنين و الأئمة (ع) لم يعصوا
 الله طرفه عين». قال: قلت: وَ السَّمَاءَ رَفَعَهَا وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ؟ قال: «السماء: رسول الله (ص) ، قبضه الله ثم رفعه
 إليه وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ وَ الميزان: أمير المؤمنين (ع) ، و نصبه لهم من بعده». قلت: أَلَا تَطْعَوُا فِي الْمِيزَانِ؟ قال: «لا
 تطغوا في الامام بالعصيان و الخلاف». قلت: وَ أَقِيمُوا الْوِزْنَ بِالْقِسْطِ وَ لا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ؟ قال: «أطيعوا الإمام
 بالعدل، و لا تبخسوه في حقه» (تأویل الآيات)

الحسن بن علي بن مروان و سعيد بن عثمان مجهول هستند به همین جهت سند ضعیف است
 تطبیق "آلاء" بر حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع)

۱۰۳۰۰- محمد بن العباس، قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مالك، عن الحسن بن علي بن مروان، عن سعيد بن عثمان، عن داود الرقي، عن أبي عبد الله (ع)، قال: «و قوله تعالى: فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ، أَى بَأَى، نعمتى تكذبان بمحمد أم بعلی؟ فبهما أنعمت على العباد». (تأویل الآيات)

الحسن بن علی بن مروان و سعید بن عثمان مجهول هستند به همین جهت سند ضعیف است
۱۰۳۰۱- علی بن ابراهیم، قال: حدثنا أحمد بن علی، قال: حدثنا محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن أسلم، عن علی بن أبی حمزه، عن أبی بصیر، قال: سألت أبا عبد الله (ع)، عن قول الله عز و جل: فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ، قال: «قال الله: فبأى النعمتين تكفران، بمحمد أم بعلی». (تفسیر قمی)
محمد بن أسلم الطبری الجبلی^۱ در اسناد قبل بیان شد که وی از ضعفا است سند به جهت وجود ضعفا ضعیف است

۱۰۳۰۲- محمد بن یعقوب: عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، رفعه إلى جعفر بن محمد (ع)، في قول الله عز و جل: فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ: «أبا النبي أم بالوصى [تكذبان]، نزلت في (الرحمن)». (الكافی)

در سند افتادگی است " رفعه " به همین جهت سند مرسل و ضعیف است

(مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ﴿٢٠﴾ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ) (الرحمن/ ۱۹-۲۰)

تطبیق " بحرین " بر حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) و " لولو و مرجان " بر امام حسن و امام حسین (ع)

۱۰۳۰۷- علی بن ابراهیم، قال: حدثنا محمد بن أبی عبد الله، قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن القاسم بن محمد، عن سليمان بن داود المنقري، عن يحيى بن سعيد القطان، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول في قول الله عز و جل: مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ قال: «علی و فاطمة (عليهما السلام)، [بحران عمیقان لا یبغی أحدهما علی صاحبه] يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ، الحسن و الحسين (عليهما السلام)». (تفسیر قمی)

القاسم بن محمد الإصفهانی در اسناد قبل بیان شد وثاقتش قابل اثبات نیست^۲ لذا حداقل به این جهت ضعیف است

۱۰۳۰۸- ابن بابویه، قال: حدثني أبي، قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن القاسم بن محمد الأصبهاني، عن سليمان بن داود المنقري، عن يحيى بن سعيد القطان، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول في قوله عز و جل: مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ، قال: «علی و فاطمة (عليهما السلام) بحران من العلم عمیقان، لا یبغی أحدهما علی صاحبه، يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ الحسن و الحسين (عليهما السلام)». (الخصال)

سند مشابه سند حدیث قبلی می باشد لذا حداقل به این جهت ضعیف است

۱۰۳۰۹- محمد بن العباس، قال: حدثنا محمد بن أحمد، عن محفوظ بن بشير، عن عمرو بن شمر، عن جابر الجعفی، عن أبی عبد الله (ع)، في قول الله عز و جل: مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ، قال: «علی و فاطمة

۱. رجوع شود به حدیث ۷۶۳۲

۲. رجوع شود به حدیث ۸۴۲۹

(علیهما السلام) «بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ قَالَ: «لَا يَبْغِي عَلَى عَلِيٍّ فَاطِمَةٌ، وَ لَا فَاطِمَةٌ تَبْغِي عَلَى عَلِيٍّ» يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ، قَالَ: «الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ (عليهما السلام)». (تأويل الآيات) عمرو بن شمر الجعفی در اسناد قبل بیان شد که از ضعفا است^۱ سند حداقل به این جهت ضعیف است

۱۰۳۱۵- ابن شهر آشوب: عن الخركوشي في كتابيه (اللوامع) ، و (شرف المصطفى) بإسناده عن سلمان، و أبي بكر الشيرازي في كتابه، عن أبي صالح و أبي إسحاق الثعلبي، و علي بن أحمد الطائي ، و ابن علوية القطان، في تفاسيرهم، عن سعيد بن جبیر، و سفيان الثوري، و أبي نعيم الأصفهاني (فيما نزل من القرآن في أمير المؤمنين (ع) ، عن حماد بن سلمة، عن ثابت، عن أنس، و عن أبي مالك، عن ابن عباس، و القاضي النطنزي، عن سفيان بن عيينة، عن جعفر الصادق (ع) ، و اللفظ له في قوله تعالى: مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ قَالَ: «علي و فاطمة بحران عميقان لا يبغي أحدهما على صاحبه». و في رواية: بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ قَالَ: «الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ (ع)» (مناقب) پس از باز شدن حیلوله در سند، یک سند به معصوم می رسد که از طریق قاضی النطنزی است

قاضی النطنزی مجهول است و به همین جهت سند ضعیف است

۱۰۳۱۶- و عن أبي معاوية الضريير، عن الأعمش، عن أبي صالح، عن ابن عباس: أن فاطمة (عليها السلام) ، بكت للجوع و العرى، فقال النبي (ص) : «اقنعي- يا فاطمة- بزوجك، فو الله، إنه سيد في الدنيا و سيد في الآخرة»، و أصلح بينهما، فأنزل الله تعالى: مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ، يقول [الله]: أنا أرسلت البحرين علي بن أبي طالب بحر العلم، و فاطمة بحر النبوة يَلْتَقِيَانِ يتصلان، أنا الله أوقعت الوصلة بينهما. ثم قال: بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ مانع رسول الله، يمنع علي بن أبي طالب أن يحزن لأجل الدنيا، و يمنع فاطمة أن تخاصم بعلمها لأجل الدنيا، فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ يا معشر الجن و الإنس تُكذِّبَانِ بولايه أمير المؤمنين و حب فاطمة الزهراء، فاللؤلؤ: الحسن، و المرجان: الحسين، لأن اللؤلؤ الكبار، و المرجان الصغار، و لا غرو أن يكونا بحرين لسعة فضلها، و كثرة خيرها، فإن البحر إنما سمي بحرا لسعته، و أجرى النبي (ص) فرسا، فقال: «وجدته بحرا». (مناقب ابن شهر آشوب)

اسناد ابن شهر آشوب تا ابو معاويه مبهم است لذا سند مرسل و ضعیف است

(يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَ...) (الرحمن/۴۱) تطبیق آیه بر عصر قیام حضرت

قائم (عج)

۱۰۳۳۴- محمد بن إبراهيم النعماني، قال: أخبرنا علي بن أحمد، قال: أخبرنا عبید الله بن موسى، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن محمد بن سليمان الديلمي، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (ع) ، في قوله تعالى: يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ، قال: «الله يعرفهم، و لكن أنزلت في القائم يعرفهم بسيماهم فبخطبهم بالسيف هو و أصحابه خبطا». (الغيبه)

سليمان الديلمي و محمد بن سليمان الديلمي^۲ در اسناد قبل بیان شد که از ضعفا هستند لذا

سند ضعیف است

۱. رجوع شود به ۱/۴ حدیث ۲۵۶

۲. رجوع شود به حدیث ۳۰۱۰

۱۰۳۳۵- محمد بن الحسن الصفار: عن إبراهيم بن هاشم، عن محمد بن سليمان الديلمي، عن أبيه سليمان، عن معاوية الدهني، عن أبي عبد الله (ع)، في قول الله تبارك و تعالی: يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَ الْأَقْدَامِ، فقال: «يا معاوية، ما يقولون في هذا؟» قلت: يزعمون أن الله تبارك و تعالی يعرف المجرمين بسيماهم في القيامة، فيأمر فيؤخذ بنواصيهم و أقدامهم، و يلقون في النار. فقال لي: «و كيف يحتاج الجبار تبارك و تعالی إلى معرفة خلق أنشأهم و هو خلقهم.» فقلت: جعلت فداك، و ما ذاك؟ قال: «ذلك لو قام قائمنا أعطاه الله السيماء، فيأمر بالكافر، فيؤخذ بنواصيهم و أقدامهم، ثم يخبط بالسيف خبطا.» (بصائر الدرجات)

سليمان الديلمي و محمد بن السليمان الديلمي^۱ در اسناد قبل بیان شد که از ضعفا هستند لذا سند ضعیف است

۱۰۳۳۷- الشيخ المفيد: إبراهيم بن هاشم، عن محمد بن سليمان، عن أبيه سليمان الديلمي، عن معاوية بن عمار الدهني، عن أبي عبد الله (ع)، في قول الله تعالی يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَ الْأَقْدَامِ فقال: «يا معاوية، ما يقولون في هذا.» قلت: يزعمون أن الله تبارك و تعالی يعرف المجرمين بسيماهم في القيامة، فيأمر بهم، فيؤخذ بنواصيهم و أقدامهم، و يلقون في النار، فقال لي: «و كيف يحتاج الجبار تبارك و تعالی إلى معرفة الخلق بسيماهم و هو خلقهم؟!» قلت: فما ذا ذاك، جعلت فداك؟ فقال: «ذلك لو قام قائمنا أعطاه الله سيماء أعدائنا، فيأمر بالكافر، فيؤخذ بالنواصي و الأقدام، ثم يخبط بالسيف خبطا.» (الاختصاص)

سليمان الديلمي و محمد بن السليمان الديلمي^۲ در اسناد قبل بیان شد که از ضعفا هستند لذا سند ضعیف است

۱۰۳۳۸- و عنه: بإسناده، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (ع)، في قوله عز و جل: يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَ الْأَقْدَامِ، قال: «سبحانه و تعالی يعرفهم، و لكن هذه نزلت في القائم (ع)، هو يعرفهم

بسيماهم فيخبطهم بالسيف هو و أصحابه خبطا.» (الاختصاص)

معلق به سند ما قبل خود (۱۰۳۳۷) است بنابراین سليمان الديلمي و محمد بن السليمان الديلمي^۳ در اسناد قبل بیان شد که از ضعفا هستند لذا سند ضعیف است

(ثُمَّ مِنَ الْأَوَّلِينَ ﴿﴾ وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ) (واقعه/۱۴) تأویل "قليل من الآخرين" بر علی بن ابی

طالب (ع)

۱۰۳۸۷- محمد بن العباس، قال: حدثنا محمد بن الحرير، عن أحمد بن يحيى، عن الحسن بن الحسين، عن محمد بن الفرات، عن جعفر بن محمد (ع)، في قوله تعالی: ثُمَّ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ، قال: ثُمَّ مِنَ الْأَوَّلِينَ ابن آدم الذي قتله أخوه، و مؤمن آل فرعون، و حبيب النجار صاحب يس: وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ علی بن ابی طالب (ع). «(تأویل الآيات)

محمد بن الفرات مجهول است لذا سند حداقل به جهت مجهول بودن وی ضعیف است

۱. همان

۲. همان

۳. همان

۱۰۳۸۸- ابن الفارسی فی (الروضه): قال الإمام الصادق (ع): ثَلَّةٌ مِنَ الْأَوْلِيَيْنِ ابْنِ آدَمَ الْمُقْتُولِ، وَ مُؤْمِنِ آلِ فِرْعَوْنَ، وَ صَاحِبِ يَسَ، وَ قَلِيلٍ مِنَ الْآخِرِينَ عَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ (ع). (روضه الواعظین)

سند در منبع اصلی نیز حذف شده است به همین جهت سند ضعیف و مرسل است
(ثَلَّةٌ مِنَ الْأَوْلِيَيْنِ) (*) وَ ثَلَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ (واقعه/۴۰) تأویل "ثله الآخرين" بر علی بن ابی طالب

۱۰۴۲۰- علی بن ابراهیم، قال: أخبرنا أحمد بن إدريس، قال: حدثنا أحمد بن محمد، عن الحسن بن علي، عن أسباط، عن سالم بن بياع الزطی، قال: سمعت أبا سعيد المدائنی يسأل أبا عبد الله (ع)، عن قول الله تعالى: ثَلَّةٌ مِنَ الْأَوْلِيَيْنِ وَ ثَلَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ، قال: «ثَلَّةٌ مِنَ الْأَوْلِيَيْنِ حَزَقِيلُ مُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ، وَ ثَلَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ عَلِيُّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ (ع)». (تفسیر قمی) در سند تصحیف روی داده است صحیح: اسباط بن سالم بیاع الزطی الحسن بن علی مجهول است به همین جهت سند ضعیف است

۱۰۴۲۱- محمد بن العباس، قال: حدثنا الحسن بن علي التميمي، عن سليمان بن داود الصيرفي، عن أسباط، عن أبي سعيد المدائنی، قال: سألت أبا عبد الله، عن قول الله: ثَلَّةٌ مِنَ الْأَوْلِيَيْنِ وَ ثَلَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ، قال: «ثَلَّةٌ مِنَ الْأَوْلِيَيْنِ حَزَقِيلُ مُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ وَ ثَلَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ عَلِيُّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ». (تأویل الآيات)

حسن بن علی التمیمی و سلیمان بن داود الصیرفی مجهول هستند به همین جهت سند ضعیف است.

(أَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ) (*) فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ (واقعه/۹۰-۹۱) ارائه مصداق خاص

برای آیات

۱۰۴۵۰- محمد بن یعقوب: عن الحسين بن محمد، عن محمد بن أحمد النهدي، عن معاوية بن حكيم، عن بعض رجاله، عن عنبسة بن بجاد، عن أبي عبد الله (ع)، في قول الله عز و جل: وَ أَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ، فقال: «قال رسول الله (ص) لعلی (ع): هم شيعتك، فسلم ولدك منهم أن يقتلوهم». (كافی)

در سند افتادگی وجود دارد "بعض رجاله" لذا سند مرسل و ضعیف است

۱۰۴۵۳- محمد بن العباس، قال: حدثنا علي بن العباس، عن جعفر بن محمد، عن موسى بن زياد، عن عنبسة العابد، عن جابر بن يزيد، عن أبي جعفر (ع)، في قول الله عز و جل: فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ، قال: «هم الشيعة، قال الله سبحانه لنبيه (ص)، في قول الله عز و جل: فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ يعني إنك تسلم منهم لا يقتلون ولدك». (تأویل الآيات)

علی بن العباس و جعفر بن محمد و موسی بن زیاد مجهول و نا معین هستند لذا سند ضعیف

است

۱۰۴۵۴- و عنه، قال: حدثنا علي بن عبد الله، عن إبراهيم بن محمد الثقفي، عن محمد بن عمران، عن عاصم بن حميد، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر (ع)، في قول الله عز و جل: وَ أَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ، قال أبو جعفر: «هم شيعتنا و محبونا» (تأویل الآيات)

علی بن عبد الله و محمد بن عمران مجهول هستند. لذا به همین جهت سند ضعیف است

(... مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ ..) (حدید/۹) تأویل "نور" به ولایت علی بن ابی طالب

۱۰۴۷۲- ابن شهر آشوب: عن أبي جعفر و جعفر (عليهما السلام) ، في قول الله تعالى: لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ يقول: «من الكفر إلى الإيمان، يعنى إلى الولاية لعلی (ع)». (مناقب)
 سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف می باشد
 (يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَأْيَمَانِهِمْ) (حدید/۱۲) تأویل "نور" به
 ائمه (ع)

۱۰۴۸۱- محمد بن یعقوب: عن علی بن محمد، و محمد بن الحسن، عن سهل بن زیاد، عن محمد بن الحسن بن شمون، عن عبد الله بن عبد الرحمن الأصم، عن عبد الله بن القاسم، عن صالح بن سهل الهمدانی، قال: قال أبو عبد الله (ع) : «يسعى نورهم بين أيديهم و بآيمانهم أئمة المؤمنين يوم القيامة تسعى بين يدي المؤمنين و بآيمانهم حتى ينزلوهم منازل أهل الجنة». و عنه: عن علی بن محمد، و محمد بن الحسن، عن سهل بن زیاد، عن موسى بن القاسم البجلي، و محمد ابن يحيى، عن العمرکی بن علی، جميعا، عن علی بن جعفر، عن أخيه موسى (ع) ، مثله. (كافي)

سند اول) محمد بن یعقوب: عن علی بن محمد، و محمد بن الحسن، عن سهل بن زیاد، عن محمد بن الحسن بن شمون، عن عبد الله بن عبد الرحمن الأصم، عن عبد الله بن القاسم، عن صالح بن سهل الهمدانی،

سهل بن زیاد^۱ و عبد الله بن عبد الرحمن الأصم^۲ و عبد الله بن القاسم البطل^۳ و محمد بن الحسن شمون^۴ و صالح بن سهل الهمدانی^۵ در اسناد قبل بیان شد که از ضعفا هستند سند به جهت وجود ضعفا ضعیف است

سند دوم) عن علی بن محمد، و محمد بن الحسن، عن سهل بن زیاد، عن موسى بن القاسم البجلي، و محمد ابن يحيى، عن العمرکی بن علی، جميعا، عن علی بن جعفر، عن أخيه موسى (ع) ، مثله.

در سند تحویل وجود دارد و تفکیک آن:

- ۱) علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن موسى بن القاسم البجلي، عن علی بن جعفر،
- ۲) محمد بن الحسن، عن سهل بن زیاد، عن موسى بن القاسم البجلي، عن علی بن جعفر،
- ۳) علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن محمد ابن يحيى، عن العمرکی بن علی، عن علی بن جعفر،
- ۴) محمد بن الحسن، عن سهل بن زیاد، عن محمد ابن يحيى، عن العمرکی بن علی، عن علی بن جعفر،

در تمام اسناد سهل بن زیاد مشترک است

۱. رجوع شود به حدیث ۶۸۸
۲. رجوع شود به حدیث ۳۹۳۷
۳. رجوع شود به حدیث ۵۱۴۱
۴. رجوع شود به حدیث ۶۲۴۸
۵. رجوع شود به حدیث ۵۱۴۱

سهل بن زیاد^۱ در اسناد قبل بیان شد که از ضعفا است

اسناد به جهت ضعف سهل بن زیاد ضعیف است

۱۰۴۸۲- محمد بن العباس، قال: حدثنا محمد بن همام، عن عبد الله بن العلاء، عن محمد بن الحسن، عن عبد الله بن عبد الرحمن، عن عبد الله بن القاسم، عن صالح بن سهل، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) و هو يقول: «نورهم يسعى بين أيديهم و بأيمانهم» قال: «نور أئمة المؤمنين يوم القيامة يسعى بين أيدي المؤمنين و بأيمانهم حتى ينزلوا بهم منازلهم في الجنة». (تأويل الآيات)

عبد الله بن عبد الرحمن الأصم^۲ و عبد الله بن القاسم البطل^۳ و محمد بن الحسن شمون^۴ و صالح بن سهل الهمداني^۵ در اسناد قبل بیان شد که از ضعفا هستند سند به جهت وجود ضعفا ضعیف است
(.... نُوراً فَضْرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورِ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظَاهِرُهُ... (حديد/۱۳) تأويل "باب" بر

شیعیان

۱۰۴۸۶- ابن بابویه، قال: حدثنا أحمد بن الحسن القطان، و محمد بن أحمد السناني، و علي بن أحمد ابن موسى الدقاق، و الحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المكتب، و علي بن عبد الله الوراق، قالوا: حدثنا أبو العباس أحمد بن يحيى بن زكريا القطان، قال: حدثنا بكر بن عبد الله بن حبيب، قال: حدثنا تميم بن بهلول، قال: حدثنا سليمان بن حكيم، عن ثور بن يزيد، عن مكحول، قال: قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (ع): «لقد علم المستحفظون من أصحاب النبي محمد (ص) أنه ليس فيهم رجل له منقبة إلا و قد شركته فيها و فضلتها، و لى سبعون منقبة لم يشركني فيها أحد». قلت: يا أمير المؤمنين، فأخبرني بهن، فقال (ع): - و ذكر السبعين- قال: «و أما الثلاثون فإني سمعت رسول الله (ص) يقول: تحشر أمتي يوم القيامة على خمس رايات، فأول راية ترد على راية فرعون هذه الأمة و هو معاوية، و الثانية مع سامري هذه الأمة و هو عمرو بن العاص، و الثالثة مع جاثليق هذه الأمة و هو أبو موسى الأشعري، و الرابعة مع أبي الأعور السلمي، و أما الخامسة فمعك يا علي، تحتها المؤمنون و أنت إمامهم، ثم يقول الله تبارك و تعالى للأربعة: ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُوراً فَضْرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ، و هم شيعتي، و من والاني، و قاتل معي الفئة الباغية و الناكبة عن الصراط، و باب الرحمة هم شيعتي، فينادى هؤلاء أ لَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَى وَ لَكِنَّمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَ ارْتَبْتُمْ وَ غَرَّكُمْ الْأَمَانِيُّ فِي الدُّنْيَا حَتَّى جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ غَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَ لَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَا وَكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَ بئسَ الْمَصِيرُ، ثم ترد أمتي و شيعتي، فيروون من حوض محمد (ص)، و بيدي عصا عوسج، أ طرد بها أعدائي طرد غريبة الإبل». (الخصال)

أبو العباس أحمد بن يحيى بن زكريا القطان و تميم بن بهلول و سليمان بن حكيم و ثور بن يزيد و مكحول مجهول هستند و... سند حداقل به جهت وجود این مجهول ها، ضعیف است.

تأويل "باب" به علي (ع)

۱. رجوع شود به حدیث ۶۵۸

۲. رجوع شود به حدیث ۳۹۳۷

۳. رجوع شود به حدیث ۵۱۴۱

۴. رجوع شود به حدیث ۶۲۴۸

۵. رجوع شود به حدیث ۵۱۴۱

۱۰۴۸۸- و عنه (محمد بن عباس): عن أحمد بن محمد الهاشمي، عن محمد بن عيسى العبيدي، قال: حدثنا أبو محمد الأنصاري، و كان خيراً، عن شريك، عن الأعمش، عن عطاء، عن ابن عباس، قال: سألت رسول الله (ص) عن قول الله عز و جل: فَضْرَبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ، فقال رسول الله (ص): «أنا السور، و على الباب». (تأويل الآيات)

احمد بن محمد الهاشمي و عطاء مجهول است، سند حداقل به همين جهت ضعيف است

۱۰۴۸۹- و عنه: عن أحمد بن هودّة، عن إبراهيم بن إسحاق، عن عبد الله بن حماد، عن عمرو بن أبي المقدم، عن أبيه، عن سعيد بن جبیر، قال سئل رسول الله (ص) عن قول الله عز و جل: فَضْرَبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ، فقال: «أنا السور، و على الباب، و ليس يؤتى السور إلا من قبل الباب». (تأويل الآيات)

أحمد بن هودّة ابن أبي هراسه الباهلي از راويان مهمل می باشد^۱ و ابراهيم بن اسحاق النهاوندي هم از ضعفا است^۲ سند به جهت وجود اين افراد ضعيف است

(أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ ...) (حديد/۱۶-۱۷) تطبيق آيات بر عصر قائم

۱۰۴۹۲- محمد بن إبراهيم النعماني، قال: حدثنا محمد بن همام، قال: حدثنا حميد بن زياد الكوفي، قال: حدثنا الحسن بن محمد بن سماعة، قال: حدثنا أحمد بن الحسن الميثمي، عن رجل من أصحاب أبي عبد الله جعفر بن محمد (عليهما السلام)، قال: سمعته يقول: «نزلت هذه الآية التي في سورة الحديد و لا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ فِي أَهْلِ زَمَانِ الْغَيْبَةِ، ثم قال عز و جل اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ آيَاتِنَا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ، و قال: «إن الأمد أمد الغيبة». (الغيبة)

در سند افتادگی وجود دارد "رجل من اصحاب"، لذا سند مرسل و ضعيف است

۱۰۴۹۳- الشيخ المفيد: بإسناده، عن محمد بن همام، عن رجل من أصحاب أبي عبد الله (ع) قال: سمعته يقول: «نزلت هذه الآية: و لا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ، في أهل زمان الغيبة، و الأمد أمد الغيبة» كأنه أراد عز و جل، يا أمه محمد، أو يا معشر الشيعة، لا تكونوا كالذين أوتوا الكتاب من قبل فطال عليهم الأمد. فتأويل هذه الآية جار [في أهل] زمان الغيبة و أيامها دون غيرهم. (تأويل الآيات)

در سند افتادگی وجود دارد "رجل من اصحاب"، لذا سند مرسل و ضعيف است

(وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَ الشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ. ..) (حديد/۱۹)

تطبيق "صديق" بر علی (ع)

۱۰۵۰۴- محمد بن العباس: عن أحمد بن محمد، عن إبراهيم بن إسحاق، عن الحسن بن عبد الرحمن يرفعه إلى عبد الرحمن بن أبي لیلی، قال: قال رسول الله (ص): «الصادقون ثلاثة: حبيب النجار و هو مؤمن آل یس، و حزقیل و هو مؤمن آل فرعون، و علی بن ابی طالب». (تأويل الآيات)

در سند افتادگی وجود دارد " يرفعه " لذا سند مرسل و ضعيف است

۱. رجوع شود به حدیث ۶۵۵۸

۲. همان

۱۰۵۰۵- و عنه: عن الحسين بن علي المقرئ بإسناده، عن رجاله، مرفوعاً إلى أبي أيوب الأنصاري، قال: قال رسول الله (ص): «الصديقون ثلاثة: حزقيل مؤمن آل فرعون، و حبيب صاحب آل يس، و علي بن أبي طالب (ع)، و هو أفضل الثلاثة». (تأويل الآيات)

در سند افتادگی وجود دارد " بإسناده، عن رجاله، مرفوعاً " لذا سند مرسل و ضعیف است
(... وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ) (حشر/۲۰) تطبیق اصحاب الجنة بر شیعیان

۱۰۶۳۴- ابن بابویه، قال: حدثنا أبو الحسن علي بن عيسى المجاور، في مسجد الكوفة، قال: حدثنا إسماعيل بن علي بن رزين- ابن أخي دعبل بن علي الخزاعي- عن أبيه، قال: حدثنا الإمام أبو الحسن علي بن موسى الرضا (ع)، قال: حدثني أبي، عن آبائه، عن علي بن أبي طالب (عليهم السلام)، قال: «إن رسول الله (ص) تلا هذه الآية: لا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ، فقال (ص): أصحاب الجنة من أطاعني، و سلم لعلي بن أبي طالب بعدى، و أقر بولايته. و أصحاب النار؟ من سخط الولاية، و نقض العهد، و قاتله بعدى». (عيون الاخبار)

اسماعیل بن رزین: إسماعیل بن علی ابن اخي دعبل الخزاعي در اسناد قبل بیان شد وی از ضعفا است و علی بن علی بن رزین نیز در اسناد قبل بیان شد که از راویان مهمل است^۱
علی بن عیسی المجاور: مجهول است.

سند حداقل به جهت ضعف اسماعیل بن رزین، ضعیف می باشد

۱۰۶۳۵- الشیخ فی (أمالیه): بإسناده، عن علی أمير المؤمنين (ع): «أن رسول الله (ص) تلا هذه الآية: لا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ فقال: أصحاب الجنة من أطاعني، و سلم لعلي بن أبي طالب بعدى، و أقر بولايته. فقيل: و أصحاب النار؟ قال: من سخط الولاية، و نقض العهد، و قاتله بعدى». (امالی شیخ طوسی) در منبع اصلی سند: أَخْبَرَنَا أَبُو الْفَتْحِ هَلَالُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَفَّارِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْقَاسِمِ إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ عَلِيِّ الدَّعِيلِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عَلِيِّ بْنِ رَزِينِ بْنِ عُثْمَانَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُدَيْلِ بْنِ وَرْقَاءَ أَخُو دَعْبِلِ بْنِ عَلِيٍّ الْخَزَاعِيِّ بَبِعْدَادَ سَنَةَ اثْنَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ،

اسماعیل بن رزین: إسماعیل بن علی ابن اخي دعبل الخزاعي در اسناد قبل بیان شد وی از ضعفا است و علی بن علی بن رزین نیز در اسناد قبل بیان شد که از راویان مهمل است لذا سند ضعیف است

۱۰۶۳۶- و عنه، قال: أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، قال: حدثنا محمد بن جعفر الرزاز، قال: حدثني جدی محمد بن عیسی القیسی، قال: حدثنا إسحاق بن یزید الطائی، قال: حدثنا سعد بن طریف الحنظلی، عن عطیة بن سعد العوفی، عن محدود بن زید الذهلی، و كان فی وفد قومه إلى النبی، تلا هذه الآية: لا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ، قال: فقلنا: یا رسول الله، من أصحاب الجنة؟ قال: «من أطاعني و سلم لهذا من بعدى». قال: و أخذ رسول الله بكف علي (ع) - و هو يومئذ إلى جنبه- فرفعها، و قال: «ألا إن عليا مني و أنا منه، فمن حاده فقد حادني، و من حادني أسخط الله عز و جل» ثم قال: «يا علي، حربك

۱. رجوع شود به حدیث ۵۲۱

۲. همان

حربی و سلمک سلمی، و أنت العلم بینی و بین أمتی» قال عطیة: فدخلت علی زید بن أرقم [فی] منزله فذكرت له حدیث محدوج بن زید، قال: ما ظننت أنه بقی ممن سمع رسول الله (ص) یقول هذا غیری، أشهد لقد حدثنا به رسول الله (ص)، ثم قال: لقد حاده رجال سمعوا رسول الله (ص) قوله هذا، و قد ردوا. (امالی شیخ طوسی)

محمد بن عیسی بن زیاد القیسی و عطیه بن سعد العوفی و محدوج بن زید مجهول هستند لذا سند ضعیف است. لذا سند حدافل به جهت وجود مجاهیل ضعیف است

۱۰۶۳۷- صاحب (الأربعین) فی الحدیث التاسع و العشرين، قال: أخبرنی أبو علی محمد بن محمد المقرئ بقراءتی علیه، قال: حدثنا السید أبو طالب یحیی بن الحسین بن هارون العلوی الحسینی أصلاً، قال: حدثنا أبو أحمد محمد بن علی، قال: حدثنا محمد بن جعفر القمی، قال: حدثنا أحمد بن أبی عبد الله البرقی، قال: حدثنا الحسن بن محبوب، عن صفوان بن یحیی، قال: قال جعفر بن محمد (ع): «من اعتصم بالله تبارک و تعالی هدی، و من توکل علی الله عز و جل کفی، و من قنع بما رزقه الله اغنی، و من اتقى الله نجا، فاتقوا عباد الله ما استطعتم، و أطیعوا الله و سلموا الأمر لأهله تفلحوا، و اصبروا إن الله مع الصابرين و لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ الْآیة لَا یَسْتَوِی أَصْحَابُ النَّارِ وَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ، و هم شیعة علی (ع). حدثنی بذلك أبی، عن أبیه، عن أم سلمة زوج النبی (ص): أنها قالت: أقرانی رسول الله (ص) لا یَسْتَوِی أَصْحَابُ النَّارِ وَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ، فقلت: یا رسول الله، من أصحاب النار؟ قال: مبغض علی و ذریته و منقصوهم. فقلت: یا رسول الله، فمن الفائزون منهم؟ قال: شیعة علی هم الفائزون» (أربعین خزاعی)

محمد بن جعفر بن أحمد بن بطه: وی از افراد متساهل در حدیث بوده است و نجاشی درباره وی آورده: «كان كبير المنزلة بقم كثير الأدب و الفضل و العلم العلم و الفضل يتساهل فی الحدیث و یعلق الأسانید بالإجازات و فی فهرست ما رواه غلط كثير و قال ابن الولید كان محمد بن جعفر بن بطه ضعيفا مخلطا فیما یسند»^۱ از نظر آقای خویی هم وثاقت وی قابل اثبات نیست و نمی توان بر وی اعتماد کرد^۲ آقای اردبیلی هم تنها به نقل قول از نجاشی اکتفا می کند.^۳

محمد بن محمد المقرئ و یحیی بن الحسین بن هارون العلوی و محمد بن علی مهمل هستند. سند ضعیف است.

(۱) أُنِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ.. (ممتحنه/۱۳) تطبیق آیه بر واقعه ای از

عصر نزول

۱۰۶۷۶- محمد بن العباس، قال: حدثنا علی بن عبد الله، عن إبراهيم بن محمد الثقفي، قال: سمعت محمد بن صالح بن مسعود، قال: حدثني أبو الجارود زياد بن المنذر، عن سمع عليا (ع): «يقول العجب كل العجب بين جمادى و رجب» فقام رجل فقال: يا أمير المؤمنين، ما هذا العجب الذي لا تزال تعجب منه؟ فقال: «تكلتك أمك، و أي العجب أعجب من أموات یضربون كل عدو لله و لرسوله و لأهل بيته، و ذلك تأویل هذه

۱. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۳۷۳

۲. ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۵، ص ۱۵۶

۳. ر.ک: اردبیلی، محمد بن علی، پیشین، ج ۲، ص ۸۳

الآية: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَتَّبِعُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَتَّبِعُ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ
 فإذا اشتد القتل قلت: مات و هلك و أى واد سلك، و ذلك تأويل هذه الآية: ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ
 أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا « (تأويل الآيات)

در روایت ارسال وجود دارد: . . . عمن سمع عليا (ع) ..

زیاد بن منذر ابو الجارود در اسناد قبل بیان شد که وی از راویانی است که وثاقتش اثبات نشده است^۱

علی بن عبد الله: مجهول است

سند به جهت ارسال و ضعف زیاد بن منذر و مجهول بودن علی بن عبد الله، ضعیف است
 (يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ) (* هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ
 بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ) (صف/۸-۹)

تأویل "نور" به ولایت امیر المومنین (ع) و تطبیق "لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ" بر عصر امام زمان
 ۱۰۶۹۲- محمد بن یعقوب: عن علی بن محمد، عن بعض أصحابنا، عن ابن محبوب، عن محمد بن
 الفضیل، عن أبي الحسن الماضي (ع) قال: سألته عن قول الله تعالى: يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ، قال:
 «يريدون ليطفئوا ولاية أمير المؤمنين (ع) بأفواههم» قلت: وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ؟ قال: «و الله متم الإمامة لقوله عز و
 جل: فَأَمَّنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا فَالنور هو الإمام» قلت: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ؟
 قال: «هو [الذي] أمر رسوله محمدا بالولاية لوصيه، و الولاية هي دين الحق» قلت: لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ؟ قال:
 «يظهره على جميع الأديان عند قيام القائم (ع) وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ بولاية علي» قلت: هذا تنزيل؟ قال: «نعم أما
 هدف الحرف فتنزيل، و أما غيره فتأويل» (كافي)

در سند ارسال وجود دارد " بعض أصحابنا" به همین دلیل سند مرسل و ضعیف است

تطبیق "لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ" بر عصر امام زمان (عج)

۱۰۶۹۶- محمد بن العباس، قال: حدثنا أحمد بن هود، عن إبراهيم، عن عبد الله بن حماد، عن أبي
 بصير، قال: سألت أبا عبد الله (ع) ، عن قول الله عز و جل في كتابه هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ
 لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، فقال: «و الله ما نزل تأويلها بعد» قلت: جعلت فداك، و متى ينزل
 تأويلها، قال: «حين» «۳» يقوم القائم إن شاء الله تعالى، فإذا خرج القائم (ع) لم يبق كافر أو مشرك إلا كره
 خروجه حتى لو أن كافرا أو مشركا في بطن صخرة لقاتل الصخرة: يا مؤمن، في بطن كافر أو مشرك فاقتله،
 فيحيثه فيقتله» (تأويل الآيات)

أحمد بن هود ابن أبي هراسه الباهلی از راویان مهمل می باشد^۲ و ابراهیم بن اسحاق النهاوندی
 هم از ضعفا است^۳ سند به جهت وجود این افراد ضعیف است

۱۰۶۹۹- محمد بن یعقوب: عن علی بن محمد، عن بعض أصحابنا، عن ابن محبوب، عن محمد بن
 الفضیل، عن أبي الحسن الماضي (ع) ، قلت: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ؟ قال: «هو الذي أمر

۱. رجوع شود به حدیث ۱۸۸۱

۲. رجوع شود به حدیث ۶۵۵۸

۳. همان

رسوله بالولاية لوصيه، و الولاية هي دين الحق.» قلت: لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ؟ قال: «يظهره على جميع الأديان عند قيام القائم (ع)». (كافي)

در سند ارسال وجود دارد " بعض اصحابنا" به همين دليل سند مرسل و ضعيف است
۱۰۷۰۰- سعد بن عبد الله، قال: حدثني محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن محمد بن سنان، عن
عمار بن مروان، عن المنخل بن جميل، عن جابر بن يزيد، عن أبي جعفر (ع) ، في قوله تعالى: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ
رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، قال: «يظهره الله عز و جل في الرجعة.»
(مختصر بصائر الدرجات)

منخل بن جميل الأسدي: وى از ضعفا است و نجاشى درباره وى مى آورد: «ضعيف فاسد
الرواية»^۱ سند به جهت ضعف منخل بن جميل ضعيف است

(... وَ فَتَحَ قَرِيبٌ وَ بَشَّرَ الْمُؤْمِنِينَ) (صف/۱۳) تطبيق "فتح قريب" بر قيام حضرت قائم (عج)

۱۰۷۰۲- على بن إبراهيم: في رواية أبي الجارود، عن أبي جعفر (ع) في قوله تعالى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ؟ «فقالوا: لو نعلم ما هي لبذلنا فيها الأموال و الأنفس و الأولاد،
فقال تعالى: تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى: ذَلِكَ الْفَوْزُ
الْعَظِيمُ وَ أُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ يَعْنِي فِي الدُّنْيَا بِفَتْحِ الْقَائِمِ، وَ أَيْضًا فَتْحُ مَكَّةَ.» (تفسير قمى)

اسناد على بن ابراهيم تا ابوالجارود مبهم است لذا سند مرسل و ضعيف است

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ . . .) (جمعه/۹) تأويل "صلاه" به اميرالمومنين (ع)

۱۰۷۳۸- المفيد في (الاختصاص) ، قال: روى عن جابر الجعفي، قال: كنت ليلة من بعض الليالي عند
أبي جعفر (ع) فقرأت هذه الآية: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ، قال:
فقال (ع) : «مه يا جابر، كيف قرأت؟» قلت: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ
اللَّهِ، قال: «هذا تحريف، يا جابر.» قال: قلت: فكيف أقرأ، جعلني الله فداك؟ قال: فقال: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا
نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ» هكذا نزلت يا جابر [لو كان سعيا لكان عدوا، لما كرهه رسول
الله (ص)] لقد كان يكره أن يعدو الرجل إلى الصلاة. يا جابر، لم سميت الجمعة يوم الجمعة؟ قال: قلت:
تخبرني، جعلني الله فداك. قال: «أ فلا أخبرك بتأويله الأعظم؟» قال: قلت: بلى، جعلني الله فداك، قال: فقال:
«يا جابر، سمى الله الجمعة جمعة لأن الله عز و جل جمع في ذلك اليوم الأولين و الآخرين، و جميع ما خلق
الله من الجن و الإنس، و كل شيء خلق ربنا و السماوات و الأرضين و البحار، و الجنة و النار، و كل شيء خلقه
الله في الميثاق، فأخذ الميثاق منهم له بالربوبية، و لمحمد (ص) بالنبوة، و لعلی (ع) بالولاية، و في ذلك اليوم
قال الله للسماوات و الأرض أتتيا طوعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ. فسمى الله ذلك اليوم الجمعة لجمعه فيه
الأولين و الآخرين، ثم قال عز و جل: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ مِنْ يَوْمِكُمْ هَذَا الَّذِي
جَمَعَكُمْ فِيهِ، وَ الصَّلَاةُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يعنى بالصلاة الولاية، و هي الولاية الكبرى، ففي ذلك اليوم أتت
الرسول و الأنبياء، و الملائكة و كل شيء خلق الله، و الثقلان الجن و الإنس، و السماوات و الأرضون، و المؤمنون
بالتلبية لله عز و جل: (فامضوا إلى ذكر الله) و ذكر الله: خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ بَيْعَةِ الْأَوَّلِ وَ وِلايَتِهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ فَإِذَا
قُضِيَ الصَّلَاةُ يَعْنِي بَيْعَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَأَنْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ يَعْنِي بِالْأَرْضِ الْأَوْصِيَاءَ، أمر الله بطاعتهم و

ولایتهم كما أمر بطاعة الرسول و طاعة أمير المؤمنين (ع) ، كنى الله فى ذلك عن أسمائهم فسماهم بالأرض (و ابتغوا فضل الله) . قال جابر: وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ! قال: «تحريف، هكذا أنزلت: و ابتغوا فضل الله على الأوصياء و اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. ثم خاطب الله عز و جل فى ذلك الموقف محمدا (ص) ، فقال: يا محمد و إذا رَأُوا الشَّكَاكَ وَ الْجَاهِدُونَ تِجَارَةً يَعْنَى الْأَوَّلَ أَوْ لَهَوًّا يَعْنَى الثَّانِي (انصرفوا إليها) . قال: قلت: أَنْفَضُوا إِلَيْهَا! قال: «تحريف، هكذا نزلت و تَرَكَوكَ مَعَ عَلَى قَائِمًا قُلْ يَا مُحَمَّدُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنْ وِلَايَةٍ عَلَى وَ الْأَوْصِيَاءِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ مِنَ التِّجَارَةِ يَعْنَى بَيْعَةَ الْأَوَّلِ وَ الثَّانِي (للذين اتقوا) ، قال: قلت: ليس فيها (للذين اتقوا) ؟ قال: فقال: «بلى، هكذا نزلت الآية، و أنتم هم الذين اتقوا وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ». (الاختصاص)

سند در منبع اصلی نیز حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است
 (إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ) (*) اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (منافقون/ ۱-۲)

تأویل "سبیل" به وصی پیامبر (ص) و تطبیق آیات بر امیر المومنین (ع)
 ۱۰۷۵۰- محمد بن یعقوب: عن علی بن محمد، عن بعض أصحابنا، عن ابن محبوب، عن محمد بن الفضیل، عن أبی الحسن الماضی- فى حدیث- قال: قلت: ذَلِكِ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا؟ قال: «إن الله تبارك و تعالی سمی من لم يتبع رسوله فى ولاية وصيه منافقين، و جعل من جحد وصيه و إمامته كمن جحد محمدا و أنزل بذلك قرآنا، فقال: يا محمد إذا جاءك المنافقون بولاية وصيك قالوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ بولاية على لكاذبون اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ السَّبِيلُ هُوَ الْوَصِيُّ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ذَلِكِ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا بِرِسَالَتِكَ وَ كَفَرُوا بولاية وصيك فَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ». قلت: ما معنى لا يفقهون؟ قال: «يقول: لا يعقلون بنبوتك». [قلت: و إذا قيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ؟ قال: «و إذا قيلَ لَهُمْ ارجعوا إلى ولاية على، يستغفر لكم النبى من ذنوبكم لوؤا رؤسهم قال الله وَ رَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ عَنْ وِلَايَةِ عَلَى وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ عَلَيْهِ، ثم عطف القول من الله بمعرفته بهم فقال: سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ يقول: الظالمين لوصيك». (كافى)

در سند افتادگی وجود دارد " بعض أصحابنا " لذا سند مرسل و ضعیف است
 (ذَلِكِ بَأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ) (تغابن/ ۶) تأویل "بینات" به ائمه (ع)
 ۱۰۷۷۸- علی بن إبراهیم، قال: أخبرنا أحمد بن إدريس، قال: حدثنا أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن بعض أصحابه، عن حمزة بن بزيع، عن علی بن سوید السائى، قال: سألت العبد الصالح (ع) عن قول الله عز و جل: ذَلِكِ بَأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ، قال: «البيئات هم الأئمة (عليهم السلام) .» (تفسير قمى)
 در سند افتادگی وجود دارد " بعض أصحابه " لذا سند مرسل و ضعیف است
 (... يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا) (طلاق/ ۱۰) تأویل " ذکر " به پیامبر (ص)

۱۰۸۴۸- ابن بابویه، قال: حدثنا علی بن الحسين بن شاذويه المؤدب، و جعفر بن محمد بن مسرور ، قالوا: حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر الحميرى، عن أبيه، عن الريان بن الصلت، عن الرضا (ع) ، قال فى حدیث مجلس المأمون، قال: «الذکر: رسول الله (ص) ، و نحن أهلہ، و ذلك بین فى کتاب الله عز و جل حیث

يقول في سورة الطلاق: فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ. قال: «فالذكر: رسول الله (ص)، ونحن أهله». (عيون الاخبار)

علی بن الحسین بن شاذویه المؤدب: نام وی در هیچ یک از اصول ثمانیه رجال نیامده است و آقای خوبی هم درباره وی سکوت کرده است، آقای اردبیلی این عنوان را نیآورده است.

جعفر بن محمد بن مسرور: نام وی در هیچ یک از اصول ثمانیه رجال نیامده است و آقای خوبی وی را مجهول می داند^۱ آقای اردبیلی نیز به صراحت سخنی درباره وصف حالش نیآورده است.^۲

هر دو سند به جهت مجهول بودن اساتید شیخ صدوق ضعیف است

(... وَ صَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَلَائِكَةِ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ) (تحریم/۴) تأویل "صالح المومنین" به

امیرالمومنین (ع)

۱۰۸۶۳- قال: حدثنا محمد بن جعفر، قال: حدثنا عبد الله بن محمد، عن ابن أبي نجران، عن عاصم بن حميد، عن أبي بصير، قال: سمعت أبا جعفر (ع) يقول: إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ: «صالح المؤمنین علی». (قمی)

عبدالله بن محمد مجهول است لذا سند ضعیف است.

۱۰۸۶۵- و عنه، قال: حدثنا محمد بن سهل القطان، عن عبد الله بن محمد البلوی، عن إبراهيم بن عبيد الله بن العلاء، عن سعيد بن يربوع، عن أبيه، عن عمار بن ياسر، قال: سمعت علي بن أبي طالب (ع) يقول: «دعاني رسول الله (ص) فقال: ألا أبشرك؟ قلت: بلى يا رسول الله و ما زلت ميشرا بالخير. قال: قد أنزل الله فيك قرآنا. قال: قلت: و ما هو يا رسول الله؟ قال: قرنت بجبرئيل ثم قرأ و جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ فَأنت و المؤمنون من بنيك الصالحين». (تأویل الآيات)

محمد بن سهل القطان و سعيد بن يربوع مجهول است

عبد الله بن محمد البلوی: وی از ضعفا است و نجاشی در توصیفش آورده: «ذکره بعض أصحابنا و غمز علیه روی عنه البلوی و البلوی رجل ضعیف مطعون علیه و ذکر بعض أصحابنا أنه رأى له رواية رواها عنه علی بن محمد البرذعی صاحب الزنج و هذا أيضا مما يضعفه»^۳ و...

سند حدافل به جهت مجهول بودن محمد بن سهل القطان و سعيد بن يربوع و ضعف عبدالله بن

محمد البلوی، ضعیف است

۱۰۸۶۶- و عنه، قال: حدثنا أحمد بن إدريس، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن فضال، عن أبي جميلة، عن محمد الحلبي، عن أبي عبد الله (ع)، قال: «إِنْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عرف أصحابه أمير المؤمنين (ع) مرتين، و ذلك أنه قال لهم: أ تدرؤن من وليكم من بعدى؟ قالوا: الله و رسوله أعلم، قال: فإن الله تبارك و تعالی قد قال: فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ، یعنی أمير المؤمنين (ع)، و هو وليكم بعدى. و المرّة الثانية يوم غدیر خم حين قال: من كنت مولاة فعلى مولاة». (تأویل الآيات)

۱. ر.ک: خوبی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۴، ص ۱۲۰

۲. ر.ک: اردبیلی، محمد بن علی، پیشین، ج ۱، ص ۱۶۱

۳. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۳۲۵

المفضل بن صالح: در اسناد قبل بیان شد که وی از ضعفا است^۱ سند حداقل به جهت ضعف
مفضل بن صالح ضعیف است.

(وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ.. (تحریم/۱۱) تطبیق آیه بر خلیفه
سوم و بنی امیه

۱۰۹۰۰- شرف الدین النجفی، قال: فی روایة محمد بن علی، عن علی بن الحکم، عن سیف بن عمیرة،
عن داود بن فرقد، عن ابي عبد الله (ع)، فی قوله عز و جل: ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ الْآیة، أنه
قال: «هذا مثل ضربه الله لرقية بنت رسول الله (ص) التي تزوجها عثمان بن عفان». قال: «و قوله: وَ نَجَّيْنَا مِنْ
فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ يَعْنِي مِنَ الثَّالِثِ وَ عَمَلِهِ وَ نَجَّيْنَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ يَعْنِي بِهِ بَنِي أُمِيَّة». (تأویل الآیات)
محمد بن علی الکوفی یا محمد بن علی أبو سمینة در اسناد قبل بیان شد وی از ضعفا است^۲
البته اسناد شرف الدین نجفی تا محمد بن علی مشخص نیست.

لذا سند به جهت ضعف محمد بن علی و ارسال ابتدایی، مرسل و ضعیف است
(و مَرِيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ.. (تحریم/۱۲) تطبیق آیه بر حضرت
فاطمه (س)

۱۰۹۰۱- و عنه: بالإسناد المتقدم، عن ابي عبد الله (ع)، أنه قال: «و مَرِيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ
فَرْجَهَا مِثْلَ ضَرْبَةِ اللَّهِ لِفَاطِمَةَ (ع)، و قال: إِنْ فَاطِمَةُ أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا عَلَى النَّارِ». (تأویل الآیات)
سند معلق به سند ۱۰۹۰۰ است که بیان شد سند مرسل و ضعیف است

۱۰۹۰۲- محمد بن العباس، عن أحمد بن القاسم، عن أحمد بن محمد السیاری، عن بعض أصحابه، عن
أبي عبد الله (ع)، فی قوله عز و جل: وَ مَرِيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا، قال: «هذا مثل ضربه الله
لفاطمة بنت رسول الله (ص)». (تأویل الآیات)
احمد بن محمد السیاری در اسناد قبل بیان شد که وی از ضعفا است^۳...سند حداقل به دلیل
ضعف احمد بن محمد السیاری، ضعیف است

در سند افتادگی وجود دارد " بعض أصحابه "
سند به جهت ارسال و ضعف احمد بن محمد السیاری، ضعیف است
(فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ) (ملک/۲۷) تطبیق آیه

بر دشمنان امیرالمومنین (ع) و " قِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ " بر حضرت علی (ع)
۱۰۹۲۴- محمد بن یعقوب: عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن جمهور، عن
إسماعيل بن سهل، عن القاسم بن عروة، عن أبي السفتيج، عن زرارة، عن أبي جعفر (ع)، فی قوله تعالى: فَلَمَّا
رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ، قال: «هذه نزلت في أمير المؤمنين (ع) و

۱. رجوع شود به حدیث ۶۳۵۵

۲. رجوع شود به حدیث ۴۴۰

۳. رجوع شود به حدیث ۶۶۱

أصحابه الذين عملوا ما عملوا، يرون أمير المؤمنين (ع) في أغبط الأماكن فيسيء وجوههم، و يقال لهم: هذا الذي كنتم به تدعون، الذي انتحلتم اسمه، أي سميتم أنفسكم بأمر المؤمنين». (كافي)
محمد بن جمهور العمي^١ در اسناد قبل بیان شد که از ضعفا است
إسماعيل بن سهل الدهقان: از ضعفا است و نجاشي در توصيفش آورده: «ضعفه أصحابنا»^٢
القاسم بن عروه: مجهول است

سند به جهت وجود افراد فوق ضعيف است

١٠٩٢٦- أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه ، قال: حدثني محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري، عن أبيه، عن علي بن محمد بن سالم، عن محمد بن خالد، عن عبد الله بن حماد البصري، عن عبد الله بن عبد الرحمن الأصم، عن حماد بن عثمان، عن أبي عبد الله (ع) - في حديث طويل- يذكر فيه أبا بكر و عمر و حالهما يوم القيامة: «و يريان عليا (ع) ، فيقال لهما: فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّتَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا و قِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ يَعْنِي بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ». (كامل الزيارات)

عبد الله بن عبد الرحمن الأصم^٣ در اسناد قبل بیان شد که از ضعفا است

علي بن محمد بن سالم و محمد بن خالد و عبدالله بن حماد مجهول هستند
سند به جهت وجود افراد فوق ضعيف است

١٠٩٢٧- محمد بن العباس: عن حسن بن محمد، عن محمد بن علي الكناني، عن حسين بن وهب الأسدی، عن عبيس بن هاشم، عن داود بن سرحان، قال: سألت جعفر بن محمد (ع) عن قوله عز و جل: فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّتَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا و قِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ، قال: «ذلك علي (ع) ، إذا رأوا منزلته و مكانه من الله تعالى أكلوا أكفهم علي ما فرطوا في ولايته». (تأويل الآيات)

محمد بن علي الكناني و حسين بن وهب الاسدي و عبيس بن هاشم مجهول هستند.

سند به جهت وجود افراد فوق ضعيف است

١٠٩٣١- ابن شهر آشوب: عن الباقر و الصادق (عليهما السلام) ، في قوله تعالى: فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً: «نزلت في علي (ع) ، و ذلك لما رأوا عليا (ع) يوم القيامة اسودت وجوه الذين كفروا لما رأوا منزلته و مكانه من الله أكلوا أكفهم علي ما فرطوا في ولاية علي (ع)». (مناقب)

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعيف است

(قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ) (ملك/٣٠) تأويل "ماء معين" بر ائمه

١٠٩٣٩- علي بن إبراهيم، قال: حدثنا محمد بن جعفر، قال: حدثنا محمد بن أحمد، عن القاسم بن العلاء، قال: حدثنا إسماعيل بن علي الفزاري، عن محمد بن جمهور، عن فضالة بن أيوب، قال: سئل الرضا (ع) عن قول الله عز و جل: قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ فقال (ع) : «ماؤكم أبوابكم، أي الأئمة (عليهم السلام) ، و الأئمة أبواب الله بينه و بين خلقه فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ يعنى بعلم الإمام». (تفسير قمی)

١. رجوع شود به حدیث ٣٩٣٧

٢. نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ٢٩

٣. رجوع شود به حدیث ٣٩٣٧

محمد بن جمهور العمی^۱ در اسناد قبل بیان شد که از ضعفا است
اسماعیل بن علی فزاری مجهول هست
سند حداقل به جهت وجود افراد فوق ضعیف است

۱۰۹۴۰- محمد بن یعقوب: عن علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن موسی بن القاسم بن معاویة
الجبلی، عن علی بن جعفر، عن أخیه موسی بن جعفر (علیهما السلام)، فی قول الله عز و جل: قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ
أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ، قال: «إِذَا غَابَ عَنْكُمْ إِمَامُكُمْ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ جَدِيدٍ؟». (کافی)

سهل بن زیاد^۲ در اسناد قبل بیان شد که از ضعفا است سند به همین جهت ضعیف است

۱۰۹۴۲- محمد بن العباس: عن أحمد بن القاسم، عن أحمد بن محمد بن سیار، عن محمد بن خالد،
عن النضر بن سوید، عن یحیی الحلبي، عن أبي عبد الله (ع)، فی قوله عز و جل: قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ
غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ، قال: «إِنْ غَابَ إِمَامُكُمْ، فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ جَدِيدٍ؟». (تأویل الآیات)

احمد بن محمد السیاری در اسناد قبل بیان شد که وی از ضعفا است^۳

احمد بن القاسم مجهول است.

سند به جهت ارسال و ضعف احمد بن محمد السیاری، ضعیف است

۱۰۹۴۳- و عنه: بإسناده، عن علی بن جعفر، عن أخیه موسی بن جعفر (علیهما السلام)، قال: قلت له:
ما تأویل هذه الآية قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ؟ فقال: «تأویله: إِنْ فَقَدْتُمْ إِمَامَكُمْ،
فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ جَدِيدٍ». (تأویل الآیات)

باسناده مبهم است لذا سند مرسل و ضعیف است

(ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ) (قلم/۱) تأویل "ن" به رود

۱۰۹۴۸- ابن بابویه، قال: أخبرنا أبو الحسن محمد بن هارون الزنجانی، فیما كتب إلى علی یدی علی
بن أحمد البغدادی الوراق، قال: حدثنا معاذ بن المثنی العنبري، قال: حدثنا عبد الله بن أسماء، قال: حدثنا
جویریة، عن سفیان بن سعید الثوری، عن الصادق (ع)، فی تفسیر الحروف المقطعة فی القرآن، قال: «و أما
النون فهو نهر فی الجنة، قال الله عز و جل: اجمد فجمد، فصار مدادا، ثم قال عز و جل للقلم: اكتب فسطر القلم
فی اللوح المحفوظ ما كان و ما هو کائن إلى یوم القيامة، فالمداد مداد من نور، و القلم قلم من نور، و اللوح لوح
من نور». قال سفیان: فقلت له: یا بن رسول الله، بین [الی] أمر اللوح و القلم و المداد فصل بیان، و علمنی مما
علمک الله؟ فقال: «یا بن سعید، لو لا أنك أهل للجواب ما أحببتک، فنون ملک یؤدی إلى القلم و هو ملک، و
القلم یؤدی إلى اللوح و هو ملک، و اللوح یؤدی إلى إسرافیل، و إسرافیل یؤدی إلى میکائیل، و میکائیل یؤدی
إلی جبرئیل، و جبرئیل یؤدی إلى الأنبياء و الرسل (عم)». قال: ثم قال [الی]: «قم- یا سفیان- فلا نأمنعلیک»
(معانی الاخبار)

در سوره بقره بیان شد به جهت اینکه در سلسله سند افراد مجهول وجود دارد سند ضعیف

است.^۱

۱. رجوع شود به حدیث ۳۹۳۷

۲. رجوع شود به حدیث ۶۸۸

۳. رجوع شود به حدیث ۶۶۱

۱۰۹۴۹- و عنه، قال: أخبرنا علي بن حبشي بن قونى فيما كتب إلى، قال: حدثنا حميد بن زياد، قال: حدثنا القاسم بن إسماعيل، قال: حدثنا محمد بن سلمة، عن يحيى بن أبي العلاء الرازى، أن رجلا دخل على أبى عبد الله، فقال: جعلت فداك، أخبرنى عن قول الله عز و جل: ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ، فقال: «أما نون فكان نهرًا فى الجنة أشد بياضا من الثلج و أحلى من العسل، قال الله عز و جل: كن مدادا، فكان مدادا، ثم أخذ شجرة فغرسها بيده- ثم قال: و اليد: القوة، و ليس بحيث تذهب إليه المشبهه- ثم قال لها: كوني قلمًا، فكانت قلمًا، ثم قال له: اكتب. فقال له: يا رب، و ما أكتب؟ قال: اكتب ما هو كائن إلى يوم القيامة، ففعل ذلك، ثم ختم عليه و قال: لا تنطقن إلى يوم الوقت المعلوم». (علل الشرائع)

قاسم بن اسماعيل و محمد بن سلمه مجهول هستند به همين جهت سند ضعيف است
 ۱۰۹۵۲- العياشى: عن محمد بن مروان، عن جعفر بن محمد (عليهما السلام) ، قال: «إني لأطوف بالبيت مع أبى (ع) ، إذ أقبل رجل طوال جعشم متعمم بعمامة، فقال: السلام عليك، يا بن رسول الله، قال: فرد عليه أبى، فقال: أشياء أردت أن أسألك عنها، ما بقى أحد يعلمها إلا رجل أو رجلان، فسأله عنها، فكان فيما سأله، قال: فأخبرنى عن ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ قال: نون نهر فى الجنة أشد بياضا من اللبن، قال: فأمر الله القلم فجرى بما هو كائن و ما يكون، فهو بين يديه موضوع، ما شاء منه زاد فيه، و ما شاء نقص منه، و ما شاء كان، و ما لا يشاء لا يكون. قال: صدقت، فعجب أبى من قوله: صدقت».

سند بين عياشى و محمد بن مروان حذف شده است سند به جهت ارسال ضعيف است
 تأويل "ن" به نام پیامبر

۱۰۹۵۴- سعد بن عبد الله: عن إبراهيم بن هاشم، عن عثمان بن عيسى، عن حماد الطنافسى، عن الكلبي، عن أبى عبد الله (ع) ، قال: قال: «يا كلبى، كم لمحمد (ص) من اسم فى القرآن؟» فقلت: اسمان أو ثلاثة. فقال: «يا كلبى له عشرة أسماء» ثم ذكرها (ع) ، و قال فيها: ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ما أنت بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ و قد تقدم ذكر العشرة بتمامها فى أول سورة طه «۴». (مختصر بصائر الدرجات)
 حماد الطنافسى و الكلبي مجهول هستند لذا سند ضعيف است.

۱۰۹۵۵- الحسن بن أبى الحسن الديلمى: بإسناده إلى محمد بن الفضيل، عن أبى الحسن موسى (ع) ، قال: سألته عن قول الله عز و جل: ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ: «فالنون اسم لرسول الله (ص) ، و القلم اسم لأمير المؤمنين (ع)». (تأويل الآيات)

"باسناده" در سند مبهم است لذا سند مرسل و ضعيف است
 (وَلَا تُطْعِ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ) (قلم/۱۰) تطبيق بر خليفه دوم

۱۰۹۷۱- شرف الدين النجفى: عن محمد بن جمهور، عن حماد بن عيسى، عن الحسين بن المختار، عنهم (عم أجمعين) : قوله عز و جل: وَلَا تُطْعِ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ الثَّانِي هَمَّا زِ مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ مَّنَاعٍ لِلْخَبِيرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ عَتَلٌ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٌ قال: «العتل: الكافر العظيم الكفر، و الزنيم: ولد الزنا». (تأويل الآيات)
 در سند افتادگی وجود دارد زیرا اسناد به محمد بن جمهور مبهم است
 محمد بن جمهور العمى در اسناد قبل بیان شد از ضعفا است^۲

۱. رجوع شود به حدیث ۳۱۸

۲. رجوع شود به حدیث ۳۹۳۷

سند به جهت افتادگی و ضعف محمد بن جمهور، مرسل و ضعیف است
(وَ مَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ) (قلم/۵۲) تأویل "ذکر" به علی بن ابی طالب (ع)

۱۰۹۹۳- محمد بن العباس، قال: حدثنا الحسين «۳» بن أحمد المالکی، عن محمد بن عیسی، عن یونس ابن عبد الرحمن، عن عبد الله بن سنان، عن الحسين الجمال، قال حملت: أبا عبد الله (ع) من المدینة إلى مکة، فلما بلغ غدیر خم نظر إلى، و قال: «هذا موضع قدم رسول الله (ص) حين أخذ بيد علی (ع) و قال: من كنت مولاه فعلى مولاه، و كان عن يمين الفسطاط أربعة نفر من قريش- سماهم لی- فلما نظروا إليه و قد رفع يده حتى بان بياض إبطيه، قالوا: انظروا إلى عينيه، قد انقلبنا كأنهما عينا مجنون، فأتاه جبرئيل فقال: اقرأ و إن يكاد الذين كفروا ليزلقونك بأبصارهم لما سمعوا الذکر و يقولون إنه لمجنون و ما هو إلا ذکر للعالمين و الذکر: علی بن أبی طالب (ع)». (تأویل الآيات)
حسين جمال مجهول است.

الحسين بن احمد بن عبدالله المالکی در اسناد قبل بیان شد که از راویان مهمل است^۱

سند به جهت افراد فوق ضعیف است

(وَ جَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَ الْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ) (حاقه/۹) تطبیق "فرعون" بر خلیفه سوم و "من قبل" بر خلیفه دوم و "خاطئه" بر عایشه و "موتفکات" بر اهل بصره
۱۱۰۰۳- شرف الدین النجفی: عن محمد البرقی، عن الحسين بن سيف بن عميرة، عن أخيه، عن منصور بن حازم، عن حمران، قال: سمعت أبا جعفر (ع) یقرأ: وَ جَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَ الْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ قال: وَ جَاءَ فِرْعَوْنُ یعنی الثالث، وَ مَنْ قَبْلَهُ الأولین وَ الْمُؤْتَفِكَاتُ [أهل البصرة] بِالْخَاطِئَةِ [الحميراء] یعنی عائشة. قال: «و قوله تعالى: وَ الْمُؤْتَفِكَاتُ أهل البصرة». فقد جاء فی کلام أمير المؤمنين لأهل البصرة: «يا أهل المؤتفكة، ائتفتک بأهلها ثلاثا، و علی الله تمام الرابعة». و معنى ائتفتک بأهلها، أى خسفت بهم. و قد تقدم کلام أمير المؤمنين (ع) بزيادة فی قوله تعالى: وَ الْمُؤْتَفِكََةُ أهُوى.

(تأویل الآيات) الحسين بن سيف بن عميره مجهول است به همين جهت سند ضعیف است

(لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَ تَعِيهَا أذُنٌ وَاعِيَةٌ) (حاقه/۱۲) تأویل "اذن واعيه" بر اميرالمومنين (ع)

۱۱۰۰۶- سعد بن عبد الله: عن الحسن بن موسى الخشاب، عن علی بن حسان، عن عبد الرحمن بن كثير، عن أبی عبد الله (ع) ، فی قول الله عز و جل: وَ تَعِيهَا أذُنٌ وَاعِيَةٌ، قال: «وعتها أذن أمير المؤمنين (ع) من الله و ما كان و ما يكون». (مختصر بصائر الدرجات)

علی بن حسان الهاشمی و و عبد الرحمن بن كثير الهاشمی در اسناد بیان شد که از ضعفا هستند^۲

لذا سند ضعیف است.

۱۱۰۰۷- محمد بن یعقوب: عن أحمد بن مهرا، عن عبد العظيم بن عبد الله، عن يحيى بن سالم، عن أبی عبد الله (ع) ، قال: «لما نزلت وَ تَعِيهَا أذُنٌ وَاعِيَةٌ قال رسول الله (ص) : أذنک يا علی». (کافی)

۱. رجوع شود به حدیث ۷۳۵۴

۲. رجوع شود به حدیث ۶۵۶

یحیی بن سالم مجهول است. لذا سند ضعیف است

۱۱۰۰۸- ابن بابویه، قال: حدثنا أبو العباس محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني، قال: حدثنا عبد العزيز بن يحيى الجلودى بالبصرة، قال: حدثني المغيرة بن محمد، قال: حدثنا رجاء بن سلمة، عن عمرو بن شمر، عن جابر الجعفي، عن أبي جعفر محمد بن علي (ع)، عن علي (ع)، قال: «أنا الأذن الواعية، يقول الله عز وجل: وَتَعِيَهَا أذُنٌ وَاعِيَةٌ». (معاني الاخبار)

عمر بن شمر الجعفي: در احادیث قبلی بیان شد که ضعیف می باشد^۱ لذا سند ضعیف است
۱۱۰۱۱- و عنه: عن الحسين بن أحمد، عن محمد بن عيسى، عن يونس بن عبد الرحمن، عن سالم الأشل، عن سعد بن طريف، عن أبي جعفر (ع)، في قوله تعالى: وَتَعِيَهَا أذُنٌ وَاعِيَةٌ، قال: «الأذن الواعية أذن علي (ع)، وعي قول رسول الله (ص)، و هو حجة الله على خلقه، من أطاعه أطاع الله، و من عصاه عصى الله». (تأويل الآيات)

الحسين بن احمد بن عبدالله المالكي در اسناد قبل بیان شد که از راویان مهمل است.^۲ لذا سند ضعیف است

(وَ إِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٥٠﴾ وَ إِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ) (حاقه/۵۰-۵۱) تأویل "حق" به ولایت امیرالمومنین (ع)

۱۱۰۵۰- ابن شهر آشوب: عن معاوية بن عمار، عن الصادق (ع) - في خبر- «لما قال النبي: من كنت مولاه فعلى مولاه قال العدوي: لا والله ما أمره الله بهذا، و ما هو إلا شيء يتقوله، فأنزل الله تعالى: وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقْوِيلِ إِلَى قَوْلِهِ: وَ إِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يَعْنِي مُحَمَّدًا وَ إِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ يَعْنِي بِهِ عَلِيًّا (ع)». (مناقب)

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

(سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ﴿٥١﴾ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ ﴿٥٢﴾ مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ ﴿٥٣﴾ تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ... (معارج/۱-۵) تطبیق آیات بر عصر امام زمان (عج)
۱۱۰۵۶- علی بن ابراهیم، قال: سئل أبو جعفر (ع) عن معنى هذا؟ فقال: «نار تخرج من المغرب و ملك يسوقها من خلفها حتى تأتي دار [ابن] سعد بن همام عند مسجدهم، فلا تدع دارا لبنى امية إلا أحرقتها و أهلها، و لا تدع دارا فيها وتر لآل محمد إلا أحرقتها، و ذلك المهدي (ع)». (تفسير قمی)

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

(وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ ﴿٢٤﴾ لِّسَائِلٍ وَ الْمَحْرُومِ) (معارج/۲۴-۲۵)
تأویل "سائل" بر پیامبر اکرم (ص) و "محروم" به امیرالمومنین (ع)

۱۱۰۸۹- محمد بن العباس: عن محمد بن أبي بكر، عن محمد بن إسماعيل، عن عيسى بن داود، عن أبي الحسن موسى بن جعفر، عن أبيه (عليهم السلام): «أن رجلا سأل أبا جعفر محمد بن علي (عليهما السلام)، عن قول الله عز وجل: وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِّسَائِلٍ وَ الْمَحْرُومِ، فقال له أبي: أحفظه يا هذا

۱. رجوع شود به ۱/۴ حدیث ۲۵۶

۲. رجوع شود به حدیث ۷۳۵۴

و انظر كيف تروى عنى، إن السائل و المحروم شأنهما عظيم، أما السائل فهو رسول الله (ص) فى مسألة الله لهم فى حقه، و المحروم هو من حرم «٣» الخمس: أمير المؤمنين على بن أبى طالب و ذريته الأئمة (عم أجمعين)، هل سمعت و فهمت؟ ليس هو كما يقول الناس». (تأويل الآيات)

افراد سلسله سند مجهول و نا معين است. لذا سند مرسل و ضعيف است

وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ (معارج/٢٦) تأويل "يوم الدين" به عصر ظهور امام زمان (عج)

١١٠٩٠- محمد بن يعقوب: عن على بن محمد، عن على بن العباس، عن الحسن بن عبد الرحمن، عن عاصم بن حميد، عن أبى حمزة، عن أبى جعفر، فى قوله: وَ الَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ، قال: «بخروج القائم» (كافى)

الحسن بن عبد الرحمن: مجهول است

على بن العباس الجزادى^١ در اسناد قبل بيان شد كه وى از ضعفا است

سند به جهت مجهول بودن حسن بن عبد الرحمن و ضعف على بن العباس، ضعيف است
(فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا ..) (معارج/٤٠) تأويل "مشرق" به پیامبران و "مغرب" به
ائمه (ع)

١١٠٩٥- شرف الدين النجفى: عن محمد بن خالد البرقى، عن محمد بن سليمان، عن أبيه، عن أبى بصير، عن أبى عبد الله (ع) [فى قوله عز و جل: فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ، قال: «المشرق: الأنبياء، و المغرب: الأوصياء (عم أجمعين)»]. (تأويل الآيات)

سليمان الديلمى و محمد بن السليمان الديلمى^٢ در اسناد قبل بيان شد كه از ضعفا هستند لذا
سند ضعيف است

(خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا ..) (معارج/٤٤) تطبيق آيه بر عصر امام زمان

١١٠٩٧- شرف الدين النجفى: بإسناده، عن سليمان بن خالد، عن ابن سماعه، عن عبد الله بن القاسم، عن يحيى بن ميسر، عن أبى جعفر (ع)، فى قوله عز و جل: خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ، قال: «يعنى يوم خروج القائم (ع)». (تأويل الآيات)

باسناده مبهم است و از جهتي نيز يحيى بن ميسر مجهول است لذا سند ضعيف و مرسل است
(رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدِيَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ ..) (نوح/٢٨) تأويل "بيتى" به اهل

بيت (ع)

١١١١٦- محمد بن يعقوب: عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن فضال، عن المفضل بن صالح، عن محمد بن على الحلبي، عن أبى عبد الله (ع)، فى قوله عز و جل: رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدِيَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا: «إنما يعنى الولاية، من دخل فى الولاية دخل فى بيت الأنبياء (عليهم السلام)، و قوله تعالى: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^٣ يعنى الأئمة (عليهم السلام) و ولايتهم، من دخل فيها دخل فى بيت النبى (ص)». (كافى)

١. رجوع شود به حديث ٣٤٤

٢. رجوع شود به حديث ٣٠١٠

المفضل بن صالح: در اسناد قبل بیان شد که وی از ضعفا است^۱ سند حداقل به جهت ضعف مفضل بن صالح ضعیف است.

۱۱۱۱۷- علی بن ابراهیم، قال أخبرنا: أحمد بن إدريس، قال: حدثنا أحمد بن محمد، عن الحسن بن علي بن فضال، عن المفضل بن صالح، عن محمد بن علي الحلبي، عن أبي عبد الله (ع)، في قوله: رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا: «إنما يعني الولاية، من دخل فيها دخل في بيوت الأنبياء (ع)». تفسير قمی مانند سند قبلی است لذا سند به جهت ضعف محمد بن صالح ضعیف است.

(وَ أَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا ..) (جن/۱۳) تأویل "هدی" به ولایت

۱۱۱۳۰- محمد بن یعقوب: عن علي بن محمد، عن بعض أصحابنا، عن ابن محبوب، عن محمد بن الفضيل، عن أبي الحسن الماضي (ع)، قال: قلت: قوله: أَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى آمَنَّا بِهِ قَالَ: «الهدى: الولاية، آمنا بمولانا فمن آمن بولاية مولاه فلا يخاف بخسا و لا رهقا». قلت: تنزيل؟ قال: «لا، تأويل». قلت: قوله: لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَ لَا رَشَدًا. قال: «إن رسول الله (ص) دعا الناس إلى ولاية علي (ع)، فاجتمعت إليه قريش، فقالوا: يا محمد، أعفنا من هذا. فقال لهم رسول الله (ص): هذا إلى الله ليس إلى. فاتهموه و خرجوا من عنده، فأنزل الله: قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَ لَا رَشَدًا قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَ لَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَ رِسَالَاتِهِ فِي عَلِيٍّ». قلت: هذا تنزيل؟ قال: «نعم، ثم قال توكيدا: وَ مَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فِي وَلايَةِ عَلِيٍّ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا». قلت: حتى إذا رأوا ما يوعدون فسيعلمون من أضعف ناصرا و أقل عددا: «يعني بذلك القائم (ع) و أنصاره». (كافي)

در سند افتادگی وجود دارد "بعض اصحابنا" لذا سند مرسل و ضعیف است

(وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا) (جن/۱۶) تأویل "الطريق" به ولایت

۱۱۱۳۲- محمد بن یعقوب: عن أحمد بن مهران، عن عبد العظيم بن عبد الله الحسني، عن موسى بن محمد، عن يونس بن يعقوب، عن ذكره، عن أبي جعفر (ع)، في قوله تعالى: وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا، قال: «يعني لو استقاموا على ولاية علي بن أبي طالب أمير المؤمنين و الأوصياء من ولده (عليهم السلام)، و قبلوا طاعتهم في أمرهم و نهيههم لأسقيناهم ماء غدقا» يقول: لأشربنا قلوبهم الايمان، و الطريقة هي ولاية علي بن أبي طالب (ع) و الأوصياء (عليهم السلام) «(كافي)

در سند افتادگی وجود دارد "عمن ذكره" لذا سند مرسل و ضعیف است

۱۱۱۳۳- محمد بن العباس، قال: حدثنا أحمد بن هودبة الباهلي، عن ابراهيم بن إسحاق، عن عبد الله بن حماد، عن سماعة، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول في قول الله عز و جل: وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا لِنَفْتَنَهُمْ فِيهِ، قال: «يعني استقاموا على الولاية في الأصل عند الأئمة حين أخذ الله الميثاق على ذرية آدم لأسقيناهم ماء غدقا يعني لكننا أسقيناهم من الماء الفرات العذب».

(تأويل الآيات) أحمد بن هودبة ابن أبي هراسه الباهلي از راویان مهمل می باشد^۲ و ابراهیم بن

اسحاق النهاوندی هم از ضعفا است^۳ سند به جهت وجود این افراد ضعیف است

۱. رجوع شود به حدیث ۶۳۵۵

۲. رجوع شود به حدیث ۶۵۵۸

۳. همان

تأویل "ماء" به علم و دانش اهل بیت (ع)

۱۱۱۳۴- و عنه: بالإسناد، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (ع)، قال: سألته عن قول الله عز و جل: وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا: «يعني لأمددناهم علما، كي يتعلموه من الأئمة». (تأویل الآيات)
معلق به سند قبل است ۱۱۱۳۳ سند به جهت ضعف ابراهیم بن اسحاق و مهمل بودن احمد بن هوده ضعیف است

۱۱۱۳۵- و عنه: عن أحمد بن محمد، عن محمد بن خالد، عن محمد بن علي، عن محمد بن مسلم، عن بريد العجلي، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله عز و جل: وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا، قال: «لأذقناهم علما كثيرا يتعلمونه من الأئمة (عليهم السلام)». قلت: قوله: لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ؟ قال: «إنما هؤلاء يفتنهم فيه، يعني المنافقين». (تأویل الآيات)

محمد بن مسلم و محمد بن علی در این سند نامعین هستند لذا سند به همین جهت ضعیف هستند

(وَ أَنَا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَ مِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ.. (جن/۱۴ تا ۱۸) تطبیق آیات بر ائمه

(ع) و دشمنان

۱۱۱۳۶- و عنه: عن علي بن عبد الله، عن إبراهيم بن محمد، عن إسماعيل بن يسار، عن علي بن جعفر، عن جابر الجعفي، عن أبي جعفر في قوله عز و جل: وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ، قال: «قال الله: لجعلنا أظلمتهم في الماء العذب لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ في علي». (تأویل الآيات)

اسماعیل بن بشار و علی بن جعفر الحضرمی و جابر مجهول هستند به همین جت سند ضعیف است

۱۱۱۳۹- علی بن ابراهیم، قال: حدثنا محمد بن همام، قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مالك، قال:

حدثنا جعفر بن عبد الله، قال: حدثنا محمد بن عمر، عن عباد بن صهيب، عن جعفر بن محمد، عن أبيه (ع) في قول الله: فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا: «أى الذين أقروا بولايتنا فأولئك تحرّوا رشداً و أما القاسطون فكأنوا لجهنم حطباً معاوية و أصحابه و أن لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا فالطريقه: الولاية لعلی (ع) لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ قتل الحسين (ع) و مَنْ يُعْرِضُ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكُهُ عَذَابًا صَعَدًا و أَنْ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا أى الأحد مع آل محمد، فلا تتخذوا من غيرهم إماما. و أَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ يَعْنِي رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَدْعُوهُمْ إِلَى وَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) كَادُوا قَرِيشَ يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا أى يتعادون عليه، قال: قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي، قال: إنما أدعو أمر ربى لا أملك لكم إن توليتهم عن ولاية على ضراً و لا رشداً. قُلْ إِنِّي لَنْ يَجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ إِنْ كَتَمْتَ مَا أَمَرْتَ بِهِ وَ لَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا يعنى ماوى إلا بلاغاً مِنَ اللَّهِ أبلغكم ما أمرنى الله به من ولاية على بن أبى طالب (ع) و مَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فِى وَايَةِ عَلَى (ع) فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا. قال النبى (ص): يا على، أنت قسيم النار، تقول: هذا لى و هذا لك قالوا «۳»: فمتى يكون ما تعدنا به من أمر على و النار؟ فأنزل الله حتى إذا رأوا ما يوعدون يعنى الموت و القيامة فسبعلمون يعنى فلانا و فلانا و فلانا و معاوية و عمرو بن العاص و أصحاب الضغائن من قريش مَنْ أضعف نصراً و أقل عدداً. قالوا: فمتى يكون ذلك؟ قال الله لمحمد (ص): قُلْ إِنْ أَدْرَى أَوْ قَرِيبٌ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا قال: أجلا عالم الغيب فلا يظهر على غيبه أحداً إلا من ارتضى من رسول يعنى عليا المرتضى من الرسول (ص) و هو منه، قال الله: فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ

يَدِيهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا قَالَ: فِي قَلْبِهِ الْعِلْمُ، وَ مِنْ خَلْفِهِ الرِّصْدُ يَعْلَمُهُ عِلْمُهُ، وَ يَرْفَعُهُ الْعِلْمُ زَقَا، وَ يَعْلَمُهُ اللَّهُ إِلَهَامًا، وَ الرِّصْدُ: التَّعْلِيمُ مِنَ النَّبِيِّ (ص) لِيَعْلَمَ النَّبِيُّ (ص) أَنْ قَدْ أُلْبَعُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَ أَحَاطَ عَلَى (ع) بِمَا لَدَى الرَّسُولِ مِنَ الْعِلْمِ وَ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا مَا كَانَ أَوْ يَكُونُ مِنْذُ يَوْمِ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ فِتْنَتِهِ أَوْ زَلْزَلَةٌ أَوْ خَسْفٌ أَوْ قَذْفٌ، أَوْ أُمَّةٌ هَلَكَتْ فِيهَا مَضَى أَوْ تَهْلِكُ فِيهَا بَقِيَ، وَ كَمَ مِنْ إِمَامٍ جَائِرٍ أَوْ عَادِلٍ يَعْرِفُهُ بِاسْمِهِ وَ نَسَبِهِ، وَ مِنْ يَمُوتُ مَوْتًا أَوْ يَقْتُلُ قِتْلًا، وَ كَمَ مِنْ إِمَامٍ مَخْذُولٍ لَا يَضُرُّهُ خِذْلَانُ مَنْ خَذَلَهُ، وَ كَمَ مِنْ إِمَامٍ مَنْصُورٍ لَا يَنْفَعُهُ نَصْرٌ مِنْ نَصْرِهِ». (تفسير قمی)

جعفر بن عبدالله و محمد بن عمر مجهولند لذا سند ضعیف است

(.... مَنْ يُعْرِضُ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكُهُ عَذَابًا صَعَدًا) (جن/۱۷) تأویل "ذکر ربه" به ولایت

۱۱۱۴۱- محمد بن العباس، قال: حدثنا علي بن عبد الله، عن إبراهيم بن محمد، عن إسماعيل بن يسار، عن علي بن جعفر، عن جابر الجعفی، قال: سألت أبا جعفر (ع) عن قول الله عز و جل: وَ مَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكُهُ عَذَابًا صَعَدًا، قال: «من أعرض عن علي (ع) يسلكه العذاب الصعد، و هو أشد العذاب». (تأویل الآيات)

اسماعیل بن بشار و علی بن جعفر و جابر مجهول هستند به همین جت سند ضعیف است

(وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا) (جن/۱۸) تأویل "مساجد" به ائمه (ع)

۱۱۱۴۳- و عنه: عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن إسماعيل، عن محمد بن الفضيل، عن أبي الحسن، في قوله: وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا، قال: «هم الأوصياء». (كافي) محمد بن فضيل صيرفي در اسناد قبل بيان شد که از ضعفا است لذا سند ضعیف است.^۱
۱۱۱۴۴- علی بن إبراهيم، قال: حدثني أبي، عن الحسين بن خالد، عن أبي الحسن الرضا (ع) ، قال: «المساجد: الأئمة (عليهم السلام)». (تفسير قمی)

حسین بن خالد: آقای خوبی بیان می دارند که حسین بن خالد مشرک بین دو نفر است یکی ثقه و دیگری وثاقتش ثابت شده نیست: الحسين بن خالد الخفاف (ثقه) و الحسين بن خالد الصيرفي، اگر از امام صادق (ع) بدون واسطه نقل شود آن فرد حسین بن خالد الخفاف است و اگر بدون واسطه یا با واسطه از امام کاظم (ع) یا امام رضا (ع) نقل روایت کنند حسین بن خالد بین آن دو فرد نامعین می شود^۲ لذا سند به جهت نامعین بودن حسین بن خالد ضعیف است

۱۱۱۴۵- محمد بن العباس: عن الحسن بن أحمد، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن محمد بن الفضيل، عن أبي الحسن (ع) ، في قوله عز و جل: وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ، قال: «هم الأوصياء». (تأویل الآيات) الحسين بن احمد بن عبدالله المالکی در اسناد قبل بیان شد که از راویان مهمل است^۳ لذا سند ضعیف است

۱۱۱۴۶- و عنه: عن محمد بن أبي بكر، عن محمد بن إسماعيل، عن عيسى بن داود النجار، عن الإمام موسى بن جعفر (عليهما السلام) ، في قول الله عز و جل: وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا، قال:

۱. رجوع شود به حدیث ۲۹۶۰

۲. رک: خوبی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۵، ص ۲۲۸

۳. رجوع شود به حدیث ۷۳۵۴

«سمعت أبي جعفر بن محمد (عليهما السلام) يقول: هم الأوصياء الأئمة منا واحد فواحد، فلا تدعوا إلي غيرهم فتكونوا كمن دعا مع الله أحدا، هكذا نزلت». (تأويل الآيات)

محمد بن اسماعيل و محمد بن ابى بكر مجهول هستند لذا سند ضعيف است

(يا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ﴿١﴾ قُمْ فَأَنْذِرْ (مدثر/ ۱-۲) تطبيق آيات بر رجعت حضرت محمد (ص)

۱۱۱۸۴- و عنه: عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن محمد بن سنان، عن عمار بن مروان، عن المنخل بن جميل، عن جابر بن يزيد، عن أبي جعفر، في قوله عز و جل: يا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ: «يعنى بذلك محمدا (ص) و قيامه في الرجعة ينذر فيها. قوله: إِنَّهَا لِأَحَدَى الْكَبِيرِ نَذِيرًا يعنى محمدا (ص) نذيرا لِلْبَشَرِ في الرجعة» أو في قوله: (إنا أرسلناك كافة للناس) في الرجعة. (مختصر بصائر الدرجات)

منخل بن جميل الأسدی: وی از ضعفا است و نجاشی درباره وی می آورد: «ضعیف فاسد الروایة»^۱

سند به جهت ضعف منخل بن جميل ضعيف است

(فَإِذَا تُقِرَّ فِي النَّاقُورِ ﴿١﴾ فَذَلِكَ يَوْمٌ مَّيْمَنٌ يَوْمَ عَسِيرٍ ﴿٢﴾ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ (مدثر/ ۸-۱۰)

تطبيق آيات بر ظهور امام زمان (عج)

۱۱۱۹۶- محمد بن يعقوب: عن أبي علي الأشعري، عن محمد بن حسان، عن محمد بن علي، عن عبد الله بن القاسم، عن المفضل بن عمر، عن أبي عبد الله (ع) ، في قوله عز و جل: فَإِذَا تُقِرَّ فِي النَّاقُورِ، قال: «إن منا إماما مظفرا مستترا، فإذا أراد الله عز و جل إظهار أمره نكت في قلبه نكتة، فظهر فقام بأمر الله تعالى». (كافي) .

عبد الله بن القاسم البطل^۲ در اسناد قبل بیان شد که از ضعفا است سند حداقل به این جهت ضعيف است

۱۱۱۹۷- الشيخ المفيد: عن محمد بن يعقوب (رحمة الله) ، بإسناده، عن المفضل بن عمر، عن أبي عبد الله (ع) ، قال: إنه سئل عن قول الله عز و جل: فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ، قال: «إن منا إماما يكون مستترا، فإذا أراد الله عز ذكره إظهار أمره نكت في قلبه نكتة، فنهض و قام بأمر الله عز و جل» (تأويل الآيات)

اسناد همان سند فوق است سند ضعيف است.

۱۱۱۹۸- و في حديث آخر عنه (ع) ، قال: «إذا نُقِرَ في أذن القائم (ع) أذن له في القيام». (تأويل الآيات)

اسناد همان سند فوق است سند ضعيف است.

۱۱۱۹۹- و روى عن عمرو بن شمر، عن جابر بن يزيد، عن أبي جعفر (ع) ، قال: «قوله عز و جل: فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ، قال: الناقور هو النداء من السماء، ألا إن وليكم الله و فلان بن فلان القائم بالحق، ينادى به جبرئيل في ثلاث ساعات من ذلك اليوم، فذلك يوم عسير على الكافرين غير يسير، يعنى بالكافرين المرجئة الذين كفروا بنعمة الله و بولاية علي بن أبي الطالب (ع)». (تأويل الآيات)

۱. همان، ص ۴۲۱

۲. رجوع شود به حدیث ۵۱۴۱

عمر بن شمر الجعفی: در احادیث قبلی بیان شد که ضعیف می باشد^۱ سند حداقل به خاطر عمرو بن شمر الجعفی ضعیف است.

۱۱۲۰۰- ابن بابویه، قال: حدثنی اَبی و محمد بن الحسن (رضی الله عنهما) ، قال: حدثنا عبد الله بن جعفر الحمیری، قال: حدثنا محمد بن الحسین بن اَبی الخطاب، عن موسی بن سعدان، عن عبد الله بن القاسم، عن المفضل بن عمر، قال: سألت ابا عبد الله (ع) عن تفسیر جابر؟ فقال: «لا تحدث به السفلة فیذیعوه، أما تقرأ فی کتاب الله عز و جل: فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ إِنَّ مَنَا إِمَامًا مُسْتَتِرًا، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِظْهَارَ أَمْرِهِ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نَكْتَهُ، فَظَهَرَ وَ أَمَرَ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ». (كمال الدين و تمام النعمه)

عبد الله بن القاسم البطل و موسی بن سعدان الحنات در اسناد قبل بیان شد که از ضعفا هستند^۲ سند به جهت ضعفای فوق ضعیف است

(ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ) (*) كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا (مدرثر/ ۱۵-۱۶) تأویل "آیاتنا" به ولایت

۱۱۲۰۴- و قال علی بن ابراهیم: حدثنا أبو العباس، قال: حدثنا يحيى بن زكريا، عن علي بن حسان، عن عمه عبد الرحمن بن كثير، عن اَبی عبد الله (ع) ، فی قوله تعالى: ذَرْنِي وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا، قال: «الوحيد ولد الزنا و هو زفر»، وَ جَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا قال: «أجلا ممدودا إلى مدة»، وَ بَنِينَ شُهُودًا، قال: «أصحابه الذين شهدوا أن رسول الله (ص) لا يورث وَ مَهْدَتْ لَهُ تَمْهيدًا ملكه الذي ملكته: مهده له»: ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا، قال: «لولاية أمير المؤمنين، جاحدا عاندا لرسول الله [فيها] سَأَرَهُقَهُ صَعُودًا إِنَّهُ فَكَّرَ وَ قَدَّرَ [فكر] فيما أمر به من الولاية، و قدر إن مضى رسول الله أن لا يسلم لأمير المؤمنين البيعة التي بايعه بها على عهد رسول الله» فَقَتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ قال: «عذاب بعد عذاب، يعذبه القائم (ع) ثم نظر إلى رسول الله (ص) و أمير المؤمنين فعبس و بسر مما أمر به ثُمَّ أَدْبَرَ وَ اسْتَكْبَرَ فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلا سِحْرٌ يُؤْثِرُ» قال: «إن زفر قال: إن النبي (ص) سحر الناس بعلي إن هذا إِلا قَوْلُ الْبَشَرِ أَي ليس بوحى من الله عز و جل سَأَصْلِيهِ سَقَرَ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ، فيه نزلت». (تفسیر قمی)

علی بن حسان الهاشمی و و عبدالرحمن بن كثير الهاشمی در اسناد قبلی بیان شد که از ضعفا هستند^۳ لذا سند ضعیف است.

(... وَ مَا هِيَ إِلا ذِكْرِي لِلْبَشَرِ) (*) إِنَّهَا لِأِحْدَى الْكُبَرِ (*) كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهينَةٌ (*)

إِلا أَصْحَابَ الْيَمِينِ (مدرثر/ ۳۱ تا ۳۹) تأویل ضمیر "هی" و "ها" که به آیات باز می گردد به ولایت امیر المومنین (ع) و تطبیق "اصحاب اليمين" بر شیعیان

۱۱۲۰۶- عن علی بن محمد، عن بعض أصحابنا، عن ابن محبوب، عن محمد بن الفضیل، عن اَبی الحسن الماضی، قال: قلت: لَيْسَتْ يَمِينُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ؟ قال: «يَسْتَيْقِنُونَ أَنْ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ وَصِيَهُ حَقٌّ». قلت: وَ يَزِدَادُ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا؟ قال: «يَزِدَادُونَ بَوْلَايَةَ الْوَصِيِّ إِيمَانًا». قلت: وَ لَا يَرْتَابُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَ الْمُؤْمِنُونَ؟ قال: «بَوْلَايَةَ عَلِيٍّ». قلت: ما هذا الارتياب؟ قال: «يعني بذلك أهل الكتاب، و المؤمنین الذين ذكر الله فقال و لا

۱. رجوع شود به ۱/۴ حدیث ۲۵۶

۲. رجوع شود به حدیث ۵۱۴۱

۳. رجوع شود به حدیث ۶۵۶

یرتابون فیالولایة».قلت: وَ مَا هِيَ إِلَّا ذِكْرِي لِلْبَشَرِ؟ قال: «نعم، ولایة علی».قلت: إِنَّهَا لِأَحَدِي الْكُبْرَى؟ قال: «الولایة».قلت: لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ؟ قال: «من تقدم إلى ولایتنا آخر عن سقر، و من تأخر عنها تقدم إلى سقر» إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ قال: «هم و الله شیعتنا».قلت له: لِمَ نَكَ مِنَ الْمُصَلِّينَ؟ قال: «إنا لم نتول وصی محمد و الأوصیاء من بعده و لا یصلون علیهم».قلت: فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ؟ قال: «عن الولایة معرضین».قلت: كَلَّا إِنَّهَا تَذْكَرَةٌ؟ قال: «الولایة». (کافی)

در سند افتادگی وجود دارد " بعض أصحابنا" به همین جهت سند مرسل و ضعیف است
وَ مَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَ مَا... وَ مَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَ مَا... (مدثر/۳۱)

تأویل "النار" به امام زمان (عج) ، "جنود" به سپاهیان شیعه

۱۱۲۰۹- و قوله: سَأَرْهَقُهُ صَعُودًا، قال أبو عبد الله (ع) : «...و المعنى فى هذه الآيات جميعها حبر.قال: «قوله تعالى: عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ أى تسعة عشر رجلا، فيكونون من الناس كلهم فى المشرق و المغرب».و قوله تعالى: وَ مَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً، قال: «فالنار هو القائم الذى أنار ضوؤه و خروجه لأهل المشرق و المغرب، و الملائكة هم الذين يملكون علم آل محمد».و قوله تعالى: وَ مَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا ، قال: «يعنى المرجئة».و قوله تعالى: لَيْسَتِيَقِينَ الَّذِينَ أوتُوا الْكِتَابَ، قال: «هم الشيعة، و هم أهل الكتاب، و هم الذين أوتوا الكتاب و الحكم و النبوة».و قوله تعالى: وَ يَزِدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَ لَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أوتُوا الْكِتَابَ» أى لا يشك الشيعة، فى شىء من أمر القائم و لَيَقُولَ الَّذِينَ فى قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْكَاْفِرُونَ مَا ذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا فَقَالَ اللَّهُ عز و جل لهم: كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَاَلْمُؤْمِنُ يَسْلَمُ وَ الْكَافِرُ يَشْكُ.و قوله تعالى: وَ مَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ فَجُنُودَ رَبِّكَ هم الشيعة و هم شهداء الله فى الأرض».و قوله تعالى: وَ مَا هِيَ إِلَّا ذِكْرِي لِلْبَشَرِ... لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ [قال: «يعنى اليوم قبل خروج القائم، من شاء قبل الحق و تقدم إليه، و من شاء تأخر] عنه».و قوله تعالى: كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ، قال: «هم أطفال المؤمنين، قال الله تبارك و تعالى: وَ اتَّبَعْتَهُمْ ذُرِّيَّتَهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ ، قال: [يعنى] إنهم [آمنوا] بالميثاق».و قوله تعالى: وَ كُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ، قال: «بيوم خروج القائم».و قوله تعالى: فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ، قال: «يعنى بالتذكرة ولایة أمير المؤمنين».و قوله تعالى: كَانَهُمْ حَمْرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ، قال: «[يعنى] كأنهم حمر وحش فرت من الأسد حين رأته، و كذلك المرجئة إذا سمعت بفضل آل محمد (ع) نفرت عن الحق».ثم قال الله تعالى: بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى صُحُفًا مُنَشَّرَةً، قال: «يريد كل رجل من المخالفين أن ينزل عليه كتاب من السماء».ثم قال الله تعالى: كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ، قال: «هى دولة القائم».ثم قال تعالى بعد أن عرفهم التذكرة هى الولایة: كَلَّا إِنَّهُ تَذْكَرَةٌ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُوَ مَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ، قال: «فالتقوى فى هذا الموضع هو النبى، و المغفرة أمير المؤمنين (ع)» (تأویل الآيات)

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

(.... إِنَّهَا لِأَحَدِي الْكُبْرَى) (مدثر/۳۵) تأویل "انها لاحدى الكبر" بر حضرت فاطمه (س)

۱۱۲۰۷- على بن إبراهيم، قال: أخبرنا الحسين بن محمد، عن المعلى بن محمد، عن الحسين بن على الوشاء، عن محمد بن الفضيل، عن أبي حمزة، عن أبي جعفر (ع) ، فى قوله تعالى: إِنَّهَا لِأَحَدِي الْكُبْرَى نَذِيرًا لِلْبَشَرِ، قال: «يعنى فاطمة (س)» و قد تقدم حديث فى معنى الآية فى أول السورة. (تفسير قمى)

محمد بن فضیل صیرفی در اسناد قبل بیان شد که از ضعفا است لذا سند ضعیف است.^۱

(كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ﴿٣٨﴾ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ) (مدثر/۳۸-۳۹) تطبیق آیات بر شیعیان

۱۱۲۱۰- أحمد بن محمد بن خالد البرقی: عن أبي يوسف يعقوب بن يزيد، عن نوح المصروب، عن أبي شيبه، عن عنبسه العابد، عن أبي جعفر (ع)، في قول الله عز و جل: كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ، قال: «هم شيعةنا أهل البيت». (محاسن)

ابی شیبه و نوح المصروب مجهول هستند لذا سند ضعیف است.

۱۱۲۱۱- محمد بن العباس، عن محمد بن یونس، عن عثمان بن أبي شيبه، عن عقبه بن سعيد، عن جابر الجعفی، عن أبي جعفر (ع)، في قوله عز و جل: كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ، قال: «هم شيعةنا أهل البيت». (تأویل الآيات)

محمد بن یونس و عثمان بن ابی شیبه و عقبه بن سعید مجهول هستند. لذا سند ضعیف است
۱۱۲۱۲- و عنه، قال: حدثنا أحمد بن محمد بن موسى النوفلي، عن محمد بن عبد الله، عن أبيه، عن الحسن بن محبوب، عن زكريا الموصلي، عن جابر الجعفی، عن أبي جعفر، عن أبيه، عن جده (عليهم السلام): «أن النبي (ص) قال لعلی (ع): يا علی، قوله عز و جل: كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ فِي جَنَاتٍ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ مَا سَلَكْتُمْ فِي سَفَرٍ وَ الْمَجْرُمُونَ هُمُ الْمُنْكَرُونَ لَوْلَايَتِكَ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ وَ لَمْ نَكُ نَطْعِمُ الْمَسْكِينِ وَ كُنَّا نَحْوُضُ مَعَ الْخَائِضِينَ فيقول لهم أصحاب اليمين: ليس من هذا أوتيتم، فما الذي سلكتكم في سفر يا أشقياء؟ قالوا: كنا نكذب بيوم الدين حتى أتانا اليقين. فقالوا لهم: هذا الذي سلكتكم في سفر يا أشقياء، و يوم الدين يوم الميثاق حيث جحدوا و كذبوا بولایتك، و عتوا عليك و استكبروا». (تأویل الآيات)

زكريا الموصلي مجهول است. سند حدافل بر این اشكال سند ضعیف است.

تطبیق "مصلین" بر پیروان اهل بیت (ع)

۱۱۲۱۷- محمد بن یعقوب: عن علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن إسماعيل بن مهران، عن الحسن القمي، عن إدريس بن عبد الله، عن أبي عبد الله (ع)، قال: سألته عن تفسير هذه الآية ما سَلَكْتُمْ فِي سَفَرٍ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ، قال: «عني بها لم نك من أتباع الأئمة الذين قال الله تبارك و تعالی فيهم: وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أولئك الْمُقَرَّبُونَ أما ترى الناس يسمون الذي يلي السابق في الحلبة المصلي فذلك الذي عني حيث قال: لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ لَمْ نَكُ مِنَ أَتْبَاعِ السَّابِقِينَ». (كافي)

حسن قمي مجهول است لذا سند حدافل بر این جهت ضعیف است.

(يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا) (انسان/۷) تأویل "نذر" به عهد و پیمان درباره

ولایت

۱۱۲۷۷- محمد بن یعقوب: عن أحمد بن إدريس، عن محمد بن أحمد، عن يعقوب بن يزيد، عن ابن محبوب، عن محمد بن الفضيل، عن أبي الحسن (ع)، في قول الله عز و جل: يُوفُونَ بِالنَّذْرِ قال: «يوفون بالنذر الذي أخذ عليهم من ولايتنا». (كافي)

۱. رجوع شود به حدیث ۲۹۶۰

محمد بن فضیل صیرفی در اسناد قبل بیان شد که از ضعفا است لذا سند ضعیف است.^۱
۱۱۲۷۸- و عنه: عن علی بن محمد، عن بعض أصحابنا، عن ابن محبوب، عن محمد بن الفضیل، عن
أبي الحسن الماضي (ع) ، قال: قلت: قوله تعالى: يُؤْفُونَ بِالَّذِرِّ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا؟ قال: «يؤفون
[لله] بالذير الذي أخذ عليهم [في الميثاق] من ولايتنا». (كافي)

در سند افتادگی وجود دارد "بعض اصحابنا" لذا سند مرسل و ضعیف است.
۱۱۲۷۹- و رواه الصفار: بهذا الاسناد، عن أبي الحسن الماضي (ع) ، قلت: قوله تعالى: يُؤْفُونَ بِالَّذِرِّ؟ قال:
«يؤفون لله بالذير الذي أخذ عليهم في الميثاق من ولايتنا». (بصائر الدرجات)
مشابه سند حدیث قبل است لذا سند ضعیف است.

(إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرَةٌ فَمَنْ شَاءَ.. (*)... يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَ الظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا)
(انسان/۲۹ تا ۳۱) تأویل "هذه تذكرة" و "رحمت" بر ولایت

۱۱۲۸۶- محمد بن یعقوب: عن علی بن محمد، عن بعض أصحابنا، عن ابن محبوب، عن محمد بن
الفضیل، عن أبي الحسن الماضي (ع) ، قلت: إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرَةٌ؟ قال: «الولاية» قلت: يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ؟
قال: «في ولايتنا». (كافي)

در سند افتادگی وجود دارد "بعض اصحابنا" لذا سند مرسل و ضعیف است
۱۱۲۸۸- محمد بن یعقوب: عن علی بن محمد، عن بعض أصحابنا، عن ابن محبوب، عن محمد بن
الفضیل، عن أبي الحسن الماضي (ع) ، قال: قلت: يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ؟ قال: «في ولايتنا وَ الظَّالِمِينَ أَعَدَّ
لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا أَلَا تَرَى أَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: وَ مَا ظَلَمُونَا وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ - قال- إن الله أعز و أمنع من أن
يظلم، و أن ينسب نفسه إلى الظلم، و لكن الله خلطنا بنفسه، فجعل ظلمنا ظلمه، و ولايتنا ولايته، ثم أنزل
بذلك قرآنا على نبيه [فقال]: وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» قلت: هذا تنزيل. قال: «نعم». (كافي)

در سند افتادگی وجود دارد "بعض اصحابنا" لذا سند مرسل و ضعیف است
۱۱۲۸۹- قال الباقر في قوله تعالى: يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ: «الرحمة: على بن أبي طالب» (مناقب)
سندش حذف شده است. لذا سند مرسل و ضعیف است.

(وَيَلِّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ) (*) لَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ (*)... يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (مرسلات/۱۵ تا ۱۹)

تطبیق آیات بر دشمنان امیرالمومنین (ع)

۱۱۳۰۲- شرف الدین النجفی، قال: روی بحذف الاسناد مرفوعا إلى العباس بن إسماعيل، عن أبي
الحسن الرضا (ع) ، في قوله عز و جل: أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ، [قال]: «يعنى الأول و الثانى ثُمَّ تَتَّبِعُهُمُ الْآخِرِينَ قال:
الثالث و الرابع و الخامس كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ من بنى أمية، و قوله: وَيَلِّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ بأمر المؤمنين و
الأئمة (عليهم السلام)». (تأويل الآيات)

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است.

۱۱۳۰۳- عن علی بن محمد، عن بعض أصحابنا، عن ابن محبوب، عن محمد بن الفضیل، عن أبي
الحسن الماضي (ع) ، قال: قلت وَيَلِّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ؟ قال: «يقول: ويل للمكذبين- يا محمد- بما أوحيت إليك

۱. رجوع شود به حدیث ۲۹۶۰

من ولاية على أ لم نهلك الأولين ثم تتبعهم الآخرين، قال: الأولين: الذين كذبوا الرسل في طاعة الأوصياء كذلك نفعل بالمجرمين، قال: من أجرم إلى آل محمد و ركب من وصيه ما ركب». قلت: إن المتقين؟ قال: «نحن و الله و شيعتنا، ليس على مله إبراهيم غيرنا، و سائر الناس منها برآء». (كافي)

در سند افتادگی وجود دارد "بعض اصحابنا" لذا سند مرسل و ضعیف است
(أَنْطَلِقُوا إِلَيَّ مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكْذِبُونَ) (نبا ۱/۲-۳) (مرسلات/۲۹-۳۰)

تطبیق "ما كنتم به تكذبون" بر امام علی (ع) و "انطلقوا..". بر دشمنان ایشان
۱۱۳۰۴- الشیخ أبو جعفر الطوسی: عن أحمد بن یونس، عن أحمد بن سيار، عن أبي عبد الله (ع) ، قال: «إذا لاذ الناس من العطش، قيل لهم: انطلقوا إلى ما كنتم به تكذبون یعنی امیر المؤمنین (ع) ، قال: فإذا أتوه قال لهم: انطلقوا إلى ظلّ ذي ثلاث شعب لا ظليل ولا يغني من اللهب یعنی من لهب العطش». (تأویل الآيات) احمد بن یونس و احمد بن سيار مجهول هستند لذا سند ضعیف است

۱۱۳۰۵- محمد بن العباس: عن أحمد بن القاسم، عن أحمد بن محمد بن سيار، عن بعض أصحابنا، مرفوعاً إلى أبي عبد الله (ع) ، أنه قال: «إذا لاذ الإنسان من العطش قيل لهم: انطلقوا إلى ما كنتم به تكذبون یعنی امیر المؤمنین (ع) ، فيقول لهم: انطلقوا إلى ظلّ ذي ثلاث شعب قال: یعنی الثلاثة: فلان و فلان و فلان». (كافي)

در سند افتادگی وجود دارد "بعض اصحابنا، مرفوعاً" لذا سند مرسل و ضعیف است

(عم يتسالون) (عن النبا العظيم) (نبا ۱/۲-۳) تأویل "نبا العظيم" به امیر المومنین (ع)

۱۱۳۱۴- عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن أبي عمير أو غيره، عن محمد بن الفضيل، عن أبي حمزة، عن أبي جعفر (ع) ، قال: قلت له: جعلت فداك، إن الشيعة يسألونك عن تفسير هذه الآية: عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ قال: «ذلك إلي، إن شئت أخبرتهم، و إن شئت لم أخبرهم- ثم قال: - لكنني أخبرك بتفسيرها». قلت: عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ؟ قال: فقال: «هي في أمير المؤمنين (ع) ، كان أمير المؤمنين (ع) يقول: ما لله

عز و جل آية هي أكبر مني، و لا لله من نبا أعظم مني». (كافي)

در سلسله سند نوعی تردید وجود دارد: .. او غيره.. ،،، لذا این طبقه نا معین و سند ضعیف

است

۱۱۳۱۵- و رواه الصفار في (بصائر الدرجات) و في آخر روايته: قال أمير المؤمنين (ع) : «ما لله آية هي أكبر مني، و لا لله من نبا أعظم مني، و لقد فرضت ولايتي على الأمم الماضية، فأبت أن تقبلها». (بصائر)

سند در منبع اصلی مشابه سند ۱۱۳۱۴ می باشد مشابه سند فوق است لذا سند ضعیف است

۱۱۳۱۷- علی بن إبراهيم، قال: حدثني أبي، عن الحسين بن خالد، عن أبي الحسن الرضا، في قوله تعالى: عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ الَّذِي... قال: «قال أمير المؤمنين: ما لله نبا أعظم مني، و ما لله آية هي أكبر مني، و لقد عرض فضلي على الأمم الماضية على اختلاف ألسنتها، فلم تقر بفضلتي» (قمی)

حسین بن خالد: آقای خوبی بیان می دارند که حسین بن خالد مشرک بین دو نفر است یکی ثقه و دیگری وثاقتش ثابت شده نیست: الحسين بن خالد الخفاف (ثقه) و الحسين بن خالد الصيرفي،

اگر از امام صادق (ع) بدون واسطه نقل شود آن فرد حسین بن خالد الخفاف است و اگر بدون واسطه یا با واسطه از امام کاظم (ع) یا امام رضا (ع) نقل روایت کنند حسین بن خالد بین آن دو فرد نامعین می شود لذا سند به جهت نامعین بودن حسین بن خالد ضعیف است

۱۱۳۱۸- محمد بن العباس: عن أحمد بن إدريس، عن محمد بن أحمد بن يحيى، عن إبراهيم بن هاشم، بإسناده، عن محمد بن الفضيل، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله عز و جل: عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ، قال أبو عبد الله (ع): «كان أمير المؤمنين (ع) يقول: ما لله نأ هو أعظم مني، و لقد عرض فضلي على الأمم الماضية باختلاف ألسنتها» (تأويل الآيات)

در سند ارسال وجود دارد:.. باسناده.. لذا سند مرسل و ضعیف است

۱۱۳۱۹- و عنه، قال: حدثنا أحمد بن هودّة، عن إبراهيم بن إسحاق، عن عبد الله بن حماد، عن أبان بن تغلب، قال: سألت أبا جعفر (ع) عن قول الله عز و جل: عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ، قال: «هو علي بن أبي طالب (ع)، لأن رسول الله (ص) ليس فيه خلاف». (تأويل الآيات)

أحمد بن هودّة ابن أبي هراسة الباهلي از راویان مهمل می باشد^۲ و ابراهیم بن اسحاق النهاوندی هم از ضعفا است^۳ سند به جهت وجود این افراد ضعیف است
تأویل "نبا العظيم" به ولایت امیر المومنین (ع)

۱۱۳۱۶- و عنه: عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن ارومّة و محمد بن عبد الله، عن علي بن حسان، عن عبد الرحمن بن كثير، عن أبي عبد الله (ع)، في قوله: عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ، قال: «النبا العظيم: الولاية». و سألته عن قوله تعالى: هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ، قال: «ولاية أمير المؤمنين (ع)». (تأويل الآيات)

علی بن حسان الهاشمی و و عبدالرحمن بن کثیر الهاشمی در اسناد قبلی بیان شد که از ضعفا هستند^۴ لذا سند ضعیف است.

(يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ ﴿٧﴾ تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ) (نازعات/۷) تأویل "راجفه" به حسین بن علی (ع) و

"رادفه" به علی (ع)

۱۱۳۶۱- محمد بن العباس، قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مالك، عن القاسم بن إسماعيل، عن علي بن خالد العاقولي، عن عبد الكريم بن عمرو الخثعمي، عن سليمان بن خالد، قال: قال أبو عبد الله (ع): قوله عز و جل: يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ، قال: «الراجفة: الحسين بن علي (ع)، و الرادفة: علي بن أبي طالب (ع)، و أول من ينفذ عن رأسه التراب الحسين بن علي (ع) في خمسة و سبعين ألفاً، و هو قوله عز و جل: إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعذِرَتُهُمْ وَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» (تأويل الآيات)

جعفر بن محمد بن المالك الكوفي در اسناد قبل بیان شد و تاقتش قابل اثبات نیست^۱

۱. ر.ک: خوبی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۵، ص ۲۲۸

۲. رجوع شود به حدیث ۶۵۵۸

۳. همان

۴. رجوع شود به حدیث ۶۵۶

قاسم بن اسماعیل القرشی: شیخ طوسی نام وی را بدون وصفی آورده^۲ لذا راوی مهمل است
علی بن خالد عاقولی مجهول هستند
سند به جهت افراد فوق ضعیف است

(بِأَيْدِي سَفَرَةَ (* كِرَامِ بَرَّةَ) (عَبَسَ/ ۱۵-۱۶) تَأْوِيلَ آيَاتِ بِهِ اِمَامَانِ (ع)

۱۱۳۸۴- محمد بن العباس: عن الحسين بن أحمد المالكي، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن خلف بن حماد، عن أبي أيوب الخزاز، عن أبي عبد الله، في قوله تعالى: بِأَيْدِي سَفَرَةَ كِرَامِ بَرَّةَ، قال: «هم الأئمة» (تأويل الآيات)

الحسين بن احمد بن عبدالله المالكي در اسناد قبل بيان شد كه از راويان مهمل است^۳ لذا سند ضعیف است

(فَلَا اِقْسَمُ بِالْخَنَسِ (* الْجَوَارِ الْكُنَسِ) (تَكْوِيرِ ۱۵-۱۶) تَأْوِيلِ "خَنَس" بِهِ اِمَامِ زَمَانِ (عج)

۱۱۴۲۳- محمد بن يعقوب: عن عدة من أصحابنا، عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن الحسن، عن عمر ابن يزيد، عن الحسن بن الربيع الهمداني، قال: حدثنا محمد بن إسحاق، عن أسيد بن ثعلبة، عن أم هانئ، قالت: لقيت أبا جعفر محمد بن علي (عليهما السلام)، فسألته عن هذه الآية فَلَا أُقْسِمُ بِالْخَنَسِ الْجَوَارِ الْكُنَسِ، قال: «الخنس: إمام يخنس في زمانه عند انقطاع من علمه عند الناس سنة ستين و مائتين، ثم يبدو كالشهاب الثاقب في ظلمة الليل، فإن أدركت ذلك قرت عينك». (كافي)

سند دارای ارسال است: .. عده من اصحابنا.. و حسن بن ابی الربیع و محمد بن اسحاق و اسید بن ثعلبه و ام هانی: مجهول هستند به همین جهت سند مرسل و ضعیف است

۱۱۴۲۴- و عنه: عن علي بن محمد، عن جعفر بن محمد، عن موسى بن جعفر البغدادي، عن وهب بن شاذان، عن الحسين بن أبي الربيع، عن محمد بن إسحاق، عن أسيد بن ثعلبة، عن أم هانئ، قالت: سألت أبا جعفر محمد بن علي (ع) عن قول الله عز و جل: فَلَا أُقْسِمُ بِالْخَنَسِ الْجَوَارِ الْكُنَسِ قالت: فقال: «إمام يخنس سنة ستين و مائتين، ثم يظهر كالشهاب يتوقد في الليلة الظلماء، و إذا أدركت زمانه قرت عينك». (كافي)

حسن بن ابی الربیع و محمد بن اسحاق و اسید بن ثعلبه و ام هانی: مجهول هستند به همین جهت سند ضعیف است

۱۱۴۲۵- محمد بن إبراهيم النعماني، قال: أخبرنا سلامة بن محمد، قال: حدثنا أحمد بن داود بن علي قال: حدثنا أحمد بن الحسن، عن عمران بن الحجاج، عن عبد الرحمن بن أبي نجران، عن محمد بن أبي عمير، عن محمد بن إسحاق، عن أسيد بن ثعلبة، عن أم هانئ، قالت: قلت لأبي جعفر محمد بن علي الباقر (ع): ما معنى قول الله عز و جل: فَلَا أُقْسِمُ بِالْخَنَسِ؟ فقال: «يا أم هانئ، إمام يخنس نفسه حتى ينقطع عن الناس علمه سنة ستين و مائتين، ثم يبدو كالشهاب الواقد في الليلة الظلماء، فإن أدركت ذلك الزمان قرت عينك». (الغيبه)

۱. رجوع شود به حدیث ۶۰۳

۲. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۴۳۶

۳. رجوع شود به حدیث ۷۳۵۴

احمد بن داود بن علی و عمران بن الحجاج و محمد بن اسحاق و اسید بن ثعلبه و ام هانی: مهمل هستند به همین جهت سند ضعیف است

۱۱۴۲۷- و عنه (محمد بن عباس)، قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مالك، عن محمد بن إسماعيل بن السمان، عن موسى ابن جعفر بن وهب، عن وهب بن شاذان، عن الحسن بن الربيع، عن محمد بن إسحاق، قال: حدثني أم هانئ، قالت: سألت أبا جعفر (ع) عن قول الله عز و جل: *فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ*، فقال: «يا أم هانئ إمام يخنس نفسه سنة ستين و مائتين، ثم يظهر كالشهاب الثاقب في الليلة الظلماء، فإن أدركت زمانه قرت عينك يا أم هانئ». (تأويل الآيات)

محمد بن اسماعيل بن السمان و موسى بن جعفر بن وهب و وهب بن شاذان و حسن بن ابی ربیع و محمد بن اسحاق و ام هانی مجهول هستند به همین جهت سند ضعیف است
تأویل "کنس" به دشمنان اولیا و اوصیا و... ..

۱۱۴۲۶- محمد بن العباس، قال: حدثنا عبد الله بن العلاء، عن محمد بن الحسن بن شمون، عن عثمان ابن أبي شيبة، عن الحسين بن عبد الله الأرجاني، عن سعد بن طريف، عن الأصبع بن نباتة، عن علي (ع)، قال: سأله ابن الكواء، عن قوله عز و جل: *فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ*، قال: «إن الله لا يقسم بشيء من خلقه، فأما قوله: *بِالْخُنَّسِ* فإنه ذكر قوما خنسوا علم الأوصياء و دعوا الناس إلى غير مودتهم، و معنى خنسوا: ستروا». فقال له: *الْجَوَارِ الْكُنَّسِ*؟ قال: «يعنى الملائكة، جرت بالعلم إلى رسول الله (ص) فكئسه عن الأوصياء من أهل بيته لا يعلم به أحد غيرهم، و معنى كئسه: رفعه و توارى به». قال: فقوله *وَ اللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ* أقال: «يعنى ظلمة الليل، [و هذا ضربه الله مثلا لمن ادعى الولاية لنفسه و عدل عن ولاة الأمر». فقال: *وَ الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ*؟ قال: «يعنى بذلك الأوصياء، يقول: إن علمهم أنور و أبين من الصبح إذا تنفس». (تأويل الآيات)

محمد بن الحسن شمون^۱ در اسناد قبل بیان شد که از ضعفا است و عثمان بن ابی شیبه مجهول است لذا سند به جهت وجود افراد ضعیف و مجهول ضعیف است.

(ان الابرار لفي نعيم) (* ان الفجار لفي جحيم) (انفطار/ ۱۳ و ۱۴). تطبيق آيات بر اهل بيت (ع) و

دشمنانشان

۱۱۴۴۵- محمد بن العباس، قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مالك، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن علي، عن محمد بن الفضيل، عن أبي حمزة، عن أبي جعفر (ع)، في قوله عز و جل: *إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ*، قال: «الأبرار نحن هم، و الفجار هم عدونا». (تأويل الآيات)

جعفر بن محمد بن المالك الكوفي در اسناد قبل بیان شد و ثاقتش قابل اثبات نیست^۲ و محمد بن علی الكوفی یا محمد بن علی أبو سمینة در اسناد قبل بیان شد وی از ضعفا است^۳ سند به جهت افراد فوق ضعیف است

۱. رجوع شود به حدیث ۶۲۴۸

۲. رجوع شود به حدیث ۶۰۳

۳. رجوع شود به حدیث ۴۴۰

(كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ) (*) وَ مَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ (*) كِتَابٌ مَرْقُومٌ (*) وَيْلٌ .. (مطففين/۷-۲۴) تطبیق بخشی از آیات بر دشمنان اهل بیت (ع) و بخشی بر اهل بیت (ع) و پیروانشان ۱۱۴۶۰- ثم قال: علی بن ابراهیم: حدثنا أبو القاسم الحسيني، قال: حدثنا فرات بن ابراهیم «۴»، قال: حدثنا محمد بن الحسين بن ابراهیم، قال: حدثنا علوان بن محمد، قال: حدثنا محمد بن معروف، عن السدي، عن الكلبي، عن جعفر بن محمد (عليهما السلام)، في قوله تعالى: كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ، قال: «هو فلان و فلان». و ما أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ، إلى قوله تعالى: الَّذِينَ يَكْذِبُونَ بَيَّومِ الدِّينِ، الأول و الثاني و ما يَكْذِبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأُولِينَ، و هو الأول و الثاني، كانا يكذبان رسول الله (ص)، إلى قوله تعالى: إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ، هما ثم يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكْذِبُونَ يعنيهما و من تبعهما كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ كِتَابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ أي الملائكة الذين يكتوبون عليهم إنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ، إلى قوله تعالى: عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ و هم رسول الله (ص) و أمير المؤمنين و فاطمة و الحسن و الحسين و الأئمة (عليهم السلام) إنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا، الأول و الثاني و من تبعهما كانوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ وَ إِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ برسول الله (ص) إلى آخر السورة فيهما. (تفسير قمی)

راویان سلسله سند مجهول هستند لذا سند ضعیف است

(فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ) (*) فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا (*) وَ يَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا)

(انشقاق/۷ تا ۹) تطبیق آیات بر امیرالمومنین (ع) و شیعیان

۱۱۴۹۴- محمد بن العباس: عن الحسين بن أحمد، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن سماعة، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (ع)، قال: «قوله تعالى: فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا وَ يَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا هو علی و شيعته يؤتون كتبهم بأيمانهم». (تأويل الآيات)

حسین بن احمد: بین نام های بسیاری مشترک است و این احتمال می رود که حسین بن احمد مالکی باشد که در این صورت مبهم است. شیخ طوسی نام وی را بدون ذکر وصفی در رجالش آورده است^۱ و آقای خویی نیز می آورد وی از مشایخ صدوق است. راوی مجهول الحال است سند به جهت مهمل بودن حسین بن احمد ضعیف است

(و السماء ذات البروج) (بروج/۱) تأویل "بروج" به ائمه (ع)

۱۱۵۰۷- عن محمد بن علی بن بابويه، قال: حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل، عن محمد بن أبي عبد الله الكوفي، عن موسى بن عمران، عن عمه الحسين بن يزيد، عن علی بن سالم، عن أبيه، عن سالم بن دينار، عن سعد بن طريف، عن الأصعب بن نباتة، قال: سمعت ابن عباس يقول: قال رسول الله: «ذكر الله عز و جل عبادة، و ذكرى عبادة، و ذكر علی عبادة، و ذكر الأئمة من ولده عبادة، و الذی بعثنى بالنبوة و جعلنى خیر البرية، إن وصیى لأفضل الأوصیاء، و إنه لحجة الله علی عباده، و خليفته علی خلقه، و من ولده الأئمة الهداء بعدى، بهم یحبس الله العذاب عن أهل الأرض، و بهم یمسك السماء أن تقع علی الأرض إلا بإذنه، و بهم

۱. رک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۳۹۸

۲. رک: خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۵، ص ۱۹۵

ی‌مسک الجبال أن تمید بهم، و بهم یسقی خلقه الغیث، و بهم یخرج النبات، أولئك أولیاء الله حقا و خلفاؤه صدقا، عدتهم عدة الشهور، و هی اثنا عشر شهرا، و عدتهم عدة نقباء موسى بن عمران (ع)». ثم تلا هذه الآية: وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ. ثم قال: «أ تقدر- یا بن عباس- أن الله یقسم بالسماة ذات البروج، و یعنی به السماء و بروجها؟». قلت: یا رسول الله، فما ذاك، قال: «أما السماء فأنا، و أما البروج فالأئمة بعدی، أولهم علی و آخرهم المهدي». (اختصاص شیخ مفید)

علی بن سالم همان علی بن ابی حمزه بطائنی است پدرش مجهول است سالم بن دینار نیز مجهول است سند حداقل به جهت دو مجهول مذکور ضعیف است.

(وَ الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ وَ شَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ) (بروج/۲-۳) تأویل "شاهد" و "مشهود" بر پیامبر (ص) و

امام علی (ع)

۱۱۵۰۸- محمد بن یعقوب: عن محمد بن یحیی، عن سلمة بن الخطاب، عن علی بن حسان، عن عبد الرحمن بن کثیر، عن أبی عبد الله (ع)، فی قوله تعالی: وَ شَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ، قال: «النبي و أمير المؤمنين (ع)». (کافی)

علی بن الحسان الهاشمی و عبدالرحمن بن الکثیر الهاشمی و سلمه بن خطاب در اسناد قبل بیان شد از ضعفا هستند و.. لذا سند ضعیف است

(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي.. (بروج/۱۱) تطبیق آیه بر علی (ع) و

شیعیان ایشان

۱۱۵۲۲- محمد بن العباس: عن الحسين بن أحمد، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن مقاتل، عن عبد الله بن بکیر، عن صباح الأزرق، قال: سمعت أبا عبد الله یقول فی قول الله عز و جل: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ: هو أمير المؤمنين و شیعته». (تأویل الآیات)

الحسین بن احمد بن عبدالله المالکی در اسناد قبل بیان شد که از راویان مهمل است^۲

صباح الازرق: نام وی در رجال طوسی در لیست اصحاب امام صادق آمده است^۳. راوی مهمل

است

مقاتل: مجهول است.

سند به جهت وجود افراد فوق ضعیف است

(و السماء و الطارق) (*) و ما ادراک ما الطارق (*) النجم الثاقب (طارق/۱-۳)

تأویل "سما" بر امیر المومنین (ع) و "طارق" روح همراه اهل بیت (ع) و گنجم الثاقب" بر رسول

الله (ص)

۱۱۵۳۲- علی بن إبراهیم، قال: حدثنا جعفر بن أحمد، عن عبد الله بن موسی، عن الحسن بن علی بن أبی حمزة، عن أبیه، عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله (ع)، فی قوله: وَ السَّمَاءِ وَ الطَّارِقِ، قال: «السماء فی هذا

۱ رجوع شود به حدیث ۶۵۶

۲. رجوع شود به حدیث ۷۳۵۴

۳. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۲۲۶

الموضع: أمير المؤمنين (ع)، و الطارق: الذي يطرق الأئمة (عليهم السلام) من عند ربهم مما يحدث بالليل و النهار، و هو الروح الذي مع الأئمة (ع) يسددهم «قال: و النَّجْمُ الثَّاقِبُ قال: «ذاك رسول الله (ص)». (تفسير قمی)

الحسن بن علی بن ابي حمزة البطائنی در اسناد قبل بیان شد که وی از ضعفا است^۱
عبدالله بن موسی و جعفر بن احمد مجهول هستند
سند به جهت وجود افراد فوق ضعیف است

(بل توثرون الحیاه الدنيا (*)) و الآخرة خیر الا بقی (اعلی/۱۶-۱۷) تأویل آیه ها به ولایت

۱۱۵۵۱- محمد بن یعقوب: عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن عبد الله بن إدريس، عن محمد بن سنان، عن المفضل بن عمر، قال: قلت لأبي عبد الله: قوله عز و جل: بَلْ تُؤَثِّرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا؟ قال: «ولایتهم». و الآخرة خَيْرٌ و أبقى قال: «ولایة أمير المؤمنين: إن هذا لفي الصحف الأولى صحف إبراهيم و موسى». (کافی)

عبدالله بن ادريس مجهول است به همین جهت سند ضعیف است

(هل أتاك حديث الغاشية) (غاشیه/۱) تأویل "حديث الغاشية" بر عصر امام زمان (عج)

۱۱۵۵۹- محمد بن یعقوب: عن جماعة، عن سهل، عن محمد، عن أبيه، عن أبي عبد الله (ع)، قال: قلت: هل أتاك حديث الغاشية؟ قال: «يغشاهم القائم بالسيف». قال: قلت: وجوه يومئذ خاشعة؟ قال: «خاضعة لا تطبيق الامتناع». قال: قلت: عاملة؟ قال: «عملت بغير ما أنزل الله». قال: قلت: ناصبة؟ قال: «نصبت غير ولاء الأمر». قال: قلت: تصلى ناراً حامية؟ قال: «تصلى نار الحرب في الدنيا على عهد القائم و في الآخرة نار جهنم». (کافی)

در سند ارسال وجود دارد.. جماعه عن سهل.. و سليمان الديلمي و محمد بن السليمان الديلمي از ضعفا هستند،^۲ سند به جهت ارسال و ضعف ديلمي ها ضعيف است
تطبيق آيات "وجوه يومئذ خاشعه، عامله ناصبه" بر دشمنان اهل بيت و "وجوه يومئذ ناعمه" بر شيعيان

۱۱۵۶۵- شرف الدين النجفي، قال: روى عن أهل البيت (عليهم السلام) حديث مسند في قوله عز و جل: وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ: «أنها التي نصبت العداوة لآل محمد (عليهم السلام)، و أما وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ فَمَنْ شِيعَةٌ آلِ مُحَمَّدٍ (عم)». (تأویل الآيات)

اسناد شرف الدين نجفي مبهم است لذا سند مرسل و ضعيف است

۱۱۵۶۶- الكشي: عن محمد بن الحسن البرائي، قال: حدثني الفارسي- يعني أبا علي- عن يعقوب بن

يزيد، عن

ابن أبي عمير، عن حدثه، قال: سألت محمد بن علي الرضا (ع) عن هذه الآية وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ، قال: «نزلت في النصاب، و الزيدية، و الواقفة من النصاب». (رجال كشي)

۱ رجوع شود به حديث ۶۸۷

۲. رجوع شود به حديث ۳۰۱۰

در سند ارسال وجود دارد... .. عن حدثه... لذا سند مرسل و ضعیف است.

(والفجر) (*) و لیال العشر (*) والشفع و الوتر (*) و الیلاذا یسر (فجر/۱-۴)

تأویل "فجر" به حضرت قائم (عج) و "لیال العشر" به امامان و "شفع" امام علی (ع) و حضرت

فاطمه (س)

۱۱۵۸۷- شرف الدین النجفی، [قال]: روی بالاسناد مرفوعاً، عن عمرو بن شمر، عن جابر بن یزید الجعفی، عن أبی عبد الله (ع)، قال: «قوله عز و جل: وَ الْفَجْرِ الْفَجْرِ هُوَ الْقَائِمُ (ع) : وَ لِيَالِ عَشْرِ الْأُمَّةِ (عليهم السلام) من الحسن إلى الحسن وَ الشَّفْعُ أمير المؤمنين وَ فاطمة (عليها السلام)، وَ الْوَتْرُ هُوَ اللهُ وَ حده لا شريك له: وَ اللَّيْلُ إِذَا يَسَّرَ هِيَ دَوْلَةُ حَبْتَر، فَهِيَ تَسْرَى إِلَى دَوْلَةِ الْقَائِمِ (ع)». (تأویل الآيات)

در سند ارسال وجود دارد... .. بالاسناد مرفوع... .. وعمرو بن الشمر الجعفی در اسناد قبل بیان شد

وی از ضعفاست^۱ سند به جهت ارسال و ضعف عمرو بن شمر ضعیف است

(فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ وَ لَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ) (فجر/۲۵-۲۶) تطبیق "احد" بر دشمن علی

۱۱۶۰۹- شرف الدین النجفی، قال: روی عمر بن أذينة، عن معروف بن خربوذ، قال: قال لی أبو جعفر (ع): «يا بن خربوذ، أ تدری ما تأویل هذه الآية فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ وَ لَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ؟» قلت: لا. قال: «ذلك الثاني، لا يعذب الله يوم القيامة عذابه أحد». (تأویل الآيات)

سلسله سند تا شرف الدین النجفی نا مشخص است. لذا سند مرسل و ضعیف است.

(يا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ) (*) ارجعی إلى ربك راضية مرضية (فجر/۲۷-۲۸) تطبیق آیات بر

حسین (ع)

۱۱۶۱۲- ثم قال علی بن إبراهيم: حدثنا جعفر بن أحمد، قال: حدثنا عبد الله بن موسى، عن الحسن بن علی بن أبي حمزة، عن أبيه، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (ع)، في قوله: يا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارجعی إلى ربك راضية مرضية: «يعنى الحسين بن علی (ع)». (تفسیر قمی)

الحسن بن علی بن أبي حمزة البطائنی در اسناد قبل بیان شد که وی از ضعفاست^۲ سند

حداقل به دلیل ضعف وی ضعیف است

۱۱۶۱۵- شرف الدین النجفی، قال: روی الحسن بن محبوب بإسناده، عن صندل، عن داود بن فرقد،

قال: قال أبو عبد الله: «اقرأوا سورة الفجر في فرائضكم و نوافلكم، فإنها سورة الحسين بن علی، و ارجعوا فيها رحمكم الله، فقال له أبو أسامة و كان حاضر المجلس: كيف صارت هذه السورة للحسين خاصة؟ فقال: «ألا تسمع إلى قوله تعالى: يا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارجعی إلى ربك راضية مرضية فادخلی فی عبادي و ادخلی جنتي؟ إنما يعنى الحسين بن علی (ع)، فهو ذو النفس المطمئنة الراضية المرضية و أصحابه من آل محمد (عم) الراضون عن الله يوم القيامة و هو راض عنهم، و هذه السورة [نزلت] في الحسين بن علی (ع) و شيعته، و شيعه آل محمد خاصة، من أدمن قراءة الفجر كان مع الحسين (ع) في درجته في الجنة، إن الله عزيز حكيم». (تأویل الآيات)

۱. رجوع شود به ۱/۴ حدیث ۲۵۶

۲. رجوع شود به حدیث ۶۸۷

.... باسناده.... مبهم است لذا سند مرسل است و صندل از مشایخ حسن بن ابی حمزه بطائنی

است

که نام و وصف وی در کتب رجالی نیامده است لذا راوی مجهول است لذا سند مرسل و ضعیف

است.

تطبیق آیات بر امیر المومنین (ع)

۱۱۶۱۴- محمد بن العباس، قال: حدثنا الحسين بن أحمد، عن محمد بن عيسى، عن يونس بن يعقوب: عن عبد الرحمن بن سالم، عن أبي عبد الله، في قوله: يا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي، قال: «نزلت في علي بن أبي طالب».

(تأویل الايات) الحسين بن احمد بن عبدالله المالکی در اسناد قبل بیان شد که از راویان مهمل

است^۱ لذا سند ضعیف است

(لا/اقسم بهذا بلد الامين) و انت حل بهذا البلد (*) و والد ما ولد (بلد/۱-۳)

تأویل "والد ما ولد" بر امیر المومنین (ع) و فرزندانشان (ع)

۱۱۶۲۵- محمد بن يعقوب: عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن أحمد بن محمد بن عبد الله، رفعه، في قوله تعالى: لا أقسم بهذا البلد و أنت حل بهذا البلد و والد ما وكد، قال: «أمير المؤمنين و ما ولد من الأئمة (عليهم السلام)». (كافي)

سند مرسل است.... رفعه.. لذا سند ضعیف است

۱۱۶۲۷- و عنه (محمد بن عباس): عن أحمد بن هودّه، عن إبراهيم بن إسحاق، عن عبد الله بن حصين، عن عمرو بن شمر، عن جابر بن يزيد، قال: سألت أبا جعفر (ع) عن قول الله عز و جل: و والد ما وكد، قال: «يعني عليا و ما ولد من الأئمة (عليهم السلام)». (تأویل الايات)

عبدالله بن الحصين مجهول است و أحمد بن هودّه ابن أبي هراسه الباهلي از راویان مهمل می باشد^۲ و ابراهيم بن اسحاق النهاوندي^۳ و عمر بن شمر الجعفي^۴ هم از ضعفا هستن سند به دلیل وجود افراد مذکور ضعیف است

۱۱۶۲۸- و عنه: عن الحسين بن أحمد، عن محمد بن عيسى، عن يونس بن يعقوب، عن عبد الله بن محمد، عن أبي بكر الحضرمي، عن أبي جعفر (ع)، قال: قال لي: «يا أبا بكر، قول الله عز و جل: و والد ما وكد هو علي بن أبي طالب، و ما ولد الحسن و الحسين (عليهم السلام)». (تأویل الايات)

الحسين بن احمد بن عبدالله المالکی در اسناد قبل بیان شد که از راویان مهمل است^۵ لذا سند

ضعیف است

۱. رجوع شود به حدیث ۷۳۵۴

۲. رجوع شود به حدیث ۶۵۵۸

۳. همان

۴. رجوع شود به ۱/۴ حدیث ۲۵۶

۵. رجوع شود به حدیث ۷۳۵۴

۱۱۶۳۰- ابن شهر آشوب: عن بعض الأئمة (عليهم السلام) : لا أقسمُ بهذا البلدِ و أنتَ حلٌّ بهذا البلدِ و
والدِ و ما وكد، قال: «أمير المؤمنين و ما ولد من الأئمة (عليهم السلام)». (مناقب)

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

تأویل "هذا البلد" بر پیامبر (ص) و "والد ما ولد" بر امیر المومنین (ع) و فرزندانشان (ع)

۱۱۶۲۶- محمد بن العباس: عن علي بن عبد الله، عن إبراهيم بن محمد، عن إبراهيم بن صالح الأنماطي، عن منصور، عن رجل، عن أبي عبد الله (ع) ، في قول الله عز و جل: و أنتَ حلٌّ بهذا البلدِ، قال: «يعني رسول الله (ص)». قلت: و والدٍ و ما وكد؟ قال: «علي و ما ولد». (تأويل الآيات)

در سند ارسال وجود دارد: .. رجل .. لذا سند مرسل و ضعیف است.

(الم نجعل له عينين (*)) و لسانا شفتين (بلد/ ۱-۹) تأویل "لسان" به امیر المومنین (ع) ،

"شفتين" به امام حسن و امام حسين (ع) و "عينين" به رسول خدا

۱۱۶۳۳- علی بن ابراهیم، قال: أخبرنا أحمد بن إدريس، قال: حدثنا أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن إسماعيل بن عباد، عن الحسين بن أبي يعقوب، عن بعض أصحابه، عن أبي جعفر (ع) ، في قوله تعالى: أ يحسب أن لن يقدر عليه أحد: «يعني نعتل في قتله بنت النبي (ص) : يقول أهلك ما لبداً يعني الذي جهز به النبي (ص) في جيش العسرة أ يحسب أن لم يره أحد قال: فساد كان في نفسه، أ لم نجعل له عينين، يعني رسول الله (ص) و لساناً يعني أمير المؤمنين (ع) و شفتين يعني الحسن و الحسين (عليهما السلام) و هديناه التجدين إلى ولايتهما فلما اقتحم العقبة و ما أدراك ما العقبة يقول: ما أعلمك؟ و كل شيء في القرآن (ما أدراك) فهو ما أعلمك؟ يتيماً ذا مربة يعني رسول الله (ص) ، و المقربة قرباه أو مسكيناً ذا مربة يعني أمير المؤمنين متربا بالعلم» (تفسير قمی)

در سند ارسال وجود دارد: .. عن بعض اصحابه .. واسماعيل بن عباد: نام وی در رجال برقی

آمده است^۱ اما وصفی از وی در کتب رجالی نیامده است. و همچنين حسين بن ابی يعقوب: نام و وصف وی در کتب رجالی نیامده است. سند به جهت ارسال و وجود مجاهیل ضعیف است

۱۱۶۳۸- الحسن بن أبي الحسن الديلمي في (تفسیره) : حديث مسند يرفع إلى أبي يعقوب الأسدي،

عن أبي جعفر (ع) ، في قوله عز و جل: أ لم نجعل له عينين و لساناً و شفتين، قال: «العينان: رسول الله (ص) ، و اللسان: أمير المؤمنين، و الشفتان: الحسن و الحسين (عليهم السلام)». (تأويل الآيات)

اسناد حديث مسند برای ما مبهم است لذا سند مرسل و ضعیف است

(فلا اقتحم العقبة (*)) و ما ادراك العقبة (بلد/ ۱۱-۱۲) تأویل "عقبة" به اهل بیت (ع)

۱۱۶۴۷- و عنه (محمد بن عباس) ، قال: حدثنا أبو عبد الله أحمد بن محمد الطبري، بإسناده، عن

محمد بن الفضيل، عن أبان بن تغلب، قال: سألت أبا جعفر (ع) ، عن قول الله عز و جل: فلما اقتحم العقبة فضر بيده على صدره، و قال: «نحن العقبة التي من اقتحمها نجا». ثم سكت، ثم قال [لي]: «ألا أفيدك كلمة خير لك من الدنيا و ما فيها» و ذكر الحديث الذي تقدم. (تأويل الآيات)

۱. ر.ک: خالد البرقي، احمد بن محمد، پیشین، ص ۵۴

اسناد طبری مبهم است و از جهتی نیز احمد بن محمد الطبری از ضعفا است و نجاشی می آورد: «ضعیف جدا لا یلتفت إلیه»^۱ سند حداقل به جهت موارد مذکور ضعیف است

۱۱۶۴۸- و عنه: عن محمد بن القاسم، عن عبید بن کثیر، عن إبراهیم بن إسحاق، عن محمد بن الفضیل، عن أبان بن تغلب، عن الإمام جعفر بن محمد (علیهما السلام)، فی قوله عز و جل: فَلَا افْتَحَمَ الْعَقَبَةَ، قال: «نحن العقبة، و من اقتحمها نجا، بنا فك الله رقابکم من النار». (تأویل الآیات)

افراد سلسله سند به جز ابان بن تغلب مجهول هستند لذا سند ضعیف است

(و الشَّمْسُ وَ ضُحَاهَا) (*) وَ الْقَمَرُ إِذَا تَلَّاهَا (*) وَ النَّهَارُ إِذَا جَلَّاهَا (*) وَ اللَّيْلُ إِذَا يَغْشَاهَا

(شمس/۱-۴) تأویل "شمس" بر رسول خدا، "قمر" بر امیر المومنین، "لیل" بر پیشوایان جور، "نهار" بر اهل بیت (ع)

۱۱۶۵۹- محمد بن یعقوب: عن جماعة، عن سهل، عن محمد، عن أبيه، عن أبي محمد، عن أبي عبد الله (ع)، قال: سألته عن قول الله عز و جل: وَ الشَّمْسُ وَ ضُحَاهَا، قال: «الشمس: رسول الله (ص)، به أوضح الله عز و جل للناس دينهم». قال: قلت: وَ الْقَمَرُ إِذَا تَلَّاهَا؟ قال: «ذاک أمير المؤمنين (ع)، تلا رسول الله (ص)، و نفثه بالعلم نفثاً». قال: قلت: وَ اللَّيْلُ إِذَا يَغْشَاهَا؟ قال: «ذاک أئمة الجور الذين استبدوا بالأمر دون آل الرسول (ص)، و جلسوا مجلسا كان آل الرسول أولى به منهم، فغشوا دين الله بالجور و الظلم، فحكى الله فعلهم، فقال: وَ اللَّيْلُ إِذَا يَغْشَاهَا». قال: قلت: وَ النَّهَارُ إِذَا جَلَّاهَا؟ قال: «ذاک الإمام من ذرية فاطمة (عليها السلام)، يسأل عن دين رسول الله (ص)، فيجلبه لمن يسأل، فحكى الله عز و جل قوله: وَ النَّهَارُ إِذَا جَلَّاهَا». (كافی)

«سليمان الديلمي و محمد بن السليمان الديلمي»^۲ و سهل بن زياد الآدمي^۳ در اسناد قبل بیان

شد که از ضعفا هستند لذا سند ضعیف است

۱۱۶۶۰- علی بن إبراهیم، قال: أخبرني أبي، عن سليمان الديلمي، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (ع)، قال: سألته عن قول الله عز و جل: وَ الشَّمْسُ وَ ضُحَاهَا، قال: «الشمس: رسول الله (ص)، أوضح الله به للناس دينهم». قلت: وَ الْقَمَرُ إِذَا تَلَّاهَا؟ قال: «ذاک أمير المؤمنين (ع)». قلت: وَ اللَّيْلُ إِذَا يَغْشَاهَا؟ قال: «ذاک أئمة الجور، الذين استبدوا بالأمر دون آل رسول الله (ص)، و جلسوا مجلسا كان آل رسول الله (ص) أولى به منهم، فغشوا دين رسول الله (ص) بالظلم و الجور، و هو قوله: وَ اللَّيْلُ إِذَا يَغْشَاهَا». قال: «يغشى ظلمهم ضوء النهار». قلت: وَ النَّهَارُ إِذَا جَلَّاهَا؟ قال: «ذاک الامام من ذرية فاطمة (عليها السلام)، يسأل عن دين رسول الله (ص)، فيجلبى لمن يسأله، فحكى الله قوله: وَ النَّهَارُ إِذَا جَلَّاهَا». (تفسير قمی)

سليمان الديلمي^۴ در اسناد قبل بیان شد که از ضعفا است لذا سند ضعیف است

۱۱۶۶۱- محمد بن العباس: عن محمد بن القاسم، عن جعفر بن عبد الله، عن محمد بن عبد الله، عن محمد بن عبد الرحمن، عن محمد بن عبد الرحمن، عن أبي جعفر القمي، عن محمد بن عمر، عن سليمان الديلمي، عن أبي عبد الله، قال: سألته عن قول الله عز و جل: وَ الشَّمْسُ وَ ضُحَاهَا، قال: «الشمس رسول الله أوضح للناس

۱ نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۹۶

۲ رجوع شود به حدیث ۳۰۱۰

۳ رجوع شود به حدیث ۶۸۸

۴ رجوع شود به حدیث ۳۰۱۰

دینهم». قلت: وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا؟ قال: «ذاک أمير المؤمنین، تلا رسول الله». قلت: وَ التَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا؟ قال: «ذاک الإمام من ذریة فاطمة نسل رسول الله (ص)، فیجلی ظلام الجور و الظلم، فحکی الله سبحانه عنه، فقال: وَ التَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا یعنی به القائم». قلت: وَ اللَّیْلِ إِذَا یَغْشَاهَا؟ قال: «ذاک أئمة الجور، الذین استبدوا بالأمر دون آل الرسول و جلسوا مجلسا کان آل الرسول أولى به منهم، فغشوا دین الله بالجور و الظلم، فحکی الله سبحانه فعلهم فقال: وَ اللَّیْلِ إِذَا یَغْشَاهَا». (تأویل الآیات)

سلیمان الدیلمی^۱ در اسناد قبل بیان شد که از ضعفا است لذا سند حداقل به این ضعیف است
تأویل "شمس" بر امیر المومنین (ع)، "ضحی" بر حضرت قائم (عج)، "قمر" بر امام حسن (ع)

و ..

۱۱۶۶۴- شرف الدین النجفی، قال: روی علی بن محمد، عن أبی جمیلة، عن الحلبي، و رواه أيضا علی ابن الحکم، عن أبان بن عثمان، عن الفضل أبی العباس، عن أبی عبد الله (ع)، أنه قال: وَ الشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا: «الشمس: أمير المؤمنین (ع)، و ضحاهَا: قیام القائم (ع)، لأن الله سبحانه قال: وَ أَنْ یُحْشَرَ النَّاسُ ضُحَى، وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا الحسن و الحسین (علیهما السلام) وَ التَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا هو قیام القائم (ع) وَ اللَّیْلِ إِذَا یَغْشَاهَا حبت و دولته، قد غشى علیه الحق». و أما قوله: وَ السَّمَاءِ وَ مَا بَنَاهَا، قال: «هو محمد (علیه و آله السلام)، هو السماء الذی یسمو إلیه الخلق فی العلم» و قوله: وَ الْأَرْضِ وَ مَا طَحَّاهَا، قال: «الأرض: الشیعة» وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا، قال: «هو المؤمن المستور و هو علی الحق» و قوله: فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا، قال: «عرفت الحق من الباطل، فذلک قوله: وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا» قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا، قال: «قد أفلحت نفس زکاهها الله وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا الله». و قوله: كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا، قال: «ثمود: رهط من الشیعة، فإن الله سبحانه یقول: وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ»^۳ و هو السیف إذا قام القائم (ع)، و قوله تعالی: فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ [هو النبی (ص)] «. نَاقَةَ اللَّهِ وَ سُفْيَاهَا، قال: «الناقة: الإمام الذی فهم عن الله [و فهم عن رسوله]، و سقیها، أى عنده مستقی العلم». فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا قال: «فی الرجعة» وَ لَا یَخَافُ عُقْبَاهَا، قال: «لا یخاف من مثلها إذا رجع». (تأویل الآیات)

اسناد میان شرف الدین نجفی و علی بن محمد و علی بن الحکم نا مشخص است و از جهتی در
سند تحویل وجود دارد و تفکیک آن:

(۱) روی علی بن محمد، عن أبی جمیلة، عن الحلبي.

علی بن محمد مجهول است

المفضل بن صالح: در اسناد قبل بیان شد که وی از ضعفا است^۲

(۲) و رواه علی بن الحکم، عن أبان بن عثمان، عن الفضل أبی العباس

هر دو سند به جهت ارسال ضعیف هستند و سند اول علاوه بر ارسال، وجود ضعفا در سند موجب

ضعف سند شده است

(قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا) (شمس/۹-۱۰)

تطبیق "قد افلح من زکاهها" بر امیر المومنین (ع) و "و قد خاب من دسها" بر دشمنان امام (ع)

۱. رجوع شود به حدیث ۳۰۱۰

۲. رجوع شود به حدیث ۶۳۵۵

۱۱۶۶۸- ثم قال علي بن إبراهيم: حدثنا محمد بن القاسم بن عبيد الله، قال: حدثنا الحسن بن جعفر، قال: حدثنا عثمان بن عبد الله، قال: حدثنا عبد الله بن عبيد الله الفارسي، قال: حدثنا محمد بن علي، عن أبي عبد الله (ع)، في قوله تعالى: قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا، قال: «أمير المؤمنين (ع) زكاه ربه». وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا، قال: «هو الأول و الثاني في بيعتهما إياه». (تفسير قمی)

افراد سلسله سند مجهول هستند لذا سند ضعیف است

(فاما من اعطى و اتقى) (*) و صدق بالحسنى (*) فسنبسره لليسرى (*) و اما من بخل و استغنى،

(*) و كذب بالحسنى (ليل/ ۵-۹) تأویل "حسنى" به ولایت امیر المومنین (ع)

۱۱۶۸۵- و عنه، قال: أخبرنا أحمد بن إدريس، قال: حدثنا أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن محمد بن الحضيبي، عن خالد بن يزيد، عن عبد الأعلى، عن أبي الخطاب، عن أبي عبد الله (ع)، في قوله تعالى: فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى وَ صَدَقَ بِالْحُسْنَى، قال: «بالولاية» فسنبسره لليسرى و أمّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنَى وَ كَذَبَ بِالْحُسْنَى، قال: «بالولاية» فسنبسره لليسرى. (تفسير قمی)

محمد بن الحضيبي: در اینجا تصحیف روی داده است و درست آن محمد بن الحصين الاهوازی است که نام آن تنها در رجال طوسی آمده^۱ و هیچ جرح و تعدیلی از رجالین درباره وی نیامده است خالد بن یزید: نام وی در هیچ یک از کتب رجالی نیامده است.

عبدالاعلی و ابو الخطاب مشترک میان چند نفر است و چون خالد بن یزید مهمل است نمی توان تمییز قائل شد.

سند ضعیف است.

تأویل "نهار" به حضرت قائم (عج) و "حسنى" به ولایت امیر المومنین، "هدى" به امیر المومنین،

و ..

۱۱۶۹۰- شرف الدين النجفی: فی معنی السوره، قال: جاء مرفوعا، عن عمرو بن شمر، عن جابر بن یزید، عن أبي عبد الله (ع)، في قوله تعالى: وَ اللَّيْلُ إِذَا يَغْشَى، قال: «دولة إبليس لعنه الله إلى يوم القيامة، و هو يوم قيام القائم (ع) وَ النَّهَارُ إِذَا تَجَلَّى، و هو القائم (ع) إِذَا قام، و قوله: فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى أعطى نفسه الحق، و اتقى الباطل فسنبسره لليسرى، أى الجنة وَ أمّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنَى یعنی بنفسه عن الحق، و استغنى بالباطل عن الحق وَ كَذَبَ بِالْحُسْنَى بولاية علي بن أبي طالب و الأئمة (ع) من بعده فسنبسره لليسرى، یعنی النار. و أمّا قوله تعالى: إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى یعنی أن عليا (ع) هو الهدى وَ إِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ «۴» وَ الْأُولَى فَأَنْذَرْتَكُمْ نَاراً تَلْظَى قال: [هو] القائم (ع) إِذَا قام بالغضب «۵»، فيقتل من كل ألف تسعمائة و تسعة و تسعين لا يصلها إلا الأشفى قال: هو عدو آل محمد (عليهم السلام) وَ سَيَجَنَّبُهَا الْأَتْقَى قال: ذاك أمير المؤمنين (ع) و شيعته». (تأویل الآيات)

در سند ارسال وجود دارد... مرفوعا.... و عمرو بن شمر الجعفی در اسناد قبل بیان شد که وی از

ضعفا است^۲ سند به جهت ارسال و ضعف عمرو بن شمر ضعیف است

تأویل "حسنى" به ولایت

۱. رک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۳۹۱

۲. رجوع شود به حدیث ۷۰۹۹

۱۱۶۹۶- و روی احمد بن القاسم عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أيمن بن محرز، عن سماعه، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (ع)، أنه قال: «فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ الْخَمْسَ، وَاتَّقَى، وَوَلَايَةَ الطَّوَاغِيتِ وَصَدَقَ بِالْحُسْنَى بِالْوَلَايَةِ فَسَنَيْسِرُهُ لِلْيُسْرَى فَلَا يَرِيدُ شَيْئًا مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا يَسِرُ لَهُ وَآمَّا مَنْ بَخِلَ بِالْخَمْسِ وَاسْتَعْنَى بِرَأْيِهِ عَنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى بِالْوَلَايَةِ فَسَنَيْسِرُهُ لِلْعُسْرَى فَلَا يَرِيدُ شَيْئًا مِنَ الشَّرِّ إِلَّا تَيْسِرُ لَهُ». و أما قوله: وَ سَيَجَنَّبُهَا اللَّاتِقَى قَالَ: «رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ مَنْ تَبِعَهُ»، وَ الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى قَالَ: «ذَاكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع)، وَ هُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى: وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ». وَ قَوْلُهُ: مَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى: «فَهُوَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الَّذِي لَيْسَ لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى، وَ نِعْمَتُهُ جَارِيَةٌ عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ (ع)». (تأويل الآيات)

احمد بن القاسم: بين چهار اسم مشترک است (احمد بن القاسم العجلی، احمد بن القاسم بن ابی بن کعب، احمد بن القاسم بن زهره الحسینی، احمد بن القاسم بن طرخان) و هیچ یک شاگرد احمد بن محمد بن خالد برقی نیستند. راوی مجهول است

ایمن بن محرز: نام وی در رجال برقی و رجال طوسی آمده،^۱ وصفی از وی در کتب رجالی نیامده است. راوی مهمل است

سند به جهت وجود افراد فوق ضعیف است

(وَ التَّيْنِ وَ الزَّيْتُونِ) (تین/۱) تأویل "تین" به امام حسن (ع) و "زیتون" به امام حسین (ع)

۱۱۷۳۸- محمد بن العباس، قال: حدثنا محمد بن همام، عن عبد الله بن العلاء، عن محمد بن شمون، عن عبد الله بن عبد الرحمن الأصبم، عن البطل، عن جميل بن دراج، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: «قوله تعالى: وَ التَّيْنِ وَ الزَّيْتُونِ التين: الحسن، و الزيتون: الحسين (عليهما السلام)» (تأويل الآيات)

عبد الله بن عبد الرحمن الأصبم^۲ و عبد الله بن القاسم البطل^۳ و محمد بن الحسن شمون^۴ و صالح بن سهل الهمداني^۵ در اسناد قبل بیان شد که از ضعفا هستند سند به جهت وجود ضعفا ضعیف است

۱۱۷۳۹- و عنه، قال: حدثنا الحسين بن أحمد، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن يحيى الحلبي، عن بدر بن الوليد، عن أبي الربيع الشامي، عن أبي عبد الله (ع)، في قوله تعالى: وَ التَّيْنِ وَ الزَّيْتُونِ وَ طُورِ سَيْنِينَ، قال: «التين و الزيتون: الحسن و الحسين، و طور سينين: علي بن أبي طالب (عليهم السلام)». قلت: قوله: فَمَا يَكْذِبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ؟ قال: «الدين: ولاية علي بن أبي طالب (ع)». (تأويل الآيات)

الحسين بن احمد بن عبدالله المالكي در اسناد قبل بیان شد که از راویان مهمل است^۶
بدر بن ولید: نام وی در رجال طوسی و رجال برقی آمده است و وصفی از وی در کتب رجالی نیامده است.^۷

۱. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، الرجال طوسی، پیشین، ص ۱۶۶ و ۳۳۱؛ خالد برقی، احمد بن محمد، پیشین، ص ۴۹
۲. رجوع شود به حدیث ۳۹۳۷
۳. رجوع شود به حدیث ۵۱۴۱
۴. رجوع شود به حدیث ۶۲۴۸
۵. رجوع شود به حدیث ۵۱۴۱
۶. رجوع شود به حدیث ۷۳۵۴
۷. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، الرجال طوسی، پیشین، ص ۱۷۲؛ خالد برقی، احمد بن محمد، پیشین، ص ۴۵

ابوالربیع الشامی: نام وی را نجاشی و شیخ طوسی بدون وصف حال رجالیس آورده اند^۱ و آقای خوبی معتقد است وی از مجاهیل است^۲
سند به جهت وجود افراد فوق ضعیف می باشد.

۱۱۷۴۰- و عنه: عن محمد بن القاسم، عن محمد بن زید، عن إبراهيم بن محمد بن سعيد، عن محمد ابن الفضیل، قال: قلت لأبي الحسن الرضا: أخبرني عن قول الله عز وجل: وَالتَّيْنِ وَ الزَّيْتُونِ إِلَى آخِرِ السُّورَةِ، فقال: «التين و الزيتون: الحسن و الحسين». قلت: وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ؟ قال: «هو رسول الله، أمن الناس به من النار إذا أطاعوه». قلت: لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ؟ قال: «ذاك أبو فضيل حين أخذ الله الميثاق له بالربوبية، و لمحمد (ص) بالنبوة، و لأوصيائه بالولاية، فأقر و قال: نعم، ألا ترى أنه قال: ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ يعني الدرک الأسفل حين نكص و فعل بآل محمد (ص) ما فعل؟». قال: قلت: إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ؟ قال: «هو و الله أمير المؤمنين (ع) و شيعته فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ». قال: قلت: فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ؟ قال: «مهلا مهلا، لا تقل هكذا، [هذا] هو الكفر بالله، لا و الله ما كذب رسول الله (ص) بالله طرفه عين». قال: قلت: فكيف هي؟ قال: «فمن يكذبك بعد بالدين، و الدين أمير المؤمنين (ع) أ لَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ». (تأويل الآيات)

محمد بن القاسم و محمد بن زید: مشترک میان چند نفر هستند و قابل تمییز نیستند
سند به جهت مجهول بودن افراد فوق ضعیف است

۱۱۷۴۱- شرف الدین النجفی، قال: روی علی بن إبراهيم فی (تفسیره): عن يحيى الحلبي، عن عبد الله ابن مسكان، عن أبي الربيع الشامي، عن أبي عبد الله (ع)، في قوله عز وجل: وَالتَّيْنِ وَ الزَّيْتُونِ وَ طُورِ سِينِينَ، قال: «التين و الزيتون: الحسن و الحسين، و طور سينين: علی (ع)». و قوله: فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ، قال: «[الدين] أمير المؤمنين (ع)». (تأويل الآيات)

ابوالربیع الشامی: نامش را نجاشی و شیخ طوسی بدون وصف حال رجالیس آورده اند^۳ و آقای خوبی به صراحت می آورد وی از مجاهیل است^۴ سند حداقل به جهت مجهول بودن وی ضعیف است
(تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ... (قدر/۴) تأویل "روح" به روح القدس و تطبیق آن بر حضرت فاطمه (س))

۱۱۷۸۸- و عنه أيضا: عن محمد بن جمهور، عن موسى بن بكر، عن زرارة، عن حمران، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عما يفرق في ليلة القدر، هل هو ما يقدر سبحانه و تعالى فيها؟ قال: «لا توصف قدرة الله تعالى، إلا أنه قال: فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ»^۵ فكيف يكون حكيمًا إلا ما فرق، و لا توصف قدرة الله سبحانه، لأنه يحدث ما يشاء. و أما قوله تعالى: [لَيْلَةُ الْقَدْرِ] حَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ يعني فاطمة (سلام الله عليها)، و قوله: تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا و الملائكة في هذا الموضع المؤمنون الذين يملكون علم آل محمد (عليهم السلام)، و الروح روح

۱. ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۱۵۳ و ۴۵۵؛ طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۱۳۴ و ۳۲۵
۲. ر.ک: خوبی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۷، ص ۷۰
۳. ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، پیشین، ص ۱۵۳ و ۴۵۵؛ طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۱۳۴ و ۳۲۵
۴. ر.ک: خوبی، سید ابوالقاسم، پیشین، ج ۷، ص ۷۰

القدس و هي فاطمة (عليها السلام) مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ يَقُولُ: [مَنْ] كُلِّ أَمْرٍ سَلِمَهُ حَتَّى مَطَّلَعَ الْفَجْرَ يَعْنِي حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمَ (ع) .» (تأويل الآيات)

اسناد شرف الدين نجفی تا محمد بن جمهور نا معین است و نیز محمد بن جمهور العمی در اسناد قبل بیان شد از ضعفا است^۱ لذا سند مرسل و ضعیف است.

(... وَ يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَ ذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ) (بینه/۵) تأویل "دین القیمه" بر حضرت

فاطمه (س)

۱۱۷۹۸- شرف الدين النجفی، قال: روى محمد بن خالد البرقي مرفوعا، عن عمرو بن شمر، عن جابر ابن يزيد، عن أبي جعفر (ع) ، في قوله عز و جل: لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، قال: «هم مكذوبو الشيعة، لأن الكتاب هو الآيات، و أهل الكتاب الشيعة». و قوله: وَ الْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ يَعْنِي الْمَرْجُئَةَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ، قال: حتى يتضح لهم الحق، و قوله: رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَعْنِي مُحَمَّدًا (ص) ، يَتْلُوا صُحُفًا مُطَهَّرَةً يَعْنِي يَدِلُّ عَلَى أَوْلَى الْأَمْرِ مِنْ بَعْدِهِ وَ هُمُ الْأَثْمَةُ (عليهم السلام) و هم الصحف المطهرة. و قوله: فِيهَا كُتِبَ قِيَمَةٌ أَى عِنْدَهُمُ الْحَقُّ الْمُبِينُ، و قوله: وَ مَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَعْنِي مَكْذُوبِي الشَّيْعَةِ، و قوله: إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ أَى مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَ مَا أَمَرُوا هَؤُلَاءِ الْأَصْنَافَ إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَ الْإِحْلَاصُ: الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ الْأَثْمَةُ (عليهم السلام) ، و قوله: وَ يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَ الصَّلَاةُ: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) وَ ذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ. قال: هي فاطمة (عليها السلام). و قوله: الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ، قال: الذين آمنوا بالله و رسوله و بأولى الأمر و أطاعوهم بما أمرهم به، فذلك هو الإيمان و العمل الصالح. (تأويل الآيات)

در سند ارسال وجود دارد... مرفوعا... و عمرو بن شمر الجعفی در اسناد قبل بیان شد که وی از

ضعفا است^۲ سند به جهت ضعف عمرو بن شمر و ارسال، ضعیف است

(فَهُوَ فِي عَيْشَةِ رَاضِيَةٍ) (**) وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ (**) فَأَمُّهُ هَاوِيَةٌ (قارعه/۷-۹)

تطبيق مفهوم آیه بر امیر المومنین (ع) و دشمنان ایشان

۱۱۸۵۳- محمد بن العباس، قال: حدثنا الحسن بن علي بن زكريا بن عاصم الميني، عن الهيثم بن عبد الرحمن، قال: حدثنا أبو الحسن علي بن موسى بن جعفر، عن أبيه، عن جده (عم)، في قوله عز و جل: فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عَيْشَةٍ رَاضِيَةٍ، قال: «نزلت في علي بن أبي طالب (ع) و أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأَمُّهُ هَاوِيَةٌ، قال: «نزلت في ثلاثة» یعنی الثلاثة. (تأويل الآيات)

الحسن بن علي بن زكريا العدوي: از ضعفا است و علامه حلی درباره وی آورده: «ضعیف جدا»^۳، و الهيثم بن عبد الرحمن: تصحيف روى داده و صحيح الهيثم بن عبدالله است، نام و وصف وی در کتب رجالی نیامده است لذا راوی مجهول است لذا سند ضعیف است

۱۱۸۵۴- ابن شهر آشوب، قال: الامامان الجعفران (عليهما السلام) في قوله تعالى: فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ: «فهو أمير المؤمنين (ع) فَهُوَ فِي عَيْشَةٍ رَاضِيَةٍ وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ وَ أَنْكَرَ وَايَةَ عَلِيٍّ (ع) فَأَمُّهُ هَاوِيَةٌ فِى النَّارِ، جَعَلَهَا اللَّهُ أُمَّهُ وَ مَأْوَاهُ». (مناقب)

۱. رجوع شود به حدیث ۳۹۳۷

۲. رجوع شود به حدیث ۷۰۹۹

۳. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، پیشین، ص ۲۱۵

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

(ثُمَّ لَتُسْتَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ) (تکثیر ۸) تأویل "نعیم" به اهل بیت (ع)

۱۱۶۸- علی بن ابراهیم، قال: أخبرنا أحمد بن إدريس، عن أحمد بن محمد، عن سلمة بن عطاء، عن جميل، عن أبي عبد الله (ع) ، قال: قلت: قول الله: لَتُسْتَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ؟ قال: «تسأل هذه الأمة عما أنعم الله عليها برسوله (ص) ، ثم بأهل بيته (عليهم السلام)». (تفسیر قمی)

سلمه بن عطاء: صرفاً نام وی بدون هیچ وصفی در رجال برقی آمده است^۱ و جمیل: نیز مشترک میان بسیاری از روایات است و قابل تمییز نیست. سند به جهت دو مجهول فوق ضعیف است
۱۱۸۷۰- و عنه: عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن أبيه، عن القاسم بن محمد الجوهري، عن الحارث بن حريز، عن سدير الصيرفي، عن أبي خالد الكابلي، قال: دخلت على أبي جعفر (ع) فدعا بالعداء، فأكلت معه طعاما ما أكلت طعاما قط أطيب منه و لا أطف ، فلما فرغنا من الطعام، قال: «يا أبا خالد، كيف رأيت طعامك، - أو قال - طعامنا؟» قلت: جعلت فداك، ما أكلت طعاما أطيب منه قط و لا أنظف، و لكن ذكرت الآية التي في كتاب الله عز و جل: ثُمَّ لَتُسْتَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ، فقال أبو جعفر (ع) : «لا، إنما يسألکم عما أنتم عليه من الحق». (کافی)

الحارث بن حريز و سدير الصيرفي مجهول هستند لذا سند ضعیف است

۱۱۸۷۲- محمد بن العباس، قال: حدثني علي بن أحمد بن حاتم، عن حسن بن عبد الواحد، عن القاسم بن الضحاک، عن أبي حفص الصائغ، عن الإمام جعفر بن محمد (ع) ، أنه قال: «ثُمَّ لَتُسْتَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ و الله ما هو الطعام و الشراب، و لكن ولايتنا أهل البيت». (تأویل الآيات)

کلیه روایات سند نام و وصف آنها در کتب اصول ثمانیه رجال نیامده است لذا راویان مجهول هستند به همین جهت سند ضعیف است

۱۱۸۷۳- و عنه، قال: حدثنا أحمد بن محمد الوراق، عن جعفر بن علي بن نجیح، عن حسن بن حسين، عن أبي حفص الصائغ، عن جعفر بن محمد (عليهما السلام) ، في قوله عز و جل: ثُمَّ لَتُسْتَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ، قال: «نحن النعيم». (تأویل الآيات)

کلیه روایات سند نام و وصف آنها در کتب اصول ثمانیه رجال نیامده است لذا راویان مجهول هستند به همین جهت سند ضعیف است

۱۱۸۷۴- وحدثنا أحمد بن القاسم، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن خالد، عن عمر بن عبد العزيز، عن عبد الله بن نجیح اليماني، قال: قلت لأبي عبد الله: ما معنى قوله عز و جل: ثُمَّ لَتُسْتَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ؟ قال: «النعيم الذي أنعم الله به عليكم من ولايتنا، و حب محمد و آل محمد» (تأویل الآيات)

احمدبن محمد السیاری در اسناد قبل بیان شد که وی از ضعفا است^۲ و احمدبن القاسم الهمدانی و عبدالله بن نجیح نام و وصف وی در کتب ثمانیه رجال نیامده است لذا راویان مجهول هستند و... سند حداقل به دلیل ضعف احمدبن محمدالسیاری، ضعیف است

۱. خالد البرقی، احمد بن محمد، پیشین، ص ۳۳

۲. رجوع شود به حدیث ۶۶۱

۱۱۸۷۵- و عنه، قال: حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد، عن الحسن بن القاسم، عن محمد بن عبد الله ابن صالح، عن مفضل بن صالح، عن سعد بن طريف، عن الأصبع بن نباتة، عن علي (ع)، أنه قال: «ثُمَّ لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ نَحْنُ النَّعِيمِ». (تأويل الآيات)

المفضل بن صالح: در اسناد قبل بیان شد که وی از ضعفا است^۱ سند حداقل به جهت ضعف مفضل بن صالح ضعیف است.

۱۱۸۷۶- و عنه: عن أحمد بن القاسم، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن خالد، عن محمد بن أبي عمير عن أبي الحسن موسى (ع)، في قوله عز وجل: «ثُمَّ لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»، قال: «نحن نعیم المؤمن، و علقم الکافر». (تأويل الآيات)

احمد بن محمد السیاری در اسناد قبل بیان شد که وی از ضعفا است^۲. احمد بن القاسم الهمدانی و عبدالله بن نجیح نام و وصف وی در کتب ثمانیه رجال نیامده است لذا راویان مجهول هستند سند حداقل به دلیل وجود ضعفا و مجاهیل مذکور، ضعیف است

۱۱۸۷۷- و عنه، قال: حدثنا علي بن عبد الله، عن إبراهيم بن محمد الثقفي، عن إسماعيل بن بشار، عن علي بن عبد الله بن غالب، عن أبي خالد الكابلي، قال: دخلت على محمد بن علي (ع)، فقدم لي [إلى] طعاما لم أكل أطيب منه، فقال لي: «يا أبا خالد، كيف رأيت طعامنا؟» فقلت: جعلت فداك، ما أطيبه! غير أنني ذكرت آية في كتاب الله فتنصت، فقال: «و ما هي؟» قلت: «ثُمَّ لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»، فقال: «و الله لا تسأل عن هذا الطعام أبدا» ثم ضحك حتى افتر ضاحكا و بدت أضراسه، و قال: «أ تدرى ما النعيم؟» قلت: لا، قال: «نحن النعيم [الذي تسألون عنه]». (تأويل الآيات)

سند به جهت مجهول بودن علی بن عبدالله و اسماعیل بن بشار ضعیف است

۱۱۸۷۸- و روی الشيخ المفيد: بإسناده إلى محمد بن السائب الكلبي، قال: لما قدم الصادق (ع) العراق نزل الحيرة، فدخل عليه أبو حنيفة و سأله عن مسائل، و كان مما سأله أن قال له: جعلت فداك، ما الأمر بالمعروف؟ فقال (ع): «المعروف- يا أبا حنيفة- المعروف في أهل السماء، المعروف في أهل الأرض، و ذاك أمير المؤمنين علي بن أبي طالب». قال: جعلت فداك، فما المنكر؟ قال: «اللذان ظلماه حقه، و ابتزاه أمره، و حملا الناس على كتفه». قال: ألا ما هو أن ترى الرجل على معاصي الله فتنهاه عنها؟ فقال أبو عبد الله (ع): «ليس ذاك أمرا بالمعروف، و لا نهيا عن المنكر إنما ذاك خير قدمه». قال أبو حنيفة: أخبرني- جعلت فداك- عن قول الله عز و جل: «ثُمَّ لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»، قال: «فما عندك يا أبا حنيفة؟» قال: الأمن في السرب، و صحة البدن، و القوت الحاضر. فقال: «يا أبا حنيفة، لئن وقفك الله و أوقفك يوم القيامة حتى يسألك عن [كل] أكله أكلتها و شربة شربتها ليطولن وقوفك». قال: فما النعيم جعلت فداك؟ قال: «النعيم نحن الذين أنقذ [الله] الناس بنا من الضلالة و بصرهم بنا من العمى، و علمهم بنا من الجهل». قال: جعلت فداك، فكيف كان القرآن جديدا أبدا؟ قال: «لأنه لم يجعل لزمان دون زمان فتخلقه الأيام، و لو كان كذلك لفنى القرآن قبل فناء العالم». (تأويل الآيات)

اسناد شیخ مفید مبهم است لذا سند مرسل و ضعیف است

۱. رجوع شود به حدیث ۶۳۵۵

۲. رجوع شود به حدیث ۶۶۱

۱۱۸۷۹- الطبرسی: روی العیاشی بإسناده- فی حدیث طویل- قال: سأل أبو حنیفة أبا عبد الله (ع) عن هذه الآية، فقال له: «ما النعم عندك يا نعمان؟» قال: القوت من الطعام و الماء البارد. فقال: «لئن أوقفك الله يوم القيامة بين يديه حتى يسألك عن كل أكلة أكلتها أو شربة شربتها ليطولن ووقفك بين يديه»، قال: فما النعم جعلت فداك؟ قال: «نحن أهل البيت- النعم الذي أنعم الله بنا على العباد، و بنا ائتملوا بعد أن كانوا مختلفين، و بنا ألف الله بين قلوبهم و جعلهم إخوانا بعد أن كانوا أعداء، و بنا هداهم الله إلى الإسلام، و هي النعمة التي لا تنقطع، و الله سائلهم عن حق النعم الذي أنعم الله به عليهم، و هو النبي و عترته». (مجمع البيان)

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

۱۱۸۸۰- ابن شهر آشوب: عن أبي جعفر (ع) ، فی قوله تعالى: ثُمَّ لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ: «يعنى الأمن و الصحة و ولاية علی بن أبی طالب (ع)». (مناقب)

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

۱۱۸۸۱- و عن (التنوير في معاني التفسير) : عن الباقر و الصادق: «النعم: ولاية أمير المؤمنين (ع)». (مناقب)

سند حذف شده است لذا سند مرسل و ضعیف است

(والعصر ﴿ع﴾) ...إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَّصَّوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَّصَّوْا بِالصَّبْرِ

(عصر/۱-۳) تأویل "عصر" به عصر قیام حضرت قائم (عج) و "حق" به امامت

۱۱۸۹۱- ابن بابویه، قال: حدثنا أحمد بن هارون الفامی، و جعفر بن محمد بن مسرور، و علی بن الحسين بن شاذويه المؤذن (رضی الله عنهم) ، قالوا: حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر بن جامع الحمیری، قال: حدثنا أبی، عن محمد بن الحسين بن أبی الخطاب الزیات، عن محمد بن سنان، عن المفضل بن عمر، قال: سألت الصادق جعفر بن محمد (ع) ، عن قول الله عز و جل: وَ الْعَصْرُ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ، فقال (ع) : «العصر: عصر خروج القائم (ع) إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ یعنی أعداءنا، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا [یعنی] بآياتنا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ یعنی بمواساة الإخوان وَ تَوَّصَّوْا بِالْحَقِّ یعنی بالإمامة وَ تَوَّصَّوْا بِالصَّبْرِ، یعنی فی العسرة». (كمال الدين و تمام النعمه) در سند تحویل وجود دارد و تفکیک اسناد:

۱) ابن بابویه، قال: حدثنا أحمد بن هارون الفامی (رضی الله عنه) ، قال: حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر بن جامع الحمیری، قال: حدثنا أبی، عن محمد بن الحسين بن أبی الخطاب الزیات، عن محمد بن سنان، عن المفضل بن عمر، قال: سألت الصادق جعفر بن محمد (ع)

احمد بن هارون الفامی: نام وی فقط در رجال طوسی در بخش افرادی که فقط از یک معصوم نقل روایت می کنند آمده است^۱. لذا راوی مهمل است و سند ضعیف می باشد

۲) ابن بابویه، قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (رضی الله عنه) ، قال: حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر بن جامع الحمیری، قال: حدثنا أبی، عن محمد بن الحسين بن أبی الخطاب الزیات، عن محمد بن سنان، عن المفضل بن عمر، قال: سألت الصادق جعفر بن محمد (ع)

۱. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، پیشین، ص ۴۱۳

جعفر بن محمد بن مسرور: نام وی در هیچ یک از اصول هشت گانه نیامده است. با بررسی انجام شده به دلیل مهمل بودن جعفر بن محمد بن مسرور سند روایت مهمل و ضعیف می باشد.

(۳) ابن بابویه، قال: حدثنا علي بن الحسين بن شاذويه المؤذن، قال: حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر بن جامع الحميري، قال: حدثنا أبي، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب الزيات، عن محمد بن سنان، عن المفضل بن عمر، قال: سألت الصادق جعفر بن محمد (ع)

محمد بن الحسين شاذويه: نام وی در هیچ یک از اصول هشت گانه نیامده است لذا روایت مهمل و ضعیف است. لذا سند نیز ضعیف می باشد

تأویل "حق" به ولایت امیر المومنین (ع)

۱۱۸۹۲- محمد بن العباس، قال: حدثنا محمد بن القاسم بن سلمة، عن جعفر بن عبد الله المحمدي، عن أبي صالح الحسن بن إسماعيل، عن عمران بن عبد الله المشرقاني، عن عبد الله بن عبيد، عن محمد بن علي، عن أبي عبد الله (ع)، في قوله عز و جل: **إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَّصَّوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَّصَّوْا بِالصَّبْرِ**، قال: «استثنى الله سبحانه أهل صفوته من خلقه حيث قال: **إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِوَلَايَةِ** أمير المؤمنين علي (ع) **وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَى أدوا الفرائض وَ تَوَّصَّوْا بِالْحَقِّ أَى بالولايه وَ تَوَّصَّوْا بِالصَّبْرِ أَى وصوا ذراريهم و من خلفوا من بعدهم بها و بالصبر عليها» (تأويل الآيات)**

افراد سلسله سند مجهول هستند لذا سند ضعیف است

۱۱۸۹۳- علی بن ابراهیم، قال: حدثنا محمد بن جعفر، قال: حدثنا يحيى بن زكريا، عن علي بن حسان، عن عبد الرحمن بن كثير، عن أبي عبد الله (ع)، في قوله تعالى: **إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَّصَّوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَّصَّوْا بِالصَّبْرِ**، فقال: «استثنى أهل صفوته من خلقه حيث قال: **إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا** يقول: آمنوا بولايه أمير المؤمنين: **وَ تَوَّصَّوْا بِالْحَقِّ** من بعدهم و ذراريهم و من خلفوا، أَى بالولايه وَ تَوَّصَّوْا بِالصَّبْرِ أَى وصوا أهلهم بالولايه و تواصوا بها و صبروا عليها» (تفسير قمی)

علی بن حسان الهاشمی و عبدالرحمن بن كثير الهاشمی در اسناد قبلی بیان شد که از ضعفا هستند،^۱ لذا سند ضعیف است.

(أ) **رَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْدِّينِ (مَاعُونَ/ ۱)** تأویل "دين" به ولایت

۱۱۹۲۱- محمد بن العباس، قال: حدثنا الحسن بن علي بن زكريا بن عاصم، عن الهيثم، عن عبد الله الرمادي، قال: حدثنا علي بن موسى بن جعفر، عن أبيه، عن جده (عم أجمعين)، في قوله عز و جل: **أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْدِّينِ**، قال: «بولايه أمير المؤمنين علي (ع)». (تأويل الآيات)

هيثم و عبدالله الرمادي مجهول هستند لذا سند به همین جهت ضعیف است

۱۱۹۲۲- و عن محمد بن جمهور، عن عبد الرحمن بن كثير، عن أبي جميله، عن أبي أسامة، عن أبي عبد الله (ع)، في قوله عز و جل: **أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْدِّينِ**، قال: «بالولايه».

علی بن حسان الهاشمی و و عبدالرحمن بن كثير الهاشمی در اسناد قبلی بیان شد که از ضعفا هستند،^۱ لذا سند ضعیف است.

۱. رجوع شود به حدیث ۶۵۶

نتیجه گیری

۱. روایات تأویلی استخراجی شامل دو بخش می شود: (۱) روایاتی که به بطن آیات می پردازد و دلالت لفظی بینی با منطوق و مدلول ظاهری آیه ندارد که همان تفسیر باطنی است (۲) روایاتی که به مصادیق آیه می پردازد که از باب جری و تطبیق است. البته قابل به ذکر است تفکیک آنها به طور کامل از یکدیگر کاری دشوار است زیرا در برخی موارد روایاتی هم تطبیق هستند و هم به بطن آیه پرداخته اند.

۲. مصادیق برخی آیات خاص هستند و نباید پا را فراتر از آن نهاد لذا تنزیلی هستند و تأویلی محسوب نمی شوند اگرچه تعداد این آیات محدود هستند.

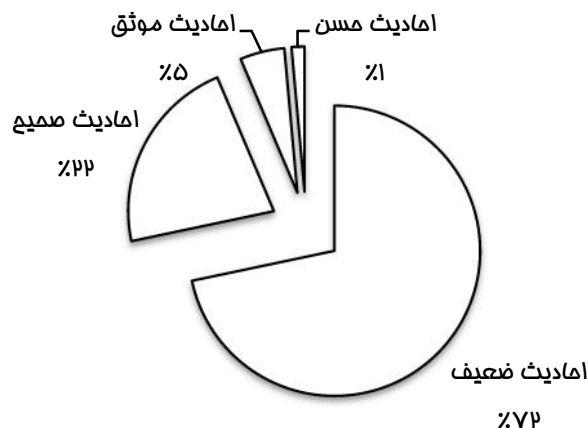
۳. در این پژوهش ۱۰۰ روایت بر مبنای فوق استخراج شده است که غالب آنها از باب تطبیق هستند.

۴. در اعتبار سنجی روایات باید به سه نکته توجه داشت: (۱) اصل صدور: آیا حدیث از معصوم (ع) صادر شده است؟ که در این بخش شایع ترین راه برای پی بردن به صحت صدور حدیث بررسی رجال و راویان سلسله سند احادیث است، البته قراین دیگری برای دست یابی به این اصل وجود دارد مثل عرضه متن روایت بر قرآن و ... (۲) اصل جهت صدور: یعنی قصد معصوم (ع) از سخنش، بیان حکم واقعی باشد نه دفع ضرر مثل تقیه و ... (۳) اصل دلالت روایت: یعنی محتوا و دلالت حدیث.

۵. ضعف سندی به معنای عدم اعتبار یا عدم صدور روایت از معصوم نیست بلکه بررسی سند صرفاً یک قرینه است در حالی که اعتبار حدیث به معانی بررسی همه قراین است. لذا زمانی می توان بیان کنیم حدیثی از معصوم صادر نشده است علاوه بر بررسی سندی، قرائنی دیگری نیز وجود داشته باشد.

۶. رجالیان حدیث را از حیث وضعیت راویان سلسله سند به چهار قسم تقسیم می کنند: صحیح، موثق، حسن، ضعیف. گاه در این تقسیم چهارگانه گمان می رود که حدیث ضعیف بیانگر یک حالت و وضعیت حقیقی است و مشابه سه دسته دیگر مفهومی اثباتی ندارد در حالی که حدیث ضعیف دارای مفهومی سلبی است، یعنی حدیثی که در سه دسته صحیح، موثق، حسن نباشد، ضعیف محسوب می شود.

۷. بر اساس بررسی انجام شده ۷۲٪ احادیث ضعیف السند، ۲۸٪ احادیث معتبر السند می باشند لذا غالب روایات تأویلی از سندی مخدوش و ضعیف برخوردار هستند.



۸. دلایل ضعف احادیث غالباً: وجود افراد غالی و ضعیف در سلسله سند روایات، وجود ارسال، وجود افراد مجهول در سلسله سند، وجود افراد مهمل در سلسله سند، وجود مشترکات غیر قابل تمییز بین ثقه و غیر ثقه، حذف سند.

۹. در احادیث ضعیف حدوداً ۳۶.۷٪ روایت سندشان از سوی ناسخان حذف شده مثل تفسیر عیاشی، یا از سوی مولف کتاب حذف می شود مثل برخی موارد در مجمع البیان طبرسی، این امر باعث می شود که امکان نقد سندی حدیث از پژوهندگان احادیث سلب شود اگر چه در این پژوهش سعی شد در مواردی که امکان تصحیح سند از باب متابع و شاهد یا موید متنی، با روایت صحیح یا موثق یا حسن وجود داشته باشد انجام شود اما در بسیاری از موارد امکان بازسازی سند یا آوردن سندی دیگر برای روایت وجود نداشته است.

فهرست منابع و مآخذ

- قرآن کریم، مترجم مکارم شیرازی، ناصر، قم، انتشارات دار القرآن الکریم، چاپ دوم ۱۳۷۳ ه.ش.
- الف) کتب**
- ابن فارس، احمد، **معجم المقاییس اللغة**، بیروت، در احياء التراث العربی، چاپ اول ۱۴۲۲ ه.ق.
 - ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت، دار الصادر، ۱۴۱۴ ه.ق.
 - ابن اثیر، مجد الدین، **النهایه فی غریب الحدیث و الاثر**، بیروت، مکتبه العلمیه، بی تا
 - ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، **تفسیر القرآن العظیم**، تحقیق یوسف عبدالرحمن المرعشی، بیروت، دارالمعرفه، بی تا
 - ابن بابویه، محمد بن علی، **معانی الأخبار**، محقق: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ ه.ق
 - -----، -----، **الأمالی**، بیروت، اعلمی، چاپ پنجم، ۱۴۰۰ ه.ق
 - -----، -----، **کمال الدین و تمام النعمه**، محقق: علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ه.ق
 - -----، -----، **من لا یحضره الفقیه**، محقق: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه.ق
 - -----، -----، **عیون أخبار الرضا (ع)**، محقق: لاجوردی، مهدی، تهران، نشر جهان، چاپ اول، ۱۳۷۸ ه.ق
 - ابن داود، حسن بن علی بن داود، **رجال ابن داود**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ه.ق
 - ابن غضائری، احمد بن حسین، **رجال ابن غضائری**، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ ه.ق
 - ابن قولویه، جعفر بن محمد، **کامل الزیارات**، محقق: امینی، عبد الحسین، نجف اشرف، دار المرتضویة، چاپ اول، ۱۳۵۶ ه.ش
 - ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، **الغیبه**، محقق: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ ه.ق
 - ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، **مناقب آل ابی طالب (ع)**، قم، نشر علامه، چاپ اول، ۱۳۷۹ ه.ق
 - اردبیلی، محمد بن علی، **جامع الرواه**، قم، کتابفروشی مصطفوی، بی تا.
 - ازهری، محمد بن احمد، **تهذیب اللغة**، قم، موسسه الصادق، چاپ اول ۱۳۸۲ ه.ش.

- استرآبادی، علی، **تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة**، محقق: حسین استاد ولی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹ه.ق
- بابایی، علی اکبر، **مکاتب تفسیری**، تهران، سمت، چاپ اول ۱۳۸۶ه.ش.
- بحرانی، سید هاشم، **البرهان فی تفسیر القرآن**، تهران، بنیاد بعثت، اول ۱۴۱۶ه.ق،
- -----، **ترجمه تفسیر روایی البرهان**، ترجمه رضا ناظمیان و علی گنجیان و صادق خورشاه، تهران، کتاب صبح، ۱۳۸۹ ش.
- جوادی آملی، عبدالله، **تسنیم**، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ دوم ۱۳۷۸ه.ش.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، **الصحاح**، بیروت، دار احیا التراث العربی، چاپ اول ۱۴۱۹ه.ق.
- حسینی استر آبادی (میرداماد)، محمد باقر، **الرواشح السماویه**، تحقیق غلامحسین قیصریه ها و نعمت الله جلیلی، قم، دار الحدیث، اول ۱۳۸۰
- حسکانی، عبید الله بن عبدالله، **شواهد التنزیل لقواعد التفضیل**، تهران، مجمع احیاء الثقافه الإسلامیه، ۱۴۱۱ه.ق.
- حسن بن علی (ع)، امام یازدهم، **التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری (ع)**، محقق: مدرسه امام مهدی (ع)، قم، مدرسه الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ اول، ۱۴۰۹ه.ق
- حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، **خلاصه الاقوال فی علم الرجال**، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۱ه.ق
- حلّی، حسن بن سلیمان بن محمد، **مختصر البصائر**، محقق: مشتاق مظفر، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۱ه.ق
- حر عاملی، محمد بن الحسن، **وسائل الشیعۀ**، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ه.ق
- خالد برقی، احمد بن محمد، **رجال برقی**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ه.ش
- -----، **المحاسن**، محقق: جلال الدین محدث، قم، دار الکتب الإسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۷۱ه.ق
- ذهبی، محمد حسین، بیروت، **دارالاحیاء التراث العربی**، بی جا، بی تا
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **المفردات فی غریب القرآن**، بیروت، دارالعلم الدار الشامیه، چاپ اول ۱۴۱۲ه.ق.
- رحمان ستایش، محمد کاظم، **آشنایی با کتب رجالی شیعه**، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، چاپ اول، ۱۳۸۵ه.ش.
- زبیدی، مرتضی، **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ه.ق.
- زرکشی، محمد بن عبدالله، **البرهان فی علوم القرآن**، بیروت دارالمعرفه، ۱۴۱۰ه.ق.

- زنجانی، عمید، مبانی و روشهای تفسیری قرآن کریم، تهران، وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی، چاپ سوم ۱۳۷۳.ش.
- سبحانی، جعفر، ترجمه کلیات علم الرجال، ترجمه علی اکبر روحی و مسلم قلی پور، قم، انتشارات قم، چاپ چهارم، ۱۳۸۴.ش.
- شاکر، محمد کاظم، روشهای تأویل قرآن، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، اول ۱۳۷۶.ش.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)، محقق: محسن بن عباسعلی کوچه باغی، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴.ق
- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین قم، چاپ پنجم ۱۳۷۴.ش.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران انتشارات ناصر خسرو، سوم ۱۳۷۲.ش
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالأحیاء التراث العربی، بی تا
- -----، الفهرست، نجف، المکتبه المرتضویه، بی تا
- -----، رجال شیخ طوسی، نجف، انتشارات حیدریه، ۱۳۸۱.ق
- -----، الأمالی، قم، دار الثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴.ق
- -----، الغیبه، محقق: عباد الله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، دار المعارف الإسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۱.ق
- -----، التهذیب، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵.ش
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق: سید احمد حسینی، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵.ش
- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، محقق: هاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعه العلمیه، چاپ اول، ۱۳۸۰.ق
- عاملی، زین الدین علی بن احمد، الرعایه فی علم الدرايه، قم، منشورات مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ دوم، ۱۴۱۳.ق
- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، هجرت، چاپ دوم ۱۴۱۰.ق.
- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، قاموس المحيط، بیروت، موسسه الرساله، چاپ پنجم ۱۴۱۶.ق.
- فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر، چاپ دوم، قم، مؤسسه دارالهجره، ۱۴۱۴.ق

- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، محقق: طیب موسوی جزائری، قم، دار الکتب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ه.ق
- کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ه.ش
- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۵ ه. ش
- مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایه فی علم الدرايه، تحقیق محمد رضا مامقانی، موسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، اول ۱۴۱۱ ه.ق
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ه.ق
- مدیر شانه چی، کاظم، درایه الحدیث، قم، دفتر انتشارات اسلامی، نهم ۱۳۸۹ ه.ش
- -----، علم الحدیث، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بیست و دوم ۱۳۸۸
- مسعودی، عبدالهادی، وضع و نقد حدیث، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، چاپ اول، ۱۳۸۸ ه.ش.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ه.ش.
- معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، موسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم ۱۴۱۵ ه.ق.
- -----، التأویل فی مختلف المذاهب و الآراء... ..، تهران، المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلاميه، ۱۴۲۷ ه.ق.
- -----، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، مشهد، الجامعه الرضويه للعلوم الاسلاميه، چاپ اول ۱۴۱۸ ه.ق،
- -----، تفسیر و مفسران، ترجمه علی خیاط، چاپ سوم، بیجا، ذوی القربی، ۱۳۸۵ ه.ش.
- مروتی، سهراب، پژوهشی پیرامون تاریخ تفسیر قرآن، تهران، انتشارات رمز، چاپ اول ۱۳۸۱ ه.ش.
- مفید، محمد بن محمد، الأمالی، محقق: حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ه.ق
- موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم، موسسه إحياء الآثار الامام الخویی، بی تا.
- -----، معجم الرجال الحدیث، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ ه.ق

- نفیسی، شادی، **دراية الحديث بازپژوهی مصطلحات حدیثی در نگاه فریقین**، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها) سمت (، ۱۳۸۶.ه.ش.
 - نجاشی، احمد بن علی، **رجال نجاشی**، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۷۰.ه.ق
 - هریسی، هاشم؛ نجمی، محمد صادق، **شناخت قرآن**، قم، نشر اسوه، چاپ دوم، بی تا
- (ب) مقالات:**

- دیاری بید گلی محمد تقی، جریان شناسی غلو و غالیان در رجال نجاشی، مجله مقالات و بررسی ها، شماره ۷۷، بهار و تابستان ۸۴
- -----، رد پای غالیان در روایات تفسیری، مجله پژوهش دینی، شماره ۱۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۸
- فرجاد، محمد، معنا شناسی تأویل در روایات، پژوهش های قرآنی، شماره ۳۸-۳۷
- فهیمی تبار، محمد رضا، اجتهاد و روش شناسی در تفسیر، مطالعات قرآن و حدیث، سال اول، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۳۸۶
- قبادی، مریم، روایات تأویلی در تفسیر فرات کوفی، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال چهارم، شماره اول، ۱۳۸۶
- مهریزی، مهدی، روایات تفسیری شیعه، گونه شناسی و حجیت، مجله علوم حدیث، سال پانزدهم، شماره ۱
- رستم نژاد، مهدی، گونه شناسی روایات تفسیری، حسنا، تابستان ۱۳۸۸، شماره ۱
- ناصحیان، علی اصغر، معنا شناسی تفسیر و تأویل، الهیات و حقوق، تابستان و پاییز ۸۱، شماره ۴ و ۵

(د) سایتها و نرم افزارها

- نرم افزار جامع التفاسیر نور ۲
- نرم افزار جامع الأحادیث ۳
- نرم افزار مکتبه اهل بیت (ع)
- نرم افزار **دراية النور ۱.۲**
- پایگاه اطلاع رسانی حوزه.
- پایگاه مجلات تخصصی نور
- پرتال جامع علوم انسانی

الملخص

علم التأويل من أهم العلوم المرتبطة بالقرآن الكريم، وقد كانت جانب من روايات المعصومين التفسري يتعلق بهذا الحقل نفسه.

قدمت هذه الدراسة لعن معرفة الروايات التفسيرية الإسنادية وأكثرها دقة ولاسيما معرفة الروايات التأويلية، لذلك جمعت الروايات التأويلية معتمدة على كتاب البرهان لمؤلفه السيد البحراني وقد عالجت مستنداتها الروائية كقرينة من القرائن الصادرة عنها الخبر المدروس ا على هذا السؤال: كم هو مدى إسنادية هذه الروايات التأويلية من ناحية الاستناد؟

من أجل هذا مجموع ما جاء في هذه الدراسة يهدف إلى الإجابة على السؤال المذكور أعلاه، وقد نظمت في ثلاثة فصول. عولج في الفصل الأول المبادئ والمفاهيم الأساسية للرسالة في عشرة اقسام و : مفهوم التفسير، ومفهوم التأويل، ودراسة مفهوم الروايات التفسيرية، والمصطلحات الروائية، الرواية المتابعة والشاهد، والجرح والتعديل، معرفة الإسناد، حجية الخبر الواحد في حقل التفسير، تنقيح وإصلاح مفهوم ضعف الإسناد وفقدان اعتبار الحديث، مفهوم الغلو في مذهب أصحاب الرجال وتعريف إجمالي عن كتاب البرهان.

وفي الفصل الثاني فقد عولجت الأحاديث المعتبرة من حيث الإسناد وهي تنقسم في ثلاثة أجزاء: الأحاديث الصحيحة، والأحاديث الموثقة، والأحاديث المحسنة. فقد حاول الباحث في هذا الفصل () و ي دراسته الأسناد الضعيفة إذا وجدت رواية بإسناد صحيحة من باب المتبع والشاهد أو المؤيد الذي محتواه مضمون الرواية الضعيفة الإسناد أن تخرج ه من تصنيف الروايات الضعيفة وتعتبر من ضمن الروايات المستندة. وأما في الفصل الثالث فقد ذكر تلك الأحاديث والأخبار التي تعتبر ضعيفة من حيث الإسناد. الكلمات المفتاحية: القرآن الكريم، التفسير النقل (الإخباري) ، التأويل، الروايات التأويلية الرجال.

Abstract

one of the important Quranic Sciences is Esoteric exegesis , with which a part of interpretational Riwayas of Infallibles (AS) are involved. The present research has been done for documental and precise recognition of the interpretational Riwayas specifically esoteric Riwayas. So it collects the esoteric Riwayas based on the book “Al Borhan “ of Sayyid Bahrani and studies on their documents as one of the issued evidence of Hadith to answer this Question : how validity is the esoteric Riwaya in documental perspective?

So all the issues in this research has been codified in the direction of answering the above question in three chapters. Chapter ۱ deals with foundations and basic concepts of the research in ten parts : interpretation , esoteric exegesis , interpretational Riwayas , Hadith terms, confirmation and follow-up (mutabi’ and shahid) , impugment and validation (jarh-o-da’dil) , documentology , authority of the only report in the field of interpretation expurgation (tanqih) of two concepts, weakness of documents, and invalidity of Hadith, the concept of exaggeration from the Rijali’s point of view, and briefly introducing “Al Borhan”. In chapter ۲ the authoritative Hadiths has been divided into three parts: accurate , authoritative and good Hadiths.

In this chapter, studying weak documents ,it is tried to confirm the content of the weak document , if an accurate Riwaya in confirming and following up or evidence of its content we exclude it from weak Riwayas and applied it to authoritative one,. Chapter ۳ has dealt with the Hadiths of which their document are weak.

Keywords: The Quran. narrative interpretation , esoteric exegesis, esoteric Riwaya, Rijal.



Ulum-e Qurani university

Faculty of ulum and fonoun qurani -Tehran

An Ma Thesis on:

Documental assessment of esoteric Riwayas
based on the book “ Al borhan (the Proof)

Sayyid Bahrani

Presented By:

Zahra khayami

Supervisor:

Dr. Ali ghazanfari

Month and year:

February ۲۰۱۴